مجموعه آثار ۲

نهج البلاغه

امیرالمؤمنین امام علی (ع)

مترجم: استاد حسین انصاریان

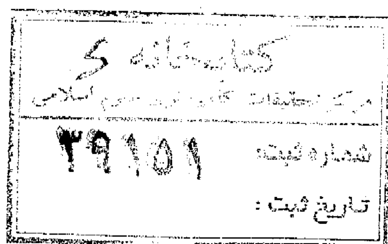
ترجمهٔ

نهج البلاغه

مؤلف: سید رضی (رحمة الله علیه)

مترجم: استاد حسین انصاریان

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق.
عنوان قراردادی:نهج البلاغه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه نهج‌البلاغه/ مولف سید رضی؛ مترجم حسین انصاریان.
مشخصات نشر: قم: دارالعرفان،۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:۸۰۰ صفحه
فروست: مجموعه آثار؛۲
شابک:۷۰۰۰۰ ریال:978-964-2939-23-7
وضعیت فهرست نویسی فیپا
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- خطبه‌ها
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- کلمات قصار
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- نامه‌ها
شناسه افزوده:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: BP۳۸/۴۱۰۸۸۳۱ح
رده‌بندی دیویی:۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی:۸۴۳۰۱۹۱



نهج البلاغه

مؤلف: .... سیّد رضی رحمه‌الله
مترجم: .... استاد حسین انصاریان
ناشر: .... انتشارات دارالعرفان ۷۷۳۶۳۹۰-۷۷۳۵۳۵۷ (۰۲۵۱)
چاپخانه: .... دانش، ۷-۷۲۲۹۷۶۶ (۰۲۵۱)
نوبت چاپ: .... اول
قطع و صفحه: .... وزیری، ۸۰۰ صفحه
تیراژ: .... ۵۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۹۳۹۲۳۷
قیمت: .... ۷۰۰۰ تومان

مرکز پخش سراسری: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر)- کوچه شماره ۱۹ پلاک ۲۷
تلفن: ۷۷۳۶۳۹۰-۷۷۳۵۳۵۷- (۰۲۵۱) - نمابر: ۷۸۳۰۵۷۰-(۰۲۵۱)

فهرست مطالب

صفحه

پیشگفتار مترجم .... هفده

دورنمایی از شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام .. بیست و یک

گذری کوتاه بر زندگی سیّد رضی رحمه‌الله گردآورنده نهج البلاغه.............. بیست و پنج

مقدمهٔ سیّد رضی رحمه‌الله.............. بیست و هفت

بخش اول: خطبه‌ها و سخنان بلند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

خطبه*صفحه

آفرینش آسمان، زمین، فرشتگان و توصیفی از خلقت آدم . ۱* ۱

مردم پیش از بعثت، وصف آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و گروهی ازمردم. ۲* ۶

شکایت امام از سه خلیفه و اشاره به سرگذشت خود با آنان ... ۳* ۸

موعظهٔ مردم و هدایت آنان بوسیلهٔ اهل بیت علیهم‌السلام . ۴* ۱۱

نهی کردن ابن عبّاس و ابوسفیان از تباهکاری ... ۵* ۱۲

تعقیب طلحه و زبیر.............. ۶* ۱۲

سرزنش پیروان شیطان.............. ۷* ۱۲

دربارهٔ زبیر و بیعت او.............. ۸* ۱۳

سرزنش طلحه و زبیر و پیروانشان.............. ۹* ۱۳

گمراهی اصحاب جمل و بینائی خود درامرآخرت ۱۰* ۱۳

سفارش به فرزندش محمّد حَنَفیّه بهایستادگی درمیدان‌جنگ ۱۱* ۱۳

امام را دوستانی است درپشت پدران و رحم مادران... ۱۲* ۱۴

سرزنش مردم بصره پس از حادثهٔ جمل ۱۳* ۱۴

دربارهٔ بصره نشینان.............. ۱۴* ۱۵

پیرامون برگرداندن املاک مسلمانان که عثمان به دیگران بخشیده بود.............. ۱۵* ۱۵

پس از بیعت مردم.............. ۱۶* ۱۵

در وصف متصدّی امر قضاء که شایستگی آن را ندارد. . ۱۷* ۱۷

سرزنش علماء در اختلاف فتواها ۱۸* ۱۸

خطاب به اشعث بن قیس.............. ۱۹* ۱۹

اسرار بعد از مرگ و ترغیب به پند گرفتن....... ۲۰* ۱۹

سخنی است جامع موعظه و حکمت ۲۱* ۲۰

سرزنش کسانی که کشتن عثمان را به حضرت نسبت دادند ۲۲* ۲۰

در دلداری بر تهیدستان و تأدیب ثروتمندان .. ۲۳* ۲۱

جهاد با مخالف و اطاعت از خداوند......... ۲۴* ۲۲

دربارهٔ سستی اصحاب خود و مخالفتشان با آن حضرت ۲۵* ۲۳

توصیف عرب پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرزنش عمروعاص.............. ۲۶* ۲۴

فضیلت جهاد و نتایج ناگوار سستی درجهاد.. ۲۷* ۲۵

دراین خطبه یازده هشدار وجود دارد........ ۲۸* ۲۶

سرزنش اصحاب خود از جهت سهل انگاری در جنگیدن با دشمن.............. ۲۹* ۲۸

دربارهٔ کشته شدن عثمان و نکوهش او......... ۳۰* ۲۹

وصف طلحه و زبیر ۳۱* ۲۹

توصیف شیوع جور و جفا و تقسیم مردم به پنج گروه . ۳۲* ۲۹

اهمیّت ندادن به خلافت خود و حکمت برانگیخته شدن پیامبران.............. ۳۳* ۳۱

برانگیختن مردم برای نبرد با شامیان (سپاه‌معاویه) ۳۴* ۳۲

سرزنش مردم پس از داستان حَکَمیّت ۳۵* ۳۳

ترساندن اهل نهروان (خوارج) و نکوهش آنان ۳۶* ۳۳

اشاره به سرگذشت خود ۳۷* ۳۴

معنی شُبْهَه ۳۸* ۳۵

نکوهش یاران خود به خاطر کوتاهی در جنگ با دشمن ۳۹* ۳۵

در پاسخ شعار خوارج ۴۰* ۳۵
ستودن وفا و نهی از حیله و نیرنگ ۴۱* ۳۶
نکوهش پیروی از هوای نفس و آرزوی دور و دراز... ۴۲* ۳۶
هنگامی که یاران او پیشنهاد آمادگی برای نبرد با اهل شام نمودند........ ۴۳* ۳۷
سرزنش مَصْقَلَه بن هُبَیره ۴۴* ۳۷
ستایش خداوند متعال و نکوهش دنیا........ ۴۵* ۳۸
دعای آنحضرت به هنگام حرکت به سوی شام ۴۶* ۳۸
خبر از آیندهٔ کوفه........ ۴۷* ۳۹
هنگام رفتن به جنگ صفّین........ ۴۸* ۳۹
پیرامون صفات ربوبی و علم الهی ۴۹* ۳۹
علل پیدایش فتنه‌ها........ ۵۰* ۴۰
هنگام تسلّط یاران معاویه بر شطّ فرات در صفّین ۵۱* ۴۰
بیوفائی دنیا و ترغیب مردم به آخرت ۵۲* ۴۰
توصیف مشخصات حیوان قربانی........ ۵۳* ۴۱
توصیف بیعت نمودن مردم با آن حضرت ۵۴* ۴۱
باک نداشتن خود از مرگ و کشته شدن در راه حق.... ۵۵* ۴۲
ثبات قدم خود و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگها برای یاری دین اسلام........ ۵۶* ۴۲
خبر دادن یاران خود از حکومت معاویه ۵۷* ۴۳
دربارهٔ خوارج و خبر دادن از تباهکاریهائی که بعد از خود واقع می‌شود ۵۸* ۴۳
خبر دادن به اینکه همهٔ خوارج کشته خواهند شد، جز نُه تن ۵۹* ۴۴
در آن وقت که او را از کشته شدن ناگهانی ترسانیدند... ۶۰* ۴۴
بر حذر داشتن مردم از فتنه‌های دنیا ۶۱* ۴۴
دربارهٔ خدا پرستی و نکوکرداری و آماده بودن برای سفر آخرت ۶۲* ۴۵
مباحثی لطیف از علم الهی ۶۳* ۴۶
پیرامون تعلیم فنون حمله نظامی ۶۴* ۴۷
دربارهٔ انصار و آنچه در سقیفه گذشت ۶۵* ۴۷
دربارهٔ محمّد بن ابی بکر، پس از کشته شدن او در مصر ۶۶* ۴۸
پیرامون نکوهش بعضی از یاران........ ۶۷* ۴۸
در سحرگاه روزی که ضربت خورد ۶۸* ۴۹
سرزنش مردم عراق........ ۶۹* ۴۹
یاد دادن درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ... ۷۰* ۵۰
دربارهٔ مروان بن حَکَم ۷۱* ۵۱
سزاوارتر بودن خود از هرکس برای خلافت .. ۷۲* ۵۱
ردّ تهمت بنی امیّه ۷۳* ۵۱
در تحریک و تشویق به عمل صالح ۷۴* ۵۲
نکوهش روش بنی امیّه با حضرت........ ۷۵* ۵۲
هنگام دعا ۷۶* ۵۲
هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام تصمیم به حرکت به سوی خوارج گرفت........ ۷۷* ۵۳
دربارهٔ زنان ۷۸* ۵۳
دربارهٔ زهد و پارسایی........ ۷۹* ۵۳
در وصف دنیا ۸۰* ۵۴
خطبه «غَرّاء»........ ۸۱* ۵۴
دربارهٔ عمرو بن عاص ۸۲* ۶۱
هشت صفت از صفات خداوند، عبرت گرفتن از جهان و وصف بهشت........ ۸۳* ۶۱
بعضی از صفات حق تعالی و پند به مردم و ترغیب آنها به عبادت ۸۴* ۶۲
صفات مردم متّقی و فاسق و منحرف و مقام عظیم اهل بیت علیهم السلام........ ۸۵* ۶۳
عوامل هلاکت انسانها ۸۶* ۶۵
حال مردم زمان جاهلیت و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پند به مردم ۸۷* ۶۶
پاره‌ای از صفات حق تعالی و ترغیب به توشه برداشتن برای سفر آخرت ۸۸* ۶۶
خطبهٔ اَشْباح ۸۹* ۶۷
بیعت مردم با آن حضرت، پس از کشته شدن عثمان... ۹۰* ۷۶
آگاه کردن مردم به فضیلت و علم خود و خبر دادن از تباهکاریهای بنی امیه ۹۱* ۷۷
بعضی از اوصاف خداوند متعال و فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ۹۲* ۷۸

فضیلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۹۳* ۷۹
پیرامون خداوند و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۹۴* ۷۹
دربارهٔ اصحاب خود و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۹۵* ۷۹
ظلم بنی امیّه ۹۶* ۸۱
سفارش به پرهیز از دنیا پرستی و عبرت از گذشتگان.. ۹۷* ۸۱
توصیف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و آمدن حضرت صاحب الزّمان علیه‌السلام ۹۸* ۸۲
ترساندن مردم از مخالفت با امام علیه‌السلام و حوادث عجیب آینده.............................. ۹۹* ۸۳
پیرامون روز قیامت و احوال آیندهٔ مردم ۱۰۰* ۸۴
چگونگی برخورد با دنیا و صفت انسان عالِم ۱۰۱* ۸۵
توصیف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بیان کوششهای خود.. ۱۰۲* ۸۶
ستودن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تهدید بنی امیّه و موعظه مردم ۱۰۳* ۸۷
فضیلت دین اسلام............................ ۱۰۴* ۸۸
شِکوه از سستی اصحاب در جنگ صفّین... ۱۰۵* ۸۹
حمد و سپاس خداوند و خبر دادن از حادثه‌های بزرگ ۱۰۶* ۹۰
بیان قدرت خداوند متعال، وصف فرشتگان و آمدن پیامبران................................ ۱۰۷* ۹۱
اسباب تقرّب به خدا و حفظ شعائر و نشانه‌های اسلام ۱۰۸* ۹۵
اندرز یاران در ترک دنیا و عبرت از گذشتگان ۱۰۹* ۹۶
پیرامون ملک الموت و قبض روح ۱۱۰* ۹۸
سرزنش دنیا و ترغیب به آخرت.............. ۱۱۱* ۹۸
پندهایی برای مردم ۱۱۲* ۹۹
دعا برای طلب باران.......................... ۱۱۳* ۱۰۱
ستایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خبر دادن از پیدایش حَجّاج بن یوسف..................................... ۱۱۴* ۱۰۳
سرزنش کسانی که به مال و جان بخل می‌ورزند...... ۱۱۵* ۱۰۴
ستودن یاران خود بعد از جنگ جمل ۱۱۶* ۱۰۴
تحریک مردم برجهاد و سکوت طولانی آنان ۱۱۷* ۱۰۴
بیان فضیلت‌های خود و اهل بیت علیهم‌السلام و موعظه مردم ۱۱۸* ۱۰۵
بیان علت پذیرش حَکَمیت و وصف یاران شهید.. ۱۱۹* ۱۰۶
گفتگو با خوارج.............................. ۱۲۰* ۱۰۷
تعلیم آداب و رسوم جنگ به یاران خود... ۱۲۱* ۱۰۸
دربارهٔ مسأله حَکَمیّت ۱۲۲* ۱۰۹
دربارهٔ تقسیم بیت المال........................ ۱۲۳* ۱۱۰
بیان احکام دین و نقض حکم حَکَمین ۱۲۴* ۱۱۱
خبر دادن از پیشآمدهای سخت در بصره.. ۱۲۵* ۱۱۲
دربارهٔ پیمانه‌ها و ترازوها و وصف زمان و اهل آن ۱۲۶* ۱۱۳
سخنی با ابوذر رحمه‌الله ۱۲۷* ۱۱۴
تبیین مطالبه حکومت و توصیف پیشوای حق ۱۲۸* ۱۱۵
ستایش خدا و ضرورت یاد مرگ و پارسایی در دنیا.. ۱۲۹* ۱۱۶
عظمت خداوند متعال و قرآن و وصف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. ۱۳۰* ۱۱۶
راهنمائی کردن عمر در جنگ با رومیان... ۱۳۱* ۱۱۸
سرزنش مُغَیْرة بن اَخْنَس ۱۳۲* ۱۱۸
دربارهٔ بیعت مردم با او ۱۳۳* ۱۱۸
دربارهٔ گفتار طلحه و زبیر که کشتن عثمان را به حضرت نسبت می دادند ۱۳۴* ۱۱۹
اشاره به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و فتنه‌های نزدیک ظهور.. ۱۳۵* ۱۲۰
در موقع تشکیل شورا پس از وفات عمر... ۱۳۶* ۱۲۱
دربارهٔ نهی از عیبجویی مردم ۱۳۷* ۱۲۱
نهی از شنیدن غیبت و فرق بین حق و باطل ۱۳۸* ۱۲۱
دربارهٔ بخشش و احسان........................ ۱۳۹* ۱۲۲
درباره طلب باران و بودن هستی در خدمت بشریّت ۱۴۰* ۱۲۲
حکمت بعثت پیامبران و فضائل ائمه اطهار علیهم‌السلام . ۱۴۱* ۱۲۳
زوال دنیا و نهی از متابعت بدعت ۱۴۲* ۱۲۴
راهنمائی عمر بن خطّاب در جنگ با ایران. ۱۴۳* ۱۲۵
هدف از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خبر دادن از آینده و توصیهٔ به پرهیزکاری........................ ۱۴۴* ۱۲۶
دربارهٔ اهل بصره ۱۴۵* ۱۲۷
وصیّت‌های امام علی علیه‌السلام پیش از شهادتش ۱۴۶* ۱۲۸
اشاره به فتنه‌ها و توصیف مردم گمراه...... ۱۴۷* ۱۲۹
مدح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پند به عرب و خبر دادن از فتنه‌های آینده ۱۴۸* ۱۳۰

دربارهٔ صفات خداوند متعال و پیشوایان معصوم علیهم السلام و دین اسلام ۱۴۹* ۱۳۲
صفات انسان گمراه و اندرز شنوندگان ۱۵۰* ۱۳۳
فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۱* ۱۳۵
توصیف خلقت خفّاش (شب پره) ۱۵۲* ۱۳۶
اشاره به کردار زشت عائشه و ثمرات ایمان و حال اهل قبور ۱۵۳* ۱۳۷
تشویق مردم به پرهیزکاری و تهیهٔ توشهٔ آخرت ۱۵۴* ۱۳۹
فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ستودن قرآن و حال دولت بنی امیّه ۱۵۵* ۱۴۱
وصف حکومت خود و ناسپاسی مردم ... ۱۵۶* ۱۴۱
صفات خداوند و ارشاد مردم در اقتدا به پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۷* ۱۴۲
توصیف پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و پیروان دین او. ۱۵۸* ۱۴۵
علل غصب خلافت و شِکوه از ستم معاویه ۱۵۹* ۱۴۶
در شناخت خداوند متعال و انواع مخلوقات و شگفتی آفرینش انسان ۱۶۰* ۱۴۷
پند و اندرز از آن حضرت به عثمان ۱۶۱* ۱۴۹
درباره خلقت پرندگان و خلقت شگفت‌انگیز طاووس و چگونگی بهشت ۱۶۲* ۱۵۰
تشویق بر الفت و انس و خبر دادن از آینده بنی امیه ۱۶۳* ۱۵۳
فرمایش آن حضرت در آغاز خلافتش و ویژگیهایی قرآن و شخص مسلمان ۱۶۴* ۱۵۴
دربارهٔ شورشیان بر عثمان ۱۶۵* ۱۵۵
دربارهٔ اصحاب جمل ۱۶۶* ۱۵۶
گفتگو با فرستادهٔ اهل بصره و لزوم پیروی از حق . ۱۶۷* ۱۵۶
راز و نیاز حضرت با پروردگار در آغاز جنگ صفّین ۱۶۸* ۱۵۷
دربارهٔ خلافت خود و نکوهش اصحاب جمل ۱۶۹* ۱۵۸
دربارهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و شایستگی برای خلافت و حقارت دنیا ۱۷۰* ۱۵۹
دربارهٔ طلحه ۱۷۱* ۱۶۰
نکوهش غافلان و اشاره به علوم بی پایان خود ... ۱۷۲* ۱۶۰
پند به مردم و ذکر عظمت قرآن و اقسام ظلم و ستم ۱۷۳* ۱۶۱
دربارهٔ خیانت حَکَمین (ابوموسی و عمر و عاص) ۱۷۴* ۱۶۵
وصف علم و قدرت خداوند و مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و اندرز به شنوندگان ۱۷۵* ۱۶۵
پاسخ به ذِعلَب یَمانی در اینکه خدا را چگونه می‌توان دید؟ ۱۷۶* ۱۶۶
سرزنش اصحاب خود ۱۷۷* ۱۶۶
دربارهٔ ملحق شدگان به خوارج ۱۷۸* ۱۶۷
ستایش خدا و قدرت و توانائی او، صفات امام زمان و یاد یاران شهید ۱۷۹* ۱۶۸
قدرت خداوند و فضیلت قرآن و توصیه به تقوا... ۱۸۰* ۱۷۲
پاسخ بُرْج بن مِسْهَر طلایی ۱۸۱* ۱۷۵
ستایش خداوند و ثنای رسول خدا صلی الله علیه و آله و آفرینش آسمان و ملخ و مورچه ۱۸۲* ۱۷۵
دربارهٔ توحید و بیان حقایقی از اصول علوم الهی. ۱۸۳* ۱۷۸
بیان پیشآمدهای ناگوار ۱۸۴* ۱۸۲
سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ و شتاب در نیکوکاری ۱۸۵* ۱۸۳
دربارهٔ اقسام ایمان و وجوب هجرت ۱۸۶* ۱۸۳
سفارش به پرهیزکاری و ترس از خدا و شکیبایی در بلا ۱۸۷* ۱۸۴
ستایش خداوند و درود به پیامبر صلی الله علیه و آله و فواید پرهیزکاری ۱۸۸* ۱۸۶
خطبهٔ قاصعه (مذمّت ابلیس، نکوهش عصبیّت و انذار مردم و..) ۱۸۹* ۱۸۸
خطبهٔ همّام (توصیف پرهیزکاران) ۱۹۰* ۲۰۰
توصیف منافقین ۱۹۱* ۲۰۴
ستایش خداوند و درود به پیامبر صلی الله علیه و آله و امر به تقوی ۱۹۲* ۲۰۵
اشاره به زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصیّت به پرهیزکاری ۱۹۳* ۲۰۷
فضیلت امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱۹۴* ۲۰۷
احاطهٔ علم خداوند به موجودات، اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ستودن قرآن کریم ۱۹۵* ۲۰۸

سفارش به نماز و زکات و امانت داری ۱۹۶* ۲۱۱
دربارهٔ فریب‌کاری معاویه ۱۹۷* ۲۱۲
تشویق به پیمودن راه راست و سفارش به نهی از منکر کردن ۱۹۸* ۲۱۲
شِکوه از ستم امّت در هنگام دفن حضرت فاطمه علیهاالسلام ۱۹۹* ۲۱۳
دربارهٔ پارسایی و دل نبستن به دنیا و تشویق به آخر ۲۰۰* ۲۱۴
تشویق یاران به آمادگی برای سفر آخرت .. ۲۰۱* ۲۱۴
خطاب به طلحه و زبیر، پس از بیعت آن دو با آن حضرت ۲۰۲* ۲۱۴
نهی کردن اصحاب خود از دشنام دادن به شامیان . ۲۰۳* ۲۱۵
باز داشتن امام حسن علیه‌السلام از رفتن به میدان جنگ . ۲۰۴* ۲۱۶
اظهار دلتنگی از اصحاب خود در قضیّهٔ حَکَمیّت . ۲۰۵* ۲۱۶
فرمایش حضرت به علاء بن زیاد حارثی درباره خانه وسیع او ۲۰۶* ۲۱۶
دربارهٔ احادیث بی اساس و اخبار مورد اختلاف.. ۲۰۷* ۲۱۷
قدرت نمائی خداوند راجع به شگفتی آفرینش آسمانها و زمین و کوهها ۲۰۸* ۲۱۹
هنگامی که یاران خود را به جهاد با اهل شام تحریک می‌فرمود ۲۰۹* ۲۱۹
بعضی از صفات حق تعالی و ستودن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۱۰* ۲۲۰
توصیف حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ارزش دانشمندان الهی ۲۱۱* ۲۲۰
نیایش باخداوند ۲۱۲* ۲۲۱
بیان حقوق رهبری و مردم بر یکدیگر..... ۲۱۳* ۲۲۲
شکایت از قریش و آنها که حق آن حضرت را غصب کردند ۲۱۴* ۲۲۴
هنگام گذشتن بر کشته شدگان جمل...... ۲۱۵* ۲۲۵
در توصیف پویندهٔ راه خداوند (عارف و خداشناس). ۲۱۶* ۲۲۶
هشدار از غفلت زدگی‌ها پس از خواندن «اَلْهٰیکُمُ التَّکاثُر...» ۲۱۷* ۲۲۶
فضیلت یاد خدا و اوصاف آنان که به یاد خدا مشغولند ۲۱۸* ۲۲۹
اندرز به مردم هنگام خواندن «یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ...».... ۲۱۹* ۲۳۰
بیزاری از ظلم و ستم کاری ۲۲۰* ۲۳۲
دعا برای بی نیازی و گرفتار نشدن به فقر... ۲۲۱* ۲۳۳
نکوهش دنیا و بیان حال مردگان.......... ۲۲۲* ۲۳۳
نیایش به خدا و درخواست عفو و بخشش . ۲۲۳* ۲۳۴
دعا در حق آنکه پاک زیست و پاک درگذشت ۲۲۴* ۲۳۵
توصیف چگونگی بیعت مردم با آن حضرت ۲۲۵* ۲۳۵
سفارش به ترس از خدا، مرگ و توصیف پارسایان ۲۲۶* ۲۳۵
خطبه‌ای که در ذی قار خواند (مدح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۲۲۷* ۲۳۷
بیت المال و چگونگی مصارف عمومی آن ۲۲۸* ۲۳۷
فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام و فساد زمان....... ۲۲۹* ۲۳۷
پیرامون مختلف بودن مردم در سرشت ... ۲۳۰* ۲۳۸
تاسف و اندوه خود بر وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳۱* ۲۳۸
چگونگی حال خود بعد از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به مدینه ۲۳۲* ۲۳۹
از دست ندادن فرصت عمل برای آخرت . ۲۳۳* ۲۳۹
درباره حَکَمین و سرزنش اهل شام ۲۳۴* ۲۴۰
فضائل خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳۵* ۲۴۰
خطاب به عبدالله بن عباس دربارهٔ نامهٔ عثمان ۲۳۶* ۲۴۱
تشویق یاران خود به جهاد ۲۳۷* ۲۴۱

بخش دوم: نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

نامه*صفحه

به مردم کوفه در موقع حرکت از مدینه به سوی بصره.. ۱* ۲۴۳
به مردم کوفه پس از فتح بصره.......... ۲* ۲۴۳
به قاضی خود شُرَیْح بن حارِث کِنْدی.......... ۳* ۲۴۳
به یکی از فرماندهان سپاه خود.......... ۴* ۲۴۵
به اَشْعَث بن قیس کارگزار او در ناحیهٔ آذربایجان..... ۵* ۲۴۵
به معاویه و اثبات خلافت خود و اظهار بیزاریش از کشتن عثمان ۶* ۲۴۵
به معاویه و سرزنش او و اشاره به نادانی و گمراهیش.. ۷* ۲۴۶

به جریر بن عبدالله بَجَلی هنگامی که او را به سوی معاویه فرستاد ۸* ۲۴۶
به معاویه و افشای دشمنی های قریش ۹* ۲۴۶
به معاویه و اندرز و سرزنش او ۱۰* ۲۴۸
به سپاهی که برای مقابله با دشمن فرستاده بود ۱۱* ۲۴۹
به مَعْقِل بن قیس ریاحی ۱۲* ۲۴۹
به دو سردار از سرداران سپاه خویش ۱۳* ۲۵۰
به سپاه خود، پیش از برخورد با دشمن در صفّین و نهی از آزار رساندن به زنها ۱۴* ۲۵۰
دعای آن حضرت هنگام رویارویی با دشمن ۱۵* ۲۵۰
خطاب به یاران هنگام جنگ دربارهٔ زد و خورد با دشمن ۱۶* ۲۵۱
به معاویه در پاسخ نامهٔ او ۱۷* ۲۵۱
به عبدالله بن عباس کارگزار آن حضرت در بصره ۱۸* ۲۵۲
به یکی ازکارگزاران خود ۱۹* ۲۵۲
به زیاد و تهدید نمودن وی ازخیانت به بیت المال ۲۰* ۲۵۳
به زیاد و امر نمودن وی به میانه روی در بیت المال ۲۱* ۲۵۳
به عبدالله بن عباس و یادآوری آخرت ۲۲* ۲۵۳
وصیّت آن حضرت پس از ضربهٔ ابن ملجم لعنة الله علیه ۲۳* ۲۵۴
وصیّت او درباره دارائیش ۲۴* ۲۵۴
برای کسانی که بر امر صدقات و بیت المال می‌گماشت ۲۵* ۲۵۵
به یکی ازکارگزارانش در موقعی که او را برای دریافت زکات فرستاده بود ۲۶* ۲۵۷
به محمّد بن ابی بکر، هنگامی که حکومت مصر را به او سپرد ۲۷* ۲۵۷
به معاویه و اشاره به مقام و منزلت خود ۲۸* ۲۵۹
به مردم بصره ۲۹* ۲۶۳
به معاویه و ترسانیدن او از بدبختی انجام کار ۳۰* ۲۶۳
وصیّت به فرزندش امام حسن علیه‌السلام در موقع مراجعت از صِفّین ۳۱* ۲۶۴
به معاویه و یادآوری به اینکه مردم را گمراه کرده است ۳۲* ۲۷۵
به قُثَم بن عباس کارگزار آن حضرت در مکّه ۳۳* ۲۷۶
به محمّد بن ابی بکر و بیان سبب عزل او از حکومت مصر ۳۴* ۲۷۶
به عبدالله بن عباس، بعد از کشته شدن محمّد بن ابی بکر ۳۵* ۲۷۷
به برادرش عقیل بن ابیطالب ۳۶* ۲۷۷
به معاویه و افشای ادعای دروغین او ۳۷* ۲۷۸
به مردم مصر و امر نمودن آنها به پیروی از مالک اشتر ۳۸* ۲۷۹
به عَمْرو بن عاص و سرزنش او بر اثر پیروی از معاویه ۳۹* ۲۷۹
به یکی ازکارگزارانش وحساب خواستن از او ۴۰* ۲۸۰
به یکی ازکارگزارانش و سرزنش او بر اثر پیمان شکنی و خوردن از بیت المال ۴۱* ۲۸۰
به عُمر بن ابی سَلَمه مخزومی کارگزار آن حضرت در بحرین ۴۲* ۲۸۱
به مَصْقَلَه بن هُبَیْره کارگزار آن حضرت در نواحی فارس ۴۳* ۲۸۲
به زیاد بن ابیه وافشای توطئه معاویه نسبت به زیاد ۴۴* ۲۸۲
به عثمان بن حُنَیْف انصاری و سرزنش او بخاطر رفتن به مهمانی ۴۵* ۲۸۳
به یکی ازکارگزارانش ۴۶* ۲۸۶
وصیّت آن حضرت به فرزندان و رعایت عدالت در قصاص ۴۷* ۲۸۶
به معاویه ۴۸* ۲۸۷
به معاویه و هشدار به او ازدنیا دوستی ۴۹* ۲۸۸
به‌فرماندهان سپاه و پرهیز از غرور زدگی درنعمتها ۵۰* ۲۸۸
به مأمورین وکارگزاران مالیات ۵۱* ۲۸۹
به والیان شهرها دربارهٔ اوقات نماز ۵۲* ۲۸۹
فرمان حضرت به مالک اشتر نخعی ۵۳* ۲۹۰
به طلحه و زبیر ۵۴* ۳۰۴
به معاویه ۵۵* ۳۰۴
به شُرَیْح بن هانی ۵۶* ۳۰۵
به مردم کوفه وکمک خواستن ازآنها ۵۷* ۳۰۵
به مردم شهرها و بیان سرگذشت خود با مردم شام در جنگ صفّین ۵۸* ۳۰۶

به اَسْوَد بن قُطَیْبَه فرماندهٔ سپاه حُلْوان ۵۹* ۳۰۶
به کارگزارانی که سپاه، وارد قلمرو آنان می‌شود ۶۰* ۳۰۷
به کمیل بن زیاد نَخَعی کارگزار آن حضرت در هِیْت . ۶۱* ۳۰۸
به مردم مصر درباره گماردن مالک اشتر ۶۲* ۳۰۸
به ابوموسی اَشْعَری کارگزار آن حضرت در کوفه ... ۶۳* ۳۰۹
به معاویه در جواب نامه او ۶۴* ۳۱۰
به معاویه و شایسته نبودنش برای حکومت شام ۶۵* ۳۱۱
به عبدالله بن عبّاس ۶۶* ۳۱۲
به قُثَم بن عبّاس و خدمت به حجّاج در حج. ۶۷* ۳۱۳
به سلمان فارسی و برحذر داشتن او از فریب دنیا.... ۶۸* ۳۱۳
به حارث هَمْدانی.............. ۶۹* ۳۱۴
به سهل بن حُنَیْف انصاری کارگزار آن حضرت در مدینه ۷۰* ۳۱۵
به مُنْذِر بن جارود عبدی و سرزنش وی ازخیانت .. ۷۱* ۳۱۶
به عبدالله بن عبّاس و مقدّرات الهی ۷۲* ۳۱۶
به معاویه و سرزنش و تهدید او............ ۷۳* ۳۱۶
پیمانی که بین مردم ربیعه و یمن نوشته شده است .. ۷۴* ۳۱۷
به معاویه، در نخستین روزهایی که با آن حضرت بیعت شده بود ۷۵* ۳۱۷
به عبدالله بن عبّاس هنگامی که او راحاکم بصره قرار داد ۷۶* ۳۱۸
به عبدالله بن عباس و روش مناظره با دشمنان ۷۷* ۳۱۸
به ابوموسی اَشْعَری در قضیّه حَکَمَیْن ۷۸* ۳۱۸
به فرماندهان سپاه و ترغیب به پیروی از حق و دوری از باطل ۷۹* ۳۱۹

بخش سوم: حکمت‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

حکمت* صفحه

هنگام بروز فتنه ۱* ۳۲۱
نکوهش طمع ورزی ۲* ۳۲۱
نکوهش بخل و ترس و تنگدستی.......... ۳* ۳۲۱
راضی بودن به خواست خدا.......... ۴* ۳۲۱
ستایش راز داری وگشاده روئی ۵* ۳۲۱
صدقه داروی شفا بخش.......... ۶* ۳۲۱
شگفتی آفرینش انسان ۷* ۳۲۱
نکوهش دنیا ۸* ۳۲۱
همزیستی با مردم.............. ۹* ۳۲۱
عفو و گذشت از دشمن ۱۰* ۳۲۱
ناتوان‌ترین مردم ۱۱* ۳۲۲
ترغیب به سپاسگزاری ازنعمت‌های خداوند ۱۲* ۳۲۲
نزدیکان فروگذار کننده.............. ۱۳* ۳۲۲
دربارهٔ گرفتاران.............. ۱۴* ۳۲۲
اعتماد نداشتن به تدبیر و پایان بینی ۱۵* ۳۲۲
دربارهٔ خضاب کردن ۱۶* ۳۲۲
دربارهٔ کسانی که ازجهاد کناره گیری کردند.. ۱۷* ۳۲۲
نکوهش آرزوی دراز.............. ۱۸* ۳۲۲
دربارهٔ جوانمردان ۱۹* ۳۲۲
نکوهش ترس و شرمندگی بیجا و از دست دادن فرصت‌ها ۲۰* ۳۲۲
دربارهٔ غصب خلافت خود ۲۱* ۳۲۲
ترغیب به کردار نیکو ۲۲* ۳۲۳
سفارش ستمدیدگان و افسردگان ۲۳* ۳۲۳
دربارهٔ ناسپاسان ۲۴* ۳۲۳
در پنهان نماندن اسرار.............. ۲۵* ۳۲۳
استقامت در برابر بیماریها.............. ۲۶* ۳۲۳
دربارهٔ زهد و اخلاص ۲۷* ۳۲۳
مرگ همگانی است ۲۸* ۳۲۳
ترغیب به دوری ازگناه ۲۹* ۳۲۳
علامات و نشانه‌های ایمان.............. ۳۰* ۳۲۳
کفر و پایه‌های آن ۳۱* ۳۲۴
فاعل کار نیک و بد.............. ۳۲* ۳۲۵
نهی از افراط و تفریط ۳۳* ۳۲۵
دل نبستن به آرزوها.............. ۳۴* ۳۲۵
مبارزه با افکار عمومی ۳۵* ۳۲۵
زیان آرزوی دراز.............. ۳۶* ۳۲۵

ترک آداب جاهلی ۳۷* ۳۲۵
هشت نصیحت به امام حسن علیه‌السلام ۳۸* ۳۲۵
در اهمیّت دادن به واجبات ۳۹* ۳۲۶
نکوهش احمق ۴۰* ۳۲۶
علامت عاقل و احمق ۴۱* ۳۲۶
بیماری سبب آمرزش گناهان می‌شود ۴۲* ۳۲۶
در نیکبختی و اوصاف پسندیده ۴۳* ۳۲۶
به یاد معاد و حساب ۴۴* ۳۲۶
علامت مؤمن و منافق ۴۵* ۳۲۶
نکوهش خود پسندی و غرور ۴۶* ۳۲۷
همّت و راستگوئی و شجاعت و پاکدامنی ۴۷* ۳۲۷
حفظ اسرار و احتیاط ۴۸* ۳۲۷
پرهیز از درمانده و سیرِ پست فطرت ۴۹* ۳۲۷
اخلاق خوش ۵۰* ۳۲۷
دربارهٔ کسی که دنیا به او روآورد ۵1 ۳۲۷
دربارهٔ عفو و گذشت ۵۲* ۳۲۷
معنی جُود و بخشش ۵۳* ۳۲۷
عقل و جهل و ادب و مشورت ۵۴* ۳۲۷
دربارهٔ صبر و شکیبایی ۵۵* ۳۲۷
دربارهٔ ثروت و فقر ۵۶* ۳۲۷
قناعت سرمایهٔ ثابت ۵۷* ۳۲۷
آغاز کننده سلام ۵۸* ۳۲۷
مال، ریشهٔ شهوتها ۵۹* ۳۲۸
بازدارنده از کارهای زشت ۶۰* ۳۲۸
زبان، همچون درنده است ۶۱* ۳۲۸
دربارهٔ زنان ۶۲* ۳۲۸
فضیلت میانجیگری ۶۳* ۳۲۸
سواران بر مرکب دنیا ۶۴* ۳۲۸
فقدان دوستان ۶۵* ۳۲۸
حاجت خواستن از نااهلان ۶۶* ۳۲۸
دربارهٔ عطا کردن ۶۷* ۳۲۸
پاکدامنی، زینت فقر ۶۸* ۳۲۸
ناراحتی برای آنچه می‌خواستی، دست نیافتی ۶۹* ۳۲۸
وصف جاهل ۷۰* ۳۲۸
نشانهٔ کمال عقل ۷۱* ۳۲۸
گذشت زمان ۷۲* ۳۲۸
پیشوای مردم ۷۳* ۳۲۸
نزدیک شدن به مرگ ۷۴* ۳۲۹
همه چیز، فانی شونده است ۷۵* ۳۲۹
مشتبه کردن کارها بر مردم ۷۶* ۳۲۹
امام علی علیه‌السلام و دنیای سه طلاقه ۷۷* ۳۲۹
قضاء و قدر ۷۸* ۳۲۹
یافتن حکمت ۷۹* ۳۳۰
گمشدهٔ مؤمن ۸۰* ۳۳۰
ارزش انسان ۸۱* ۳۳۰
پنج چیز قیمتی ۸۲* ۳۳۰
افراط در ستایش ۸۳* ۳۳۰
باقی ماندگان جبهه و جنگ ۸۴* ۳۳۰
جواب ناصحیح در پاسخ سؤال ۸۵* ۳۳۰
ترجیح رأی سالخوردگان بر جوانان ۸۶* ۳۳۰
ناامیدی از رحمت خدا ۸۷* ۳۳۰
سبب نجات از عذاب الهی ۸۸* ۳۳۰
اصلاح میان انسان و خدا ۸۹* ۳۳۱
فقیه واجد شرائط ۹۰* ۳۳۱
حکمتها، سبب رفع خستگی از دلها ۹۱* ۳۳۱
بی‌ارزشترین علم ۹۲* ۳۳۱
پناه بردن به خدا از فتنه‌های گمراه کننده ۹۳* ۳۳۱
مفهوم خیر ۹۴* ۳۳۱
عمل همراه با تقوا ۹۵* ۳۳۲
نزدیکترین مردم نسبت به پیامبران ۹۶* ۳۳۲
خواب همراه با یقین ۹۷* ۳۳۲
ضبط خبری که می‌شنوید ۹۸* ۳۳۲
مفهوم استرجاع ۹۹* ۳۳۲
نفس ستوده شده ۱۰۰* ۳۳۲

برآوردن حاجتهای مردم ۱۰۱* ۳۳۲
قرب و منزلت گناهکاران ۱۰۲* ۳۳۲
لباس وصله دار امام علی علیه السلام ۱۰۳* ۳۳۳
دنیا و آخرت دشمن یکدیگر ۱۰۴* ۳۳۳
توصیف زاهدان ۱۰۵* ۳۳۳
تباه‌ساختن واجبات الهی ۱۰۶* ۳۳۳
ترک امور دینی ۱۰۷* ۳۳۳
جهل شخص عالِم ۱۰۸* ۳۳۴
قلب انسان ۱۰۹* ۳۳۴
اهل بیت علیهم السلام تکیه‌گاه مردم ۱۱۰* ۳۳۴
اقامهٔ دستورات الهی ۱۱۱* ۳۳۴
دوستی اهل بیت علیهم السلام ۱۱۲* ۳۳۴
گرانبهاترین ثروت ۱۱۳* ۳۳۵
نیکوکار و فاسد مستولی بر زمان ۱۱۴* ۳۳۵
سرانجام کار انسان ۱۱۵* ۳۳۵
اتمام حجّت خداوند بوسیله نعمت‌ها ۱۱۶* ۳۳۵
افراط و تفریط در دوستی ۱۱۷* ۳۳۵
غنیمت شمردن فرصت‌ها ۱۱۸* ۳۳۵
دنیا، همچون ماری است کشنده ۱۱۹* ۳۳۵
شناسایی قبیلهٔ قریش ۱۲۰* ۳۳۵
تفاوت میان دو عمل ۱۲۱* ۳۳۶
عبرت از مردن دیگران ۱۲۲* ۳۳۶
نفس خوار شده ۱۲۳* ۳۳۶
غیرت مردان و زنان ۱۲۴* ۳۳۶
تعریف اسلام ۱۲۵* ۳۳۶
تعجب از کار بخیل و متکبّر ۱۲۶* ۳۳۶
کوتاهی در وظائف و اعمال ۱۲۷* ۳۳۷
دربارهٔ فصل سرما ۱۲۸* ۳۳۷
توجّه به عظمت خداوند ۱۲۹* ۳۳۷
بهترین توشه برای سفر آخرت ۱۳۰* ۳۳۷
توصیف دنیا ۱۳۱* ۳۳۷
خطاب فرشتگان به‌انسانها در هر روز ۱۳۲* ۳۳۸
دنیاگذرگاه‌ناپایدار ۱۳۳* ۳۳۸
علامت دوست واقعی و حقیقی ۱۳۴* ۳۳۸
محروم‌نشدن از چهار چیز بخاطر داشتن چهار چیز ۱۳۵* ۳۳۸
فضیلت نماز و حجّ و روزه ۱۳۶* ۳۳۹
صدقه دادن موجب رزق و روزی ۱۳۷* ۳۳۹
بخشش به دیگران ۱۳۸* ۳۳۹
کمک به اندازه احتیاج ۱۳۹* ۳۳۹
میانه روی در هزینه و خرج ۱۴۰* ۳۳۹
توانگری و خردمندی ۱۴۱* ۳۳۹
غم و اندوه سبب پیری زودرس ۱۴۲* ۳۳۹
بی تابی در مصیبت ۱۴۳* ۳۳۹
روزه دار و متهجّد واقعی ۱۴۴* ۳۳۹
صدقه،زکات و دعا ۱۴۵* ۳۳۹
مردم سه دسته هستند ۱۴۶* ۳۳۹
ارزش انسان به مقدار عقل اوست ۱۴۷* ۳۴۱
نشناختن ارزش خویش و هلاکت ۱۴۸* ۳۴۱
انسان واعظ نفس خویش ۱۴۹* ۳۴۱
سرانجام کار نیکان و بدان ۱۵۰* ۳۴۲
رو کردن و پشت کردن دنیا ۱۵۱* ۳۴۲
انسان شکیبا و صبور ۱۵۲* ۳۴۲
راضی به عمل قوم ۱۵۳* ۳۴۲
عهد و پیمان ۱۵۴* ۳۴۲
اطاعت خداوند ۱۵۵* ۳۴۲
استعداد بینائی ۱۵۶* ۳۴۳
نیکی به برادر و دوست ۱۵۷* ۳۴۳
قرارگرفتن در موضع تهمت ۱۵۸* ۳۴۳
شخص خودکامه و مستبد ۱۵۹* ۳۴۳
خود رأیی و استبداد ۱۶۰* ۳۴۳
راز پنهان ۱۶۱* ۳۴۳
فقر و بی چیزی ۱۶۲* ۳۴۳
کسی که حق انسان را ادا نمی‌کند ۱۶۳* ۳۴۳
فرمانبری از مخلوق خداوند ۱۶۴* ۳۴۳



عیب نبودن در تأخیر حق ۱۶۵* ۳۴۳
خود پسندی، مانع کمالات ۱۶۶* ۳۴۳
نزدیکی مرگ ۱۶۷* ۳۴۳
صبح روشن بینایان ۱۶۸* ۳۴۳
ترک کردن گناه ۱۶۹* ۳۴۳
پرخوری، موجب بیماری ۱۷۰* ۳۴۳
مردم دشمن ندانسته‌ها ۱۷۱* ۳۴۳
راههای درست اندیشه‌ها ۱۷۲* ۳۴۴
خشم در راه خدا ۱۷۳* ۳۴۴
قرارگرفتن در شرایط ترس ۱۷۴* ۳۴۴
آلت و ابزار ریاست ۱۷۵* ۳۴۴
پاداش به‌نیکوکاران ۱۷۶* ۳۴۴
زدودن بدی از سینهٔ خود ۱۷۷* ۳۴۴
ستیزه جویی، ضد اندیشهٔ صحیح ۱۷۸* ۳۴۴
آزمندی و طمع ورزی ۱۷۹* ۳۴۴
ثمرهٔ دور اندیشی و احتیاط ۱۸۰* ۳۴۴
خاموش بودن در بیان حکمت‌ها ۱۸۱* ۳۴۴
اختلاف در دعوت ۱۸۲* ۳۴۴
شک نکردن دربارهٔ حق ۱۸۳* ۳۴۴
نه دروغ‌گویی و نه دروغ باوری ۱۸۴* ۳۴۴
آغاز کنندهٔ ستم و ظلم ۱۸۵* ۳۴۴
سفر آخرت ۱۸۶* ۳۴۴
ایستادن در برابر حقّ ۱۸۷* ۳۴۴
شکیبایی راه نجات ۱۸۸* ۳۴۴
خلافت و صحابی بودن ۱۸۹* ۳۴۴
انسان و سختی‌ها ۱۹۰* ۳۴۵
خزانه‌دار دیگران ۱۹۱* ۳۴۵
تمایلات قلبها ۱۹۲* ۳۴۵
وقت خشم فرونشاندن ۱۹۳* ۳۴۵
دربارهٔ پلیدی‌ها ۱۹۴* ۳۴۵
مال باخته و پند آموزی ۱۹۵* ۳۴۵
مطالب ارزشمند برای دلها ۱۹۶* ۳۴۵
کلام خوارج دربارهٔ حکم خدا ۱۹۷* ۳۴۶
مردمان پست ۱۹۸* ۳۴۶
آشوب طلبان همراه جنایتکاران ۱۹۹* ۳۴۶
فرشتگان همراه انسان ۲۰۰* ۳۴۶
بیعت طلحه و زبیر ۲۰۱* ۳۴۶
پرهیز از خشم خدا ۲۰۲* ۳۴۶
دلسردی از نیکی کردن ۲۰۳* ۳۴۶
وسعت ظرف علم ۲۰۴* ۳۴۶
پاداش انسان بردبار ۲۰۵* ۳۴۷
تظاهر به بردباری ۲۰۶* ۳۴۷
حسابرسی نفس ۲۰۷* ۳۴۷
بازگشت دنیا ۲۰۸* ۳۴۷
دور نگاهداشتن خود از خشم خدا ۲۰۹* ۳۴۷
بخشندگی، نگهدار آبرو ۲۱۰* ۳۴۷
خود پسندی، حسادت عقل ۲۱۱* ۳۴۸
چشم پوشی از ناملایمات روزگار ۲۱۲* ۳۴۸
نرمخویی و دوست گرایی ۲۱۳* ۳۴۸
مخالفت با رأی مصلحت اندیشان ۲۱۴* ۳۴۸
مال و مقام موجب فخر فروشی ۲۱۵* ۳۴۸
تکامل انسان در دگرگونی حالتها ۲۱۶* ۳۴۸
حسد ورزی ۲۱۷* ۳۴۸
طمع ورزی ۲۱۸* ۳۴۸
داوری کردن دربارهٔ دوست ۲۱۹* ۳۴۸
توشهٔ بد برای آخرت ۲۲۰* ۳۴۸
چشم پوشی از عیوب مردم ۲۲۱* ۳۴۸
لباس حیا و شرم ۲۲۲* ۳۴۸
سکوت و رعایت انصاف و عدل ۲۲۳* ۳۴۸
غافل ماندن حسودان ۲۲۴* ۳۴۸
طمع ورزی ملازم با خواری ۲۲۵* ۳۴۸
تعریف ایمان ۲۲۶* ۳۴۹
غم و اندوه برای دنیا ۲۲۷* ۳۴۹
صفت قناعت ۲۲۸* ۳۴۹

زندگانی پاکیزه ... ۲۲۹* ۳۴۹
روآوردن بخت و روزی ... ۲۳۰* ۳۴۹
عدل و احسان ... ۲۳۱* ۳۴۹
پاداش عطای کم ... ۲۳۲* ۳۴۹
دعوت نکردن به مبارزه ... ۲۳۳* ۳۴۹
بهترین صفات زنان ... ۲۳۴* ۳۵۰
انسان عاقل و جاهل ... ۲۳۵* ۳۵۰
بی ارزشی دنیا ... ۲۳۶* ۳۵۰
عبادت سوداگران، غلامان و آزاد مردان ... ۲۳۷* ۳۵۰
دربارهٔ زنان ... ۲۳۸* ۳۵۰
مطیع سهل انگاری ... ۲۳۹* ۳۵۰
سنگ غصبی در بنای خانه ... ۲۴۰* ۳۵۰
انتقام ظلوم از ظالم ... ۲۴۱* ۳۵۰
رعایت تقوا ... ۲۴۲* ۳۵۰
جواب بسیار برای یک سئوال ... ۲۴۳* ۳۵۰
شکرگزاری خدا ... ۲۴۴* ۳۵۱
توانایی زیاد و تمایلات کم ... ۲۴۵* ۳۵۱
حذر کردن از دور شدن نعمت ... ۲۴۶* ۳۵۱
بزرگواری، موجب توجّه مردم ... ۲۴۷* ۳۵۱
حُسن ظن دیگران ... ۲۴۸* ۳۵۱
بهترین کارها ... ۲۴۹* ۳۵۱
شناخت خدا ... ۲۵۰* ۳۵۱
سختی دنیا و آسودگی آخرت ... ۲۵۱* ۳۵۱
فلسفه وجوب فروع دین ... ۲۵۲* ۳۵۱
قسم دادن فرد ستمگر ... ۲۵۳* ۳۵۲
وصّی اموال خویش ... ۲۵۴* ۳۵۲
خشم شدید ... ۲۵۵* ۳۵۲
دربارهٔ تندرستی ... ۲۵۶* ۳۵۲
روز و شب مؤمن ... ۲۵۷* ۳۵۲
بی نیازی، پاداش صدقه دادن ... ۲۵۸* ۳۵۲
وفاداری و خیانت ... ۲۵۹* ۳۵۲
نیکی خداوند به گناهکاران ... ۲۶۰* ۳۵۲
نشانه‌های آخرالزمان ... ۲۶۱* ۳۵۳
کلمهٔ شحشح ... ۲۶۲* ۳۵۳
هلاکت در دشمنی ... ۲۶۳* ۳۵۳
انتخاب همسر برای دوشیزگان ... ۲۶۴* ۳۵۳
آشکار شدن ایمان ... ۲۶۵* ۳۵۴
پرداخت زکات دیون ... ۲۶۶* ۳۵۴
دوری از زنان در حال جنگ ... ۲۶۷* ۳۵۵
مرتکب نشدن کار زشت ... ۲۶۸* ۳۵۵
پناه بردن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ... ۲۶۹* ۳۵۵
علی علیه‌السلام و شکایت از ظلم مردم ... ۲۷۰* ۳۵۶
دو نفری و قلّت توان ... ۲۷۱* ۳۵۶
سرگردانی در تفسیر نادرست ... ۲۷۲* ۳۵۶
همنشین پادشاه ... ۲۷۳* ۳۵۶
نیکی به فرزندان دیگران ... ۲۷۴* ۳۵۶
دارو بودن سخن فرزانگان ... ۲۷۵* ۳۵۷
تعریف ایمان ... ۲۷۶* ۳۵۷
اندوه روزی فردا ... ۲۷۷* ۳۵۷
حدّ اعتدال در دوستی ... ۲۷۸* ۳۵۷
دو دسته مردم در دنیا ... ۲۷۹* ۳۵۷
تقسیم اموال ... ۲۸۰* ۳۵۷
دزدی از مال خدا ... ۲۸۱* ۳۵۸
قدم‌های استوار در راه‌های لغزنده ... ۲۸۲* ۳۵۸
رابطهٔ بنده با ذکر خدا ... ۲۸۳* ۳۵۸
خود را به نادانی زدن ... ۲۸۴* ۳۵۸
طمع ورزی و آزمندی ... ۲۸۵* ۳۵۸
پناه به خدا از ظاهر نیکو ... ۲۸۶* ۳۵۹
قدرت خداوند ... ۲۸۷* ۳۵۹
کار کم و دائمی ... ۲۸۸* ۳۵۹
ضرر مستحبّات به واجبات ... ۲۸۹* ۳۵۹
یاد سفر آخرت ... ۲۹۰* ۳۵۹
فکر و عقل برتر از دیدن ... ۲۹۱* ۳۵۹
پردهٔ غفلت میان انسان و موعظه ... ۲۹۲* ۳۵۹

زیاده روی جاهلان ۲۹۳* ۳۵۹
علم به احکام دین ۲۹۴* ۳۵۹
شتاب مرگ به سوی انسان ۲۹۵* ۳۶۰
حسد بردن روزگار به آسایش مردمان ۲۹۶* ۳۶۰
قضاء و قدر ۲۹۷* ۳۶۰
محروم شدن از علم و دانش ۲۹۸* ۳۶۰
توصیف نمونه برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۹۹* ۳۶۰
بیم دادن به بندگان نافرمان ۳۰۰* ۳۶۰
مصیبت و صبر کردن ۳۰۱* ۳۶۱
عدم شکیبایی در فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۰۲* ۳۶۱
دوستی نکردن با احمق ۳۰۳* ۳۶۱
مسافت میان مشرق و مغرب ۳۰۴* ۳۶۱
اقسام دوستان و دشمنان ۳۰۵* ۳۶۱
زیان رسانیدن به دشمن ۳۰۶* ۳۶۱
امور عبرت آموز ۳۰۷* ۳۶۱
زیاده روی در دشمنی ۳۰۸* ۳۶۱
خواندن نماز پس از ارتکاب گناه ۳۰۹* ۳۶۱
حسابرسی انسانها ۳۱۰* ۳۶۱
حساب مردم در حالی که او را نمی‌بینند ۳۱۱* ۳۶۲
انتخاب قاصد و طرز نامه نگاری ۳۱۲* ۳۶۲
لزوم دعا در همه حال ۳۱۳* ۳۶۲
مردم فرزندان دنیا ۳۱۴* ۳۶۲
شخص مسکین ۳۱۵* ۳۶۲
مرد غیرتمند ۳۱۶* ۳۶۲
اجلّ و مدت عمر ۳۱۷* ۳۶۲
صبر انسان و ربوده شدن مال ۳۱۸* ۳۶۲
دوستی پدران با یکدیگر ۳۱۹* ۳۶۲
گمان بد دربارهٔ مؤمنین ۳۲۰* ۳۶۲
ایمان و اطمینان به قدرت خدا ۳۲۱* ۳۶۲
سرپیچی از امر امام علیه السلام ۳۲۲* ۳۶۳
حالتهای قلب انسان ۳۲۳* ۳۶۳
اخبار گذشته و آینده در قرآن ۳۲۴* ۳۶۳
بدی در پاسخ بدی ۳۲۵* ۳۶۳
طرز نوشتن با مرکب ۳۲۶* ۳۶۳
مال پیشوای تبهکاران ۳۲۷* ۳۶۳
ایمان مسلمانان و یهودیان ۳۲۸* ۳۶۳
علت غلبه بر حریفان ۳۲۹* ۳۶۴
فقر موجب نقص در دین ۳۳۰* ۳۶۴
پرسیدن برای یادگرفتن ۳۳۱* ۳۶۴
پیروی از رأی امام علیه السلام ۳۳۲* ۳۶۴
همراهی رعیّت با والی ۳۳۳* ۳۶۴
عبور از مقابل کشته شدگان خوارج ۳۳۴* ۳۶۴
خداوند شاهد اعمال ۳۳۵* ۳۶۴
اندوه امام علیه السلام از شهادت محمّد بن ابی بکر ۳۳۶* ۳۶۵
عذر فرزندان آدم ۳۳۷* ۳۶۵
پیروز شدن گناه بر انسان ۳۳۸* ۳۶۵
سهم فقراء از اموال اغنیاء ۳۳۹* ۳۶۵
بی نیاز بودن از عذر آوردن ۳۴۰* ۳۶۵
کمک نگرفتن از نعمت خدا به معصیت او ۳۴۱* ۳۶۵
تقصیرکاران وکوتاهی وظایف ۳۴۲* ۳۶۵
سلطان عادل ۳۴۳* ۳۶۵
توصیف مؤمن ۳۴۴* ۳۶۵
سرآمدن عمر ۳۴۵* ۳۶۶
دو شریک در اموال انسان ۳۴۶* ۳۶۶
دعا کننده بدون عمل ۳۴۷* ۳۶۶
اقسام علم ۳۴۸* ۳۶۶
اندیشهٔ ثواب و درست ۳۴۹* ۳۶۶
زینت فقر و توانگری ۳۵۰* ۳۶۶
روز اجرای عدل بر ظالم ۳۵۱* ۳۶۶
آشکار بودن رازها در نزد خدا ۳۵۲* ۳۶۶
حفظ انسان از ارتکاب گناه ۳۵۳* ۳۶۷
آنچه باعث ریختن آبرو می شود ۳۵۴* ۳۶۷
دربارهٔ چاپلوسی ۳۵۵* ۳۶۷
بدترین گناه ۳۵۶* ۳۶۷

اندیشه در عیب خود ۳۵۷* ۳۶۷
سه نشانهٔ ظالم ۳۵۸* ۳۶۷
گشایش درنهایت سختی ۳۵۹* ۳۶۷
پیرامون خانواده و فرزندان ۳۶۰* ۳۶۷
بزرگترین عیب‌ها ۳۶۱* ۳۶۷
در مقام تهیّت ۳۶۲* ۳۶۸
درنمایش ثروت ۳۶۳* ۳۶۸
رزق و روزی انسان ۳۶۴* ۳۶۸
مرگ، آغاز یک سفر ۳۶۵* ۳۶۸
ترس و بیم در نعمت و رفاه ۳۶۶* ۳۶۸
عدم زیاده روی در دنیا طلبی ۳۶۷* ۳۶۸
گمان خیر حتی الامکان ۳۶۸* ۳۶۸
درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام دعا ۳۶۹* ۳۶۸
علاقه به حفظ آبرو ۳۷۰* ۳۶۹
نشانهٔ نادانی و کم خردی ۳۷۱* ۳۶۹
عدم پرسش از نیستی ۳۷۲* ۳۶۹
پند گرفتن از حوادث روزگار ۳۷۳* ۳۶۹
همراهی علم و عمل ۳۷۴* ۳۶۹
بی‌ارزشی دنیای وَبا خیز ۳۷۵* ۳۶۹
پاداش و کیفر آخرت ۳۷۶* ۳۷۰
توصیهٔ به تقوی درآغاز کلام ۳۷۷* ۳۷۰
بالاترین عزّت و شرافت ۳۷۸* ۳۷۰
نشانه‌های آخرالزمان ۳۷۹* ۳۷۰
پایداری دنیا به چهار چیز ۳۸۰* ۳۷۰
تشویق مردم برای جهاد ۳۸۱* ۳۷۱
ایمان و نهی واقعی از منکرات ۳۸۲* ۳۷۱
جهاد با دست و زبان و قلب ۳۸۳* ۳۷۱
سنگینی حق ۳۸۴* ۳۷۲
ایمنی از عذاب خدا ۳۸۵* ۳۷۲
بخل در برگیرندهٔ بدیها ۳۸۶* ۳۷۲
رزق و روزی ۳۸۷* ۳۷۲
روزنا پایدار آدمی ۳۸۸* ۳۷۲
اختیار کلام قبل از سخن ۳۸۹* ۳۷۲
هر چه را نمی‌دانی مگو ۳۹۰* ۳۷۲
هنگام سرگرم معصیت ۳۹۱* ۳۷۳
تکیه کردن بر دنیا ۳۹۲* ۳۷۳
نشانهٔ خوار بودن دنیا ۳۹۳* ۳۷۳
جوینده و یابنده ۳۹۴* ۳۷۳
پیرامون خوبی و بدی ۳۹۵* ۳۷۳
تنگدستی و سخت‌تر از آن ۳۹۶* ۳۷۳
اوقات شبانه روز مؤمن ۳۹۷* ۳۷۳
کناره گیری ازدنیا ۳۹۸* ۳۷۳
شخصیّت انسان در زیر زبان ۳۹۹* ۳۷۳
اکتفا به استقبال دنیا ۴۰۰* ۳۷۳
کلام و سخن نافذ ۴۰۱* ۳۷۴
اکتفا به گذراندن زندگی ۴۰۲* ۳۷۴
روزگار متفاوت ۴۰۳* ۳۷۴
نزدیک بودن مردم به یکدیگر ۴۰۴* ۳۷۴
سخن در حدّ شخصیّت ۴۰۵* ۳۷۴
طلب کردن چیزهای متفاوت ۴۰۶* ۳۷۴
مفهوم لا حول و لا قوة الاّ بالله ۴۰۷* ۳۷۴
دنیاگرایی مغیره بن شعبه ۴۰۸* ۳۷۵
تواضع اغنیاء دربرابر فقراء ۴۰۹* ۳۷۵
عقل باعث رهایی از خطر ۴۱۰* ۳۷۵
هلاکت و مبارزه با حق ۴۱۱* ۳۷۵
قلب، دفتر چشم ۴۱۲* ۳۷۵
سرآمد همهٔ خوبی‌ها ۴۱۳* ۳۷۵
فروتنی در مقابل آموزگار ۴۱۴* ۳۷۵
ادب در زندگی ۴۱۵* ۳۷۵
شکیبایی در برابر سختیها ۴۱۶* ۳۷۵
صبور بودن در مصیبت ۴۱۷* ۳۷۵
دنیای فریبکار ۴۱۸* ۳۷۵
ارث پس از مرگ ۴۱۹* ۳۷۵
مال تو میراث قبلی ها ۴۲۰* ۳۷۶

معنی استغفار ۴۲۱* ۳۷۶
بردباری به منزلهٔ قبیله ۴۲۲* ۳۷۶
معلوم نبودن زمان بیماری و مرگ ۴۲۳* ۳۷۶
چشم چرانی به زنان و دشنام ۴۲۴* ۳۷۶
عقل راه تشخیص ۴۲۵* ۳۷۷
انجام کار خیر ۴۲۶* ۳۷۷
اصلاح کارهای پنهانی ۴۲۷* ۳۷۷
دربارهٔ بردباری و عقل ۴۲۸* ۳۷۷
شکر نعمت و کفر نعمت ۴۲۹* ۳۷۷
تندرستی و توانگری ۴۳۰* ۳۷۷
بازگو کردن حاجت نزد مؤمن ۴۳۱* ۳۷۷
تعریف عید ۴۳۲* ۳۷۷
بزرگترین حسرت در روز قیامت ۴۳۳* ۳۷۷
زیانکارترین مردم از جهت معاملات ۴۳۴* ۳۷۷
انواع روزی ۴۳۵* ۳۷۸
توجه دوستان خدا به آینده ۴۳۶* ۳۷۸
یاد داشتن جدا شدن لذت‌ها ۴۳۷* ۳۷۸
آزمایش دوست ۴۳۸* ۳۷۸
شکر و فزونی نعمت ۴۳۹* ۳۷۸
عدل برتر ازبخشش ۴۴۰* ۳۷۸
مردم دشمن ندانسته‌ها ۴۴۱* ۳۷۹
تمام زهد در میان دو کلمه ۴۴۲* ۳۷۹
خواب شب و شکستن تصمیم‌ها ۴۴۳* ۳۷۹
ولایت و تصدّی، همچون اسب دوانی ۴۴۴* ۳۷۹
بهترین شهرها ۴۴۵* ۳۷۹
هنگام شنیدن خبر مرگ مالک اشتر ۴۴۶* ۳۷۹
کار کم، ولی دائمی و همیشگی ۴۴۷* ۳۷۹
صفتی خوشایند درانسانها ۴۴۸* ۳۷۹
زکات بهترین دستاوردها ۴۴۹* ۳۷۹
ضرورت آگاهی از احکام دین برای آل تُجار ۴۵۰* ۳۸۰
تن دادن به مقدّرات الهی ۴۵۱* ۳۸۰
حفظ عزّت نفس ۴۵۲* ۳۸۰
مزاح و دور شدن عقل ۴۵۳* ۳۸۰
کناره گیری از علاقه‌مندان به دوستی ۴۵۴* ۳۸۰
توانگری و تهیدستی در قیامت ۴۵۵* ۳۸۰
آدم و فخر و مباهات ۴۵۶* ۳۸۰
بهترین شاعران ۴۵۷* ۳۸۰
کم ارزشی دنیا ۴۵۸* ۳۸۰
سیر نشدن دو حریص ۴۵۹* ۳۸۰
تعریف ایمان و صدق ۴۶۰* ۳۸۰
سرنوشت انسان ۴۶۱* ۳۸۰
نتیجهٔ بلند همّتی ۴۶۲* ۳۸۱
غیبت، کوشش افرادناتوان ۴۶۳* ۳۸۱
ستایش و به فتنه افتادن ۴۶۴* ۳۸۱
خلق شدن دنیا جهت آخرت ۴۶۵* ۳۸۱
میدان تاخت و تاز بنی امیّه ۴۶۶* ۳۸۱
درستایش انصار ۴۶۷* ۳۸۱
چشم، بندِ نشیمنگاه! ۴۶۸* ۳۸۱
فرمانروایی و برپایی دین ۴۶۹* ۳۸۱
روزگاری بسیار سخت بر مردم ۴۷۰* ۳۸۲
هلاکت دوکس دربارهٔ من ۴۷۱* ۳۸۲
تعریف توحید و عدل ۴۷۲* ۳۸۲
سکوت بیجا ۴۷۳* ۳۸۲
دعا برای طلب باران ۴۷۴* ۳۸۲
خضاب کردن موی سفید ۴۷۵* ۳۸۲
ثروت پایان ناپذیر ۴۷۶* ۳۸۲
عدالت درگرفتن مالیات ۴۷۷* ۳۸۳
سخت ترین گناهان ۴۷۸* ۳۸۳
یادگرفتن جاهل و یاد دادن عالم ۴۷۹* ۳۸۳
بدترین برادران و دوستان ۴۸۰* ۳۸۳
خشم انگیزی برادران مؤمن ۴۸۱* ۳۸۳
فهرست کتابهای منتشره انتشارات آیین دانش ۳۸۴

هوالحق

در سایه لطف و عنایت حضرت حق، نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام)، همراه با ترجمهٔ این فقیر، در مدّت یک سال، هفت بار، آراسته به چاپ شد، و در دسترس عاشقان معارف، و مشتاقان حقایق، و علاقه‌مندان به اندیشه‌های ملکوتی قرار گرفت.

وظیفه خود دانستم، یک بار دیگر، با حوصله و دقّت بیشتر، ترجمه را بازبینی کنم، با مراجعه به شرح ابن میثم، شرح خوئی، شرح ابن ابی الحدید، المنجد، فروغ اللغات، فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین، دوبار ترجمه را از نظر گذراندم، و اصلاحات ضروری را در آن انجام دادم، ولی باز هم کارم را در برابر دریای دانش علی (علیه‌السّلام) ناچیز و اندک، و همراه با کاستی و نقص می‌دانم، تذکّرات مشفقانه و عالمانه، اهل تحقیق، قطعاً برای چاپ‌های بعد، رفیق راهم خواهد شد، تا نهایتاً ترجمه‌ای رساتر و زیباتر و بهتر به دست عزیزان برسد.

حسین انصاریان

هو العلیّ الأعلی

پیشگفتار مترجم

نهج‌البلاغه، پس از قرآن مجید و گفتار پیامبر، بهترین سخن و برترین کلام است.

نهج‌البلاغه، گوهر بی‌نظیر دریای معنویت است، که تحصیل این گوهر، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان است.

نهج‌البلاغه، چراغ پرفروغ هدایت است، که از افق عقل امیرالمؤمنین علیه‌السّلام طلوع کرده، و درخشش و نوربخشی آن ابدی است.

نهج‌البلاغه، آب خوشگوار و زلالی است، که تشنگان جام معرفت را سیراب می‌کند.

نهج‌البلاغه، روزی عقل، و رزق قلب، و نور نفس و بال و پر روح، و عامل سلامت جسم و جان است.

نهج‌البلاغه، بادهٔ مست کنندهٔ عاشقان، و مایهٔ حیرت عالمان، و نور بزم والهان، و سرمایهٔ حیات عارفان، و راهنمای گم‌شدگان است.

نهج‌البلاغه، کتاب دانش، دفتر بینش، و حاوی اسرار آفرینش است.

نهج‌البلاغه، شرح توحید، نمایانگر حق، تفسیر حقیقت، بیان عقاید، مبیّن اخلاق، هدایتگر به سوی عمل صالح، و صحیفهٔ سیاست، و چشمهٔ جوشان مسائل ملک و ملکوت است.

نهج‌البلاغه، جلوهٔ علم ازلی بر قلب نازنین علوی، و دلیلی استوار بر امامت نفس نبوی، و نصّی محکم بر خلافت بلافصل حضرت مرتضوی است.

نهج‌البلاغه، قانون زندگی، دستور بندگی، عامل آزادگی و موجب بقاء و پایندگی است.

نهج‌البلاغه، طبیب حاذق امراض فکری و نفسی، و داروی دردهای خانوادگی و اجتماعی، و حلّال مشکلات حیات انسانی است.

نهج‌البلاغه، پرتوی از اندیشهٔ تابناک و دل پاک علی علیه‌السّلام است، که پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جنّ و انس دانست.

نهج‌البلاغه، نتیجهٔ روح عرشی انسانی است که خاتم انبیاء دربارهٔ او فرمود: جوانمردی جز علی، شمشیریی (برای خدا و در راه خدا) جز ذوالفقار نیست.

نهج‌البلاغه، اندکی از دانش موجود والایی است که نبی اکرم هزار باب علم به او آموخت که از

هر بابی هزار باب گشوده می‌شد.

نهج‌البلاغه، میوهٔ وجود مردی است که رسول الهی دربارهٔ او فرمود: آن که از علی طلب ارشاد کند گمراه نمی‌شود، و دچار هلاکت نمی‌گردد.

نهج‌البلاغه، ثمرهٔ شجرهٔ طیّبه‌ای است که رسول اکرم دربارهٔ او فرمود: مردم در صورت پایبندی به ولایت علی گرفتار گمراهی و تباهی نمی‌شوند.

نهج‌البلاغه، حاصل وجود پاک انسانی است که رسول خاتم در حقّ او فرمود: خدا و پیامبر و جبرئیل از علی راضی هستند.

نهج‌البلاغه، شعاع قلب ملکوتی آن منبع فیضی است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله در حقّ او فرمود: خداوند هر روز به علی به فرشتگان خود مباهات می‌کند!

نهج‌البلاغه، محصول پُربرکت وجود مبارکی است که پیامبر عزیز به او فرمود: من و تو از نور خداوند عزّوجلّ هستیم.[1]

این کتاب بی‌نظیر در دنیای بشریت ناشناخته، و در میان مسلمانان مهجور، و در جامعهٔ شیعه غریب است. بر آنان که از وجدان بیدار برخوردارند و احساس تکلیف می‌نمایند، واجب است آن را به تمام ملّت‌های غیر اسلامی بشناسانند، در میان مسلمانان از محاق مهجوریت درآورند و غربتش را که خسارتی بس سنگین است در جامعهٔ شیعه علاج کنند.

برگویندگان لازم است خطبه‌هایش را بر مردم بخوانند. برنویسندگان واجب است نامه‌هایش را در نوشته‌های خود بیاورند. بر طبیبان روحانی فرض است که حکمت‌هایش را در میان مردم رواج دهند.

گزیده‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب لازم است جزء کتب درسی دبیرستانها و دانشگاهها قرار گیرد، تا نسل جوان با معارف الهی، و نظام زندگی، و حسنات اخلاقی، و روش همزیستی مسالمت‌آمیز، و طریق سیاست مثبت آشنا شوند، و از این رهگذر به احیای اصول انسانی برخیزند، و تبدیل به منابعی از معرفت و عمل صالح شوند.

گذشتگان از دانشمندان، برای بیداری امّت، و هدایت ملّت، این کتاب را تفسیر و یا ترجمه کرده‌اند. برخی از عالمان این عصر هم در جهت رشد جامعه، به این کار پسندیده دست یازیده‌اند و هر یک از این بزرگواران با توجّه به نیازهای فرهنگی زمان خود، دست به قلم برده و مردم را با

۱- احادیث متن برگرفته از جلد ششم احقاق الحق قاضی نور اللّه شوشتری است.

این کوثر الهی آشنا نموده‌اند. و برصاحبان بصیرت و اهل دل، و عاشقان فضیلت، و علاقه‌مندان به ولایت و دلدادگان به امیرمؤمنان لازم است از زحمات مفسّران و مترجمان قدردانی نمایند و کوشش آنان را در این مسیر ارج نهاده، از زحماتشان سپاسگزاری کنند.

این فقیر که سالیانی از عمرم را در حوزهٔ مقدسهٔ قم، در مکتب فقهای عظام، و مفسران بزرگ، و ادیبان عالم، جهت تحصیل علم سپری نمودم، و پس از فراگیری دانش اسلامی به نشر آن از طریق تبلیغ و قلم اقدام کردم، و در این طریق توفیق حضرت حق رفیق راهم بوده و هست، و تاکنون موفق به تألیف سی جلد کتاب در مسائل اجتماعی، خانوادگی، تربیتی و معارف الهی شده‌ام، در عین اینکه خود را لایق ترجمهٔ این ودیعهٔ الهی، و دریای حکمت خداوندی، و نور اندیشهٔ علوی نمی‌دانم، وخیال این برنامهٔ بسیار سنگین و طاقت‌فرسا را در ذهن نمی‌آوردم، و ترجمه‌های عصر حاضر را برای امّت اسلام، بخصوص نسل نو کافی می‌دانستم ولی در برابر اصرار مدیر متعهد و متدین انتشارات پیام آزادی که یکی از بهترین و با منفعت‌ترین مؤسسه‌های نشر معارف اسلامی در این زمان است تسلیم شدم، زیرا اشتیاق فراوانی به ترجمهٔ زیرنویس این کتاب شریف با قلمی روان و دور ازپیچیدگیهای انشائی داشتند، ترجمه‌ای که در عین مختصر بودن بتواند به آسانی مفاهیم جملات حضرت مولی الموحدین را منعکس نماید.

در زمینهٔ این ترجمه، ابتدا جملات ملکوتی نهج‌البلاغه را دقت می‌نمودم، سپس به لغت مراجعه می‌کردم، آنگاه شرح ابن ابی الحدید، و شرح ابن میثم، و شرح خوئی، و شرح ملاصالح قزوینی و برخی از شروح دیگر را می‌دیدم، تا در مدّت هفت ماه کار و فعالیت شبانه‌روزی، این ترجمه آماده شد.

امید است با در دست داشتن این کلاف، مرا هم در بازار قیامت جزء خریداران یوسف مصر وجود قلمداد نمایند، و حضرت مولا با گوشهٔ چشمی راه نجاتم را در آن طوفان بلا باز کند، و به مزد این کار اندک و ناچیز، بخشش تقصیرات وگناهانم را ازخداوند مهربان بخواهد.

به هر حال امید است مشتاقان حکمت و عرفان، دانش و فضیلت، علم و عمل، اخلاق و سیاست و خیر و سعادت، به اندازهٔ قدرت خود از این ترجمه بهره‌مند شوند و حقایق آن را در زندگی روزمرهٔ خود تحقّق دهند.

در این قسمت خود را موظف می‌دانم به دورنمائی از شخصیت امیرالمؤمنین اشاره کنم، باشد که بیش از پیش به معرفت ما به آن منبع کمالات و فضائل بیفزاید و درحدّ توان خویش افق طلوع نهج‌البلاغه را بشناسیم.

دورنمایی از شخصیت
امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

سخن گفتن از انسانی والایی که تاریخ حیات را شگفت‌زده کرده، هستی را در برابر عظمتش فروتن نموده و فضای حیات را به نورش روشن ساخته، کاری است بسیار دشوار یا غیر ممکن.

فیلسوفان از بیان عمیق فلسفه ذاتش، و حکیمان از تعریف حکمت وجودش، و عارفان از شناخت حقیقتش، و آگاهان از بیان واقعیتش، و شاعران از سرودن شعر در ثنایش، وگویندگان از توضیح حقایق وجودش عاجز و درمانده‌اند.

او از آن پنج نور مقدّسی است که آدم با توسّل به او، توبه‌اش را به عرصهٔ قبولی نشاند، و نوح کشتی خود را از غرقاب هلاک بیرون کشید، و ابراهیم آتش نمرود را بر خود گلستان نمود، و موسی با قومش از آب نیل بیرون آمد، و عیسی از فتنهٔ یهود نجات یافت، و یونس از شکم ماهی به زندگی دوباره بازگشت، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله در جنگ با مشرکین غلبه یافت.

او چشمهٔ جوشان حقایق، منبع واقعیات، معدن فضائل، دریای کرامات، خزینهٔ اسرار، چراغ هدایت، آبروی بشریت، قسیم نار و جنّت، تکیه‌گاه پیامبر در دنیا و آخرت، همسر زهرا، پدر حسن و حسین، ریشهٔ وجود امامان معصوم، و اسد اللّه،

ید اللّه، عین اللّه، اداکنندهٔ دین رسول اللّه، و ولیّ اللّه است.

بزرگ انسانی است که در میان اولین و آخرین نمونه نداشته و ندارد، قرآن به او تفسیر می‌شود، حق به او شناخته می‌گردد، عقل از او آبرو می‌گیرد، اسلام ناب محمّدی از افق وجود او طالع می‌شود، زمین و آسمان به او اعتبار می‌گیرد، ملائکه از او دانش فرا می‌گیرند، و انسانیت و فضیلت و کرامت و خلافت و هدایت و حمیّت و صداقت و معنویت از او تغذیه می‌کنند.

ولادتش به نوشتهٔ اهل اعتبار و وثوق، و به روایت معتبرترین راویان، و به نقل مطمئن‌ترین نقل کنندگان، و به حکایت برجسته‌ترین کتابها، از مادری عفیفه، معصومه، پاک نهاد، پاکیزه سرشت، و کفالت کنندهٔ امور پیامبر: فاطمه بنت اسد و پدری بزرگوار، با کرامت، عظیم القدر، بزرگ منزلت، مودب بآداب، مدافع توحید و نبوّت، حافظ رسالت، نگهبان جان پیامبر، مؤمن قریش: حضرت ابوطالب در سیزدهم ماه رجب روز جمعه در خانه کعبه[1]، قبله اهل نماز، منظر

۱- بحار ج ۳۵، ص ۵.

رحمت حق، و مطاف فرشتگان و جنّ و انس، به دنیا آمد.

ابن صبّاغ مالکی که از دانشمندان غیر شیعهٔ امامیه است می‌گوید: فرزندی پاک، از نسلی پاک، در محلی پاک متولد شد.

آری شریفترین جای روی زمین حرم، و شریفترین حرم مسجدالحرام، و شریفترین محل مسجدالحرام کعبه است، و شریفترین ماهها که خدایش ماه حرام شمرده ماه رجب، و از شریفترین روزهای روزگار روز جمعه می‌باشد. شریفترین انسان پس از پیامبر، در شریفترین محل دنیا، در شریفترین ماه، در شریفترین روز، از شریفترین نسل، از پدر و مادری شریف، به ارادهٔ خداوند حکیم به دنیا آمد، و در شریفترین دامن یعنی دامن نبوّت، و در کنار شریفترین کتاب یعنی قرآن، و کاملترین دین یعنی اسلام پرورش یافت، و در عمر شریف خود، شریفترین ایمان و عمل و اخلاق را، برای اینکه اسوه و سرمشق جهانیان تا روز قیامت باشد از خود بروز داد! او در شریفترین و بابرکت‌ترین و پرقیمت‌ترین ماه یعنی ماه مبارک رمضان، و در عظیم‌ترین شب هستی یعنی شب قدر، و در برترین ساعت روزگار یعنی سحر، و در عالیترین مکان یعنی محراب، به زیباترین مرگ یعنی شهادت، به جانب معشوق پرواز کرد.

او به شدّت محبوب خدا و رسول بود، فرشتگان حق در برابر عظمتش خاضع بودند، بارها امین وحی سلام خدا را به وسیلهٔ پیامبر به او ابلاغ کرد.

تا در گهواره بود، گهواره‌اش نزدیک محل اقامت و استراحت پیامبر قرار داشت. رسول خدا با عشقی سرشار و محبّتی فراوان عهده‌دار تربیت او بود، به وقت غذا، پیامبر به دهانش غذا می‌گذاشت، و به هنگام خواب پیامبر گهواره‌اش را حرکت می‌داد، و او را در آغوش می‌گرفت و به سینه می‌چسباند و می‌گفت: این برادر و دوست و یاور و برگزیده و ذخیره و پناهگاه و پشتیبان و پشتوانهٔ من است.[1]

دانشمندان با توجّه به این حقیقت که آن حضرت از مصادیق اتّم و اکمل آیات ایمان و جهاد و صبر و استقامت و اخلاق و سایر فضایل یاد شده در قرآن مجید، و از مصادیق بارز روایات این ابواب است، و با توجّه به خصوصیات الهی و انسانی آن بزرگوار، و با تکیه به روایاتی که با تعابیر شگفت‌آور از آن حضرت یاد شده، بیش از سیصد نام برای او شمرده‌اند، که مفهوم یا مفاهیم آن نامها در حدّ اعلا در وجود حضرتش تجلّی داشت: علی ـ امیرالمؤمنین، سید الاوصیاء، وصی، امین، بطل، اسد، صادق، مصدّق، متوکّل، مجاهد، مؤمن، شریف، کریم، محسن، عارف، ذوالقلب، اذن

۱- بشارة المصطفی، ص ۹

واعیه، یعسوب الدین، قائد الغرّ المحجّلین، ابو تراب، ابوالحسن و...

پیامبر اکرم از آن حضرت به عنوان حجّت اللّه، باب اللّه، طریق الی اللّه، نبأ عظیم، صراط مستقیم، مثل اعلی یاد می‌فرمود.[1]

او پس از پیامبر در میدان عبادت عابدترین مردم، و در عرصهٔ زهد زاهدترین، و در معرکهٔ پیکار شجاعترین، و دراخلاص خالص‌ترین، و در ورع پاکدامن‌ترین، و در دانش دانشمندترین، و در تهجّد و عبادت شبانه متهجّدترین، و درعدالت عادلترین، و درجود وسخا سخاوتمندترین، و در تمام کمالات و فضائل برترین مردم روزگار، از اولین و آخرین بود.

پیروزی ارتش اسلام در تمام جنگ‌ها مرهون فداکاری او بود، تا جایی که رسول خدا برپایی دین را نتیجهٔ جهاد او اعلام کرد.[2] او را جز با تعریف خدا و پیامبر نمی‌توان شناخت، زیرا رسول خدا فرمود: خدا را جز من و علی آن گونه که باید کسی نشناخت، و مرا جز خدا و علی نشناخت، و علی را جز من و خدا نشناخت.

من فکر می‌کنم شما خوانندگان عزیز، برای تماشای دورنمایی از شخصیت والا وحیات الهی او باید به مفصّل‌ترین کتبی که شیعه و غیر شیعه، و حتی غیرمسلمانان در شرق و غرب نوشته‌اند مراجعه کنید، وگرنه با این سطور اندک، آن هم در مقدّمهٔ این ترجمه، بازگو کردن حیات و شخصیت آن حضرت امکان ندارد. سخن ازجهاد او برای استوار شدن دین تا قیامت، و از عبادت او، و از کرامات و معجزات او، و از دانش و بینش و بصیرت او و سایرکمالاتش کار جنّ و انس و ملک نیست؛ روزی چون قیامت لازم است، و معرفی چون خدا و پیامبر تا از این معدن اسرار پرده برداشته شود، و حقیقت وجود او بر اولین و آخرین روشن گردد، تا معلوم شود که علی جلوهٔ کامل اسماء و صفات حق، و نشانه ذات خداوند است.

بدون تردید، به خاطر این همه کمالات و فضائل بود که خداوند مهربان برای حفظ شریعت و پایداری دین و استواری صراط مستقیم و تمییز حق از باطل و ادامهٔ حکومت اسلام ناب و هدایت خلایق تا قیامت، در روز هجدهم ذی الحجه در غدیر خم، بنا به نوشته و اقرار هزاران عالم شیعی و سنّی و بنابر روایات معتبره، و اخبار متواتره، که قسمتی از آنها درکتاب شریف **عبقات، الغدیر، احقاق الحق** و معتبرترین کتب اهل سنّت آمده، وکتابهای یاد شده در نقل بسیاری از آن روایات به آنها تکیه کرده‌اند، از زبان پیامبر اسلام او را به جانشینی و خلافت و ولایت امر و سرپرستی امّت

۱- عیون اخبار الرضا، ص ۱۸۱.

۲- ترجمهٔ کتاب فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۲۶۶.

معرفی کرد، و خداوند آیهٔ اکمال دین و اتمام نعمت را بنا بر محکم‌ترین روایات کتب شیعه و سنّی، و اقرار هزاران دانشمند و اهل علم، و خداوندان درایت و روایت به همین خاطر نازل کرد، که مردمان تا روز قیامت بدانند دینداری بدون قبول ولایت و سرپرستی و دلالت و راهنمایی علی، کاری ناقص و ناتمام بوده، و این گونه دینداری مورد رضای حق نیست، و دین بدون علی قدرت این را ندارد که صاحبش را به رضایت و جنّت خدا برساند.

آری در ایمان و اخلاق و عمل هر انسانی، جلوه دادن ولایت و بصیرت و امامت و هدایت علی واجب است، که درخت دینداری و عبادت، و شجره حیات بدون ولایت علی در دنیا و آخرت میوه نمی‌دهد.

عبادات و تفکّرات و اندیشه‌ها و سیاستهای انسانها بدون اتصال به ولایت علی ناقص و ناتمام، و دنیا بدون پیروی از علی به همین گرفتاریها و مصائب و مفاسدی که می‌بینید دچار خواهد بود، و بر این امور علاجی نیست، جز اینکه مهدی صاحب الزمان فرزند علی ظهور کند، و جهان را با نبوّت پیامبر و ولایت علی اداره نماید.

و شما ای مردم شیعه، در غیبت امام دوازدهم وظیفهٔ واجب و تکلیف لازم دارید که خود با تمام وجود از علی پیروی کنید و تا سر حدّ ایثار مال و جان با مفاسد مبارزه کنید، و زمینهٔ رشد کمالات و فضائل و فرهنگ قرآن را فراهم نمایید، تا جهان برای ادارهٔ آموزش به دست فرزند علی مهیّا شود، و پس از پر شدن از جور و ستم، پر از «عدل و داد» گردد.

برای پیروی از امیرالمؤمنین، بهترین راه و برترین کار، شناخت نهج‌البلاغه و عمل به آن در تمام زمینه‌های زندگی است، چرا که نهج‌البلاغه همراه با خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌هایش نمایشگر ماهیت و حقیقت و ذات علی و نحوهٔ اندیشهٔ پاک و سالم او نسبت به خدا و هستی و انسان و حقایق و گذشته و آیندهٔ جهان است.

والسّلام

حسین انصاریان

شریف رضی گردآورندهٔ نهج‌البلاغه

شریف رضی معروف به ذوالحسبین، محمّد بن الطاهر ذی المَنْقَبَتَیْنْ ابی احمد الحسین بن موسی بن محمّد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السّلام، متولد سال ۳۵۹ قمری و متوفّی به سال ۴۰۶ است.

او از نوابغ روزگار، و از نادرترین دانشمندان، و از پرکارترین افراد اهل علم است. دانش خود را از بزرگترین و برجسته‌ترین عالمان زمان خود فراگرفت و در مکتب دانشمندانی چون ابراهیم بن احمد طبری، ابو علی فارسی، ابومحمّد عبدالله ابن محمّد اسدی، ابو حفص ابراهیم بن احمد کنانی، ابو عبدالله مرزبانی، قاضی عبدالجبار، شیخ مفید، ابو هارون محمّد تلّعکبری، متخصص انواع علوم ادبی و معانی بیان، و تفسیر و حدیث، و فقه و اصول، و حکمت و شعر گشت، و با ایثار دانش سرشار خود شاگردانی چون ابوالحسن هاشمی، سید عبدالله جرجانی، ابن قدامه، مهیار دیلمی، شیخ محمّد حلوانی و شیخ طوسی که هر یک پس از او سرآمد علمای روزگارشان شدند تربیت کرد. او نسبت به اسلام و مسلمین خدمتگزاری صادق، و در عبادت و بندگی انسانی خالص، و در افکار و اندیشه موجودی کم‌نظیر، و در جوانمردی و فتوّت و رسیدگی به امور محرومین شخصیتی بسیار والا بود.

خدمات او چنانکه در کتب رجالی آمده، با زبان تفسیر و حکمت، و شعر و نثر، وخطابه‌های محکم و مستدل، و نوشته‌های استوار و قوی، به شریعت محمّدی و به مکتب اهل‌بیت بیش از آن است که در محدوده قلم و نوشتار بگنجد.

او ادیبی بارع، فقیهی متبحّر، متکلّمی حاذق، مفسری متخصص، و محدّثی خبیر بود.

خلوص و دانش او ازکتابهایش چون حقایق التأویل، مجازات الآثار النّبویة، تلخیص البیان، اخبار قضاة بغداد، خصائص الائمة، تعلیق برکتاب خلاف الفقهاء، و دیگر کتب نحوی و تاریخی و فقهی و تفسیریش پیداست.

او با اینکه بیش از ۴۸ سال در دنیا عمر نکرد، ولی سراسر این عمرکوتاه پر از برکت و منفعت برای اسلام، و دانش و فضیلت برای مردم، و خدمت و فعالیت برای محرومین بود. از عظیم‌ترین خدمات شریف رضی به جهان دانش و علم، و عرصه ادب و ادبیات، و میدان معنویت و تربیت، و رشد و هدایت انسانیت، انتخاب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام از دریایی ازگوهرهای به جا مانده از آن حضرت است. او عمدهٔ این گوهرها را در کتب فراوانی از شیعه و غیر شیعه پراکنده دید و فکر کرد که دسترسی به آنها برای عموم میسّر نیست، از این جهت با خلوص و اخلاص، به انتخاب قسمتی از آن گوهرها دامن همّت به کمر زد، و پس از چندی این مجموعهٔ بی‌نظیر راکه معروف به برادر قرآن شد به وجود آورد.آری آن گوهر شناس بصیر، و آن عالم حکیم، یادگاری از خود به جا گذاشت که چراغ راه انسان تا روز قیامت شد.

مترجم

مقدّمه سيّد رضى

بسم اللّه الرحمن الرحيم

پس از سپاس و ستايش خدا كه سپاس را بهاى نعمتهايش، و پناهگاه از بلايش، و وسيله به سوى بهشتش، و موجب افزايش احسانش قرار داده، و درود بر رسولش پيامبر رحمت، و امام پيشوايان، و چراغ امّت، انتخاب شده از طينت بزرگوارى، و خلاصهٔ شرافت پيشين، و رستنگاه افتخار ريشه‌دار، و شاخهٔ بلند پُربرگ و ثمر؛ و درود بر اهل‌بيتش، چراغهاى تاريكيها، و نگاهبان امّت‌ها، و مشعلگاه روشن دين، و ميزانهاى سنگين فضيلت، كه درود خدا بر تمام آنان باد، درودى در برابر فضلشان، و پاداشى بر عملشان، و درخور پاكى فرع و اصلشان، تا زمانى كه سپيده مى‌درخشد، و ستارهٔ طلوع كرده غروب مى‌كند.

(گويم): من در ابتداى جوانى، و شادابى زندگى، تأليف كتابى را در ويژگيهاى امامان عليهم‌السّلام شروع كردم كه حاوى خبرهاى نيكو و گوهرهاى كلام آنان بود، انگيزه‌ام را در اين برنامه در ابتداى همان كتاب ذكر كردم، و آنرا مقدّمهٔ سخن قرار دادم. وقتى از ويژگيهاى مخصوص اميرالمؤمنين عليه‌السّلام فارغ شدم موانع زمان، و حوادث بازدارندهٔ ايّام مرا از تمام كردن بقيهٔ كتاب بازداشت، آمادهٔ آن را به ابواب و فصولى نظام داده بودم، در پايانش بخشى بود حاوى سخنان نيكوى امام اميرالمؤمنين عليه‌السّلام از سخنان كوتاه در پندها و حكمتها و امثال و آداب، غير خطبه‌هاى طولانى و نامه‌هاى مفصّل.

عدّه‌اى از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش مذكور بود نيكو دانستند، و از آن سخنان بديع و معانى جالب شگفت‌زده و متعجّب شدند، و از من درخواست تأليفى كردند مشتمل بر سخنان گزيدهٔ اميرالمؤمنين عليه‌السّلام در جميع فنونش، و مجموعه‌اى از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها، و مواعظ و آداب، زيرا مى‌دانستند اين تأليف متضمن عجائب بلاغت، و غرائب فصاحت، و گوهرهاى عربيّت، و نكات با ارزش از سخنان دينى و دنيايى است، كه در كلامى فراهم نيامده،

و درکتابی کامل بدین صورت جمع نشده، چرا که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام سرچشمهٔ فصاحت و آبشخور آن، و منشأ بلاغت و پدید آورنده آن است، پوشیدهٔ بلاغت و فصاحت از او آشکار گشته، و قوانینش از او گرفته شده، و هرگویندهٔ سخنوری از او پیروی کرده، و هر واعظ بلیغی از سخن او کمک گرفته، با این وصف او از همه‌گوی سبقت ربوده و این همه به او نرسیده، او پیش افتاده و آنان پس مانده‌اند، چرا که کلام آن حضرت را، که بر او سلام باد رنگی از علم حق، و بویی از سخن پیامبر است.

من خواستهٔ آنان را به نظام دادن این تألیف پذیرفتم، و بر این معنی آگاه بودم که سودش عظیم، و نامش پرآوازه، و اجرش ذخیرهٔ روز جزاست. قصدم این بود که علاوه بر محاسن فراوان و فضائل بسیار، عظمت مقام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را در میدان این فضیلت بنمایانم، و این که آن حضرت (علیه‌السّلام) تنها شخصیتی است که از میان همهٔ پیشینیانی که سخنانی از آنان مانده، و از آنها از فصاحت و بلاغت اندکی و از فضیلت کلام مرحله ناچیزی نقل می‌شود، سخنان حضرتش به آخرین مرحله از فصاحت و بلاغت رسیده، گفتارش دریای بی‌کرانی است، که هیچ سخنی با آن برابری ندارد، و اقیانوس بی‌انتهایی است که همتایی برایش نیست. و شایسته دانستم در افتخار کردن به آن حضرت (که شاخه‌ای از آن درختم) به قول فرزدق شاعر مثل بزنم:

«آنان پدران من هستند، ای جریر مانند ایشان را بیاور، زمانی که اجتماعات ما را به گرد هم آوری».

کلام حضرت رامشاهده کردم بر سه قطب می‌چرخد:

اول خطبه‌ها و اوامر، دوم نامه‌ها و رساله‌ها، سوم حکمت‌ها و پندها. عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های نیکو، آنگاه نامه‌های جالب، سپس حکمت‌ها و آداب زیبا را انتخاب کنم، درحالی که برای هر کدام با بی‌قرار دهم، و در هر باب برگهای سپیدی نهم، تا اگر در آینده موارد دیگری را یافتم که فعلاً در دسترس نبود به آن اضافه کنم. و اگر سخنی از حضرت به دست آمد که در اثنای گفتگویی، یا پاسخ پرسشی، یا منظور دیگری از آن حضرت صادر شده، که از آن سه قطب نیست، سه قطبی که قاعدهٔ کتاب را بر آنها نهاده‌ام، پس آن را در بابی که مناسبتر و شباهتش به آن بیشتر بود آورم، چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده‌ام فصولی ناهماهنگ، و سخنان زیبایی نامنظم آمده، علّت این مسأله آن است که من نکات و سخنان درخشنده را گردآوری می‌کنم، و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست.

و از شگفتیهای آن حضرت علیه‌السّلام که در آن منحصر به فرد است و همتایی ندارد این که: اگر شخص ژرف‌نگر و اندیشمندی در گفتار حضرتش که در زهد و مواعظ و توجّه به آخرت و بازداشتن از موجبات عذاب است اندیشه کند، و به آن فکر نکند که این سخن

از شخصیتی چون اوست (علیه‌السّلام) که دارای منزلتی عظیم، و فرمانی نافذ، و حکومتی محیط بر همگان است، تردید نخواهد کرد که این سخن زاهدی است که جز زهد برنامه‌ای ندارد، و برای او غیر سرگرمی به عبادت و بندگی شغلی نیست، و کلام کسی است که در گوشهٔ خانه‌ای تنها و دور از مردم، یا در کنار کوهی جای گرفته که جز همهمهٔ خود را نمی‌شنود، و غیر خود را نمی‌بیند، و باورش نمی‌شود که این سخن از انسانی است که درمیدانهای جنگ غوطه‌ور بوده، با شمشیر کشیده، گردن گردنکشان را از بدن جدا می‌کرد، و پهلوانان را به خاک می‌انداخت، و با شمشیر خون‌چکان از کارزار بازمی‌گشت، و با این وصف او زاهدترین زاهدان و برگزیدهٔ ابدال و اولیاء خداست. این از فضائل شگفت‌انگیز و خصائص ظریف آن حضرت است که با آن اضداد را در وجودش جمع کرده، و صفات پراکنده را الفت و پیوند داده است ؛ و بسیار شده است که دربارهٔ این واقعیت با برادران سخن گویم، و تعجب آنان را برانگیزم، که در حقیقت جای عبرت و مقام فکرت است.

و بسا که در این کتاب لفظی که به دو صورت یا بیشتر روایت شده دیده می‌شود، عذرم در این زمینه این است که در روایات مربوط به فرمایشات حضرت، اختلاف شدیدی وجود دارد، بسا اتفاق افتاده که کلامی از حضرت در روایتی آمده و به همان صورت در اینجا نقل شده، پس از آن در روایتی به شکل دیگر دیده شده، یا به علّت اینکه در روایت دوم لفظ یا جمله مفصّل‌تر بیان شده، یا به سبب آنکه عبارت آن از عبارتی که در روایت اول آمده نیکوتر و زیباتر است، بنابراین اقتضا داشت که آن سخن دوباره بیان شود تا هم تأییدی بر سخن انتخاب شدهٔ گذشته باشد، و هم بر حفظ بهترین سخنان آن جناب غیرت ورزیده، نگذارم چیزی از آن ناگفته بماند. و گاهی در دو جای مختلف سخنی از امام انتخاب شده آن هم نه از باب عمد بلکه به خاطر طولانی شدن زمان از روی سهو و نسیان بوده، با این همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به نحوی که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه را به دست نیاورده‌ام بیش از آن باشد که به دست آورده‌ام، و سخنانی که من آگاهی به آن دارم کمتر از آن باشد که در اختیارم نیست، با این همه مرا وظیفه‌ای جز تلاش و کوشش برای جمع‌آوری این سخنان نیست، و بر خداوند است که راه را به رویم بازکند، و در این زمینه مرا هدایت نماید ان شاء اللّٰه.

پس از آن نظرم بر این شد که نامش را «نهج‌البلاغه» بگذارم، زیرا این گنجینهٔ نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می‌کند، و راه طلب آن را به او نزدیک می‌نماید. نیاز دانشمند و دانشجو، و مطلوب بلیغ و زاهد در این کتاب است. در اثنای این کتاب سخنان اعجاب‌انگیزی در توحید و عدل و تنزیه حق از شباهت به خلق مشاهده می‌شود که فرونشانندهٔ سوز هر تشنگی، و شفای هر بیماری، و پاک کنندهٔ زنگار هر شبهه‌ای است. توفیق و حفظ از خطا را از خدا می‌خواهم، و رهنمایی و یاری را از او درخواست می‌کنم، و از خطای دل پیش از خطای زبان و از لغزش سخن قبل از لغزش قدم به او پناه می‌برم، و او مرا بس است و نیکو وکیلی است.

بخش اوّل

خطبه ها و سخنان بلند امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بابُ الْمُخْتَارِ مِنْ خُطَبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَوَامِرِهِ
وَ يَدْخُلُ فِی ذٰلِکَ الْمُخْتَارُ مِنْ كَلاٰمِهِ الْجارِی مَجْرَی الْخُطَبِ
فِی الْمَقامٰاتِ الْمَحْضُورَةِ وَ فِي الْمَقامٰاتِ الْمَحْضُورَةِ وَ
الْمَوٰاقِفِ الْمَذْكُورَةِ وَ الْخُطُوبِ الْوٰارِدَةِ

باب اول

باب انتخاب شده از خطبه‌ها و فرمان‌های امیرمؤمنان علیه‌السّلام، و در این باب
بعضی از فرمایشات انتخاب شدهٔ حضرت که همانند خطبه است و در مجالس عمومی
و در جنگها و پیشامدها ایراد شده آمده است.

۱- از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن ابتدای آفرینش آسمان و زمین و آدم و برنامه حج ذکر شده

خدا را سپاس، که گویندگان به عرصهٔ ستایشش نمی‌رسند، و شماره‌گران از عهدهٔ شمردن نعمتهایش برنیایند، وکوشندگان حقّش را ادا نکنند، خدایی که اندیشه‌های بلند او را درک ننمایند، و هوش‌های ژرف به حقیقتش دست نیابند، خدایی که اوصافش درچهارچوب حدود نگنجد، و به ظرف وصف درنیاید، و در مدار وقت معدود، و مدّت محدود قرار نگیرد. با قدرتش خلایق را آفرید، و با رحمتش بادها را وزیدن داد، و اضطراب زمینش را با کوهها مهار نمود.

آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او، غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیونده داده، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هر که او را دارای اجزاء داند، حقیقت او را نفهمیده، و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره‌اش آورده.

و کسی که گوید: در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی درآورده، و آن که گفت: بر فراز چیست؟ آن را خالی از او تصوّر کرده. ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته، و نیستی بر هستی‌اش مقدّم نبوده.

با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است امّا بدون دوری از آن،

پدیدآورندهٔ موجودات است بی‌آنکه حرکتی کند، و نیازمند بکارگیری ابزار و وسیله باشد، بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده‌هایش، یگانه است چرا که او را مونسی نبوده تا به آن انس گیرد، و از فقدان آن دچار وحشت شود.

آفرینش جهان

بی‌سابقهٔ ماده و مواد، مخلوقات را لباس هستی پوشاند، و آفرینش را آغاز کرد، بدون به کارگیری اندیشه و سود جستن از تجربه و آزمایش، و بدون آنکه حرکتی از خود پدید آورد، و فکر و خیالی که تردید و اضطراب در آن روا دارد. موجودات را پس از به وجود آمدن به مدار اوقاتشان تحویل داد، و بین اشیاء گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرد، ذات هر یک را اثر و طبیعتی معین داد، و آن اثر را لازمهٔ وجود او نمود، در حالی که به تمام اشیاء پیش از به وجود آمدنشان دانا، و به حدود و انجام کارشان محیط و آگاه، و به اجزاء و جوانب همهٔ آنها عالم و آشنا بود.

سپس خدای سبحان جوها را شکافت، و اطراف آن را گشود، و فضاهای خالی در آن ایجاد کرد. آنگاه آبی را که امواجش درهم شکننده، و خود انبوه و متراکم بود، در آن فضای باز شده روان نمود. آن را بر پشت بادی سخت وزان، وجنباننده و برکننده و شکننده بار کرد.

به آن باد فرمود تا آب را از جریان بازدارد، و آن را بر نگهداری آب تسلّط داد، و باد را برای حفظ حدود، و جوانب آب قرین گماشت. فضا در زیر باد نیرومند، گشاده و باز، و آب جهنده بالای سر آن در جریان.

سپس باد دیگری به وجود آورد که منشأ وزش آن را مهار کرد، و پیوسته ملازم و تحریک آبش قرار داد، و آن را به تندی وزانید، و از جای دورش برانگیخت، آن را به برهم زدن آب متراکم، و برانگیختن امواج دریا فرمان داد. باد فرمان یافته آب را همچون مشک شیر که برای گرفتن کره بجنبانند به حرکت آورد، و آن گونه که در فضای خالی می‌وزد، بر آن سخت وزید، اولش را به آخرش، و ساکنش را به متحرکش برمی‌گرداند، تا آنکه انبوهی از آب به ارتفاع زیادی بالا آمد، و آن مایهٔ متراکم، کف کرد.

آنگاه خداوند آن کف را در هوای گشاده و فضای فراخ بالا برد، و آسمانهای هفتگانه را از آن کف ساخت، پایین‌ترین آسمان را به صورت موجی نگاه داشته شده، و بالاترین آن را به صورت سقفی محفوظ، و طاقی برافراشته قرار داد، بدون ستونی که آنها را برپا دارد، و بی‌میخ و طنابی که نظام آنها را حفظ کند.

آنگاه آسمان را به زیور ستارگان و روشنی کواکب درخشان آرایش داد، و آفتاب فروزان و ماه تابان را در آن فلکی که گردان، و سقفی روان، و صفحه‌ای جنبان بود روان ساخت.

آفرینش فرشتگان

سپس میان آسمانهای بلند را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون خود پر کرد. گروهی در سجده‌اند و آنان را رکوعی نیست، برخی در رکوعند بدون قدرت بر قیام، و عدّه‌ای بدون حرکت از جای خود درحال قیامند، و شماری خالی از ملالت و خستگی در تسبیح‌اند، خواب در دیده، بیهوشی در عقل، سستی درکالبد، و غفلت در فراموشی به آنان راه ندارد.

و برخی امین وحی خداوند، و زبان گویا به سوی پیامبران، و واسطهٔ اجرای حکم و فرمان حق‌اند. گروهی محافظان بندگان از حوادث، و دربانان درهای بهشتهایند.

بعضی قدمهایی ثابت در قعر زمینها، و گردن‌هایی بالاتر از برترین آسمان، و هیکل‌هایی از پهندشت هستی گسترده‌تر، و دوشهایی مناسب پایه‌های عرش دارند، دیدگانشان در برابر عظمت عرش به زیر افتاده، و در زیر آن جایگاه دربالهای خود پیچیده‌اند، بین آنان و موجودات مادونشان حجابهایی از عزّت، و پرده‌هایی از قدرت افکنده شده.

درخیال خود برای خداوند صورتی تصویر ننمایند، و صفات او را چون اوصاف مخلوقات نینگارند، و به مکان‌ها محدودش نسازند، و او را به همانند و اشباه اشاره نکنند.

قسمتی از این خطبه در وصف آفرینش آدم(ع)

سپس خداوند سبحان از قسمت‌های سخت، و نرم، و شیرین، و شور زمین، خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد، آنگاه آن مادّهٔ خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبنده درآورد، سپس از آن گل، صورتی پدید آورد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی‌ها، و اعضای مختلفه وگسیختگی‌ها. آن صورت راخشکاند، تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد، و او را تا زمان معین، و وقت مقرّر به حال خود گذاشت.

سپس از دم خود بر آن مادهٔ شکل گرفته دمید، تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار برد، و اعضایی که به خدمت گیرد، و ابزاری که به وسیله آنها زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد، و مزه‌ها و بوها و رنگها و جنسهای گوناگون را از هم بازشناسد، درحالی که این موجود معجونی بود از طینت رنگهای مختلف، و همسانهایی نظیر هم،

و اضدادی مخالف یکدیگر، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی. از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت، و وفا به عهدی که به آنان سفارش کرده بود درانجام سجده بر آدم و فروتنی برای اکرام به او اقدام نمایند، در آن وقت به فرشتگان گفت: «بر آدم سجده کنید. همگان سجده کردند جز ابلیس» که غرور و تکبّر او را گرفت، و بدبختی بر او چیره شد، و به آفریده شدنش از آتش احساس عزّت و برتری کرد، و به وجود آمده از خاک خشکیده را پست و بی‌مقدار شمرد.

خداوند هم او را برای مستحق شدنش به خشم خود، و به کمال رساندن آزمایش، و به انجام رسیدن وعده‌اش مهلت داد، به او گفت: «تو ازکسانی هستی که تا وقت معین مهلت دراختیار آنان است».

آن‌گاه آدم را در سرایی که عیشش بی‌زحمت دراختیار بود، ساکن کرد، وجایگاهش را به امنیت آراست، و او را از ابلیس و دشمنی او ترساند. اما دشمنش به جایگاه زیبای او و همنشینی‌اش با نیکان رشک برد، و او را بفریفت. آدم (به وسوسهٔ دشمن) یقین را به تردید، و عزم محکم را به دودلی، و شادی را به ترس،جابجا کرد، و ندامت را به خاطر فریب خوردن به جان خرید. آن‌گاه خداوند سبحان در توبه را به رویش گشود، و کلمهٔ رحمت را به او تلقین کرد، و بازگشت به بهشت را به او وعده داد، سپس او را به این دنیا که محل آزمایش و ازدیاد نسل است فرود آورد.

گزینش پیامبران

خداوند سبحان پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید، که در برنامهٔ وحی، و امانتداری در ابلاغ رسالت از آنان پیمان گرفت، آن زمان که اکثرانسانها، عهد خدا را به امور باطل تبدیل نموده، و به حقّ او جهل ورزیدند، و برای او از بتان همتا گرفتند، و شیاطین آنان را از معرفت به خداوند بازداشتند، و رابطهٔ بندگی ایشان را با حق بریدند. پس خداوند رسولانش را برانگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمتهای فراموش شدهٔ او را به یادشان آرند، و با ارائهٔ دلایل بر آنان اتمام حجّت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند، ونشانه‌های الهی را به آنان‌بنمایانند: از این بلند آسمان که بالای سرشان افراشته،

و زمین که گهواره زیر پایشان نهاده، و معیشتهایی که آنان را زنده می‌دارد، واجلهایی که ایشان را به دست مرگ می‌سپارد، و ناگواریهایی که آنان را به پیری می‌نشاند، و حوادثی که به دنبال هم بر آنان هجوم می‌آورد.

خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجّتی لازم، یا نشان دادن راه روشن رها نساخت. پیامبرانی که کمی عددشان، و کثرت تکذیب کنندگانشان، آنان را از تبلیغ بازنداشت؛ از پیامبر گذشته‌ای که او را از نام پیامبر آینده خبر دادند، و پیامبر آینده‌ای که پیامبر گذشته او را معرفی کرد. بر این منوال قرنها گذشت، و روزگار سپری شد، پدران درگذشتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

پیامبر اسلام (ص)

تا خداوند محمّد رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله را برای به انجام رساندن وعده‌اش، و به پایان بردن مقام نبوّت مبعوث کرد، در حالی که قبولی رسالت او را از تمام انبیاء گرفته بود، نشانه‌هایش روشن، و میلادش با عزّت و کرامت بود. در آن روزگار اهل زمین مللی پراکنده، دارای خواسته‌هایی متفاوت، و روشهایی مختلف بودند، گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عدّه‌ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می‌نمودند. چنین مردمی را به وسیلهٔ پیامبر از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب شخصیت او از چاه جهالت به درآورد.

آن‌گاه لقایش را برای محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله اختیار کرد و جوار خود را برای او پسندید، با فراخواندنش از این دنیا به او اکرام نمود، و برای او فردوس اعلا را به جای قرین بودن به ابتلائات وسختیها برگزید، و او راکریمانه به سوی خود برد (درود خدا بر او و خاندانش باد) و آن حضرت (به وقت انتقال به آخرت) هر آنچه را انبیاء گذشته در امّت خود به ودیعت نهادند، در میان شما به ودیعت نهاد، که پیامبران، امّت‌ها را بدون راه روشن، و نشانهٔ پابرجا، سرگردان و رها نگذاشتند.

قرآن و احکام شرعی

این ودیعت، کتاب پروردگارتان در میان شماست، که حلال و حرامش، واجب و مستحبش، ناسخ و منسوخش، امر آزاد و غیر آزادش، خاصّ و عامش، پندها و امثالش، مطلق و مقیّدش، و محکم و متشابهش را بیان کرد.

مبهمش را تفسیر نمود، و مشکلاتش را توضیح داد. برابر با پیمانی که از بندگان گرفته، تحصیل آگاهی به قسمتی از قرآن واجب، و دانستن رموز برخی دیگر از آیات لازم نیست، وجوب احکامی در قرآن معین، و نسخ آن در حدیث روشن است، و قسمتی از تکالیف، اجرایش بنابر سنت واجب، و ترکش بنابر قرآن آزاد است، وجوب برخی ازاحکام تا زمانی معین پابرجا، و پس از انقضاء مدّت زائل شدنی است. بین گناهان کبیره که بر آن وعدهٔ عذاب داده، و معاصی صغیره که امید مغفرت در آن است تفاوت گذاشته، و میان آنچه اجرای اندکش مقبول، و ترک بسیارش آزاد است فرق نهاده.

قسمتی از این خطبه دربارهٔ حج

زیارت خانهٔ خود را که قبلهٔ مردم قرار داده بر شما واجب نموده، که مشتاقان چون چهارپایان به آب رسیده به آن هجوم می‌کنند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. حج را نشانهٔ خاکساری در برابر عظمت، و اعتراف به عزّت خداوندیش قرار داد.

شنوندگانی از عبادش را برگزید که دعوتش را لبیک گفتند، و سخن او را تصدیق نمودند، در آنجا که پیامبران او به عبادت برخاستند، ایستادند، و بین خود و فرشتگانی که گرداگرد عرش می‌گردند شباهت ایجاد کردند، درتجارتخانهٔ عبادت او سودها تحصیل می‌کنند، و به وعده‌گاه مغفرت او شتابان روی می‌آورند.

خدای سبحان کعبه را نشانهٔ اسلام و حرم امن پناهندگان قرار داد. زیارتش را فرض، و حقّش را لازم، و رفتن به سویش را بر شما واجب نمود، و اعلام کرد: «بر آنان که توانایی رفتن دارند زیارت بیت واجب است، و آن که نسبت به این حکم الهی کفر ورزد بداند که خدا از همهٔ جهانیان بی‌نیاز است».

۲- از خطبه‌های آن حضرت است

پس از بازگشت از صفّین

خدای را سپاس که تتمیم نعمتش را طالبم، و فروتنی در برابر عزّتش را جویایم، و پناه او را از نافرمانیش خواهانم، از او درخواست یاری دارم که به کارسازیش نیازمندم، آن را که او هدایت کند گمراه نشود، و هر که را او دشمن بدارد نجات نیابد، و هر که را او کارسازی کند محتاج نگردد، زیرا او سنگین‌ترین وزنه‌ها، و بهترین اندوخته‌هاست.

و شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و او را شریکی نمی‌باشد، شهادتی که خلوصش از امتحان گذشته، و بر حقیقتش پای بندم. به آن شهادت تمسّک داریم تا زمانی که خدا زنده‌مان می‌دارد، و آن را برای دشواریهای قیامت ذخیره می‌کنیم، که این گواهی، مایهٔ استواری، ایمان، سرلوحهٔ احسان، مایهٔ خشنودی حق، و عامل طرد شیطان است.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول اوست، و او را به آئین مشهور، و نشانهٔ معروف، و کتاب مسطور، و نور درخشان، و چراغ فروزان، و دستور روشن و آشکار، به سوی مردم فرستاد، تا شبهه‌های آنان را برطرف سازد، و با دلایل روشن بر آنان اتمام حجّت کند، و به آیات قرآن مردم را از هلاکت برحذر داشته، و از عواقب شوم معصیت بترساند.

رسالت او به وقتی بود که مردم دچار فتنه‌ای بودند، که ریسمان دین از اثر آن گسسته، و پایه‌های یقین متزلزل، و اصول دین گرفتار اختلاف، و همهٔ امور درهم ریخته بود، راه رهایی بر مردم تنگ، و مصدر هدایت پوشیده.

چراغ راهنما خاموش، و گمراهی نسبت به همه فراگیر بود. خدا نافرمانی، و شیطان یاری می‌شد، ایمان ورشکسته، پایه‌هایش فرو ریخته، نشانه‌هایش متغیر وناشناخته، راههایش ویران و پوشیده، و آثارجاده‌هایش از بین رفته بود. شیطان را فرمان برده، راههای او را پیموده و به آبشخورهای او وارد شده بودند. آثار شیطان به وسیلهٔ پیروانش به کار افتاده، و پرچمش برافراشته شده بود، درفتنه‌هایی که همچون حیوان چموش آنان رالگدمال می‌کرد، و زیر سم خود می‌کوبید، و باز هم (به انتظار فتنه‌ای بیش) بر سر سُم خود ایستاده بود. در آن فتنه سرگردان و حیران و نادان و دچار حیلهٔ شیطان بودند. آن بزرگوار در بهترین خانه و کنار بدترین همسایگان که خوابشان بیداری، و سرمهٔ چشمشان اشک سوزان بود، جای داشت، در سرزمینی می‌زیستند که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزّت نشسته بود.

قسمتی از آن دربارهٔ آل پیامبر علیهم‌السّلام است: **اهل بیت رسول، جایگاه راز حق، و پناهگاه برنامه یزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خدا، و مخازن کتابهای پروردگار، وکوههای پشتوانهٔ دین الهی‌اند. به وسیلهٔ آنان، کژیهای دین را راست، و لرزش بدنهٔ آیین را آرام نمود.**

قسمتی از آن دربارهٔ قومی دیگر: **مخالفان حق بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند، و آب فریب پای آن ریختند، و بدبختی و سقوط برداشت کردند. با آل محمّد درود خدا بر او و آل او باد ـ احدی از این امّت را نمی‌توان مقایسه کرد، و هیچ‌گاه کسی را که نعمت آل محمّد به طور دائم بر او جاری است نمی‌شود همپایهٔ آنان دانست. آل محمّد پایهٔ دین و ستون یقین‌اند. افراط‌گرایان به آنان بازگردند، و عقب‌مانده‌ها به ایشان رسند (تا هدایت شوند)، ویژگیهای حقّ ولایت مخصوص آنان، و وصیت و ارث پیامبر خاصّ ایشان است. اکنون حق به حقدار رسیده، و خلافت به‌جایگاه خودش بازگشته است.**

۳- از خطبه‌های آن حضرت است

معروف به شِقشِقیّه

هان! به خدا قسم، ابوبکر پسر ابو قحافه جامهٔ خلافت را پوشید، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، علم و دانش، از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قلّهٔ منزلتم نمی‌رسد. اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن برتافتم.

و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده، و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه‌گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده، و کم سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود!

دیدم خویشتنداری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده‌ام خاشاک، و غصّه راه گلویم را بسته بود! می‌دیدم که میراثم به غارت می‌رود. تا نوبت اولی سپری شد، و خلافت را پس از خود به پسر خطّاب واگذارد.

[سپس امام وضع خود را به شعر اعشی مثل زد:] «چه تفاوت فاحشی است بین امروز من، با این همه مشکلات، و روز حیّان برادر جابر که غرق خوشی است».

شگفتا! اولی با اینکه در زمان حیاتش می‌خواست حکومت را واگذارد، ولی برای بعد خود، عقد خلافت را جهت دیگری بست. چه سخت هر کدام به یکی از دو پستان حکومت چسبیدند! پس حکومت را به فضایی خشن کشانید، و به دست شخصی داد که کلامش درشت، و همراهی با او دشوار، و لغزشهایش فراوان، و معذرت خواهیش زیاد بود. بودن با حکومت او کسی را می‌ماند که بر شتر چموش سوار است، که اگر مهارش را بکشد بینی‌اش زخم شود، و اگر رهایش کند خود و راکب را به هلاکت اندازد! به خدا قسم امّت در زمان او دچار اشتباه و ناآرامی، و تلوّن مزاج و انحراف از راه خدا شدند.

آن مدّت طولانی را نیز صبر کردم، و بار سنگین هر بلایی را به دوش کشیدم. تا زمان او هم سپری شد، و امر حکومت را به شورایی سپرد که به گمانش من هم (با این منزلت خدایی) یکی از آنانم!

خداوندا چه شورایی! من چه زمانی در برابر اولین آنها در برتری و شایستگی مورد شک بودم که امروز همپایهٔ این اعضای شورا قرار گیرم؟! ولی (به خاطر احقاق حق) در نشیب و فراز شورا، با آنان هماهنگ شدم.

در آنجا یکی به خاطر کینه‌اش به من رأی نداد، و دیگری برای بیعت، به سوی دامادش رغبت کرد، و مسائلی دیگر که ذکرش مناسب نیست. تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیهٔ آن نداشت، و دودمان پدری او (بنی‌امیّه) به همراهی او برخاستند، و چون شتری که گیاه تازهٔ بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت‌المال دست زدند، در نتیجهٔ این اوضاع رشته‌اش پنبه شد، و اعمالش کار او را تمام ساخت، و شکمبارگی سرنگونش نمود.

بیعت با امام علیه‌السّلام

آن‌گاه چیزی مرا به وحشت نینداخت، جز اینکه مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند و از هر طرف به من هجوم آورند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم چونان گلهٔ گوسپند محاصره‌ام کردند.

اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عدّه‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند.

گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش، از پرهیزکاران است.»

چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، امّا زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت.

هان! به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را به وجود آورد، اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجّت بر من، به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننماید، دهنهٔ شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم، و پایان خلافت را با پیمانهٔ خالی اولش سیراب می‌کردم، آن وقت می‌دیدید که ارزش دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ بز، کمتر است!

[چون سخن مولا به اینجا رسید مردی از اهل عراق برخاست و نامه‌ای به او داد، حضرت سرگرم خواندن شد، پس از خواندن نامه، ابن عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، کاش سخنت را از همان جا که بریدی ادامه می‌دادی! فرمود:] هیهات ای پسر عباس، این آتش درونی بود که شعله کشید سپس فرو نشست!

[ابن عباس گفت: به خدا قسم بر هیچ سخنی به مانند این کلام ناتمام امیرالمؤمنین غصّه نخوردم که آن انسان والا درد دلش را با این سخنرانی به پایان نبرد.]

سخن آن حضرت در این خطبه: «کراکب الصّعبة إن اشنق لها خرم و ان اسلس لها تقحّم» منظور آن است که راکب هرگاه مهار این شتر را در حالی که سرش را کنار می‌کشد به سختی بکشد، بینی‌اش را پاره می‌کند، و اگر با چموشی‌ای که دارد رها کند او را به زمین می‌کوبد و دیگر نمی‌تواند کنترلش کند. گویند: «اَشْنَقَ النّاقَةَ» هنگامی که سر شتر را با مهار نگه دارد و بالا بکشد. و «شَنَقَها» هم گویند.

این معنی را ابن سکیّت در کتاب اصلاح المنطق گفته است. و این که امام فرمود: «اَشْنَقَ لَها» و نفرمود: «اَشْنَقَها» زیرا می‌خواست هم وزن باشد با «اَسْلَسَ لَها»، گویا آن حضرت فرموده: اگر سرش را بالا بکشد، بدین معنی که سر شتر را با مهار او بالا نگاه دارد. و در حدیث آمده: «رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بر روی شتر خود خطبه می‌خواند و مهار او را بالا می‌کشید و شتر درحال نشخوار بود». از شواهدی که اَشْنَقَ به معنای شَنَقَ آمده سخن عدی بن زید عبادی است: ساءها ما تبینّ فی الایدی/ و اشناقّها الی الاعناق.

۴- از خطبه‌های آن حضرت است

که بعد از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرموده

در تاریکی‌های شدید گمراهی به کمک ما هدایت یافتید، و به اوج برتری رسیدید، و از شب تاریک درآمدید. گران باد، گوشی که ندای نصیحت را نشنود، و آن که آوای بلند، گوشش را کر نموده چگونه صدای ملایم مرا بشنود؟! آرام باد قلبی که از خوف خدا از ضربان بازنمی‌ایستد. پیوسته در انتظار عواقب عهدشکنی شما بودم، و علامت فریب خوردگان را در چهرهٔ شما می‌دیدیم.

چشم پوشیم از شما به خاطر پنهان بودنتان زیر لباس دین بود، درحالی که نور قلبم مرا از پنهان شما خبر می‌داد. کنار مسیر گمراه کننده ایستادم، تا شما را به راه حق آرم، آن زمان که جمع می‌شدید و راهنما نداشتید، و برای آب، چاه می‌کندید و به آب نمی‌رسیدید.

امروز (اسرار و رموز) زبان بسته را برایتان به سخن می‌آورم. آن که از پیروی من بازماند عقل از سرش پریده است. از زمانی که حق را به من‌نمایاندند در آن تردید ننمودم.

(پس وحشتم از خودم نیست، چنانکه) موسی بر خودش نترسید، وحشتش از پیروزی جهّال و حکومتهای گمراه بود. امروز ما و شما بر سر دوراهی حق و باطلیم (ما حقّیم و شما باطل). کسی که اطمینان به وجود آب دارد تشنه نمی‌ماند.

۵- از خطبه‌های آن حضرت است

بعد از وفات پیامبر(ص) در خطاب به عبّاس و ابوسفیان که پس از اوضاع سقیفه از حضرت درخاست قبول بیعت داشتند.

ای مردم، با کشتی‌های نجات امواج فتنه‌ها را بشکافید، از جادّهٔ دشمنی و اختلاف کنار روید، تاجهای مفاخرت و برتری‌جویی را از سر بیندازید. رستگار گردد آن که با داشتن یاور قیام نماید، یا در نبود یار و یاور راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد.

حکومت به این صورت آبی متعفن، و لقمه‌ای گلوگیر است. هر کس میوه را به موقع نچیند، چون کشاورزی است که بذر را در زمین دیگری پاشد.

اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمتم می‌زنند که بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می‌گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و جنگها!

به خدا قسم عشق پسر ابوطالب به مرگ از علاقهٔ کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همهٔ شما مردم، همچون لرزه ریسمانهای بسته به دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد.

۶- از سخنان آن حضرت است

هنگامی که از او خواستند طلحه و زبیر را دنبال نکند و آمادهٔ جنگ با آنان نگردد

به خدا قسم به مانند کفتار نیستم که با آهنگ ملایم می‌خوابد تا شکارچی دررسد، و غافلگیرش نموده شکارش کند. بلکه همیشه با یاری افراد حق جو، روی‌گردان از حق را می‌زنم، و با کمک شنوندهٔ فرمانبر، عاصی بد دل را می‌کوبم، تا مرگم فرارسد. واللّه از زمان وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تاکنون مرا از حقّم کنار زده‌اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدّم کرده‌اند.

۷- از خطبه‌های آن حضرت است

که مریدان شیطان را مذمّت می‌نماید

شیطان را ملاک و پشتوانهٔ زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرد.

در درونشان لانه کرد، و در دامنشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن، چشم شیطان، و زبانشان در گفتن، زبان شیطان شد.

بر مرکب لغزشها سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد، کارشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده، و با زبان او به یاوه‌سرایی برخاسته است.

۸- از سخنان آن حضرت است

در شرایطی مقتضی برای برگرداندن زبیر به بیعت

او گمان می‌کند تنها با دست بیعت نموده نه با قلب. پس به بیعتش با من اقرار کرده، و نسبت به امر باطنی مدّعی است، باید بر اثبات مدعایش دلیل مقبول بیاورد، وگرنه واجب است به همان بیعت اول بازگردد.

۹- از سخنان آن حضرت است

در وصف خود و دشمنانش در جمل

اصحاب جمل جوشیدند و خروشیدند، ولی کارشان قرین سستی و شکست شد. ما تا حمله نبریم نمی‌خروشیم، و تا باران نباریم، سیل جاری نمی‌کنیم.

۱۰- از خطبه‌های آن حضرت است

در تحریک شیطان نسبت به اهل جمل و عواقب وخیم آنان

بدانید شیطان حزبش را گردآورده، و سوار و پیاده‌اش را (در جمل) فراخوانده، بصیرتم به حقایق همراه من است، نه حق را بر خویش مشتبه کرده و نه کسی حق را بر من مشتبه نموده.

به خدا قسم حوضی از جنگ برای اینان پر کنم که آبکش آن جز خودم نباشد، افتادگان در آن بیرون نیایند، و فراریان به آن بازنگردند.

۱۱- از سخنان آن حضرت است

به وقتی که در نبرد جمل پرچم را به دست فرزندش محمّد حنفیه داد

اگر کوهها از جای بجنبد تو ثابت باش. دندان بر دندان بفشار. سر خود را به خداوند بسپار. قدمهایت را بر زمین میخکوب کن.

دیده به آخر لشگر دشمن بینداز. به وقت حمله چشم فروگیر. و آگاه باش که پیروزی از جانب خدای سبحان است.

۱۲- از سخنان آن حضرت است

«به وقتی که در نبرد جمل پیروز شد، یکی از یارانش گفت: «دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می‌دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد». امام به او فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود:»

بی‌شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنان هستند، آنان که زمانهای آینده ظهورشان می‌دهد، و ایمان به وسیلهٔ آنان تقویت می‌شود.

۱۳- از سخنان آن حضرت است

در نکوهش بصره و اهل آن، پس از نبرد جمل

شما لشگر زن بودید، و پیرو چهارپای زبان بسته، شتر آواز داد، شما اجابت کردید، چون پی شد فرار نمودید. اخلاقتان پست، پیمانتان سست، دینتان دو رویی، و آبتان شور است. آن که میان شما زندگی می‌کند در گرو گناه خود است، و آن که از بین شما رفته مشمول رحمت خداست.

چنین می‌بینم که مسجدتان چونان سینهٔ کشتی در آب است، و خداوند عذاب را از بالا و پایین بر آن فرستاده، و همهٔ سرنشینانش غرق شده‌اند.

(و در روایت دیگری است:) و به خدا قسم که شهر شما غرق خواهد شد، تا آنکه گویا به مسجد آن می‌نگرم که مانند سینهٔ کشتی یا شترمرغی که بر سینه نشسته در آب فرو رفته است.

(و در روایت دیگری است:)مانند سینهٔ مرغی در میان امواج دریا.

(و در روایت دیگری است:) شهرهای شما از نظر خاک بدبوترین سرزمینهای خداست: به آب نزدیکتر، و از آسمان دورتر است، و نه دهم شر در آن است. هر که در آن گرفتار است به گناه وست، و هر که بیرون رفت به عفو خدا بود. گویی به این شهر شما می‌نگرم که آب همه جای آن را فراگرفته به گونه‌ای که فقط کنگره‌های مسجد نمایان است، گویی سینهٔ مرغی است در میان امواج دریا.

۱۴- از سخنان آن حضرت است

در همین موضوع

زمین شما به دریا نزدیک، و از باران آسمان دور است. و عقولتان سبک، و خردهاتان سفیهانه ست.

پس هدف هر تیرانداز، و لقمهٔ هر خورنده، و شکار هر شکارچی هستید.

۱۵- از سخنان آن حضرت است

در رابطه با برگرداندن املاک بیت‌المال که عثمان به میل خودش به دیگران بخشیده بود

به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین برمی‌گردانم، گرچه مهریهٔ زنان شده باشد، یا با آن کنیزان خریده باشند. زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم، مضیقهٔ بیشتری برای او ایجاد می‌کند.

۱۶- از سخنان آن حضرت است

هنگامی که در مدینه با او بیعت شد

عهده‌ام در گرو [درستی] سخنم قرار دارد، و نسبت به آن ضامن و پای بندم. کسی که عبرتهای روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا او را از افتادن در اشتباهات مانع گردد. هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر(ص) به شما بازگشته.

به خدایی که او را به حق فرستاد، هر آینه همه درهم ریخته می‌شوید، و هر آینه غربال می‌گردید، و همچون محتوای دیگ جوشان درهم و برهم گشته تا آنجا که ذلیل شما گرامی و بالانشینتان پست شود.

واپس‌مانده‌ها که کوتاهی کردند پیش افتند، و پش‌افتاده‌های گذشته پس مانند. به خدا قسم سخنی را مخفی ننموده، و دروغی بر زبان نیاورده‌ام، و به این اوضاع و چنین زمانی آگاهیم داده‌اند.

گناه و تقوا

بدانید خطاها اسبان سرکشند، که افسار گسیخته سواره‌های خود را به پیش می‌برند تا به جهنّم وارد کنند.

آگاه باشید که تقوا مرکب‌های راهوارند که مهارشان به دست سواره‌های آنها سپرده شده، در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند. این وضع حق و باطل است، که هر یک را خریداری است، اگر باطل بسیار باشد، ازگذشته چنین بوده، و اگر حق اندک باشد، زیاد شدنش را امید هست. هر آینه اندک است، جریانی که از دست رفته ولی به جای اصلی خود برگردد.

می‌گویم: در این سخن کوتاه جایگاهی از زیبایی است که از هرگونه توصیف بیرون است. بهره‌ای که از شگفتی در این کلام به انسان می‌رسد بیش از درک حقایقی است که در آن وجود دارد.

در این سخن علاوه بر آنچه گفتیم اضافاتی از فصاحت هست که زبان از بیانش عاجز، و اندیشه از رسیدن به ژرفایش ناتوان است. این گفتار مرا نمی‌فهمد مگر کسی که عمرش را در صنعت فصاحت صرف کرده، و اندیشه‌اش به ریشه‌های آن نفوذ کرده باشد، «و جز دانایان احدی قدرت تعقّل این کلام را ندارد».

واز همین خطبه است: اقسام مردمان کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست. کوشای با شتاب نجات یافت،

و جوینده کندرو را امید هست، و مقصّر در آتش سرنگون است.

راست و چپ گمراهی است، و راه میانه، جادهٔ اصلی است. کتاب ماندگار الهی و آثار نبوّت، بر این راه است، و گذرگاه سنّت از این جادّه است، و بازگشت کار همه به این جایگاه است.

مدّعی به ناحق هلاک شد، و دروغ باف زیان دید. آن که در برابر حق ایستاد به هلاکت رسد. و در جهالت انسان همین بس که اندازهٔ خود را نشناسد.

ریشه‌ای که بر تقوا روییده، نابود نگردد، و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشنه نشود.

پس (برای دوری از فتنه) درخانه‌ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید، توبه پیش روی شماست. نباید هیچ ستایشگری جز خدا را بستاید، و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید.

۱۷- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ کسی که در میان مردم عهده‌دار منصب قضاوت شود ولی شایستهٔ آن نباشد

مسلّماً دو انسان، مبغوض ترین مردم نزد خداوندند:

انسانی که خداوند او را به حال خود واگذاشته، تا جایی که از راه راست منحرف شده، به سخن آمیخته با بدعت، و دعوت به گمراهی، دل خوش کرده. او فتنه‌ای است برای فتنه جویان، ره گم کرده‌ای است از راه روشن گذشتگان، گمراه کنندهٔ کسانی است که به وقت زنده بودن او یا پس از مرگش از او پیروی کنند، هم بار گناهان دیگران را به دوش کشد، و هم گروگان خطاهای خود باشد.

و دیگر انسانی است که انبوهی از نادان را در خود جمع کرده، و در میان جاهلان امّت، جهت فریبشان می‌شتابد و در تاریکهای فتنه‌ها می‌تازد، و نسبت به مصالحی که در پیمان صلح است نابیناست. انسان نماها دانشمندش دانند درحالی که بی‌دانش است.

از آغاز وقتش را صرف انباشتن چیزهایی کرده که اندکش از بسیارش بهتر است، همین که از آب گندیده سیراب شد، و امور بیهوده را روی هم انباشت.

میان مردم به ناحق بر کرسی قضاوت می‌نشیند، تا بیان مسائلی را که بر دیگران مشتبه شده به عهده گیرد! چون با مسألهٔ مبهمی روبرو شود آراء بی‌فایده و بی‌پایه‌اش را به میدان آورده، قاطعانه حکم می‌کند. از این رو در برابر شبهات به مانند مگسی در تارهای سست عنکبوت گرفتار است، این بی‌مایه نمی‌داند رأیش بر صواب است یا بر خطا؟ اگر حکمی به صواب راند می‌ترسد بر خطا باشد، و چون به خطا حکم کند امیدوار است که راه صواب رفته باشد! در امواج جهالت‌هایش گم شده. با دیدهٔ کور در تاریکی‌های نادانی راه پوید،

هیچ امر مشتبهی را قاطعانه بر اساس دانش حل نمی‌کند. روایات را همچون کاهی که بر باد می‌رود می‌پراکند. به خدا قسم این بی‌خرد را نه در حل مسائلی که بر او وارد می‌شود مایه‌اش از دانش و علم است، و نه شایستهٔ مسندی است که به او واگذار شده، در آنچه انکار کرده، علمی را که برخلاف انکار او باشد گمان نمی‌برد، و رأیی بالاتر از رأی خود برای دیگری نمی‌بیند. چون امری بر او تاریک گردد بر آن سرپوش نهاد زیرا به نادانی خود واقف است.

از داوریهای ظالمانه‌اش خونهایی که به قضاوت او ریخته شده، و میراثهای به غارت رفته فریادها دارند. از این طایفه‌ای که نادان زندگی می‌کنند، و گمراه می‌میرند به خداوند شکایت می‌برم. به نزد این بی‌مایگان متاعی بی‌ارزش‌تر از قرآن نیست آن‌گاه که به شیوهٔ صحیح معنی شود، و هیچ کالایی پر رونق‌تر و گرانبهاتر از قرآن نیست زمانی که بر اساس هوا و هوس معنی شود، و برای اینان چیزی زشت‌تر از معروف، و مسأله‌ای زیباتر از منکر نیست.

۱۸- از سخنان آن حضرت است

در نکوهش اختلاف علما در فتاوی

در حکمی ازاحکام، قضیه‌ای پیش یکی از ایشان مطرح می‌گردد او به رأی خود حکم می‌دهد، سپس همان بر دیگری ارائه می‌شود او حکمی دیگر صادر می‌نماید، آن‌گاه به نزد رهبری می‌روند که مسند قضا را به آنان سپرده است او هم صحّت هر دو حکم را تصدیق می‌نماید! درحالی که خدا و پیامبر وکتابشان یکی است. آیا خداوند آنان را به اختلاف دستور داده و آنان اطاعتش کرده‌اند؟ یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و آنان از نهی او سرپیچی نموده‌اند؟ یا خداوند دینی ناقص نازل نموده و از آنان برای کامل نمودنش یاری خواسته؟

یا این فتوا دهندگان در حکم شریک خداوندند که می‌توانند به رأی خود حکم نمایند و بر خداوند است که به حکم آنان رضایت دهد؟ یا خداوند دین کاملی فرستاده ولی رسولش ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ در تبلیغ آن کوتاهی کرده؟

در صورتی که خداوند می‌فرماید: «در کتاب چیزی را فرو نگذاشتیم.» و می‌فرماید: «بیان هر چیزی در آن است.» و تذکر داده که بعض قرآن گواه بعض دیگر است، و اختلافی در آن نیست، و فرموده: «اگر این کتاب از سوی غیر خداوند نازل شده بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.» قرآن ظاهرش زیبا، و باطنش عمیق و ناپیداست، شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و غرائبش به پایان نمی‌رسد، و تاریکیها جز با قرآن از فضای حیات زدوده نمی‌شود.

۱۹- از سخنان آن حضرت است

به اشعث بن قیس

امام بر منبر کوفه سخنرانی می‌فرمود، در ضمن گفتارش مطلبی عنوان کرد که اشعث بر آن حضرت اعتراض نموده، گفت: یا امیرالمؤمنین این مطلب به زیان توست نه به سودت. امام نگاهش را به او دوخت و فرمود:

تو را به سود و زیان من چه کسی خبر داد؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد، ای بافندهٔ پسر بافنده، منافق کافر زاده!

به خدا سوگند یک بار در زمان کفر اسیر شدی، و بار دیگر در اسلام، و در هر مرتبه نه ثروتت تو را سودی داد و نه تبارت به دادت رسید. مردی که عشیرهٔ خود را به دم شمشیر بسپارد، و مرگ را به سوی آنان کشاند، حقّ اوست که نزدیکانش با او دشمنی ورزند، و بیگانگان از او ایمن باشند.

می‌گویم: مقصود امام این است که اشعث یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام به اسارت رفت. و این که فرمود: «عشیرهٔ خود را به دم شمشیر سپرد» منظورش برنامه‌ای است که اشعث در یمامه با خالد بن ولید داشته، اشعث قوم خود را فریب داد تا خالد بر آنان هجوم کرد. از آن پس قوم اشعث او را «عرف النار» نامیدند، و این سخن در نزد عرب اصطلاحی است برای آدم دغل باز.

۲۰- از سخنان آن حضرت است

در بیداری از غفلت و توجّه به حضرت حق

اگر شما آنچه را مردگان شما دیدند مشاهده می‌کردید به شیون می‌نشستید و اندیشناک می‌شدید، و مستمع حق گشته، به اطاعت برمی‌خاستید، ولی آنچه آنان دیدند از دید شما پوشیده است، و به زودی پرده‌ها برداشته می‌شود.

(محققاً)بینایتان کردند اگر بنگرید، و شنوایتان نمودند اگر بشنوید، و هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید، به درستی می‌گویم: عبرتها برای شما آشکار است، و به چیزی که عامل بازدارنده است نهی شدید، و پس از فرشتگان آسمان از جانب خداوند جز انسان (واجد شرایط) تبلیغ حق نمی‌کند.

۲۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در توجّه به قیامت

همانا آخرت پیش روی شماست، و مسّلماً قیامت از پشت سرتان، شما را می‌راند. سبکبار شوید تا ملحق شوید، که رفتگان شما را بازداشته‌اند، تا آخرین شما به آنها ملحق گردند.

می‌گویم: این سخن را پس از کلام حق و گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با هر سخن دیگر بسنجند بر آن برتری دارد، و از آن پیشی می‌گیرد.

این که فرمود: «سبکبار شوید تا ملحق گردید» سخنی از این کوتاه‌تر و پرمعناتر شنیده نشده، چه جمله‌ای عمیق، و سرچشمه‌ای از معرفت و حکمت است! و ما در کتاب خصائص عظمت و شرافت این کلام را شرح داده‌ایم.

۲۲- از خطبه‌های آن حضرت است

هنگامی که خبر بیعت شکنان جمل به حضرتش رسید

آگاه‌باشید که شیطان گروهش را برانگیخته، و ارتش خود را از هر سو گردآورده، تا ستمگری به محلش، و باطل به جایش برگردد. به خدا قسم آنان ناشایسته‌ای از من ندیدند، و بین من و خودشان انصاف ندادند،

و از من حقّی را می‌خواهند که خود ترک آن کرده‌اند، و خونی را می‌جویند که خود ریخته‌اند. اگر در این خونریزی همکارشان بودم، پس خودشان هم از این خونریزی نصیب دارند، و اگر بدون دخالت داشتن من، خودشان عهده‌دار آن بودند عقوبتی جز بر آنان نیست،

و بزرگترین دلیلشان به ضرر خود آنهاست. از پستانی که خشک شده، شیر می‌خواهند، و زنده کردن بدعتی را که مرده است می‌طلبند. آه چه دعوت کنندهٔ زیانکاری! دعوت کننده کیست؟ و به چه چیزاجابت می‌شود؟ من به حجّت خدا و آگاهی او دربارهٔ اینان راضیم. اگر سر برتابند تیغ تیز حوالهٔ آنان می‌کنم، که تیغ تیز درمان ایشان از باطل، و یاری دهندهٔ حق است.

شگفتا! از من می‌خواهند به میدان جنگ آیم، و در نبرد با آنان صبر ورزم! مادر به عزایشان بنشیند، تاکنون کسی مرا از نبرد نترسانده، و از شمشیر به وحشت نینداخته. من به پروردگارم یقین دارم، و شبهه‌ای در دینم ندارم.

۲۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در دلداری به تهیدستان و تأدیب ثروتمندان

پس از ستایش حق، تقدیرات آسمانی همانند دانه‌های باران بیش و کم به هر کسی در زمین بر اساس تقسیم الهی می‌رسد، هرگاه یکی از شما اهل و مال، و وجود برادر دینی خود را اضافه‌تر از خویش دید، بر او حسد نورزد،

چه اینکه فرد مسلمان زمانی که جامهٔ پستی به بر ننموده و آبرو از دست نداده تا تنگ نظرانی که دچار خوارند، به سرزنشش برخیزند، همانند قمار بازی است که با اولین تیر خود احتمال بردن دارد، بدون اینکه در انتظار باختن باشد.

همچنین انسان مسلمانی که به دور از خیانت است به انتظار یکی از دو برنامهٔ نیکو از سوی خداست: یا خداوند او را به جهان دیگر ببرد، که در آنجا آنچه نزد خدا دارد برای او بهتر است؛ یا رزق الهی در اهل و مال و همراه آن دین و شرف به او برسد.

همانا ثروت و فرزند بهرهٔ این جهان، و عمل صالح بهرهٔ انسان در آخرت است، که گاه خداوند این دو را در گروهی جمع می‌کند.

بنابراین از خداوند نسبت به آنچه شما را از آن برحذر داشته پروا کنید، و از او جداً بترسید نه ترسی که محصول عذر و بهانه باشد، و عمل کنید ولی بدون ریا و خودنمایی،

زیرا کسی که برای غیر حق عمل کند خداوند او را برای دریافت مزد به همان غیر واگذار کند.

رتبت شهیدان، و زندگی با سعادتمندان، و همنشینی با انبیاء را از خدا خواهانیم.

ای مردم، انسان هر چند صاحب ثروت باشد از عشیرهٔ خود بی‌نیاز نیست، نیازمند است که آنان با دست و زبان از او دفاع کنند، آنان برای پشتیبانی از او در نبودش، و رفع پراکندگی و گرفتاریش مهم‌ترین مردمند، و به وقت پیشامدهای ناگوار نسبت به او از همه مهربان‌ترند. نام نیکی که خداوند در میان مردم از انسان به جای می‌نهد بهتر از ثروتی است که آن را برای دیگران به ارث می‌گذارد.

و قسمتی از این خطبه است: در سفارش به خویشاوندان مبادا یکی از شما از خویشاوند تنگدست خود به مالی که اگر نبخشد به ثروتش نیفزاید، و اگر ببخشد کاهشی در ثروتش پدید نیاید، روی برگرداند و از یاریش دریغ ورزد. آن که از جود و کرم به قوم خود بخل نماید یک دست یاری او از آنان بازداشته شده، و در عوض دستهای بسیاری از آنان از یاری او قطع شده است. و آن که با اقوام خود نرمی کند از عشیره‌اش همیشه محبت و دوستی خواهد دید.

می‌گویم: «غفیره» در این خطبه به معنای زیادت است، چنانکه به جمع کثیر گویند: الجَمُّ الغَفیرُ و الجمّاءُ الغَفیر. در روایتی: «عَفْوَةً مِنْ اَهْلٍ وَ مالٍ» آمده و «عفوه» گزیدهٔ چیزی است، گفته می‌شود: عفوهٔ طعام را خوردم یعنی گزیدهٔ آن را.

و کلام امام «کسی که نصرت خود را از اقوامش بردارد» چه کلام نیکویی است، زیرا آن که خویشانش را از خیر خود منع کند یک کمک از آنان دریغ داشته، ولی اگر به یاری آنان نیاز پیدا کند و به همکاری آنان محتاج شود کمک‌های خود را از او منع نموده، و به حرف او گوش نمی‌دهند، که در این صورت خود را از منفعت جمعی کثیر محروم کرده و قومی را از یاری خود بازداشته است.

۲۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در جنگ با مخالفان

به جان خودم سوگند در جنگ با کسی که با حق مخالفت کرده، و در گمراهی قدم نهاده مداهنه و سستی نمی‌کنم. بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و از خدا به خدا بگریزید، و در راهی که برای شما قرار داده قدم نهید، و به ادای تکالیف قیام کنید،

که اگر در دنیا پیروز نشوید علی، ضامن پیروزی شما در آخرت است.

۲۵-از خطبه‌های آن حضرت است

آن‌گاه که پی‌درپی به حضرت خبر رسید که ارتش معاویه به شهرها دست‌اندازی کرده‌اند، و دو عامل او در یمن عبید اللّه بن عباس و سعید بن نمران پس از شکست از بسر بن ارطاة به حضورش رسیدند، امام در حالی که از سنگینی یارانش از جهاد و مخالفتشان با رأی آن جناب آزرده خاطر بود به منبر رفت و فرمود:

غیر از کوفه که اختیار قبض و بسطش در دست من است برایم نمانده. ای کوفه، اگر مرا جز تو نباشد در حالی که بادهای فتنه‌ات بوزد، خدایت زشت کند.

و اینجا قول شاعر را مثال آورد:

«سوگند به جان پدر خوبت ای عمرو که از این ظرف (حکومت) جز ته مانده‌ای اندک بهره‌ای برایم نیست»

سپس فرمود: شنیده‌ام بُسر وارد یمن شده؛ سوگند به خدا می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند، به خاطر اجتماعی که بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید، و محض اینکه شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل مطیع رهبر خویشند، و به علّت اینکه آنان امانت او را ادا می‌کنند، و شما خیانت می‌ورزید، و به جهت اینکه آنان در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد هستید.

من اگر قدح چوبینی در اختیار شما بگذارم می‌ترسم بند بی‌ارزش آن را به غارت ببرید. الهی من از اینان ملول شده‌ام و آنان از من، من از اینان افسرده‌ام و آنان از من، پس بهتر از اینان را به من عنایت کن، و به جای من شرّی را بر ایشان بگمار.

خداوندا، دلشان را آب کن چون نمکی که در آب حل شود. به خدا قسم دوست دارم به جای شما هزار سوار از قبیلهٔ بنی فِراس بن غنم داشتم.

«اگر آنان را دعوت می‌کردی چون ابرهای بارندهٔ تابستان به سرعت به کمک تو می‌شتافتند»

سپس از منبر فرود آمد.

می‌گویم: «ارمیه» جمع «رمّی» به معنای ابر است. و «حمیم» در اینجا به معنای تابستان است. شاعر از ابر تابستانی یاد کرده چون سبکبار است و زودگذر، زیرا بارانی ندارد. ابر پر آب حرکتش کند است، و این بیشتر در زمستان است. شاعر سواران قبیله را به خاطر شتاب در پذیرفتن دعوت و یاری رساندن، به ابر تابستانی تشبیه کرده است. دلیلش آن است که گوید: «هُنَالِکَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاکَ مِنْهُمْ».

۲۶- از خطبه‌های آن حضرت است

در وصف حال مردم جاهلی و دوران سکوت خود

خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به عنوان بیم دهندهٔ جهانیان، و امین بر قرآن برانگیخت، و شما ملّت عرب در آن وقت دارای بدترین دین، و در بدترین خانه بودید، اقامت‌گاهتان در میان سنگهای سخت، و در بین مارهای زهردار بود، آب تیره می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب شده بود، و گناهان به شما بسته بود.

و از این خطبه است: نظر کردم جز اهل‌بیتم یاری برایم نبود، از اینکه آنان را در جنگ نابرابر به دست مرگ سپارم دریغ کردم، پس چشم‌خاشاکِ رفته را فرو پوشیدم، زهر غم و غصّه آشامیدم، و بر فرو بردن خشم صبر ورزیدم، و بر حادثهٔ تلخ‌تر از درخت علقم پایداری کردم.

و از این خطبه است: دربارهٔ معاویه و عمر و عاص

عمر و عاص با معاویه بیعت نکرد، مگر با این شرطی که ثمنی به او پرداخت کند، پس پیروز مباد دست فروشنده، و رسوا باد عهد خریدار. اکنون آمادهٔ جنگ شوید، و ساز و برگ جهاد آماده کنید،

شعله‌های جنگ زبانه می‌کشد، و روشنایی آن سرکشیده. پایداری را شعار خود کنید، که بهترین وسیلهٔ پیروزی است.

۲۷- از خطبه‌های آن حضرت است

در نکوهش اصحاب از نرفتن به جهاد

پس از ستایش خدا، جهاد دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیاء خاصّ خود گشوده، جهاد جامهٔ پرهیزگاری، زره استوار، و سپر مطمئن خداست.

هر کس آن را از باب بی‌اعتنایی ترک کند خداوند بر او جامهٔ ذلّت بپوشاند، و وی را غرق بلا نماید، و به خواری و پستی گرفتار آید، بر دلش پرده‌های بی‌عقلی زده شود، و در برابر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته شود، و محکوم به ذلّت و خواری، و محروم از انصاف گردد.

بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملّتی درخانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه خوار شد. اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر برنخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت.

این مرد غامدی است که لشکرش به انبار وارد شد، حسّان بن حسّان بکری را کشت، و مرزبانان شما را از جای خود راند.

به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و نیز زنی که در پناه اسلام است تاخته و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشوارهٔ او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمهٔ استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آنگاه این غارتگران با غنیمت بسیار بازگشته،

درحالی که یک نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصّه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.

عجبا عجبا! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقّتان دل را می‌میراند، و باعث جلب غم و غصّه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد، که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند ولی شما نجنگیدید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خشنودید.

در تابستان شما را دعوت به جهاد با آنان می‌کنم گویید: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گویید: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همهٔ این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرماست. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود.

ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازهٔ عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصّه است.

خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه‌ام راما لامال خشم نمودید، و پی در پی جرعهٔ اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت: پسر ابوطالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدرانشان را جزا دهد،

آیا هیچ کدام آنان کوشش و تجربهٔ مرا در جنگ داشته؟ و پیشقدمیش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آمادهٔ جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته، ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست.

۲۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در بی‌وفایی دنیا و توجّه به آخرت

پس از ستایش حق، دنیا پشت کرده، خبر به وداع می‌دهد، و آخرت روی نموده و سر برآورده است، آگاه باشید که امروز روز تمرین، و فردا زمان مسابقه است،

پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است.

آیا کسی نیست که قبل از رسیدن مرگش توبه کند؟ آیا کسی نیست که پیش از رسیدن روز سختی‌اش چاره اندیشد؟

هش دارید که شما در روزگار آرزو هستید که به دنبالش مرگ است. کسی که در ایّام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است، و مرگش به او زیان نرساند،

و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسیدن مرگش تقصیر کند محصول کارش خسارت است، و مرگش برای او زیان دارد.

آگاه باشید که به وقت خوشی چنان عمل کنید که وقت ترس عمل می‌کنید.

بدانید که مانند بهشت که خواهانش خواب باشد ندیدم، و همچون عذاب که گریزان از آن در غفلت باشد سراغ ندارم.

هشیار باشید کسی که حق سودش ندهد، باطل او را ضرر زند، و آن را هدایت مستقیم ننماید، گمراهی او را به هلاکت کشاند.

بدانید شما به کوچ از دنیا امر شده، و بر تهیهٔ توشه دلالت شده‌اید. ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم پیروی هوا و آرزوی دراز است.

پس در این دنیا از دنیا توشه‌ای برگیرید که در آخرت خود را از عذاب محافظت کنید.

می‌گویم: اگر سخنی باشد که مردم را به زهد در دنیا و عمل مربوط به آخرت وادار کند همین سخن است. و همین بس که این کلام دل را از وابستگی به آرزوها قطع کند، و نور موعظه و قدرت بازداشتن انسان از گناه را در دل برافروزد. و عجیب‌ترین جملات این خطبه این است که می‌فرماید: «امروز روز تمرین، و فردا روز مسابقه، و پاداش و جزای برنده بهشت، و عاقبت بازنده آتش است.» زیرا در این سخن با وجود عظمت لفظ و بزرگی معنا و تمثیل درست، و تشبیه واقعی، سرّی شگفت و معنایی لطیف نهفته، و آن قول حضرت است که می‌فرماید: «و السَّبقَةُ الْجَنَّةُ، و الغايَةُ النّار» که چون معنی سبقه و غایت مخالف هم است از آن برنامه قیامتی به دو لفظ مختلف «سبقه ـ غایت» تعبیر فرموده، زیرا مسابقه در کاری محبوب و هدفی مطلوب است و این صفت بهشت است، نه دوزخ که به خدا از آن پناه می‌بریم،

و شایسته نبود بگوید: «و السّبقةُ النارُ»، بدین خاطر فرمود: «الغايةُ النار»، چه اینکه ممکن است پایان یک راه کسی را خوش نیاید،

و ممکن است خوش آید، بنابراین صحیح این است که برای هر دو صورت با کلمهٔ غایت تعبیر شود. غایت در این زمینه مانند مصیر و مآل است، چنانکه حق فرموده: قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النّارِ،

که صحیح نیست در اینجا به جای «مصیر» کلمهٔ «سبقه» آید. در این سخن اندیشه کن که نهانی شگفت و ژرفایی عمیق و لطیف دارد، و بیشتر سخنان حضرت چنین است.

در برخی از نسخه‌ها «سُبقه» به ضمّ سین وارد شده. و سبقه به ضمّ سین نزد عرب مال یا متاعی است که به برندهٔ مسابقه جایزه می‌دهند. و معنی سبقه به فتح و ضم به هم نزدیک است، زیرا سبقه به ضم سین جزاء عمل ناپسند نیست بلکه پاداش کار خوب است.

۲۹- از خطبه‌های آن حضرت است

پس از برنامهٔ حکمین و تاخت و تاز ضحّاک بن قیس، که در این خطبه به آنچه در اطراف قلمرو حکومتش به وجود آمده اشاره نموده و پیروانش را به ایجاد نظم و صلاح ترغیب فرموده

ای مردمی که بدنهاتان با هم، و خواهشهاتان مختلف است! کلامتان سنگ سخت را می‌شکند، و عملتان دشمن را نسبت به شما به طمع می‌اندازد. در مجالس لاف و گزاف می‌زنید، و به وقت جنگ فریاد می‌کنید: ای جنگ از ما دور شو!

دعوت کسی که شما را بخواند ارزش نیابد، و قلب آن که رنج شما را تحمل کند آسایش ندارد. بهانه‌های دور از منطق می‌آورید، همانند بدهکاری که بی‌دلیل از طلبکار تمدید می‌طلبد. خوار و ترسو، ستم را از خود بازنمی‌دارد، و حق بدون تلاش به دست نمی‌آید. از کدام خانه، بعد از خانه خود دفاع می‌کنید؟ و همراه کدام پیشوا پس از من به جنگ می‌روید؟

به خدا قسم فریب خورده کسی است، که شما او را فریب داده‌اید، و آن که شما بهرهٔ او شوید به خدا قسم که به تیر قرعه‌ای که سهمی ندارد دست یافته، و آن که به کمک شما تیر انداخت تیری بی‌کمان و پیکان پرتاب کرد.

به خدا سوگند نه گفتهٔ شما را باور می‌کنم، و نه طمعی به یاری شما دارم،

و نه دشمن را از شما می‌ترسانم. شما را چه شده؟ دوای دردتان چیست؟ و راه علاجتان کدام ست؟ دشمن هم مانند شماست. چرا سخن بدون عمل؟! و غفلت بدون ورع؟! و طمع در غیر حق؟!

۳۰-از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ قتل عثمان

اگر به کشتن عثمان امر کرده بودم قاتلش بودم، و اگر نهی کرده بودم یارش بودم. البته کسی که او را یاری داد نمی‌تواند بگوید من از کسی که او را یاری نداد بهترم. و آن که او را یاری نداد نمی‌تواند بگوید آن که یاریش کرد از من برتر است.

من وضعش را در چند جمله برای شما خلاصه می‌کنم: او به جور و اسراف حکومت راند، و شما هم بیش از حد بیتابی کردید. برای خدا دربارهٔ او که جور و اسراف داشت، و برای شما که خارج از حد عمل کردید حکم حقّی است.

۳۱-از سخنان آن حضرت است

قبل از جنگ جمل به وقتی که عبدالله بن عباس را نزد زبیر فرستاد تا او را به اطاعت حضرت بازگرداند

با طلحه ملاقات مکن، زیرا او را همچون گاوی بینی که شاخش را روی گوشش کج کرده، بر مرکب چموش سوار می‌شود و می‌گوید رام است. اما با زبیر دیدار کن، زیرا او را طبیعتی نرم است،

به او بگو: پسر دایی‌ات می‌گوید: در حجازم شناختی، و در عراقم انکار کردی! برای تو از بیعتی که با من داشتی چه مانعی پیش آمده؟

می‌گویم: آن حضرت اولین کسی است که این جملهٔ «فَما عَدا مِمّا بَدا» از او شنیده شده.

۳۲-از خطبه‌های آن حضرت است

▣ در نکوهش زمان خود

ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران درآمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار، بدکار شمرده می‌شود، و ستم پیشه بر طغیانش می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

اصناف مردم

مردم بر چهار دسته‌اند:

گروهی از آنان مانعی از فساد در زمین ندارند مگر پستی نفس، وکندی اسلحه و کمی مال. گروه دیگر اسلحه برکشیده، شرّ خود را آشکار کرده، سواره و پیاده‌اش را دنبال خود راه انداخته، خود را برای فساد آماده نموده، دین خود را تباه کند، برای اندکی از مال دنیا که به غارت برد، یا سوارانی که به دنبالش بیفتند، و یا مسندی که بر آن نشیند. چه تجارت بدی است که دنیا را ارزش خود دانی، و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیّاست قرار دهی!

گروه دیگر آن که با عمل آخرت، دنیا خواهد و آخرت را به وسیلهٔ عمل صالح دنیوی نجوید. اظهار فروتنی کند،گامها را کوچک بردارد، دامن جامه کوتاه نماید، و خود را امین جا زند، و پرده پوشی حق را وسیلهٔ معصیت قرار دهد!

گروه دیگر را پستی نفس و نداشتن قوم و قبیله از طلب حکومت برجا نشانده، این تهیدستی او را محدود کرده، خود را به اسم قناعت آراسته، و خویش را به لباس زهد زینت داده، درحالی که شب و روز اهل عنوان قناعت و زهد نیست.

باقی ماندند آنان که یاد قیامت چشمشان را از حرام بسته، و ترس از محشر اشکشان را جاری کرده. گروهی از اینان مطرود مردمند، و بعضی در وحشت مقهوریت، و دسته‌ای ساکت و خاموش، و عدهٔ دیگر با خداوند مناجات مخلصانه دارند، و بعضی از اینان هم ماتم‌زده و زجر کشیده‌اند. تقیه آنان را به گمنامی کشیده، در خواری غرق شده، در دریایی از تلخی غوطه‌ورند، دهانشان از سخن بسته، و قلبشان مجروح است. ملّت را موعظه کردند تا ملول و خسته شدند، مقهور مردم شده تا خوار گشتند، و شهید شدند تا اندک شدند.

دنیا باید در چشم شما ناچیزتر از برگهایی باشد که جز در دبّاغی به کار نیاید، و بی‌ارزش‌تر از پشم بز باشد که موقع چیدن از لبهٔ قیچی می‌ریزد. ازگذشتگان پند گیرید پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند، و دنیای نکوهیده را رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را رها کرده که عاشق‌تر از شما به آن بودند.

می‌گویم: بی‌بهره‌گان از دانش این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در صورتی که بدون تردید از سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است، طلای ناب کجا و خاک؟! آب شیرین کجا و آب تلخ؟! بر این مدّعا دلالت کرده رهنمای ماهر، و ناقد کرده آن را ناقد بصیر: عمرو بن بحر جاحظ که این خطبه را در اول کتاب «البیان و التبیین» آورده، و کسی را که آن را به معاویه نسبت داده ذکر نموده و آنگاه گفته: این سخن به فرمایشات علی شبیه‌تر، و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، و وصف آنان به مغلوبیت و ذلّت و تقیه و ترس، سزاوارتر است. و گفته: کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید؟!

۳۳-از سخنان آن حضرت است

به هنگام خروجش برای جنگ با اهل بصره

عبداللّه بن عباس گفت: در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیه‌السّلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه بتوانم حقّی را اقامه و باطلی را دفع کنم. سپس بیرون آمد و خطبه‌ای برای مردم خواند و فرمود:

خداوند سبحان محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به نبوّت برانگیخت، در حالی که احدی از عرب کتابخوان نبود، و ادّعای نبوّت نداشت. آن حضرت ایشان را رهبری کرد تا در محل اصلی آدمیت مستقر ساخت، و به زندگی نجات بخش رساند، تا کجی‌های آنان استقامت یافت، و احوال متزلزل آنان آرام گردید.

به خدا قسم من در میان این لشکر بودم که به سپاه کفر هجوم بردیم تا همه آنها فرار کردند. در عین حال از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم، این بار هم وضع من مانند آن زمان است، بی‌شک باطل را می‌شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟!

به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم محض انحرافشان با آنان پیکار می‌کنم، دیروز رویارویشان قرار داشتم، امروز هم در برابرشان ایستاده‌ام.

به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمرهٔ خود درآوریم، پس چنان بودند که شاعر گفته:

«به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خالص نوشیدی، و سرشیر و خرمای بی‌هسته خوردی.

ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی، ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو، و نیزه‌ها فراهم ساختیم».

۳۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در تحریک مردم برای جنگ با شامیان

اف بر شما، که از توبیختان به تنگ آمده‌ام. آیا در عوض حیات دائمی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ و به جای عزّت به ذلّت دل خوش کرده‌اید؟ چون شما را به جهاد دعوت می‌کنم دیدگانتان به گردش می‌افتد، گویی به سختی جان کندن دچار شده، و در بیهوشی غفلت فرو رفته‌اید،

به طوری که راه گفت و شنودتان با من بسته می‌شود و در پاسخ من دچار سرگردانی می‌شوید، گویی دلتان گرفتار اختلال شده و عقلتان از کار افتاده است. هیچ‌گاه برای من مردم مطمئنی نیستید، و پشتوانهٔ قابل توجّهی نمی‌باشید، و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد.

شما مانند شتران بی‌ساربانی هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند. به خدا قسم برای شعله‌ورساختن آتش جنگ بد مردمی هستید، فریب می‌خورید و چارهٔ فریب نمی‌نمایید، شهرهایتان به تصرف دشمن می‌رود به خشم نمی‌آیید، دیدهٔ دشمن بیدار است و شما در بی‌خبری هستید.

به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند. سوگند به خدا گمانم در حقّ شما این است که اگر جنگ شدّت گیرد، و تنور مرگ گرم شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن، از پسر ابوطالب جدا شوید. سوگند به حق، کسی که زمینهٔ سلطهٔ دشمن را بر خود فراهم کند تا دشمن گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را بکند، عجز و بی‌غیرتیش بزرگ، و دلش که در قفسه سینه‌اش جای دارد ناتوان و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی این گونه باش، اما من به خدا قسم پیش از آنکه فرصت سلطه به دشمن بدهم با شمشیر مشرفی[1] چنان بزنم که استخوان ریزه‌های سرش بپرد، و بازو و قدمش قطع شود، و بعد از آن خداوند هر چه را خواهد انجام دهد.

۱- از مشارف، نام منطقه‌ای که شمشیر مشرفی به آن منسوب است.

ای مردم، مرا بر شما حقّی است، و شما را بر من حقّی. اما حقّ شما بر من این است که خیرخواه شما باشم، و غنیمت شما را به طور کامل به شما بپردازم، و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید، و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید.

و اما حقّی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید، و خیرخواهی نسبت به من در حضور و غیاب، و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم.

۳۵ - از خطبه‌های آن حضرت است

بعد از جریان حکمیت

خدای را سپاس اگر چه روزگار امری عظیم و شکننده، و حادثه‌ای بزرگ پیش آورده. و شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّٰه نیست که یگانه است و بی‌شریک، و خدای دیگری با او نیست. و محمّد بنده و رسول اوست، درود خدا بر او و آلش باد.

اما بعد، سرپیچی از ناصح مهربانی که آگاه و تجربه دیده است موجب سرگردانی و علّت پشیمانی است. من در داستان حکمیت امر خود را با خلاصهٔ آنچه در دل داشتم صاف و روشن برای شما گفتم، «ای کاش اثر و رأی قصیر[1] پیروی می‌شد»!

ولی از دستورم سرپیچی کردید، سرپیچی مخالفان جفاکار، و پیمان شکنان نافرمان، تا جایی که خیرخواه در خیرخواهیش به تردید افتاد، و آتش‌زنه از آتش دادن امتناع کرد. داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی گفته:

«من در مُنْعَرَج اللِّوىٰ دستورم را به شما گفتم و شما امر مرا نفهمیدید مگر ظهر فردا که کار از کار گذشته بود».[2]

۳۶- از خطبه‌های آن حضرت است

در ترساندن اهل نهروان

من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر، و میان این زمینهای پست روی خاک افتاده باشید بی ترسانم،

۱- ضرب المثل مشهور عرب.

۲- تمثیل است، بیتی از شعر منسوب به دُرَید ابْن الصّمه

بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حجّتی آشکار همراهتان باشد.

دنیا شما را دچار هلاکت کرد، و به دست خود به دام قضا و قدر افتادید. من شما را از این حکمیت بازداشتم، و شما با من همانند مخالفان پیمان شکن مخالفت کردید، تا مجبور شدم رأیم را با رأی شما یکی کنم. شما مردمی سبکسر و غرق در خیالات احمقانه هستید. ای مردم بی‌ریشه، من که شرّی برایتان نیاوردم، و زیانی برای شما نخواستم!

۳۷- از سخنان آن حضرت است

که خطبه گونه ایراد شده در ذکر فضائل خود

به وظیفه قیام کردم به وقتی که دیگران ناتوان شدند، خود را آشکار نمودم آن زمان که دیگران سر در گریبان بودند، سخن گفتم هنگامی که آنان واماندند، و به نور خدا راه پیمودم وقتی که آنان :چار توقف شدند.

در آن زمان صدایم از همه پایین‌تر بود، ولی در پیشی گرفتن به خیر از همه برتر بودم. با عنان ضائل پرواز کردم، و جایزهٔ مسابقه را بردم،

همانند کوهی که باد شکننده آن رانجنباند، و طوفان آن را از جایش کنار نزد. کسی نتوانسته از ن عیب بگیرد، یا زبان به بدگوییم باز کند. ضعیف در نزدم عزیز است تا حقّش را از ظالم بگیرم، ، قوی نزدم ناتوان است تا حقّ مظلوم را از وی بستانم.

ما به قضاء الهی راضی، و تسلیم امر او هستم. آیا مرا می‌بینی که بر رسول خدا ــ که درود خدا ر او و آلش باد ــ دروغ بندم؟ به خدا اول کسی هستم که او را باور کردم، و اول کسی نخواهم بود که بر او دروغ بندم. در مسألهٔ خلافت خود فکر کردم، دیدم وجوب اطاعت از رسول (که مرا به مدارا امر کرده بود) بر عهدهٔ من است، بیعت کردم و بر اساس پیمان خود با نبی اسلام عمل کردم.

۳۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در تعریف شبهه

شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شیه حق است. اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه‌ناکْ یقین، و راهنمایشان راه هدایت است.

ولی دعوت کنندهٔ دشمنان خدا در مسیر شبهه، ضلالت است، و راهنماشان کوردلی است. نه ترس از مرگ علّت نجات است، و نه عشق به بقا عامل جاودانگی است.

۳۹- از خطبه‌های آن حضرت است

در نکوهش یاران، و دعوت به جهاد

به مردمی گرفتار شده‌ام که دستورم را پیروی نمی‌کنند، و دعوتم را پاسخ نمی‌گویند. ای بی‌ریشه‌ها، برای یاری حق به انتظار چه هستید؟

آیا دینی نیست که شما را متّحد کند؟ غیرتی ندارید که خشم ما را به حرکت درآورد؟ فریادزنان که بین شما می‌ایستم، و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سخنم را گوش نمی‌دهید، و فرمانم را نمی‌برید تا وقتی که بدی عاقبت امور آشکار شود. انتقام خونی را به وسیلهٔ شما نمی‌توان گرفت، و به توسط شما امکان رسیدن به مقصودی نیست.

شما را به یاری برادرانتان خواندم ولی همانند شتر بیمار و خسته فریاد کردید، و همچون شتر لاغر زخم دیده از حرکت سنگینی نمودید، آن‌گاه از شما لشگری اندک و مضطرب و ناتوان به سوی من آمد که «گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و صحنهٔ مرگ را به چشم خود می‌نگرند».

می‌گویم: «متذائب» به معنی «مضطرب» است، و این معنا از گفتار عرب گرفته شده که می‌گویند تَذاءَبَتِ الرّیحُ» یعنی باد مضطرب وزید. و به این خاطر گرگ را «ذِئب» می‌گویند که وقت راه رفتن مضطرب است.

۴۰- از سخنان آن حضرت است

زمانی که شنید خوارج نهروان می‌گویند: لا حُکْمَ اِلّا لِلّهِ، فرمود:

گفتار حقّی است که باطل به آن اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری مخصوص خداست.

در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصهٔ حکومت او به راه حقّش ادامه دهد،

و کافر بهره‌مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیلهٔ آن حاکم، غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد، و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شرّ بدکار در امان بمانند.

[در روایت دیگری آمده: وقتی گفتار خوارج را در زمینهٔ حکمیت شنید فرمود:] دربارهٔ شما به انتظار حکم خدا هستم.

[و فرمود:] اما در سایهٔ حکومت انسان صالح، اهل تقوا به راه خود ادامه دهند. ولی در حکومت بدکار، اهل شقاوت از حیات دنیا بهره‌مند شوند، تا روزگار هر یک به سرآید، و مرگش فرارسد.

۴۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در بیم دادن از مکر و حیله

وفا همزاد درستی است، من سپری بازدارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم، کسی که بداند بازگشتش به قیامت چگونه است مکر نمی‌کند. ما در زمانی قرار گرفته‌ایم که اکثر مردمش مکر را، زیرکی پندارند، و نادانان چنین کسانی را به مهارت در چاره‌جویی نسبت دهند.

آنان را چه شود؟ خدا نابودشان کند! انسان آگاه به تحولاتْ، راه حیله را می‌بیند، ولی امر و نهی حق مانع از حیله‌گری اوست، پس با چشم باز حیله را وامی‌گذارد با اینکه قدرت در به کارگیری آن را دارد، و کسی که باکی در دین ندارد فرصت حیله‌گری را از دست نمی‌دهد.

۴۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در نکوهش از آرزوی دراز، و پیروی از هوای نفس

ای مردم، ترسناکترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگر بی‌مرز بودن آرزو.

اما پیروی هوای نفس انسان را از حق بازمی‌دارد، و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.

بدانید که دنیا به سرعت از شما روی گردانده، و از آن، جزباقیمانده‌ای که کسی آن را درکاسه به جا گذاشته باشد نمانده. و آگاه باشید که آخرت روی نموده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا،

زیرا هر فردی در آخرت به مادرش ملحق می‌شود. امروز زمان عمل است و بازخواستی نیست، و فردا روز بازخواست است و عملی در آن میسّر نمی‌باشد.

می‌گویم: «حذّاء» به معنی شتابان است، و گروهی «جذّاء» به جیم و ذال آورده‌اند، یعنی همهٔ خیر و خوبیهای آن قطع شده است.

۴۳- از سخنان آن حضرت است

پس از آنکه جریر بن عبداللّه بَجَلی را برای بیعت گرفتن از معاویه به شام فرستاد و یاران حضرت آمادگی خود را برای جنگ با اهل شام مطرح کردند.

آماده شدن من برای جنگ با اهل شام درحالی که جریر نزد آنان است، بستن در برهان و حجّت به روی آنان، و باعث روی گرداندن شامیان از خیر است، اگر خواهان خیر باشند.

ولی من برای سفارت جریر وقتی را معین کرده‌ام که پس از پایان آن نمی‌ماند مگر اینکه فریب خورده یا آلوده به نافرمانی من شود. در این وقت نظر من مدارا است، و شما هم همان را پیشهٔ خود سازید،

البته با آمادگی شما جهت نبرد مخالفتی ندارم. همهٔ جوانب این کار را سنجیده، و ظاهر و باطن آن را زیرورو کرده‌ام، برای خود چاره‌ای جز جنگ یا کفر به آوردهٔ محمّد صلّی اللّه علیه و آله ندیدم.

قبل از من برای مردم حاکمی بود که حوادثی را پدید آورد، و جای اعتراض و گفتگو علیه خود را برای مردم باز کرد، مردم هم دربارهٔ او سخنانی گفتند، آنگاه بر او خرده‌ها گرفتند و به تغییر او دست زدند.

۴۴- از سخنان آن حضرت است

به وقتی که مصقله بن هُبَیرهٔ شیبانی به سوی معاویه فرار کرد. مصقله اسرای بنی‌ناجیه را از عامل امیرالمؤمنین(ع) خریده و آزاد نموده بود (و حدود نیمی از مبلغ را نپرداخته بود). زمانی که حضرت بهای آنرا خواست خیانت کرده به شام گریخت.

خدا مصقله را خیر ندهد، عملکرد عمل بزرگان، و فرارکرد فرار بردگان.

او ستایش کنندهٔ خود را هنوز گویا نکرده خاموش نمود، و وصف کننده‌اش را هنوز تصدیق نکرده سرکوب کرد. اگر پیش ما می‌ماند آنچه مقدورش بود از او می‌گرفتیم، و به انتظار فراوانی مالش برای تسویهٔ بقیهٔ آن می‌ماندیم.

۴۵- از خطبه‌های آن حضرت است

که در روز فطر در نکوهش دنیا ایراد کرده است

خدا را سپاس که رحمتش را جای نومیدی نیست، و نعمتش فراگیر است، به آمرزشش یأس راه ندارد، و در بندگیش عار و ننگ نمی‌باشد. خدایی که رحمتش زایل نمی‌گردد، و نعمتش مفقود نمی‌شود.

دنیا خانه‌ای است که فنا بر آن مقدّر شده، و بر اهلش کوچیدن حتم گشته، درکامها شیرین، و در نظرها سبز و خرم است، به سوی خواهانش شتابان می‌آید، و در دل نظرکننده‌اش عشق خود را جا می‌کند.

از این دنیا با بهترین توشه‌ای که فراهم نموده‌اید کوچ کنید، و فوق اندازهٔ کفاف در آن نخواهید، و بیش از آنچه برای زندگی لازم است از آن نطلبید.

۴۶- از سخنان آن حضرت است

به هنگامی که برای حرکت به شام تصمیم گرفت

خداوندا، به تو پناه می‌برم از سختی سفر، و غم و اندوه بازگشت، و از آنچه در اهل و مال و فرزندم زشت بینم. بارالها، تو یار سفر، و جانشین در خانواده‌ام هستی، و کسی جز تو قدرت بر این دو کار را ندارد، زیرا برای جانشین، توانایی همراهی با مسافر نیست، و همراه مسافر هم قدرت جانشینی ندارد.

ابتدای این سخن از رسول حق صلّی اللّه علیه و آله روایت شده، و دنبالهٔ پس از آن را امیرالمؤمنین علیه‌السّلام با بلیغ‌ترین سخن و نیکوترین تکمیل و از «و لا یَجْمَعُهُما» به بعد به پایان برده است.

۴۷- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ کوفه

ای کوفه، گویا تو را می‌نگرم که همانند چرم عُکاظیّ [1] زیر پای حوادث کشیده می‌شوی، پایمال پیش آمدها می‌گردی، و اضطرابها بر تو سوار می‌شود. می‌دانم هیچ ستمکاری بر تو بدی نخواست مگر اینکه خداوند او را به برنامهٔ مشغول کننده‌ای مبتلا ساخت، یا هدف تیر کشنده‌ای نمود.

۴۸- از خطبه‌های آن حضرت است

زمان رفتن به سوی شام

ستایش خدا را، هر بار که شب درآید و تاریک شود. و ستایش خدا را هرگاه ستاره درخشد و غروب کند. و سپاس خدا را که نعمتش پایان نگیرد، و احسانش را هیچ جزا و پاداشی برابر نشود.

امّا بعد، مقدّمهٔ سپاه خود را فرستادم، و به آنان امر کردم که در حواشی فرات بمانند تا دستورم به آنها برسد. رأیم این است که از فرات بگذرم و به دسته‌ای اندک از شما که در کنار دجله‌اند برسم، و آنان را بسیج کرده همراه شما به جنگ با دشمنانتان ببرم، و آنها را یار شما قرار دهم

می‌گویم: «مِلطاط» جهت حرکتی است که به لشگر خود دستور داد آن جهت را بگیرند، که کنار فرات بود. و ملطاط به ساحل دریا هم گفته می‌شود، و اصل معنای این لغت زمین هموار است. و منظور حضرت از نطفه آب فرات است، و این از عبارات غریب و اعجاب‌انگیز است.]

۴۹- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی

ستایش خدا را، که به همهٔ امور پنهانی داناست، و نشانه‌های آشکار بر وجودش دلالت دارد، و به دیدهٔ بینا درنیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی‌کند، و دل کسی که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی‌رسد.

در برتری از همه چیز پیشی گرفته، و چیزی از او برتر نیست، به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک‌تر از او نیست. نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور نموده،

---

[1] - یک نوع چرم از بازار عکاظ، بازاری بین نخله و طائف که معروف بوده است.

و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته. عقلها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم دربارهٔ وجودش بازنداشته. او خدایی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می‌دهد. خدا از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می‌گویند و از اوهام منکرانش بسی بالاتر است.

۵۰- از خطبه‌های آن حضرت است

در بیان فتنه

ابتدای ظهور فتنه‌ها، هواهایی است که پیروی می‌شود، و احکامی که در چهرهٔ بدعت خودنمایی می‌کند، در این فتنه‌ها و احکام آلوده به بدعت، با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و مردانی مردان دیگر را بر غیر دین خدا یاری و پیروی می‌نمایند.

اگر باطل از آمیزش با حق خالص می‌شد، راه برحق جویان پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی‌گشت زبان دشمنان یاوه‌گو از آن قطع می‌گشت. ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و درهم آمیخته می‌شود،

در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود، و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می‌یابند.

۵۱- از خطبه‌های آن حضرت است

زمانی که ارتش معاویه در جنگ صفین بر یاران آن حضرت پیشی گرفته، راه ورود به آب فرات را اشغال کردند و لشگر امام را از برداشتن آب مانع شدند.

آنان از شما خوراک جنگ خواستند، یا به پستی تن داده و شرف خود را از دست بگذارید، یا شمشیرتان را از خون آنان سیراب کرده تا از آب سیراب شوید. زیرا نابودی شما در آن زندگی است که محصولش شکست از دشمن است، و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه‌اش پیروزی بر دشمن است. بدانید معاویه هم سفرانی از گمراهان منحرف را به دنبال خود آورده، و حقیقت را از آنان پنهان کرده، تا این بی‌خبران گلوهای خود را آماج تیر مرگ نموده‌اند.

۵۲- از خطبه‌های آن حضرت است

قسمتی از این خطبه پیش از این به روایتی نقل شد، در اینجا به روایت دیگر نقل می‌کنیم به خاطر اختلافی که در این دو روایت است

آگاه باشید که دنیا رو به نیستی نهاده و پایان مدّتش را اعلام کرده،

و حقیقتش ناشناخته مانده، و شتابان روی گردانده است. ساکنانش را به سوی فنا می‌برد، و همسایگانش را به تازیانهٔ مرگ می‌راند، شیرینیش تلخ، و صافیش تیره شده، از دنیا چیزی نمانده جزباقیمانده آبی همانندباقیمانده آبی در ظرفی کوچک، و یا چون جرعهٔ آبی اندک که اگر تشنه‌ای بمکد سیراب نشود.

ای بندگان خدا، عزم را بر کوچ از این دنیایی که فنا برای اهلش مقرّر شده جزم کنید، آرزو در اینجا شما را مغلوب خود نکند، و مدّت حیات در آن به نظرتان طولانی نیاید.

به خدا قسم اگر همچون شتر فرزند مردهٔ غمزده بنالید، و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید، و به مثل راهبی تاریک دنیا زاری نمایید، و در راه خدا از اموال و فرزندانتان دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه‌ای بالا، یا برای آمرزش گناهانی که کتابهای حق شماره کرده، و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم، و عقابی که از آن بر شما می‌ترسم کم و اندک است.

به خدا سوگند اگر به خاطر شوق حق و ترس از او دلهای شما آب شود، و دیدگانتان خون ببارد، سپس به اندازهٔ بقای دنیا عمر کنید، باز هم اعمال خوب شما ـ هرچند از هیچ کوششی دریغ نکنید ـ با نعمت‌های عظیمی که به شما داده، و با هدایتی که جهت برخورداری از ایمان به شما مرحمت فرموده برابری نخواهد داشت.

۵۳- و قسمتی از این خطبه دربارهٔ عید قربان و مشخّصهٔ قربانی است

از تمامیت قربانی، کامل بودن گوش و سلامت چشم آن است. بنابراین اگر گوش و چشمش سالم باشد قربانی سالم و کامل است هر چند شاخش شکسته باشد و پایش را به محل قربانی بکشد.

[«مَسنک» در اینجا به معنای قربانگاه است.]

۵۴- از سخنان آن حضرت است

در مسألهٔ بیعت

مردم برای بیعت با من به شدّت به هم می‌خوردند، مانند به هم خوردن شتران تشنه در روز ورود به آب، که ساربان آنها را رها کرده و عقال از پایشان برداشته باشد،

تا جایی که گمان بردم مرا خواهند کشت، یا در حضورم بعضی بعض دیگر را نابود خواهند کرد.

زیر و روی حکومت را اندیشه کردم به صورتی که خواب را از چشمانم گرفت، راه چاره‌ای جز جنگ با دشمنان یا انکار آنچه که محمّد صلّی اللّه علیه و آله آورده نیافتم، پس تحمل جنگ برایم آسانتر از تحمل کیفر الهی، و مشقت‌های این دنیا برایم سهل‌تر از مشقّت‌های آخرت است.

۵۵- از سخنان آن حضرت است

به وقتی که به نظر یارانش در اجازه برای آغاز جنگ صفّین تأخیر نمود

اما سخن شما که: آیا این همه درنگ از نبرد برای ناگوار بودن مرگ است؟! به خدا قسم باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید.

و اما کلام شما که تأخیرم در نبرد تردید نسبت به شامیان است، به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به وسیلهٔ من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره‌مند گردند،

این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر درو کنم محبوبتر است، هر چند که کیفرگناهانشان به گردن خودشان است.

۵۶- از سخنان آن حضرت است

در مقایسهٔ یاران پیامبر با یاران خود

ما در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق به قتل می‌رساندیم، و این مسئله جز بر ایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر سوزش درد، و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود. و مردی از ما و مردی از دشمن چون دو شیر نر با هم درمی‌افتادند، و در صدد برآوردن جان یکدیگر بودند، تا کدام یک از آن دو، جام مرگ را به کام دیگری بریزد. یک بار ما بر دشمن پیروز می‌شدیم، و یک بار دشمن بر ما.

چون خداوند راستی ما را دید دشمنمان را سرکوب کرد، و یاری خود را بر ما نازل کرد، تا آن وقت که اسلام همانند شتری که سینه و گردن برای استراحت به زمین نهد، و درجای خود بخوابد استقرار یافت.

به جانم قسم اگر ما در آن زمان رفتاری مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه‌ای از بنای اسلام برپا نمی‌شد، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت. به خدا قسم با این وضعی که دارید به جای شیر، خون خواهید دوشید، و به دنبالش دچار ندامت خواهید شد.

۵۷- از سخنان آن حضرت است

به یاران خود در توصیف معاویه

پس از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده، بر شما غالب می‌شود، آنچه بیابد بخورد، و آنچه نیابد بخواهد. او را بکشید، ولی هرگز نخواهید کشت.

او شما را به ناسزا گفتن به من و بیزاری از من فرمان می‌دهد. در صورت اجبار بدگویی کنید، زیرا که مایۀ پاکی و علوّ درجۀ من و نجات شما خواهد بود.

ولی از من بیزاری نجویید، زیرا من بر فطرت الهی به دنیا آمده‌ام، و در ایمان و هجرت بر همه سبقت جسته‌ام.

۵۸- از سخنان آن حضرت است

در خطاب به خوارج نهروان

طوفان مرگ زا بر شما بوزد، و اصلاح کاری از شما باقی نماند! آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم همراه رسول حق صلّی اللّه علیه و آله به کفر خود شهادت دهم؟! «در این صورت گمراه شده و از گردونۀ هدایت یافتگان خارج شده‌ام.» به بدترین سرنوشت بروید، و از راهی که آمده‌اید به جهالت گذشته برگردید!

بدانید پس از من به پستی فراگیر دچار می‌شوید، و شمشیرهای برّان به سراغتان خواهد آمد، و ثروت شما را ستمکاران گرفته مال خود کنند، و این عمل را برای خود عادت و سنّت قرار دهند.

گفتار حضرت: «و لا بَقِيَ مِنكم آبِرٌ» به سه صورت روایت شده: یکی همان طور که در متن آورده‌ایم «آبر» با راء به معنای اصلاح کنندۀ نخل است. دوم «آثر» با ثاء سه نقطه به معنای روایت کننده و حکایت کنندۀ حدیث، که این صحیح‌ترین وجه نزد من است. گویی حضرت فرموده: مخبری از شما باقی نماند. سوم «آبز» با زای نقطه‌دار به معنای پرخاشگر؛ و نیز به معنای هلاک شونده است.

۵۹- گفتار آن حضرت است

زمانی که عزم بر جنگ خوارج داشت و به آن حضرت خبر دادند که آنان از پل نهروان عبور کرده‌اند

محل نابودی ایشان این طرف آب است. به خدا قسم ده نفر از ایشان از این مهلکه جان به در نبرند، و از شما هم ده نفر کشته نشود.

مراد از «نطفه» آب نهر است. لغت نطفه از جنبهٔ کتابی فصیح‌ترین کنایه از آب می‌باشد هر چند آب بسیار باشد. و ما شبیه این مطلب را ذیل نظیر همین فرمایش حضرت در گذشته اشاره کردیم.

در وقتی که خوارج به قتل رسیدند به آن حضرت گفته شد همهٔ آنان هلاک شدند.

آن حضرت(ع) فرمود:

به خدا قسم چنین نیست؛ اینان نطفه‌هایی هستند در صلب مردان، و رحم زنان، هرگاه از آنان شاخی سر زند، بریده شود تا اینکه آخرین آنان دزدانی برهنه کنندهٔ مردم شوند.

گفتار آن حضرت است دربارهٔ خوارج: **پس از من خوارج را نکشید، چون کسی که حق را بجوید و اشتباه کند مانند کسی نیست که باطل را بخواهد و آن را بیابد.**

منظور حضرت از باطل، معاویه و اصحاب اوست.

۶۰- گفتار آن حضرت است

زمانی که او را از ترور ترساندند

برای من از جانب خدا سپر محکمی است، چون آخرین روز حیاتم دررسد آن سپر از پیش رویم کنار رود و مرا به دست مرگ سپارد. در آن زمان نه تیر به خطا رود، و نه زخم بهبود یابد.

۶۱- از خطبه‌های آن حضرت است

▫ در نکوهش دنیا

دنیا خانه‌ای است که کسی از آن سالم نمانده مگر

با اعمال پاکی که در آن انجام دهد، و به چیزی که مخصوص به دنیاست نجات پیدا نشود. مردم به دنیا از باب امتحان مبتلا شده‌اند، آنچه را از این دنیا محض دنیا برداشته‌اند از دستشان برود، و در قیامت نسبت به آن بازخواست شوند، و آنچه از دنیا برای آخرت گرفته‌اند بر آن وارد می‌شوند و در آن اقامت می‌کنند.

دنیا در دید خردمندان همانند سایه درحال برگشت است، به وقتی که آن را درحال گسترش می‌بینی جمع می‌شود، و وقتی که رو به افزایش می‌نگری رو به کاهش می‌رود.

۶۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در تشویق به عمل صالح

ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و به وسیلهٔ اعمال نیکو بر مرگ پیشی جویید، و بخرید آنچه را برای شما باقی می‌ماند، به چیزی که از دستتان می‌رود، کوچ کنید که درکوچاندنتان جدّی هستند، برای مرگ که بر سر شما سایه انداخته مهیّا شوید،

مردمی باشید که فریاد هشدار دهنده بر آنان زده شده پس بیدار شده‌اند، و یافته‌اند که دنیا جای بدی نیست به همین خاطر حیات فانی را به زندگی باقی تبدیل کرده‌اید، زیرا خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود نگذاشته. بین شما و بهشت یا جهنّم حایلی جز مرگ نیست که از راه می‌رسد.

مدّت حیاتی که لحظه‌ها از آن می‌کاهند، و ساعت مرگ آن را منهدم می‌نماید سزاوار کوتاهی است، و اجل پنهان که آمد و رفت شب و روز آن را می‌آورد سزاوار سرعت بازگشت است، و آن آینده‌ای که با خود رستگاری یا بدبختی آورد شایستهٔ آماده کردن بهترین توشه است.

پس در دنیا توشه بردارید توشه‌ای که خود را به وسیلهٔ آن از عذاب فردا حفظ کنید. آن بنده‌ای تقوا پیشه شد که خیرخواه خود گشت، و توبه‌اش را پیش انداخت، و بر شهوتش پیروز شد، زیرا زمان اجل انسان پنهان است، و آرزویش گول زنندهٔ اوست، شیطان موکّل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد.

حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابود شده‌اش بر او حجّت است، و پایان زندگیش شقاوت!

از خدا درخواست دارم ما و شما را ازکسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

۶۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی

ستایش خدا را، که صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نجسته، تا اول باشد پیش از آنکه آخر باشد، و آشکارباشد قبل از اینکه باشد.

هر آنچه غیر او به وحدت نامیده شود انـدک است. و هـر عـزیزی غـیر از او خـوار، و هـر قدرتمندی غیر او ناتوان، و هر مالکی غیر او مملوک، و هر عالمی غیر او نیازمند به فراگیری، و هر صاحب قدرتی غیر او گاه توانا و گاه ضعیف،

و هر شنونده‌ای غیر او از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا، و از شنیدن آوازهای بلند کـر، و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده‌ای غیر او از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور، و هر آشکاری جز او غیر پنهان، و هر پنهانی جز او غیر ظاهر است.

موجودات را نه برای تقویت سلطنت خود آفرید، و نه به خاطر ترس از حوادث روزگار، و نه برای کمک گرفتن در دفع همتای پرخاشگر، و نه برای به دست آوردن نیرو برای پیکار با شریک پُرنخوت و مخالف گردنکش، بلکه همهٔ آفریده‌ها پرورده شده و بندگانی ذلیل و خوارند. دراشیاء حلول ننموده تا گفته شود خدا در آنهاست و از آنها دور نگشته تا گفته شود جدای از آنهاست. آفریدن موجودات و تدبیر وضع آنان او را خسته و درمانده نکرده، و نسبت به آنچه آفریده عجزی به او دست نداده،

در آنچه حکم داده و مقدّر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته، بلکه کارش کاری است استوار، و علمی است محکم، و امری است قطعی. بندگان با وجود خشمش به او امیدوار، و با وجود نعمتهایش از او هراسانند.

۶۴-از سخنان آن حضرت است

در آداب جنگ که در بعضی از ایّام صفین به اصحابش فرمود

ای گروه مسلمانان، ترس از عظمت حق را لباس زیرین خود قرار دهید، و آرامش را لباس روی خود سازید، و دندانها را به هم بفشارید، زیرا این برنامه شمشیرها را از سر دور کننده‌تر است. زره را بر تن کامل کنید، و شمشیرها را پیش از بیرون کشیدن در غلاف بجنبانید، به گوشهٔ چشم با حالت خشم به دشمن بنگرید، و نیزه را از راست و چپ به دشمن بزنید، و با لبهٔ شمشیر ضربه وارد کنید، و شمشیرها را با پیش نهادن‌گامها به دشمن برسانید.

و بدانید که شما در برابر دید خدائید و شما با پسرعم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همراه هستید، پس حمله را پی در پی کنید، و از فرار کردن شرم نمایید، زیرا فرار از جنگ ننگ نسلها، و آتش فردای قیامت است. از جدا شدن روحتان از بدن در جهاد خوشحال باشید، و آسان به سوی مرگ حرکت نمایید.

بر شما باد به این لشگر متراکم دشمن، و خیمه‌های افراشته به طناب، وسط آن خیمه را بزنید، که شیطان در جانب پایین آن پنهان است، برای برجستنْ، دست به پیش داشته، و برای فرار پا پس نهاده. برای نمودار شدن پایهٔ حق هر چه سخت‌تر قصد دشمن کنید، که «شما انسانهای برترید و خدا با شماست و پاداش شما را هیچ نمی‌کاهد».

۶۵-از سخنان آن حضرت است

در حق انصار

گویند: وقتی پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اخبار سقیفه به آن حضرت رسید

فرمود: انصار چه گفتند؟ عرضه داشتند: انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما باشد. آن حضرت فرمود:

چرا به گروه انصار این گونه احتجاج نکردید که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وصیت فرمود که به نیکوکار انصار نیکی شود، و ازبدکارشان چشم پوشی گردد؟ به حضرت گفتند: در این وصیت چه حجّتی بر انصار است؟ فرمود: اگر حکومت از آنان بود پیامبر درحقّشان سفارش نمی‌کرد.

سپس فرمود: قریش چه گفتند؟ عرضه داشتند: قریش استدلال کردند که آنان شجرهٔ رسول صلّی اللّه علیه و آله هستند. فرمود: به درخت احتجاج کردند، و میوهٔ آن را ضایع نمودند!

۶۶-از سخنان آن حضرت است

وقتی که امارت مصر را به محمّد بن ابوبکر واگذاشت و مصر از دست او بیرون رفت، و به شهادت رسید

می‌خواستم حکومت مصر را در اختیار هاشم بن عُتبه قرار دهم، اگر او را استاندار مصر می‌کردم عرصه را برای دشمنان خالی نمی‌کرد، و فرصتی به آنان نمی‌داد. البته سرزنشی بر محمّد بن ابوبکر نیست، او محبوب من، و پسر همسرم بود.

۶۷-از سخنان آن حضرت است

در سرزنش اصحاب سست پیمانش

چه اندازه با شما مدارا کنم، چنانکه با شترهای کوهان کوفته مدارا می‌شود، و با لباسهای پوسیده رفتار می‌گردد، که از هر طرف دوخته می‌شود از جانب دیگر پاره می‌گردد؟!

هر وقت گروهی از سپاه شام به شما رو می‌کند هر مردی از شما درخانه‌اش را می‌بندد، و چون سوسمار به لانه می‌خزد و مانند کفتار به آشیانه پناه می‌برد.

به خدا قسم خوار و ذلیل کسی است که شما به یاریش برخیزید. و آن که به وسیلهٔ شما به سوی دشمن تیر بیندازد با تیر شکستهٔ بی‌پیکان تیراندازی کرده. سوگند به خدا شما در عرصه‌های آرام فراوانید، ولی زیر پرچم‌های جهاد اندک.

من آنچه که شما را اصلاح وکجی‌هایتان را مستقیم می‌نماید می‌دانم، ولی هرگز با تباه کردن خود شما را اصلاح نمی‌کنم. خداوند رویتان را خوار، و نصیبتان را تباه گرداند. آنچنان که باطل را می‌شناسید معرفت به حق ندارید، و آنچنان که حق را باطل می‌کنید باطل را نابود نمی‌کنید!

۶۸- گفتار آن حضرت است

سحرگاه روزی که ضربت به فرق مبارکش رسید

نشسته بودم که خواب مرا گرفت، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر من آشکار شد، گفتم: ای پیامبر خدا، چه کژی‌ها و دشمنی‌ها از امّت تو دیدم! فرمود: به آنان نفرین کن. گفتم: خداوند بهتر از آنان را به من عنایت کند، و به جای من شرّی را بر آنان گمارد.

منظور از «اَوَد» کژی و «لَدَدَ» دشمنی است، و این از فصیح‌ترین سخنان است.

۶۹- از خطبه‌های آن حضرت است

در سرزنش اهل عراق

پس از سپاس حق، ای اهل عراق، شما همچون زن حامله‌ای هستید که باردار شده، و پس از دوران بارداری طفل مرده بزاید و شوهرش بمیرد، و دورهٔ بیوه‌گیش طولانی شود، و دورترین شخاص ارثش را ببرند. بدانید به خدا قسم آمدنم به سوی شما از روی اختیار نبود، اضطرار مرا به سوی شما کشید.

به من خبر رسیده که شما می‌گویید: علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد! بر چه کسی دروغ بندم؟ بر خدا؟ من اولین کسی هستم که به حق ایمان آوردم. یا بر پیامبر خدا؟ من نخستین فردی هستم که او را تصدیق نمودم. نه هرگز به خدا قسم، اما سخنانی است که از پیامبر گرفته‌ام که شما از آن غایب بودید، و لیاقت شنیدن آن را نداشتید. مادر، آن یاوه گویی که گفت: «علی دروغ می‌گوید» به عزا بنشینند! اگر ظرفیت داشته باشد علم و حکمت را رایگان در اختیارش می‌گذارم، «و در آینده حقیقت آنچه را به شما خبر دادم خواهید دانست».

۷۰- از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن درود فرستادن بر پیامبر (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) را تعلیم می‌دهد

بارخدایا، ای گستراننده زمینهای گسترده، و نگاهدارندهٔ آسمانهای برافراشته، و ای آفرینندهٔ دلها بر اساس فطرت، چه بدبخت آن و چه خوشبخت آن، شریفترین درودهایت، و افزونترین برکاتت را بر محمّد بنده و رسول خدا قرار ده، رسولی که ختم کنندهٔ نبوّت، و بازکنندهٔ راههای بسته، و آشکارکنندهٔ حق بر مبنای حق است، پیامبری که خروشهای باطل را دفع، و حمله‌های گمراهی را شکست، چنان که سنگینی رسالتی راکه بر عهده گرفت با قدرت پیش برد.

به امر تو قیام نمود، و در راه رضای تو شتافت، بدون اینکه از پیشی گرفتن بماند، و در عزمی که داشت سستی ورزد، وحی تو را ضبط نمود، عهدت را حفظ کرد، بر اجرای فرمانت اقدام ورزید، تا آتش دانش خواه را برافروخت، و راه حق را برای اشتباه‌کار روشن ساخت، و دلهایی که درفتنه‌ها وگناهان غرق شده بود به وسیلهٔ او هدایت شد، پیامبری که نشانه‌های واضح را برپا کرد، واحکام نورانی را ابلاغ نمود.

او امین درستکار تو، و خزانه‌دار دانش سرّی‌ات، و شاهد تو در روز قیامت، و برانگیخته‌ات به حق، و فرستاده‌ات به سوی خلق است. خداوندا، جایی وسیع درسایهٔ رحمتت برای او بگشا، و او را از خیر فراوان و اجری از فضل و کرمت مرحمت فرما. الهی، بنای او را بر بنای بناکنندگان فضیلت بلند گردان، و مرتبه‌اش را نزد خود گرامی دار، و نورش راکامل ساز، و او را در عوض رسالت چنین پاداش ده: شهادتش را مقبول، گفتارش را پسندیده، منطقش را عدل، و سخنش را جداکنندهٔ بین حق و باطل قرار ده.

خداوندا، بین ما و او درجایی که زندگیش نیک، و نعمتش بی‌زوال، و خواهشهایش برآورده، و هوسهایش لذّت بخش،

و آسایشش فراوان، و در نهایت آرامش با ارمغانهای کرامت است جمع فرما.

۷۱- از سخنان آن حضرت است

که در بصره دربارهٔ مروان بن حکم فرمود

گفتند: مروان بن حکم روز جمل اسیر شد، برای نجاتش از امام حسن و امام حسین در نزد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام شفاعت خواهی کرد، از حسنین شفاعت کردند و امیرالمؤمنین او را آزاد فرمود. حسنین برای بیعت مروان از حضرت اجازه خواستند، امام فرمود:

مگر بعد از قتل عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیاز نیست، دستش دست یهودی خائن است، اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش می‌شکند. برای او حکومتی در پیش است که مقدار زمانش به اندازه‌ای است که سگ بینی خود را بلیسد. او پدر چهار حاکم است، و جامعهٔ اسلامی از او و فرزندانش روز خونباری خواهد دید.

۷۲- از سخنان آن حضرت است

زمانی که شورای خلافت قصد بیعت با عثمان کرد

شما می‌دانید که من به حکومت از دیگران شایسته‌ترم، و به خدا قسم آن را رها می‌کنم تا وقتی که امور مسلمین سالم بماند، و ستمی در برنامهٔ امّت جز بر من روی ندهد؛ رها می‌کنم به امید پاداش و فضل آن، و روی‌گردانی از زر و زیور دنیا که شما نسبت به آن دچار رقابت شده‌اید.

۷۳- از سخنان آن حضرت است

زمانی که شنید بنی‌امیّه او را متهم به قتل عثمان می‌کنند

آیا آگاهی بنی‌امیّه از وضع من آنان را از افترا زدن به من بازنداشت؟ آیا سابقهٔ پاک من، مردم نادان را از تهمت به من منع نکرد؟ البته پندی که خدا به آنان داده از زبان من رساتر است. من احتجاج کنندهٔ با خارج شدگان از دین، و دشمن به تردید افتادگان در آئینم. تمام امور مشتبه به کتاب خدا عرضه می‌شود، و بندگان به آنچه در سینه دارند مجازات می‌گردند.

۷۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در تشویق به عمل صالح

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد، و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد. خدای را پاس دارد، و از گناه خود بترسد. تلاش خالص پیش فرستد، و عمل صالح انجام دهد.

ذخیرهٔ سودمند بیندوزد، و از حرام دوری گزیند. تیر به نشانه زند، و پاداش آخرتی بیابد. بر هوای نفس غلبه نماید، و آرزویش را تکذیب کند. صبر را مرکب نجات قرار دهد، و تقوا را توشهٔ پس از مرگ کند. در راه روشن قدم نهد، و ملتزم راه واضح شود. مهلت را غنیمت داند، با عمل خود بر اجل پیشی گیرد، و از عمل خود زاد و توشه بردارد.

۷۵- از سخنان آن حضرت است

هنگامی که سعید بن عاص حق او را بازداشت

بنی‌امیّه از میراث محمّد صلّی اللّه علیه و آله اندک اندک به من می‌دهند. به خدا قسم اگر زنده بمانم آنان را دور خواهم انداخت مانند پارهٔ جگر، یا شکنبهٔ خاک آلودی که قصاب دور می‌اندازد.

«التُّراب الوَذَمَة» که بر عکس «و ذامَ التَرِبة» است نیز روایت شده. معنای «لیفوِّ قوننی» این است که از بیت‌المال اندک اندک به من می‌دهند مانند «فواق نامه» که به معنای یک بار دوشیدن شیر شتر است. «وِذام» جمع «وَ ذَمه» عبارت از پارهٔ شکنبه یا جگر خاک آلود است که آن را دور می‌اندازند.

۷۶- از سخنان آن حضرت است

که با آن دعا می‌کرد

خدایا بر من بیامرز، آنچه را دربارهٔ من از من داناتری. پس اگر دوباره به گناه بازگشتم تو هم دوباره به مغفرتت به من بازگرد. خداوندا، بر من بیامرز آنچه را که با خود وعده کردم، و تو وفایی از من نسبت به آن ندیدی.

الهی آنچه را که به زبانم به تو تقرب جستم ولی دلم برخلاف آن بود بر من بیامرز. الهی اشارات چشم، و سخنان بیهوده، و مشتهیات دل و لغزشهای زبانم را بر من بیامرز.

۷۷- از سخنان آن حضرت است

وقتی که قصد حرکت به سوی خوارج نمود، و یکی از یارانش به او گفت: ای امیرمؤمنان، اگر در این ساعت حرکت کنی با اطلاعی که از اوضاع کواکب دارم می‌ترسم به پیروزی نرسی! حضرت فرمود:

آیا تصور می‌کنی به ساعتی راهنمایی می‌کنی که هر کس در آن ساعت حرکت کند زیان و ضرر از او دور می‌شود؟ و برحذر می‌داری از ساعتی که هر که در آن حرکت نماید زیان و ضرر وی را احاطه می‌کند؟ آن که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده، و به گمان خود از طلب یاری خدا در به دست آوردن مطلوب و دفع مکروه بی‌نیاز شده. بنابر گفته تو سزاوار است، کسی که به گفتهٔ تو عمل کند تو را ستایش نماید نه خدا را، زیرا به خیال تو آن که او را به ساعتی راهنمایی کرده که در آن منفعت برده و از زیان در امان مانده تویی.

سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم، از آموختن علم نجوم بپرهیزید مگر به عنوان ابزاری برای جهت‌یابی در خشکی یا دریا، زیرا نتیجهٔ آموختن نجوم کهانت و پیشگویی است، و منجم چون کاهن، و کاهن همانند ساحر، و ساحر همچون کافر است، و کافر در جهنّم است، به نام خدا حرکت کنید.

۷۸- از سخنان آن حضرت است

پس از پایان جنگ جمل در مذمّت زنان

ای مردم، زنان از نظر ایمان و از جهت ارث و در مرحله عقل کم بهره و ناقصند. اما نقصان ایمانشان به اعتبار معاف بودن از نماز و روزه در ایّام قاعدگی است. اما نقصان ارثشان به اعتبار اینکه سهم ارث آنان نصف سهم ارث مردان است. اما نقصان عقلشان، به اعتبار اینکه شهادت دو زن برابر شهادت با یک مرد است. ازبدهاشان پروا کنید، و ازخوبانشان برحذرباشید، و در امور پسندیده از آنان پیروی نکنید تا دراعمال ناشایسته طمع پیروی نداشته باشند.

۷۹- از سخنان آن حضرت است

▣ دربارهٔ زهد

ای مردم، زهد عبارت ازکوتاهی آرزو، شکر نزد نعمت، و کناره‌گیری از محرمات است.

اگر (جمع) این سه واقعیت از شما دور شد، حداقل اینکه حرام، بر صبر شما غلبه نکند، و به فراموشی شکر نعمت دچار نشوید، زیرا خداوند به وسیلهٔ حجّت‌های آشکار و روشن، وکتابهایی که عذر بیّن و واضح خدا بر بندگان است جای عذری برای شما باقی نگذارده است.

۸۰- از سخنان آن حضرت است

در وصف دنیا

چه بگویم از خانه‌ای که ابتدایش سختی، و سرانجامش نیستی است. در حلالش حساب، و در حرامش کیفر است. ثروتمندش دچار فتنه و آزمایش، و تهیدستش گرفتار اندوه است. آن که در طلبش کوشید به آن دست نیافت، و آن که زحمتی نکشید خود به او روی نمود. هر که به دیدهٔ عبرت به آن نگریست او را بینا کرد، و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود او را به‌نابینایی دچار ساخت.

مؤلف: هر که در این گفتار امام علیه‌السّلام خوب بیندیشد: «هر که به دیدهٔ عبرت به آن نگریست...» معنایی بس عجیب و هدفی بی‌نهایت دوردست در آن می‌یابد که هرگز به نهایت و غور آن نتوان رسید.

به ویژه آنگاه که جملهٔ «و هر کس که به چشم خریداری به آن نظر نمود...» را درکنار آن قرار دهد، زیرا فرق میان «آن را واسطهٔ دید قرار داد» با «آن را منظور نظر قرار داد» را بسیار واضح و روشن و عجیب و آشکار می‌یابد.

۸۱- از خطبه‌های آن حضرت است

موسوم به «غرّاء» که از خطبه‌های اعجاب‌انگیز اوست

ستایش خدا راکه به قدرتش از همه چیز برتر، و به‌احسانش به همه چیز نزدیک است، بخشندهٔ هر سود و فضل، و برطرف کنندهٔ هر بلای عظیم و شدّت است. او را بر کرمهای پی درپی، و نعمت‌های فراوان وکاملش سپاس می‌گویم، و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتدا کنندهٔ آفرینش، و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کننده، و از او کمک می‌طلبم که چیره است و توانا، و به او اعتماد می‌نمایم که کفایت کننده است و یاور. و شهادت می‌دهم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست، که او را برای اجرای فرمانش، و ابلاغ حجّتش، و ترساندن عاصیان از عذابش فرستاد.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، خداوندی که برای شما مثلها زد، مدّت زندگی شما را معین فرمود، به شما لباس پوشاند، فراخی معیشت داد، شما را در محدودهٔ شماره‌گری اعمال قرار داد، و جزای کردارتان را آماده نموده، شما را برای نعمت‌های کامل و عطایای فراوان اختیار نموده، و با دلایل رسا از عذاب فردا بیم داده.

شما را به شمار آورده، و مدّت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می‌شوید، و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می‌گیرید.

زیرا آبشخور دنیا ناصاف و کدر، چشمه‌اش گل آلود و لغزنده، دیدگاهش زیبا و فریبنده، و آزمایشگاهش تباه کننده است. فریبنده‌ای زودگذر، و نوری غروب کننده، و سایه‌ای از بین رونده، و تکیه‌گاهی رو به افتادن است.

تا آنگاه که رمندهٔ از آن، به آن انس گیرد، و متوحش از آن به آن مطمئن گردد، همچون اسب سرکش که به جست و خیز می‌پردازد و می‌دود تا، سوارش را به خاک اندازد، و او را به دامهایش صید کند، و به تیرهای هلاک کننده‌اش بدوزد، و در پایان برنامه، گردنش را به کمندهای مرگ ببندد، در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر، و بازگشتگاه ترسناک، و مشاهدهٔ جایگاه ابدی، و درک جزای عمل سوق دهد. همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند.

مرگ از نابود کردنشان بازنمی‌ایستد، و ماندگان از آلودگی دست برنمی‌دارند، از رویهٔ گذشتگان پیروی می‌نمایند، و این همه پی در پی از دنیا می‌روند تا نهایت پایان، و عاقبت فنا و نیستی.

تا آنگاه که رشتهٔ امور از هم بگسلد، و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها، و آشیانهٔ پرندگان، و لانهٔ درندگان، و پرتگاههای هلاک به درآورد، در حالی که به سوی امرش شتابان، و به معرکهٔ معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صف زده، نظر خدا بر همه احاطه دارد، ندا دهنده ندایش را به همه می‌شنواند، لباس خاکساری و ذلّت تسلیم و خواری بر آنان پوشانده می‌شود، روزی است که چاره سازی در آن کارساز نیست، آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده، و ترس از گناه عظیم شده،

و گوشها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق، برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل، و رسیدن به جزای عمل نیک و بد، و کیفر و ثواب به لرزه درآمده است!

این جمعیت بندگانی هستند که به قدرت خلق شده، و بی‌اختیار در مدار پرورش حق قرار گرفته‌اند، و با حضور فرشتگان دچار مرگ گشته، و در درون قبر گذاشته شده، و در معرض پوسیدگی آمده، و تنها سر از قبر برآورده، و در برابر اعمالشان جزا داده می‌شوند، و وضعشان با محاسبهٔ حق روشن می‌شود.

اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت دراختیارشان قرار گرفت، مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند، پردهٔ شبهات از برابر چشمشان برداشته شد، در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند، و مجال تفکّر برای رسیدن به بهترین مراتب و اقتباس نور سعادت در مدّت حیات و محلّ آمد و شد فرصت به آنان عنایت شد.

عجبا از این مثلهای صحیح و راست، و پندهای شفا دهنده، اگر با دلهای پاک، وگوشهای شنوا، و آراء ثابت، و عقلهای دوراندیش برخورد کند.

پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد، وگناه کرد و اعتراف نمود، و ترسید و به عمل برخاست، پرهیز نمود و به سوی طاعت شتافت، یقین کرد و نیکی پیشه ساخت، عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت. او را ترساندند و او ترسید، ممنوع ازگناه شد و پذیرای ممنوعیت گشت، دعوت حق رااجابت کرد و به حق دل داد، ازگناه برگشت و توبه نمود، به هادیان راه اقتدا کرد، و به طریق ایشان رفت، حقیقت به او ارائه شد و او مشاهده کرد، پس شتابان طالب حق شد، و با گریز از زشتی نجات یافت.

ذخیرهٔ آخرت یافت، باطن را پاکیزه کرد، قیامتش را آباد نمود، و زاد و توشه برای روز مرگ و راه پرخطر و وقت نیاز و محل تهیدستی بر مرکب خود بار کرد، و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد.

پس ای بندگان خدا، در جهت هدفی که شما را برای آن آفریده تقوا پیشه کنید، و از او حذر کنید نهایت حذری که شما را از جانب خود برحذر داشته، و کسب استحقاق کنید برای تحقّق وعدهٔ صادقانهٔ حق جهت آنچه در قیامت برای شما مهیّا کرده، و برای حذر از هول روز معاد.

قسمتی از این خطبه است در یادآوری برخی نعمتهای حق

برای شما گوشها قرار داد، تا آنچه به کار آید حفظ کنند، و چشمها مقرّر فرموده تا از تاریکی‌ها بینا شوند، هر عضو را شامل اعضاء گردانید، و آن اعضاء را در تألیف صورت و دوامشان در محل‌های مناسب قرار داد، با بدنهایی که با ابزار سودمند برقرارند، و دلهایی که جویندهٔ ارزاق خود هستند، درحالی که انسانها در نعمت‌های بزرگ، و موجبات احسان، و موانع آفات تندرستی غرقند.

مدّت عمر مقدّر را از شما پنهان داشت، و از آثار گذشتگان برای شما عبرتها به جای گذاشت: از بهره‌ای که از دنیا بردند، و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود، ولی قبل از اینکه به آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد، و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود. به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند، و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند.

آیا آن که در عنفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می‌کشد؟ و آن که در شادابی سلامت است غیر از امراض گوناگون را توقع دارد؟ و کسی که فعلاً موجود است جز ساعت فنا را منتظر است؟ آن هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی، و کوچ از دنیا، و لرزه و اضطراب، و درد سوز دل، و فرو بردن آب دهان از غصّه و رنج، و دیده به اطراف دوختن برای کمک خواستن از فرزندان و خویشان و دوستان و همسران.

آیا این همه نزدیکان قدرت دفع مرگ را از انسان دارند؟ آیا گریه‌کنندگان سودی می‌دهند؟ در حالی که مردهٔ خانواده در گورستان به گرو رفته، و در تنگنای قبر تنها مانده، گزندگان پوست بدنش را پاره پاره کرده، عوامل لاغرکننده، نازکی و تازگی بدنش را کهنه نموده، بادهای سخت آثارش را از میان برداشته، و حوادث زمانه نشانه‌های او را به نابودی کشیده.

بدنها پس از تازگی تغییر کرده، و استخوانها پس از قوّت پوسیده، و جانها در گرو بارهای گناهان مانده، به اخبار غیبی پس از مرگ یقین پیدا کرده.

آنجا از ارواح مردگان اضافه کردن عمل صالح نخواهند، و خشنودی حق را از خطاهایشان نطلبند.

آیا شما زندگان، فرزندان این مردم و پدران و برادران و خویشان ایشان نیستید، که از رفتار آنان پیروی کرده، و به راه آنان می‌روید، و در جادهٔ آنان قدم می‌گذارید؟

پس دلها از به دست آوردن نصیب معنوی خود سخت است، و از طلب هدایت و فلاح خود غافل است، و در غیر مسیر اصلی راه پیماست، گویا مقصود حق غیر ایشان است، و انگار هدایت ونجاتشان در جمع آوری متاع دنیاست.

وبدانید که عبور شما از صراط است، آنجا که جایگاه لغزش قدمهاست، و محل هول و ترس و انواع مخاطرات. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی پیشه کنید، تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش را مشغول کرده، و ترس از عذاب بدنش را به رنج افکنده، و عبادت شب، کمترین خواب را هم از دیده‌اش گرفته، و امید به رحمت حقّ او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته، و بی‌رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده، و ذکر الهی زبانش را به حرکت و شتاب واداشته، و وحشت را برای امن در قیامت مقدّم داشته، و از اندیشه‌هایی که او را از راه روشن حق بازدارد کناره گرفته، و برای رسیدن به راه مطلوب در میانه‌ترین راه (که راه خداست) حرکت کرده.

و عوامل کبر و غرور او را از راه حق بازنگردانده، و امور اشتباه‌انگیز بر او پوشیده نمانده، به خوشحالی بشارت حق به بهشت و آسایش زندگی اخروی در آسوده‌ترین خوابگاه خود (که قبر است) و ایمن‌ترین روزش (که قیامت است) دست یافته.

ازگذرگاه دنیا به طور پسندیده عبور نموده، و خوشبخت و سعادتمند توشهٔ آخرت، پیش فرستاده و محض ترس از مقام حق به سوی کردار پسندیده شتافته، و در ایّام مهلت در دنیا، به سوی طاعت سرعت کرده، و درجستجوی رضای حق شوق نشان داده، و به خاطر خوف خدا از گناه گریخته، و امروز به فکر فردا بوده، و همواره به آینده نگریسته است.

پس بهشت از جهت ثواب و پاداش بس است، و دوزخ برای عذاب و گرفتاری کافی است، و کفایت می‌کند، که خدا انتقام گیرنده و یاور است، و همین بس که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه گر است.

من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که شما را به سبب آنچه بیم داده جای عذری نگذاشته، و حجّت را با راه روشنی که پیش پای شما نهاده تمام کرده، و شما را از دشمن نابکاری برحذر داشته که پنهانی در سینه‌ها نفوذ می‌کند، و مخفیانه درگوشها سخن می‌گوید، پس انسان را گمراه کرده به تباهی می‌کشد، و وعده می‌دهد و در آرزوها می‌افکند،

وگناهان بسیار زشت را آرایش داده، و معاصی کبیرهٔ هلاکت بار را ناچیز جلوه می‌دهد، تا به تدریج قرین خود را بفریبد، و گروگانش را به قید طاعت خود درآورد، آن وقت آنچه را آراسته بود انکار می‌کند، و آنچه را آسان جلوه داده بود بزرگ شمرد، و از آنچه ایمن نموده بود بترساند.

و از این خطبه است در چگونگی آفرینش انسان: **یا این انسانی که خداوند او را در تاریکیهای رحم، و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد: نطفهٔ ریخته شده، و خون بستهٔ صورتبندی نشده، و جنین در رحم و طفل شیرخوار، و کودک و نوجوان.**

آن‌گاه برای او قلبی حافظ، و زبانی گویا، و چشمی بینا قرار داد، تا بفهمد و پند گیرد، و ازگناه خودداری نماید. ولی چون به حدّ کمال رسید، و قامتش آراسته شد، به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت، و بی‌باک و گمراه گشت، با دلو هوا و هوس آب کشید، برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد، در هر لذّت و خوشی گام نهاد، هر چه به نظرش رسید عمل کرد، احتمال اینکه به بلا و ناکامی دچار شود نداد، و از هیچ گناهی پروا نکرد.

پس در غفلت و گمراهی عمرش را تمام کرد، و مدّتی اندک درگناهان خود به سر برد، در برابر نعمت‌های خدادادی سودی عاید خود ننمود، و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد. در اواخر طغیان و پیروی از هوا و خوشی لذّت، ناگواریهای مرگ او را گرفت، پس حیرت زده و سرگردان، شب را تا روز نخوابید، آن هم با دردهای شدید، و بیماریهای گوناگون که شدّتش در شب است، درحالی که برادری غمخوار و پدری مهربان، و همسری که از بیتابی ناله می‌زد، و دختری که از اضطراب به سینه می‌کوبید در اطراف او بودند، و آن بیچاره در سکرات مرگ او را به خود مشغول داشته، و غم و غصّهٔ فراوان، و نالهٔ جانسوز، و سختی جان کندن، و رفتن از دنیا با مشقت و رنج گرفتار بود! سپس درحالت نا‌امیدی پیچیده به کفن‌ها می‌شود، و بدون نشان دادن مقاومت به سوی قبر روانه‌اش می‌کنند، او را روی تختهٔ تابوت انداخته، مانند شتر از سفر بازگشته وامانده و ازحال رفته و رنجور و لاغر شده، فرزندان و برادران جمع گشته او را با دوش تا خانهٔ غربت می‌برند، جایی که دیگر دیده نخواهد شد.

و چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده‌ها برگردند، او را در قبر می‌نشانند درحالی که از ترس سئوال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید.

بزرگترین بلا در آنجا افتادن در آب جوشان، و وارد شدن به جهنّم، و هیجان آتش سوزان، و شدّت فریاد آن است. در عذاب حق سکون و آرامشی نیست تا او را استراحت دهد، و نه آسایشی تا بلا را برطرف کند، و نه طاقتی تا مانع از درد شود، و نه مرگی تا وی را نجات بخشد، و نه چرتی و خواب اندکی که غصّه‌اش را رفع کند، بین مرگهای مختلف و عذابهای پی در پی گرفتار است. ما از این مصائب به خدا پناه می‌بریم.

بندگان خدا!کجایند آنانی که خدا به آنها عمر داد و برخوردار از نعمت شدند، و به آنان آموخته شد و دانستند، و مهلت داده شدند ولی سرگرم و غافل ماندند، و در سلامتی بودند ولی فراموش کردند، فرصتی طولانی یافتند، و به آنان احسان نیکو شد، و از عذاب ترسانده شدند، و وعده‌های بزرگ به آنان داده شد؟! ازگناهان تباه کننده، و از عیوبی که خدا را به خشم می‌آورد دوری کنید. ای صاحبان بینایی و شنوایی، و سلامتی و ثروت، آیا هیچ جای فرار و خلاصی، یا تکیه‌گاه و پناهگاهی، یا گریز و راه بازگشتی هست یا نه؟ پس به کدام راه منحرف می‌شوید؟ و یا به کدام جانب می‌برندتان؟ یا به چه چیز فریفته می‌شوید؟

نصیب هر کدام شما از زمین به اندازهٔ طول و عرض قامت اوست، خوابگاهی که چهره بر خاکش می‌گذارد. ای بندگان خدا اکنون که ریسمان مرگ به گردنتان نیفتاده، و روحتان در موقعیت به دست آوردن هدایت، آزاد، و بدنها راحت، و میدان اجتماع وسیع، و مهلت حیات و اراده و اختیار برقرار، و وقت توبه و بازگشت، و فرصت انجام کار در اختیار است، قبل از رسیدن تنگی وقت، و تنگنای قبر، و ترس از فنا، و مفارقت جان از بدن، و رسیدن پیک مرگ که مورد توقع است، و پیش از دچار شدن به عذاب خداوند عزیز مقتدر، فرصت را غنیمت دانید.

[در خبر است که وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام این خطبه را خواند بدنها لرزید، اشکها سرازیر شد، و دلها به اضطراب آمد. و بعضی از مردم این خطبه را خطبهٔ غرّا نامند.]

۸۲-از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ عمروعاص

مرا از پسر زانیه تعجب است، که به مردم شام وانمود می‌کند که در من شوخ طبعی است، و انسانی بازیگرم، شوخی می‌کنم و در بازی کردن کوشایم. او به باطل سخن گفته، و به این گونه سخن مرتکب گناه شده.

بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او در سخن راندن دروغ می‌گوید، و وعده می‌دهد و تخلف می‌کند، چون درخواست می‌کند پافشاری می‌ورزد، و چون از او درخواست شود بخل می‌کند، به عهدش خیانت کرده، و قطع رحم می‌نماید.

و چون به میدان جنگ آید برای شعله‌ورساختن جنگ چه امرها و نهی‌ها می‌کند! البته پیش از بیرون آمدن شمشیرها از غلاف، و چون جنگ آغاز شود بزرگترین حیله‌اش برای نجات خود نشان دادن عورتش به مردم است.

به خدا قسم یاد مرگ مرا از بازی باز می‌دارد، و نسیان آخرت او را از گفتن حق مانع می‌شود. او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط بخشیده شدن مصر به او، و گرفتن رشوه اندک، برای دست برداشتن از دین!!

۸۳-از خطبه‌های آن حضرت است

در صفات خداوند

شهادت می‌دهم معبودی جز الله نیست، یگانه‌ای است بی‌شریک. اولی است که چیزی پیش از او نبوده، و آخری است که او را انتهایی نیست. اندیشه‌ها به هیچ یک از صفاتش نرسند، دلها او را به کیفیتی تعیین و تحدید ننمایند، تجزیه و تبعیض در حریمش راه ندارد، و دیده‌ها و دلها به او احاطه پیدا نکنند.

از این خطبه است در پند و عبرت: بندگان خدا، از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از نشانه‌های درخشان عبرت گیرید، به خاطر بیم دادن‌های رسا ازگناهان بازایستید، و از پند و موعظه‌ها سود برید.

گویا چنگالهای مرگ به شما درآویخته، و دلبستگی به آرزو از شما قطع شده، درکارهای دشوار و راندن روحتان به جایی که وارد شدنی است شما را فرا گرفته.

و «با هرکسی راننده و گواهی است.» راننده به سوی محشرش می‌راند، و گواهی دهنده بر اعمالش گواهی می‌دهد.

از این خطبه است در وصف بهشت: بهشت را درجاتی است که بر یکدیگر برتری دارند، و منازلی است که با هم تفاوت دارند، نعمتش قطع نمی‌شود، مقیم در آن بیرون نمی‌رود، ماندگار در آن پیر نمی‌شود، و ساکن آن تهیدست و نیازمند نمی‌گردد.

۸۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی و سفارش به تقوا و مشورت

به نهانها آگاه است، و از اندیشه‌ها با خبر است، احاطه به هر چیز، و چیره‌گی به هر کار ویژه اوست، و بر هر کاری غالب است، و بر همه چیز تواناست. کوشش کننده از شما در ایّام مهلت بکوشد پیش از آنکه مرگ او را دریابد. و در وقت فراغت قبل از اینکه گرفتار شود، و در زمانی که راه نفس باز است و هنوز گلویش را نفشرده‌اند. آدمی باید برای آسایش فردا و ثبات قدم سفرهٔ طاعت آماده کند، و از سرای رفتنی برای خانهٔ اقامت توشه بردارد.

ای مردم خدا را خدا را در آنچه در قرآنش رعایت آن را به شما دستور داده، و در آنچه از حقوق خود پیش شما امانت نهاده، که خداوند شما را بی‌هدف نیافریده، و مهمل رها نکرده، و در جهالت و کوردلی وانگذاشته. اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده، و آگاه به کردار شماست، و مدّت اقامت شما را در دنیا معین نموده.

و کتابش را به عنوان بیان کنندهٔ حقایق بر شما نازل کرده، و برای هدایت شما مدّت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آنکه دینش را برای او و شما در آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد، دینی که آن را، برای خود پسندید، و به زبان پیامبرش کردار محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برای شما جای عذری نگذاشت، و بر شما اتمام حجّت کرد، و تهدید به عذابش را پیش فرستاد، و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند.

بنابراین باقیماندهٔ عمر را دریابید، و در این باقیمانده، خود را به شکیبایی وادارید، که این باقیماندهٔ عمر در برابر روزهای زیادی که از شما در غفلت و روی‌گردانی از موعظه گذشت اندک است.

نفس‌های خود را مجال ندهید که این مجال دادنها شما را به راه ستمکاران خواهد برد، و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت درخواهد آورد.

ای بندگان خدا، خیرخواه‌ترین مرم نسبت به خود کسی است که پروردگارش را بیشتر بندگی کند. و گول‌زننده‌ترین مردم نسبت به خویش کسی است که خدا را بیشتر معصیت کند. و فریب خورده شخصی است که ضرر به خود روا دارد. و آن که بر او غبطه خورند کسی است که دینش سالم بماند. و سعادتمند انسانی است که از دیگری پند گیرد. و بدبخت آدمی است که از هوای نفس و غرور خود گول بخورد. بدانید که اندک ریا شرک است. و همنشینی با هواپرستان عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است.

از دروغ دور شوید، که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر لبۀ نجات و کرامت قرار دارد. و دروغگو مشرف به افتادن در گودال تباهی و خواری است. به هم حسد نورزید، زیرا حسد ایمان را می‌خورد، چون آتش هیزم خشک را می‌خورد. و با هم دشمنی ننمایید، زیرا عداوت باعث زوال خیر و برکت است.

بدانید که آرزو عقل را به اشتباه می‌اندازد، و یاد خدا را فراموشی می‌دهد. پس آرزو را محقق مسازید که فریبنده است، و صاحبش فریب خورده.

۸۵- از خطبه‌های آن حضرت است

در وصف پرهیزکاران و فاسقان و مقام خاندان نبوّت

بندگان خدا، محبوبترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلّط بر نفسش، او را یاری داده، پس اندوه را شعار خود کرده، و خوف از عذاب را تن پوش خویش قرار داده، از این رو چراغ هدایت در دلش روشن شده، و طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده، پس روز قیامت را بر خود نزدیک، و سختی را بر خویش آسان نموده است.

اندیشه کرد و بینا شد، یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود، از آب گوارای معنویت که راههای ورودش برای او هموار شده بود سیراب شد، و با اولین مرتبه نوشیدن هم سیراب گشت، و به راه راست و هموار رفت.

لباسهای شهوات را از وجودش به درآورد، و از تمام غم‌ها جز غم طلب رضای دوست خالی شد، در نتیجه از صفت کوردلی و مشارکت با ارباب هوا بیرون آمد، و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب گمراهی شد. راهش را شناخت، و وارد سلوک مسیر حق شد، نشانه‌های هدایت را فهمید، و دریاهای خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت، از دستاویزها به استوارترین، و از ریسمانها به محکم‌ترین آنها چنگ زد، و در یقین به مانند روشنی آفتاب است. در بلندترین امور، در زمینه دستگیری واردان و پاسخ اهل سئوال، و برگرداندن هر فرعی به اصلش وجود خود را برای خدا قرار داد.

او چراغ تاریکی‌ها، کاشف امور مشتبهه، کلید مبهمات، دفع کنندۀ مشکلات، و راهنمای بیابانهای گمراهی است. می‌گوید و می‌فهماند، ساکت می‌شود و سالم می‌ماند.

عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود، پس او از معادن دین خدا، و میخ‌های زمین اوست.

خود را ملزم به عدالت کرد، و اوّل عدلش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌نماید.

برای خیر نهایتی نمی‌گذارد مگر اینکه انجامش را قصد می‌کند، و آن را در جایی گمان نمی‌برد مگر آنکه به دنبالش می‌رود. عنانش را به دست قرآن داد، و قرآن رهبر و پیشوای اوست. فرود می‌آید آنجا که بار و بنه قرآن فرود آید، و منزل می‌گیرد آنجا که قرآن منزل کند.

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالتهایی از جاهلان، و گمراهیهایی از گمراهان به دست آورده، و دامهایی از ریسمانهای فریب و گفتارهای مزوّرانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آراء خود تطبیق داده، و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده.

مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می‌دهد، و گناهان کبیره را آسان جلوه می‌دهد. می‌گوید: از شبهات خود را نگاه می‌دارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می‌کند که از بدعتها کنارم، ولی در بستر بدعتها خوابیده. صورت صورت انسان است، و قلب قلب حیوان. آگاه به راه هدایت نیست تا از آن پیروی کند، و آشنای به مسیر گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی مرده‌ای است در میان زنده‌ها.

ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا برمی‌گردانند؟ در حالی که پرچمهای هدایت برپاست، ونشانه‌ها واضح است، و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه متحیّرند؟ و حال اینکه عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق، ونشانه‌های دین، و زبانهای صدق‌اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود شتران تشنه بر چشمهٔ آب بر اینان وارد شوید.

ای مردم، این سخن را از خاتم انبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگیرید: «می‌میرد کسی که از ما مرده ولی مرده نیست، و کهنه می‌شود از ما آن که کهنه می‌شود ولی کهنه نیست.» پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید، زیرا اکثر حق در همان چیزی است که شما انکار می‌کنید. معذور دارید کسی را که شما را بر او حجّتی نیست، و آن منم.

آیا در میان شما به ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ و ثقل اصغر (عترت) را در میان شما گذاشتم؟ پرچم ایمان را درمیانتان نصب کردم، و بر حدود حلال و حرام آگاهتان نمودم،

و بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم، و با گفتار و عمل خویش سفرهٔ معروف را برایتان پهن کردم، و کرائم اخلاقی خود را به شمانمایاندم.

پس رأی خود را در آنچه چشم عقل قعرش را درک نمی‌کند، و اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید.

از این خطبه است دربارهٔ برخی اشتباه‌کاران: **تا اینکه گمان کننده گمان می‌کند دنیا بسته به بنی‌امیّه است، سودش را به آنان می‌رساند، و بر آب پاکیزهٔ خود واردشان می‌نماید، و تازیانه و شمشیرشان از این امّت برداشته نمی‌شود!**

پندار این گمان کننده دروغین است، بلکه حکومت بنی‌امیّه و لذّت عیش آنان مانند آبی است که اندکی می‌چشند، سپس تمام آن را از دهان بیرون می‌ریزند.

۸۶- از خطبه‌های آن حضرت است

در بیان عوامل هلاکت مردم

پس از ستایش حق، خداوند سرکشان هیچ روزگاری را درهم نشکست مگر پس از مهلت دادن و آسایش، و شکستگی هیچ امّتی را جبران ننمود مگر بعد از تنگنایی و سختی و رنج، و در سختی‌هایی که به سوی آن می‌روید، و در حوادثی که پشت سرگذاشتید عبرتهاست.

هر صاحب دلی خردمند نیست، و هر صاحب گوشی شنوا نمی‌باشد، و هر چشم داری بینایی ندارد. عجبا! چرا در عجب نباشم ازاشتباه‌کاریهای این فرقه‌ها با اختلاف دلایلی که در دینشان دارند؟! از اثر هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند. و به عمل هیچ جانشینی اقتدا نمی‌نمایند، و به هیچ غیبی ایمان نمی‌آورند، و از هیچ عیبی عفّت نمی‌ورزند.

به شبهات عمل می‌کنند، و در شهوات سیر می‌نمایند. معروف در میان آنان چیزی است که خود معروف دانند، و منکر نزدشان همان است که خود منکر می‌دانند. پناهگاهشان در مشکلات خودشان هستند، واعتمادشان در امور مبهم بر رأی و نظرشان است.

گویی هر کدام از آنان امام خود است، و هر شخصی گمان می‌کند در آرائش به ریسمانهای محکم و سبب‌های استوار چنگ زده است.

۸۷- از خطبه‌های آن حضرت است

در حال مردم پیش از بعثت و پس از آن

پیامبر را در زمانی فرستاد که رشتهٔ رسالت منقطع، و خواب غفلت ملّتها طولانی، و فتنه‌ها جدّی، و امور حیات از هم گسیخته، و آتش جنگها شعله‌ور بود.

نور دنیا در کسوف، و دنیا با ظهور چهرهٔ فریبنده در حال خودنمایی، برگهای درخت زندگی زرد، نومیدی از بارور شدن شجرهٔ حیات بر دلها چیره، و آب زندگی فروکش کرده بود.

زمانی که نشانه‌های هدایت کهنه، علائم گمراهی نمایان بود. دنیا به اهلش روی، زشت نموده، و نسبت به خواهنده‌اش عبوس بود. میوه‌اش فتنه، غذایش مردار، جامهٔ زیرش ترس، و جامهٔ رویش شمشیر بود.

پس ای بندگان خدا پند بگیرید، و به یاد آرید عقاید و آرایی را که پدران و برادرانتان در گرو آنند، و بر اساس آنها مورد محاسبهٔ حق قرار گرفته‌اند. به جانم سوگند میان شما و آنان فاصلهٔ زیادی نیست، و سالها و قرنها میان شما و آنها نگذشته، و شما در امروز از روزی که در اصلاب آنان بودید دور نیستید.

به خدا قسم پیامبر چیزی را به گوش نسل گذشتهٔ شما نشنواند مگر اینکه من امروز به شما شنواندم، و گوش شما در این زمان پست‌تر از گوش آنان نیست، و دیده‌های آنان بینا نگشت، و دلهایی برای آنان در آن زمانها قرار داده نشد مگر اینکه در این زمان به مانند همان چشم و دل به شما عنایت شده.

و به خدا سوگند شما بعد از آنان به چیزی بینا نشده‌اید که گذشتگان آن را نمی‌دانستند، و شما به چیزی مخصوص نگشته‌اید که آنان از آن محروم شده‌باشند. و همانا بلا و آزمایشی بر شما فرود آمده که مهارش مضطرب و تنگش سست است. بنابراین آنچه فریب خوردگان از آن بهره‌مندند شما را فریب ندهد، زیرا که فریبنده‌ها سایه‌ای است گسترده تا زمانی معین.

۸۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی و پند و اندرز

ستایش خدا را که بدون دیده شدن شناخته شده، و جهان را بی‌اندیشه و فکر آفریده. خدایی که همیشه قائم به ذات و دائم بوده و هست آنگاه که نه آسمانی دارای برج، نه حجابهایی دارای درهای بزرگ، نه شب تاریک، نه دریای آرام، نه کوههای دارای تنگه‌ها، نه راه پیچیده و منحرف، نه زمین گسترده، و نه آفریده‌ای دارای قدرت، وجود داشت.

اوست به وجود آورندهٔ مخلوقات و وارث آنان، و معبود خلق و رازق ایشان. آفتاب و ماه در مسیر خشنودیش در حرکتند، هر تازه‌ای را کهنه می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌نمایند.

روزیهای موجودات را تقسیم، و آثار و اعمالشان و عدد نفس‌هاشان را حساب نموده، و به خیانت چشمها آگاه، و به آنچه در سینه پنهان می‌کنند داناست، و به قرارگاهشان در ارحام، و گذرگاهشان در اصلاب تا به نهایت حرکت خود بر سند بصیر است.

اوست خدایی که عذابش در عین وسعت رحمت، بر دشمنانش شدید است، و رحمتش در عین سختی عذابش برعاشقانش گسترده است.

به هر که بخواهد بر او غلبه کند مسلّط است، و درهم کوبندهٔ مخالف خود است، و خوار کنندهٔ کسی است که با او درگیری نماید، و غالب بر هر که با او دشمنی ورزد. آن که به او اعتماد کند بی‌نیازش سازد، و هر که از او بخواهد عطایش نماید، و هر که به او قرض دهد اداکند، و به هر که سپاسگزارش باشد پاداش بخشد.

بندگان خدا، پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید، و قبل از اینکه به حسابتان برسند خود رامحاسبه کنید، و نفس بزنید پیش از آنکه راه نفس بسته شود، و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما را به اجبار به سوی آخرت برانند. وبدانید آن که با واعظ و منع کننده‌ای از باطنش او را یاری نداده‌اند واعظ و منع کننده‌ای از غیر خودش برای او نخواهد بود.

۸۹- از خطبه‌های آن حضرت است

این خطبه معروف به خطبهٔ اشباح است که از خطبه‌های بسیار باعظمت مولای عاشقان است. این خطبه در رتباط با پرسش پرسش‌کنندگان است که از حضرت درخواست کرد خدا را آنچنان وصف کند که گویی او را آشکار می‌بیند. حضرت از سئوال او که ظرفیت پاسخش را نداشت خشمگین شد.

مسعدة بن صدقه از حضرت صادق جعفر بن محمّد علیهماالسّلام روایت کرده که حضرت میرالمؤمنین علیه‌السّلام این خطبه را بر منبر کوفه ایراد فرمود، علّتش این بود مردی به محضرش عرضه داشت: خدای را آنچنان برای ما وصف کن تا عشق و معرفت به او زیاد کنیم. حضرت برآشفت و فرمود: همهٔ مردم برای نمازاجتماع کنند. مردم جمع شدند تا آنکه مسجد ازجمعیت پر شد، حضرت درحال خشم و تغییر رنگ به منبر رفت، خدای را سپاس گفت و بر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) درود فرستاد،

سپس فرمود: ستایش خدا را که امساک و نپرداختن بر ثروتش اضافه نمی‌کند، و عطا و بخشش تهیدستش نمی‌نماید، زیرا هر بخشنده‌ای جز او ثروتش کم می‌شود، و هر منع کننده‌ای جز او شایستهٔ مذمّت است. اوست بخشندهٔ انواع نعمت‌ها، و فراوانی بهره‌ها و نصیب‌ها.

جمیع آفریده‌ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده، و قوّت و توشهٔ آنان را مقدّر نموده، و راه روشنش را به رغبت‌کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده، و این طور نیست که جود و بخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجا باشد که از او نخواهند.

همان اولی است که برای اولیّتش قبلی نبوده تا پیش از او چیزی باشد، و آخری است که برای آخریتش بعدی نیست تا موجودی پس از او باشد، و مردمک دیده‌ها را از دیدن و درکش بازداشت.

نه زمان بر او می‌گذرد تا از گذر زمان حالش دگرگون شود، و نه در مکانی است که انتقال برایش صورت بگیرد.

اگر آنچه را که معادن کوهها نفس زنان بیرون می‌ریزند، و صدفهای دریاخنده‌کنندگان ظاهر می‌سازند، از نقرهٔ خالص و طلای ناب، و درّ منثور و خوشهٔ مرجان، همه و همه را ببخشد و در جود و سخایش اثر نگذارد، و وسعت نعمتش را پایان ندهد، و از ذخایر نعمت‌ها آنقدر نزد او هست که با خواسته‌های بندگان تمام نشود، زیرا او بخشنده‌ای است که درخواست خواهندگان از او نمی‌کاهد، و اصرار و دعای اصرارکنندگان او را بخیل ننماید.

ای پرسش کننده، به دقّت بنگر، آنچه را قرآن از صفات خدا تو را به آن راهنمایی می‌کند پیروی کن، و از نور هدایت قرآن بهره‌مند شو. و آنچه را که شیطان تو را به یاد گرفتن آن واداشته از آنچه که در قرآن بر تو لازم نگشته، و در سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه اثری نیامده، علمش را به خدای سبحان واگذار، که نهایت حقّ خداوند بر تو همین است.

و آگاه باش که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کلّ آنچه از آنها پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست، از ورود در ابواب و سراپرده‌های اسرار پنهانی بی‌نیاز فرموده،

و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه که دانش آنها به آن احاطه ندارد ستوده، و ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را امر نفرموده استواری در علم نامیده. پس به همان اندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن، و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر، که دچار هلاکت خواهی شد.

او توانایی است که اگر همهٔ اوهام برای شناخت نهایت قدرتش پیشرفت کنند، و اندیشه‌های به دور از وساوس شیطانی بخواهند اعماق غیوب ملکوتش را دریابند، و دلها برای به دست آوردن چگونگی صفاتش عاشقانه بکوشند.

و عقلها در نهایت دقت در آنجا که به درک صفاتش نمی‌رسند به شناخت ذاتش برخیزند، همه و همه را پس زده در حالی که آنها همهٔ راهها و تاریکیهای عوالم غیب را سیر کرده، برای خلاص خود روی به درگاه او آورده‌اند، عاقبت از این راه برگشته در حالی که اعتراف دارند به اینکه با پیمودن راه و بیراه، رسیدن به عمق معرفتش میسّر نیست، و هیچ خاطره‌ای برای اندازه زدن جلال عزّتش، بر قلب اندیشمندان خطور نمی‌کند. خدایی که آفریده‌ها را به وجود آورد بدون اینکه از نقشهٔ دیگری اقتباس نماید، یا در به وجود آوردن آنها از به وجود آورنده‌ای پیش از خود الگو بردارد. و به اندازه‌ای از ملکوت قدرتش، و از شگفتی‌هایی که آثار حکمتش گویای آن است، و از اعتراف نیاز خلق به آنچه که با قدرتش آن را حفظ می‌کند به ما ارائه فرموده که ما را به قیام دلیل قطعی بر معرفت و شناختش راهنمایی نموده است.

در ساخته‌های بدیعش آثار صنع، و نشانه‌های حکمتش آشکار است، از این رو آنچه آفریده حجّت و دلیلی بر گویایی بر وجود اوست، و اگر موجودی بی‌زبان باشد تدبیر او در وجود آن موجود برهان گویایی بر وجود او، و دلیلی محکم بر آفرینندگی ذات پاک اوست.

و شهادت می‌دهم: که آن کس که تو را به مخلوقی دارای اعضای مختلف، و مفصلهای به هم پیوسته، که به تدبیر حکمتت در لابلای پوست و گوشت پنهان است تشبیه کند، در غیب وجودش خالی از معرفت توست، و قلبش به این معنا که برای تو هرگز شبیهی نیست یقین پیدا نکرده، و گویا متن بیزاری جستن پیروان را از رهبران باطل خود در قیامت نشنیده که می‌گویند: «به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم، که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم».

آنان که غیر تو را با تو برابر دانستند دروغ گفتند، که تو را به بت‌های خود تشبیه کردند، و به سبب اوهام غلط خویش صفات آفریده‌ها را به تو بستند، و با اندیشه‌های پست خود تو را مانند اجسام دارای اجزا دانستند، و به عقل ناقصشان تو را همانند مخلوقات که مرکب از قوای مختلفند شناختند.

و شهادت می‌دهم که کسی که تو را با چیزی از آفریده‌هایت مساوی دانست برایت نظیر قائل شده، و آن که برایت نظیر قائل شود کافر است به آنچه آیات محکم به بیان آنها نازل شده، و دلائل آشکارت بدان گویاست.

و شهادت می‌دهم که نهایتی و حدّی در عقلها برای تو نیست که در مجرای وزش تفکّرات آن عقول در کیفیت خاصّی قرار گیری، و در اندیشه‌ها نگنجی تا به تصرف آن عقول درآمده و محدود گردی.

از این خطبه است: آنچه را آفرید برایش اندازه قرار داد، و اندازه‌اش را محکم کرد، و تدبیر نمود و به خوبی تدبیر فرمود، و آن را در مسیر رسیدن به هدف خود قرار داد و آن مخلوق هم از حدودی که برایش مقرّر نمود تجاوز نکرد، و به کمتر از رسیدن به هدف معیّنش اکتفا ننمود، و در مأموریتش برای انجام ارادهٔ حق چموشی و نافرمانی نکرد.

و چگونه چنین باشد، در حالی که همهٔ امور از مشیّت او نشأت گرفته است؟ اوست به وجود آورندهٔ انواع موجودات بی‌آنکه اندیشه‌ای به کار برد، و بدون اینکه تصوری در باطن علمش پنهان داشته باشد، و بدون اینکه از تجربه‌ای از حوادث روزگاران گذشته استفاده نماید، و بدون اینکه او را در آفرینش موجودات شگفت‌انگیز شریکی یاری رساند. پس آفرینش به امر او قامتی تمام یافت، و به فرمانبرداری از او گردن نهاد، و دعوت حضرتش را پاسخ گفت، آفریده‌ای نبود که در امرش سستی ورزد، و یا در اجرای دستورش درنگ روا دارد. کژی اشیاء را راست نمود، و حدودشان را معین کرد، و با قدرتش بین اشیاء متضاد الفت داد، و اسباب اتصال آنها را فراهم نمود، و همه را به اجناسی مختلف در حدود و اندازه‌ها و غرائز و صورتها تقسیم کرد. مخلوقاتی هستند که آفرینش آنها را استوار کرده، و آنها را بر اساس ارادهٔ متین خود به وجود آورده است.

و از این خطبه است در وصف آسمان: پستی و بلندی آسمان و فاصله‌های فراخ آن را بدون اینکه به چیزی متکّی باشد نظام داد، و شکافهای آن را التیام بخشید، و میان آن و مانندش پیوند برقرار کرد، و دشواری بالا رفتن و نازل شدن فرشتگانی که امرش را پایین می‌آورند و اعمال خلق را بالا می‌برند آسان نمود.

پس از آنکه آسمانها به صورت دود بود آن را برای شکل گرفتن ندا داد تا اجزائش زنجیروار به هم پیوست، و درهای بستهٔ آن را باز نمود،

و از شهابهای درخشنده برای راههای نفوذ به آن دیده‌بان گذاشت، و به دست قـدرت خـود در عرصهٔ فضا آسمانها را از اضطراب حفظ کرد، و فرمان داد که تسلیم دستورات او باشند.

خورشید آن را نشانهٔ روشنی بخش روز، و ماه آن را که نورش به تاریکی می‌گراید نشانهٔ شب قرار داد، و آن دو را در مجرای معین خودشان به جریان انداخت، و حرکتشان را در راهی که باید بپیمایند مقرّر فرمود، تا به واسطهٔ رفت و آمدشان شب را از روز متمایز سازد، و با گردش آنها عدد سالها و حساب دانسته شود. سپس در پهنهٔ آسمان، مدار و فلک آن را قرار داد، و ستارگان دور از دیده و ستارگان درخشنده را که زینت بخش آن طاق برافراشته‌انـد بـر آن آویـزان نـمود، و بـا شهابهای نافذ آن استراق سمع کنندگان را هدف قرار داد، و آن را به انواع طرق تسـخیر از ثـابت داشتن ثوابت و به حرکت درآوردن سیارات و پایین و بالا رفتن آنها و نحس و سعد آنها به جریان انداخت.

از این خطبه است در وصف فرشتگان: سپس خداوند سبحان برای سکونت دادن در آسمانهایش، و آباد ساختن پهنهٔ اعلای ملکوتش، موجوداتی بی‌نظیر از فرشتگانش را به عرصه هستی آورد، و به وسیلهٔ آنها گشادگیهای فضای آسمان را پر کرد، و صفحات بـاز جـوّ را از آنـان مـملو سـاخت. فریادهای رسای تسبیح کنندگان از آن ملائکه بارگاه قدس، در میان پهنهٔ باز آسـمان و پـرده‌های حجاب، و سراپرده‌های جلال و مجد طنین انداز است.

و در وَرای آن فریادهای رسا که گوشها از شنیدنش کر می‌شود طبقاتی از نور است که دیده‌ها از رسیدن به آن پس زده می‌شوند، و به ناچار در محدودهٔ آن نور در محل خود مطرود و رانده شده می‌ایستند.

ملائکه را به صورت‌های گوناگون، و اندازه‌های مختلف، دارای بال و پر آفرید، که جلال عزّت حق را تسبیح می‌گویند، و آنچه را که از عجایب خلقت خدا هویداست بـه خـود نـمی‌بندند، و آفرینش چیزی را که آفریدنش مخصوص خداست ادعا نمی‌کنند، بلکه «آنان بندگان گرامی داشتهٔ حقّند که در گفتار سبقت بر خدا نمی‌گیرند و فرمانش را اجرا می‌کنند». خداوند ملائکه را در آن جهان معنوی امین وحی قرار داد، و به وسیلهٔ آنان امانات امر و نهیش را به جانب پیامبران روانه کرد، و همهٔ آنان را از اشتباه مصونیت داد،

بنابراین از ایشان کسی نیست که از راه رضای خدا منحرف شود. آنان را از منافع کمک خود یاری داد، و قلبشان را با تواضع و خشوع و آرامش قرین فرمود، ابواب سهل و آسان تمجیدهای خود را به رویشان گشود، و برای آنان مشعلهای روشنی بر روی نشانه‌های توحیدش نصب کرد.

بارگناهان آنان را سنگین نکرده، آمد و رفت شب و روز، آنان را به سوی مرگ سوق نداده، تیرهای شک و تردید ازکمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته، وگمانها و خیالات بر جایگاه یقین استوارشان ازدحام نبرده، آتش عداوت در بینشان افروخته نشده، سرگردانی و حیرت، ایمانی راکه با باطن آنان پیوند خورده.

و هیبت و جلالی راکه از حق دردلهاشان جای گرفته از آنان سلب ننموده، ووسوسه‌ها به آنان طمع ندوخته تا شک و تردید با آلودگی خود بر اندیشهٔ پاکشان قرعه زند.

گروهی از آنان درمیان ابرهای پر آب، وکوههای بزرگ مرتفع، و لابلای تاریکی‌هایی که برای بیرون رفتن از آن راهی نیست قرار دارند. گروهی دیگر فرشتگانی هستند که‌قدمهایشان درطبقات زیرین زمین فرورفته، مانند پرچم‌های سپیدی که درشکاف هوا نفوذ کرده، و در زیر آن بادی است آرام و خوش که آنها را درجایی که به آن منتهی شده و قرارگرفته‌اند نگاه داشته. اشتغال به بندگی حق آنان را ازکار دیگر بازداشته، و حقایق ایمان بین آنان و معرفت حق پیوند داده، و یقین به خداوند آنان را از همه چیز بریده و مشتاق و راغب او نموده، و رغبتشان از آنچه نزد خداست به آنچه نزد غیرخداست تجاوز نکرده.

شیرینی معرفت او راچشیده‌اند، و از محبّتش جام سیراب کننده‌ای نوشیده‌اند، و در سویدای دلشان ریشه‌های خوف خدا جای گرفته، پس قامت راستشان از طول عبادت خمیده، و میل و رغبت طولانی به او سرچشمهٔ تضرع و زاری آنان را تمام ننموده، مقام والای آنان رشتهٔ خشوع را از گردن وجودشان باز نکرده، و خودپسندی بر آنان غالب نگشته تا عبادات گذشتهٔ خود را زیاد بشمارند.

خضوع در برابر عظمت حق نصیبی برای بزرگ دیدن حسناتشان برجای نگذاشته، و در مدّت طولانی کوشش درعبادت سستی بر آنان چیره نگشته، و از رغبتشان به حق کاسته نشده تا از امید به او روی‌گردان شوند، راز و نیاز طولانی زبانشان رانخشکانده.

اشتغال به غیر حق آنان را مملوک خود نکرده تا صدای مناجاتهای سرّی و راز و نیازی که با خداوند دارند قطع شود، دوش به دوش هم در مقام بندگی قرار دارند، و آسایش طلبی آنان را به تقصیر درانجام دستورات حق نکشانده است،

کودنی غفلت‌ها بر ارادهٔ جدّی آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند، و شهوات فریبنده، همّتهای عالی آنان را هدف نمی‌گیرد. صاحب عرش را برای روز نیازمندی خود ذخیره گرفته‌اند، و به وقت انقطاع خلق از خدا و توجّهشان به مخلوقات فقط خدا را مورد توجّه قرار می‌دهند.

روزگار عباداتشان را پایان نمی‌دهند، رغبتشان به عبادت پروردگار، آنان را به هیچ سویی متوجّه نمی‌سازد، مگر به سوی چشمه‌های امید به رحمت حق و ترس از عذاب او که هیچ‌گاه از دلهاشان قطع نمی‌شود. آنچه علّت ترس از عذاب است از دلشان زدوده نمی‌شود تا از کوشش در عبادت دست بردارند، طمع آنان را به اسارت درنیاورده تا سعی در امور ظاهر را بر کوشش در امر آخرت مقدّم بدارند، اعمال گذشتهٔ خود را بزرگ نشمارند، زیرا اگر بزرگ شمارند امید آنان به حق باعث زدودن رشته‌های خوف آنان از عذاب می‌شود، محض وسوسه‌های شیطانی در رابطه با حضرت حق اختلاف نکرده‌اند، قهرهای ناگوار آنان را از هم جدا نساخته، و کینه‌های حسدورزی بر آنان غالب نشده، و عوامل شک و بد دلی آنان را دسته دسته ننموده، و اندیشه‌های گوناگون آنان را تقسیم نکرده.

فرشتگان اسیر و پایبند ایمانند، نه انحرافی آنان را از ریسمان محکم ایمان بریده، و نه سستی و تنبلی ایشان را از رشتهٔ حق جدا کرده.

در طبقات آسمانها جای پوست تختی نیست مگر اینکه فرشته‌ای بر آن در سجود است، یا در حال سیر و سرعت در بندگی خدا.

با طول عبادتشان بر معرفتشان می‌افزایند، و بدان وسیله عزّت و جلال خدا در دلشان افزایش می‌یابد.

و از این خطبه است در وصف زمین و گسترش آن بر روی آب: زمین را در امواج شدید و با صولت، و در دریاهای پر آب فرو برد، در حالی که موجهای عظیم آن دریاها به هم می‌خوردند، و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم می‌کوفتند، و همانند شتران نر در موقع هیجان و مستی کف به وجود می‌آوردند.

پس سرکشی آب به خاطر سنگینی زمین حالت فروتنی گرفت، و چون زمین به سینهٔ خود به روی آب قرار گرفت اضطراب و هیجان آب فرونشست و چون با شانهٔ خود مانند حیوانی که در خاک بغلتد بر روی آب درغلتید آب آرام گرفت.

آب پس از هیجان و اضطراب امواجش آرام و مغلوب شد، و در دهنهٔ خواری مطیع و اسیر گشت.

زمین گسترده شده در میان آن آب پُرموج ساکن شد، و آب را از نخوت و کبر و از باد دماغ و سرکشی و تجاوز بازداشت، و دهان آن را که پُرموج بود بست، و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست.

پس از آنکه هیجان آب از زیر اطراف زمین ساکن شد، و کوههای بلند سرکشیده را که بر دوش زمین قرار داشت بر روی خود حمل نمود،

خداوند آبهای چشمه‌ها را از بالای بینی‌های زمین (قلّه کوهها) به جریان انداخت، و در پهن دشت‌ها و رودخانه‌ها سرازیر ساخت، و حرکات زمین را با کوههای لنگر انداخته، و به وسیلهٔ صخره‌های بزرگ سر به فلک برداشته تعدیل نمود.

زمین به علّت نفوذ کوهها در پهنهٔ آن، و به خاطر فرورفتن ریشهٔ کوهها در اعماق آن، و سوار شدن آن صخره‌های بزرگ بر گردن و طبقات زیرین آن آرامش و استقرار یافت. خداوند میان زمین و جوّ را فراخ نمود، و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیّا فرمود، و تمام نیازمندیهای اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد.

سپس بلندیهای زمین را که بی‌گیاه بود و آب چشمه‌ها به آن نمی‌رسید، و جویبارها وسیله‌ای برای رساندن خود به آن زمین‌های مرتفع نمی‌یافتند رها نساخت، بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه‌های مردهٔ آن بلندیها را زنده کنند، و گیاهش را برویانند.

ابرها را پس از پراکندگی قطعاتش و جدایی پاره‌هایش به هم الفت و التیام داد، تا چون آب درون ابر به جنبشی سخت برآمد، و در حواشی آن برق بدرخشید، و درخشش برق در میان قطعات ابر سپید و انبوه خاموش نشد، خداوند آن ابر پرباران را درحالی که قطعاتش به هم پیوسته بود فروفرستاد. در حالی که به زمین نزدیک شدند، و بادها بارانهای آن را پی در پی همچون دوشیدن شیر از سینهٔ حیوانات دوشیدند و به شدّت به زمین ریختند.

زمانی که ابرها سینهٔ خود را به زمین ساییدند، و آنچه از باران داشتند بر زمین پاشیدند، خداوند در زمین‌های خشک، گیاه، و در دامن کوهها سبزه رویاند.

در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست، و از پردهٔ لطیفی از شکوفه‌های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود، و از نظم دقیق شکوفه‌ها و بوته‌های با طراوت که چهرهٔ آن را می‌آراست به نشاط و بهجت برخاست، و خداوند آن نباتات و گلها را توشهٔ آدمیان و روزی چهارپایان قرار داد. و نیز راههای فراخ در اطراف زمین باز کرد، و برای روندگان نشانه‌هایی نهاد تا به هر جا که بخواهند آمد و رفت کنند.

هنگامی که زمین را برای زندگی آماده کرد، و فرمان خود را جاری ساخت.

آدم(ع) را از میان مخلوق خود اختیار کرد، و او را اولین نوع از آفرینش انسان قرار داد، و در بهشت خود ساکن کرد، و روزیش را در آنجا فراوان نمود، و او را به آنچه از خوردنش نهی کرده بود یادآور شد، و به او آگاهی داد که خوردن آنچه از آن نهی شده قرار دادن خویش در معرض معصیت خدا، و به خطر افکندن قدر و منزلت خود است. اما آدم نسبت به آنچه از آن نهی شده بود اقدام کرد، تا حرکتش با علم حق که ازسابق به آن تعلّق گرفته بود موافق شد. خداوند هم او را پس از توبه به زمین آورد تا با نسلش زمین را آباد کند، و به وسیلهٔ او حجّت را بر بندگان اقامه نماید. پس از قبض روح آدم حیات بندگان را از حجّت ربوبی و طریق اتّصال بین آنان و معرفت خود خالی نگذاشت،

بلکه به وسیلهٔ حجّت‌هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیائش ارسال کرد، و همهٔ آنان به دنبال هم در هر دوره‌ای ابلاغ کنندهٔ پیامهای او بودند با مردم رابطه برقرار نمود، تا به وسیلهٔ پیامبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله حجّتش تمام شد، و جای عذری باقی نماند و تهدیدش دربارهٔ مجرمان به نهایت رسید.

رزق و روزی مردم را مقدّر فرمود، و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد، و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم‌بندی عدالت به خرج داد تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد.

آنگاه روزی فراخ را با سختی و پریشانی درهم آمیخت، و با تندرستی و سلامت، آفتهای دردناک قرار داد، و شادیهای غم‌زدا را با غصّه و اندوه مقرون نمود. مدّت عمرها را معین کرد، بعضی را طولانی و برخی راکوتاه، و بعضی را مقدّم و برخی را مؤخّر نمود، و رشتهٔ همهٔ عمرها را به مرگ متصل ساخت، و مرگ را درهم پیچندهٔ رشته‌های زندگی، و عامل گسیختن پیوندهای محکم قرار داد.

خداوند آگاه است، آگاه از اسرار نهان مردم، و از پنهان سخن گفتن رازگویان، و از آنچه در خاطرشان به سبب گمان خطور می‌کند، و به آنچه بر آن با یقین تصمیم می‌گیرند، و از نگاههای خیانت آلود چشم که به صورت مخفی انجام می‌گیرد، و به آنچه در نهان دلهاست و به‌نادیدنیهای اعماق غیب، و به مطالبی که گوشها مخفیانه می‌شنود، و به درون لانه‌های تابستانی موران، و مراکز زمستانی حشرات، و نالهٔ ماده شتران فرزند از دست داده، و صدای آهستهٔ قدمها، و محل روییدن و رشد میوه‌ها که در غلاف پرده‌های شکوفه‌هاست، و به مخفیگاه بیشه‌های حیوانات وحشی در شکاف کوهها و درّه‌ها، و به نهانگاه پشه‌ها در لابلای ساقه‌های درختان و پوست آنها، و جای روییدن برگها ازشاخه‌ها، و محل فرود آمدن نطفه‌ها از مسیر اصلاب، و به ابرهای برآمده در فضا و محل به هم پیوستن آنها، و ریزش باران از ابرهای انبوه، و به آنچه گردبادها با دامنهٔ خود می‌پاشند، و به آنچه سیل‌های تولید شده از باران نابود می‌کنند، و بر فرورفتن و حرکت حشرات در ریگستانها، و به‌جایگاه پرندگان بر قلّه‌های بلند کوهها، و نغمه‌سرایی نغمه‌سرایان در تاریکی لانه‌ها، و آنچه درصدفهاست و موج دریا آن را پرورش داده، و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده، یا خورشید بر آن تابیده، و آنچه را تاریکی‌ها و روشنایی‌ها به دنبال هم دربر می‌گیرند، و به اثر هر قدمی، و صدای هر حرکتی، و آوای هر سخنی، و حرکت هر لبی، وجایگاه هر جانداری، و وزن هر ذرّه‌ای،

و همهمهٔ هر صاحب نفسی، و آنچه از میوهٔ درختان بر زمین افتاده، یا برگهایی که روی زمین ریخته، و از قرارگاه نطفه، یا خون جمع شده و مضغه، یا خلقت و نسل جدیدی که صورت گرفت.

در این آگاهی هیچ مشقّتی به او نرسد، و در حفظ آنچه آفریده هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد، و در اجرای امور و تدبیر وضع مخلوقات هیچ ملالت و سستی به او دست ندهد، بلکه آگاهیش بر همهٔ آنها نافذ است، و بر شمارهٔ تمام مخلوقات احاطه دارد، و عدلش بر همه گسترده است، و فضل و احسانش همه را فراگیر است، در عین حالی که تمام مخلوقات نسبت به آنچه شایستهٔ مقام اوست تقصیر دارند.

خداوندا، توئی شایستهٔ وصف نیکو، و زیبندهٔ شمارش نعمتهای بی‌پایان، بهترینی برای آرزو شدن اگر آرزو شوی، و گرامی‌ترینی برای امید بستن اگر به تو امید بسته شود.

خداوندا، به آنچه به من لطف کردی نمی‌توانم جز تو را مدح کنم، و به آن نمی‌توانم جز تو را ثنا گویم، من حمد و ثنایم را به معادن ناامیدی و مواضع تردید و تهمت (که حمد غیر توست) نمی‌برم.

تو زبانم را از ستایش آدمیان و ثنای موجودات آفریده و مورد تربیت خودت برگرداندی.

الهی، برای هر ثناگویی اجری از پاداش و احسانی از عطاست، من از تو امید دلالت به سوی ذخائر رحمت و گنجهای مغفرتت دارم.

بارالها، اینجا جایگاه کسی است که تو را به یکتایی که خاصّ توست شناخته، و برای این ثناگوییها وستایش‌ها کسی را جز تو سزاوار ندیده، و مرا به تو حاجت و نیازی است که آثار ناگوار آن را جز فضل و احسان تو جبران نمی‌کند، و مرا از زمینگیری آن جز عطا و جود تو بلند نمی‌کند. پس در این جایگاه مناجات خشنودیت را به ما ارزانی دار، و ما را از دست‌حاجت بردن به سوی غیر خودت بی‌نیاز کن، که مسّلماً تو بر هر کاری توانایی.

۹۰- از سخنان آن حضرت است

به هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان خواستند با او بیعت کنند

رهایم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه‌ای روبرو هستیم که آن را چهره‌ها و رنگهاست، حادثه‌ای که دلها بر آن استوار، و عقلها بر آن پایدار نمی‌ماند. آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته، و راه مستقیم دگرگون وناشناخته شده است.

بدانید اگر خواستهٔ شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای توجّه نمی‌کنم. و اگر رهایم کنید مانند یکی از شما خواهم بود، و شاید شنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می‌سپارید. و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیامت به امارت است.

۹۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در بیان فضل و دانش خود، و خبر از فتنهٔ بنی‌امیّه

اما بعد، ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، بعد از آنکه تاریکی فتنه‌ها همه جا را گرفت، و سختیِ هاری آن رو به فزونی نهاده بود. پس پیش از آنکه مرانیابید از من بپرسید.

به خدایی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست از آنچه که از امروز تا قیامت رخ خواهد داد، و نیز دربارهٔ گروهی که صد نفر را هدایت کند و صد نفر را به گمراهی برد از من نخواهید پرسید مگر اینکه شما را از دعوت کننده و جلودار و رانندهشان و جای فرود آمدن مرکبها و باراندازشان، و آن که از اهل آنها کشته می‌شود، و آن که به مرگ طبیعی می‌میرد خبر خواهم داد.

و اگر مرا از دست بدهید، و آنگاه حوادث ناگوار و مشکلات طاقت‌فرسا بر شما فرود آید بسیاری از پرسش‌کنندگان سر فرود آورند، و جمع زیادی از پرسش شوندگان از جواب فرو مانند.

و این زمانی است که پیکار و نبرد در میان شما ادامه یابد و دامن بالا زند، و دنیا بر شما تنگ گردد، آنچنان که ایّام بلا و ابتلا را بر خود طولانی انگارید، تا اینکه خداوند برای‌باقی‌ماندگان از نیکان شما پیروزی پیش آرد.

فتنه‌ها به وقتی که روی آرند عامل اشتباه شوند، و چون از میان بروند حقیقت آن بر همه معلوم گردد. فتنه‌ها به وقت آمدن ناشناسند، و هنگام رفتن شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون باد در گردشند، به شهری اصابت می‌کنند و از شهری می‌گذرند.

بدانید که ترسناکترین فتنه‌ها به نظر من در زندگی شما فتنهٔ بنی‌امیّه است، زیرا فتنه‌ای است کور و تاریک و فراگیر، و بلایش مخصوص مردم با ایمان است، آن که در آن فتنه‌ها بصیر و داناست بلا دامنگیرش می‌گردد، و هر که کوردل و نابیناست بلا از او دور می‌ماند!

به خدا قسم پس از من بنی‌امیّه را برای خود حاکمان بدی خواهید یافت، آنان مانند شتر بدخلقی هستند که با دهان گاز می‌گیرد، و با دست به سر صاحبش می‌کوبد، و با پای لگد می‌اندازد، و از دوشیدن شیرش مانع می‌شود. با شما دائماً بر همین رویّه‌اند تا کسی از شما را باقی نگذارند مگر کسی که برای آنها سودمند باشد، یا به ایشان زیانی نرساند.

سخت‌گیری آنان از شما برطرف نخواهد شد تا جایی که غلبهٔ شما بر آنان به پیروزی برده بر ارباب، یا فرمانبر بر فرمانده‌اش ماند!

فتنهٔ ایشان بر شما زشت و وحشتناک و به رویّهٔ دوران جاهلیت وارد می‌گردد.

در آن فتنه نه علامت هدایتی یافت می‌گردد و نه نشانهٔ نجاتی دیده می‌شود. ما اهل‌بیت از آن فتنه بر طریق نجاتیم، و در آن وقت قدرت دعوت در ما نیست. آنگاه خداوند مانند جدا شدن پوست از گوشت، آن فتنه‌ها را از شما جدا می‌کند، به واسطهٔ کسی که به آنان ذلّت و خواری می‌دهد، و به شدّت آنان را از میدان به در می‌کند، و جام تلخ بلا درکامشان می‌ریزد، جز شمشیر به آنان ندهد، و جز لباس ترس بر آنان نپوشاند.

در آن وقت قریش دوست دارد دنیا و آنچه را در آن است از دست بدهد و عوض آن یک بار دیگر رهبری مرا اگر چه زمانش به اندازهٔ قربانی کردن شتر اندک باشد ببیند، تا از آنان بپذیرم چیزی را که امروز مقداری از آن را می‌طلبم و به من نمی‌دهند.

۹۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در فضل رسول اکرم(ص) و پند و اندرز

بس والا و مبارک است خداوندی که همّت‌های بلند او را درک نکنند، و حدس اندیشه‌های تیز به مقام بلندش نرسد. همان اوّلی که پایانی ندارد تا به آخر برسد و آخری ندارد تا پایان پذیرد.

و از این خطبه است در وصف پیامبران: آنان را در برترین ودیعتگاه به امانت نهاد، و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت. اصلاب کریمانه آنان را به رحمهای پاک منتقل کردند. هرگاه یکی از آنان از :نیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد علم کرد، تا آنکه کرامت خداوند سبحان منتهی به محمّد صلّی اللّه علیه و آله شد.

او را از بدترین معادن رویاند، و در عزیزترین سرزمین‌ها کاشت، از همان درختی که پیامبرانش را از آن آشکار کرد، و اُمنای خود را از آن انتخاب نمود.

عترتش بهترین عترت‌هاست، و دودمانش بهترین دودمان‌ها، و شجره‌اش بهترین شجره‌ها، شجره‌ای که در حرم روییده، و در عرصهٔ کرامت و مجد به رشد رسیده، شجره‌ای که شاخه‌هایی بلند دارد، و میوه‌هایی دور از دسترس.

از این رو او امام تقوا پیشگان، و وسیلهٔ بصیرت هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان، و ستاره‌ای فروزان، و آتش گیره‌ای با شعله‌های زبانه‌دار. روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، کلامش جدا کنندهٔ حق از باطل، و حکمش عدل است.

خداوند او را در فاصله‌ای که بین آمدن پیامبران رخ داده بود برانگیخت، زمانی که مردم از عمل نیک روی برتافته و ملّتها غرق جهالت بودند.

خداوند شما را رحمت کند، بر اساس نشانه‌های روشن عمل کنید، راه خدا مستقیم و واضح است که شما را به بهشت می‌خواند، اکنون در محلی هستید که می‌توانید با فرصت و فراغتی که دارید رضای حق را به دست آورید، در حالی که پرونده‌ها باز، و قلم‌ها برای ثبت اعمال در جریان، و بدنها سالم، و زبانها گویاست، و توبه پذیرفته، و اعمال قبول می‌شود.

۹۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در فضیلت پیامبر(ص)

خداوند پیامبر را هنگامی فرستاد که مردم در وادی گمراهی حیران بودند، و کورکورانه در فتنه می‌رفتند، هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنان ربوده، کبر و خودپسندی آنان را دچار لغزش کرده، و جاهلیت تاریک، سبکسر و بی‌اعتبارشان نموده بود. درکارها ناآرام و سرگردان، و ملّتی گرفتار نادانی بودند. رسول حق صلّی اللّه علیه و آله خیرخواهی را نسبت به آنها به نهایت رساند، به راه حق حرکت کرد، و آنان را به حکمت و موعظهٔ حسنه دعوت فرمود.

۹۴- از خطبه‌ای دیگر است

باز هم در فضیلت پیامبر(ص)

سپاس خدا را، اوّلی که پیش از او چیزی نبوده، و آخری که پس از او چیزی نباشد، آشکاری که آشکاری فوق او نیست، و نهانی که چیزی نهان‌تر از او نمی‌باشد.

از این خطبه است دربارهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله: قرارگاهش بهترین قرارگاه، و محل رویدنش شریفترین محل است، در معادن بزرگواری، و گهواره‌های سلامت. قلب خوبان شیفتهٔ او شد، و توجّه دیده‌ها به جانب او گشت.

خداوند به برکت او کینه‌ها را دفن کرد، و آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود. مردم را به دست او با هم (به خاطر ایمان) برادر ساخت، و نزدیکان را (به خاطر کفر) از هم دور کرد. به وسیلهٔ او ذلیل را عزیز، و عزیز بی‌جهت را ذلیل گرداند. کلامش روشن کنندهٔ حق، و سکوتش زبان گویا بود.

۹۵- از خطبه‌های آن حضرت است

در مقایسهٔ یاران خود با یاران رسول خدا(ص)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد، هرگز فرصت مؤاخذهٔ او از دستش نمی‌رود، و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

بدانید به خدایی که جانم در دست قدرت اوست که ارتش معاویه بر شما پیروز خواهند شد، نه به خاطر اینکه از شما به حق شایسته‌ترند، بلکه بدان خاطر که آنان در حرکت به سوی باطل زمامدارشان شتابانند، و شما در برابر حقّ من سست و کند هستید.

هر آینه ملل مختلف از ستمکاری زمامدارانشان در ترسند، و من از ستم ملّتم بر خویش در بیمم. شما را برای پیکار با دشمن ترغیب کردم نرفتید، به گوشتان خواندم نشنیدید، پنهان و آشکار دعوتتان نمودم اجابت نکردید، شما را خیرخواهی کردم نپذیرفتید.

آیا شما حاضران، بسان غایبان هستید؟! و بردگان در قیافهٔ اربابان؟! مصالحتان را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌کنید، با موعظه‌های رسا شما را نصیحت می‌کنم از آن پراکنده می‌گردید، و به جهاد با متجاوزان ترغیبتان می‌کنم هنوز حرفم به آخر نرسیده می‌بینم همچون قوم سبا پراکنده می‌شوید! به جلسات خود بازگشته، یکدیگر را از پند و اندرزی که داده شده‌اید فریب می‌دهید و غافل می‌سازید.

بامدادان شما را مستقیم می‌نمایم،شامگاهان مانند کمان کژ به سویم بازمی‌گردید. اصلاح کننده عاجز شده، و شنونده غیرقابل انعطاف گشته.

ای کسانی که بدنهایتان حاضر، و عقولتان از شما غایب، و خواسته‌هایتان گوناگون است، و زمامدارانتان گرفتار شمایند، امیر شما خدا را اطاعت می‌کند و شما از او نافرمانی می‌نمایید، اما امیر شامیان از خدا روی‌گردان است و اهل شام از او فرمان می‌برند! به خدا قسم دوست داشتم معاویه دربارهٔ شما و یارانش با من بیع صرف انجام می‌داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می‌کرد.

ای اهل کوفه، من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کرید، گویایید امّا لالید، چشم دارید لکن کورید؛ نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید، نه وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد! دستتان تهی باد ای کسانی که همچون شتران بدون ساربان هستید که هرگاه از جانبی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده می‌شوند.

به خدا قسم انگار می‌بینم اگر صحنهٔ کارزار سخت شود، و آتش پیکار شعله‌ور گردد، فرزند ابوطالب را همچون زنی که نوزاد خود را وقت زاییدن رها کند رها خواهید کرد.

حرکت من بر اساس حجّت روشن از جانب پروردگارم، و راه و روش پیامبر می‌باشد، من بر مبنای راه حقّی که آن را از میان راههای گوناگون یافته‌ام قرار دارم.

به اهل‌بیت پیامبرتان نظر کنید و ملتزم جهت الهی آنان باشید، راه و روش آنها را پیروی نمایید، که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند.

و به گمراهی بازنمی‌گردانند. اگر از چیزی بازایستادند شما هم بازایستید، و اگر به جهتی حرکت کردند شما هم حرکت نمایید، از آنان پیشی مجویید که گمراه می‌گردید، و عقب نمانید که به هلاکت می‌رسید.

من یاران محمّد صلّی اللّه علیه و آله را دیده‌ام، کسی از شما را مانند آنان نمی‌بینم، اصحاب آن حضرت ژولیده موی و غبارآلود بودند. در حالی که شب را در سجده و قیام به صبح می‌رساندند، گاه پیشانی و گاه صورت در پیشگاه حق به زمین می‌نهادند، از یاد معاد گویا بر روی شعلهٔ آتش ایستاده مضطرب و پریشان بودند، پیشانی آنان از طول سجود مانند زانوی بز پینه داشت.

چون یاد خدا می‌شد دیدگانشان چنان اشک می‌ریخت که گریبانشان از گریه تر می‌شد، و همچون درخت که روز تندباد می‌لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می‌لرزیدند.

۹۶- از سخنان آن حضرت است

در ستم بنی‌امیّه

به خدا قسم بنی‌امیّه همواره ستم می‌نمایند تا از حرامهای خدا حرامی را باقی نگذارند مگر حلال کنند، و پیمانی را رها ننمایند مگر بشکنند، و خانه‌ای از گل و خیمه‌ای از پشم نماند مگر اینکه ستمشان وارد آن شود،

و فسادشان آن خانه را فرا گیرد، و بدی رفتارشان اهل آن را پراکنده کند. تا آنجا که دو دسته بگریند: مردمی بر دینشان، و مردمی بر دنیایشان. کار به جایی رسد که دادخواهی یکی از شما از یکی از آنها همچون دادخواهی برده از ارباب شود، که در حضور ارباب اطاعتش نماید، و در غیاب او بدگویی کند. و تا جایی که بزرگترین شما در آن حکومت در تحمل سختی و رنج کسی است که بیشترین حسن ظن را به خدا دارد.

پس اگر خداوند عافیت عنایت کرد به دیدهٔ منّت دارید، و اگر دچار حادثه شدید صبر پیشه کنید، که عاقبت برای پرهیزکاران است.

۹۷- از خطبه‌های آن حضرت است

در گریز از دنیا

خدا را بر هر چه بود ستایش می‌گوییم، و در کار خود بر آنچه خواهد شد کمک می‌طلبیم، سلامت در عقاید را از او خواهانیم چنانکه تندرستی را از او مسألت داریم.

ای بندگان خدا، شما را سفارش می‌نمایم به ترک دنیایی که شما را ترک می‌کند گرچه شما ترک آن را دوست ندارید، دنیایی که بدنهایتان را کهنه می‌نماید گر چه شما علاقه دارید تازه بمانید.

شما نسبت به دنیا همچون مسافرانی هستید که راه را طی کرده و آن را به پایان برده‌اند، و

نشانه‌ای را قصد کرده گویا به آن رسیده‌اند. آن که مرکب به سوی هدف می‌راند مگر امیدوار است در چه مدّتی براند تا به آن برسد؟ و کسی که برایش مدّتی معین شده که از آن تجاوز نخواهد کرد چه مقدار امید به درنگ دارد با آنکه برای بیرون رفتن از دنیا مرگ با شتاب او را به جلو می‌راند؟!

پس در عزّت و فخر کردن به دنیا رقابت نکنید، و به زیور و نعمت آن گول نخورید، و از رنج و سختی آن بیتابی مکنید، زیرا عزّت و فخرش از میان می‌رود و زیور و نعمتش فانی می‌شود، و رنج و سختی آن پایان می‌پذیرد،

و هر مدّت آن به آخر می‌رسد، و هر زندهٔ آن می‌میرد. آیا برای شما در آثار گذشتگان مایهٔ خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سرگذشت پدرانتان بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقّل باشید؟

آیا ندیدید که گذشتگانتان برنمی گردند، و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که شبانه‌روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟: مرده‌ای است که بر وی می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده، و آن دیگر به عیادت مریض می‌رود. یکی در حال جان کندن است، و دیگری به دنبال دنیاست در حالی که مرگ او را دنبال می‌کند، و یکی در بی‌خبری است و خدا از او غافل نیست، و به دنبال گذشته باقیمانده هم می‌گذرد.

آگاه باشید، از نابود کنندهٔ لذّات، و بر هم زنندهٔ عیش‌ها، و قطع کنندهٔ آرزوها یاد کنید، آن زمان که شتابان به سوی گناهان می‌روید. و برای ادای حق واجب خداوند، و سپاس نعمتها و احسان بی‌شمارش از او کمک بجویید.

۹۸- از خطبه‌ای دیگر است

◘ دربارهٔ پیامبر و خاندان او

ستایش خدا را که فضلش را در میان خلق منتشر نمود، و دست جودش را در میان ایشان گشود، در همهٔ امورش او را سپاس می‌گوییم، و برای ادای حقوقش از او یاری می‌طلبیم. و گواهی می‌دهیم که جز او معبودی نیست، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست، او را برای اظهار امر و فرمان، و متذکر شدن وجود مقدّسش بین مردم فرستاد،

او هم رسالت را به امانت ادا کرد، و بر اساس رشد از دنیا گذشت و بیرق حق را در میان ما گذاشت، کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد، و هر که از آن عقب ماند هلاک گشت، و هر که ملتزم آن شد به حق پیوست. راهنمای این پرچم (که وصی رسول است) با درنگ سخن می‌گوید و با بردباری قیام می‌نماید، ولی به وقت قیام شتاب می‌ورزد.

و چون شما در برابر اطاعت او سر تسلیم فرود آرید، و (برای تعظیم او) با انگشتان به وی اشاره نمایید مرگش فرارسد و او را به جهان بعد ببرد، و پس از او تا وقتی که خدا بخواهد در دنیا درنگ می‌کنید، سپس خداوند کسی را آشکار می‌کند که شما را جمع کرده و پراکندگی شما را به هم پیوند دهد. پس اکنون به آن نیامده طمع نورزید، و نسبت به آن که از آن کناره گرفته ناامید مباشید. زیرا ممکن است یک پایش بلغزد و پای دیگرش استوار بماند ولی بالاخره روزی هر دو قدمش استوار می‌گردد.

آگاه باشید که آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله همانند ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره‌ای از آنان غروب کند ستارهٔ دیگری آشکار شود. گویی مشاهده می‌کنم نعمت‌های خدا (در زمان ظهور قائم) نسبت به شما کامل شده، و شما را به آنچه آرزو می‌کردید رسانده است.

۹۹- از خطبه‌ای دیگر است

مشتمل بر خبر از حوادث ناگوار

سپاس خدا را همان اول پیش از هر اول، و آخر پس از هر آخر، اولیتش موجب آن است که قبل از او اولی نباشد، و آخریتش موجب آنکه بعد از او آخری نباشد. و شهادت می‌دهم معبودی جز او نمی‌باشد، شهادتی که باطن و ظاهر و دل و زبان در آن متّحد است.

ای مردم، کینهٔ با من شما را به گناه آلوده نکند، و نافرمانی از من شما را به پیروی هوای نفس نکشاند، و به وقتی که از من چیزی بشنوید (از راه ناباوری) به یکدیگر چشم نیندازید.

به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله است، ابلاغ کننده دروغ نگفته، و شنونده هم جاهل نبوده. گویا می‌بینم شخصی که گمراهیش شدید است در شام فریاد می‌کند، بیرق‌های خود را اطراف کوفه نصب می‌نماید. پس چون دهانش باز شود،

و مقاومتش سخت گردد و جای پایش در زمین استوار شود، به آن هنگام فتنه و آشوب با نیش خود مردم زمان را بگزد، و جنگ با امواجش زبانه کشد،

و از روزها قیافهٔ خشن آشکار گردد، و از شبها رنج و سختی‌ها هویدا شود. و هنگامی که محصول او خوب برسد، و پخته و رسیده سرپا شود، و شقشقه‌اش به صدا درآید، و برق شمشیرهایش بدرخشد، آن وقت است که پرچم‌های فتنه و آشوب که راه رهایی از آن نیست به اهتزاز آید، و همانند شب تار و دریای پُرموج روی آورد.

این است اوضاع، چه صداهای سهمگینی که گوش کوفه را بخراشد، و چه تندبادهایی که که بر آن بوزد! به همین زودی‌ها، گروههای مختلف به جان هم افتند، آنان که سرپایند درو شوند، و آنان که از پا افتاده‌اند لگدمال گردند.

۱۰۰-از خطبه‌های آن حضرت است

در زمینهٔ سختی‌ها

قیامت روزی است که خداوند همهٔ اولین و آخرین را برای حساب و پاداش اعمال گرد می‌آورد همه درحال قیام و خاکساری هستند، عرق تا دهانشان رااحاطه کرده، و زلزلهٔ زمین آنان را می‌لرزاند.

نیکو حال‌ترین انسان در آن روز کسی است که برای ایستادن جای پیایی پیدا کند، و برای خود محل وسیعی بیابد.

از این خطبه است: فتنه‌هایی است مانند پاره‌های شب تاریک، که در برابرش به پا نخیزد، پرچمی از آن برگردانده نشود. این فتنه‌ها همچون شتر مهارزده‌ای به سوی شما می‌آیند که جهاز بر پشتش گذاشته شده، و ساربانش آن را می‌کشد، و سوارش آن راشتابان می‌راند.

اهل آن فتنه آزارشان بر مردم شدید، و تاراجشان اندک است. گروهی با آنان در راه خدا می‌جنگند که نزد گردنکشان خوار و پست می‌نمایند، و در زمین غیر معروف، و در آسمان معروفند.

در آن زمان، وای بر تو ای بصره از لشگری از عذاب خدا که بدون گرد و غبار و بی سر و صدا به طرف تو حمله‌ور می‌شوند. و به زودی اهل تو، به مرگ سرخ و گرسنگی شدید دچار می‌شوند.

۱۰۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در تشویق به زهد

به مانند بی‌رغبت‌های به دنیا، و اعراض‌کنندگان از آن به دنیا بنگرید، به خدا قسم دنیا به زودی اهل اقامت و ساکنانش را از میان برمی‌دارد، و عیّاشان بی‌خیال را دچار حادثه و بلا می‌نماید.

آنچه از دنیا از دست رفته و پشت کرده بازنمی‌گردد، و آینده آن هم روشن نیست چه می‌شود تا به انتظارش باشند. شادی آن آمیخته به اندوه است، و قدرت و قوّت مردان آن رو به سستی و ضعف می‌رود.

پس فراوانی آنچه که شما را خوشایند است فریبتان ندهد، زیرا آنچه از دنیا با شما خواهد بود اندک است.

رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت گیرد، و عبرت بگیرد و بینای به امور شود. آنچه از دنیا موجود بوده پس از اندک زمانی که بر آن بگذرد گویی وجود نداشته، و آنچه از آخرت وجود خواهد یافت گویی پس از اندک زمانی ابدی و همیشگی خواهد بود. آنچه به شماره آید (ساعات عمر) پایان‌پذیر است، و هر چه را انتظار برند آمدنی است، و هر چه آمدنی است نزدیک و درحال رسیدن است.

از این خطبه است: دانا کسی است که اندازه و قدر خود را بشناسد، و برای نادانی شخص همین بس که اندازهٔ خود را نداند. مبغوض‌ترین مردم نزد خدا بنده‌ای است که خداوند او را به خود واگذاشته باشد، چنین کسی از راه راست بیرون رفته، و بدون راهنما حرکت می‌کند.

اگر به زراعت دنیایی بخوانندش در عمل می‌کوشد، و اگر به کشت و کار آخرت دعوتش کنند تنبلی می‌کند، گویی آنچه در عملش می‌کوشد بر او واجب، و آنچه نسبت به آن سستی می‌کند از او ساقط است.

و از این خطبه است: و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر مؤمنی که گمنام است، اگر در بین مردم حضور داشته باشد شناخته نشود، و اگر غایب باشد از او جستجو نکنند. آنان چراغ هدایت، و نشانه‌های روشن برای روندگان در عرصهٔ ظلمت‌اند. سخن چین و فتنه‌گر و فاش کنندهٔ زشتی‌ها و لغوگو نیستند.

آنان مردمی هستند که خداوند ابواب رحمتش را به روی آنان می‌گشاید، و رنج و سختی را از آنان برطرف می‌سازد.

ای مردم، به همین زودی زمانی بر شما می‌رسد که اسلام واژگون شود همچون ظرفی که با محتویاتش واژگون گردد.

ای مردم، خدا شما را پناه داده از اینکه بر شما ستم روا دارد، ولی به شما این تأمین را نداده که در معرض آزمایش قرارتان ندهد، آن بزرگترین گوینده در قرآن فرموده: «در این برنامه نشانه‌هایی است و ما آزمایش کننده‌ایم».

مقصود حضرت از «کل مؤمن نُوَمة» انسان گمنام و کم شر است. و «مساییح» جمع «مِسْیاح» است و آن کسی است که در میان مردم به فتنه و سخن چینی رود. و «مَذاییع» جمع «مذیاع» است و آن کسی است که از کسی کار ناشایسته‌ای می‌شنود و آن را همه جا پخش می‌کند. و «بُذُر» جمع «بَذور» است و آن شخص بسیار احمق است که گفتارش بیهوده و لغو است.

۱۰۲- از خطبه‌های آن حضرت است

▣ دربارهٔ پیامبر و فضیلت خویش

پس از سپاس: خداوند پیامبر صلی اللّه علیه و آل را برانگیخت درحالی که احدی از عرب نبود که کتابی بخواند، و نه دعوی پیامبری و نزول وحی کند. پس با آنان که نافرمان بودند به همراهی مطیعانش جنگید، عاصیان را به سوی نجات سوق می‌داد، و برای رهانیدن مردم از گمراهی پیش از آنکه مرگشان فرارسد پیشدستی می‌نمود.

بر سر از راه مانده و از پای درآمده اقامت می‌کرد تا او را به مقصدش برساند، مگر هلاک شونده‌ای که خیری در او نبود. تا آنجا ایستاد که راه نجات را به آنان نشان داد، و درجایگاه انسانیشان جای داد، تا آسیای حیاتشان به کار افتاد، و امورشان استوار شد.

به خدا سوگند من پیشرو لشگر اسلام بودم تا آنکه ارتش کفر به عقب گریخت، و درسایهٔ پرچم اسلام درآمد، هرگز ناتوان نگشتم و دچار ترس نشدم، و خیانت و سستی ننمودم. به خدا سوگند باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن درآورم.

مؤلف: انتخاب شدهٔ این خطبه درگذشته نیز آمد، جز اینکه من آن خطبه را در این روایت با اندکی اختلاف و کم و زیاد دیدم، به همین جهت آن را بار دیگر ذکر کردم.

۱۰۳-از خطبه‌های آن حضرت است

در وصف پیامبر(ص) و تهدید بنی‌امیّه و پند به مردم

تا اینکه خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را گواه و بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت. در کودکی بهترین مردم، در بزرگسالی نجیب‌ترین انسان، در اخلاق پاکترین پاکان، و دوام جود و سخایش از همه بیشتر بود.

پس شما (ای بنی‌امیّه) از شیرینی دنیا لذّت نبردید، و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانمند نشدید، مگر بعد از آنکه مهارش را رها، و تَنگ پالانش را نبسته یافتید. حرامش نزد اقوامی به منزلهٔ درخت سدر بی‌خار (آسان و در دسترس) و حلالش دور از دسترس و غیر موجود بود.

به خدا قسم به آن دنیایی دست یافتید که چون سایه‌ای گسترده تا زمانی معین است. زمین برای شما از هر مانعی آزاد، و دستتان در آن باز است، ولی دستان رهبران واقعی از سر شما کوتاه است، و شمشیرهای شما بر آنان غالب، و شمشیر آنان از شما بازگرفته شده است.

بدانید هر خونی را خونخواهی، و هر حقّی را خواهنده‌ای است. خونخواه خونهای ما چـون حاکمی است که دربارهٔ خودش حکم دهد، و او همان خدائی است که خواهندهٔ حـاجتی او را ناتوان نکند، و گریزنده‌ای از پنجهٔ عدالتش بیرون نرود. ای بنی‌امیّه، به خدا سوگند می‌خورم کـه پس از اندک زمانی این حکومت را در دست غیر خود، و در خانهٔ دشمنانتان خواهید دید. بدانید بیناترین دیده دیده‌ای است که در خیر نفوذ کند و شنواترین گوش آن گوشی است که پند را بشنود و بپذیرد.

ای مردم، دل از نور چراغ پند دهنده‌ای که خود پند پذیر است روشن کنید، و آب را از چشمهٔ زلالی که از تیرگی صاف مانده بکشید.

ای بندگان خدا، به نادانی خود تکیه ننمایید، و هوای نفس شما را به دنبال خود نکشد، زیرا آن که به نادانی خود تکیه زد و اسیر هوا شد به لبهٔ پرتگاه هلاکت افتاده، بار ضلالتی را که به دوش گرفته از جایی به جایی انتقال می‌دهد، آن هم به خاطر اندیشهٔ باطلی که به دنبال هم بـه بـازار می‌آورد، و می‌خواهد آنچه را نمی‌چسبد بچسباند، و آنچه را نزدیک نمی‌گردد نزدیک گرداند.

خدا را خدا را، از اینکه نزد کسی شکایت برید که اندوه شما را برطرف نمی‌سازد، و توانایی باز کردن گره از کار شما را ندارد.

امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد، تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز، و جدّیت در خیرخواهی، و زنده کردن سنّت، و اقامهٔ حدود بر کسی که سزاوار حدّ است، و رساندن سهم بیت‌المال به کسی که مستحق آن است.

پس برای فراگیری دانش بشتابید پیش از آنکه درختش خشک شود، و قبل از آنکه در بهره‌گیری علمی از معادن آن گرفتار خود مشغولی شوید. دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از ارتکاب به آن بپرهیزید، زیرا مسئولید اول خود از گناه کناره‌گیری کنید سپس دیگران را از آن نهی نمایید.

۱۰۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در زمینهٔ برتری اسلام، و توصیف پیامبر اکرم، آن‌گاه توبیخ اصحاب

خدا را سپاس که اسلام را تشریع، و آبشخوارهای آن را برای آن که بخواهد وارد شود آسان نمود، و ارکانش را در برابر آن که قصد غلبه بر آن دارد غیر قابل شکست قرار داد، و آن را برای کسی که به آن آویخت پناهگاه امن و برای وارد بر آن حریم سلامت قرار داد. آن را برهان ساخت برای کسی که به وسیلهٔ آن سخن گفت، و شاهد برای کسی که به وسیلهٔ آن به دفاع برخاست، و نور برای آن که طلب روشنی کرد، و فهم برای آن که اندیشه نمود، و مغز برای آن که آراسته به تدبیر شد،

و نشانه برای بافراستی که راه حق جست، و بینایی برای کسی که عزم جزم کرد، و پند برای کسی که پند آموخت، ونجات برای آن که تصدیق کرد، و تکیه‌گاه برای کسی که به آن متّکی شد، و آسایش برای آن که خود را به آن واگذاشت، و سپر برای آن که صبر پیشه کرد.

اسلام روشن‌ترین راه، و آشکارترین مسلک‌هاست، علائم راهش بلند، جاده‌هایش روشن، چراغ‌هایش درخشان، میدان تمرینش آماده برای مسابقه، هدفش مرتفع، و جای دهندهٔ مسابقه‌گذاران است، جایزه‌اش مورد رغبت، و سوارانش شریف.

راهش تصدیق، نشانه‌اش اعمال شایسته، پایانش مرگ، میدان تمرینش دنیا، محل گرد آمدن مسابقه‌گذارانش قیامت، و جایزهٔ مسابقه‌اش بهشت است.

از این خطبه است در وصف پیامبر صلّی الله علیه و آله: **تا آنکه پیامبر شعله‌ای برای خواستار نور برافروخت، و نشانه‌ای برای وامانده در گمراهی روشن ساخت. خداوندا، او امین و مورد اعتماد تو، و گواه حضرتت در قیامت، و نعمتی است که به رسالت فرستادی، و رحمتی است که به حق گسیل داشتی.**

الهی، بهره‌ای وافر از عدالت خود به او عنایت فرما، و از احسانت پاداشی صد چندان به او کرامت کن.

خدایا، بنایش را از همهٔ بناها بالاتر قرار ده، و او را بر سفرهٔ مهمانیت گرامی دار، و مقامش را نزد خود شریف گردان، و او را از جانب خود بالاترین درجهٔ بهشتی بخش، و از رفعت و فضیلت بهره‌مندش ساز، و ما را بدون دچار شدن به رسوایی و گرفتار شدن به پشیمانی و آلوده شدن به انحراف و پیمان شکنی و گمراهی و گمراه کردن و فریب خوردگی، در زمرهٔ او محشور فرما.

مؤلف: این خطبه پیش از این ذکر شد و ما به جهت اختلاف در دو روایت، آن را دوباره در این قسمت آوردیم.

و از این خطبه است در خطاب به یارانش: از کرامت خدا به منزلت و مقامی رسیده‌اید که به خاطر آن کنیزان شما احترام می‌شوند، وهمسایگانتان مورد حسن روابط و دوستی قرار می‌گیرند، و آنان که شما برتر از آنها نیستید، و بر آنان حقّی ندارید شما را تعظیم می‌کنند، وکسانی که از غلبهٔ شما نمی‌ترسند، و حکومت و تسلّطی بر آنان ندارید از شما وحشت دارند.

اینک می‌بینید عهد خدا شکسته می‌شود، و غضب نمی‌کنید، درحالی که از شکستن عهد پدرانتان بر سر غیرت آمده آن را ننگ می‌دانید. فرمانهای خدا بر شما وارد شده و از سوی شما به مردم می‌رسد، و بازگشت سودش به شماست، ولی اکنون طاغیان را بر منزلت خود مسلّط کردید، و زمام امور خویش را به آنان سپردید، و امور الهی را به آنان واگذاشتید، آنان به شبهه‌ها عمل می‌کنند، و در شهوات ره می‌سپارند!

به خدا سوگند اگر دشمنان جمع شما را زیر هر ستاره‌ای پراکنده کنند خداوند شما را برای بدترین روزی که در پیش دارید جمع خواهد کرد.

۱۰۵- از سخنان آن حضرت است

در یکی از ایّام صفّین

گریختن شما را دیدم، و برگشتنتان را از صفوفتان مشاهده نمودم، جفاکاران اوباش، و اعراب بادیه نشین شامی شما را به گریز واداشتند، درحالی که شما جوانمردان عرب، و سران شریف، و برازندگان جامعه، و قلهٔ سربلندی هستید.

اما دردهای سینه‌ام شفا یافت وقتی که دیدم سرانجام آنها را فراری دادید آنچنان که شما را به هزیمت دادند، و آنان را از لشگرگاه خود راندید چنانکه شما را راندند، با ضرب شمشیر و نیزه، آنان را درمانده و بیچاره کردید،

به طوری که اولشان روی آخرشان می‌افتاد، مانند شتران تشنه‌ای که از سر حوضشان رانند، و از ورود به آبگاهشان منع کنند.

۱۰۶- از خطبه‌های آن حضرت است

در پیشگویی از حوادث آینده

ستایش خدا را که با آفرینش مخلوقات بر مخلوقات تجلّی کرد، و با حجّت خود بر قلوبشان آشکار است، بدون به کارگیری اندیشه، موجودات را آفرید، زیرا اندیشه‌ها درخور آنانی است که دارای ضمائرند، و خدا را فی‌نفسه ضمیر نیست. دانش او عمق پرده‌های غیب را شکافته، و به پیچیدگیها و دقائق آراء نهانها احاطه نموده.

از این خطبه است دربارهٔ پیامبر ﷺ: او را از شجرهٔ انبیاء، و از چراغدان نور، و از مرتبت بلند، و از مرکز سرزمین بطحا، و از چراغهای برافروخته در ظلمت، و چشمه‌های حکمت اختیار نمود.

و از این خطبه است: طبیبی است که همراه با طبّش در میان مردم می‌چرخد، مرهمهایش را محکم و آماده ساخته، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخمها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد: در زمینهٔ دلهای کور، و گوشهای کر، و زبانهای لال به کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماریهای غفلت، و دردهای حیرت است.

این بیماران وجود خود را از انوار حکمت روشن ننموده، و با آتش‌زنهٔ دانشی درخشان شعله نیفروخته‌اند.

از این بابت به مانند چهارپایان چرنده، و سنگهای سخت‌اند. حقایق پنهان برای اهل بصیرت آشکار، و راه حق برای اشتباه‌کنندگان نمایان شد، و قیامت پرده از چهره برداشت، ونشانه‌های آن برای صاحب فراست ظاهر گشت.

چه شده که شما را پیکرهایی بی‌جان، وجانهایی بی‌پیکر، و عابدانی بی‌صلاح، و تاجرانی بی‌سود، و بیدارانی خواب، و حاضرانی غایب، و ناظرانی کور، و شنوندگانی کر، وگویندگانی لال مشاهده می‌کنم؟! دولت گمراهی بر محور خود به پا شده، و باشاخه‌هایش همه جا پراکنده گردیده، شما را با کیل خود وزن می‌کند، و با همهٔ دست خود بر سرتان می‌کوبد، پرچمدار این حکومت از دین خارج است، و بر سکّوی گمراهی ایستاده، آن زمان از شما جز به مانندباقیماندهٔ ته دیگ، یا به مثل خرده دانه‌ای که در ته بقچه مانده چیزی باقی نماند. دولت گمراهی شما را به مانند به هم پیچیده شدن چرم به هم می‌مالد، و همچون کوبیدن خرمن می‌کوبد، این سرکشان همچون پرنده‌ای که دانهٔ درشت را از دانهٔ ریز جدا می‌کند مؤمن را از میان شما جدا می‌کنند.

این راهها شما راکجا می‌برد؟ تاریکی‌ها تا چه وقت شما را سرگشته و حیران می‌نماید؟! دروغها چگونه شما را می‌فریبند؟! این بلا را ازکجا به سر شما می‌آید و به کجا بازگردانده می‌شوید؟!

برای هر زمانی سرنوشتی است، و هر غیبتی را بازگشتی است. نهایتاً، از عالم ربّانی خود بشنوید، دلهای خود را نزد او حاضر کنید، و اگر بر شما فریاد زد بیدار شوید.

خبرگزار باید به مردمش راست بگوید، و پراکندگی کار و افکار خود را جمع نماید، و ذهنش را آماده سازد. عالم ربّانی حقایق را همچون شکافتن مهره برای شما شکافت، و حقیقت را همچون کندن پوست درخت برای یافتن صمغ پوست کنده.

به وقت برپا شدن بیرق گمراهی باطل در محلّ خود جای گرفته، و جهالت بر مرکبهایش سوار گشته، و گروه ستمگر بزرگ فراوان گردد، و دعوت کنندهٔ به حق کم شود، و روزگار همچون وحشی گزنده حمله نماید، و شتر باطل پس از سکوت عربده کشد و قوّت گیرد، و مردم بر معصیت پیمان برادری بندند، و بر دین از هم دوری نمایند، و بر دروغ با یکدیگر دوست شوند، و بر راستی با هم دشمنی ورزند.

در این وقت فرزند باعث خشم پدر، و باران عامل حرارت گردد، و مردم پست فراوان، و خوبان کمیاب شوند. مردم (توانمند) آن روزگار همچون گرگ، وحاکمانشان درنده، و میانه حالشان طعمه، و نیازمندانشان مرده خواهند بود، راستی ناپدید شود، و دروغ فراوان گردد، مردم به زبان اظهار دوستی، و به دل دشمنی کنند، فسق عامل نسبت، و عفّت باعث شگفتی شود، و اسلام را همچون پوستینِ وارونه پوشند.

۱۰۷- از خطبه‌های آن حضرت است

▣ دربارهٔ قدرت خداوند و حوادث مرگ و قیامت

همه چیز فروتن برای او، و هر چیزی قائم به اوست. ثروت هر نیازمند، و عزّت هر ذلیل، و قدرت هر ناتوان، و پناهگاه هر ستم رسیده است.

سخن هر سخنگو را می‌شنود، باطن هر خاموش را می‌داند، روزی هر زنده‌ای به عهدهٔ اوست، و بازگشت هر که بمیرد به جانب او.

دیده‌ها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از وصف‌کنندگانِ از آفریده‌هایت بوده‌ای. موجودات را برای ترس از تنهایی نیافریدی، و برای دریافت منفعت به کار نگرفتی، به دنبال هر که باشی از تو پیش نیفتد، و آن را که بگیری از چنگ تو بیرون نرود.

عاصی از سلطنتت کم نمی‌کند، و مطیع به حکومتت اضافه نخواهد کرد، آن که از حکم تو خشمناک است قدرت برگرداندن فرمانت را ندارد، و هر که از فرمانت روی گرداند از تو بی‌نیاز نمی‌شود.

به نزدت هر نهانی آشکار است، و هر غیبی در پیشگاهت حاضر است. تو ابدی هستی بنابراین زمانی برایت نیست، و تو منتهای هر چیز هستی از این رو گریزی از تو نیست، و تو میعادگاهی که نجاتی از تو جز به تو نیست.

مهار هر جنبنده‌ای در کف تو، و بازگشت هر انسانی به سوی توست.

منزّهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزّهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقاتت می‌بینیم، و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت‌آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می‌نماییم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می‌شود، در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست! نعمتهایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر آخرتت چه کوچک است!

از این خطبه است دربارهٔ فرشتگان: گروهی از فرشتگان را در آسمانهایت سکونت داده‌ای، و از زمینت رفعت بخشیده‌ای، آنان داناترین مخلوقاتت به تو، و بیمناک‌ترین آنها از تو، و نزدیک‌ترینشان به تو هستند.

ساکن اصلاب، و جا گرفته در رحم‌ها نبودند، و از آب پست آفریده نشدند، و حوادث روزگار آنها را پراکنده نکرد. با این قرب و منزلتی که نزد تو دارند، و امیالی که بر محور وجود تو جمع کرده، و طاعت بسیاری که برای تو انجام داده، و با اینکه نسبت به امر تو غفلت کمتری دارند.

اگر کنه حقیقت تو را که از آنان پنهان است ببینند بی‌شک اعمال خود را کوچک شمرده، و بر خود عیب گیرند، و به این معنا معرفت یابند که حقّ عبادت تو را به جای نیاورده، و طاعتی که سزاوار توست انجام نداده‌اند.

پاک و بی‌نقصی ای آفریننده و معبود، به نیکویی نعمتت بر بندگان است که سرایی (چون آخرت) به وجود آورده‌ای، و در آن سفره‌ای قرار داده‌ای دارای آشامیدنی و خوردنی، و همسران و خدمتکاران، و قصرها و نهرها، و زراعت‌ها و میوه‌ها.

سپس دعوت کننده‌ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند. ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند، و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند، و نه به آنچه تشویق فرمودی مشتاق شدند.

به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند، و بر عشق به آن سازش نمودند، و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور، و دلش را بیمار می‌کند، آن‌گاه با چشمی غیر سالم نظر می‌کند، و با گوشی غیرشنوا می‌شنود، خواهشهای نفسانی عقلش را دریده، و دنیا دلش را میرانده، و او را بر امور مادی واله و شیدا کرده.

از این رو او بردهٔ دنیاست، و بندهٔ کسی که اندکی از دنیا دراختیار دارد. دنیا به هر طرف حرکت کند او هم حرکت می‌کند، و به هر سوی روی کند او هم روی می‌آورد. با پندهای بازدارنده‌ای که ازجانب خداست ازگناه بازنمی‌ایستد، و از هیچ واعظ الهی پند نمی‌پذیرد، در صورتی که مردن ناگهانی مردم را ـ در مرحله‌ای که در آن نه فسخی برای اجل قطعی ممکن است نه راه بازگشتی ـ می‌بیند که چگونه آنچه را همواره به آن جاهل بودند بر آنان فرود آمد، و جدایی از دنیا که ایمن و خاطر جمع از آن بودند دامنگیرشان شد، و به آنچه از آخرت به آنان وعده داده می‌شد وارد شدند.

آنچه از بلا به سرشان آمد وصف شدنی نیست: سکرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته یکجا آنان را دَربَر گرفت، اعضاء بدنشان در برابر آن سختیها به سستی گرایید، و رنگشان تغییر کرد.

سپس حالت مرگ، بیشتر دروجودشان نفوذ نمود، و بین آنان و سخن گفتنشان مانع شد.

و آن محتضر در میان اهل‌بیتش با دیده‌اش می‌بیند، و با گوشش می‌شنود، درحالی که عقلش بجاست و فکرش باقی است.

اندیشه می‌کند که عمرش را در چه راهی به باد داده، و روزگارش راکجا برده، به یاد می‌آورد ثروتی راکه جمع کرده، و در به دست آوردنش توجّه به حلال و حرام ننموده، و ازجایی که حلال و حرامش برخی روشن و برخی مشتبه بوده به چنگ زده، و فعلاً پایبند گناه جمع‌آوری آن ثروت است، و آگاه برجدا شدن از آن شده، ثروتی که برای وارثان می‌ماند و در آن خوش می‌گذرانند و از آن بهره‌مند می‌شوند.

راحتی آن نعمت برای وارث، و بار مسئولیت آن بر دوش اوست، و او در گرو این ثروت است.

در پی آنچه وقت مردم برایش ظاهر می‌شود از حسرت دست به دندان می‌گزد، و به آنچه در ایّام عمرش به آن رغبت داشته بی‌میل می‌شود، و آرزو می‌کند ای کاش آن کسی که قبل از این به ثروت او غبطه می‌خورد و به خاطر آن به او حسد می‌ورزید آن ثروت را به جای او گردآورده بود. آن‌گاه مرگ در غلبهٔ بر بدنش چندان پیش می‌رود که دیگر گوشش مانند زبانش از کار می‌ایستد.

درحالی میان خانواده‌اش می‌ماند که قدرت سخن گفتن و قوّت شنیدن ندارد، دیده به چهرهٔ اهل و عیالش می‌گرداند، حرکات زبانشان را می‌بیند ولی صدای کلام آنان را نمی‌شنود.

سپس پنجهٔ مرگ با او گلاویز می‌شود، چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد، و روح از بدنش بیرون می‌رود، و لاشه‌ای گشته، بین خانواده‌اش می‌افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند، و از نزدیک شدن به او دوری می‌جویند، گریه کننده‌اش را همراهی نمی‌کند، و قدرت پاسخ دادن به شخصی را که صدایش می‌کند ندارد.

آن‌گاه او را با دوش برداشته به خانهٔ قبر می‌برند، و وی را در آنجا به عملش سپرده و برای همیشه از دیدار او محروم می‌مانند.

تا زمانی که مدّت معلوم شدهٔ جهان سرآید، و مقدّرات پایان پذیرد، و آخرین موجود، به وسیلهٔ مرگ، به اولین موجود ملحق گردد، و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد.

آسمان را به حرکت آورد و بشکافد، زمین را با لرزهٔ سختی به جنبش آورد، کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد، به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره‌های آنها به هم کوبیده شوند، و هر که را در دل زمین است بیرون آرد، و بعد از کهنه شدن نو سازد، و پس از پراکندگی جمع نماید.

آن‌گاه آنان را برای آنچه در نظر دارد: از پرسش اعمال مخفی‌شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته، و بر دو دسته تقسیم کند: به گروهی نعمت بخشد، و از گروه دیگر انتقام گیرد.

فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد، و در خانهٔ بهشتش جاودانه دارد، خانه‌ای که مقیمانش از آن کوچ نکنند، و احوالشان تغییر ننماید، و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد، و بیماری به آنان نرسد، و خطرات متوجّه آنان نشود، و سفری آنها را از خانهٔ خود بیرون نبرد.

اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد، ودست آنها را با غل به گردنشان ببندد، و سرشان را به پایشان گره زند، و پیراهنی از مادهٔ بدبو، و جامه‌ای از پاره‌های آتش به آنان بپوشاند، در آتشی که حرارتش بسیار شدید، و درِ آن به روی اهلش بسته است، آتشی که هیجان و فریاد و زبانه‌ای بلند دارد، و نعره‌اش هول‌انگیز است، مقیمش بیرون نرود، و از اسیرش غرامت قبول نگردد، و زنجیرهایش گسسته نشود، نه آن خانه را مدّتی است که سرآید، و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسد.

قسمتی است از این خطبه دربارهٔ ﷺ: رسول حق دنیا را حقیر و کوچک شمرد، و بی‌مقدارش دانست و نزد دیگران خوار نمود، می‌دانست که خداوند با اختیار خود دنیا را از او دور کرد، و به خاطر حقارتش آن را برای دیگران گشاده ساخت.

پس او با قلبش از دنیا روی گرداند، و یادش را از باطن خود میراند، و عاشق غایب شدن زینتش از مقابل خود بود، تا از آن لباس آرایشی برنگیرد، یا اقامت در آن را هوس ننماید.

در رساندن احکام از جانب خدا برای قطع عذر مردم کوشید، و برای مردم با ترساندن از عذاب خیرخواهی نمود، و با مژده‌هایی که داد، به بهشت دعوت فرمود و با تهدیدهایی که کرد از آتش ترساند.

ما درخت نبوّت، وجایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و معادن دانش، وچشمه‌های حکمتیم. یار و عاشق ما منتظر رحمت، و دشمن کینه‌توز ما در انتظار عقوبت است.

۱۰۸- از خطبه‌های آن حضرت است

برتر چیزی که متوسلان به خداوند پاک و بزرگ، به آن توسّل جستند عبارت است از: ایمان به خدا و رسول او؛ و جهاد در راه حق که قلّهٔ اسلام؛ و کلمهٔ اخلاص که فطرت توحیدی؛ و به پا داشتن نماز که حقیقت آیین؛ و ادای زکات که فریضه‌ای مشخص و لازم.

و روزهٔ ماه رمضان که سپر از عذاب؛ و حج و عمرهٔ خانهٔ خدا که نابودکننده فقر و شویندهٔ گناه؛ و صلهٔرحم که عامل ازدیاد ثروت و طول عمر؛ و صدقهٔ پنهانی که کفّاره گناهان؛ و صدقهٔ آشکار که دفع کنندهٔ مردن بد است؛ و انجام کارهای خوب، و نیکی به دیگران که آدمی را از افتادن در خواری حفظ می‌کند.

به یاد خدا شتاب ورزید که بهترین ذکر است، و به آنچه به اهل تقوا وعده داده رغبت نمایید که وعده‌اش صادقترین وعده‌هاست، و به روش پیامبر اقتدا کنید که برترین روش، و به سنّت او رفتار نمایید که رهنماترین سنّت است، و قرآن بیاموزید که بهترین گفتار است، و در آن اندیشه کنید که بهار دلهاست، و از نورش شفا خواهید که شفای سینه‌هاست، و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستانهاست.

زیرا عالمی که به غیر عملش عمل کند همچون نادانی است سرگردان که از جهلش به هوش نیاید، بلکه حجّت حق بر او عظیم‌تر، و اندوهش دائم‌تر، و نزد خدا بیش از همه سزاوار ملامت است.

۱۰۹-از خطبه‌های آن حضرت است

▣ در نکوهش دنیا

اما بعد، شما را از دنیا می‌ترسانم، که شیرین و سرسبز می‌نماید، پوشیده به شهوات است، و خود را با نقد بودنش محبوب کرده، با موجودی اندکش جلب نظر می‌کند، خود را با آرزوها آرایش داده، و با زیور غرور آراسته کرده، شادیش دوام ندارد، و از درد و اندوهش امانی نیست.

در شدّت فریبندگی و زیانباری، و در تغییر و زوال‌پذیری است، فنا شونده و نابود شدنی است، شکمباره‌ای هلاک کننده است، آن‌گاه که آرزوی دنیاپرستان و مردمان دلبستهٔ به آن، دربارهٔ آن به نهایت رسد، بیش از آنچه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود: «حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس روییدنی زمین با آن درآمیخت، سپس آن روییدنی خشک و خرد می‌شود و بادها آن را پراکنده می‌سازد، و خداوند بر هر کاری تواناست».

احدی از دنیا شادمان نشد مگر اینکه گریه و اندوه را به دنبالش فرستاد، و به کسی روی خوش نشان نداد مگر اینکه با سختی و ناراحتی به او پشت کرد، و باران راحتی بر کسی نبارید مگر اینکه با رگباری از بلا به او هجوم کرد.

شایسته است که چون در روز روشن یار کسی شود به وقت شب به صورت ناشناس رخ نماید. اگر جانبی از آن شیرین باشد جانب دیگرش تلخ و وباخیز است. کسی از خوشی‌اش برخوردار نشود مگر اینکه از بلاهایش رنج و سختی ببیند، و شبی در امن و راحت در آن به سر نبرد مگر اینکه صبح بر بال خوف و ترس آن بنشیند. هم خود بسیار فریبنده است و هم آنچه در آن است، نابود شدنی است و هر که روی آن است رو به فناست. جز تقوا در هیچ توشهٔ آن خیری نیست.

آن که به اندک دنیا قناعت ورزید بسیاری از عوامل امنیّت را به دست آورد، و هر کس رو به انبوهش آورد بر علل هلاکت خود افزود، و آنچه به دست آورد به زودی از دست او برود.

بسا انسان که به دنیا اعتماد کرد و به ناگاه مزهٔ ناگواری را به او چشاند، و بسا صاحب اطمینان به دنیا، که ناگهان او را به خاک و خون درانداخت. چه بسیار مقام داری که دنیا او را کوچک ساخت، و آلوده به کبر و نخوتی که دنیا او را به ذلّت کشید.

سلطنتش دست به دست می‌گردد، عیشش تیره، خوشیش ناگوار، شیرینش تلخ، طعامش سم، و طنابش پوسیده است. زنده‌اش در معرض مرگ، تندرستش در مسیر بیماری است. حکومتش برباد، عزیزش مغلوب، صاحب ثروت فراوانش دچار نکبت، و همسایه‌اش در معرض غارت است.

آیا شما در مساکن پیشینیان قرار نگرفته‌اید که عمرشان از شما طولانی‌تر، و آثارشان پایدارتر، و آرزوهایشان درازتر، و عددشان بیشتر، و لشگرشان انبوه‌تر بود؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی! و بر آخرت مقدّم داشتند چه مقدّم داشتنی! آن‌گاه از دنیا کوچ کردند، بدون زاد و توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند، و مرکبی که طیّ سفر کند.

آیا خبری به شما رسیده که دنیا در برابر آن همه ضرری که به آنان رسانده از خود عوضی به آنان داده؟ یا کمکی به آنان نموده؟ و یا برای آنان همنشین خوبی بوده است؟ نه، بلکه آنان را به مصائب سختی گرفتار کرد، و به حادثه‌های کوبنده بنیان زندگی‌شان را سست نمود، با بلاهای جانکاه خوارشان کرد، و بینی آنان را به خاک مالید، و زیر سمهای خود لگد مالشان کرد، و گردش روزگار را به ضرر آن چرخاند. شما ناسازگاری دنیا را با آن که در برابر او گردن نهاد، و آن را بر آخرت مقدّم داشت و بر آن به خیال خود تکیهٔ دائمی کرد دیدید تا کار به جایی رسید که برای جدایی ابدی از دنیا کوچ کردند، آیا جز گرسنگی زاد و توشه‌ای، و جز تنگی و مضیقه چیزی، و غیر تاریکی نوری به آنان نشان داد؟

یا به دنبال آنان جز ندامت روانه ساخت؟ آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدّم می‌دارید، یا به آن تکیه می‌کنید؟ یا بر آن حرص می‌ورزید؟! دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که به آن بدگمان نباشد، و در مسکن گزیدن در آن ترسی نداشته باشد.

بدانید ـ و خوب می‌دانید ـ که عاقبت دنیا را ترک می‌کنید و از آن کوچ می‌نمایید، باید در دنیا از آنان که می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» پند بگیرید، که آنان به قبرها برده شدند در حالی که در سوار شدن از خود اراده نداشتند، و در شکاف زمین فرودشان آوردند بدون اینکه به عنوان مهمان دعوت شده باشند.

و برای آنان در دل سنگلاخ قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوان‌های پوسیده همسایگان ساختند. همسایگانی هستند که هیچ خواننده‌ای را جواب نمی‌دهند، و ستمی را نسبت به همسایه مانع نمی‌شوند، و به گریه و ناله اعتنا نمی‌کنند، اگر بارانی به قبرشان بارد شاد نگردند، و اگر خشکسالی شود ناامید نشوند،

جمعند ولی تنهایند، همسایه‌اند ولی از هم دورند، نزدیکند ولی به زیارت هم نمی‌روند، خویشند ولی اظهار خویشی نمی‌کنند، بردبارانی هستند که دشمنی در دل ندارند، و جاهلانی که کینه‌هایشان برطرف شده، از زیان آنان ترسی در کار نیست.

و به دفاع آنان امیدی نمی‌باشد، درون زمین را به جای روی زمین انتخاب کردند. و خانهٔ تنگ قبر را در عوض خانهٔ وسیع، و غربت را به جای بستگان، و تاریکی را به جای روشنایی. برهنه و عریان به مانند روزی که از دنیا مفارقت کردند به صحنهٔ محشر بازآمدند، از دنیا با اعمال خود به سوی حیات جاودانی و سرای همیشگی کوچ نمودند، چنانکه خداوند سبحان فرمود: «همچنان که آنها را در آغاز آفریدیم بازشان گردانیم، این وعدهٔ حتمی ماست که انجام می‌دهیم».

۱۱۰- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ ملک‌الموت و قبض روح مردم

وقتی ملک‌الموت وارد خانه‌ای می‌شود آیا او را حس می‌کنی؟ یا وقت قبض روح کسی او را می‌بینی؟ بلکه جنین را در شکم مادرش چگونه قبض روح می‌کند؟

آیا از برخی از اعضاء مادر بر او وارد می‌شود؟ یا اینکه روح جنین به اذن خدا او را اجابت می‌نماید؟ یا ملک الموت همراه جنین در روح مادر ساکن است؟ کسی که از وصف مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه خدای خود را وصف تواند کرد؟

۱۱۱- از خطبه‌های آن حضرت است

شما را از دنیا می‌ترسانم که منزل کوچ است نه جای اقامت. به امور فریبنده خود را آراسته، و با آرایشش به فریفتن برخاسته. سرایی است که نزد پروردگارش بی‌مقدار است، حلالش را به حرام، و خیرش را به شرّ، و حیاتش را به مرگ، و شیرینش را به تلخی درآمیخته.

خداوند آن را برای دوستانش خالص و گوارا نکرده، و از پرداخت آن به دشمنانش مضایقه ننموده است. خوبی‌اش اندک، شرّش حاضر، گرد آمده‌اش فانی شونده، دولتش در معرض ربوده شدن، وآبادش در معرض خراب شدن است. چه خیری است در سرایی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می‌گردد؟ و عمری که چون تمام شدن توشه در آن خانه به پایان می‌رسد؟ و مدّتی که چون تمام شدن راه به آخر خواهد رسید؟!

واجبات خدا را از خواسته‌های خود قرار دهید، و در ادای حقّش و خواسته‌هایش از او بخواهید شما را یاری دهد، و دعوت مرگ را به گوشهای خود بشنوانید پیش از آنکه شما را دعوت کنند.

زاهدان در دنیا دلشان می‌گرید گرچه به ظاهر بخندند، و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند، و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره‌مندند مورد غبطه‌اند.

یاد مرگ از دلتان پنهان شده، و آرزوهای دروغ نزد شما حاضر گشته، از این رو دنیا بیش از آخرت مالک شما شده، و متاع فعلی دنیا شما را از توجّه به متاع آخرت بازداشته است. شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درونها، و بدی نیّت‌ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید، و خیرخواهی نمی‌کنید، و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید.

شما را چه شده که به اندکی از دنیا که به دست می‌آورید شاد می‌شوید، و به بسیاری از آخرت که از دست می‌دهید غصّه‌دار نمی‌گردید؟! چون اندکی از دنیا از دستتان برود شما را پریشان می‌کند، تا جایی که آثار پریشانی در چهرهٔ شما آشکار می‌گردد و در برابر آنچه از دستتان رفته بیتابی می‌کنید، و گویی دنیا جای اقامت همیشگی شماست، و گویی متاع آن برای شما دائمی است!

چیزی شما را از گفتن عیب برادر خود به صورت رویاروی بازنمی‌دارد جز ترس از اینکه او هم به مانند آن عیب را برای شما بگوید. در ترک آخرت و محبّت به دنیا با هم خالصانه دوستی می‌ورزید، و دین هر یک از شما بازیچهٔ زبان اوست. به کسی می‌مانید که کارش را انجام داده، و خشنودی مولای خود را به دست آورده است!

۱۱۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در پند و اندرز مردم

ستایش خدا را که ستایش را به نعمت‌ها، و نعمت‌ها را به شکر متصل کرد. او را بر نعمت‌هایش حمد می‌کنیم چنانکه بر بلاهایش سپاس می‌گزاریم. و از او در برابر این نفوسی که در آنچه امر شده کاهلی می‌کند، و بر آنچه نهی شده شتاب می‌نماید یاری می‌خواهیم.

و از او برای گناهانی که علمش به آن احاطه دارد، و کتابش آن را برشمرده آمرزش می‌طلبیم؛ آن عملی که قاصر نیست، و کتابی که چیزی را وانگذاشته. و ایمان می‌آوریم به او ایمان کسی که غیب‌ها را با دیدهٔ سر دیده، و به آنچه وعده داده‌اند آگاه شده، ایمانی که اخلاصش شرک را زدوده، و یقینش شک را از بین برده.

و شهادت می‌دهیم که معبودی جز اللّه نیست تنها و بی‌شریک است، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست، دو شهادتی که گفتار (نیکو) را اوج می‌دهند، و عمل (صالح) را بالا می‌برند. میزانی که این دو شهادت را در آن می‌نهند سبک نباشد، و میزانی که این دو شهادت را از آن بردارند سنگین نخواهد بود.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که توشۀ سفر است و پناهگاه: توشه‌ای است رسانندۀ به مقصود، و پناهگاهی است رهاننده، که شنواننده‌ترین دعوت کنندگان به آن دعوت نموده، و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرده، دعوت کننده‌اش آن را به گوش رساند، و حفظ کننده‌اش رستگار شد.

بندگان خدا، تقوای الهی اولیاء خدا را از دچار شدن به حرامها بازداشت، و دلهایشان را ملازم ترس از خدا کرد، تا جایی که آنان را به شب زنده‌داری واداشت، و در گرمای روز موفق به روزه نمود، پس راحتی فردا را با سختی امروز، و سیراب شدن فردا را با تشنگی امروز به دست آوردند، مرگ را نزدیک دانستند پس به انجام عمل شتافتند، و آرزو را تکذیب کردند پس مرگ را در نظر آوردند.

دنیا سرای فنا و رنج و تغییر و جای عبرت است. از اسباب فنایش این که کمانش را کشیده، نه تیرش به خطا می‌رود، و نه زخمهایش علاج می‌گردد. زنده را هدف تیر مرگ می‌سازد، سالم را به بیماری مبتلا می‌کند، ونجات یافته رابه هلاکت می‌اندازد.

خورنده‌ای است که سیر نمی‌شود، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌گردد. و از رنجهای دنیا این که: شخص جمع می‌نماید چیزی را که نمی‌خورد، و خانه‌ای می‌سازد که در آن ساکن نمی‌شود، آنگاه به سوی خدا می‌رود بدون آنکه مالی بردارد، وساختمانی همراه ببرد.

و از جمله نمونه‌های تغییر وضع دنیا این که: آن کس که روزی مورد ترحم مردم بود روز دیگر مورد غبطه واقع می‌شود، و آن که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می‌گیرد، این نیست مگر به خاطر نعمتی که از بین رفته و به‌جای آن رنج و محنت جای گرفته.

و از جمله اسباب عبرتهای دنیا این که: همین که نزدیک است انسان به آرزویش برسد ناگهان حضور مرگ امیدش را قطع می‌کند، بر این حساب نه آرزو درک می‌شود، نه آرزومند را آزاد می‌گذارند تا ادامۀ حیات دهد.

سبحان‌اللّه، چه فریبنده است خوشی دنیا، و چه مایۀ تشنگی است سیرابی آن، و چه موجب گرمی است سایه‌اش! نه آینده‌اش قابل ردّ است، نه گذشته‌اش قابل بازگشت.

سبحان‌اللّه، چه نزدیک است آدم زنده به مرده برای ملحق شدن به مرده، و چه دور است مرده از زنده به خاطر جداییش از زنده! از شرّ چیزی بدتر نیست مگر جریمه‌ای که برای آن است، و از خیر چیزی بهتر نیست مگر ثوابی که برای آن مقرّر است.

شنیدن هر چیزی از دنیا بزرگتر است از دیدنش، و دیدن هر چیزی از آخرت عظیم‌تر است از شنیدنش. پس باید شنیدن و خبر گرفتن از غیب (به وسیلۀ انبیاء) شما را از دیدن کفایت کند.

بدانید آنچه از دنیای شما کم شود و به آخرت اضافه گردد بهتر است از اینکه از آخرت شما کم شود و به دنیاتان اضافه گردد. چه بسا انسانی که از دنیایش کم شده، ولی بخاطر این کم شدن سود کننده است، و انسانی که به دنیایش اضافه شده ولی محض این اضافه شدن زیانکار است. آنچه به آن امر شده‌اید آسانتر است از آنچه از آن نهی شده‌اید، و آنچه برای شما حلال شده بیشتر است از آنچه بر شما حرام گشته.

بنابراین کم را برای بسیار رها کنید، و دشوار را برای آسان وانهید. روزی شما را متکفّل شده‌اند، و به عمل امر شده‌اید، پس مبادا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب گشته باشد، با اینکه سوگند به خدا شک بر شما عارض شده و یقین شما عیب‌دار گشته، چنانکه گویی به دست آوردن رزق ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جای آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شده است!

پس به سوی عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید، زیرا امیدی به بازگشت عمر نیست به صورتی که به بازگشت روزی امید هست. آنچه از رزق امروز شما از دست رفته امید افزون شدن آن در فردا هست، و آنچه از عمر شما در دیروز گذشته، امروز امید به بازگشت آن نیست.

به آیندهٔ روزی امید هست، و به گذشتهٔ عمر غیر از نومیدی نیست. «پس خدا را آنچنان که سزاوار اوست بپرهیزید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

۱۱۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در طلب باران

خدایا، کوههای ما از بی‌آبی شکافته، زمین ما را غبار گرفته، چهارپایان ما به شدّت تشنه‌اند، و در آغولهای خود سرگشته، و چون مادران فرزند مرده ناله می‌کنند، و از رفت و آمد به چراگاه‌ها و میل به آب‌گاههای خود ملول و خسته‌اند. خداوندا، به نالهٔ گوسپندان، و فریاد شتران رحم کن. الها، به سرگردانی چهارپایان درگذرگاه‌ها، و فریاد آنان درخوابگاهشان ترحّم فرما.

خداوندا، وقتی به سوی تو بیرون آمدیم که سالهای قحطی و خشکسالی به ما رو آورده، و ابرهای باران دار به ما پشت کرده، و تو امید هر غمزده‌ای، و برآورندهٔ حاجت هرحاجتمند. در این زمان که مردم ماناامیدند، و ابرها باران نداده‌اند، و چرندگان از بین رفته‌اند، از تو می‌خواهیم که ما را به اعمال زشتمان مؤاخذه نکنی، و به‌گناهانمان نگیری.

الهی، با ابر پُر باران، و بهار پر آب، وگیاه شاداب سفرهٔ رحمتت را بر ما بگستران، از باران دانه درشت خود که زمین مرده را به آن زنده کنی، و آنچه را از بین رفته به ما برگردانی بر ما بباران.

الهی، بارانی حیات بخش و سیراب کننده، کامل و همگانی، پاکیزه و مبارک، خوش نوش و رویاننده برما فروفرست. بارانی که گیاهش نمو کند، شاخهٔ درختش میوه دهد، برگش شاداب باشد، که بندگان ناتوانت را به آن توان دهی، و شهرهای مردهٔ قحطی زده‌ات را زنده گردانی.

خدایا، از تو بارانی می‌خواهیم که به وسیلهٔ آن زمین‌های بلند ما پرگیاه شود، و در زمین‌های پست ما جاری گردد، و اطراف و نواحی ما به فراخی سالی رسند، میوه‌های ما فراوان گردند، و چهارپایان ما زندگی خوشی یابند، و خیرش به مردم دور از دسترس ما رسد، وجاهایی که همیشه گرم و سوزان است از آن استفاده کنند، از برکات گسترده و عطای بی‌شمارت که بر جنبندگان نیازمند، و وحشی‌های رها شده دربیابان می‌فرستی.

و بر ما بارانی درشت و بی‌وقفه فرست، بارانی که دانه‌هایش یکدیگر را برانند، و به شدّت به هم برخورد کنند، نه رعد و برقی بی‌باران، و نه ابری بی‌نتیجه، و نه ابرهای سپید پراکنده، و نه قطره‌های ریز همراه با باد سرد، بلکه بارانی که قحطی‌زدگان از آن به نعمت بسیار رسند، و از برکت آن باران،دچار شدگان به خشکسالی زنده شوند،

که تویی آن خدائی که پس از نومیدی مردم، باران فرستی، و رحمتت را بر همه گسترش دهی، و تویی سرپرست ستوده خصال.

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه

«اِنْصاحَتْ جِبالُنا» کوهها بر اثر خشکسالی از هم شکافته شد، عرب گوید: «اِنْصاحَ الثَّوبُ» وقتی جامه شکافته شود. و نیز گفته می‌شود: «اِنْصاح النَّبْتُ، وصاحَ و صوَّح» زمانی که گیاه پژمرده و خشکیده. و گفتار آن حضرت: «و هامَتْ دَوابُّنا» یعنی چهارپایان تشنه شدند، و «هُیام» به معنی تشنگی است. «حَدابيرُ السِّنين» حدابیر جمع «حِدبار» به معنای شتری است که طی سفر آن را لاغر کرده؛ حضرت خشکسالی را به آن شتر مثل زده است. ذوالرُّمَّة یکی از شعرای عرب گفته:

«شترهایی که از شدّت راه‌نوردی لاغر شده و پیوسته در خوابگاه گرسنگی خفته‌اند، یا اینکه آنها را در مناطق بی‌آب ببریم».

«وَ لا قَزَع رَبابُها»: قزع قطعه‌های ابر پراکنده است. «و لا شَفَّانٍ ذِهابها» تقدیر آن «و لا ذات شفّان ذهابها» می‌باشد. و «شفّان» باد سرد است و «ذهاب» بارانهای کم است. آن حضرت لفظ «ذات» را از جمله انداخته به خاطر آگاهی شنونده نسبت به آن.

۱۱۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در اندرز به یاران

خداوند پیامبر را دعوت کنندۀ به سوی حق، و گواه بر خلق فرستاد. آن حضرت بدون سستی و کوتاهی تمام احکام پروردگارش را به مرم رساند، و بدون ضعف عذرتراشی با دشمنان خدا جنگید. وی پیشوای اهل تقوا، و دیدۀ اهل هدایت بود.

از این خطبه است: از اموری که بر شما پنهان است، آنچه را که من می‌دانم اگر شما می‌دانستید سر به بیابان گذاشته، بر کرده‌هایتان می‌گریستید، و همچون زنان داغدیده بر سر و سینه می‌کوبیدید، و اموال خود را بدون نگهبان و سرپرست رها می‌کردید، و هر کس در بند خود می‌شد و به دیگران توجّه نمی‌کرد.

ولی تذکّراتی که به شما داده‌اند فراموش کرده‌اید، و نسبت به آنچه شما را ترسانده‌اند خود را ایمن می‌دانید، پس رأی شما سرگشته، و کارتان بی سر و سامان شده. هر آینه دوست دارم خداوند بین من و شما جدایی افکند، و مرا به کسی که نسبت به من از شما سزاوارتر است ملحق کند، همان مردمی که به خدا قسم دارای رأی میمون و پسندیده، و بردباری زیاد، و گویندگان حق، و تارک ستم و تجاوز، و پیشروان راه حق، و شتابنده به مسیر هدایت بودند، که به نعمت جاوید دنیای دیگر رستگار شدند، و به کرامت گوارای آن شتاب ورزیدند.

به خدا قسم پسری از قبیلۀ ثقیف بر شما مسلّط شود، متکبّر و روی‌گردان از حق، اموالتان را می‌خورد، و پیه شما را از شدّت ظلم آب می‌کند؛ فشارت را بیشتر کن ای اباوَذَحه!

می‌گویم: مراد از «وَذَحه» خُنْفَساء (جُعَل) است. و این گفته اشاره به حجّاج است، و او را با این حیوان کثیف داستانی است که جای نقل آن نیست.

۱۱۵- از سخنان آن حضرت است

در نکوهش کسانی که به مال و جان بخل می‌ورزند

نه اموال خود را برای کسی که آن را روزی شما نمود بخشیدید، ونه جانها را برای خداوندی که آنها را آفرید به مخاطره انداختید. به سبب خدا بر بندگانش کرامت یافته‌اید، در حالی که خدا را (با نافرمانی از اوامرش) در میان بندگانش اکرام نمی‌کنید.

از قرار گرفتن در منازل آنان که پیش از شما بودند و از دنیا رفتند، و از جدا شدن از نزدیکترین برادرانتان (به سبب مرگ) عبرت بگیرید.

۱۱۶- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ یاران شایستهٔ خود

شما یاران حق، و برادران در دین، و سپرهای روز سختی، و محرمان اسرار من، جدا از سایر مردم هستید. با یاری شما منحرفان را شمشیر می‌زنم، و به فرمانبری رو آوران به حق امیدوارم.

پس مرا به خیرخواهی خالی از خیانت و شک و تردید یاری کنید، که به خدا قسم من در رهبری برای مردم سزاوارترین مردم هستم.

۱۱۷- از سخنان آن حضرت است

زمانی که مردم را جمع نمود و آنان را به جهاد ترغیب فرمود و آنان ساعتی خاموش ماندند.

حضرت فرمود: شما را چه شده؟ مگر لال هستید؟ عدّه‌ای گفتند: یا امیرالمؤمنین اگر شما حرکت کنید ما هم حرکت می‌کنیم، فرمود:

شما را چه شده؟ موفق به قرار گرفتن در مسیر رشد نگردید، و به صراط مستقیم راه نیابید! آیا در چنین موقعیّتی سزاوار است من به جبههٔ جنگ روم؟ در این وقت باید مردی از شما که من از شجاعتش راضی بوده و جنگاور باشد به میدان جهاد رود، و سزاوار نیست که من ارتش، و شهر، و بیت‌المال، و جمع کردن مالیات زمین، و داوری بین مسلمانان و رسیدگی به حقوق طالبان حق را رها کرده، با لشگری به دنبال لشگری دیگر (که قبلاً فرستاده‌ام) بیرون روم، آنگاه مانند تیری که در جعبهٔ خالی حرکت و صدا می‌کند در حرکت و اضطراب باشم.

من چون محور آسیا هستم که آسیا دور من می‌گردد و من به جای خود ثابتم،

و چون از جای خود جدا شوم آسیا از مدار خود خارج می‌شود و همهٔ امور به هم می‌ریزد.

به خدا قسم این بیرون آمدن من (که رأی شماست) رأی بد و ناپسندی است. به خدا سوگند اگر به وقت برخورد با دشمن ـ اگر برخوردش مقدّر باشد ـ امید شهادت نداشتم بر مرکب خود قرار می‌گرفتم، و از شما جدا می‌شدم، و تا زمانی که باد جنوب و شمال می‌وزد، بودن با شما را طلب نمی‌کردم. شما مردمی طعنه زن، عیبجو، روگردان از حق و مکّار و حیله‌گرید. در کثرت عددتان با کمی اتفاق دلهایتان سودی نیست.

من شما را به راه روشن راهنمایی کردم، آن راهی که در آن جز هلاک شدهٔ گمراه هلاک نمی‌شود. آن که بر آن راه استقامت ورزد به جانب بهشت می‌رود، و هر که بلغزد راهش به سوی آتش است.

۱۱۸-از سخنان آن حضرت است

در فضیلت خود و موعظهٔ یاران

به خدا سوگند که تبلیغ احکام الهی، و تحقّق بخشیدن وعده‌ها (ی حق)، و همهٔ کلمات به من تعلیم داده شده. ابواب حکمت، و روشنی امر نزد ما اهل‌بیت است.

بدانید که قوانین دین یکی است، و راههای آن راست و روشن است، کسی که آن را پیش گیرد به حق رسد و غنیمت برد، و هر که از آن بازایستد گمراه گردد و پشیمان شود.

عمل کنید برای روزی که ذخیره‌ها برای آن اندوخته شود، و پنهانها در آن آشکار گردد. کسی که عقل موجودش او را سود ندهد عقل ناموجود و از دست رفته‌اش از سود رساندن به او عاجزتر خواهد بود. بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید و عمقش زیاد، و زیورش غل و زنجیر آهنین، و آشامیدنیش آب گندیده و جوشان است.

بدانید نام نیکی که خداوند برای انسان در بین مردم قرار دهد بهتر است از ثروتی که برای وارثی به ارث بگذارد که آن وارث سپاسگزار آن نباشد.

۱۱۹-از خطبه‌های آن حضرت است

بعد از لیلة‌الهریر

مردی از یارانش به‌پا خاست و گفت: ما را از قبول حَکَمیت نهی کردی سپس به آن امر نمودی، ما نفهمیدیم کدام دستور شما صحیح است؟ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام یکی از دو دست مبارک را بر دیگری زد و فرمود:

این است جزای کسی که پیمان محکم را واگذارد. بدانید به خدا قسم اگر وقتی که شما را امر به ادامهٔ جنگ کردم، وادار به کاری می‌نمودم که به آن بی‌میل بودید ولی خداوند در آن خیر قرار داده بود، پس اگر به امر من استقامت می‌ورزیدید شما را راهنمایی می‌کردم، و اگر به کژی می‌رفتید راستتان می‌کردم، و اگر امتناع می‌نمودید به راه حق بازتان می‌آوردم هر آینه این روش مطمئن‌تر بود، اما با کمک که و با چه کس؟

می‌خواهم بیماریها را به وسیلهٔ شما مداوا کنم ولی خود، درد من هستید؛ وضع من مانند کسی است که می‌خواهد خاری را که در عضوی فرورفته با خاری دیگر درآورد و حال اینکه می‌داند آن خار درجای خار اول بشکند.

خدایا، طبیبان این درد بی‌درمان ملول شدند، و بالا آورندگان آب ازچاهها با این طنابها به خستگی رسیدند.

کجایند آنان که به اسلام دعوت شدند و آن را پذیرفتند، قرآن خواندند و با استقامت به آن عمل کردند، به جهاد ترغیب شدند و مانند شوق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان آمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و دور زمین (جنگ) را گروه گروه و صف به صف (برای اعتلای اسلام) احاطه کردند، بعضی شهید شدند، و عدّه‌ای نجات یافتند، از زنده ماندن زنده‌ها خوشحال نمی‌شدند، و بر شهادت شهیدان توقع تسلیت نداشتند، چشمشان از گریه بی‌نور، شکمشان از روزه لاغر، لبانشان از کثرت دعا خشکیده، رنگشان از بیداری شب زرد، و بر صورتشان غبار خشوع کنندگان نشسته بود.

آنان برادرانم بودند که از دنیا رفتند، سزاوار است که تشنهٔ دیدارشان باشیم، و بر فراقشان دست به دندان گزیم. بدون شک شیطان راههای خود را برای شما هموار می‌کند، و می‌خواهد گره‌های محکم دینتان را از پی هم باز کند،

و به جای اتفاق پراکندگی ایجاد نماید، و از پراکندگی فتنه به پا کند، از وساوس و فسادگری او روی بگردانید، و از آنان که پند و خیرخواهی به شما هدیه می‌دهند پذیرش داشته باشید، و آن را محکم بر خود ببندید.

۱۲۰-از سخنان آن حضرت است

در خطاب به خوارج، وقتی به لشگرگاه آنان رفت در حالی که بر انکار داوری حَکَمین اصرار داشتند،

فرمود: آیا همهٔ شما در صفّین حاضر بودید؟ گفتند: گروهی حاضر بودیم و عدّه‌ای حضور نداشتیم. فرمود: پس دو گروه شوید، آنان که در صفّین بودند گروهی، و آنان که نبودند گروه دیگر، تا با هر گروه سخن مناسب با آن را بگویم. سپس مردم را صدا زد و فرمود: ساکت باشید و به سخنان من توجّه کنید، روی دلتان با من باشد، هر که را برای شهادت دادن خواستم برابر آگاهی خود سخن گوید.

سپس خطبه‌ای طولانی ایراد کرد که قسمتی از آن این قطعه است:

آیا زمانی که از باب حیله و فریبکاری و مکر و خدعه قرآنها را بر نیزه کردند فریاد نزدید: اینان برادران ما و اهل دعوت اسلامی ما هستند، و اینان رو به قرآن کرده خواهان آرامشند، رأی ما این است که خواستهٔ آنان را قبول کنیم و از این مضیقه نجاتشان دهیم؟

من به شما گفتم: ظاهر این برنامه ایمان، و باطنش دشمنی با خداست، ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است. پس بر موقعیت خویش پابرجا باشید، و راهتان را ادامه دهید، و برای جنگ دندان به هم بفشارید، و توجّهی به صدای فریادکننده نکنید، که اگر جوابش دهند گمراه کند، و اگر رهایش سازند خوار و بی‌اعتبار شود. ولی وضع چنان شد که شد، و دیدم که به حکمیت تن دادید. قسم به خدا اگر حکمیت را نمی‌پذیرفتم قانونی از آن بر من واجب نمی‌شد، و خداوند گناهی از آن بر دوشم نمی‌گذاشت. و به خدا قسم اگر می‌پذیرفتم باز حق با من بود و باید از من اطاعت می‌شد، و کتاب خدا با من است، از وقتی با آن مأنوس شدم هرگز از آن جدا نشده‌ام.

ما با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودیم و کشتار، حول پدران و فرزندان و برادران و اقوام دور می‌زد، و هر مصیبت و بلایی چیزی جز افزایش ایمان، و حرکت در راه حق، و تسلیم به امر رب، و صبر بر سوزش جراحتها برای ما نداشت،

اما امروز با برادران اسلامی خود به خاطر لغزش و کژی و شبهه و تأویلی که در دین راه یافته می‌جنگیم. هرگاه راهی بیابیم که خداوند به وسیلهٔ آن پراکندگی ما را جمع کند، و به سبب آن روابط ما برقرار شده به هم نزدیک شویم به آن رغبت می‌کنیم، و از غیر آن خودداری می‌نماییم.

۱۲۱-از سخنان آن حضرت است

که هنگام نبرد صفین به یارانش فرمود

هر مردی از شما به وقت رویارویی با دشمن در خود قوّت قلب حس می‌کند، و در یکی از برادرانش سستی و ترس می‌بیند، به خاطر این برتری شجاعتی که به او عنایت شده آنچنان که از خود دفاع می‌کند از برادرش دفاع کند، چه اینکه اگر خدا می‌خواست او را هم مانند وی قرار می‌داد.

مرگ خواهنده‌ای شتابان است، که ثابت قدم و فراری از چنگش نجات نیابند. گرامی ترین مرگها شهادت است.

قسم به آن که جان فرزند ابوطالب در اختیار اوست، هزار ضربهٔ شمشیر بر من آسانتر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت خدا.

از سخنان آن حضرت است در فرار یاران:

گویا می‌بینم به وقت فرار مانند صدایی که از پوست بدن سوسماران به وقت ازدحامشان ظاهر می‌شود همهمه می‌نمایید، نه حقّی را می‌گیرید، و نه ستمی را منع می‌کنید. این شما و این راه حق، نجات از برای کسی است که خود را در راه آن اندازد، و هلاکت برای شخصی است که درنگ نماید.

از سخنان آن حضرت است در ترغیب یارانش به جهاد:

زره پوش را پیش اندازید، و بی‌زره را پشت سر قرار دهید، دندانها را به هم بفشارید که در برابر فرود آمدن شمشیرها بر فرق سر پایدارتر است، در برابر نوک نیزه‌ها خود را به پیچید، که در برگرداندن نیزهٔ دشمن اثرش بیشتر است، به دشمن خیره نشوید که موجب افزایش قوّت قلب و آرامش دلهاست.

فریادها را خاموش کنید زیرا سستی و ترس را بهتر برطرف می‌سازد، پرچم را به این طرف و آن طرف متمایل و دور آن را خالی ننمایید، و آن را جز به دست دلاوران و آنان که از مال و جان شما دفاع می‌کنند ندهید،

قطعاً آنان که در برابر حوادث ایستادگی می‌کنند همانانند که بر گرد پرچم خود دور زده، آن را از هر طرف و از پس و پیش مواظب هستند، نه از آن عقب می‌افتند تا تسلیم دشمن کنند، نه از آن پیشی می‌گیرند تا تنهایش گذارند.

هر کس در برابر هماوردش بایستد، و برادرش را با جان خود یاری دهد، و حریفش را به او وامگذارد، که او برابر دو حریف قرار بگیرد، یکی حریف خودش و دیگر حریف برادرش.

به خدا قسم اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نخواهید ماند، شما اشراف عرب هستید و از بزرگترین برجستگان، در فرار از جهاد خشم خدا نهفته و ذلّت قطعی و ننگ ابدی وجود دارد.

فراری بر عمر خود نیفزاید، و بین فراری و روز مرگش مانعی ایجاد نشود. آن که با جهاد به جانب خدا روی کند چون تشنه‌ای است که به چشمهٔ آب وارد می‌شود. بهشت در سایهٔ نیزه‌هاست.

امروز خبرهای پنهان (از باطن بددلان و روحیهٔ شجاعان) آشکار می‌شود. به خدا قسم من به رویارویی با دشمن از اشتیاق آنان به وطنهایشان مشتاق‌ترم.

خدایا، اگر دشمنان ما حق را نپذیرفتند، جمعیّتشان را پریشان ساز، واتّحادشان را قرین تفرقه گردان، و آنان را به خاطر خطاهایشان به هلاکت انداز.

بدانید دشمن جای خود را از دست ندهد جز با نیزه‌های پی در پی شما که زخم کاری به آنان بزند، و ضربه‌ای که فرقشان را بشکافد، و استخوان‌ها را بشکند، و بازوها و قدمها را جدا سازد، و تا وقتی که گروهها پی در پی به آنان حمله برند، و سواران بر آنان هجوم کنند و صفهایشان را درهم شکنند، و لشکریان از پس لشکریان به شهرهایشان درآیند، و سم اسبانتان سرزمین‌های متصل و روبروی هم آنها را درهم بکوبد، و اطراف کشتزارها و مراتعشان را زیر لگد قرار دهد.

می‌گویم: «دعق» به معنای کوبیدن است. یعنی اسبان زمین‌های ایشان را به سم خود بکوبد. «نواحر الأرض» زمین‌های روبروی هم است گفته می‌شود: «منازل بنی فلان تتناخر»: یعنی منزلهای فلان طایفه برابر یکدیگر است.

۱۲۲-از سخنان آن حضرت است

در رابطه با خوارج وقتی که حکمیت را انکار کردند، در این کلام اصحاب خود را نسبت به حکمیت سرزنش می‌نماید، و دربارهٔ آنان می‌گوید:

ما مردمان را حکم قرار ندادیم، قرآن را حکم کردیم، و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جلد که با زبان حرف نمی‌زند، او را مترجمی لازم است، و از جانب او مردان سخن می‌گویند.

زمانی که این مردم ما را به حکمیت قرآن دعوت کردند ما قومی نبودیم که از قرآن رو بگردانیم، در حالی که خداوند سبحان فرموده: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش برگردانید».

برگرداندن اختلاف به خداوند این است که کتابش را حاکم قرار دهیم، و ارجاع دادن اختلاف به پیامبرش این است که سنّتش را اخذ کنیم. پس اگر از روی صدق به کتاب خدا، حکم شود ما به آن حکم از همهٔ مردم سزاوارتریم، و اگر به سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، حکم شود، ما از همهٔ مردم به آن اولی‌تریم.

امّا گفتار شما که چرا میان خود و آنان در حکمیت مدّت قرار دادی؟ برای این بود که جاهل حق را نزد خودش روشن کند، و دانا در عقیده‌اش تحقیق بیشتر کند، و شاید خداوند در این ایّام صلح و آرامش، کار این امّت را اصلاح کند، و در مضیقه نباشند تا پیش از شناخت حق شتاب کرده و به نخستین گمراهی گردن نهند.

قطعاً برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق پیش او اگر چه از نتیجهٔ آن نقصان و سختی بیند محبوبتر از باطل باشد، اگر چه باطل به او نفع رساند، و مقام او را بالاتر گرداند. سرگردانی شما ازکدام ناحیه است؟ این فتنه ازکجا به شما رسید؟ مهیّا برای رفتن به سوی مردمی شوید که در شناخت حق سرگردان و از دیدن آن کورند، و به ستم تشویق شده آن را به عدل و انصاف بدل نمی‌کنند، از فهم قرآن دور، و از راه راست منحرفند.

شما طرف اعتماد نیستید که بتوان به شما اعتماد کرد، و نه یاران توانمندی که بتوان به شما متّکی شد. برای افروختن آتش جنگ بد آتش افروزانی هستید! اف بر شما که از شما بس اذیّت و بلا دیدم! روزی شما را برای یاری ندا می‌کنم، و روزی دیگر با شما (بر سر تقصیرتان) نجوا می‌کنم، نه در وقت ندا آزاد مردان صادقی هستید، و نه در موقع نجوا، رازداران مورد اطمینانی می‌باشید.

۱۲۳-از سخنان آن حضرت است

وقتی با تندی به او گفتند که چرا در تقسیم بیت‌المال میان همه مساوات می‌کند و سابقه و شرافت افراد را در نظر نمی‌گیرد.

آیا به من امر می‌کنید تا با ستم کردن در حقّ کسانی که بر آنان حکومت دارم پیروزی بجویم؟! به خدا سوگند تا شب و روز می‌آید و می‌رود، و ستاره به دنبال ستاره حرکت می‌کند دست به چنین کاری نمی‌زنم.

اگر مال از خود من بود همه را در پرداخت کردن برابر می‌داشتم تا چه رسد به اینکه مال، مال خداست!

بدانید که پرداخت مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، و این کار شخص را در دنیا سربلندی می‌دهد، ولی در آخرت موجب سرشکستگی است، او را در دیدهٔ مردم باارزش اما نزد خداوند خوار می‌کند.

کسی مالش را در برنامهٔ غیر حق و نزد غیر مستحق صرف نکرد، مگر اینکه خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم کرد، و محبّتشان متوجّه غیر او گشت، و اگر روزی قدمش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود همان مردم بدترین دوست و پست‌ترین رفیق خواهند بود.

۱۲۴-از سخنان آن حضرت است

باز هم به خوارج

اگر به گمان خود جز این را قبول نکنید که من اشتباه کردم و گمراه شدم، چرا همهٔ امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به گمراهی من گمراه می‌دانید، و آنان را به خطای من مؤاخذه می‌کنید، و به گناه من تکفیر می‌نمایید؟!

شمشیرهایتان بر دوشتان قرار دارد، بر سالم وناسالم فرود می‌آورید، وگناهکار و بی‌گناه را با هم مخلوط می‌کنید،

و حال اینکه می‌دانید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد سپس بر جنازه‌اش نماز می‌خواند، و ارثش را به اهلش می‌سپرد، قاتل را می‌کشت و ارثش را به زن و فرزندش می‌داد، دست سارق را قطع می‌کرد، و زناکار بی‌همسر را تازیانه می‌زد، آنگاه قسمت هر دو را از غنیمت می‌پرداخت و حق داشتند زنان مسلمان را به همسری بگیرند،

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گناهکاران را به خاطر گناهشان مؤاخذه می‌کرد، و حقّ خدا را نسبت به آنان اجرا می‌نمود، ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی‌کرد، و نامشان را از دفترمسلمانان حذف نمی‌نمود.

اما شما بدترین مردم هستید، و شیطان شما را به موارد کفر و طغیان انداخته، و به سرگردانی دچار کرده.

به زودی دو دسته دربارهٔ من به هلاکت می‌افتند: یکی عاشقی که در محبت افراط کند و افراطش او را به راه‌ناحق برد، و دیگری دشمنی که تجاوز از حد کند و دشمنی بی‌حدّش او را به غیر راه حق برد.

بهترین مردم دربارهٔ من مردم معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید و با اکثریت همراه شوید، که دست خدا بر سر جماعت است،

و از تفرقه و جدایی بپرهیزید، که یکسو شدهٔ از مردم بهره شیطان است، چنان که گوسپند دور مانده از گله نصیب گرگ است.

آگاه باشید کسی که به این شعار (تفرقه) دعوت کند او را بکشد گرچه زیر عمامهٔ من باشد. به آن دو نفر حکمیت داده شد که آنچه را قرآن زنده کرده زنده کنند، و آنچه را قرآن میرانده بمیرانند. احیاء قرآن در یکدلی همگان در عمل به آن است، و میراندن قرآن جدایی از اوست.

بنابراین اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند از آنان پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما بکشد باید از ما پیروی کنند. پس ای بی‌ریشه‌ها شرّی برای شما نیاورده‌ام، و در کارتان فریبتان نداده‌ام، و شما را به اشتباه نینداخته‌ام،

رأی خودتان به انتخاب دو نفر قرار گرفت، ما هم از آنان پیمان گرفتیم که از حدود قرآن تجاوز نکنند، ولی هر دو گمراه شدند و حق را ترک کردند در حالی که به حق بصیرت داشتند، مقتضای طبعشان جور و ستم بود و به آن راه رفتند، در صورتی که قبل از آنکه رأی به باطل بدهند و حکم ظالمانه نمایند با آنان شرط کردیم که به عدالت حکم کنند و حق را منظور دارند.

۱۲۵- از سخنان آن حضرت است

که در آن از پیشامدها و فتنه‌های بصره خبر می‌دهد

ای احنف، گویا او را می‌بینم با ارتشی به راه افتاده که نه غبار دارد نه هیاهو، و نه صدای لجام مرکبها، و نه شیههٔ اسبان! و با پاهای خود که همچون پاهای شترمرغان است از زمین غبار برمی‌انگیزند. [این سخن اشاره به صاحب زنج است. سپس فرمود:]

وای بر کوچه‌های آباد، و عمارتهای آراستهٔ شما که تراس‌هایی چون بال کرکسان، و ناودانهایی چون خرطوم پیلان دارند،

از آنان که برکشته شدگانشان کسی نمی‌گرید، و از گم شدهٔ آنان جستجو نمی‌شود.

من دنیا را به دور انداخته‌ام، و مقدار آن را اندازه گرفته‌ام، و به دیده‌ای که باید به آن نظر کنم نظر کرده‌ام.

از همین کلام است که در آن به مغول اشاره می‌فرماید:

انگار آنان را می‌نگرم که صورتهایشان مانند سپرهای چند لایه و سخت است، ابریشم و دیبا می‌پوشند، اسب‌های ریشه‌دار یدک می‌کشند. آنچنان کشتار به راه می‌اندازند که زخمی از روی کشته عبور می‌کند، و فراری از اسیر کمتر می‌باشد.

[یکی از یارانش گفت: یا امیرالمؤمنین به شما علم غیب عنایت شده! امام خندید و به آن مرد که از طایفهٔ کلب بود فرمود:]

ای برادر کلبی، این علم غیب نیست، علمی است که از پیامبر فراگرفته‌ام. علم غیب علم به قیامت است و به اموری که خداوند سبحان درکتاب خود برشمرده: «خداوند است که علم قیامت نزد اوست، و اوست که باران نازل می‌کند، و آنچه را در ارحام است می‌داند، و کسی نمی‌داند آنچه را که فردا خواهد اندوخت، و کسی نمی‌داند در چه سرزمینی خواهد مرد...». خداوند سبحان است که آنچه را در رحم‌هاست می‌داند: پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخی یا بخیل، سعید یا شقی، کسی که هیزم جهنّم است، یا در بهشت همنشین انبیاست.

این است علم غیب که کسی آن را جز خدا نمی‌داند، و غیر اینها دانشی است که خداوند آن را به پیامبرش (صلّی اللّه علیه و آله) تعلیم داده، او هم به من آموخت و از خدا برایم خواست که در سینه‌ام جای گیرد، و قفسهٔ سینه‌ام آن را در خود جای دهد.

۱۲۶- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ پیمانه‌ها و ترازوها

بندگان خدا، شما و آنچه از این دنیا آرزو دارید مهمانانی هستید با مدّتی معین، و بدهکارانی هستید که پرداخت آن از شما خواسته شده، مدّتی کوتاه دارید، و اعمالتان محفوظ است. چه بسا کوشنده‌ای که کوشش را ضایع می‌کند، و چه بسا رنج برنده‌ای که زیان می‌برد.

در روزگاری هستید که پشت کردن نیکی در آن رو به تزاید است، و رو آوردن شرّ در آن رو به افزونی است، و شیطان جز هلاک کردن مردم طمع ندارد.

اینک زمانی است که ساز و برگ شیطان قوی شده، و مکر و حیله‌اش فراگیر گشته، و به دست آوردن شکار برایش ممکن شده است. به هر طرف که می‌خواهی به مردم نظر کن، آیا جز نیازمندی که مشقّت تهیدستی بر دوش است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند، یا بخیلی که از بخل ورزیدن در حقوق الهی ثروت به دست آورده، یا سرکشی که انگار گوشش از شنیدن موعظه کر است کسی را می‌بینی؟

خوبان و صالحان، و آزاد مردان و سخاوتمندان شماکجایند؟ پرهیزکاران در کسب، و پاکیزگان در راه و روش چه شدند؟

مگر همهٔ آنان از این دنیای پست و زندگانی زودگذر ناگوار کوچ نکردند؟ و مگر جز این است که شما در میان جمعی مردم بی‌مقدار و پست بجا مانده‌اید که به خاطر پستی آنان و وجوب اعراض از ذکرشان لبها برای سرزنش آنها به هم نمی‌خورد؟! ما همه از خداییم و همه به سوی او بازمی‌گردیم.

فساد آشکار شد، نه انکارکننده‌ای تغییر دهنده، و نه بازدارنده‌ای که خود آلوده نباشد دیده می‌شود. آیا با این وضع نکبت‌بار می‌خواهید در جوار قدس حق قرار گیرید، و سرافرازترین دوستان خداباشید؟!

هیهات، خدا را نسبت به بهشتش نمی‌توان فریفت، و جز به طاعتش امکان رسیدن به خشنودیش نیست. لعنت خدا بر آمران به معروفی که خود تارک معروفند، و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند.

۱۲۷-از سخنان آن حضرت است

به ابوذر ـ رحمه الله ـ هنگامی که او را به ربذه تبعید کردند

ای ابوذر، قطعاً تو برای خدا به خشم آمدی، پس به همان خدایی که برای او غضب کردی امیدوار باش.

این مردم از تو بر دنیای خود ترسیدند، و تو بر دین خود از آنان ترسیدی، پس آنچه را آنان ترسیدند در دستشان واگذار، و به خاطر دینت که بر آن می‌ترسی از ایشان بگریز.

حقاً چه بسیار نیازمندند به آنچه آنان را از آن منع کردی، و چه بسیار است بی‌نیازی تو از آنچه آنان تو را منع کردند، به زودی خواهید فهمید سود کننده در فردا کیست، و چه کسی بیش از دیگران مورد غبطه قرار خواهد گرفت. اگر آسمانها و زمینها به روی بنده‌ای بسته شوند ولی او تقوا بورزد،

خداوند راهی برای نجات او باز می‌کند. مبادا جز حق تو را مونس شود، و جز باطل تو را به وحشت اندازد. اگر دنیای آنان را قبول می‌کردی دوستت می‌داشتند، و اگر مقداری از دنیا را به خود اختصاص می‌دادی تو را امان می‌دادند.

۱۲۸- از سخنان آن حضرت است

در فلسفهٔ قبول حکومت و توصیف امام حق

ای نفوس گوناگون، و دلهای پراکنده، ای کسانی که بدنهاتان حاضر، و عقولتان از شما پنهان است، شما را به سوی حق می‌کشانم و شما همچون رمیدن بزغاله از غرّش شیر رم می‌کنید! بعید است بتوانم به وسیلهٔ شما تاریکی را از چهرهٔ عدالت برطرف کنم، یا کژی را که به حق رسیده راست نمایم.

خدایا تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود، و نه برای زیاده خواهی از مال بی‌ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش بازگردانیم، و برنامهٔ اصلاح را در شهرهایت آشکار کنیم، تا بندگان ستم کشیده‌ات ایمنی یابند، و حدود معطّل شده‌ات برپا شود.

بارخدایا، من اولین کسی هستم که به تو دل داده، و امرت را شنیده و پاسخ گفته‌ام، احدی در نماز جز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر من پیشی نگرفت.

شما می‌دانید که حاکمان بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گردآوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد، و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند، و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید، و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولتها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد، و نباید رشوه‌خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید، و نباید تعطیل کنندهٔ سنّت پیامبر باشد تا به این سبب امّت را دچار هلاکت کند.

۱۲۹-از خطبه‌های آن حضرت است

در پند و اندرز و اندیشیدن از مرگ

خدا را می‌ستاییم بر آنچه گرفت و آنچه عنایت فرمود، و بر آنچه لطف کرد و بر آنچه آزمایش نمود، آگاه به هر نهان است، و حاضر در کنار هر راز، آگاه است به آنچه در سینه‌ها نهفته، و به خیانت دیده‌ها عالم است. و شهادت می‌دهیم که خدایی جز او نیست، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله برگزیده و فرستادهٔ اوست، شهادتی که در آن نهان با آشکار، و قلب با زبان موافق است.

و از این خطبه است در اندیشه کردن نسبت به مرگ: به خدا قسم جدّی است نه شوخی، حق است نه دروغ، و آن نیست مگر مرگ که داعی آن فریادش را به گوش رسانده، و راننده‌اش با سرعت همه را می‌راند. پس انبوه مردمان تو را نفریبد، درحالی که مردمان پیش از خود را دیده‌ای از کسانی که ثروت جمع کردند، و از کم شدنش ترسیدند، و به خاطر آرزوی طولانی و دور شمردن مرگ خود را از عواقب خطرناک در امان دیدند،

چگونه مرگ بر آنان وارد شد، و آنها را از وطن بیرون کرد، و ازجایگاه امنشان برکنار نمود، بر تخته‌های تابوت حملشان کرد، و مردم آنان را دست به دست می‌کردند، درحالی که بر دوش خود گرفته و با انگشتان نگاهشان می‌داشتند.

آیا ندیده‌اید آنان را که دچار آرزوهای طولانی بودند، وکاخهای محکم می‌ساختند، و ثروت فراوان جمع می‌کردند، چگونه خانه‌هایشان تبدیل به گورها شد، واندوخته‌هایشان نابود گشت، و ثروتشان به وارثان رسید، و زنانشان به ازدواج مردان دیگر درآمدند، نه بر حسنات خود توانند افزود، و نه قدرت عذرخواهی ازبدیهایشان را دارند؟!

آن که تقوا را با عمق دل دریافت درکار خیر سبقت گرفت، و عملش به نتیجهٔ کامل رسید. پس بهره‌های تقوا را غنیمت دانید، و کاری که شما را شایستهٔ ورود به بهشت می‌کند انجام دهید، زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانهٔ ابدی زاد و توشه‌ای فراهم آورید. پس برای کوچ از دنیا عجله کنید، و مرکب‌ها را برای جدایی از آن آماده سازید.

۱۳۰-از خطبه‌های آن حضرت است

در عظمت خداوند، قرآن، پیامبر و در رابطه با دنیا

دنیا و آخرت با مهارهای خود فرمانبردار اویند، و آسمانها و زمینها کلید خود را تسلیم او کنند،

درختان سرسبز در صبح و شام برای او سجده آرند، و ازشاخه‌های خرّم خود برای او آتش روشن افروزند، و به فرمان او میوه‌های رسیده و قابل خوردن آورند.

از این خطبه است: کتاب خدا بین شماست، گوینده‌ای است که زبانش خسته نمی‌شود، و خانه‌ای است که پایه‌هایش خراب نمی‌گردد، و مایهٔ عزّتی است که یارانش دچار شکست نمی‌شوند.

و از این خطبه است: او را در زمانی فرستاد که خالی از انبیاء بود، و در میان عقاید مختلف نزاع بود، آن حضرت را از پی همهٔ پیامبران آورد، و وحی را به او ختم نمود، پس او در راه خدا با آنان که از حق روی‌گردان شده و برای او همتا و شریک قرار داده بودند جهاد کرد.

و از این خطبه است: دنیا آخرین مرز دیدگاه کوردل است، که چیزی غیر آن را نمی‌بیند. و بینا دیده‌اش را از دنیا نفوذ می‌دهد، و می‌داند که از پی آن خانهٔ آخرت است. پس بینا از دنیا به آخرت سفر می‌کند، و کوردل به سوی دنیا سفر می‌نماید. بینا از دنیا توشه برمی‌گیرد، و کوردل برای آن تهیهٔ توشه می‌بیند.

و از این خطبه است: بدانید چیزی در دنیا نیست مگر اینکه دارنده‌اش از آن سیر و خسته می‌شود بجز زندگی، زیرا زنده راحتی را در مرگ نمی‌بیند. این حقیقت به منزلهٔ حکمتی است که عامل حیات قلب مرده، و بینایی چشم کور، و شنوایی گوش ناشنوا، و آبی گوارا برای تشنه است، و در این همهٔ بی‌نیازی و سلامت است.

کتاب خداست که به آن می‌بینید، و به آن می‌گویید، و به آن می‌شنوید، بعضی از آیات تفسیر بعض دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است، آیاتش دربارهٔ خدا اختلاف ندارد، و همدم خدا را از خدا منحرف نکند.

شما بر حقد و کینه بین خود اتفاق کرده‌اید، در مزبلهٔ وجودتان گیاه سبز روییده، در دوستی آرزوها با هم یکدل شده‌اید، و در ربودن اموال با هم دشمن شدید. شیطان پلید شما را سرگردان نموده، و آن فریبکار شما را به گمراهی انداخته است، و خداست که باید دربارهٔ خود و شما از او یاری جویم.

۱۳۱-از سخنان آن حضرت است

وقتی عمر بن خطّاب برای رفتن به جنگ با رومیان با حضرت مشورت کرد

خداوند برای اهل دین، عزّت و سربلندی حوزهٔ مسلمانی و حفظ آبرو را عهده‌دار شده، خداوندی که مسلمانان را یاری کرد وقتی که اندک بودند، و یاری خود نمی‌توانستند کرد، و از آنان دفاع کرد آن وقت که اندک بودند و از خود دفاع نمی‌توانستند نمود، خدایی که زنده است و هرگز نمی‌میرد. اگر خود به جنگ این دشمن روی و با آنان روبرو شوی و بلایی متوجّه تو شود، برای مسلمانان در شهرهای دوردست تکیه‌گاهی نمی‌ماند، و بعد از تو پناهی نیست که به آنان پناه برند.

بنابراین مردی شجاع و کارآزموده به سوی دشمن فرست، و کسانی را همراهی او کن که جنگاور و خیرخواه باشند، اگر خداوند پیروزیت داد همان است که دوست داری، و اگر مسأله‌ای دیگر پیش آمد باز پناه مردم و مأمن مسلمین خواهی بود.

۱۳۲-از سخنان آن حضرت است

وقتی بین آن حضرت و عثمان مشاجره‌ای درگرفت، مغیرة بن اخنس به عثمان گفت: من در برابر او برای دفاع از تو کافی هستم. حضرت به او فرمود:

ای فرزند طرد شدهٔ نسل بریده، و فرزند درختی که ریشه و شاخه ندارد، تو خود را هماورد من می‌دانی؟! سوگند به خدا که خدا، عزیز نکرده آن انسانی را که تو یارش باشی، و برپا نمی‌ایستد آن که تو او را به پا داری. از این مجلس بیرون شو، خدا خیر را از تو دور کند، و کوششت را به نهایت برسان، که خدا تو را مشمول رحمت نگرداند اگر بر من رحم کنی!

۱۳۳-از سخنان آن حضرت است

◘ درباره بیعت خود

بیعت شما با من حادثهٔ ناگهانی نبود، و برنامهٔ من و شما یکی نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم، و شما مرا برای خود می‌خواهید!

ای مردم، مرا در راه سرکوبی نفس سرکش خود یاری کنید، به خدا قسم داد ستمدیده را از ستمکار می‌گیرم، و افسار ستمکار را می‌کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گرچه به آن میل نداشته باشد.

۱۳۴-از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ طلحه و زبیر

به خدا قسم نتوانستند گناهی را به من نسبت دهند، و بین من و خودشان انصاف ندادند، اینان حقّی را می‌خواهند که خود ترک کردند، و خونی را می‌طلبند که خود ریختند.

اگر در ریختن آن خون همدستشان بودم آنان نیز نصیب داشتند، و اگر من در کار نبودم و کار دست خودشان بود پس باید از خودشان خونخواهی کنند، و نخستین عدل آنان در حکم این است که علیه خود حکم کنند.

قطعاً مرا در کار خود بصیرت است، مسأله‌ای را بر کسی مشتبه نکرده و هیچ امری هم بر من مشتبه نیست. اینان همان قوم ستمکارند که درمیانشان لجن و زهر عقرب و شبههٔ تاریک است. و قطعاً حق روشن است، و باطل از ریشه برطرف شده، و زبانش از تحریک بریده.

به خدا قسم برای آنان حوضی را پُر خواهم کرد که آب آن را خودم خواهم کشید، آنان از آن حوض سیراب بیرون نشوند، و جای دیگر هم آب نخواهند خورد.

از این سخن است: برای بیعت با من مانند شترهای ماده‌ای که به جانب بچه‌های خود روند روی آوردید، فریاد می‌زدید: بیعت بیعت! دستم را بستم باز کردید، دستم را عقب بردم کشیدید.

خدایا، طلحه و زبیر با من قطع رحم کردند و بر من ستم روا داشتند، و بیعتم را شکستند، و مردم را بر من شوراندند. پس آنچه را ایشان بسته‌اند بگشا، و آنچه راتابیده‌اند محکم مکن، و برای آنان در آنچه آرزو کردند و به اجراگذاشتند بدی ارائه کن.

من پیش از جنگ، توبهٔ آنان را خواستم، و پیش از حادثه انتظار بازگشتشان راکشیدم، ولی آنان نعمت را خوار شمردند، و عافیت را نپذیرفتند.

۱۳۵-از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن به فتنه‌ها (و حکومت امام عصر) اشاره می‌فرماید

هوای نفس را به هدایت برمی‌گرداند، آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوا برگردانده‌اند، و رأی مردم را تابع قرآن می‌کند آن وقتی که قرآن را پیرو رأی خود کرده‌اند.

از این خطبه است: **تا جنگ همچون شیری خشمگین که دندانهایش رابنمایاند بر شما برپا گردد، پستهانهایش پُر شیر، و مکیدنش شیرین، ولی پایان کارش تلخ است.**

بدانید در فردا ـ و می‌آید فردا به چیزی که نمی‌دانید ـ حاکمی غیر از این حاکمان، کارگزاران حکومتها را به زشتی اعمالشان کیفر خواهد داد، و زمین پاره‌های جگرش را برای او بیرون خواهد داد، وکلید گنجهایش را تسلیم او خواهد کرد. پس او روش عدالت را به شما بنمایاند، و آنچه از کتاب و سنت متروک شده زنده گرداند.

از این خطبه است در اشاره به خروج سفیانی، یا فتنه عبد الملک مروان: **گویا او را می‌بینم که در شام فریاد برداشته، و با پرچمهایش در حول و حوش کوفه می‌گردد، و به اهل کوفه همچون شتر سرکش روی می‌آورد، زمین را از سرهای بریده فرش می‌کند، دهانش گشوده، قدمش در زمین سنگین، جولانش گسترده، و هیبتش عظیم است.**

به خدا قسم شما را در این طرف و آن طرف زمین پراکنده می‌کند تا از شما جز به مانند باقیماندهٔ سرمه در چشم باقی نماند. این برنامه ادامه دارد تا عرب بر سر عقل آید. پس سنّت‌های برقرار را ملتزم شوید، و آثار شکار و پیمان نزدیکی را که بقای نبوّت بر آن است پای‌بندباشید، و بدانید که شیطان راههای خود را برای شما هموار می‌کند تا به دنبال او بروید.

۱۳۶-از سخنان آن حضرت است

به هنگام شورا

احدی پیش از من به قول دعوت حق، و صلهٔرحم، و احسان کریمانه نشتافته. پس سخنم را بشنوید، و گفتارم را حفظ کنید، ممکن است پس از امروز ببینید که در مسألهٔ خلافت شمشیرها برآمده، و به پیمانها خیانت عارض شده، تا جایی که برخی از شما پیشوای گمراهان گشته، و بعضی تابع جاهلان شده‌اید.

۱۳۷-از سخنان آن حضرت است

در نهی از غیبت مردم

آنان که از عیوب پاکند و از لطف خدا ازگناهان سالمند شایسته است به اهل گناه و معصیت ترحم آورند، و سرگرم شکرگزار نعمت پاکی باشند، و این شکر مانع آنان از عیب جویی دیگران شود، چه رسد به کسی که (خود گنهکار است آن‌گاه) از برادر ایمانی غیبت کرده، و وی را به گناه انجام گرفته سرزنش نموده!

آیا توجّه ندارد که خداوند گناهی بزرگتر از گناهی را که برادرش را به آن ملامت کرده بر او پرده‌پوشی نموده؟! چگونه دیگری را به گناهی سرزنش می‌کند که خود مانند آن را مرتکب شده؟! اگر هم به گناهی مانند آن آلوده نشده درگناهی بزرگتر از آن (که عیب جویی است)خدا را عصیان کرده. به خدا سوگند اگر به گناه بزرگی آلوده نگشته و مرتکب گناه کوچک هم نشده باشد هر آینه این جرأتش بر عیب جویی از مردم بزرگترین گناه است.

ای بندهٔ خدا، در عیب جویی از کسی به خاطر گناهش شتاب مکن، شاید خداوند آن گناه او را بخشیده باشد. و ازگناه کوچکی که خود گرفتار آن شده‌ای آسوده مباش، که ممکن است به آن گناه عذاب شوی.

بنابراین هرکدام از شما که از عیب دیگری آگاه است، به خاطر عیبی که از خود خبر دارد دست ازعیب جویی او بردارد و لازم است شکر پاک بودن ازگناهی که دیگری به آن دچار است او را از دنبال کردن عیب دیگران بازدارد.

۱۳۸-از سخنان آن حضرت است

همچنین درباره نهی از غیبت

ای مردم، آن کس که از برادرش استواری در دین و درستی راه را می‌داند نباید گفتار بیهوده‌ای را در حقّ او بشنود.

بدانید که تیرانداز گاهی تیر می‌اندازد و تیرش به خطا می‌رود، سخن هم (هر چه باشد) اثر می‌گذارد ولی نادرست آن از بین می‌رود، و خداوند شنوا و شاهد است. آگاه باشید که بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

[توضیح این سخن را از امام خواستند، حضرت انگشتان دست را به هم چسباند و بین گوش و چشم قرار داد، سپس فرمود:] باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

۱۳۹- از سخنان آن حضرت است

درباره نیکی به نااهل

برای کسی که احسان را در غیر محلّش و در دست غیر مستحقّش قرار دهد، سودی جز ستایش مردم پست، و تعریف اشرار، و گفتار جاهلان نیست، آن هم تا وقتی که به آنان احسان می‌کند، می‌گویند: عجب دست بخشنده‌ای دارد! در حالی که این شخص از احسان در راه خدا بخیل است.

کسی که خدا مالی به او عنایت کرد باید به اقوامش کمک کند، مهمانی شایسته‌ای برگزار نماید، اسیر و گرفتار را آزاد کند، به فقیر و بدهکار ببخشد، و بر ادای حقوق واجبه و حوادث و بلاها جهت درخواست ثواب الهی شکیبایی ورزد، زیرا بدون تردید دستیابی به این خصلتها شرف و کرامت در دنیا، و دستیابی به فضائل آخرت است اگر خدا بخواهد.

۱۴۰- از خطبه‌های آن حضرت است

در طلب باران

بدانید زمینی که شما را حمل می‌کند، و آسمانی که بر سرتان سایه می‌اندازد فرمانبردار پروردگار شمایند، برکات خود را به شما ارزانی می‌دارند، نه به خاطر دلسوزی، و نه برای نزدیکی جستن به شما، و نه برای خیری که از شما توقع دارند، بلکه از جانب حق برای رساندن منافع به شما مأمورند پس خدا را اطاعت کرده‌اند، دستور دارند به مصالح شما قیام کنند پس قیام کردند.

خدا بندگانش را به وقت اعمال بدشان به کمبود میوه‌ها، و بازداشتن برکات، و بستن در خیرات آزمایش می‌کند، تا توبه کننده توبه کند، و گناهکار دل از گناه قطع نماید، و پندگیرنده پند گیرد، و خودداری کننده از گناه خودداری کند.

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر خلق قرار داد و فرمود: «از خداوند آمرزش بخواهید، که او بسیار آمرزنده است. بعد از توبهٔ شما، باران آسمان را فراوان بر شما ببارد. و شما را به اموال و فرزندان مدد دهد.»

پس رحمت خدا بر کسی که توبه را استقبال کند، و از گناهان پوزش خواهد، و پیش از فرارسیدن مرگ به اعمال شایسته بپردازد.

خدا، ما را از زیر خیمه‌ها و سرپناه‌ها، و پس از شنیدن فریاد حیوانات و نالهٔ فرزندان، با شوق به رحمتت، و امید به فضل نعمتت، و بیم از عذاب و خشمت بیرون آمدیم.

خدا، ما را از بارانت سیراب کن، و از ناامیدان قرار مده، و به خشکسالی هلاک مکن، و ما را به سبب اعمالی که نادانان ما مرتکب شده‌اند مؤاخذه مفرما، ای مهربانترین مهربانان.

خدا، به سوی تو آمدیم، و از آنچه بر تو مخفی نیست به تو شکایت آوریم، به وقتی که سختی‌های کمرشکن راه چاره را بر ما بسته، و قحطی دردآور ما را به این وضع انداخته، و امور سخت ما را خسته کرده، و فتنه‌های ناهنجار نسبت به ما پی در پی شده.

خدایا، از تو می‌خواهیم که ما را محروم و ناامید برمگردانی، و با غصّه و اندوه به خانه نفرستی، و به گناهانمان مگیری، و با اعمالمان مؤاخذه ننمایی.

خدا، سفرهٔ باران و برکت و رزق و رحمتت را بر ما بگستران، و ما را سیراب کن به بارانی سودمند و سیراب کننده و رویانندهٔ گیاهان، که به سبب آن برویانی آنچه را از دست رفته، و زنده کنی آنچه را مرده، باران با منفعتی که تشنگی زمین را برطرف کند، و محصولی که از آن به دست می‌آید فراوان باشد، بارانی که زمین‌های هموار را بدان سیراب کنی، و وادیها و رودخانه‌ها را جاری سازی، و درختان را پر برگ، و قیمت‌ها را ارزان نمایی، که تو بر هر کاری توانایی.

۱۴۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در بعثت پیامبر و فضل اهل بیت

خدا پیامبرانش را با مخصوص گرداندن آنان به وحی خود، به رسالت برانگیخت، و آنان را حجّت خود بر بندگانش قرار داد، تا عذری برای مردم به خاطر بستن راههای عذر به روی آنان نباشد، پس آنان را با زبان صدق به راه حق دعوت کرد.

بدانید که خدا بندگان را در معرض آزمون قرار داد، نه به خاطر اینکه به آنچه از اسرار باطنی و اندیشه‌های درونی پنهان کرده بودند آگاه نبود، بلکه به این علّت که آنان را در بوتهٔ آزمایش قرار دهد تا کدامشان عامل بهترین عملند، آنگاه ثواب در برابر کار نیک، و عقاب در مقابل کار بد قرار گیرد.

کجایند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ این گمان را با کذب و ستم بر ما، بر خود روا داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد، و ما را در حریم رحمت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می‌شود، و به برکت ما کوردلی برطرف می‌گردد.

بی‌شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده، این منزلت شایستهٔ دیگران نیست، و والیان دیگر صلاحیت این مقام را ندارند.

از این خطبه است: دنیا را بر همه چیز پیش‌انداختند و آخرت را پشت سر گذاشتند، آب گوارا را رها کردند و آب گندیده را خوردند. گویا به فاسقی از آنان نظر می‌کنم که همنشین کار زشت شده و با آن الفت گرفته، و با بدی همدم و موافق گشته، تا جایی که مویش بر کار زشت سپید شده، و اخلاقش با گناه رنگ گرفته، آنگاه بر مردم هجوم نموده همچون دریای پُرموج که از آنچه غرق کند پروا نکند، یا همچون آتشی که در گیاه خشک افتد و به آنچه سوزاند اعتنا ننماید.

کجایند عقلهای روشنی جو از چراغهای هدایت، و دیده‌های نظر کننده به نشانه‌های تقوا؟! کجایند قلوبی که به خداوند سپرده شدند، و با آنها بر طاعت حق پیمان بسته شد؟!

این مردم بر متاع دنیا ازدحام کردند، و برای به دست آوردن حرام بر یکدیگر بخل و کینه ورزیدند، نشانه‌های بهشت و جهنّم برای اینان برافراشته شد، اما روی از بهشت برگرداندند، و با اعمالشان به آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را دعوت نمود ولی اینان فرار کرده و به حق پشت کردند، و شیطان آنان را فراخواند اینان اجابت کرده به او روی آوردند.

۱۴۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در فنای دنیا و نکوهش بدعت

ای مردم، شما در این دنیا نشانهٔ تیرهای مرگ هستید که بر آن می‌نشیند، در گلو با هر جرعهٔ آبی جستنی است، و با هر لقمه‌ای استخوانی گلوگیر. به نعمتی نمی‌رسید مگر اینکه نعمتی را از دست می‌دهید،

و روزی از عمر به شما داده نمی‌شود مگر اینکه روز دیگری از عمر نابود می‌گردد،

و اضافهٔ در روزی برای او تازه نمی‌شود مگر به تمام شدن آنچه قبلاً روزی او بود، و اثری برایش به وجود نمی‌آید مگر آنکه اثری دیگر از او بمیرد، و چیزی برای او تازه نمی‌گردد مگر آنکه تازه‌ای از او کهنه شود، و خوشه و نهالی برای او برپا نمی‌گردد مگر آنکه درو شده‌ای از او ساقط شود.

پدرانی که ما فرزندان آنهاییم از دنیا گذشتند، برای شاخه چه بقایی است بعد از رفتن ریشه‌اش؟

از این خطبه است: بدعتی ایجاد نمی‌شود جز اینکه سنّتی ترک شود. از بدعتها بپرهیزید، و ملازم راه هدایت شوید. امور ریشه دار برترین امور، و پدیده‌های تازه برخلاف حق، بدترین پدیده‌هاست.

۱۴۳-از خطبه‌های آن حضرت است

به عمربن خطاب وقتی که برای رفتن به جنگ ایرانیان با حضرت مشورت کرد

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی لشکر و اندکی آن نبود، آن دین خداست که خدایش پیروز کرد، و ارتش حق است که آن را مهیّا نمود و یاری داد، تا رسید به آنجا که باید برسد، و طلوع کرد تا جایی که باید طلوع کند.

ما را از جانب حق وعدهٔ پیروزی است، و خداوند وفا کننده به وعدهٔ خویش است، و لشکرش را یاری می‌دهد. مرتبهٔ زمامدار در این محور مرتبه رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد، اگر رشته بگسلد مهره‌ها پراکنده شده و هر یک به جایی می‌رود، پس از آن هرگز همهٔ آنها جمع نشود.

عرب اگر چه امروز در شمار و عدد اندک است اما با بستگی به رشتهٔ اسلام بسیار، و به خاطر اتحاد نیرومند است.

پس تو همچون محور آسیا باش، و به وسیلهٔ عرب آسیا را بگردان، و آنان را در دل آتش جنگ بیفکن و خود به جبههٔ جنگ مرو، زیرا اگر بیرون روی عرب از همه طرف پیمان با تو را بگسلند، تا جایی که حفظ مرزهایی که پشت سر گذاشته‌ای برای تو از رفتن به کارزار مهم‌تر شود.

بی‌شک اگر ایرانیها فردا تو را ببینند می‌گویند این ریشهٔ عرب است، اگر آن را قطع کنید آسوده می‌شوید، و این اندیشه باعث می‌شود که آنها را در جنگ با تو و طمع در از بین بردنت حریص‌تر و سرسخت‌تر کند.

اما آنچه در رابطه با آمدن ایرانیان به جنگ با مسلمانان گفتی، خداوند سبحان بیش از تو از آمدن آنان ناخشنود است، و خود بر تغییر آنچه خوش نمی‌دارد تواناتر است.

و اما آنچه دربارهٔ کثرت عددشان گفتی، ما در زمان پیامبر با لشگر انبوه با کفّار نمی‌جنگیدیم، بلکه با نصرت و یاری خداوند وارد کارزار می‌شدیم.

۱۴۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در فلسفهٔ بعثت، حوادث آینده و پند و اندرز

خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از حلقهٔ پرستش بتها درآورده به مدار عبادت خود وارد کند، و از اطاعت شیطان نجات داده به گردونهٔ طاعت خود بیاورد، به وسیلهٔ قرآنی که معنایش را روشن و بنیانش را استوار کرد، تا بندگان خدای خو را بعد از جهل به او بشناسند، و پس از انکار (زبانی) او به وجودش اقرار نمایند. و پس از انکار (قلبی) او وجودش را ثابت بدانند.

خداوند سبحان بدون اینکه او را ببینند خود را در قرآن به وسیلهٔ آیات قدرتش نشان داد، و آنان را از سطوتش بیم داد، و چگونگی هلاکت اقوام را به کیفرها، و دورشدنشان را به عذابها ارائه فرمود.

پس از من به زودی بر شما روزگاری رسد که در آن چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد!

پیش مردم آن زمان اگر قرآن را به درستی تلاوت کنند متاعی کسادتر از آن یافت نشود، و اگر در معانی آن تحریف ایجاد کنند کالایی رواج‌تر از آن نباشد، و در شهرها چیزی بدتر از معروف، و بهتر از منکر پیدا نشود. قرآن را حاملانش کناری اندازند، و حافظانش آن را از یاد ببرند. در آن روز قرآن و تابعان حقیقی‌اش مطرود و در تبعیدند، و چون دو یار همراه در یک راهند، که پناه دهنده‌ای آن دو را پناه ندهد. بنابراین کتاب و اهلش در آن زمان میان مردمند اما بین آنها نیستند، و با مردمند ولی با آنان نمی‌باشند، چرا که گمراهی با هدایت توافقی ندارند گرچه یک جا جمع شوند.

آن مردم در تفرقه متّحد، و از جماعت روی‌گردانند، گویی آنان پیشوای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، از این رو از قرآن نزد آنان جز اسمی نماند، از کتاب خدا جز خطّ و نوشته‌ای نشناسند. پیش از این نیکوکاران را به هر عقوبتی دچار کردند،

و صدق آنان را بر خدا بهتان‌نامیدند، و کار نیکشان را کیفر بد دادند.

کسانی که پیش از شما بودند به طول آرزوهایشان و نهان بودن زمان مرگشان به معرض هلاکت درآمدند، تا مرگشان رسید، مرگی که با فرارسیدن آن عذرخواهی پذیرفته نمی‌گردد، و فرصت توبه از دست می‌رود، و به سبب آن سختی جان کندن و عذاب بر آدمی فرود می‌آید.

ای مردم، بدون شک آن که خیر خود را از خدا خواهد موفق گشته، و هر که گفتار حق را دلیل خود قرار دهد به استوارترین راه هدایت شده، زیرا که قطعاً پناهندهٔ خدا در امان، و دشمن خدا هراسان است. و آن که عظمت حق را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد، زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند این است که در برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که از قدرت حق آگاهند این است که تسلیم او باشند.

بنابراین از حق نگریزید آن گونه که سالم از کچل، و تندرست از بیمار می‌گریزد.

و بدانید راه حق را نشناسید مگر کسانی را که آن را ترک کردند بشناسید، و پیمان قرآن را محکم نگیرید مگر به آنان که عهد کتاب را شکستند شناخت پیدا کنید، و متمسّک به آن نشوید مگر به وضع آنان که آن را به جانبی انداختند معرفت پیدا نمایید.

همهٔ این واقعیات را از اهلش (که اهل‌بیت پیامبرند) بخواهید، زیرا آنان حیات علم و مرگ جهلند، آنان که سخنان‌حکیمانه‌شان شما را از دانششان، و سکوتشان از گفتارشان، و ظاهرشان از باطنشان خبر می‌دهد، نه در مخالفت با دین‌اند و نه در دین اختلاف می‌کنند، دین در میان اهل‌بیت گواهی است راستگو، و ساکتی است گویا.

۱۴۵-از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ اهل بصره

طلحه و زبیر هر یک حکومت را برای خود امید داشت، و به سوی خود می‌گرداند نه دوست خویش، آن دو نفر به سوی خدا نه به ریسمان محکمی چنگ می‌زنند، و نه به وسیله‌ای به او تقرّب می‌جویند،

هر یک نسبت به دوستش کینه‌ای در دل دارد، و به همین زودی پرده از این حقیقت برداشت می‌شود. به خدا قسم اگر به آنچه بخواهند برسند، این جان آن را نابود می‌کند، و آن این را از میان برمی‌دارد.

گروه ستمگر به پاخاسته‌اند، در این میان جمعیتی که به حساب حق کار می‌کنند کجایند؟! در حالی که راههای دین بر آنها روشن است، و پیش از این وقوع این حادثه را به آنان خبر داده‌اند. برای هر ضلالتی سببی است، و هر عهدشکنی را شبهه‌ای است.

سوگند به خدا من مانند کسی نیستم که صدای بر سر و سینه کوبیدن و فریاد خبر دهندهٔ مرگ را بشنود و دیدهٔ گریان را مشاهده نماید و از آن عبرت نگیرد.

۱۴۶-از سخنان آن حضرت است

پیش از درگذشت از دنیا

ای مردم، هر کس مرگی را که از آن فراری است ملاقات خواهد کرد، ایّام زندگی صحنهٔ راندن به سوی مرگ است، و گریز از مرگ آمدن به سوی آن است. چه روزهایی که در اسرار پنهان مرگ کنجکاوی کردم، ولی خداوند جز پنهان داشتن آن را نخواست! هیهات، این دانشی نهفته است.

اما سفارشم به شما: خداست پس چیزی را با او شریک قرار ندهید، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله است پس سنّت او را ضایع نکنید. این دو پایه (یعنی توحید و سنّت) را برپا نگاه دارید، و این دو چراغ را بیفروزید. تا وقتی پراکنده نگردید سرزنشی بر شما نیست . به هر یک از شما به اندازهٔ قدرتش تکلیف شده، و به نادانان تخفیف داده شده است. خدایتان پرورگاری مهربان، و دینتان دینی استوار، و پیشوایتان پیشوایی داناست.

من دیروز همراه شما بودم، امروز مایهٔ عبرت شما هستم، و فردا از شما جدایم. خداوند من و شما را بیامرزد. اگر در لغزشگاه دنیا گامم استوار بماند (و زنده باشم) که مراد شماست، و اگر گامم بلغزد (و از دنیا بروم) چنان بوده که مدّتی زیر سایهٔ شاخه‌ها، و گذرگاه بادها، و در سایهٔ ابرهای متراکمی که در فضای آسمان نابود شد، و آثارشان روی زمین از بین رفت به سر برده‌ایم.

من همسایهٔ شما بودم که مدّتی جسمم با شما مجاورت داشت، و به زودی از من بدنی بی‌جان: ساکن پس از حرکت، و ساکت پس ازگویایی به جا خواهد ماند. آرمیدن من، و از گردش افتادن زبانم، و بی‌حرکت شدن دست و پایم باید شما را پند دهد، چرا که این وضع برای آنان که بخواهند پند گیرند از هر منطق رسا و گفتار با اثر پندآموزتر است.

وداع من با شما وداع کسی است که مهیّای دیدار خداست. فردا که نیستم ارزش حیات مرا خواهید یافت، و رازهای درونم برایتان آشکار خواهد شد، و آنچنان که باید مرا خواهید شناخت پس از اینکه جایم را خالی دیدید، و دیگری به جای من قرار گرفت.

۱۴۷- از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن اشاره به فتنه‌ها دارد

راه راست و چپ را گرفتند برای رفتن در جادّه‌های گمراهی، و ترک مسیرهای هدایت. در آنچه واقع خواهد شد و انتظار پدید آمدنش می‌رود شتاب نکنید، و آنچه را که فردا پیش می‌آورد دیر ندانید. چه بسا شتاب کننده به چیزی که چون آن را بیابد دوست دارد که کاش آن را نمی‌یافت، و امروز به فرارسیدن فردا چه نزدیک است!

ای جامعه، این هنگام زمان آمدن هر موعودی است، و نزدیک پدید آمدن آنچه نمی‌دانید. بدانید از ما آن کسی که فتنه‌های آینده را درک کند با چراغی روشن در آن حرکت کند، و به روش نیکان قدم بردارد، تا در آن فتنه‌ها بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند، و جمع گمراهان را پراکنده، و پراکندگی حق را جمع کند. او به دور از دیدهٔ مردم است، جویندگان نشانش را نبینند هر چند پیاپی نظر کنند. آن‌گاه در آن فتنه‌ها بصیرت قومی چون تیز شدن شمشیر به دست آهنگر تیز گردد، دیده‌هایشان به نور قرآن جلا گیرد، و حقیقت آیات درگوشهاشان طنین افکند، و شبانگاه از جام حکمت نوشند پس از آنکه درصبحگاهان آشامیده باشند.

از این خطبه است: ایّام مهلت تبهکاران طولانی گشت تا سبب ذلّت را کامل نمایند، و مستوجب حوادث ناگوار گردند، تا آنکه مدّتشان کهنه شد و زمانشان به سر آمد، و گروهی برای به دست آوردن راحتی به فتنه‌ها وصل شدند، و مهیّای جنگ افروزی گشتند.

و مسلمانان حقیقی پایداری خود را در حوادث بر خداوند منّت ننهادند، و جانبازی در راه حق را بزرگ نشمردند، تا چون قضای الهی به پایان دادن زمان امتحان و گرفتاری موافق شد، از روی بصیرت دست به اسلحه بردند، و به دستور راهبرشان تن به فرمان خدا دادند.

تا چون خداوند پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را از دنیا ببرد گروهی به جاهلیت بازگشتند، راههای باطل آنان را هلاک کرد، بر آراء نادرست تکیه کردند، و به بیگانگان پیوستند، و از وسیله‌ای که مأمور به مودّت آن بودند جدا شدند، ساختمان (دین و حکومت) را از بنیادش انتقال دادند، و آن را در غیر جای خودش بنا کردند.

آنان معادن هر خطایی هستند، و درهای گام نهادگان در وادی گمراهیند. غوطه‌ور در دریای حیرت، و افتاده در مستی و جهالت‌اند، به روش فرعونیان: که گروهی از آخرت دل بریده و به دنیا دلبسته‌اند، و عدّه‌ای پیوند خود را با دین بریده و از آن جدا گشته‌اند.

۱۴۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در تحذیر از فتنه‌ها

خدا را ستایش می‌کنم، و از او در موجبات طرد و بازداشتن شیطان، و محفوظ ماندن از دچار شدن در دامها و فریبهایش یاری می‌خواهم.

و گواهی می‌دهم که خدایی جز اللّه نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) بنده و فرستاده و انتخاب شده و برگزیدهٔ اوست، در فضیلت همتایی ندارد، و فقدانش را چیزی جبران نمی‌کند. شهرها از پس گمراهی تاریک، و نادانی چیرهٔ بر مردم، و درشتخویی ستم‌آمیز، به وجود او روشن شد، آن هم در زمانی که مردم حرام خدا را حلال دانسته، و انسان حکیم را خوار می‌شمردند، در روزگار خالی از پیامبران می‌زیستند، و بر حالت کفر از دنیا می‌رفتند.

شما ای مردم عرب، نشانهٔ بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است. بنابراین از مستی‌های نعمت بپرهیزید، و ازسختی‌های عقوبت حذرکنید، و در گرد و غبار ظلمت شبهه، و ناهمواری، راه فتنه، به وقت پدید آمدن طلیعه‌اش، و آشکار شدن نهانش، و برقراری محورش، و گردش آسیایش بر جای خویش ثابت بمانید. آن فتنه‌هایی که از مدارج پنهان شروع، و به سختی و زشتی آشکاری منتهی می‌شود.

رشد آن فتنه همچون رشد جوانی سریع و نیرومند، و آثارش همچون آثار سنگ محکم و سخت است. ستمکاران بر اساس پیمانها که با هم دارند آن فتنه را از هم ارث می‌برند. اول آنان پیشوای آخرشان، و آخرشان تابع اوّل آنان است. با هم در به دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند، و چون سگان بر سر مردار بو گرفته به جان هم می‌افتند. و زمانی نمی‌گذرد که تابع از متبوع، و راهنما از پیرو بیزاری می‌جوید. با کینه و دشمنی از هم جدا می‌شوند، و زمانی که یکدیگر را می‌بینند به هم لعنت می‌کنند.

پس از این فتنه، فتنه‌ای دیگر پیش آید لرزاننده و درهم کوبنده و حمله‌آور، که دلهایی پس از استواری دچار لغزش می‌شوند، و مردانی از پس سلامتی در دین به گمراهی می‌افتند. زمان هجوم این فتنه، هوسها و امیال گوناگون می‌شود، و به هنگام طلوع آن آراء درست به نادرست اشتباه می‌گردد.

کسی که به مقابله با این فتنه برخیزد پشتش را می‌شکند، و آن که در دفع آن بکوشد او را درهم بکوبد. فتنه‌گران در آن فتنه چون گورخران در جمع خود یکدیگر را گاز گیرند. رشتهٔ محکم دین لرزان شود، و چهرهٔ حقیقی حقیقت پوشیده گردد. حکمت فروکش کند، و ستمگران سخنران شوند. آن فتنه بادیه‌نشینان را با آهن لجام خود بکوبد، و با فشار سینه‌اش آنان را درهم شکند.

تک‌روان در غبارش ضایع شوند، و سواران در راهش هلاک گردند. آن فتنه با سرنوشتی تلخ وارد شود، و خونهای خالص و تازه را بدوشد. درنشانه‌های دین رخنه می‌کند، و پیمان یقین را می‌شکند. زیرکان از آن می‌گریزند،

و ناپاکان در تدبیرش می‌کوشند. فتنه‌ای است پُر رعد و برق، سخت و با شتاب. خویشان در آن فتنه از هم جدا شوند، و مردم در فضای آن فتنه از اسلام دل بردارند. سالم از آن فتنه بیمار، و نجات برای فراری از آن مشکل خواهد بود.

از این خطبه است: در آن فتنه کشته‌ای است خونش به هدر رفته، و ترسویی است طالب امان. با بستن عهد فریبشان دهند، و با اسم ایمان مغرورشان کنند. شما ای اهل ایمان، پرچم‌های فتنه و نشانه‌های بدعت نباشید، و به آنچه پیوند جماعت با آن گره خورده، و ارکان طاعت بر آن بنا شده ملتزم‌باشید. مظلوم بر خدا وارد شوید و ظالم وارد نشوید.

از راههای شیطان و موارد کینه و دشمنی پرهیز کنید. در شکم‌های خود لقمه‌های حرام وارد نکنید، زیرا در برابر مراقبت خداوندی هستید که گناه را بر شما حرام کرده، و راه بندگی را بر شما آسان نموده است.

۱۴۹- از خطبه‌های آن حضرت است

▣ در صفات خداوند و پیشوایان دین

ستایش خدا را که با مخلوقاتش بر وجود خود راهنماست، و به حادث بودن موجودات بر ازلی بودنش دلیل است، و به شبیه بودن آفریده‌ها با یکدیگر نشان دهندهٔ اینکه او را شبیهی نیست.

حواسّ موجودات او را درک نمی‌کنند، وحجابها او را نمی‌پوشانند، چرا که بین آفریننده و آفریده شده، و تعیین کنندهٔ حدود و محدود شده، و پروردگار و پروریده تفاوت است. یکتاست نه براساس عدد، وخالق است نه با حرکت و رنج، شنواست نه با ابزار، بیناست نه با برهم زدن چشم. حاضر است نه با مماس بودن، جداست نه با دوری مسافت، آشکار است نه به دیدن، پنهان است نه به لطافت و ظرافت. به غلبه و قدرت براشیاء جدای از آنهاست، واشیاء جدای از اویند به فروتنی و بازگشت به او.

آن که توصیفش کند محدودش نموده، و آن که محدودش کند به شمارشش آورده، و آن که او را به شمار آرد ازلی بودنش را ابطال کرده. آن که بگوید چون است؟ وصفش را خواسته، و هر که بگوید کجاست؟ برایش مکان قرار داده.

دانا بوده وقتی که معلومی نبوده، پروردگار بوده زمانی که پروریده وجود نداشت، قادر بوده آن‌گاه که مقدّر شده‌ای نبوده است.

از این خطبه است: طلوع کننده‌ای طلوع کرد، و درخشنده‌ای درخشید، و آشکار شونده‌ای آشکار شد، وکجی مستقیم شد، وخداوند قومی را به قوم دیگر، و روزی را به روز دیگر مبدل ساخت. به مانند آنان که در خشکسالی به انتظار بارانند منتظر حوادث و دگرگونیها بودیم.

امامان از اهل‌بیت ازجانب خداوند تدبیرکنندهٔ امور مردم، و مراقبان حق بربندگانند. به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند، و به جهنّم وارد نمی‌گردد مگر کسی که آنان را انکارنماید و آنان هم او را از خود ندانند.

خداوند شما را به اسلام مخصوص داشت، و برای اسلام انتخاب کرد، زیرا اسلام نامی از سلامت و جامع کرامت است. خداوند راه روشن خود را برای شما برگزید، و دلائلش را از علمی که ظاهر است، و حکمتی که پنهان است بیان فرمود. شگفتی‌هایش پایان نیاید، وعجائبش سپری نگردد. در آن کشتزار نعمتها، و چراغهای تاریکی‌هاست.

درهای خیرات جز باکلیدهای آن گشوده نشود، و تاریکیها جز با چراغهای آن زدوده نگردد. ورود به قرقگاه آن را منع فرمود، و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد. شفای درخواست کننده درمان، و بی‌نیازیِ بی‌نیازی‌خواه در آن است.

۱۵۰-از خطبه‌های آن حضرت است

و تبهکار در مهلتی که ازجانب خدا دارد به دنبال بی‌خبران است، و باگنهکاران به سر می‌برد، بدون راهی که او را به مقصد رساند، و به غیر امامی که راهنمایش باشد.

از این خطبه است: تا آن‌گاه که کیفرگناهانشان را آشکار کرد.

و از پرده‌های غفلت بیرونشان نمود، رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده، و پشت به دنیا کنند که به آنها رو آورده، از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند، و از آرزوهایی که به آن رسیدند بهره نگرفتند.

من شما و خودم را از مثل این حالت می‌ترسانم. باید هر انسانی از وجود خود بهره‌مند گردد، که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه روشن حرکت کرد، او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی، و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب می‌کند، و گمراهان را به زیان خود با بیراهه رفتن نسبت به حق، و تحریف در گفتار، یا ترس از راستگویی یاری نمی‌نماید.

پس ای شنونده، از مستی خود به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خویش بکاه، و در آنچه از زبان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به تو رسیده و از آن چاره‌ای نیست و گریزی ندارد به دقت بیندیش، و با کسی که مخالف با روش رسول خداست و به جانب دیگر روی آورده مخالفت کن، و او را با آنچه که برای خود پسندیده واگذار، ناز و فخر را رها کن، و از مرکب کبر فرود آی.

قبرت را که گذر تو بر آن است یاد کن. همان گونه که عمل می‌کنی جزا داده می‌شوی، و همان که می‌کاری درو می‌نمایی، و آنچه امروز پیش می‌فرستی فردا بر آن وارد می‌شوی.

پس جای پایی برای خود مهیّا نما، و برای فردایت توشه‌ای پیش فرست. ای شنونده، بترس بترس؛ و ای بی‌خبر، بکوش بکوش، که «احدی بهتر از انسان آگاه تو را آگاه نمی‌کند».

از جمله احکام حتمی خداوند در کتاب حکیم که بر آن جزا می‌دهد و عذاب می‌نماید، و به خاطر آن خشنود می‌شود و خشمگین می‌گردد از دنیا رفتن بنده است بدون دریافت بهرۀ آخرتی هر چند خود را در عمل به زحمت انداخته، و کارش را خالص نموده، در حالی که خداوند را به خصلتی از این خصال ملاقات کند و توبه ننموده باشد: در عبادتی که خداوند بر او واجب نموده شریک برای خدا قرار دهد، یا به سبب کشتن بی گناهی آتش خشم خود را فرونشاند.

یا کار زشتی را که خود مرتکب شده به دیگری نسبت دهد، یا برای درخواست حاجتی از مردم در دین خدا بدعت گذارد، یا مردم را به نفاق و دورویی ملاقات کند، یا در بین آنان به دو زبان حرکت کند.

آنچه را شمردم اندیشه کن، که هر مثل دلیلی برای راهنمایی، به مانند آن است. همّت چهارپایان شکمشان، و اندیشهٔ درندگان آزار و تجاوز به دیگران.

و همّ و غم زنان زینت حیات دنیا، و فساد در آن است. مؤمنان فروتنند، مؤمنان مهربانند، مؤمنان اهل بیم ازخدایند.

۱۵۱-از خطبه‌های آن حضرت است

در فضائل اهل‌بیت

قلب مرد خردمند را دیده‌ای است که با آن عاقبت کارش را می‌بیند، و پستی و بلندی آن را می‌شناسد. دعوت کننده‌ای دعوت کرد، و نگهبانی نگهبانی نمود، پس دعوت کننده را پاسخ دهید، و نگهبان را پیروی کنید.

گروهی به دریای فتنه فرو رفتند، سنّتها را رها کردند و به بدعتها چنگ زدند، اهل ایمان کناره گرفته و خاموش گشتند، و گمراهان تکذیب گویا شدند. ما اهل‌بیت چون پیراهن تن پیامبر و یاران او، وگنجینه‌های علم و ابواب رسالتیم. به‌خانه‌ها جز از طریق درها وارد نگردند، و هر که از غیر درها وارد گردد دزدش نامند.

از این خطبه است: آیاتی که در قرآن بیانگر ارزشهاست در حقّ اهل‌بیت است، و آنان گنجینه‌های خداوند مهربانند، اگر سخن گویند به راستی گویند، و اگر خاموش باشند بر آنان پیشی نگیرند. خبرگزار باید به اهلش راست گوید و خردش را در تمام امور حاضر کند، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آنجا آمده و به آنجا بازگشت می‌کند. آن که با دیدهٔ قلب بنگرد و با روشن‌بینی وارد عمل شود آغاز کارش باید این باشد که آیا عملی که انجام می‌دهد به سود یا به زیان اوست؟ اگر به سود اوست انجام دهد، و اگر به زیان اوست ترک کند.

زیرا آن که بدون بصیرت عمل کند چون کسی است که به بیراهه می‌رود، هر چند از راه روشنش دورتر شود از مقصودش دورتر می‌گردد. و عامل آگاه مانند رونده در راه روشن است. پس هر کس باید بنگرد که آیا به پیش می‌رود یا به عقب برمی‌گردد؟

آگاه باش که هر ظاهری را باطنی مانند اوست، آنچه ظاهرش پاک، باطنش نیز پاک است، و آنچه ظاهرش آلوده، باطنش نیز آلوده است.

رسول راستگو (صلّی اللّه علیه و آله) فرمود: «بی‌شک خداوند گاهی دوست دارد بنده را و دشمن دارد عملش را، و گاهی دوست دارد عمل را و دشمن دارد انجام دهنده‌اش را».

آگاه باش هر عملی را گیاهی است، و هیچ گیاهی را بی‌نیازی از آب نیست، و آبها گوناگون است: آنچه آبیاریش پاکیزه باشد نهالش پاکیزه و میوه‌اش شیرین است، آنچه آبیاریش آلوده باشد نهالش آلوده و میوه‌اش تلخ است.

۱۵۲- از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن شگفتیهای آفرینش شب‌پره را بیان می‌کند

ستایش خدا را که اوصاف از رسیدن به حقیقت معرفتش مانده‌اند، و عظمتش عقول را بازداشته، در نتیجه راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیافتند.

اوست اللّه آن پادشاه حق آشکار، ثابت‌تر و آشکارتر است از هر چه دیده‌ها می‌بینند. قدرت عقول به حدّ و اندازه‌ای برای حضرتش نرسیده تا مانندی برایش بیابد، و اوهام به تقدیری برای او رانیافتند تا مانندش در وهم درآمده باشد.

موجودات را بدون نقشهٔ قبلی، و مشورت با مشاور، و کمک مددکار آفرید. آفرینش او به دستورش کامل شد، و به طاعتش گردن نهاد، فرمانش را اجابت کرد و ردّ ننمود، و تسلیم او شد و به مخالفتش برنخاست.

از لطائف صنعت و شگفتیهای حکمتش که به ما نشان داده همانا اسرار پیچیدهٔ حکمت‌آمیزی است که در این شب‌پره‌ها تدبیر نموده، شب‌پره‌هایی که روشنی روز که گشایندهٔ دیدهٔ هر چیزی است چشم آنها را می‌بندد، و تاریکی شب که دیدهٔ هر زنده‌ای را می‌بندد چشم آنها را باز می‌کند، و چگونه چشمشان پوشیده شده که توان مدد گرفتن از نور آفتاب درخشان را ندارند تا به راههای خود، خود راهنمایی شوند،

و در پرتو خورشید به آنچه باید بشناسند برسند، و چسان خداوند آنها را با تلألؤ نور خورشید از راه سپردن در امواج روشنایی آن مانع شده، و در لانه‌های خود از رفتن در قلب روشنایی پنهان نموده!

در روز روشن پلکهای دیدگانشان را به روی هم می‌اندازند، و شب تار را برای خود چراغ روشن قرار داده‌اند که به آن واسطه به دنبال رزق خود می‌روند. تاریکی شب آنها را از دیدن بازنمی‌دارد، و آنها نیز در سیاهی شب از حرکت بازنمی‌ایستند. اما همین که خورشید نقاب از چهره بیندازد، و روشنی روز آشکار شود، و نورش تا درون لانهٔ سوسمارها وارد گردد، شب‌پره‌ها پلکهای دیده را روی هم اندازند، و از معاش به آنچه در تاریکی شب به دست آورده‌اند تغذیه کنند.

پاک است خدایی که شب را برای آنها روز و سبب جلب معاش قرار داد، و روز را برای آنها زمان آرامش و استراحت مقرّر فرمود، و برای آنها بالهایی از گوشتشان قرار داد تا در وقت نیاز به پرواز آیند، گویی بالشان لاله‌های گوشند اما بدون پر و چوبهٔ آن.

ولی جای رگها را در آن بالها می‌بینی. دو بال دارند که نه آنقدر ظریف‌اند که وقت پرواز پاره شوند، و نه آنچنان سخت که مانع پرواز گردند. پرواز می‌کنند در حالی که جوجه‌هایشان به آنان متّصل و به مادران پناهنده‌اند، هرگاه بنشینند جوجه‌ها هم می‌نشینند، و هر وقت پرواز کنند با آنان در حرکتند، و از مادران جدا نشوند تا هنگامی که اعضای آنها محکم گردد، و بالها برای پرواز آماده باشد، و راه کسب روزی و روش اقدام به مصالح خود را می‌دانند. پاک است خدایی که پدید آورندهٔ هر موجودی است بدون نمونه‌ای که پیش از او از غیر او آفریده شده باشد.

۱۵۳- از سخنان آن حضرت است

خطاب به اهل بصره در خبر از پیشامدهای سخت

آن که بتواند خود را بر اطاعت خداوند وادارد باید اقدام کند. اگر از من پیروی کنید ـ چنانچه خدا بخواهد ـ شما را به بهشت خواهم برد گرچه راهی است دشوار و همراه با تلخی.

فلان زن (عایشه) را رأی ضعیف زنان دامنگیر شد، و کینه در سینه‌اش چون دیگ آهنگران که به جوش آید جوشید، و اگر از او خواسته می‌شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی‌داد. با این حالت حرمت اولیهٔ او باقی است، و حسابش با خداست.

از این کلام است: راه خدا روشن‌ترین راه، و پرفروغ‌ترین چراغ است. به ایمان بر اعمال شایسته استدلال می‌شود، و به اعمال شایسته بر ایمان دلیل می‌آورند، ساختمان علم با ایمان آباد می‌گردد، و انسان به سبب دانش از مرگ هراسان می‌شود، و با مرگ دنیای آدمی پایان می‌پذیرد، و با دنیا آخرت به دست می‌آید، با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک، و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد.

مردمان را چاره‌ای از قیامت نیست، که در میدان مسابقهٔ آن با سرعت به جانب آخرین جایگاه روان می‌شوند.

و از این کلام است: از قبرها بیرون آمده، و به آخرین منزل روان شدند. آنجا برای هر خانه اهلی است که آن را به خانهٔ دیگری تبدیل نکنند، و ساکنانش به جای دیگری منتقل نشوند. امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوندند، این دو، مرگ را نزدیک نمی‌کنند، و روزی را کاهش نمی‌دهند.

بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم، و نوری آشکار، و دارویی سودمند، و سیراب کننده‌ای فرونشانندهٔ عطش است، نگاهدار کسی است که به آن چنگ زند و نجات بخش کسی که به آن درآویزد. کژ نشود تا راستش کنند، و منحرف نگردد تا از او بخواهند که بازگردد، و از خواندن بسیار و به گوش خوردن کهنه نگردد. آن که با قرآن سخن گوید راست گفته، و هر که به آن عمل کند پیش افتاده است.

[مردی از جا برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، ما را از فتنه خبر ده، و آیا دربارهٔ فتنه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیده‌ای؟ فرمود:]

وقتی خدای سبحان این آیه را فرستاد: «الم، آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند و به آزمایش درنمی‌آیند؟» دانستم تا زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در میان ماست فتنه بر ما فرود نمی‌آید، پرسیدم: یا رسول اللّه منظور از این فتنه که خداوند تو را به آن خبر داده چیست؟ فرمود: «یا علی، به زودی امتم پس از من آزمایش می‌شوند.»

گفتم: یا رسول اللّه، مگر نه این است که در روز احد افرادی از مسلمانان شهید شدند و من از فیض شهادت ماندم، و از این بابت غمگین شدم، شما به من فرمودی: «بر تو بشارت باد که عاقبت به شهادت می‌رسی»؟ در پاسخم فرمود: «آنچه گفتی صحیح است، ولی بگو به هنگام شهادت شکیبائی‌ات چگونه است؟»

گفتم: این از موارد شکیبائی نیست، بلکه جای مژده و شکرگزاری است! و فرمود: «یا علی، به زودی مسلمانان پس از من به ثروتشان آزمایش می‌شوند، و با دینداری خود بر خدا منّت می‌نهند، رحمتش را آرزو دارند، و خود را از خشمش در امان دانند، و با شبهات دروغ و هوسهای غفلت‌زا حرام او را حلال شمارند، شراب را به اسم آب انگور و خرما، و رشوه را به عنوان هدیّه، و ربا را به نام تجارت حلال دانند.» گفتم: یا رسول اللّه، در آن وقت این چنین مردم را ازکدام گروه حساب کنم؟ در موضع ارتداد، یا در مرتبۀ فتنه؟ فرمود: «در مرتبۀ فتنه».

۱۵۴-از خطبه‌های آن حضرت است

در تشویق به پرهیزکاری

ستایش خدا را که ستایش راکلید یادش، و سبب فزونی فضلش، و دلیل بر نعمت‌ها و بزرگیش قرار داد.

بندگان خدا، روزگار برباقیماندگان چنان گذرد که برگذشتگان گذشت. آنچه سپری شد بازنگردد، و آنچه هست جاویدان نماند. کار آخرش همچون کار اوّل آن است. امورش (در فناپذیری) از هم پیشی می‌گیرند، و پرچمهایش پشتیبان یکدیگر است.

گویا حاضر در قیامت هستید، شما را می‌راند، چون ساربانی که شترهای چابکش را می‌راند. پس هر کس خود را به آنچه که شایستۀ او نیست سرگرم کند در تاریکیها سرگردان گردد، و در مهلکه‌ها گرفتار شود، و شیطانهایش او را به راه سرکشی کشند، وکارهای زشتش را در نظرش جلوه دهند.

بهشت نهایت کار پیشی گیرندگان در خیر، و آتش عاقبت کار مقصّران در بندگی است. بندگان خدا، بدانید تقوا قلعه‌های محکم و نفوذناپذیر است، ولی گناه حصاری پست است که اهلش را از خطرات نگاه نمی‌دارد، و کسی راکه به آن پناه برده حفظ نمی‌کند.

آگاه باشید که با تقوا زهر خطرناک گناه قطع شود، و با یقین منتها درجهٔ مقصود به دست آید.

بندگان خدا، خدا را خدا را منظور دارید در پاییدن عزیزترین و محبوبترین نفوس در نزدتان که خود شما هستید، زیرا بدون شک خداوند راه حق را برای شما واضح کرده، و جادّه‌های آن را روشن نموده، که پس از این معنا با شقاوتی است زایل‌نشدنی، یا سعادتی است جاوید و ابدی.

بنابراین از این دنیای فانی برای آخرت توشه برگیرید، که بر توشه برداشتن هدایت شده‌اید، و شما را به کوچ کردن امر کرده‌اند، و برای رفتنتان از دنیا به شتابتان داشته‌اند. شما سوارانی هستید ایستاده که نمی‌دانید چه زمان مأمور به رفتن خواهید شد.

به هوش باشید، با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده؟! و با ثروت چه معامله انجام می‌دهد کسی که به زودی ثروت را از او می‌گیرند، و جز وبال و بازپرسی نسبت به ثروت برایش نخواهد ماند؟!

بندگان خدا، آنچه را خداوند از خیر وعده داده جای ترک آن نیست، و آنچه را از شر نهی فرموده موردی برای رغبت به آن نمی‌باشد. بندگان خدا، پروا کنید از آن روزی که اعمال بررسی می‌شود، و تشویق و اضطراب در آن بسیار است، و اطفال از ترس آن پیر می‌شوند.

بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده، و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند، و محافظانی که از روی راستی اعمال و شمارهٔ نفسهایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی‌پوشاند، و درب بزرگی که محکم بسته شده، شما را از آنان پنهان نمی‌کند. و بی‌شک فردا که روز مرگ است به امروز نزدیک است.

امروز با آنچه در آن است سپری می‌شود. و فردا از پی امروز می‌آید، گویا هر یک از شما به جایگاه تنهایی، و گودال قبرش رسیده. عجبا از خانهٔ تنهایی، و جایگاه وحشت، و محلّ بی‌کسی و غربت! انگار شما را نفخهٔ صور آمده، و قیامت بر شما محیط شده، و برای داوری بین حق و باطل ظاهر شده‌اید.

آن روز امور باطل دنیا از شما دور شده، و بهانه‌ها از بین رفته، و حقایق بر شما ثابت شده، و هر نیک و بدی از شما به‌جایگاههای خود بازگشته است. بنابراین از عبرتها پند گیرید، و از تغییر اوضاع و احوال اندرز پذیرید، و از آنچه شما را ترسانده‌اند به نفع خود بهره گیرید.

۱۵۵- از خطبه‌های آن حضرت است

درباره پیامبر و قرآن، و دولت بنی‌امیّه

او را در عصری به رسالت برانگیخت که خالی از پیامبران بود، و خـواب گـران مـلل جـهان طولانی شده بود، و رشتهٔ محکم دین گسیخته بود. پس او با کتابی که تصدیق کنندهٔ حقایق کتب آسمانی بود، و نوری که باید از آن پیروی شود به جانب مردم آمد. آن نور قرآن است، آن را به سخن آرید ولی هرگز سخن نمی‌گوید، امّا من شما را از آن خبر می‌دهم:

آگاه باشید که دانش آنچه می‌آید، و خبر آنچه که در جهان گذشت، و درمان دردهای شما و مقرّرات نظم دهندهٔ زندگیتان در این کتاب است.

از این خطبه است: در روزگار بنی‌امیّه خانه‌ای در شهر، و چادری در بیابان باقی نماند مگر اینکه ستمگران غم و اندوه و رنج و گرفتاری وارد آن کنند. در آن زمان عذرخـواهـی، در آسـمان، و یاوری در زمین برای آنان نماند. شما حکومت را به غیر اهلش سپردید، و آن را در غیر جایش قرار دادید.

و خداوند از آنان که ستم کردند به زودی انتقام گیرد: خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، در برابر هر لقمهٔ لذیذ لقمه‌ای تلخ، و در برابر هر شربت شیرین جامی تلخ و زهرآلود، از درون در وحشت، و از بیرون در معرض شمشیر تیز. اینان مرکبهای معاصی، و شتران بارکش گناهانند.

سوگند به خدا، باز هم سوگند به خدا، که بنی‌امیّه پس از من خلافت را همچون خـلط سـینه بیرون اندازند، و پس از آن تا شب و روز برقرار است از شربت حکومت نچشند و هرگز طعمش را درنیابند.

۱۵۶- از خطبه‌های آن حضرت است

درباره خوشرفتاری خود با مردم

من برای شما همنشین خوبی بودم، با کوشش همه جانبه‌ام شما را از هر سو حفظ کردم، و از بند ذلّت و حلقه‌های ستم رهایی دادم،

به جهت سپاسگزاری در برابر خوبی اندک شما، و چشم‌پوشی از زشتی بسیارتان که دیده آن را می‌بیند، و بدن آن را لمس می‌کند.

۱۵۷- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی و شرح حال برخی از پیامبران

فرمان حق حکم لازم و حکمت است، و خشنودیش امان و رحمت، به علم حکم می‌کند، و به حلم گذشت می‌نماید.

خداوندا، تو را سپاس بر آنچه می‌گیری و بر آنچه می‌بخشی، و تو را سپاس بر عافیت و بر بیماری و بلا، سپاسی که پسندیده‌ترین و محبوبترین و برترین سپاس به سویت و در پیشگاهت باشد. سپاسی که تمام فضای آفرینشت را پُر کند، و تا جایی که اراده کنی برسد. سپاسی که از قبول رحمتت محجوب نشود، و از رسیدن به محضرت قاصر نباشد. سپاسی که عددش به پایان نرسد، و پشتوانه‌اش فانی نگردد، ما کنه عظمت را نمی‌دانیم، جز اینکه می‌دانیم تو زنده و قائم به ذاتی، چرت و خواب تو را نمی‌گیرد.

هیچ نظری به تو نمی‌رسد، و دیده‌ای تو را درک نمی‌کند. تو دیده‌ها را درک کرده و اعمال را شماره نموده.

و مهار حیات همگان را به دست داری و آنچه از آفریده‌های تو می‌بینیم، و از آثار قدرتت به شگفتی می‌آییم، و آنچه از عظمت قدرت تو وصف می‌کنیم چه قدر و منزلتی دارند؟ حال آنکه آنچه از ما پوشیده است، و دیدهٔ ما از دیدنش قاصر است، و عقول ما به درک آن نمی‌رسد، و پرده‌های غیب بین ما و آنها حایل شده بسی عظیم‌تر است!

از این رو هر که دلش را از هر چیز فارغ کند، و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند چگونه عرشت را به پا داشته‌ای، و چگونه موجودات را آفریده‌ای، و چسان کرات را در هوا معلّق نموده‌ای، و چگونه زمین را بر امواج آب گسترانده‌ای، دیده‌اش وامانده، عقلش قرین شکست، و گوشش حیران، و فکرش سرگردان می‌شود.

از این خطبه است: بر اساس گمانش مدّعی امید به خداست. به خدای بزرگ سوگند، دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هر که را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می‌شود مگر امیدی که مردم به خدا بسته‌اند که دارای عیب است،

و هر بیمی در امور مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که در اغلب مردم بی‌پایه است!

درکارهای بزرگ به خداوند امید دارند، و درکارهای کوچک به بندگان امید می‌بندند، امّا آنچنان که حق بندگان را رعایت می‌کنند حق خدا را مراعات نمی‌نمایند.

چه شده که حق خداوند کمتر از حق بندگان رعایت می‌شود؟! آیا می‌ترسی در امیدی که به حق داری دروغگو باشی؟ یا او را آنچنان که باید سزاوار امید نمی‌دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا حدّی از او حساب می‌برند که در آن حد از خدا حساب نمی‌برند. بنابراین ترس از بندگان را نقد، و ترس از خدا را نسیه و وعدهٔ غیر قابل عمل قرار داده‌اند.

همچنین کسی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند، و موقعیّت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدّم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتاً بردهٔ دنیا گردد.

برای تو کافی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سرمشق تو باشد، و راهنمایی برای درک زشتی و عیب دنیا، و کثرت رسواییها و بدی‌های آن، زیرا دنیا از همه جانب از او گرفته شد، و اطراف و جوانبش به آسانی به غیر او واگذار گردید، او را از دنیا چون کودکی از شیر مادر بریدند، و از زر و زیورش دور کردند.

و اگر بخواهی شخص دومی را مقتدا قرار دهی این است موسی کلیم اللّه ـ که درود خدا بر او ـ آنجا که گفت: «پروردگارا، به آنچه به من از خیر عطا کنی نیازمندم».

به خدا سوگند چیزی جز نانی که تناول کند از خدا نخواست، زیرا مدّتی بر اثر تهیدستی، گیاه زمین می‌خورد، تا جایی که سبزی گیاه به خاطر لاغری و کمی گوشت در بدنش از پردهٔ نازک شکمش نمایان بود.

و اگر بخواهی نفر سومی را سرمشق خود قرار دهی این است داود ـ که درود خدا بر او ـ صاحب مزامیر، و خوانندهٔ اهل بهشت، او با دست خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت، و به همنشینانش می‌گفت: کدام یک از شما مرا در فروختن اینها یاری می‌دهد؟ و از قیمت آن زنبیل قرصی نان جوین می‌خورد.

و اگر می‌خواهی دربارهٔ عیسی علیه‌السّلام بگو که سنگ را بالش سر قرار می‌داد، و جامهٔ زبر و خشن می‌پوشید، و غذای غیرلذیذ می‌خورد. نان خورشش گرسنگی، و چراغ شب تارش ماه،

و سرپناهش در زمستان مشرق و مغرب زمین، و میوه و سبزی‌اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویانید. نه زنی داشت که او را فریفتهٔ خود کند، نه فرزندی که او را به غصّه بنشاند، نه ثروتی که او را از آخرت بازدارد، و نه طمعی که او را به خواری اندازد. مرکب او دو پایش، و خدمتکارش دو دستش بود.

به پیامبر پاکتر و پاکیزه‌ترت ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ اقتدا کن، که وجودش برای هر که بخواهد به او اقتدا کند سرمشق است، و برای آن که تسلّی جوید در زندگی به آن حضرت تسلّی است،

و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او بگذارد. از دنیا به حدّاقل قناعت کرد، و دیده برای تماشای آن باز نکرد. لاغرترین اهل دنیا، و گرسنه‌ترین آنان از دنیا بود.

دنیا به او ارائه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد، چیزی را که دانست خدا دشمن دارد او هم دشمن داشت، و هر چه را حق خوار و بی‌مقدار دانسته بود او هم خوار و بی‌مقدار دانست، و آنچه را پروردگار کوچک شمرده او هم کوچک شمرد. اگر در وجود ما جز محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند نبود، و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده‌اند وجود نداشت، همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ روی زمین غذا می‌خورد، و مانند نشستن بندگان می‌نشست، و با دست خود پارگی کفشش را می‌دوخت، و جامه‌اش را وصله می‌کرد، بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد، و در ردیف خود سوار می‌کرد.

پرده‌ای همراه با نقش و نگار بر درِ خانه‌اش آویخته بود، به یکی از همسرانش فرمود: فلانی! این پرده را از برابر دید من پنهان کن، زیرا وقتی آن را می‌بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می‌آورم.

با عمق دل از دنیا اعراض کرد، و یاد این سرای فانی را از خاطرش میراند، علاقه داشت زر و زینت دنیا از برابر دیده‌اش پنهان باشد، تا از آن جامهٔ زیبا برنگیرد، و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است، و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد، علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد، و از این محل فانی دل برداشت، و از دیدهٔ خود پنهان نمود. آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد بغض و نفرت دارد که به آن نظر کند و در محضرش از آن یاد شود.

در روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حالتی است که تو را به زشتی‌ها و عیوب دنیا رهنمون است، زیرا آن حضرت با اهل‌بیتش در دنیا گرسنه بود، و با منزلت و تقرب عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود.

پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش در برنامهٔ دنیا به وجود آورد آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت؟ اگر بگوید: اهانت کرد، سوگند به خدای بزرگ دروغ گفته، و بهتان عظیمی به حق زده؛ و اگر بگوید: به او اکرام کرد،

پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده، و دنیا را از مقرب‌ترین مردم به درگاهش دور کرده است. اقتدا کننده باید به پیامبرش اقتدا کند، و قدم جای قدم آن حضرت بگذارد، و هرجا او درآمد درآید، ورنه از هلاکت امان ندارد،

چرا که خداوند محمّد ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ نشانهٔ قیامت، و بشارت دهندهٔ به بهشت، و ترسانندهٔ از عقوبت قرار داد. او با شکم گرسنه از دنیا رفت، و با سلامت همه جانبه وارد آخرت شد. تا لحظهٔ از دنیا رفتن و اجابت دعوت کنندهٔ حق سنگی به روی سنگ نگذاشت. خداوند با عنایت کردن چنین رهبری چه منّت بزرگی بر ما گذاشت تا از او پیروی کنیم، و پیشوایی که قدم جای قدمش بگذاریم!

به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمینهٔ خود را وصله زده‌ام که از وصله کننده‌اش حیا می‌کنم. و کسی به من گفت: این لباس کهنه را دور نمی‌اندازی؟ گفتم: از من کناره گیر، که به وقت صبح از رهروان شب تمجید و ستایش می‌شود.

۱۵۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در وصف پیامبر و خاندان آن حضرت

پیامبرش را با نوری درخشان، و دلیلی روشن، و راهی آشکار، و کتابی هدایت کننده برانگیخت.

خاندانش بهترین خاندان، و شجرهٔ وجودش بهترین شجره است، شجره‌ای که شاخه‌هایش معتدل، و میوه‌هایش در دسترس است. جایگاه ولادتش مکّه، و هجرتش مدینهٔ طیّبه بود، در مدینه نامش پرآوازه شد، و صدایش از آنجا به همه جا رسید.

خداوند او را با دلیل کافی و پندی شفابخش، و دعوتی که مردم را از گمراهیها برهاند فرستاد. دستورات ناشناختهٔ دین را به وسیلهٔ او آشکار نمود، و بدعتهای نادرست را درهم کوبید، و احکامی را که هم اکنون نزد ما معلوم است بیان داشت.

کسی که غیر اسلام را بخواهد شقاوتش قطعی، پیوندش با خداوند بریده، و سقوطش شدید، و بازگشتش به غصّه‌ای طولانی، و عذابی سخت است. به خداوند تکیه می‌کنم تکیه‌ای که نتیجه‌اش بازگشت به اوست، و از او راهی می‌جویم که رسانندهٔ به بهشت و به محل رغبت و رضای اوست.

بندگان خدا، شما را به تقوا و اطاعت خدا سفارش می‌نمایم، که باعث نجات فردا، و سبب آزادی ابدی است. خداوند با ابلاغ کامل شما را از عذاب بیم داد، و با تشویق همه جانبه به رضوانش تشویق نمود، و دنیا و قطع شدن و از دست رفتن و انتقالش را برای شما وصف کرد. از این دنیا و آنچه که از آن برای شما شگفت‌انگیز است روی بگردانید زیرا چیز اندکی از آن با شما خواهد بود. دنیا نزدیکترین منزل به خشم خدا، و دورترین محل از خشنودی حق است.

پس از بندگان خدا، از غمها و مشاغل دنیا محض اینکه به جدایی آن از خود. و تغییر حالاتش یقین دارید چشم پوشی کنید. از دنیا همچون شخص دلسوز خیرخواه و سختکوش رنجبر. برای خود در ترس و بیم باشید، و به آنچه از حوادثی که دیدید بر سرگذشتگان آمد عبرت گیرید، که پیوندهای اعضایشان از هم گسست، چشم‌ها وگوشهایشان نابود شد، شرف و عزّتشان از دست رفت، شادی و نعمتشان قطع شد.

همانان که به جای قرب فرزندان به فقدان آنان، و به جای مصاحبت با زنان به فراق آنان مبتلا شدند. اکنون نه به مفاخرت برمی‌خیزند، نه تولید نسل می‌کنند، نه به زیارت یکدیگر می‌روند، و نه به گفتگوی هم می‌نشینند.

پس ای بندگان خدا، تقوا پیشه کنید تقوای آن که بر نفسش پیروز آمده و شهواتش را مانع گشته، و با دیدهٔ عقل به امور نظر می‌کند، زیرا برنامه واضح، و نشانهٔ نجات برپا، و جادّه هموار، و راه «هدایت» راست و معتدل است.

۱۵۹- از سخنان آن حضرت است

به یکی از یارانش هنگامی که پرسید: چگونه قومتان شما را از خلافت بازداشتند در صورتی که از همه سزاوارتر بودید؟

فرمود: ای برادر بنی اسد، تو را اضطراب و بیقراری است، سخن در غیر صواب می‌گویی! با این حال تو را حرمت خویشی و حق پرسش است، طلب علم کردی پس آگاه باش:

اما استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما ـ با اینکه ما از نظر نسب والاتر، و از نظر پیوند با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله محکم‌تریم

ـ محض این بود که انحصارطلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل ورزیدند، و ما اهل‌بیت پیامبر هم با سخاوت از آن گذشتیم، حاکم خداست، و روز قیامت روز بازگشت به اوست.

«و داستان این غارتگری را که درجای خودانجام گرفت رها کن.» و از این مسأله مهم در رابطه با فرزند ابوسفیان یاد کن، که راستی این روزگار شگفت‌آور مرا پس ازگریاندن خنداند. به خدا قسم عجبی نیست، که دیگر از شدّت عجب جای تعجّب باقی نگذارد، و کژی فراوان به بار آورد.

آنان کوشیدند تا نور خدا را از چراغش خاموش کنند، و فوران چشمهٔ حق را مانع شوند، و میان من و خودشان آب صاف را گل آلود و وباآمیز کردند. اگر این مشکلات از ما و آنان برداشته شد آنها را به سوی حقّ خالص سوق خواهم داد، و اگر چیز دیگری شد «خود را از غم و اندوه بر آنان تلف مکن، که خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست».

۱۶۰- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید الهی

ستایش خدا را که آفرینندهٔ بندگان، و گسترانندهٔ زمین، و جاری کنندهٔ آب در زمین‌های گود، و رویانندهٔ گیاه در زمینهای بلند است. اوّلیتش را ابتدایی، و ازلیّتش را پایانی نیست.

و اوّل بی‌آغاز، و باقی بی‌آخر است. جبین‌ها به تعظیمش بر زمین، و لبها به توحیدش گویاست. اشیاء را به وقت آفریدن حدّی معین نمود تا جدا بودن حقیقتش را از شباهت با آنها روشن سازد.

اندیشه‌ها را توان آن نیست که او را به داشتن حدود و حرکات، و اعضاء و ابزار کار، به سنجش آرند. گفته نمی‌شود از چه وقت بوده، و تا چه زمان خواهد بود؟ ظاهری است که نتوان گفت از چه آشکار شده؟ و باطنی است که گفته نمی‌شود درچه چیز پنهان است؟ جسم نیست که زوال پذیرد، مستور نیست تا چیزی او را پوشانده باشد. از روی اتصال به اشیاء نزدیک نشده، و دوریش از موجودات به جدایی نیست.

نگاه خیرهٔ بندگان، و تکرار سخن آنان و نزدیک شدن و در نظر آمدن تپّه‌ها، و برداشتن قدم در شب سیاه، و شب آرام تیره‌ای که ماه درخشان بر آن سایه می‌اندازد، و خورشید تابان در غروب و طلوع از پی آن می‌آید، و دگرگونی زمانها و روزگاران از آمد و رفت شب و روز هیچ یک از او پنهان نیست.

پیش از هر نهایت و مدّتی، و هر ضبط کردن و شمردنی وجود داشته. از حدود و اندازه‌هایی که تحدیدکنندگان به او نسبت می‌دهند، و از داشتن نهایت اقطار مختلف، و قرار گرفتن در مساکن، و جای گرفتن در اماکن که برایش خیال می‌کنند منزّه است. حدود و اندازه برای آفریده‌های او قرار داده شده و مخصوص غیر اوست.

اشیاء را از موادّی که ازلی و دارای پیشینه باشند نیافرید، بلکه آنچه را به وجود آورد خودش حدّش را معین نمود، و آنچه را صورت داد نیکو صورت داد.

چیزی از فرمانش امتناع نورزد، و او را از اطاعت چیزی سودی نرسد. آگاهیش به مردگان گذشته همچون آگاهیش به زندگان باقی است، و دانش او به آنچه در آسمانهاست همچون دانش اوست به آنچه در طبقات پایین زمین است.

از این خطبه است: ای آفریده شدهٔ بر اساس اعتدال، ای به وجود آمدهٔ مراعات شده در تاریکی‌های ارحام، و پرده‌های بسیار، تو از عصارهٔ گل آغاز شدی، و تا مدّتی معلوم و زمانی معین درجایگاهی آرام نهاده شدی. درحالی که جنین بودی در شکم مادر جنبش داشتی، نه سخنی را می‌توانستی بگویی، و نه صدایی را می‌شنیدی.

آنگاه از قرارگاهت به سرایی آورده شدی که آن را ندیده بودی، راههای سودش را نمی‌شناختی. چه کسی تو را در کشیدن غذا از سینهٔ مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی تو را به هنگام نیاز به آنچه نیازمند و طلب آن بودی آشنا نمود؟

هیهات! آن که از توصیف موجودی که دارندهٔ شکل و اعضاء و اندام است ناتوان است از توصیف خالقش ناتوان‌تر، و از درک آفریننده از طریق حدود و اندازه‌های مخلوقات دورتر است.

۱۶۱-از سخنان آن حضرت است

به هنگامی که نزد آن حضرت آمدند و از اعمال ناپسند عثمان شکایت کردند، و درخواست داشتند از طرف آنان با عثمان وارد گفتگو شود و بخواهد که رضایت مردم را جلب کند. پس امام نزد عثمان رفت و فرمود:

مردم به دنبال من هستند، و مرا بین خود و تو واسطه قرار داده‌اند، به خدا قسم نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو از آن بی‌خبر باشی، و به چیزی که ندانی تو را دلالت نمی‌کنم.

تو می‌دانی آنچه را ما می‌دانیم، به چیزی سبقت نگرفته‌ایم که تو را به آن آگاهی دهیم، در پنهان به کاری نپرداخته‌ایم که آن را به تو برسانیم.

آنچه ما دیده‌ایم تو هم دیده‌ای، و آنچه ما شنیده‌ایم تو هم شنیده‌ای، و با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مصاحبت داشتی چنانکه ما مصاحبت داشتیم.

پسر ابوقحافه و پسر خطّاب از تو به عمل به حق سزاوارتر نبودند، تو به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از نظر خویشاوندی از آن دو نزدیک‌تری، و از دامادی او به جایی رسیدی که آن دو نفر نرسیدند[1].

پس خدا را خدا را در حفظ جانت، که سوگند به خدا کور نیستی تا بینایت کنند، و جاهل نیستی تا دانایت نمایند، راهها آشکار است، و نشانه‌های دین برپاست.

آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادلی است که هدایت شده و هدایت کند، سنّت معلومی را به پا دارد، و بدعت مجهولی را بمیراند. سنّت‌ها نورانی هستند و دارای نشانه‌های مشخّص، و بدعتها آشکارند و دارای علائم معلوم. و بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه کننده، سنّت در دست عمل را از بین ببرد، و بدعتهای متروکه را زنده کند. من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «پیشوای ستمکار را به عرصه‌گاه قیامت می‌آورند در حالی که او را نه یاوری است و نه عذرخواهی، پس او را به آتش دوزخ می‌اندازند و چون سنگ آسیا در آتش می‌چرخد، سپس در قعر جهنّم به زنجیر می‌کشند».

و تو را به خدا سوگند می‌دهم نکند پیشوای مقتول این امّت باشی، زیرا سابقاً گفته می‌شد: «در این امّت پیشوایی کشته خواهد شد که با کشته شدن او راه کشت و کشتار تا قیامت به روی این امّت بازمی گردد، و امور امّت را بر امّت مشتبه سازد، و فتنه را در میان آنان می‌گستراند، در آن وقت حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، و در آن فتنه موج می‌زنند چه موجی، و آشوب می‌نمایند چه آشوبی!»

۱-بر اساس مدارک محکم و متقن، عثمان داماد خواهر حضرت خدیجه بوده، زیرا رقیّه و امّ کلثوم دختران خواهر حضرت خدیجه بوده‌اند که در خانهٔ پیامبر(ص) بزرگ شدند و ربیبهٔ آن حضرت شدند. (برای تفصیل رجوع کنید به الصحیح من سیرة النبی صلّی اللّه علیه و آله تألیف علامه جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۲۶)

در این کهولت سن و پایان عمر، آلت دست مروان نباش که تو را به هر جا بخواهد براند!
عثمان در پاسخ حضرت گفت: «از مردم بخواه به من مهلت دهند تا ستمهای رفته بر آنـان را برطرف کنم.»

امام فرمود: آنچه در رابطه با مدینه است مهلت لازم ندارد، و آنچه در ارتباط با خارج از مدینه است مهلتش تا وقتی است که فرمان تو برای رفع ستم برسد.

۱۶۲- از خطبه‌های آن حضرت است

که در آن از شگفتی‌های آفرینش طاووس سخن می‌گوید

موجودات را آفرید آفریدنی شگفت، ازجانداران و بی‌جان، و آرام و متحرک. و بـر لطـافت کارش و عظمت قدرتش شواهدی آشکاراقامه کرد عقلها در برابر آن سرفرود آوردند درحالی که به وجود او اعتراف نموده و تسلیم فرمان او شدند. و دلایل او بر توحیدش درگوشهای ما فریاد می‌زند، و نیز آنچه از پرندگان گوناگون به وجود آورده، پرندگانی که آنها را در رخنه‌های زمین و شکافهایی بین دو کوه، و قلهٔ کوههای بلند جـای داده، هـمانها کـه دارای بـالهای گـوناگـون، و شکل‌های مختلف، و در مهار تسخیر حضرت اویند، و یا بالهای خود درشکافهای هوای باز، و فضای گشاده پرواز می‌کنند.

آنها را در صورتهای شگفت‌آور پس از آنکه وجود نداشتند به وجود آورد، و با استخوانهای قوی، مفصل‌ها که از نظر پنهان است ترکیب کرد و به هم پیوست، بعضی از پرندگان را به خاطر سنگینی جثّه، از اینکه به راحتی در فضای بالا پروازکنند بازداشت، و چنان مقرّر فرمود که بتوانند در نزدیکی زمین به پرواز درآیند. پرندگان را با لطافت قدرتش و دقّت کارش به رنگهای گوناگون درآورد.

برخی از آنها سراسر در یک رنگ که رنگ دیگری با آن آمیخته نیست درآمده‌اند، و دسته‌ای دیگر در رنگ دیگری فرورفته‌اند به جز گردنشان که طوقی از غیر آن رنگ دارند.

شگفتی‌های خلقت طاووس: و از شگفت‌ترین مرغان، طاووس است که آن را در استوارترین شکل ایجاد کرد، و رنگهایش را در نیکوترین مرحله نظام داد، با بالی که قلمهای آن را به هم پیوست، و دمی که آن را دراز و کشیده گردانید. چون به جانب طاووس ماده رود آن را بازکند، به طوری که بر سرش سایه اندازد، گویی بادبان کشتی‌ای است از منطقهٔ دارین که کشتیبان آن را از جای خود می‌گرداند.

به رنگش می‌نازد، و به نازش می‌خرامد. چون خروس با ماده‌اش مباشرت می‌کند، و برای جفت‌گیری همچون شتران نر پر از شهوتی که برای جفت‌گیری آمده‌اند با آلات تناسلی خود به او نزدیک می‌گردد.

تو را در این زمینه به دیدن وضع طاووس حواله می‌دهم، نه مانند کسی که اثبات مطلبی را به سندی ضعیف احاله می‌دهد. و اگر آنچه دیگران خیال می‌کنند که آمیزش طاووس به آن است که اشکی از چشمهایش سرازیر می‌شود و در اطراف پلکهایش جمع می‌گردد، و ماده آن اشک را به منقار برمی‌دارد و میخورد، سپس تخم‌گذاری می‌کند، و نطفهٔ نر بجز اشک بیرون آمده از چشم او نیست، این خیال بی‌پایه شگفت‌آورتر از این نمی‌باشد که مردم بر این گمانند که آمیزش کلاغ با قرار دادن منقار در منقار است.

انگار می‌کنی قلم‌های بال طاووس میله‌های چنگکی است ساخته شده از نقره، و آنچه از دایره‌های عجیب (زرد و سبز) بربالها روییده گردنبندهای طلای ناب و پاره‌های زبرجد است. اگر بالش را به آنچه از زمین می‌روید تشبیه کنی می‌گویی:

دسته گلی است که از شکوفه‌های بهاران چیده شده. و اگر آن را به‌جامه‌ها مثل بزنی همچون حلّه‌هایی است پر از نقش و نگار، و یاجامه‌های خوش منظر یمنی.

و اگر آن را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقرهٔ مرصّع به جواهر قرار داده شده.

به مانند متکبّر دلشاد راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش و حمایل مرصّعش به قهقهه می‌خندد.

و هرگاه به پاهای خود چشم می‌اندازد آنچنان فریاد می‌کشد که معلوم می‌شود دادخواهی می‌کند، و به دردی واقعی گواهی می‌دهد، زیرا پایش مانند پای خروس دورگه باریک و تیره است، و از ساق استخوانش پایش خاری پنهان برآمده. در جای تاج خود کاکلی سبز و مزیّن به نقش دارد.

محل برآمدن گردنش مانند لولهٔ ابریق کشیده و بلند است. جای فرورفتگی گردن تا شکمش چون رنگ نیلی یمنی سبز سیر است، یا چون قطعه دیبایی است که آینهٔ صاف و درخشنده‌ای بر روی آن نشانده باشند، گویا چادری سیاه به خود پیچیده، و از برّاقی گمان می‌رود که رنگ سبز خوش‌نمایی با آن درآمیخته است.

در شکاف گوشش خطّی است مانند سر قلم، و سپید چون گل بابونه، که این سپیدی در میان رنگ سیاه اطرافش می‌درخشد، کمتر رنگی است که نمونهٔ آن در این حیوان به کار گرفته نشده، و به خاطر صیقلی و برّاقی زیاد و درخشش و حسنش آن رنگ را بهتر جلوه داده.

و به مانند شکوفه‌های پراکنده است که بارانهای بهاری و آفتاب با حرارت. هنوز آن را نپروریده.

گاهی از پر خود بیرون می‌آید، و از پیراهنش برهنه می‌گردد، پرها پشت سر هم می‌ریزند، دوباره پی در پی می‌رویند، مانند برگ درختان که در پاییز فرو می‌ریزند، سپس رشد کرده به هم می‌پیوندند تا بار دیگر به صورت اوّل بازگردند. پر جدید در رنگ‌آمیزی مانند دفعهٔ اول است، و هر رنگی درجای سابقش قرار می‌گیرد.

چون به دقّت در مویی از موهای پرطاووس نظر کنی یک بار سرخ رنگ، و بار دیگر سبز زبرجدی، و مرتبهٔ دیگر زرد طلایی نشان می‌دهد.

پس چگونه فکرهای ژرف‌بین، و عقول با ذوق خلقت عجیب این حیوان را درک کند، و چسان توصیف وصف‌کنندگان وصفش را به نظم آورد، با آنکه کوچکترین اجزایش اندیشه‌های ژرف‌بین را از درک عاجز نموده و زبان وصف‌کنندگان را ناتوان کرده است؟!

پاک است خداوندی که عقلها را از توصیف مخلوقی چون طاووس مبهوت و مقهور نموده با اینکه آن را چنان در برابر چشمها جلا داده که آن را محدود به حد معیّن و پدید آمده و با اندام ترکیب یافته و رنگ‌آمیزی شده درک کرده‌اند، و زبانها را از بیان کیفیت آن در ناتوانی نشانده، و آنها را از شرح وصف این حیوان به عرصهٔ عجز کشیده.

پاک است خداوندی که پاهای موران و پشه‌های کوچک را استوار کرد تا برسد به بزرگتر از آنها از ماهیان دریا و پیلان عظیم‌الجثّه، و بر خود لازم نموده که هیچ جسمی که جان در آن دمیده جنبش ننماید مگر آنکه مرگ را وعده‌گاه و فنا را پایان کارش قرار دهد.

از این خطبه است در وصف بهشت: آنچه که از بهشت برای تو توصیف می‌شود اگر با چشم دل بنگری، به شگفتی‌هایی که در دنیا پدید شده از شهوات و خوشیها و آرایش‌هایی که نظر را جلب می‌کند بی‌رغبت گردی، و اندیشه‌ات در میان درختانی که شاخه‌هایش به هم می‌خورد و ریشه‌هایشان در دل تپه‌هایی از مشک بر کنار جویهای بهشت پنهان شده سرگردان می‌گردد، و فکرت درخوشه‌هایی از مروارید تر درشاخه‌های کوچک و بزرگ آن درختان، و همچنین پدید آمدن میوه‌های گوناگون که از غلاف‌های خود سر برون آورده حیران می‌شود، که آن میوه‌ها بدون زحمت و رنج چیده می‌شوند و بر اساس میل چیننده به دست می‌آیند،

و عسل‌های پاک و شراب صافی در قصرهای پاک بهشت به گردش می‌آورند تا هر که بخواهد بهره‌مند گردد. بهشتیان مردمی هستند که کرامت الهی به دنبال هم به آنان می‌رسد تا گاهی که در خانهٔ جاودانی فرود آیند، و از رنج نقل و انتقال سفرها ایمن شوند.

ای شنونده اگر دل به آنچه که در بهشت از این مناظر شگفت‌انگیز به تو روی می‌آورد مشغول کنی روحت به تماشای آن از شوق برآید، و الان از این مجلس من برای هر چه زودتر رسیدن به آنها به همسایگی اهل قبور خواهی رفت.

خداوند به رحمت خویش ما و شما را از آن کسانی قرار دهد که از عمق دل و جان برای رسیدن به منازل نیکوکاران سعی و تلاش می‌نمایند.

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه: گفتار آن حضرت «یؤرّ بملاحقه» کلمهٔ «ارّ» کنایه از نزدیکی است، عرب گوید: «ارّ الرجل المرأة یؤرّها» آن‌گاه که مرد با زن نزدیکی کند. و «کأنّه قلع داریّ عنجه نوتیّه» «قِلْع» بادبان کشتی است، و «داریّ» منسوب به دارین شهری است درساحل دریا که از آنجا عطر می‌آورند. «عنجه» یعنی آن را بازگرداند، گفته می‌شود: «عنجت الناقة ـ کنصرت ـ اعنجها عنجاً» وقتی که سر شتر را برگردانی. و «نوتیّ» به معنی کشتیبان است.

و «ضفّتی جفونه» دو طرف پلک دیدهٔ طاووس را منظور فرموده. لغت ضفّتان به معنی هر دو جانب است. و فرمایش حضرت «فلذ الزبرجد» فِلَذ جمع فِلذة به معنای قطعه و تکه است.

«کبائس» جمع کباسه به معنی خوشه است. «عسالیج» به معنی شاخه‌هاست، و مفردش «عُسلوج» است.

۱۶۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در امر به الفت، و وصف بنی‌امیّه و یاران خویش

کوچکترین شما باید به بزرگتران اقتدا کنند، و بزرگترهای شما باید به کوچکترها مهربان باشند. همچون ستمکاران دورهٔ جاهلیت نباشید که نه دنبال فهم دین بودند، و نه برای شناخت خداوند تعقّل می‌کردند، داستان مردم جاهلیت چون تخمی است که در محل تخم‌گذاری شترمرغان پیدا شود، شکستنش گناه است، و وانهادنش باعث بیرون آمدن جوجهٔ زیان‌رسان (زیرا ممکن است تخم مار سیاه باشد).

از این خطبه است (دربارهٔ بنی‌امیّه): مسلمانان پس از اتفاق از هم جدا شدند، و از اصلشان پراکنده گشتند. گروهی از آنان (که بر حق بودند) به شاخه‌ای دست آویختند که شاخه به هرکجا متمایل شد آنها هم متمایل شدند.

به زودی خداوند آنان را برای بدترین روز بنی‌امیّه جمع کند، چنانکه پاره‌های ابر در فصل پاییز جمع می‌شوند.

خداوند درمیانشان الفت ایجاد می‌کند، و آنان را همچون ابرهای متراکم متّفق می‌نماید، آن‌گاه خداوند برای آنان درهایی می‌گشاید که چون سیل از جای برانگیختنشان روانه می‌شوند، مانند سیل دو باغ مردم سبا، که از آن سیل هیچ زمینی سالم نماند، و هیچ تپّه‌ای در برابرش تاب نیاورد، و برپایی کوه وبلندیهای زمین جریان آن سیل را بازنگرداند.

خداوند آن مردم متّفق را در میان درّه‌ها ورودخانه‌ها پراکنده می‌کند، آن‌گاه همچون چشمه‌سار در قسمتهایی مختلف زمین روان می‌سازد، حقّ از دسته رفتهٔ گروهی را از گروه دیگر به کمک آنان می‌گیرد، و عدّه‌ای را به جای عدّه دیگر در شهرها قرار می‌دهد.

قسم به خدا بنی‌امیّه پس از برتری و حکومتشان آنچه در دست دارند آب می‌شود، مانند دنبه‌ای که به روی آتش آب می‌شود.

ای مردم، اگر یکدیگر را از یاری کردن حق فرو نمی‌گذاشتید، و از سست کردن پایهٔ باطل سستی نمی‌کردید، آنان که همشأن شما نبودند در امور شما طمع نمی‌کردند، و آن که بر شما مسلّط شد قوی نمی‌گشت.

ولی شما چون بنی‌اسرائیل سرگردان شدید. به جانم سوگند پس از آنکه مرا از دست دادید سرگردانی شما چند برابر می‌شود به خاطر اینکه حق را پشت سرگذاشتید، و از نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بریدید، و به دورترین شخص متصل شدید.

بدانید اگر از امام برحقّ خود پیروی می‌کردید شما را به راه رسول خدا می‌برد، آن وقت از رنج بیراهه رفتن راحت می‌شدید، و بار سنگین را از دوش خود به کناری می‌انداختید.

۱۶۴- از خطبه‌های آن حضرت است

در ابتدای حکومتش

خدای متعال کتابی هدایت کننده نازل کرد، که خیر و شرّ را در آن کتاب بیان کرد، پس راه خیر را انتخاب کنید تا هدایت شوید، و از بدی روی برگردانید تا در راه مستقیم قرار گیرید. واجبات! واجبات! آنها را به پیشگاه خداوند اداکنید تا شما را به بهشت برسانند.

خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد،

و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد، و حرمت مسلمان را بر آنچه دارای حرمت است برتری داد، و حقوق مسلمانان را درجاهای خود به سبب اخلاص و توحید محکم ساخت.

پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند مگر برای حق، و آزار مسلمانان جایز نیست مگر امر واجبی در کار باشد. بر مسأله‌ای که همگانی است و نیز مختصّ به هر یک از شماست و آن مرگ است پیشی گیرید،

زیرا مردم پیشاپیش شما (به راه آخرت رفته)اند، و قیامت هم از پشت سر شما را می‌راند. خود را سبک کنید تا ملحق شوید، که رفتگان را نگاه داشته و چشم به راه فعلی‌ها هستند.

از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمینها و حیوانات، و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید. چون خیر را مشاهده کنید آن را از دست مدهید، و چون شرّ را ببینید از آن روی برگردانید.

۱۶۵- از سخنان آن حضرت است

پس از بیعت با حضرت، عدّه‌ای به محضرش عرضه داشتند: چه خوب بود اگر آنان را که در کشتن عثمان شرکت داشتند کیفر می‌دادی!

امام فرمود: ای برادرانم، آنچه را شما می‌دانید جاهل به آن نیستیم، اما با کدام قدرت؟ درحالی که آنان همچنان بر تخت شوکت سوارند، و بر ما چیره‌اند و ما بر آنان چیره نیستیم،

این قوم همانهایی هستند که غلامان شما با آنها شوریدند، و اعراب بادیه‌نشین نیز به آنها پیوسته، و اکنون در بین شما هستند و به هر شکلی که بخواهند شما را می‌آزارند.

آیا شما را بر کمترین چیزی که می‌خواهید قدرت هست؟ این کار آنان قطعاً کاری از سنخ کارهای جاهلیت بوده، و اینان را مددکار و پشتیبان است. اگر در این مسأله حرکتی پیش آید مردم از چند دسته بیرون نیستند: گروهی رأیشان رأی شماست، و فرقه‌ای رأیشان غیر رأی شماست، و گروهی را نه این رأی است و نه آن رأی.

پس صبر پیشه کنید تا مردم آرام گیرند، و دلها از جوش و خروش بیفتد، و حقوق به آسانی گرفته شود. در کنار من آرام باشید، و به انتظار دستورم بمانید، کاری نکنید که ارکان قدرت را ویران سازد، و توانایی را از دست ببرد، و به جای آن سستی و ذلّت آورد،

به زودی این مسأله را با مدارا حل می‌کنم تا وقتی که مدارا ممکن باشد، و هرگاه چاره‌ای نیابم آخرین دوا داغ نهادن است (و آنان را از دم شمشیر می‌گذرانم).

۱۶۶- از خطبه‌های آن حضرت است

به هنگام رفتن اصحاب جمل به شهر بصره

خداوند پیامبری راهنما، باکتابی گویا، و دینی استوار برانگیخت، هلاک نمی‌شود مگر روگردان از آن که اهل هلاکت است. عوامل هلاک کننده، بدعتهای مشتبه به دین است، مگر خداوند انسان را از آنها حفظ کند. پیروی از حجّت خداوند حافظ زندگی شماست، از حجّت خدا اطاعت کنید بدون اینکه سرزنش شوید و به آن مجبور گردید. به خدا قسم باید پیروی کنید وگرنه خداوند حکومت اسلام را از شما خواهد گرفت، و آن را تا به دیگری منتقل نکند به دست شما نخواهد داد. اینان بر اثر ناخشنودی از حکومت من جمع شده و دست به دست هم داده‌اند،

و من تا وقتی که بر اجتماع شما نترسم صبر پیشه می‌کنم، زیرا اگر اینان بخواهند رأی ناصواب خود را عملی سازند، سررشتهٔ نظام مسلمین گسسته می‌شود. اینان از باب حسد بر کسی که خداوند حکومت را در اختیار او گذاشته به طلب دنیا برخاسته‌اند، و می‌خواهند وضع را به گذشته برگردانند. حق بر شما بر ما عمل به کتاب خدا و روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و قیام به حقّ او و برپا داشتن سنّت آن حضرت است.

۱۶۷- از سخنان آن حضرت است

چون به بصره نزدیک شد، عدّه‌ای از مردم بصره عربی را خدمت حضرت فرستادند تا حقیقت برنامهٔ او را با اصحاب جمل معلوم کند و شبهه‌ای که در این واقعه برای آنان بود رفع شود.

امام آنچنان مسأله را برای او روشن کرد که دانست حق با آن حضرت است، سپس به او فرمود: بیعت کن. گفت: من فرستادۀ مردمم، کاری انجام نمی‌دهم تا به آنان بازگردم، حضرت فرمود:

اگر آنان که ازجانب ایشان نزد من آمده‌ای تو را برای یافتن زمین باران خورده بفرستند و تو آن زمین را بیابی و پس از بازگشت، ازگیاه و آبشان خبر دهی ولی به سخن تو اهمیت ندهند و به سوی زمین‌های بی‌آب وگیاه بروند، چه خواهی کرد؟

گفت: من آنان را رها می‌کنم و به محلّی که دارای آب وگیاه است می‌روم. امام فرمود: اکنون دستت را برای بیعت با من دراز کن.

[آن مرد گفت: به خدا سوگند با تمام بودن حجّت بر من، نتوانستم از بیعت امتناع کنم، بنابراین با آن حضرت بیعت کردم. آن مرد معروف به کُلَیب جَرمی است.]

۱۶۸-از سخنان آن حضرت است

به وقت تصمیم رویارویی با لشگر معاویه در صفّین

خدایا، ای مالک آسمان افراشته، و فضای بازداشته، که آن را جای فروشدن شب و روز، و منطقۀ حرکت خورشید و ماه، وجای آمد و شد ستارگان قرار داده‌ای، وساکنانش را گروهی از فرشتگانت نمودی، که از بندگیت خسته نمی‌شوند؛ و ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه انسانها، و محل رفت و آمد خزندگان وچهارپایان، و آنچه که از عدد بیرون است از موجودات دیدنی و نادیدنی قرار دادی. و ای خداوند کوههای استوار که آنها را میخهای زمین، و تکیه‌گاه مخلوق نمودی،

اگر ما را بر دشمن پیروزی دادی از ستم برکنار دار، و به راه حق مستقیم ساز؛ و اگر دشمن را بر ما غلبه دادی شهادت را نصیب ما گردان، و ما را از فتنه نگاه دار.

کجایند مدافعان حریم ناموس؟کجایند غیرتمندان وفادار به ناموس که به وقت بروزسختی‌ها به دفاع می‌پردازند؟! ننگ پشت سر شما، و بهشت پیش روی شماست.

۱۶۹- از خطبه‌های آن حضرت است

در دفاع از حق خویش، و نکوهش اهل جمل

ستایش خدا را که آسمانی آسمان دیگر را، و زمینی زمین دیگر را از دید او نمی‌پوشاند.

از این خطبه است: کسی به من گفت: ای پسر ابوطالب، تو بر امر خلافت بسی حریصی!

به او گفتم: به خدا سوگند شما حریص‌تر و دورترید، و من سزاوارتر و نزدیکترم. من حقّ خودم را که شما بین من و آن مانع می‌شوید و مرا از دست یافتن به آن باز می‌دارید طلب کردم. هنگامی که در جمع حاضران با دلیل او سرکوب کردم دستپاچه شد و گویا سرگردان ماند که پاسخم را چه بگوید.

الهی! من بر ضدّ قریش و آنان که یاریشان می‌دهند از تو کمک می‌جویم، زیرا آنان با من قطع رحم کردند، و منزلت والایم را کوچک شمردند، و در ستیز با من در برنامه‌ای که حقّ من بود با یکدیگر همدست شدند، آنگاه گفتند: هشدار، حق آن است که آن را بگیری، و حقّ آن است که آن را رها کنی.

از این خطبه است دربارهٔ اصحاب جمل: به سوی جنگ بیرون شدند در حالی که حرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند به دنبال خودکشاندند، و او را با خود به سوی بصره روان ساختند، طلحه و زبیر زنان خود را در خانه نشاندند و همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در برابر تماشای خود و دیگران گذاشتند، آن هم در میان لشگری که مردی از آنان نبود مگر اینکه دست طاعت به من داده بود، و با آزادی و اختیار بیعتم را پذیرفته بود،

آنان به فرماندار من، و خزانه داران بیت‌المال مسلمین و مردم بصره هجوم بردند، گروهی را به شکنجه، و عدّه‌ای را به مکر و حیله کشتند.

به خدا قسم اگر جز به یک نفر ازمسلمانان دست نمی‌یافتند و عمداً و بدون گناه او را می‌کشتند، کشتن همهٔ آنان بر من حلال بود، زیرا همه در آن قتل حاضر بودند ولی مانع نشدند و از او به زبان و دست دفاع نکردند، چه رسد به اینکه اینان برابر با عددی که داخل بصره شدند از مسلمانان به قتل رساندند.

۱۷۰-از خطبه‌های آن حضرت است

در اینکه چه کسی شایستهٔ خلافت است، و سفارش به تقوا و گریز از دنیا

رسول خدا امین وحی، و آخرین فرستادگان، و بشارت دهنده به رحمت، و بیم دهنده از عذاب او بود.

ای مردم، آن که تواناترین مردم به حکومت، و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت است از همه به حکومت شایسته‌تر است. اگر در مسألهٔ حکومت فتنه‌جویی به فتنه برخیزد بازگشت به حق از او خواسته می‌شود، و اگر امتناع ورزید کشته می‌شود. به جانم سوگند، اگر جز با حضور همهٔ مردم امامت منعقد نگردد چنین کاری شدنی نیست. ولی آنان که حضور دارند ثبوت حکومت را بر غائبان حکم می‌کنند، پس فرد حاضر حق روی‌گردانی، و غائب حق انتخاب غیر را ندارد. بدانید که من با دو نفر می‌جنگم: مردی که چیزی را ادعا کند که حقّ او نیست، و کسی که روی‌گردان شود از چیزی که بر عهدهٔ اوست.

بندگان خدا، شما را به تقوا سفارش می‌کنم، که تقوا بهترین چیزی است که بندگان حق یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند، و از بهترین عاقبتها نزد خداست. بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده، و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد.

پس آنچه را به آن مأمور می‌شوید انجام دهید، و از آنچه نهی می‌گردید بازایستید، و در کاری تا دقیقاً بررسی نکنید شتاب نورزید، زیرا آنچه را شما (از روی جهل) منکر آن هستید ما را قدرت تغییر آن هست.

بدانید دنیایی که نسبت به آن آرزومندید و به آن میل دارید، و آن‌گاهی شما را به خشم و زمانی به خشنودی می‌برد، نه خانهٔ شماست و نه منزلی که برای آن آفریده شده‌اید، و نه جایی که شما را به آن دعوت کرده‌اند.

بدانید که دنیا برای شما باقی نمی‌ماند و شما هم در آن باقی نخواهید ماند؛ اگر دنیا شما را به ظاهرش فریفت از شرّش نیز بیم داد. پس به خاطر بیم دهیش از آنچه فریبتان می‌دهد چشم پوشی کنید، و به خاطر ترساندنش از طمع به آن خودداری نمایید، و در دنیا برای آخرتی که به آن دعوت شده‌اید بر یکدیگر پیشی گیرید، و با عمق دل از دنیا روی بگردانید، نباید احدی از شما به خاطر چیزی از دنیا که از او گرفته شده چون کنیز ناله بزند. و با شکیبایی بر طاعت خدا و محافظت بر آنچه از کتابش که حفظ آن را از شما خواسته است نعمت خدا را بر خود تمام کنید.

بدانید در صورتی که پایهٔ دین خود را حفظ نموده باشید از دست دادن متاع دنیا به شما زیانی وارد نکند. و بدانید در صورت تباه کردن دینْ آنچه از دنیا حفظ کرده‌اید به شما سودی نـدهد. خداوند دلهای ما و شما را متوجّه حق کند، و شکیبایی را به ما و شما ارزانی دارد.

۱۷۱- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ طلحة بن عبید اللّه

تا بوده‌ام به جنگ تهدید نشده، و از شمشیر ترسانده نمی‌شده‌ام، من به آنـچه پـروردگارم از نصرت من وعده داده اعتماد دارم.

به خدا قسم به خونخواهی عثمان با سعی و تلاش شتاب نورزیده جز اینکه می‌ترسد خـون عثمان را از او مطالبه کنند، زیرا به این مسأله متّهم است، و در میان مردم کسی به کشتن عـثمان حریص‌تر از او نبود، او با این لشگرکشی می‌خواست مردم را به اشتباه اندازد تا واقعیت به صورت دیگر جلوه کند و در برنامه شک به وجود آید.

به خدا سوگند در امر عثمان باید یکی از سه کار راانجام می‌داد که نداد:

اگر پسر عَفّان چنانکه او می‌پنداشت ستمگر بود می‌باید قاتلان او را یاری می‌داد، و یارانش را می‌راند. و اگر مظلوم بود می‌بایست از کشته شدنش مانع می‌شد، و نسبت به کارهایش عذر موجه اقامه می‌کرد. و چنانچه در ظالم بودن یا مظلوم بودنش تردید داشت می‌بایست از او کناره گرفته به گوشه‌ای می‌خزید و مردم را به او وامی‌نهاد.

ولی او هیچ یک از این سه کار را نکرد، و دست به کـاری زد کـه راهش شـناخته نـیست، و عذرهایی که نسبت به آن اقامه می‌کند ناسالم است.

۱۷۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در پند و اندرز، و بیان نزدیکی خود به پیامبر

ای بی‌خبران که از شما بی‌خبر نیستند، و ای تارکان عهد حق که از شما به طاعت عهد گرفته شده، چه شده که شما را روی‌گردان از خدا، و روی آورده به غیر او می‌بینم؟! بـه چـهارپایانی می‌مانید که چوپان آنها را به چراگاه وباخیز، و آبشخور دردانگیز برده. علف چرانی هستید که برای بردن به‌قصاب خانه علفش می‌دهند، زمانی که با او خوبی می‌کنند نمی‌داند از این خوبی کردن به او چه هدفی دارند، روزش را روزگار، و سیر شدنش را زندگی می‌پندارد.

به خدا قسم اگر بخواهم هر کدام از شما را خبر دهم که ازکجا آمده و به کجا می‌رود و تمام امورش چه خواهد شد خبر می‌دهم، ولی می‌ترسم درباره‌ام دچار غلوّ شوید و مرا بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تفضیل داده در نتیجه کافر گردید.

اما بدانید من به خاصّان از یاران خود که از خطر کفر و غلوّ در امانند این مطالب را خواهم رساند. به خدایی که پیامبر را به حق برانگیخت و او را بر خلایق برتری داد، جز به راستی سخن نمی‌گویم.

رسول خدا مرا به همهٔ این امور خبر داد، از هلاک هلاک شونده، و نجات‌نجات یافته، و عاقبت امر حکومت. هیچ حادثه‌ای بر من نمی‌گذرد جز اینکه پیامبر خبرش را در گوشم خواند، و مرا به آن آگاه ساخت.

ای مردم، به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی‌نمایم جز اینکه خود به عمل به آن از شما پیشی می‌گیریم، و ازگناهی بازنمی‌دارم مگر اینکه قبل از شما از آن بازمی‌ایستم.

۱۷۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در پند و اندرز و فضل قرآن و نهی از بدعت

از بیان خدا سود گیرید، و از موعظه‌های الهی پند پذیرید، و نصیحت خدا را قبول کنید، که خداوند با آیات روشنش راه عذر را بر شما بسته، و حجّتش را بر شما تمام کرده، و ازکارها آنچه را دوست داشته و آنچه را مورد نفرتش بوده برای شما بیان فرموده، تا محبوبش را انجام دهید، و منفورش را ترک نمایید.

و رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ مکرّر می‌فرمود: «بهشت پیچیده به سختی‌ها، و دوزخ آمیخته به شهوات است».

بدانید طاعتی نیست جز اینکه انجامش گران، و گناهی نیست مگر اینکه انجامش لذّت بخش است. پس رحمت خدا بر کسی که از شهوت بازایستد، و هوای نفس را ریشه‌کن کند، که این نفس دورترین چیزی است که از شهوت قطع شود، و پیوسته میل به هوسرانی و معصیت دارد.

بندگان خدا، بدانید که مؤمن شب را به روز، و روز را به شب نمی‌برد مگر آنکه به نفس خود بدگمان است، همواره از خود عیب جویی می‌کند، و خواهان افزایش کار نیک از وجود خویش است. در امر دین چون‌گذشتگانی که پیش از شما بودند، و رفتگانی که در برابر شما از دنیا رفتند، باشید، از دنیا خیمه برکندند همچون خیمه برکندن کسی که کوچ می‌کند، و آن را طیّ کردند چنانکه منازل را طی کنند.

بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید، و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن ننشست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت، و کم شدن در کوردلی.

بدانید که برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست، و برای احدی بدون قرآن بی‌نیازی نمی‌باشد. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید، و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می‌باشد در قرآن است. پس به وسیلهٔ قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجّه کنید، و به وسیلهٔ آن از مردم چیزی مخواهید، قطعاً بندگان حقّ در این دنیا با وسیله‌ای به مانند قرآن به خداوند توجّه نکرده‌اند.

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده‌ای است که گفتارش تصدیق شده است؛ آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است، زیرا ندا دهنده‌ای در قیامت ندا می‌دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجهٔ عمل خود است، جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند».

بنابراین از بذرافشانان قرآن و تابعان آن باشید، آن را رهنمای به سوی خدای خود قرار دهید، برای خود از قرآن طلب نصیحت کنید، آراء خود را که برخلاف قرآن است متّهم نمایید، و خواهش خود را که مخالف قرآن است خائن بدانید.

عمل! عمل! سپس عاقبت! عاقبت! پایداری! پایداری! آن‌گاه صبر! صبر! پاکدامنی! پاکدامنی! قطعاً برای شما پایانی است، خود را به آن برسانید؛ و شما را نشانه‌ای است، به آن هدایت جویید، و اسلام را هدفی است به آن برسید؛ با انجام آنچه خداوند از حقّ خود بر شما واجب نموده، و تکالیفی که برای شما بیان داشته به خداوند روی آورید، من شاهد شمایم، و روز قیامت به نفع شما اقامهٔ حجّت می‌کنم.

بدانید که آنچه در علم الهی مقدّر گشته بود واقع شد، و قضایی که باید انجام می‌شد تدریجاً وارد گشت،

من از وعدهٔ خدا و حجّت او سخن می‌گویم، خدای تعالی فرموده: «آنان که گفتند پروردگار ما اللّه است، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و محزون نباشید، و شادباشید به بهشتی که وعده داده می‌شدید».

شما گفتید پروردگار ما خداست، پس بر کتاب خدا و بر طریق فرمان او، و بر راه شایستهٔ بندگیش استقامت ورزید، و از آن طریقه بیرون نروید، و بدعت در آن مگذارید، و با آن مخالفت نورزید، زیرا آنان که از راه بیرون شوند در قیامت به خداوند راه نیابند.

از شکستن و دگرگون کردن اخلاق پسندیده برحذرباشید، و زبان را یکی کنید، مرد باید زبان خود را ضبط کند، زیرا زبان نسبت به صاحبش چموش است.

به خدا سوگند بندهٔ باتقوایی را نمی‌بینم که تقوایش او را سود دهد مگر آنکه زبانش را حفظ کند قطعاً زبان مؤمن پشت قلب او، و دل منافق پشت زبان اوست، زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید دربارهٔ آن در دل خود اندیشه نماید، اگر خیرباشد آشکارش کند، و اگر شرباشد نهفته‌اش دارد. و منافق هر چه به زبانش آید بگوید، نمی‌فهمد چه سخنی برای او سودمند و کدام گفتار برای او زیان‌آور است.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار نمی‌شود مگر دلش استوار شود، و دلش استوار نمی‌گردد مگر زبانش استوار شود». پس هر یک از شما بتواند خدا را ملاقات کند در حالی که دستش از خون و مال مسلمین پاک، و زبانش از هتک آبروی آنان سالم باشد باید چنین کند.

بندگان خدا، بدانید قطعاً مؤمن در امسال حلال می‌داند آنچه را سال اول حلال دانسته، و این سال حرام می‌داند آنچه را سال نخست حرام می‌دانسته، بدعتی که مردم پایه‌گذاری کرده‌اند چیز حرام را بر شما حلال نمی‌کند، بلکه همان است که خدا حلال کرده، و حرام همان است که خدا حرام نموده.

به تحقیق امور را تجربه کرده و خوب آزمایش نموده‌اید، و از اوضاع گذشتگان پندتان داده‌اند، و برای شما مثلها زده‌اند، و به آیینی واضح دعوت شده‌اید، از شنیدن دعوت کر نمی‌شود مگر بی‌گوش، و از دیدن کور نمی‌شود مگر بی‌چشم، آن که خداوند از آزمایش‌ها و تجربه‌ها سودش نرساند به موعظهٔ دیگر سود نمی‌برد، و او را از پیش رو و آشکارا کوته فکری درآید

تا آنجا که آنچه رانمی‌شناخته پندارد که می‌شناسد، و آنچه را که می‌شناخته‌ناشناخته انگارد.

زیرا مردم دو دسته‌اند: تابع شریعت، و پدیدآورندهٔ بدعت که او را از جانب خدا نه برهانی از سنّت و نه نوری از دلیل و حجّت است.

خداوند احدی را به مانند این قرآن پند نداده، که قرآن رشتهٔ متین خدا و وسیلهٔ امین اوست، در آن بهار دل و چشمه‌های دانش است، دل را به غیر آن مایهٔ جلا نیست، با آنکه پند پذیران از قرآن از دنیا رفتند، و فراموشکاران یا آنان که خود را به فراموشی زده‌اند ماندند.

چون خیری دیدید آن را کمک کنید، و چون شری مشاهده نمودید از آن دوری جویید، که رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ همواره می‌فرمود: «ای فرزند آدم، کار خیر انجام ده، و کار شرّ را رها کن، که در این حال نیکوکار و معتدلی».

بدانید ستم سه گونه است: ستمی که بخشیده نشود، و ستمی که بازخواست شود، و ستمی که بخشیده شود و بازخواست نشود.

اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است، خداوند سبحان فرموده: «خداوند این گناه را که به او شرک آورند نمی‌آمرزد.» اما ستمی که آمرزیده شود ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک.

امّا ستمی که بازخواست شود ستم بعضی از مردم بر بعض دیگر است. قصاص در قیامت شدید است، و آن زخم زدن با کارد، یا ضربه زدن با تازیانه نیست، بلکه برنامه‌ای است که اینها در برابرش اندک است.

از تلوّن و رنگ به رنگ شدن در دین خدا بپرهیزید، زیرا اتّفاق در آنچه که از حق میل ندارید از تفرقه در آنچه از باطل دوست دارید بهتر است، و خداوند پاک به هیچ یک از گذشتگان فعلی‌ها بر اثر تفرقه خیری عطا نکرده است.

ای مردم، خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از دنبال کردن عیوب مردم بازدارد، و خوشا آن که در خانه‌اش بنشیند، روزی خود را بخورد، به طاعت پروردگارش مشغول باشد، و بر گناهش گریه کند؛ او سرگرم کار خود بوده، و مردم از او در آسایش باشند.

۱۷۴- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ حکمین

رأی بزرگان شما بر این شد که دو مرد رااختیار کردند، از آنان پیمان گرفتیم که براساس قرآن حکم کرده از آن تجاوز نکنند، زبانشان با قرآن باشد و دلشان از آن پیروی نماید.

ولی از قرآن روی گرداندند، و حق را در حالی که می‌دیدند ترک کردند؛ خواستهٔ آنان ستمکاری، و عادتشان کژی بود. تعهّد ما با آنان در حکم کردن به عدالت و عمل به حق پیش از رأی زشت و حکم جائرانهٔ آنان بود.

حجّت به سود ما و در اختیار ماست از آن هنگام که با راه حق مخالفت کردند، و حکمی غیر حکم خدا صادر نمودند.

۱۷۵- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید و تقوای الهی

اشتغال به کاری او را سرگرم نمی‌سازد، زمانی باعث دگرگونی او نمی‌گردد، مکانی او را فرا نمی‌گیرد، و زبانی قدرت وصفش را ندارد.

شمارهٔ قطرات باران، و ستارگان آسمان، و ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته، و نیز حرکت مورچه بر سنگ صاف، و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست.

محل افتادن برگها، ونگاه‌های زیرچشمی را می‌داند.

و شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، همتایی ندارد، در وجودش تردیدی نیست، نمی‌توان دینش را کافر شد، و آفریدن او را منکر گشت، شهادت آن که نیّتش صادقانه، و باطنش پاک، و یقینش خالص، و میزانش سنگین است.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستادهٔ او، و برگزیدهٔ از موجودات است، که برای بیان احکام انتخاب شده، و به کرامتهای گرانبهای الهی اختصاص یافته، و جهت ابلاغ رسالت‌های با ارزشش برگزیده شده، و به سبب اونشانه‌های هدایت روشن، وسیاهی کوردلی و ضلالت زدوده گشته است.

ای مردم، دنیا کسی را که به او آرزو و دلبستگی دارد می‌فریبد، و برجان کسی که به او رغبت کند بخل نمی‌ورزد، و بر هر که آن را به دست آورد چیره شود. سوگند به خدا ملّتی خرمی نعمت و عیش زندگی را از دست ندادند مگر به خاطرگناهانی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز ستمکار به بندگان نیست.

و اگر مردم به وقتی که بلاها بر آنان فرود آید، و نعمتها از دستشان برود، با نیّت‌های صادقانه و دلهای مشتاق به پروردگار پناه ببرند آنچه را از دستشان رفته به آنان بازمی‌گرداند، و هر فسادی را بر آنان اصلاح می‌کند.

من بر شما از اینکه در غرور و جهل قرار بگیرید می‌ترسم،کارهایی گذشت که شما نسبت به آن رغبت کردید و بدین سبب نزد من پسندیده نبودید، و اگر روش نیکی که داشتید به شما برگردد از نیکبختان خواهید شد، من تکلیفی ندارم جز اینکه بکوشم، اگر می‌خواستم (معایب گذشتگان را) بگویم می‌گفتم. خداوند بگذرد از آنچه گذشت.

۱۷۶-از سخنان آن حضرت است

وقتی ذِعْلِب یمانی از حضرت پرسید: یا امیرالمؤمنین، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم می‌پرستم؟! ذِعْلِب گفت: چگونه او را دیده‌ای؟

حضرت فرود: دیده‌ها او را آشکار نبینند، اما دلها به حقیقت‌های ایمان او را درک کنند. به اشیاء نزدیک است بدون مماس بودن با آنها، و دور است از اشیاء بدون جدایی از آنان، گویاست نه با اندیشه، اراده کننده است نه با تصمیم، سازنده است نه با عضو، لطیف است ولی به پنهانی وصف نشود، بزرگ است و به خشونت و ستمکاری تعریف نگردد، بیناست ولی به داشتن چشم معرفی نگردد، مهربان است ولی به نازکدلی توصیف نمی‌شود. چهره‌ها برای عظمتش فروتنند، و دلها از بیمش لرزانند.

۱۷۷-از خطبه‌های آن حضرت است

در نکوهش اصحابش

خدا را ستایش می‌کنم بر امری که گذشت، و از کاری که مقدّر نمود، و بر مبتلا شدنم به شما

ای مردمی که چون فرمان دهم اطاعت نکنید، و هرگاه دعوت نمایم به اجابتم برنخیزید، اگر مهلتتان دهند در سخن باطل فرو می‌روید، و اگر با شما بجنگند ناتوانی نشان می‌دهید، اگر مردم دور امام بر حقّی را بگیرند به آنان طعنه می‌زنید، و اگر ناچار به کار دشواری شوید عقب‌گرد می‌کنید.

دشمنتان بی‌پدر باد، برای پیروزی خود و جهاد بر حقّتان انتظار چه چیزی را می‌برید؟ مرگ یا ذلّت؟! به خدا قسم اگر مرگم برسد ـ که می‌رسد ـ بین من و شما جدایی می‌اندازد درحالی که از همنشینی با شما نفرت دارم، و با شما بودن به صورتی است که گویی تنهایم.

شگفتا از شما! آیا دینی نیست که بر محور خود شما را جمع کند؟ و حمیّتی نیست که شما را آمادهٔ کار نماید؟

آیا عجیب نیست که معاویه ستمگران فرومایه را دعوت می‌کند و آنان بدون دریافت کمک و حقوق از او اطاعت می‌نمایند، و من شما را ـ که بازماندهٔ اسلام و باقیماندهٔ مسلمانان هستید ـ به گرفتن کمک و قسمتی از حقوق بیت‌المال دعوت می‌نمایم ولی از دورم پراکنده می‌شوید و با من مخالفت می‌ورزید.

دستوری مورد پسند از من به شما نمی‌رسد که همگی بپسندید، و دستوری ناپسند نمی‌رسد که همگی بر ناپسندی آن اجتماع کنید. قطعاً محبوبترین چیزی که دوست دارم با آن روبرو شوم مرگ است.

کتاب خدا را به شما آموختم، راه دلیل و برهان را به رویتان گشودم، آنچه رانمی‌شناختید به شماشناساندم، آنچه را از دهان بیرون می‌انداختید به مذاقتان گوارا کردم، ای کاش کور می‌دید، و خفته بیدار می‌شد! چه نزدیکند به بی‌معرفتی نسبت به حضرت حق ملّتی که رهبرشان معاویه، و آموزگارشان پسر زن زانیه (عمروعاص) است!

۱۷۸-از سخنان آن حضرت است

امام یکی از یاران خود را فرستاد تا از گروهی از سپاه کوفه که قصد داشتند از ترس حضرت به خوارج ملحق شوند خبر بیاورد، چون برگشت، حضرت پرسید:

آیا ایمن شدند و ایستادند، یا ترسیدند و کوچ کردند؟ عرضه داشت: بلکه کوچ کردند ای امیرمؤمنان حضرت فرمود:

ایشان را هلاکت باد، چنانکه قوم ثمود هلاک شدند. آگاه باشید، هنگامی که نیزه‌ها به جانب آنان نشانه رود، و شمشیرها بر سرشان فرود آید از کاری که کردند پشیمان شوند. شیطان امروز شکست و فرار ایشان را خواست، و فردا از آنان بیزاری جوید و رهایشان سازد.

بیرون رفتن از مدار هدایت، و افتادن در گمراهی کوردلی، و از راه حق بازماندن، و طغیان و چموشی در مسیر گمراهی، آنان را بس است.

۱۷۹- از خطبه‌های آن حضرت است

از نَوف بِکالی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام این خطبه را در کوفه برای ما بیان فرمود، و به وقت ایراد خطبه به روی سنگی که آن را جعده فرزند هُبَیرهٔ مخزومی نصب کرد ایستاده بود، و جبّه‌ای از پشم بر تن داشت، و بند شمشیر و کفش پایش از لیف درخت خرما بود. و پیشانی مبارکش از سجده مانند پینهٔ زانوی شتر می‌نمود، و بدین گونه آغاز سخن فرمود:

ستایش خدا را که بازگشت خلق و عواقب امر به اوست، او را بر احسان عظیم، و برهان روشن و فراوانی فضل و نعمتش ستایش می‌کنیم، ستایش که به جای آوردن حقّش، و ادای شکرش، و نزدیک کننده به ثوابش، و موجب حسن مزید نعمتش باشد.

و از او طلب یاری می‌نماییم یاری کسی که فضلش را امیدوار، و بهره‌اش را آرزومند و به دفعش از بلا مطمئن، و عطایش را معترف، و مطیع او به کردار و گفتار است.

و ایمان، می‌آوریم به او ایمان کسی که به حالت یقین به او امید دارد، و با حال ایمان به او روی آورده، مقرّانه در برابر او خاشع شده، و با اعتقاد به یگانگی او برایش اخلاص ورزیده، و با تمجید او بزرگش شمرده، و با رغبت و کوشش به او پناه آورده است.

خدای سبحان زاده نشده تا در عزّت شریکش شوند، و نزاده تا چون بمیرد ارثی گذارد، وقت و زمان بر او پیشی نجسته،

و زیادت و نقصانی به او راه نیافته، بلکه به آنچه ازنشانه‌های تدبیر استوارش، و قضای محکمش به ما نموده بر عقول آشکار شده است.

از شواهد آفرینش او خلقت آسمانهاست که بدون ستون برجا، و بدون تکیه گاه برپاست؛ آنها را به اطاعت خود دعوت فرمود و آنان مطیع و با اقرار به ربوبیّتش، بدون درنگ و تأخیر پاسخ دادند، و اگر اقرار آسمانها به ربوبیّت و اعترافشان به طاعت نبود آنها را موضع عرش، وجایگاه فرشتگان، و محل بالا رفتن گفتار نیکو و کردار شایستهٔ بندگانش قرار نمی‌داد. ستارگان را نشانه‌هایی قرار داد تا روندگان سرگشته در نقاط آمد و شد اقطار زمین، به آنها راه جویند.

سیاهی پردهٔ شب مانع نورافشانی اختران نگردد، و چادر سیاه شب قدرت برطرف کردن درخشش ماه را که درآسمانها پخش است ندارد.

پاک است خدایی که سیاهی شب شبهایی تار، و تاریکی شب آرام در زمینهای پست و قلّه کوههای تیره رنگ نزدیک به هم، و غرّشی که از رعد در افق آسمان برخیزد، و آنچه که در برق ابرها آشکار می‌شود، و برگی که از درخت می‌افتد و آن را بادهای تند ـ که با سقوط ستارگان می‌وزد ـ و باریدن باران از جای خود دور می‌کند از او پوشیده نیست، کجا افتادن و کجا قرار گرفتن هر قطرهٔ باران، و اینکه مورچهٔ کوچک دانه را ازکجا جذب می‌کند و به‌کجا می‌برد، و رزق پشه را چه چیزی کافی است، و هر ماده در شکمش چه باری دارد برای او معلوم است.

و ستایش خدا را که پیش از آن که کرسی یا عرش، یا آسمان یا زمین، یا جنّ یا انس موجود شود، بوده. به اندیشه درک نگردد، و به فهم اندازه‌گیری نشود، درخواست کننده‌ای او را مشغول نگرداند، بخشش از او کم ننماید، با چشم نمی‌بیند. محدود به مکان نگردد، به داشتن مثل و مانند وصف نشود، به کمک ابزار و اعضاء نمی‌آفریند، به حواس درنمی‌آید، و با مردم مقایسه نمی‌گردد؛

خداوندی که با موسی سخن گفت، و از آیات عظیمه‌اش به اونمایاند ولی بدون اعضاء و ابزاری که به کار گیرد، بی‌توسط سخنی که ازکام و زبان کوچک درآید.

ای که خود را در وصف پروردگارت به زحمت می‌اندازی، اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه ملائکهٔ مقرّب را که در حجرات قدس سر به زیر افکنده، و عقولشان از وصف بهترین آفرینندگان عاجز است وصف کن. آنانی را می‌توان به صفات شناخت که دارای اشکال و اعضاء و مدّت و پایان و مرگ و نهایت‌اند. پس معبودی جز او نیست که به نورش هر ظلمتی را روشن ساخت، و به ظلمتش هر نوری را تاریک کرد.

بندگان خدا، شما را به رعایت تقوای الهی وصیت می‌کنم، خداوندی که شما را لباس پوشانید، و معاشتان را به فراوانی دراختیارتان گذاشت.

اگر کسی برای جاوید ماندن در دنیا نردبانی می‌یافت، یا برای دفع مرگ راهی پیدا می‌کرد، هر آینه سلیمان بن داود علیه‌السّلام بود، که سلطنت بر جنّ و انس را همراه با نبوّت و منزلت عظیم قرب، دراختیارش گذاشته بودند، ولی چون روزی مقدّرش را خورد، و مدّت عمرش را تمام کرد، کمانهای نیستی با تیرهای مرگ به کارش پایان داد، و شهرها از وجودش خالی، وخانه‌ها معطّل ماند، و همهٔ مانده‌هایش را دیگران به ارث بردند.

برای شما در نسلهای گذشته عبرت است. کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟! کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟! کجایند آنان که در شهرهای منطقهٔ رسّ بودند و انبیاء را کشتند، و سنن فرستادگان حق را خاموش نمودند، و روش گردنکشان را زنده کردند؟

کجایند آنان که با لشگریان فراوان به راه افتادند، و هزاران نفر را فراری دادند، و سپاهیان گردآوردند، و شهرها بنا کردند؟!

از این خطبه است: زره حکمت و دانش درپوشیده، و آن را به تمام آدابش از توجّه و معرفت به آن، و فارغ نمودن دل برای آن فراگرفت. حکمت نزد او گمشده‌ای است که در طلب آن است، و حاجتی است که در جستجوی آن است. از دیده پنهان است در آن زمانی که اسلام چون شتری خسته که دم بر زمین گذاشته و سینه بر آن نهاده دچار غربت است، اوباقیمانده‌ای از حجج حق، و جانشینی انبیاء خداست.

سپس فرمود: ای مردم، من به شما اندرزهایی دادم که انبیاء الهی امّتهای خود را به آن اندرز دادند، و وظیفهٔ خود را نسبت به شما آنچنان که جانشینان انبیاء نسبت به مردمی که پس از آنان آمدند انجام دادند انجام دادم؛ شما را به تازیانهٔ پندم ادب کردم مستقیم نشدید، و با انذارهای حق راندم به نظم نیامدید!

شگفتا از شما، آیا امامی غیر از مرا توقع دارید که شما را به راه آورد، و در مسیر ارشاد قرار دهد؟!

بدانید آنچه از دنیای شما روی آورده بود روی گرداند، و هر آنچه روی گردانده بود روی آورد، بندگان خوب خدا آمادهٔ کوچند، اندک دنیا را که ماندنی نیست به کثیر آخرت که از بین رفتنی نیست معامله کردند.

برادران ما که در صفّین خونشان ریخته شد از اینکه امروز در دنیا نیستند چه زیانی بردند؟ نیستند تا لقمهٔ گلوگیر بخورند، و آب تیرهٔ ناگوار بنوشند. به خدا سوگند حق را ملاقات کردند و خداوند هم اجرشان را کامل و تمام عنایت فرمود، و آنان را به دنبال بیم درجایگاه امن جای داد.

کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند، و بر اساس حق از دنیا گذشتند؟ عمّار، ابن تَیِّهان و ذوالشهادتین کجا هستند؟ وکجایند نظیران آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تبهکاران فرستاده شد؟!

[نوف گفت: در این وقت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی اشک ریخت، سپس فرمود:]

آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده آن را استوار داشتند، و واجبات را اندیشه نموده برپا کردند، سنّت را زنده نمودند، و بدعت را میراندند، به جهاد دعوت شدند اجابت کردند، به پیشوا اعتماد نموده تابعش شدند.

آنگاه به آواز بلند فریاد زد: جهاد! جهاد! ای بندگان خدا، بدانید امروز لشگر را می‌آرایم، و هر که ارادهٔ رفتن به سوی حق را دارد بیرون آید.

نوف گفت: پس از آن برای حسین علیه‌السّلام ده هزار نفر، و برای قیس بن سعد (رحمه اللّه) ده هزار نفر، و برای ابوایّوب انصاری ده هزار نفر، و برای غیر اینان شماری دیگر نیرو قرار داد، و ارادهٔ جدّی برای بازگشت به جبههٔ صفّین داشت، ولی هنوز روز جمعه نرسیده که ابن ملجم ملعون بر آن انسان بی‌همتا ضربت زد، نیروها برگشتند، و ما چون گوسپندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و از هر طرف گرگها آنان را بربایند!

۱۸۰-از خطبه‌های آن حضرت است

در بیان قدرت خداوند و فضل قرآن و سفارش به تقوا

ستایش خدا را که بدون دیده شدن شناخته شده، خدایی که آفریننده است به غیر رنج و زحمت. به قدرتش موجودات را آفرید، و با عزّتش گردنفرازان را به بند بندگی کشید، و با وجودش بر بزرگان مهتری جست.

اوست خدایی که مخلوقاتش را در دنیا جای داد، و رسولانش را به سوی جنّ و انس فرستاد، تا پرده از رخسار دنیا از برابر دیدگانشان بردارند، و آنان را از زیانهای دنیای بدون تقوا بترسانند، و برای بیدار کردنشان دربارهٔ آن مثلها بزنند، و بر عیوب دنیا بینایشان گردانند، و آنچه مایهٔ عبرت است از انقلاب حالات دنیا چون تندرستی‌ها و بیماریها، و حلال و حرام برای مردم غافل بازگو کنند، و آنچه را خداوند برای اهل طاعت و معصیت از بهشت و جهنّم و کرامت و ذلّت آماده نموده بیان نمایند.

او را به درگاهش سپاس و ستایش می‌گویم، چنانکه ازبندگانش سپاس و ستایش خواسته. برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده، و برای هر اندازه مدّتی معین نموده، و برای هر مدّتی کتابی نگاشته است.

از این خطبه است دربارهٔ قرآن:

قرآن امر کننده و نهی کننده است، خاموش و گویاست، حجّت خدا بر مردم است، بر آن از خلق خود پیمان گرفت و آنان را در گرو قرآن قرار داد، نورش را تمام و دینش را به آن کامل کرد، پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را قبض روح کرد در حالی که از رساندن پیام هدایت به مردم به وسیلهٔ قرآن فارغ شده بود.

پس خدا را بزرگ شمارید آنچنان که او خود را بزرگ شمرده، زیرا خداوند چیزی از دینش را از شما پنهان نکرد،

و امری را که مورد رضایت یا کراهتش باشد وانگذاشت جز اینکه برای آن علامتی ظاهر و نشانه‌ای محکم قرار داد، که یا از منکر نهی می‌کند و یا به معروف دعوت می‌نماید. پس خشنودی و خشمش درگذشته و حال یکسان است. وبدانید خداوند هرگز از شما خشنود نمی‌شود به چیزی که به خاطر آن برگذشتگان خشم گرفته، و هرگز بر شما خشم نمی‌گیرد به خاطر چیزی که با آن از پیشینیان خشنود شده، شما در راهی روشن حرکت می‌کنید، و آنچه گذشتگان گفته‌اند در سخن تکرار می‌کنید.

خداوند مؤونهٔ دنیای شما را کفایت کرده، و بر شکر ترغیب نموده، و ذکرش را بر زبانتان واجب کرده، و شما را به تقوا سفارش نموده، و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته‌اش از بندگان قرار داده.

پس تقوای الهی را پیشه سازید، خدایی که در برابر نظارت او هستید، و مهار زندگی شما در دست قدرت او، و تغییرتان از حالی به حالی به دست نیروی اوست، اگر پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار نمایید ثبت می‌کند، نگهبانان باکرامتی را بر شما موکّل کرده که حقّی را از قلم نمی‌اندازند، و چیزی را بیهوده ثبت نمی‌کنند.

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه‌ها را برایش باز کند، و به او نوری بنمایاند که از تاریکی برهد، و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند، وی را نزد خود درخانهٔ کرامت وارد سازد، خانه‌ای که برای خود انتخاب نموده که سایه‌اش عرش، روشناییش شادمانی او، زیارت کنندگانش فرشتگان، و دوستانش انبیاء او هستند.

پس بر معاد پیشدستی کنید، و بر مرگ پیشی جویید، زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود، و اجل گریبانشان را بگیرد و باب توبه بر آنان بسته شود. شما اکنون در شرایطی هستید که کسانی پیش از شما از دنیا رفتند بازگشت به آن را خواستار شدند، با آنکه شما در دنیا همچون رهگذرید از خانه‌ای که ملک شما نیست آمادهٔ سفرید که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده، و توشه گرفتن از آن را امر کرده‌اند.

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست.

پس به خود رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنجها امتحان کرده‌اید. آیا مشاهده کرده‌اید که یکی از شما به خاطر خاری که به بدنش فرو می‌رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می‌گردد، و از ریگ داغی که او را می‌سوزاند چگونه ناله سر داده و اظهار درد می‌کند؟

پس چه طاقت و حالی خواهد داشت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد، در حالی که همخوابهٔ سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟! آیا می‌دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می‌کوبند، و هرگاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی‌تابانه از نهیب او در میان درهای جهنّم برجهد؟!

ای پیر سالخورده که پیری با تو درآمیخته، چگونه خواهی بود وقتی گردنبندهای آتشین به استخوانهای گردن بپیوندد، و غُلها به دستها وصل شود، تا گوشتهای ساعد را بخورد؟! ای مردم، خدا را! خدارا! اکنون که در تندرستی پیش از بیماری، و فراخی قبل از تنگدستی هستید،

پس در آزادی خود تا گرفتار نشدید بکوشید، دیده‌ها را در شب بیدار دارید، شکمها را با روزه لاغر کنید، قدمها را به کار گیرید، اموالتان را انفاق نمایید، بدنها را فدای جانها کنید و در این راه بخل نورزید، که خداوند سبحان فرموده: «اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدمهای شما را استوار می‌دارد» و نیز فرموده: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد که خدا آن را برایش به چند برابر بازگرداند؟ و به خاطر این وام برای او اجر کریم است».

خداوند از روی ذلّت از شما یاری نخواسته، و به خاطر کمی مال قرض نطلبیده، از شما یاری خواسته درحالی که جنود آسمانها و زمین از اوست و او پیروز و حکیم است، از شما وام طلبیده در صورتی که مالک خزائن آسمانها و زمین بوده و بی‌نیاز و ستوده است.

همهٔ اینها به خاطر آزمایش شماست که کدامتان دارای بهترین عمل هستید. پس به سوی اعمال پسندیده بشتابید تا در بهشت با همجواران خدا باشید، آنان که انبیاء را با آنان رفاقت داد، و فرشتگان را به دیدارشان فرستاد، و چنان اکرامشان نمود که گوششان هرگز صدای آهستهٔ آتش جهنّم را نشنود، و اندامشان را از برخورد با سختی و رنج مصون داشت.

«این است عطای خداوند که به هر کس بخواهد عنایت می‌کند و خداوند صاحب بخشش عظیم است».

آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و از خدا برای خود و شما یاری می‌خواهم، و او ما را بس است و وکیل خوبی است.

۱۸۱-از سخنان آن حضرت است

به برج بن مُسهِر طائی که از خوارج بود و شعار «لا حُکْمَ إلّاللّه» را آنچنان فریاد کرد که حضرت می‌شنید فرمود:

ساکت باش، خدا رویت را سیاه کند ای بی‌دندان! به خدا قسم حق آشکار شد در حالی که تو بی‌مقدار بودی و صدایت آهسته، تا وقتی که باطل عربده کشید آنگاه چون شاخ بز نر به سرعت ظاهر شدی.

۱۸۲-از خطبه‌های آن حضرت است

در حمد الهی و ستایش پیامبر و عجایب آفرینش

ستایش خدا را که حواس وجودش را درنیابد، مکانها فرایش نگیرند، چشمها او را نبینند، و پرده‌های پوشنده او را نپوشانند، همان که حادث بودن مخلوقاتش دلیل بر ازلی بودن او، و به وجود آمدن موجودات برهان وجود اوست، و شبیه بودن مخلوقات به یکدیگر گواه بر این که او را شبیهی نیست.

خداوندی که در وعده‌اش صادق، و از اینکه به بندگان خود ستم کند دور است، در میان بندگانش به قسط، و در حکم کردن بر آنان به عدالت رفتار کند. به حادث بودن اشیاء بر ازلیّتش، و به داغ ناتوانی که بر موجودات نهاده، بر قدرتش، و به مرگ و فنای مخلوقات که گریزی از آن قرار نداده بر دائمی بودنش گواه آورد. یکی است نه به عدد، همیشگی است نه به زمان، برپاست نه با کمک پشتیبان.

ذهن‌ها او را دریابند نه به وسیلۀ حواس، و دیده‌ها وجودش را گواهی دهند نه بر وجه حضور حسّی.

اندیشه‌ها به او احاطه نکرد، بلکه به‌اندیشه‌ها نزد اندیشه‌ها تجلّی نمود، و به‌اندیشه‌ها وانمود که اندیشه‌ها به او احاطه ندارند، و اندیشه‌ها را در این زمینه قاضی قرار داد. بزرگی او همچون اجسام و اجساد بر اساس طول و عرض و حجم و عمق و بدایت و نهایت نیست تا در جسم و حجم بزرگ آید، بلکه شأنش بزرگ، و سلطنتش عظیم است.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول برگزیده، و امین پسندیدهٔ اوست، درود خدا بر او و آلش باد. او را با دلایل الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، او هم رسالت حق را آشکارا به مردم رساند، و انسانها را به راه راست واداشت و راه را به آنان نمایاند، و نشانه‌های هدایت و مشعل روشن دین را به پا کرد، و رشته‌های اسلام را محکم، و دستگیره‌های ایمان را استوار نمود.

از این خطبه است در توصیف عجایب آفرینش اصنافی از حیوانات: **اگر مردم در عظمت قدرت و بزرگی نعمت حق اندیشه می‌نمودند، به راه مستقیم بازگشته، و از عذاب سوزان می‌ترسیدند، اما دلها بیمار، و دیده‌ها عیبناک است. آیا به کوچکترین چیزی که آفریده دقت نمی‌کنند که چگونه خلقتش را محکم، و ترکیبش را استوار کرد، و برای آن گوش و چشم قرار داد، و به استخوان و پوست آراست؟!**

مورچه را با جثهٔ کوچک، و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه‌ای است که نمی‌توان او را با گوشهٔ چشم دید، و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می‌رود، و بر رزقش می‌جهد، دانه را به لانه می‌برد، و در قرارگاهش قرار می‌دهد، به تابستان برای زمستان جمع می‌کند، و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیّا می‌نماید، خدایش ضامن روزی او شده، و او را موافق حالش رزق داده.

خداوند منّان از او غفلت ندارد، و پروردگار دیّان محرومش نمی‌گذارد، گرچه در میان سنگی خشک و سخت باشد! و اگر در مواضع جریان غذای او، در بالا و پایین، و آنچه در درون اوست از جوانب اضلاع شکمش، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش بیندیشی، هر آینه از آفرینشش به تعجّب آیی، و از وصفش به رنج و تعب افتی.

بلندمرتبه است خدایی که مورچه را به روی دست و پایش واداشت، و او را بر پایهٔ این اعضاء بنا کرد، کسی با او در این برنامه شریک نبود، و قدرتمندی در آفرینش آن او را کمک نداد.

و اگر راههای اندیشه‌ات را تا رسیدن به انتهایش طی کنی، جز به این حقیقت نمی‌رسی که آفرینندهٔ مورچه همان آفرینندهٔ نخلهٔ خرماست، به خاطر دقت گونه گونی که در هر چیز، و پیچیدگی اختلافی که در هر زنده‌ای به کار گرفته شده است. بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف در عرصه‌گاه خلقتش نیست مگر اینکه نسبت به قدرت او مساویند.

و چنین است آسمان و هوا، و باد و آب. به خورشید و ماه،گیاه و درخت، آب و سنگ، آمد و شد این شب و روز، روان شدن این دریاها، وجود این کوههای بسیار، درازی این قلّه‌ها، و اختلاف این لغات و زبانهای گوناگون دقّت کن.

وای به حال کسی که آفریننده را انکار، و تدبیر کننده را باور نداشته باشد. بی‌خبران گمان می‌کنند که آنان همچون گیاه بیابانی بدون زارع‌اند، و صورتهای متنوّع آنان را آفریننده‌ای نیست، اینان برای مدّعای باطل خود دلیلی ندارند، و برای آنچه در باطن خود باور کرده‌اند تحقیقی ننموده‌اند. آیاساختمانی بدون بنا کننده، یا جنایتی منهای جنایتکار ممکن است؟!

و اگر می‌خواهی در رابطه با ملخ بگو، که خداوند برای او دو چشم قرمز، و دو حدقهٔ تابان، و گوش پنهان آفریده، و برای او دهانی مناسب گشوده، و به او حسّی توانا عنایت کرده، و دو دندانی داده که با آنها می‌چیند و جدا می‌کند، و دو داس که با آنها چیزی را می‌گیرد، کشاورزان برای زراعتشان از او بیم دارند، و برای دفع او گرچه با هم همدست شوند عاجزند، تا با جَست و خیزهایش به کشتزار آید، وخواسته‌های خود را برآورده نماید، در صورتی که جسم او به اندازهٔ یک انگشت باریک بیش نیست!

پس بزرگ و خجسته است خداوندی که هر کس درآسمانها و زمین است به اختیار و اضطرار به پیشگاهش سجده می‌برد، و برای او گونه و چهره بر خاک می‌ساید، و او را به حالت تسلیم و درماندگی اطاعت می‌کند، و از بیم و خوفْ عنان زندگی به دست او می‌نهد. پرندگان مسخّر فرمان اویند، شمارهٔ پر و بال و نفس زدن آنان را می‌داند، و پای آنان را درجای تری و خشکی استوار نموده است، روزیِ آنان را مقدّر فرموده، و بر اصناف آنان آگاهی دارد.

این کلاغ، این عقاب، این کبوتر، و این شترمرغ است، هر پرنده‌ای را به نامش خوانده، و رزقش را ضامن گشته. ابر سنگین را به وجود آورد، و باران پی درپی از آن بریخت، و سهم هر سرزمینی را معین فرمود، پس زمین را پس از خشکی سیراب کرد، و بعد از خشکسالی گیاهش را رویاند.

۱۸۳- از خطبه‌های آن حضرت است

در توحید حق، و این خطبه از اصول علمی چیزها دارد که دیگر خطبه‌ها ندارد

آن که برای او چگونگی معین کرد یگانه‌اش ندانسته، و کسی که او را به چیزی مثل زد به حقیقتش دست نیافته، و هر کس او را به دایرهٔ تشبیه کشید، حضرتش را در نظر نگرفته، و هر که به او اشاره نموده و به اندیشه‌اش تصور کند قصد او ننموده است. هر آنچه به ذاتش شناخته شود مخلوق است، و آنچه قائم به دیگری باشد معلول است.

انجام دهنده است بدون به کار بردن ابزار، تقدیر کننده است بدون جولان اندیشه، بی‌نیاز است نه به تحصیل اسباب. اوقات با او همراه نیست، و ابزار و وسائل او را یاری ندهند. هستیش بر زمانها، وجودش بر نیستی، و ازلیّتش بر ابتدا پیشی گرفته.

با به وجود آوردن حواسّ معلوم است که منزّه از حواس است، و از آفریدن اشیاء متضاد پیداست که ضدّی ندارد، و با ایجاد مقارنت بین اشیاء واضح است که او را قرینی نیست. نور را با ظلمت، سپیدی را با سیاهی، خشکی را با رطوبت، گرمی را با سردی مخالف و ضدّ هم قرار داد.

بین پراکنده‌ها الفت برقرار کرد، اضداد را با یکدیگر قرین نمود، دورها را با هم نزدیک ساخت، و نزدیک‌ها را از هم دور کرد.

حدّی شامل او نیست، و به شماره محسوب نشود. ابزار و آلات جز مانند خود را به حدود نیاورند، و این وسائل جز به نظایر خود اشارت ننمایند.

اینکه بی‌خبران گویند از چه زمانی به وجود آمد (مُنْذُ)، و به تحقیق به وجود آمد (قَدْ)، و اگر چنین بود نقصی نداشت (لَولا) با قدیم بودن و ازلی بودن و کامل بودنش ناسازگار است (که قدیم و ازلی و کامل بودن از صفات خداوند است نه مخلوقات).

آفریننده با خود آفریده‌ها، در عرصهٔ عقول آنان تجلّی کرد، و با دیدنی بودن مخلوقات قطعی است که آفریننده را نتوان دید (زیرا که شبیه هیچ آفریده‌ای نیست). نظام حرکت و سکون بر او جاری نمی‌باشد، و چگونه بر او جاری باشد آنچه که او جاری کرده؟ و چسان صفتی را که در مخلوقی آفریده به آفریننده بازگردد؟ یا آنچه را حادث کرده در خود او حادث شود؟! در این صورت در ذات او دگرگونی پدید آید، و کنه ذاتش تجزیه شود، و ازلی بودنش ممتنع گردد، و چون پیش‌رویی برایش فرض شود پشت سری هم خواهد داشت، و بر این اساس خواهان تمام شدن شود، زیرا وجودش ملازم با نقصان شده، و در این وقت نشانهٔ مخلوق در او پیدا گردد، و دلیل بر هستی صانعی خواهد شد بعد از آنکه همهٔ موجودات، دلیل بر هستی، اویند، و به سلطنت مسلّطش بر تمام موجودات محال است آنچه در غیرش اثر می‌گذارد در او اثر بگذارد (پس از دایرهٔ اثرپذیری خارج و از نقص و عیب پاک است).

خدایی است که تغییر حال نمی‌دهد و از میان نمی‌رود، و پنهان گشتن بر او روا نیست. چیزی را نزاده تا خود مولود باشد، و زاییده نشده تا محدود گردد. برتر است از داشتن فرزندان، و پاک است از آمیزش با زنان.

اندیشه‌ها او را درنیابند تا اندازه‌اش گیرند، و زیرکی‌ها او را به وهم درنیاورند تا تصوّرش نمایند، و حواس او را درک نکنند تا احساسش نمایند، و دستها لمسش نکنند تا به او دسترسی یابند. به حالی تغییر نکند، و در احوال دگرگون نگردد، و او را شبها و روزها کهنه نکنند، و روشنی و تاریکی تغییرش ندهند.

به چیزی از اجزاء و اندام و اعضاء و عَرَضی از اعراض، و بودن چیزی غیر ذاتش با او، و داشتن ابعاض توصیف نشود. برای او حدّ و نهایت، و انقطاع و انتها گفته نمی‌شود. اشیاء را بر او احاطه نیست تا پایین و بالایش برند، و چیزی قدرت حملش را ندارد تا بتواند متمایل یا راستش بدارد. در اشیاء داخل نیست، و از آنها خارج نمی‌باشد. خبر می‌دهد ولی نه به زبان بزرگ و زبان کوچک،

و می‌شنود نه با شکافهای گوش و ابزار شنوایی، می‌گوید نه با تلفّظ، حفظ می‌کند نه با قدرت حافظه، اراده می‌نماید نه با خطور در خاطره، دوست دارد و خشنود می‌گردد نه از رقّت دل، دشمن دارد و خشم می‌کند ولی بی‌مشقّت و اندوه.

چون بخواهد کسی را به وجود آورد می‌گوید باش، پس بی‌درنگ به وجود می‌آید، نه به آوازی که گوشها را بکوبد، و نه به صدایی که شنیده شود، بلکه کلامش همان فعلی است که آن را ایجاد کرده، و مانند آن فعل پیش از آن نبوده، و اگر آن فعل قدیم بود هر آینه خدای دوم بود.

گفته نمی‌شود: بود شد، پس از آنکه نبود، تا صفاتی که پدیده‌اند بر او جریان یابد، و در این حال میان به وجود آمده‌ها و حضرت او فرقی نخواهد ماند، و برای او بر موجودات برتری نخواهد بود، در نتیجه خالق و مخلوق مساوی گردند، و پدید آورنده و پدید شده یکی شوند.

موجودات را بدون نمونه‌ای که از غیر او به جای مانده باشد پدید آورد، و از احدی از مخلوق خود در آفرینش آنها یاری نجست. زمین را پدید آورد و بدون اینکه از کار دیگر بازماند آن را نگاه داشت، و استوارش نمود نه بر جای آرام (بلکه بر امواج آب)، بدون پایه‌ها برپایش داشت، و منهای ستونهایش برافراشت، و آن را از تمایل و کژی نگه داشت، و از افتادن و شکافته شدن حفظ کرد.

میخهایش را (که کوههایند) استوار نمود، و سدهایش را برقرار کرد، چشمه‌هایش را روان ساخت، و رودهایش را شکافت. آنچه را بنا کرد سست نشد، و آنچه را قوی نمود ضعیف نگشت.

به سلطنت و بزرگیش بر زمین غالب است، و به علم و معرفتش به کیفیت آن آگاه است، و به جلال و عزّتش بر هر چیز آن برتر است.

چیزی از آن را که بخواهد عاجزش ننماید، و از او سرنپیچد تا بر حضرتش غالب آید، شتاب کننده‌ای از دستش نرود تا برجنابش پیشی جوید، به دولتمندی نیازش نیفتد تا او را روزی دهد.

تمام موجودات برای او فروتنند، و در برابر عظمتش ذلیل و خاکسارند، قدرت گریز از سلطنتش را به سوی دیگر ندارند تا از سود و زیانش در امان مانند. او را مانند نیست تا با حضرتش برابری کند، و شبیهی نیست تا با او مساوی باشد. اوست که موجودات را پس از بودن نابود می‌کند، آنچنان که موجودش چون معدومش گردد.

و فنای دنیا بعد از وجود آن شگفت‌تر از ایجاد و اختراعش نیست، چگونه شگفت‌تر باشد در صورتی که اگر تمام جانداران هستی از پرندگان و چهارپایان، و آنچه را که در شب به آغل خود بازمی‌گردانند و آنچه که در مراتع و دشت‌ها می‌چرند، و از هر صنف و جنس صاحب حیاتی، از هوشمند و بیهوش، برای آفریدن پشه‌ای جمع شوند قدرت ساختنش را ندارند، و راه ایجاد آن را نشناسند، و در دانش این مسأله عقولشان حیران و سرگردان ماند، و نیروهایشان ته کشد و به عجز و ناتوانی نشینند، و زبون و خسته بازگردد و معلومشان شود که مغلوب و مقهورند، و طاقت و توان ایجاد یک پشه، و از بین بردن آن را ندارند.

و همانا خدای سبحان، پس از نابود شدن جهان، تنها و یگانه ماند و چیز دیگری با او نخواهد بود، همان طور که پیش از آفرینش آنها چنین بود، پس از فنای آنها نیز چنین خواهد بود، در آن موقعیت خیمهٔ وقت و مکان، و هنگام و زمان برچیده می‌شود. مدّتها و وقت‌ها، و سالها و ساعتها معدوم می‌گردد. و جزی خدای واحد قهّار که بازگشت همهٔ امور به اوست چیزی باقی نمی‌ماند. موجودات را به وقت آفرینش آنها قدرتی نبود، و به هنگام فنا شدن هم مقاومتی نشان نمی‌دهند، چرا که اگر قدرت امتناع از فنا شدن داشتند هستی آنها تداوم داشت. ایجاد هیچ یک از موجودات به وقت آفریدن برای او دشوار نبود، و آفریدن آنچه را به وجود آورد حضرتش را خسته نکرد.

موجودات را برای قدرت بخشیدن به سلطنتش نیافرید، و از ترس زوال و نقصان به وجود نیاورد، و برای یاری جستن از آنها در برابر همتای معارض خلق نکرد، و برای دوری گزیدن از هجوم دشمن مهاجم، و به خاطر بسط در حکومت، و به علّت چیره شدن بر شریک در شرکتش، و برای وحشت از تنهایی و انس گرفتن با آنها به عرصهٔ هستی نیاورد.

باز هم خداست که کائنات را پس از ساختن نابود می‌کند، نه به خاطر ملالت و خستگی از کارگردانی و تدبیر امور آنها، و نه برای اینکه به استراحت بپردازد، و نه به علّت اینکه چیزی از آن بر او سنگینی داشته. طول بقاء موجودات او را خسته نمی‌کند تا در نابود کردنشان عجله داشته باشد، بلکه خدای سبحان با لطفش همه را اداره کرده، و به امرش نگاه داشته، و به قدرتش استوار نموده، سپس همهٔ آنها را بعد از فانی شدن بازمی‌گرداند بدون اینکه او را به آنان نیازی باشد، یا از آنان کمک بخواهد،

یا از ترس تنهایی با آنان انس بگیرد، یا ازحالت جهل و کوری به علم ودرخواست بینش بازآید، یا از فقر و نیاز به ثروت و دارایی برسد، و یا از خواری و ناتوانی به عزّت و توانایی دست یابد.

۱۸۴-از خطبه‌های آن حضرت است

در بیان پیشامدهای ناگوار

پدر و مادرم فدای آنان (یاران باوفایم) باد، گروهی که نامشان در آسمان معروف، و در زمین مجهول است. هان به انتظار عقب‌گرد امورتان، و گسستن پیوندتان، و روی کار آمدن خردسالانتان باشید.

این پیشامدها زمانی است که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر از پیدا کردن درهمی از حلال است. زمانی که مزدگیرندهٔ مال از دهندهٔ آن بیشتر است.

آن زمان است که مست می‌شوید اما نه از شراب، بلکه از زیادی نعمت و عیش و نوش، و سوگند می‌خورید ولی نه از روی ناچاری، و دروغ می‌گویید اما نه بر اثر مضیقه. در آن وقت که بلا شما را بگزد چنانکه جهازنامناسبْ کوهان شتر را بگزد. این رنج و سختی چقدر طولانی، و امید آزادی از آنچه اندازه دور از انتظار است!

ای مردم، مهار این شتران فتنه راکه پشت آنها حمل کنندهٔ وزر و وبال است از دست بیندازید، و از گرداگرد امام خود پراکنده نشوید که عاقبت خود را سرزنش خواهید کرد، و بی‌باکانه در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش آن قرار گرفته‌اید نروید، از راه آن به یک سو شوید، و جاده را برای آن باز بگذارید، که به جان خودم قسم مؤمن در شعلهٔ آتش آن فتنه هلاک می‌شود، و غیر مسلمان سالم می‌ماند!

مثل من در میان شما مثل چراغ فروزان در تاریکی است، تا کسی که در آن تاریکی درآید از آن چراغ روشنی جوید. ای مردم سخنم را بشنوید و حفظ کنید، و گوش دلتان را آماده کنید تا بفهمید.

۱۸۵- از خطبه‌های آن حضرت است

در سفارش به تقوا و یاد مرگ

ای مردم، شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و سپاس بسیار بر احسانش، و نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، و بر هر برنامه‌ای که از او به شما رسیده. چه بسا شما را به نعمتی مخصوص داشت، و به رحمتی دریافت. عیوبتان را آشکار کردید و او بر شما پوشاند، خود را در معرض مؤاخذهٔ او قرار دادید مهلتتان داد.

و سفارشتان می‌کنم به یاد مرگ باشید، و از آن کمتر غفلت نمایید. چگونه غافل می‌مانید از چیزی که از شما غافل نیست، و چگونه طمع می‌بندید به کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟!

برای پند و اندرز شما بس است، مرده‌هایی که دیده‌اید، آنها را به گورشان بردند بدون اینکه بر مرکبی سوار شوند، و آنان را در میان قبر گذاشتند بدون اینکه خودشان فرود آیند، گویا اینان از آبادکنندگان دنیا نبودند، و آخرت همیشه جایگاه آنان بود. از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند، و در محلّی که از آن وحشت داشتند آرمیدند، به آنچه از آن جدا شدند سرگرم بودند، و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند. پس از مرگ قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند، و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است. به دنیا انس گرفتند مغرورشان کرد، به آن اعتماد نمودند به خاکشان انداخت.

خداوند شما را رحمت کند، به منازلی که به آباد کردن آنها مأمور شده‌اید، و شما را به آنها ترغیب نموده‌اند، و از شما به سوی آنها دعوت به عمل آمده پیشی گیرید، و با استقامت در بندگی، و دوری از گناه نعمت‌های خدا را بر خود کامل کنید، که فردا به امروز نزدیک است.

ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر چه با سرعت می‌گذرد!

۱۸۶- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ ایمان و هجرت

از ایمانها، ایمانی در دلها ثابت و برقرار است، و ایمانی بین دلها و سینه‌ها تا مدّتی معین عاریتی و ناپایدار است. پس اگر از کسی به علّتی شرعی برای شما بیزاری حاصل شد او را واگذارید تا مرگش برسد، آن هنگام (اگر بر حال گذشته باقی بود) مرز بیزاری است.

وجوب هجرت بر همان اساس اولیّه‌اش باقی است.

البته خدا را به مردم روی زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست. نام هجرت بر احدی واقع نمی‌شود مگر حجّت خدا را در زمین بشناسد، کسی که حجّت الهی را شناخت و به او اقرار کرد مهاجر است. و نام مستضعف بر آن که حجّت به او رسید و گوشش آن را شنید و دلش آن را حفظ کرد صدق نمی‌کند.

معرفت به ما کاری است سخت و دشوار، آن را جز عبدی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده تحمل نمی‌کند، و حدیث ما را فرانگیرد جز سینه‌های امین، و عقل‌های متین.

ای مردم، پیش از آنکه مرانیابید از من بپرسید، که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمینم، بپرسید پیش از آنکه فتنه‌ای به شما روی آورد که چون شتر بی‌صاحب گام بردارد و مهار خود را لگدکوب کند، وعقول صاحب عقول را زایل نماید.

۱۸۷– از خطبه‌های آن حضرت است

در ستایش الهی و سفارش به تقوا

او را سپاس می‌گویم تا شکر بر نعمتش باشد، و برای ادای حقوقش از او کمک می‌طلبم، خداوندی که ارتشش غالب، و بزرگواریش عظیم است. و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، مردم را به طاعت خدا دعوت کرد، و با جهاد در راه دین بر دشمنانش پیروز شد، همدستی دشمنان بر تکذیب او، و فعالیّتشان برای خاموش کردن نور آن حضرت او را از فعالیت در راه خدا متوقف نکرد.

پس به تقوای الهی چنگ زنید، که رشته‌ای است با دستگیره‌ای محکم، و حصاری است که بلندی آن دست نیافتنی است. بر مرگ و دشواریهایش پیشدستی کنید، و برای پذیراییش قبل از آنکه از در آید آماده شوید، و پیش از فرود آمدنش مهیّا گردید، زیرا قیامت نهایت کار است. مرگ برای عاقلان پندی کافی، و برای جاهلان زمینهٔ عبرت است. پیش از درآمدن قیامت چنانکه خبر دارید این امور است: تنگی گورها، شدّت اندوه و یأس، وحشت از جایی که از آنجا بر احوال برزخ آگاه می‌شوید، ترس‌های پی در پی،جا به جا شدن استخوانها کر شدن گوشها، تاریکی لحد، ترس از وعدهٔ عذاب، پوشیده شدن شکاف گور، و استوار شدن تخته سنگها بر سر قبر.

خدا را خدا را ای بندگان خدا، که دنیا شما را به یک راه می‌گذراند، و شما و قیامت به یک رشته بسته‌اید، گویا قیامت با نشانه‌هایش فرا رسیده، و با علامتهایش نزدیک گردیده، و شما را بر صراط خود متوقف نموده، انگار با سختی‌هایش بر شما مشرف شده، و سینه بر زمین نهاده،

و دنیا از اهلش جدا گشته، و آنان را از دامان خود بیرون افکنده، و تمام روزگار چون روزی بود که گذشت، و یا ماهی که مدّتش به پایان رسید، تازه‌اش کهنه، و فربهش لاغر شد، مردمان در توقفگاهی تنگ قرار می‌گیرند، و اموری درهم و عظیم،

و آتشی سخت شرربار، همراه صدایی وحشتناک، و زبانه‌ای کشیده، با غرّشی از روی خشم، همراه اخگرهایی سوزنده، که دیر خاموش است، هیمه‌اش فروزان، تهدیدش ترسناک، قعرش ناپیدا، اطرافش تاریک، دیگهایش برافروخته، وکارهایش هولناک است.

اهل تقوا را دسته دسته به جانب بهشت می‌رانند، درحالی که از عذاب ایمن شده، و از ملامت رهایی یافته، و از آتش دورند، بهشت درکمال آرامش پذیرای آنهاست، و آنان هم از جای و قرارگاه خود شادند. اینان گروهی بودند که اعمالشان در دنیا پاک، و چشمشان از خوف عذاب گریان بود، شب تارشان به خاطر خشوع و استغفارشان روز بود، و روزشان محض بیم از گناه و انقطاع از دنیا شب.

خداوند بهشت را جای بازگشت، و خیر و خوشی را پاداش آنان قرار داد، که اینان به بهشت شایسته‌تر و اهل آن بودند، در یک پادشاهی ابدی، و نعمت پایدار خواهند بود.

بندگان خدا، آن را رعایت کنید که به رعایت آن رستگارِ شما رستگار می‌گردد، و تبهکار شما به ضایع کردن آن خسارت می‌بینند.

بر مرگهای خود به اعمال صالحتان پیشی جویید، که شما گروگان اعمال گذشتهٔ خود هستید، و به آنچه انجام داده‌اید جزا داده می‌شوید. گویی مرگ وحشتناک بر شما فرود آمده، که نه از آن بازگشتی دارید، و نه لغزشی را از شما می‌پذیرند.

خداوند ما و شما را در مدار طاعت خود و رسولش به کار گیرد، و از ما و شما به فضل و رحمتش درگذرد.

بر جای خود قرار گیرید، بر بلا و سختی صبر کنید، دستها و اسلحه‌های خود را در مسیر هوا و هوس زبانهای خود به کار مگیرید، و در آنچه خداوند شتاب در آن را برای شما نخواسته شتاب نکنید، زیرا هرکدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل‌بیت پیامبرش در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته، و اجرش بر خداست، و به ثواب عمل صالحی که در نیّت داشته می‌رسد، و این نیّت جای شمشیر کشیدن او را پُر می‌کند، زیرا هر چیزی را زمان مشخّص و مدّت معیّنی است.

۱۸۸- از خطبه‌های آن حضرت است

◻ باز هم در ستایش الهی و سفارش به تقوا

ستایش خدا را که ستایشش در میان آفریده‌ها آشکار است، و لشگرش پیروز، و بزرگیش والاست. او را بر نعمتهای پیوسته و بخششهای بزرگش سپاس می‌گزارم. خداوندی که بردباری حضرتش عظیم است پس عفو فرمود، و در آنچه حکم کرد عدالت نمود، و آنچه را می‌گذرد و گذشته است داند. خدایی که آفرینندهٔ مخلوقات به علم خود، و پدید آرندهٔ آنان به حکمت خویش است، بدون تقلید و تعلیم گرفتن، و بدون پیروی کردن از نمونهٔ ساخته شدهٔ صانعی حکیم، و بی هرگونه اشتباهی، و بی حضور هیچ جمعیتی.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، وقتی او را مبعوث به رسالت نمود که مردم در دریای گمراهی غوطه‌ور بودند، و در گرداب حیرت موج می‌زدند، مهار هلاکت، آنان را می‌کشید، و بر قلوبشان قفلهای ظلمت بسته شده بود.

بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، تقوایی که حقّ خداوند بر شماست، و باعث حقّ شما بر خدا هم هست، برای دریافت تقوا از خدا کمک بخواهید، و از تقوا برای گریز از عذاب خداوند مدد گیرید، که قطعاً امروز تقوا سپر از بلا، و فردا راه بهشت الهی است، جادّه‌اش روشن، و پوینده‌اش سودبر، و امانتدارش (که خداوند می‌باشد) حافظ آن است.

تقوا به طور دائم خود را برگذشتگان عرضه کرده و به آیندگان هم عرضه می‌کند، چراکه فردای قیامت به آن‌محتاجند، آن روزی که خداوند آنچه را پدید آورده بازگرداند، و آنچه را عنایت فرموده بازستاند، و از آنچه مرحمت نموده بازخواست کند. تقوا پذیران که آن را چنانکه باید رعایت کنند چه اندکند! راستی که آنان بسیار اندک شمارند،

اینان سزاوار وصف حقّند که در قرآن فرموده: «اندکی از بندگان من شاکرند».

پس گوش خود را به جانب تقوا بدارید، و به کوشش خود بر آن مواظبت نمایید، و آن را به جای آنچه از دست داده‌اید قرار دهید، و در عوض هرمخالفی که دارید به عنوان موافق قبول کنید.

خواب غفلت را به تقوا بیدار کنید، روز خود را با آن سپری نمایید، آن را ملازم دل خویش کنید،گناهانتان را با آن بشویید، امراض را به وسیلهٔ آن درمان نمایید، و با آن بر مرگ سبقت گیرید، و از کسی که آن را تباه نموده عبرت گیرید، مبادا که آراستگان به تقوا از شما عبرت گیرند! هان، تقوا را نگاه دارید و خود را نیز به تقوا حفظ نمایید. خود را از دنیا پاک کنید، و نسبت به آخرت شیفته باشید.

آن را که تقوا بلند مقام نموده پست نکنید، و آن را که دنیا رفعت داده بلند مقامش ننمایید، چشم به بارش ابر آن ندوزید، و گفتار ترغیب کنندهٔ به آن را نشنوید، و خوانندهٔ به آن رااجابت ننمایید، و به فروغ بی‌پایهٔ آن روشنی مجویید، و به اشیاء نفیسش فریب مخورید، زیرا که برقش از ابر بی‌باران، و گفتارش دروغ، و اموالش غارت شده، و اشیاء نفیسش غنیمت دزدان گشته است.

بدانید که دنیا چارپایی است سرکش و گریزپای، اسبی است چموش و نافرمان، دروغگویی است خائن، حق‌ناشناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو، دوری کننده‌ای است بی‌قرار. وضعش حالی به حالی شده، قدمهایش لرزان، ارجمندیش خواری، جدّی‌اش شوخی، و بلندیش پست است. دنیا خانهٔ ربودن مال و سلب ثروت، وجایگاه غارت و هلاکت است.

مردمش در سختی و رانده شدن به سوی مرگ، و عرصهٔ دیدار و فراق‌اند. راههایش موجب سرگردانی، گریزگاههایش علّت ناتوانی، و مقاصدش باعث ناامیدی است.

حصارهای استوارش اهل خود را به دست مرگ می‌سپارد، و منازل آن صاحبانش را دور می‌اندازد، وچاره‌اندیشی نسبت به امور آنان را ملول و خسته می‌نماید. بعضی از دام هلاکت رسته ولی از دنیا زخم کاری خورده‌اند، گروهی با بدن پاره و پوست کنده شده، عدّه‌ای سر بریده، دسته‌ای خونشان به زمین ریخته، عدّه‌ای انگشت به دهن می‌گزند، برخی از شدّت حسرت دست به هم می‌مالند، جمعی سر در گریبان فکرت فرو برده‌اند، جمعیتی بر اشتباه خود ندامت دارند، و پاره‌ای از نیّت خود برگشته، ولی راه چاره بر آنان بسته و مرگ ناگهانی دررسیده، و زمان خلاصی و رهایی تمام شده.

هیهات هیهات، از چنگ شد آنچه شد، و رفت آنچه رفت، دنیا آن گونه که خود می‌خواست سپری شد، و آسمان و زمین بر اهلش گریه نکرد، و به آنان مهلتی داده نشد.

۱۸۹- از خطبه‌های آن حضرت است

که گروهی از مردم آن را «قاصعه» (کوبندهٔ متکبران) می‌نامند

این خطبه حاوی مذمّت ابلیس ملعون به خاطر استکبار و ترک سجودش نسبت به آدم علیه‌السّلام است، و اینکه او اولین کسی است که بر عدم پذیرش حق اصرار ورزید، و پیرو خودخواهی شد، و این خطبه مردم را از پیروی راه او برحذر می‌دارد.

ستایش خدا را که لباس عزّت و بزرگواری شایستهٔ اوست، و این دو صفت را نه برای آفریده‌هایش بلکه به خود اختصاص داد، و آنها را قرقگاه و حریم خود نمود، و بر دیگران ممنوع کرد، و هر دو را محض جلالت و عظمت خویش برگزید.

◘ تکبر رأس گناهان

و بر هر کس از بندگانش که در این دو صفت با او به ستیز برخاست لعنت مقرّر کرد. آنگاه با این دو وصف فرشتگان مقرّب خود را آزمایش نمود، تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند، پس با اینکه به آنچه در دلها مستور است و از غیوب هستی که از نظرها محجوب است داناست، خطاب به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل به وجود می‌آورم، چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم

برای او سجده کنید. جز ابلیس تمام فرشتگان سجده کردند»

که کبر و نخوت به او روی آورد، و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد، و به خاطر ریشه‌اش که از آتش بود بر او تعصّب ورزید. این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصّب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد، و با خداوند در لباس عزّت و کبریایی به ستیز برخاست، و آن لباس عزّت را بر خود پوشید، و جامهٔ فروتنی و خاکساری را درآورد. نمی‌بینید خداوند چگونه او را محض تکبرش به شدّت تحقیر کرد، و به سبب گردنکشی به چاه سرافکندگی درانداخت؟! پس او را در دنیا طرد از رحمت نمود، و برای وی در آخرت آتش فروزان مهیّا ساخت.

فلسفهٔ آزمایش الهی

اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که روشنی‌اش دیده‌ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از مادّهٔ خوشبویی که بوی خوشش نفسها را بگیرد بیافریند می‌آفرید، و اگر بدین صورت می‌آفرید گردنها در برابرش خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می‌شد.

ولی خداوند پاک بندگانش را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشهٔ آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند، تا خالص ازناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان برطرف، و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.

طلب عبرت آموزی از برنامهٔ حضرت حق در رابطهٔ با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سختکوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر تباه کرد، در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست ازسالهای دنیایی است یا سالهای آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است). چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می‌ماند؟ حاشا؟ خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی‌کند که به خاطر همان عمل فرشته‌ای را از آنجا بیرون کرد؛ امر و فرمانش در حقّ آسمانیان و زمینیان مساوی است، و بین خداوند و اَحدی ازبندگانش سازش خاصّی وجود ندارد، تا به خاطر آن آنچه را برجهانیان حرام کرده بر او مباح کند.

گریز از شیطان

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مباد آنکه شما را به درد خود مبتلا کند، و با ندایش شما را به حرکت آورد، و با ارتش سواره و پیاده‌اش بر شما بتازد.

به جان خودم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته، و کمان را با شدّت هر چه تمامتر کشیده، و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته. و گفته: «پروردگارا، برای آنکه مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیدهٔ آنان جلوه می‌دهم و همه را به ضلالت دچار می‌نمایم»، به تاریکی تیری به هدفی دور انداخت،

و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند، ولی زادگان کبر و نخوت با عمل خود ادّعایش را تصدیق کردند، و برادران عصبیّت، و سواران کبر و جاهلیت آن گفتار کج و باطل را راست آوردند، تا چون گردنکشان شما مطیع او شدند، و طمع او در گمراهی شما پابرجا شد، و در نتیجه صورت حال او از پردهٔ نهان به ظهور درآمد، سلطه‌اش بر شما قدرت گرفت، و لشکرش را به جانب شما نزدیک کرد.

سپاه او شما را به بیشهٔ خواری انداختند، و در ورطهٔ کشتار درآوردند، و شما را زخمی کاری زدند: با فرو بردن نیزهٔ گناه در چشمتان، و بریدن گلویتان با کارد معصیت، و کوبیدن مغزتان با اندیشه‌های باطل، و فرود آوردن ضربه بر اعضای حساس و کشنده‌تان، وکشاندنتان با مهار قهر و غلبه به سوی آتشی که از پیش برای شما مهیّا شده!!

شیطان در زخم زدن به دینتان قوی‌تر، و برای فساد دردنیایتان آتش افروزتر است ازکسانی که آشکارا با آنان دشمنی می‌ورزید، و برای جنگ با آنها جمع می‌شوید.

پس آنچه خشم و نیرو دارید بر دفع او به کار گیرید، و در این برنامه ازکوشش همه جانبه دریغ نورزید. به بقای حق قسم، که او نسبت به ریشهٔ وجود شما فخر و ناز کرد، و از حسب شما عیب‌جویی نمود، و نسب شما را پست شمرد، و با لشکر سواره‌اش به جانب شما تاخت، و با ارتش پیاده‌اش راه را بر شما بست، به هر مکانی شما را به دام می‌اندازند، و دستتان را از راه هدایت قطع می‌کنند.

با هیچ نقشه‌ای نمی‌توانید از خواستهٔ آنان امتناع ورزید، و با هیچ تصمیمی قدرت ندارید آنان را دفع کنید، که دام آنان دریای خواری، و حلقه‌ای تنگ، و عرصه‌گاه مرگ، و جولانگاه بلاست. پس آتش عصبیت وکینه‌های جاهلیت راکه دردلهایتان پنهان است خاموش کنید، چراکه این کبر و خودخواهی در فرد مسلمان ازخاطره‌انگیزیهای شیطان و ایجاد نخوتها و فسادها و وسوسه‌های اوست.

گوهر تواضع بر سر نهید، خرمهرهٔ کبر زیر پا اندازید، حلقهٔ تکبّر از گردن بازکنید، و فروتنی را سنگر بین خود و دشمنتان یعنی شیطان و لشگرش قرار دهید، زیرا این موجود خطرناک را از هر ملّتی لشگری و یارانی، و پیاده و سوارانی است. شما مانند آن متکبری (قابیل)که بر فرزند مادرش (هابیل) کبر ورزید نباشید که خداوند او را بر برادرش برتری نداده بود

جز آنکه خودپسندی دلش را دچار حسادت کرده، و عصبیت و کبر آتش خشم را در قلبش شعله‌ور ساخت، شیطان هم با کبر در دماغش دمید، کبری که خداوند او را پس از آلوده شدن به آن دچار ندامت کرد، و گناه هر قاتلی را تا قیامت به گردن او انداخت.

پرهیز از کبر و حمیّت جاهلی

شما در تجاوز و ستمگری به شدّت پیش راندید، و در روی زمین فساد ایجاد کردید، به گونه‌ای که آشکارا با حضرت حق دشمنی نموده و علناً با مردم مؤمن به جنگ برخاستید.

خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصبیت، و خودخواهی جاهلی، که زایندهٔ کینه و دشمنی، و مجرای دمیدن و افسون شیطان است، کبری که با آن امّت‌های پیشین، و ملّتهای گذشته را فریب داده است، تا کارشان به جایی رسید که در تاریکیهای جهالت، و دامهای ضلالت او درافتادند، و در برابر ساربانی‌اش نرم، و در مقابل راهبریش آرام شدند. دلها در صفت کبر و نخوت با هم مشابهند، و مردم روزگاران گذشته به دنبال هم بر این منوال ره سپردند، و کبری را پیش گرفتند که تمام سینه‌ها به آن تنگ است.

هان، از پیروی رؤسا و بزرگانتان حذر، حذر! آنان که از حسب خود فراتر رفتند، و خود را برتر از نسب خود شمردند، امور زشت و ناپسند را (بر اساس اعتقاد باطلشان) به خدا نسبت دادند، و احسان خدا را بر خود منکر شدند، تا با قضای حق بستیزند، و بر نعمتهای او چیره آیند، زیرا این نابکاران پایه‌های ساختمان عصبیت، و ستونهای ارکان فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت‌اند.

بنابراین از خدا پرواکنید، و با نعمتهایش به ستیزه برنخیزید، و به احسان او بر خودتان حسادت نورزید، و از بی‌پدرانی که آب تیرهٔ طبعشان را با آب صافی قلبتان نوشیدید، و بیماری روانشان را با سلامت روح خود آمیختید، و باطلشان را در حقّ خود داخل کردید پیروی نکنید، آنان پایهٔ گناهانند، و ملازم نافرمانیها، شیطان اینان را حیوان بارکش گمراهی نموده، و سپاه خود قرار داده که به سبب آنان بر مردم حمله می‌برد، با زبان آنان سخن می‌گوید، تا عقلتان را بدزدد، و در دیدگانتان درآید، و در گوشتان بدمد، او شما را هدف تیرش، و مایهٔ پایمال شدن گامهایش، و ابزار دست خویش قرار داده.

عبرت از گذشتگان

از آنچه به گردنکشان پیش از شما از عذاب خدا و دشواریها و حوادث و کیفرهای او رسید عبرت گیرید، و از خاک تیره‌ای که صورتشان بر آن نهاده شده و زمینی که پهلویشان بر آن افتاده پند پذیرید، و از اموری که زایندهٔ کبر است به خدا پناه جویید، چنانکه از آفات ناگهانی روزگار به او پناه می‌برید.

اگر خدا اجازهٔ کبر ورزیدن را به فردی از بندگانش می‌داد هر آینه رخصت آن را به پیامبران و اولیائش که از خاصّان اویند عنایت می‌فرمود، ولی خدای پاکْ کبرورزی را بر آنان روا نداشت، و فروتنی را برای آن بزرگواران پسندید، آنان گونه‌های خود را به عبادت بر زمین گذاشتند، و صورتهای خویش را بر خاک ساییدند، و در برابر اهل ایمان تواضع کردند، ولی در نظر بی‌خبرانْ سبک مغز، بی‌قدرت و ناتوان به حساب می‌آمدند، خداوند آنها را به گرسنگی امتحان کرد، و به رنج و سختی مبتلا نمود، با برنامه‌های خوفناک آزمایششان فرمود، و به جفاها و ناخوشیها خالصشان کرد.

از باب نادانی به موارد آزمایش و امتحان در مواضع غنا و فقر، ثروت و اولاد را معیار رضایت و خشم خدا نگیرید، خدای پاک فرمود: «آیا گمان می‌کنند از این که آنان را به ثروت و فرزندان مدد می‌کنیم در نیکیهای ایشان شتاب می‌ورزیم؟ نه این طور نیست، اینان حقیقت را نمی‌فهمند».

خداوند متکبران از بندگانش را که در نظر خود بزرگ می‌نمایند با اولیائش که در دیدهٔ آنان ضعیف به شمار می‌آیند آزمایش می‌کند (و شاهد این واقعیت وضع موسی و فرعون است).

فلسفهٔ فروتنی پیامبران

موسی بن عمران همراه برادرش هاورن ـ درود خدا بر آنان ـ وارد بر فرعون شدند در حالی که تن پوشی از پشم به تن داشتند، و هر یک را عصایی در دست بود، و در صورت اسلام آوردن او بقاء حکومت و دوام عزّتش را با او شرط کردند، فرعون رو به مردم کرد و گفت: «از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزّت و بقاء سلطنتم را با من شرط می‌کنند، در حالی که خود آنان را در تهیدستی و خواری می‌بینید؟! چرا دستبندهایی از طلا به آنان داده نشده؟! این را گفت محض اینکه طلا و جمع کردن آن را بزرگ، و پوشش پشمینهٔ آنان را پست شمرد.

اگر خدای پاک به هنگام بعثت انبیاء خود می‌خواست، درهای گنج‌های طلا، و معادن زرناب، و باغهای سرسبز را به روی آنان باز کند، و پرندگان آسمان، و جانوران زمین را همراه آنان نماید انجام می‌داد، ولی در این صورت جایی برای امتحان باقی نمی‌ماند، و اجر و پاداش بی‌مورد می‌شد، و اخبار آسمانی از بین می‌رفت، و برای قبول‌کنندگان دعوت انبیاء ثواب مبتلایان به رنج و سختی واجب نمی‌گشت، و نه اهل ایمان استحقاق مزدی همپایهٔ نیکوکاران را داشتند، و برای اسماء و لغات مفهومی باقی نمی‌ماند (زیرا بر اساس تمکّن مادّی انبیاء، ایمان مردم بر اساس طمع بود و محلّی برای انجام عمل نیک وجود نداشت).

ولی خدای پاک پیامبرانش را در تصمیم‌هایشان نیرومند و قوی، و از نظر برنامه‌های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی‌نیازی چشمها را پر می‌کرد، و تهیدستی و فقری که دیده‌ها و گوشها را از آن مملو می‌ساخت. اگر انبیاء دارای قدرتی بودند که کسی را توان معارضه با آنان نبود، و دارای عزّتی که مغلوب کسی نمی‌شدند، و شوکتشان به گونه‌ای بود که گردنهای مردان به سوی آن کشیده می‌شد، و مردم برای تماشای بزرگی و سطوتشان بار سفر می‌بستند، این وضع در پندگیری مردم از آنان آسانتر، و از گردنکشی در برابر آنان دورتر بود، و به خاطر ترسی که از عظمت ظاهر انبیاء برمی‌داشتند، یا به خاطر رغبتی که به ثروت آنان پیدا می‌کردند ایمان می‌آوردند، آن هنگام قصدها خالص نبود، و خوبیها به طمع دنیا و آخرت انجام می‌گرفت.

ولی خدای پاک اراده فرمود پیروی از انبیائش، و تصدیق کتابهایش، و خشوع در پیشگاهش، و تسلیم در برابر فرمانش، و گردن نهادن به طاعتش اموری باشد خاصّ او، و نیّت دیگری با آن حقایق نیامیزد؛ که هر چه آزمایش و امتحان بزرگتر، پاداش و جزایش فراوان‌تر است.

جایگاه خانهٔ خدا

آیا نمی‌بینید خداوند پاک گذشتگان را از زمان آدم ـ درود خدا بر او باد ـ تا آخرین انسان این جهان به سنگهایی آزمایش نموده که نه زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد، نه می‌بیند، و نه می‌شنود؟! آنجا را خانهٔ حرمت خود و جایگاه قیام مردم به عبادت قرار داد. و آن را در سنگلاخ‌ترین محل‌ها، و کم کلوخ‌ترین مکانهای مرتفع دنیا، و درّه‌ای از دیگر درّه‌ها تنگ‌تر، در میان کوههای سخت، و رملهای نرم و روان، و چشمه‌های کم آب، و دهات دور از هم، که شتر و گاو و گوسپند در آنجا از بی‌آب و علفی رشد نمی‌کنند بنا کرد.

سپس به آدم ـ علیه‌السّلام ـ و فرزندانش دستور داد به آن ناحیه توجّه کنند، در نتیجه آن منطقه مرکزی برای سود بخشی سفرها، و مقصدی برای باراندازی قاصدان گردید، اعماق دلها آهنگ آن خانه می‌کند، ازبیابانهای بی‌آب و علف و دور از آبادی، و ارتفاعات درّه‌های عمیق و شیب‌دار، و جزایر جدا از هم دریاها روی به آن می‌آورند، تا از روی ذلّت شانه‌ها را حرکت دهند، و گرداگرد آن خانه تهلیل گویند، و ژولیده موی و غبارآلود هَرْوَله نمایند.

لباسهای خود را کنار انداخته، و با اصلاح نکردن سر و صورتْ زیبایی خلقت خود را زشت نمایند.

به جهت ابتلایی بزرگ و امتحانی سخت، و آزمایشی روشن، و تطهیری به نهایت، که آن را موجب رحمت، و رسیدن به بهشت قرار داد.

و اگر خدای پاک می‌خواست خانهٔ با حرمت خود و مراکز مناسک حج را در میان باغها و نهرها، و زمین‌های نرم و هموار و پردرخت، و میوه‌های در دسترس، وساختمانهای به هم پیوسته، و آبادیهای متّصل به هم، میان گندمزاری نیکو، و باغهای سرسبز و خرّم، و کشتزارهای وسیع، و نواحی پر آب، و زراعتهای تازه و شاداب، و جادّه‌های آباد قرار دهد قرار می‌داد، آن وقت مقدار اجر و ثواب را به تناسب آزمایشِ سهل و آسان اندک ساخته بود.

و اگر بنیانی که خانه بر آن استوار است، و سنگهایی که بیت حق از آن ساخته شده، از زمرّد سبز، و یاقوت قرمز، و روشنی و درخشش خیره کننده بود، بار دو دلی را از سینه‌ها سبک می‌کرد، و کوشش ابلیس را برای وسوسه در قلوب فرو می‌گذاشت، و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می‌نمود.

ولی خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها امتحان می‌کند، و با کوشش‌های گوناگون به عبادت وا می‌دارد، و به امورناخوشایند می‌آزماید، تا کبر را از دلهایشان بیرون کند، و خواری و تواضع را درجانشان بنشاند، تا با این گونه آزمایشها ابواب فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید، و اسباب عفو خود را به راحتی به آنان عنایت فرماید.

فلسفهٔ عبادت

خدا را خدا را، از عقوبت تجاوز در این جهان، و نتیجهٔ وخامت ستم در آن جهان، و بدی عاقبت کبر، که بزرگترین دام شیطان، و عظیم‌ترین مکر اوست، چنان کیدی که با دلها چونان زهرهای کشنده می‌رزمد.

شیطان هرگز از کارش عاجز نمی‌گردد، و راه هلاک کسی را خطا نمی‌کند، نه دانشمند را به خاطر دانشش، و نه تهیدست را به علّت لباس کهنه‌اش. خداوند بندگانش را از این همه شرور با نماز و زکات، و زحمت در روزه گرفتن در ماه رمضان حراست فرموده، تا اندامشان را از گناه آرام سازد، و دیدگانشان را خاشع نماید، و جانشان را خوار و فروتن گرداند، و دلهایشان را از برتری جویی فرود آورد، و کبر و خودپسندی را از آنان بزداید،

زیرا ساییدن جبهه به خاک علّت تواضع، و وانهادن اعضای پُرارزش به روی زمینْ شکستن خود، و لاغر شدن بدنی از پیِ روزه باعث خاکساری است، و نیز در ادای زکاتْ پرداخت میوه‌های زمین و غیر آن به مسکینان و تهیدستان نهفته است.

آثار این عبادات را بنگرید که چگونه جوانه‌های فخر را برمی‌کَند، و ازنهالهای سر برآوردهٔ کبر جلوگیری می‌کند.

▣ تعصّب‌های ناروا

حقّاً دقت کردم احدی ازجهانیان را نیافتم که نسبت به چیزی تعصّب ورزد، مگر آنکه ظهور آن تعصّب را علّتی بود که حقیقت را بر جاهلان مشتبه کند، یا امری که به غلط به عنوان حجّت به اندیشهٔ نفهمان چسبد، جزشما که تعصّبتان را سبب و علّتی نیست. ابلیس به خاطر ریشهٔ خود که از آتش بود بر آدم تعصّب ورزید، و او را نسبت به خلقتش سرزنش کرد، و گفت: من از آتشم و تو از خاکی.

اما ثروتمندان نازپروردهٔ امّتها، به نعمتهای فراوان خود تعصّب به خرج دادند، و گفتند: «اموال و اولادمان از همه افزون‌تر است، و ما را عذابی نخواهد بود».

▣ تعصّب‌های روا

اگر بنا به تعصّب باشد باید تعصّب شما برای صفات پسندیده، و کردارهای شایسته، و امور نیکی باشد که بزرگان و دلیران ازخاندان‌های ریشه‌دار عرب و رؤسای قبایل به آنها برتری می‌طلبند: به اخلاق خوب، واندیشه‌های بزرگ، ومقامات بلند، و آثار ستوده تعصّب بورزید.

به خصلت‌های باارزش که عبارت است از حفظ حقوق همسایه‌ها، وفای به عهد، پیروی نیکی، روی گرداندن از کبر، توسّل به احسان و بخشش، خودداری از تجاوز، مهم شمردن قتل نفس، انصاف دادن به خلق خدا، فرو خوردن خشم، واجتناب از فساد در روی زمین.

و ازعذابهایی که بر اثر زشتی افعال و بدی اعمال بر امم گذشته رسید حذر نمایید، نیک و بد احوالشان رابیندیشید، و از اینکه همانند آنان شوید برکناربمانید.

چون در تفاوت وضع امم گذشته در نیکی و بدی اعمالشان اندیشه کردید، آن کاری را اختیار نمایید که عزّت آنان بدان سبب تأمین شد، و دشمنانشان از عرصهٔ حیاتشان دور شدند، و زمان سلامتیشان طولانی گشت،

و نعمت دراختیارشان قرار گرفت، و پیوند کرامت آنان استوار شد، به این معنی که از تفرقه اجتناب کردند، و بر الفت پایداری نمودند، و یکدیگر را به آن تشویق و ترغیب کردند و سفارش نمودند.

و از اموری که ستون فقراتشان را درهم شکست، و قدرتشان را قرین سستی کرد دوری نمایید: از کینه‌ورزی قلوب، و عداوت سینه‌ها، و ناموافق بودن نفوس، و دست از یاری یکدیگر کشیدن.

عبرت از مؤمنان پیشین

دراحوالات مؤمنین گذشته اندیشه کنید، که چگونه درحال آزمایش و امتحان بودند! آیا از همهٔ خلایق مشکلاتشان بیشتر نبود؟ آیا بیش از همهٔ مردم در زحمت و رنج نبودند؟ آیا از همهٔ مردم دنیا در تنگنای بیشتر قرارنداشتند؟

فراعنه آنان را بردهٔ خود ساختند، و به عذاب سخت کشیدند، جرعه جرعه تلخی به آنان نوشاندند، پیوسته در ذلّت هلاکت، و مورد سلطه و استیلا بودند، چاره‌ای برای سر باز زدن، و راهی برای دفاع نمی‌یافتند. تا چون خداوند جدّیت آنان را در صبر بر آزار در راه محبّتش، و تحمّل ناراحتی‌ها را در مسیر بیم و خوفش از آنان دید، گشایشی از تنگناهای بلا برای آنان قرار داد.

ذلّتشان را به عزّت و بیمشان را به امنیت تبدیل کرد، پس سلاطینِ حکمران، و پیشوایانِ راهنما شدند، و کرامت خداوند دربارهٔ آنان به جایی رسید که خیالش هم دربارهٔ آنان نمی‌رفت.

بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متّحد، خواسته‌هایش متّفق، دلها معتدل و مناسب، دستها پشتیبان هم، و شمشیرها مددکار یکدیگر، چشم دلشان نافذ، و تصمیم‌هایشان یکی بود! آیا با این خصال آقای سراسر زمین نبودند، و برجهانیان حکومت نمی‌کردند؟

از طرفی به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دلهایشان به اختلاف مبدل شد، دسته دسته شده، به جنگ با هم برخاستند، خداوند لباس کرامت را ازوجودشان به درآورد، و نعمت فراوانش را از آنان گرفت، و داستان زندگی آنان در بین شما به عنوان درس عبرتی برای عبرت گیرندگان شما باقی ماند.

ازحال اولاد اسماعیل واسحاق و یعقوب ـ درود خدا بر آنان ـ پند گیرید، چه اندازه احوالات با هم متناسب، و چقدرداستانها به هم نزدیک است!

در امورشان به هنگام پراکندگی و جداییشان از یکدیگر دقت کنید.

روزگاری که کسری‌ها و قیصرها حاکم آنان بودند، آنها را از مرغزارها، و دریای عراق، و سرزمین‌های سبز و خرّم ربودند، و به زمین‌هایی که گیاه دِرَمْنه روید، و بادهای سخت وزد، و زندگی در آن مشکل باشد روانه نمودند. آنان را فقیر و تهیدست، و در شغل شترچرانی رها کردند، خوارترین امم از نظر خانه و مکان، و در بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها از نظر مسکن و مأوا ساختند، نه دعوت حقّی که به آن چنگ زنند، نه سایهٔ الفتی که به عزّتش تکیه نمایند.

احوالشان مضطرب، و قدرتشان پراکنده، و جمعیّتشان قرین تفرقه، گرفتار بلایی سخت، و جهالتی متراکم! که نتیجهٔ کارشان زنده به گور کردن دختران، پرستش بتها، قطع رحم، و غارت پی درپی یکدیگر بود.

نعمت وجود پیامبر(ص)

به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و درسایهٔ دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصهٔ حیات آنان گسترد، و نهرهای آسایش و راحتی را به سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود، آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرّمی عیش آن دلشاد گشتند.

زندگی آنان درسایهٔ حکومتی قوی استوار شد، و نیکویی احوالشان آنان را به عزّتی پیروز رساند، و دربلندیهای دولتی ثابت کارشان سهل و آسان شد، برجهانیان حاکم شدند، و پادشهان روی زمین گشتند، مالک امور کسانی شدند که آنان قبلاً مالک امور اینان بودند، و بر آنان فرمان راندند که درگذشته بر اینان فرمان می‌راندند. کسی قدرت درهم شکستن آنان را نداشت، و در مبارزه علیه ایشان به خود جرأت نمی‌داد.

سرزنش یاران نافرمان

بدانید که شما دست از رشتهٔ طاعت برداشتید، و با زنده کردن احکام جاهلی در حصن محکم حق که به اطراف شما کشیده شده بود رخنه ایجاد نمودید، و خداوند پاک بر این امّت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد

تا در سایه‌اش زندگی کنند و درحمایتش مأویٰ گیرند، به نعمتی منّت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی‌داند، زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر، و از هر عظمتی عظیم‌تر است.

و بدانید که شما پس از دینداری بی‌دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب حزب گشتید، تعلّقی به اسلام جز به نام آن ندارید، و از ایمان جز نشان آن را نمی‌دانید.

می‌گویید به دوزخ می‌رویم ولی ننگ را نمی‌پذیریم! گویی قصد دارید اسلام را وارونه کنید، با هتک حرمت حریم حق، و شکستن پیمانی که خداوند آن را در زمین خود پناهگاه شما، و منطقهٔ امن برای آفریدگانش قرار داده است! اگر به غیر اسلام پناهی بگیرید اهل کفر به جنگ شما برمی‌خیزند.

آن وقت جبرئیل و میکائیل و مهاجر و انصار در میان نیستند که شما را یاری کنند، جز شمشیر زدن بر یکدیگر چیزی به جای نماند تا خداوند بین شما حکم کند. امثال و داستانهایی از عذاب خدا و کیفرهای کوبنده و روزگار بلا و حوادث سخت که کیفر گناهان گذشتگان بود در اختیار شماست. فرا رسیدن عذابش را به بهانهٔ جهل به مؤاخذه او و یا سهل‌انگاری نسبت به خشمش، یا ایمنی از کیفرش دیر مپندارید،

زیرا خدای پاک، گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. آری پروردگار جاهلان را به خاطر ارتکاب گناه، و عاقلان را به علّت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور نمود.

بدانید که شما رشتهٔ اسلام را از گردن جان برداشتید، حدود آن را واگذاشتید، و احکامش را میراندید. معلومتان باد که خداوند مرا به جنگ با ستم پیشگان و پیمان شکنان و آنان که در زمین اهل فسادند امر فرموده. بر این اساس با پیمان شکنان جنگیدم، و با متجاوزان به نبرد برخاستم، و بیرون شدگان از مدار دین را خوار و زبون ساختم.

و اما شیطان رَدْهَه (رئیس خوارج) با فریاد وحشتی که از پی آن بانگِ تپش دل و لرزهٔ سینهٔ او را شنیدم کارش تمام شد، و تعدادی اندک از ستمکاران باقی مانده‌اند.

اگر خداوند مرا اجازت دهد که دوباره برای جنگ به جانب ایشان حرکت نمایم نابودشان می‌کنم جز گروهی اندک که این طرف و آن طرف پراکنده می‌شوند و از دسترس خارج می‌گردند.

در بیان فضائل خود

من در خردسالی سرکشان عرب را به زمین رساندم، و شاخ قدرت دو قبیلهٔ ربیعه و مُضَر را شکستم. شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله به خاطر خویشی نزدیک و منزلت مخصوص می‌دانید، وقتی کودک بودم مرا در دامن می‌نشاند، در آغوشش می‌فشرد، در فراشش جای می‌داد، تنش را به تنم می‌سایید، و بوی خوشش را به من می‌بویانید، غذا را جویده در دهانم قرار می‌داد. هرگز دروغی در گفتار، و اشتباهی در عمل از من ندید.

از وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را از شیر گرفتند خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را مأمور وی نمود، تا شبانه روز او را در مسیر کرامت و محاسن اخلاق جهان سوق دهد. من همانند طفلی که به دنبال مادرش می‌رود دنبال او می‌رفتم، هر روز برای من از اخلاق پاک خود نشانه‌ای برپا می‌کرد، و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.

هر سال در حراء مجاورت می‌نمود، تنها من او را می‌دیدم و غیر من کسی وی را مشاهده نمی‌کرد. آن زمان درخانه‌ای جز خانه‌ای که رسول حق ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ و خدیجه در آن بودند اسلام وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را استشمام می‌کردم.

به هنگام نزول وحی بر ایشان ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ صدای نالهٔ شیطان را شنیدم، عرضه داشتم: یا رسول اللّه، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این نالهٔ شیطان است که وی را از پرستش شدن یأس و ناامیدی دست داده؛ تو آنچه را می‌شنوم می‌شنوی، و آنچه را می‌بینم می‌بینی، جز اینکه پیامبر نیستی، ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی.

من همراه رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله بودم که دسته‌ای از بزرگان قریش نزد او آمدند، و گفتند: ای محمّد، تو مسألهٔ عظیمی را ادعا می‌کنی که پدرانت و احدی ازخاندانت آن را ادعا نکردند، ما کاری از تو می‌خواهیم که اگر آن را بپذیری و به ما بنمایانی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستادهٔ خدایی، وگرنه به این نتیجه می‌رسیم که جادوگر و دروغگویی!

آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را به خاطر ما صدا کن که از ریشه درآید و جلو آمده در برابرت بایستد. پیامبر ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ فرمود: خداوند بر هرکاری تواناست، اگرخداوند این برنامه را برایتان انجام دهد ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری.

فرمود: آنچه را می‌خواهید به شما نشان می‌دهم، ولی می‌دانم که به خیر و نیکویی بازنمی‌گردید، در میان شما کسی است که به چاه افکنده می‌شود (در جنگ بدر)، و نیز کسی است که احزاب را فراهم خواهد آورد. سپس آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای درخت، اگر به خدا و قیامت ایمان داری، و آگاهی که من فرستادهٔ خداوندم، با ریشه از جای بیرون آی تا به اذن خدا در برابر من بایستی.

قسم به خدایی که او را به راستی برانگیخت درخت همراه ریشه‌هایش از زمین برآمد، و در حالی که آوازی شدید و صدایی چون صدای بال پرندگان داشت آمد تا آنکه چون مرغی بال گشاده در برابر پیامبر ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ ایستاد، و شاخه‌های بلند خود را بر پیامبر ـ صلّی اللّه علیه و آله و بعضی از شاخه‌هایش را به روی دوش من گستراند و من در جانب راست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودم.

چون قریش این واقعه را دیدند، از باب برتری جویی و گردنکشی فریاد زدند: بگو نصف درخت نزد تو آید و نصف دیگر بر جایش بماند. رسول خدا فرمان داد نیمی از آن با حالتی شگفت‌آور و صدای سخت‌تری به حضرت روی آورد که نزدیک بود به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بپیچد.

پس از آن از روی کفر و سرکشی گفتند: بگو این نصفهٔ درخت پیش نصفهٔ دیگرش بازگردد. حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله امر فرمود پس درخت بازگشت.

من فریاد زدم: لا اله الّا اللّه، ای رسول خدا، من اولین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین کسی که اعتراف کرد که درخت آنچه را دستور دادی به فرمان خدا انجام داد تا به پیامبریت شهادت دهد و سخنت را بزرگ شمارد.

ولی همهٔ آنان گفتند: بلکه ساحری است دروغگو، و جادوگری است عجیب جادو و تردست! آیا رسالتت را جز امثال این تصدیق می‌کند؟ ـ منظورشان من بودم ـ

من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت‌کنندگان باک ندارند، از کسانی هستم که چهرهٔ آنان چهرهٔ صدّیقان، و سخنشان سخن نیکان است، شب زنده‌دارانند و نشانه‌های روز روشن، تمسّک به ریسمان قرآن دارند، سنّت خدا و رسولش را زنده می‌کنند، استکبار و برتری جویی ندارند، و خیانت و فساد درکارشان نیست، دلهایشان در بهشت، و بدنهایشان در عبادت خداوند است.

۱۹۰- از خطبه‌های آن حضرت است

روایت شده: یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السّلام که او را همّام می‌گفتند و مردی عابد بود به حضرت عرضه داشت:

اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می‌بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ او درنگ کرد، سپس فرمود:

ای همّام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام ده، زیرا خداوند همراه تقواپیشگان و نیکوکاران است.

همّام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس و ثنا گفت و بر پیامبر ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ درود فرستاد و سپس فرمود:

اما بعد، خداوند پاک و برتر، مخلوقات را آفرید درحالی که ازاطاعتشان بی‌نیاز، و ازگناهشان ایمن بود، زیرا سرکشی سرکشان به او زیان نمی‌رساند، و بندگی بندگان او را سود نمی‌دهد. پس روزی آنان را درمیانشان تقسیم کرد، و هرکس را در دنیا درجایی که سزاوار بود قرار داد.

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان صواب، پوشاکشان میانه روی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، وگوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند.

آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگرخداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معیّنی را مقرّر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازهٔ چشم به هم زدنی روحشان دربدنشان قرار نمی‌گرفت.

خداوند درباطنشان بزرگ، و غیر او دردیدگانشان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و درفضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنّم چنانند که گویی آن رامشاهده نموده و در آن دچار عذابند.

دلهایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدنهایشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفّت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سودآور که خداوند برای آنان مهیّا نمود. دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد کردند.

به هنگام شب برای عبادت برپایند،

درحالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند، خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن برگیرند. و چون به آیه‌ای بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان برند که مورد بشارت در برابر آنهاست.

و چون به آیه‌ای بگذرند که در آن بیم داده شده گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است. قامت به رکوع خم کرده‌اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می‌گذارند، و ازخداوند آزادی خود را از عذاب می‌طلبند.

اما به هنگام روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان را می‌بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند، و می‌گویند دیوانه‌اند، درحالی که امری عظیم آنان را بدین حال درآورده.

به طاعت اندک خشنود نمی‌شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند. بنابراین خود را به کوتاهی در بندگی متّهم کنند، و از عبادت خود در بیمند.

هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند از آن تمجید می‌ترسد و گوید: من از دیگران به خود آگاه‌ترم، و پروردگارم از خودم به من داناتر است؛ خداوندا، مرا به آنچه درباره‌ام گویند مگیر، و از آنچه می‌پندارند بهتر گردان، و زشتی‌هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش.

ازنشانه‌های دیگرشان آن است که هرکدام را دارای نیرومندی در دین، دوراندیشی در نرمی، ایمان همراه با یقین، حرص در دانش، علم با بردباری، میانه‌روی در توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی، جویای حلال، نشاط در هدایت، و دوری گزین از طمع مشاهده می‌کنی.

درعین به جا آوردن اعمال شایسته ترسان است. شب می‌کند در اندیشهٔ شکر، و روز می‌کند در اندیشهٔ ذکر. شب را به سر می‌برد با خوف، و روز می‌نماید دلشاد: ترسان از غفلتی که او را از آن برحذر داشته‌اند، و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده. اگر نَفْسش وی را در آنچه بر او سنگین است پیروی نکند

او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی‌دهد. روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی‌رغبتی‌اش در آن است که فانی شدنی است.

بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می‌کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک، دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ، شهوتش مرده، و خشمش فرو خورده است. خیرش را متوقّع، و از شرّش در امانند.

اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلانش نیارند. از کسی که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند، و با کسی که با او قطع رحم نموده صلهٔ‌رحم نماید.

زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان، و خوبیش آشکار است، نیکی‌اش روی آورده، و شرّش روی گردانده، در حوادث آرام، درناخوشیها شکیبا، و درخوشیها شاکر است. بر دشمن ستم نمی‌کند، و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی‌شود.

پیش از حاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می‌نماید. امانت را تباه نمی‌کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی‌سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی‌کند، به همسایه زیان نمی‌زند، به بلاهایی که به سر مردم می‌آید شادی نمی‌نماید، در باطل وارد نمی‌شود، و از حق خارج نمی‌گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد قهقه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را بگیرد.

از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد، و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می‌کند محض زهد و پاک ماندن، و نزدیکی‌اش به آن که نزدیک می‌شود به خاطر نرمی و رحمت است، دوریش از راه تکبّر و خودخواهی، و نزدیکی‌اش از باب مکر و فریب نیست.

راوی گفت: چون سخن به اینجا رسید همّام فریادی کشید و جان داد.

حضرت فرمود:

به خدا قسم از چنین پیشامدی بر او می‌ترسیدم. سپس ادامه داد: اندرزهای رسا با اهلش این گونه معامله می‌کند!

یکی از حاضران فضول به حضرت گفت: خودت چه حالی داری؟ فرمود:

وای بر تو، هر اجلی را وقت معیّنی است که از آن نمی‌گذرد، و علّتی است که از آن تجاوز نمی‌کند. بازایست و دیگر اینچنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت.

۱۹۱-از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ منافقین

خداوند را بر توفیقی که در بندگی عنایت کرده، و از معصیت بازداشته سپاس می‌گوییم. و اتمام نعمت و چنگ زدن به ریسمانش را از او درخواست می‌نماییم.

و شهادت می‌دهیم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرو رفت، و از هر شربت بلایی جامی نوشید، درحالی که نزدیکانش از او روی گرداندند، و بیگانگان بر دشمنیش اتفاق داشتند، عرب برای جنگ با او عنان گسیخته بود، و مرکب‌ها را برای کارزار با او به تازیانه رانده بود، تا دشمنی خود را به ساحت مقدّسش وارد کند، از دورترین خانه، و بعیدترین جایگاه.

بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از اهل نفاق می‌ترسانم، چرا که آنان گمراه و گمراه‌کننده‌اند، و دچار لغزش و لغزاننده‌اند. رنگ به رنگ می‌شوند، و به حالات گوناگون ظاهر می‌گردند، به هر وسیلهٔ کوبنده‌ای برای گمراه کردن شما متوسل می‌شوند، و در هرکمینگاهی کمین می‌گیرند. قلوبشان فاسد، و ظاهرشان پاک می‌نماید. برای فریب مردم به دور از دیده حرکت می‌کنند، و چون روباه در میان جنگل انبوه از درخت می‌جهند.

وصفشان به ظاهر دوای درد، و گفتارشان شفاست، امّا عملشان دردی است بی‌دوا. بر راحت مردمان حسد می‌برند، بر گرفتاری دیگران می‌افزایند، و امیدواران را نومید می‌کنند. اینان را به هر راهی، افتاده‌ای، و در هر دلی شفیعی، و در هر غم و اندوهی اشکی است. مدح و ثنای یکدیگر را به هم وام می‌دهند، و پاداش آن را متوقعند.

در سؤال (خواهش‌ها) اصرار ورزند، و به وقت سرزنش پرده‌دری کنند، و اگر در قضیه‌ای حَکَم قرار گیرند اسراف در ستم نمایند. برابر هر حقّی باطلی، و برای هر راستی، کژی‌ای، و برای هر زنده‌ای، قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی آماده کرده‌اند. با اظهار بی‌رغبتی (به دنیا) زمینه‌ساز طمع خود هستند تا بازارشان را به پا دارند، و متاع‌های رنگین و به ظاهر نفیس خود را رواج دهند.

باطل می‌گویند ولی حق جلوه می‌دهند، و بد وصف می‌کنند و زیبامی‌نمایانند. راه سخت و تنگ باطل را آسان جلوه می‌دهند، و از راه حق بر این پایه، که راهی سخت و تنگ است می‌ترسانند. اینان یاران شیطان، و زبانه‌های آتشند، «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان زیانکارانند».

۱۹۲- از خطبه‌های آن حضرت است

در ستایش خدا و پیامبر و پند و اندرز

ستایش خدا را که از آثار سلطنت، و بزرگی کبریاییش چندان آشکار کرد که دیده‌ها را از عجائب قدرتش متحیّر نمود، و اندیشه‌های دور پروازانسانها را از شناخت حقیقت صفاتش مانع شد.

و بر اساس ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّه نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، او را فرستاد در حالی که نشانه‌های هدایت کهنه شده، و راه روشن دین به نابودی رسیده بود. حق را آشکار کرد، خلق را خیرخواهی نمود، به طریق صواب رهنمون شد، و به میانه روی فرمان داد، درود و سلام خدا بر او و آل او باد.

بندگان خدا، بدانید خداوند شما را بیهوده و باطل نیافرید، و مهار گسیخته و آزاد رها نکرد. اندازهٔ نعمتش را بر شما می‌داند، و احسانش را نسبت به شما به شماره آورده است.

از او پیروزی و رستگاری بخواهید، و روا شدن حاجت بطلبید، و عطا و بخشش درخواست کنید، که بین شما و او حجابی نیست، و به روی شما از دیدار او دری بسته نشده. او در هر مکانی حاضر، و در هر وقت و زمانی موجود، و با هر انس و جنّی همراه است.

عطایش بر او رخنه وارد نمی‌آورد، و جودش از او نمی‌کاهد، گدایی گدا نعمتش را پایان نمی‌دهد، و بذل و بخشش، خزائنش را به آخر نمی‌رساند، و کسی او را از توجّه به دیگری بازنمی‌دارد، و صدایی او را از صدای دیگر غافل نمی‌کند، و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی‌گردد، و غضبش او را از رحمتش مانع نمی‌گردد، و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی‌کند، نهان بودنش او را از آشکاریش نمی‌پوشاند، و آشکار بودنش وی را از پنهانیش قطع نمی‌نماید.

در عین نزدیکی دور است، و در عین بلندی نزدیک، و در عین آشکار بودن نهان، و در عین نهان بودن آشکار. جزا دهد و جزا داده نشود. از روی اندیشه و فکر کردن موجودات را نیافرید، و به خاطر رنج و خستگی از آنان یاری نجست.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، زیرا تقوا زمام است و قوام حیات، به ریشه‌های محکم آن تمسّک جویید، و به حقایق آن چنگ زنید، تا شما را به مکانهای راحت، و محل‌های وسیع، و حصارهای محفوظ، و منازل عزّت برساند، آن هم در روزی که چشمها در آن خیره می‌شود، و همه جا در برابرش به تاریکی فرو می‌رود، وگله‌های شترهای آبستن (که اموال پُر بهایند) بی‌صاحب می‌ماند، و در صور دمیده می‌شود.

آن وقت هر روحی از بدن درآید، و هر زبانی لال شود، و کوههای بلند و صخره‌های پابرجا درهم ریزند، و جای آنها را سراب موّاج و درخشان گیرد، آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود، آن روز نه شفعیی است که شفاعت نماید، و نه خویشی که دفع رنج کند، و نه عذر و بهانه‌ای که سود بخشد.

۱۹۳- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ بعثت پیامبر و گریز از دنیا

پیامبر را فرستاد زمانی که نشانه‌ای از دین برپا نبود، و علامت روشنی وجود نداشت، و راهی آشکار نبود. بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از دنیا می‌ترسانم، که سرای کوچ و محلّ سختی و رنج است. ساکنش مسافر، و مقیمش جدا شونده از آن است. اهلش را به حرکت می‌آورد چنانکه طوفان سخت کشتی را در میان امواج دریاها به حرکت می‌اندازد،

گروهی غرق شده، هلاک می‌شوند، و گروهی در دل امواج در مرزنجاتند، دامن بادها آنان را به این سو و آن سو می‌برند، و بر مرکب ترس و هول می‌رانند. آن که غرق شد بازیافتنش ناممکن، و آن که نجات یافت مسافر مرگ است.

بندگان خدا، اکنون عمل کنید که زبانها باز، و بدنها سالم، و اندامها فرمانبردار، و عرصه‌گاه کوشش و آمد و شد وسیع، و جولانگاه عمل پهناور است، پیش از آنکه فوت به سرعت دررسد، و موت بر شما وارد شود. آمدن مرگ را حتم بدانید، و (بی‌کار) به انتظار آن ننشینید.

۱۹۴- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ اختصاص خود به پیامبر

حافظان دین و سنّت از اصحاب محمّد -صلّی اللّه علیه و آله- می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و رسول او روی نگرداندم، و با جان خود پیامبر را یاری دادم آن هم درمیدانهایی که شجاعان فرار می‌کردند، و قدمها به عقب برمی‌گشت، با شجاعتی که خداوند مرا بـه آن گرامی داشت.

رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله- درحالی که سرش روی سینهٔ من بود قبض روح شد، و جان آن حضرت در دستم روان گشت و آن را به چهرهٔ خود کشیدم.

من عهده‌دار غسل آن حضرت -صلّی اللّه علیه و آله- بودم و فرشتگان در آن امر مرا یاری می‌کردند، در و دیوارهای خانه فریاد می‌کشیدند، گروهی از ملائکه فرود می‌آمدند، و گروهی دیگر به آسمان می‌رفتند، سر و صدای فرشتگان از گوشم جدا نمی‌شد، بر او درود می‌فرستادند

تا او را در ضریحش پوشانیدیم. پس چه کسی از من در حیات و مرگ به او سزاوارتر است؟! اینک با دیدهٔ بصیرت به راه افتید، و باید در جنگ با دشمنانتان نیّت شما صادق باشد.

به خداوندی که جز او خدایی نیست من بر راه حق هستم، و دشمنان بر لغزشگاه باطل. آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و برای خود و شما از خداوند آمرزش می‌طلبم.

۱۹۵ - از خطبه‌های آن حضرت است

در سفارش به تقوا و وصف اسلام و پیامبر(ص)

خداوند آواز وحوش را در بیابانها، و گناهان بندگان را در نهانها، و آمد و شد ماهیان را در دریاهای ژرف، و تلاطم امواج آب را با وزش تندبادها خبر دارد. و شهادت می‌دهم که محمّد برگزیدهٔ خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست.

اما بعد، شما را به پروای از خدایی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را آغاز کرد، و بازگشت شما به او، و برآورده شدن‌حاجاتتان به قدرت او، و پایان رغبت شما به سوی او، و راه معتدل شما به جانب او، و پناه از همهٔ بیمها حضرت اوست. زیرا تقوا داروی درد دلهایتان، بینایی کوری باطنتان، شفای بیماری اجسادتان، صلاح فساد سینه‌هایتان، پاکی چرک نفوستان، جلای پردهٔ دیدگانتان، ایمنی خوف دلهایتان، و روشنی تاریکی جهلتان می‌باشد.

طاعت خدا راجامهٔ جان کنید نه پوشش جسم، به باطن فرمانبردار حق‌باشید نه به ظاهر، طاعت را چون رگ و پی در اعضاء و جوارحتان قرار دهید، و آن را برهمهٔ امورتان حاکم گردانید، و آن را آبشخور به هنگام ورود به قیامت و شفیع رسیدن به آرزوها، و سپر روز وحشت، و چراغهای دل گورها، و آرامش دهندهٔ ترسهای طولانی، و زدایندهٔ اندوه مواطن پُر وحشت خود قرار دهید.

زیرا طاعت خدا نگهدارنده از عوامل فراگیر هلاک، و حافظ از امور وحشتناک، و مانع گرمای آتش افروخته شده است.

آن که دست به دامن تقوا بزند سختی‌ها پس از نزدیک شدن از او دور می‌گردد، و امور بعد از تلخی برای او شیرین می‌شود، و امواج فتنه‌ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می‌گردد.

و دشواریها پس از رنجاندنش بر او آسان می‌شود، و باران کرامت پس از نایاب شدن بر او می‌بارد، و رحمت رمیده شده به او روی می‌آورد، و چشمهٔ نعمت پس از خشک شدن بر او به جوشش می‌آید، و برکات کاسته شده بر او فراوان می‌گردد.

پروای از خدایی را پیشه کنید که شما را به موعظهٔ خود سود بخشید، و به پیامش شما را پند داد، و به نعمتش بر شما منّت نهاد. پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید، و حقّ طاعتش را به جا آورید.

سپس (بدانید) این اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد، و آن را به دیدهٔ عنایت پرورید، و بهترین خلق را برای ارائهٔ آن برگزید، و ستونهای آن را بر پایهٔ محبت خود استوار نمود. ادیان را با عزّت آن خوار کرد، و به رفعتش سایر آیین‌ها را به پستی نشاند، و به کرامتش دشمنان را ذلّت داد، به یاریش مخالفان را سرکوب کرد، و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت، تشنگان معنی را از حوضهایش سیراب نمود، و آبگاهش را با نیروی الهیِ آبکشان پُر کرد.

آن‌گاه اسلام را چنان قرار داد که رشته‌اش نگسلد، حلقه‌هایش نگشاید، اساسش منهدم نگردد، ارکانش زوال نپذیرد، درختش ریشه‌کن نشود، مدّتش به آخر نرسد، قوانینش کهنه و پوسیده نگردد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راههایش تنگ نشود، آسانیش به دشواری نرسد، سپیدش سیاه نگردد، قامت راستش کج نشود، چوبه‌اش نپیچد، و راهش صعب‌العبور نگردد، چراغهایش خاموش، و شیرینیش تلخ نشود.

اسلام ستونهایی است که خداوند پایه‌هایش را در حق کارگذاشته، و بنیان آن ستونها را محکم کرده، چشمه‌هایی است که نهرهایش پر آب، و چراغهایی است که نورش تابان، و مشعلگاهی است که مسافران به آن راه جویند، و نشانه‌هایی است که راهها به آن قصد می‌شود، و آبشخورهایی است که واردان به آن سیراب می‌گردند. خداوند نهایت خشنودی، و برترین قوانین، و بالاترین مرتبهٔ طاعت را در اسلام قرار داده.

بنابراین ارکانش پابرجا، بنایش رفیع، برهانش نورانی، شعله‌اش فروزان، سلطنتش شکست‌ناپذیر، و نشانه‌اش بلند، و ستیز با آن غیر ممکن است. پس اسلام را محترم دارید و از آن پیروی نمایید، و حقّش را ادا کنید، و آن را درجایگاه خود قرار دهید.

آن‌گاه خداوند - محمّد صلّی اللّه علیه و آله ـ را به حق برانگیخت وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده، و آخرت روی آورده، و سرسبزی دنیا پس از روشنی تاریک، و اهلش را در مشقت قرار داده بود، آن زمان که بستر دنیا ناهموار، و آمادهٔ نابودی و نیستی بود. زمانش رو به پایان، و نشانه‌های زوالش نزدیک شده بود، آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی، و حلقه‌اش رو به شکسته شدن، و ریسمانش رو به پاره شدن، ونشانه‌هایش رو به کهنه شدن، و عیب‌هایش رو به مکشوف شدن، و درازی مدّتش رو به کوتاه شدن می‌رفت.

خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ کنندهٔ رسالت، و وسیلهٔ کرامت امّت، و بهار اهل زمان، و بلندی مرتبت یاران، و شرف هواخواهان خود قرار داد.

سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغهایش خاموش نمی‌شود، و چراغی که افروختگی‌اش کاهش برنمی‌دارد، و دریایی که قعرش درک نمی‌گردد، و راهی که حرکت در آن گمراهی ندارد، و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی‌شود، و جدا کنندهٔ حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد، وساختمانی که پایه‌هایش ویران نگردد، و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی‌رود، و بلندمرتبه‌ای که یارانش را شکست نرسد، و حقّی که مددکارانش دچار شکست نشوند.

قرآن معدن ایمان و میانْ سرای آن، چشمه‌های دانش و دریاهای آن، باغهای عدل و داد و حوضهای آن، پایه‌های اسلام و اساس آن، وادیهای حق و دشت‌های سرسبز آن است، دریایی است که آب برداران آبش را تمام نکنند، و چشمه‌هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر نرسانند، و آبشخورهایی است که واردان از آن کم ننمایند، و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند، ونشانه‌هایی است که از چشم راهروان پنهان نماند، و تپّه‌هایی است که روندگان از آنها نگذرند.

خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرار داد، و نیز بهار قلوب بینایان، و مقصد راههای صالحان، و دوایی که پس از آن بیماری نیست، و نوری که با آن تاریکی نباشد، و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است، و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست، و برای دوستدارانش عزّت، و برای واردش صلح و ایمنی، و برای اقتداکنندهٔ به آن راهنما، و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل، و برهان کسی که با آن سخن گوید، و شاهد آن که به وسیلهٔ آن به جدال با دشمن برخیزد، و پیروزی آن که به آن حجّت آورد، و راهبر کسی که به آن عمل نماید، و مرکب آن که آن را به کار اندازد، و نشانهٔ واضح برای کسی که نشانه جوید، و سپر بازدارنده از بلا برای آن که آن را دربر کند، و دانش برای کسی که آن را در گوش جای دهد، و خبری صحیح برای آن که روایت کند، و حکمی حقّ برای کسی که با آن حکم نماید.

۱۹۶- از سخنان آن حضرت است

در وصیّت به یارانش

پایبند امر نماز شوید، و بر آن محافظت نمایید، و آن را زیاد بخوانید، و به وسیله نماز به خدا تقرّب جویید، زیرا بر مؤمنین امری واجب در اوقاتی معین است. آیا پاسخ اهل عذاب را نشنیدید زمانی که از آنان پرسیده می‌شود:«چه چیز شما را به جهنّم آورد؟ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم؟! نماز همچون ریخته شدن برگ درخت، گناهان را می‌ریزد، و همچون بندی که بازگردد بند گناهان را می‌گشاید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز را به چشمهٔ آب گرمی که بر در خانهٔ انسان باشد و شبانه‌روزی پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است، که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند؟ از مردم مؤمن حق نماز را آنانی شناختند که زیبایی متاع دنیا، و مایهٔ چشم روشنی از فرزندان و اموال آنان را به خود مشغول نکرده.

خداوند سبحان می‌فرماید: «مردانی که آنان را تجارت و داد و ستد از ذکر خدا و به پا کردن نماز و ادای زکات بازنمی‌دارد».

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اینکه مژدهٔ بهشت را از خداوند دریافته بود خود را برای نماز به زحمت می‌انداخت، به خاطر اینکه خداوند به او فرموده بود: «اهل خود را به نماز امر کن، و نسبت به آن شکیبا باش». آن حضرت اهلش را به نماز امر می‌فرمود، و خود نیز در به پا کردن آن شکیبایی به خرج می‌داد.

آن‌گاه نماز همراه زکات، برای اهل اسلام وسیلهٔ قرب به خدا قرار داده شده، کسی که زکات را از روی رغبت ادا کند برای او کفّارهٔ از گناه، و مانع و سپر عذاب خواهد بود. انسانی که زکات می‌پردازد نباید خاطر به آن مشغول سازد، و به این علّت اندوهی به دل راه دهد، زیرا کسی که آن را از روی بی‌میلی بپردازد و به اجری که از خود زکات برتر است امید داشته باشد به سنّت پیامبر جاهل است، و در بردن پاداشْ مغبون، و در عملْ گمراه، و حسرتش در پیشگاه حق طولانی خواهد بود.

سپس اداء امانت است، آن که امین نیست زیانکار است. امانت بر آسمانهای برافراشته، و زمین‌های گسترده، و کوههای بلند و استوار عرضه شد، در حالی که درازتر و پهن‌تر و بلندتر و بزرگتر از آنها نبود.

و اگر چیزی به خاطر طول و عرض و یا قدرت و عزّت از قبول امانت امتناع می‌ورزید هر آینه آسمان و زمین و کوه بود، امّا از عقوبت ترسیدند، و آنچه را که موجود ضعیف‌تری چون انسان به آن نادان بود درک کردند «انسان ستمکار و نادان است».

آنچه بندگان در شب و روز خود انجام می‌دهند برخداوند پاک مخفی نیست، به کار پنهان عباد آگاه و به علمش بر آن محیط است، اعضای شما شاهدان خدا بر شما، و اندامتان لشگر حق، و درونتان جاسوسان الهی هستند، و خلوتهای شما برای او آشکار است.

۱۹۷- از سخنان آن حضرت است

دربارهٔ معاویه

به خدا قسم معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود من از زیرک‌ترین مردمان بودم؛ ولی هر نیرنگی معصیت است، و هر معصیتی نوعی کفر است، و هر نیرنگ بازی را در قیامت نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود. سوگند به خدا که من با مکر و حیله غافلگیر نمی‌شوم، و با شدّت و سختی ناتوان نمی‌گردم.

۱۹۸- از سخنان آن حضرت است

در پایداری در راه حق

ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید،

که مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که زمان سیری آن اندک، و مدّت گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم، جز این نیست که خشنودی و خشم است که مردم را بر محوری جمع می‌کند. غیر این نبود که ناقهٔ ثمود را یک نفر پی کرد، امّا عذاب خداوند همه را گرفت، چون همگان به آن برنامه رضایت دادند، خداوند سبحان فرمود: «همه آن را پی کردند، پس همه پشیمان شدند». آنگاه سرزمین آنان بر اثر فرورفتن صدا کرد، مانند صدای فرورفتن آهن داغ در زمین نرم و هموار.

ای مردم، هر که راه راست و روشن راببیماید به آب رسد، و هر که بیراهه رود دربیابان به سرگردانی افتد.

۱۹۹-از سخنان آن حضرت است

این سخن را به هنگام دفن سرور زنان جهان، حضرت فاطمه علیهاسلام اظهار کرد، گویی با پیامبر صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله بر سر قبرش درد دل می‌کرد.

ای رسول خدا، از من و دخترت بر تو سلام باد که در جوار تو آمد، و به سرعت به تو ملحق شد. ای رسول حق، از دوری دختر برگزیده‌ات شکیبایی‌ام کم شد، و طاقتم از دست رفت، جز آنکه مرا در فراق عظیم تو، و سنگینی مصیبتت جای تسلیت (در مصیبت فاطمه) است. زیرا من بودم که با دست خود تو را در آغوش خاک جای دادم، و سرت بر سینهٔ من بود که روح پاکت از قفس تن پرید.

ما ازخداییم و به خدا بازمی‌گردیم. راستی که امانت بازگردانده شد، و گروگان دریافت گردید. اما غصّهٔ من ابدی است، و شبم قرین بیداری است، تا زمانی که خداوند برای من جایگاهی را که تو در آن اقامت داری اختیار کند. به زودی دخترت از همدستی امّت برای ستم بر او به تو خبر خواهد داد، در پرسیدن از او اصرار کن، و خبر اوضاع را از او بخواه؛

درحالی که بین ما و تو فاصلهٔ زیادی نشده، و زمانه از یادت خالی نگشته، این همه ستم به ما شد. به هر دو نفر شما سلام باد سلام وداع کننده نه سلام رنجیده خاطر دلتنگ. اگر ازکنار مرقدت بروم نه ازباب ملالت است، و اگر بمانم نه از جهت بدگمانی به آنچه خداوند به صابران وعده داده است.

۲۰۰-از سخنان آن حضرت است

در گریز از دنیا

ای مردم، دنیا سرای گذر، و آخرت خانهٔ همیشگی است، از سرای گذر برای خانه دائمی توشه برگیرید، و نزد آن که اسرار شما را می‌داند پردهٔ حرمت خود را ندرید، دلهایتان را از دنیا خارج کنید قبل از آنکه بدنهایتان را خارج کنند. در دنیا آزموده شده‌اید، و برای غیر آن به وجود آمده‌اید.

انسان وقتی از دنیا می‌رود مردم می‌گویند: (از ثروت) چه گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت) چه فرستاد؟ خدا پدرانتان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست، و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست.

۲۰۱-از سخنان آن حضرت است

که یاران خود را در بسیاری از اوقات به آن پند می‌داد

خدا شما را رحمت کند، مجهّز شوید که شما را برای کوچ کردن دعوت کرده‌اند، میل ماندن در دنیا را کم کنید، و با توشه شایسته‌ای که دارید به سوی خدا بازگردید، که پیش روی شما گردنه‌ای سخت، و منازلی ترسناک و هول‌آور است، که چاره‌ای از ورود به آن و وقوف در آن ندارید.

بدانید مرگ به طور جدّی دیدهٔ خود را به سوی شما دوخته، گویا به چنگالهایش که در شما فرورفته دچار هستید، و امور شدید و عظیم و سنگین و طاقت‌فرسا بر شما حمله آورده. پس پیوندهای دنیا را از خود قطع کنید، و به توشهٔ تقوا پشت خود را قوی گردانید.

[درگذشته نیز (خ ۸۳) قسمتی از این سخن با اختلاف در روایت گذشت.]

۲۰۲-از سخنان آن حضرت است

که بعد از بیعت طلحه و زبیر به آنها فرمود، و آنان از اینکه حضرت آنها را طرف مشورت قرار نداده و در امور حکومت از آنها یاری نجسته شکایت داشتند.

برای چیزی اندک خشم گرفتید، و فراوان را واگذاشتید.

به من نمی‌گویید که در چه چیزی حق داشته‌اید که شما را از آن منع کردم؟ یا درکدام سهم خود را بر شما پیش انداختم؟ یا کدام دعوا را مسلمانی به من رجوع کرده که نسبت به حلّش عاجز بوده یا حکمش را نمی‌دانستم یا راه قضاوتش را اشتباه کردم؟

به خدا قسم نسبت به حکومت رغبتی نداشتم، و مرا در حکومت نیازی نبود، شما مرا بـه آن خواندید، و شما بار آن را بر دوشم نهادید.

پس زمانی که حکومت به من رسید به کتاب خدا و دستوری که برای ما وضع کرده بود و ما را به آن فرمان داده بود، و به آنچه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سنّت قرار داده بود نظر انداختم و از آن پیروی کردم، و در این زمینه به رأی شما و غیر شما نیازمند نبودم، و حکمی واقع نشد که به آن جاهل بوده تا از شما و دیگر مسلمانان خواهان مشورت باشم، که اگر حکمی را آگاه نبودم از شما و دیگران روی گردان نمی‌شدم.

و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسألهٔ بیت‌المال به طور مساوی عمل کرده‌ام، این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم، و بر اساس خواستهٔ خویش عمل ننمودم، بلکه مـن و شـما دریافته‌ایم که این رویّه همان است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داده و حکمی قـطعی است، و من در آنچه که خداوند از تقسیم بیت‌المال به آن فرمان داده، و حکمش را امضاء نموده نیازمند به رأی شما نبودم. سوگند به حق که برای شما و غیر شما نزد من حقّی نـیست تـا از آن پوزش بخواهم. خداوند دلهای ما و شما را متوجّه حق کند، و به ما و شما صبر عنایت فرماید.

آن‌گاه فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که چون حقّی دید آن را کمک کـند، یـا سـتمی را مشاهده نمود از آن بازدارد، و یار ستمدیده باشد تا جایی که او را به حقّش برساند.

۲۰۳-از سخنان آن حضرت است

هنگامی که شنید عدّه‌ای از یارانش به وقت نبرد صفّین به اهل شام دشنام می‌دهند

پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر درگفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر، و در مرتبهٔ عذر رساتر است.

بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوندا، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما، و بین ما و آنان اصلاح کن، این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفتهٔ گمراهی است از آن بازایستد.

۲۰۴-از سخنان آن حضرت است

در یکی از روزهای نبرد صفّین وقتی فرزند خود حسن را به سوی جنگ شتابان دید

این جوان را به فرمان من از جنگ مانع شوید مبادا پشتم را بشکند، زیرا دریغم می‌آید که با شهید شدن این دو جوان [یعنی حسن و حسین علیهماالسّلام] نسل رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قطع شود.

[فرمایش حضرت: «املکو عنّی هذا الغلام» در اوج فصاحت است.]

۲۰۵-از سخنان آن حضرت است

ای مردم، همیشه با شما برنامه‌ام به طور دلخواهم بود تا جنگ شما را ناتوان کرد، سوگند به خدا جنگ عدّه‌ای از شما را گرفت و گروهی را باقی گذاشت، و حال اینکه دشمنانتان را بیشتر ناتوان نمود.

دیروز امیر بودم و امروز مأمور گشته‌ام، دیروز نهی می‌کردم و امروز نهی می‌شوم! شما عاشق زنده ماندن هستید، و مرا نمی‌رسد که شما را به کاری که میل ندارید وادار کنم.

۲۰۶-از سخنان آن حضرت است

زمانی که در بصره جهت عیادت علاء بن زیاد حارثی که یکی از یارانش بود وارد شد، چون خانهٔ او را وسیع دید فرمود:

با این خانهٔ وسیع در دنیا چه می‌کنی و حال آنکه در آخرت به خانهٔ گسترده محتاج‌تری؟! آری اگر بخواهی به وسیلهٔ این خانه، به منزل وسیع آخرت برسی در این خانه میهمانی کن، صلهٔ‌رحم به جای آور، و حقوقی را که خداوند بر عهده‌ات گذاشته درجای خود پرداخت کن، در این صورت به سبب این خانه به آخرت دست یافته‌ای.

علاء عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم. فرمود: چه شکایتی؟ عرضه داشت: لباسی کهنه پوشیده و دل از دنیا بریده. حضرت فرمود: او را نزد من حاضر کنید.

وقتی آمد، فرمود: ای دشمنک جان خویش، شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده، آیا به زن و فرزند خود رحم نکردی؟!

گمان می‌کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده آن‌گاه از اینکه از آنها بهره‌مند شوی ناراضی است؟ تو نزد خداوند بی‌مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار نماید.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین، تو خود با لباس خشن و غذای ناگوار زندگی می‌کنی! حضرت فرمود:

وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهیدست برابر قرار دهند تا تهیدستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای درنیاورد.

۲۰۷- از سخنان آن حضرت است

وقتی از او دربارهٔ احادیث دروغ و اخبار ضد و نقیض که در میان مردم پخش است پرسیدند، در پاسخ فرمود:

همانا در دست مردم حق و باطل، و راست و دروغ، و ناسخ و منسوخ، و عام و خاصّ، و محکم و متشابه، و قطعی و ظنّی وجود دارد. و آنقدر در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آن حضرت دروغ بسته شد تا جایی که در میان مردم به سخن برخاست و فرمود: «هرکس عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش تهیه ببیند».

حدیث را یکی از چهار نفر نزد تو آورند که پنجمی ندارند:

اول مردی که منافق است و تظاهر به ایمان دارد، و خود را در پوشش اسلام نشان می‌دهد، گناه را گناه نداند و از معصیت پروا ننماید، عمداً به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دروغ می‌بندد.

اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست حدیث را از او نمی‌پذیرند، و گفتارش را باور نمی‌کنند، ولی می‌گویند: صحابی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او فراگرفته، بنابراین گفتارش را فرامی‌گیرند. و خداوند، تو را در قرآن از منافقین خبر داده، و آنان را چنانکه باید معرفی نموده. اینان پس از پیامبر ماندند،

و با دروغ و بهتان به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش تقرب جستند، آنان هم به منافقان ریاست دادند، و این نابکاران را مالک رقاب مردم ساختند، و با کمک این تبهکاران دنیا را خوردند، و بدون شک مردم برای دنیای خود همراه‌حاکمانند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند. این منافق یکی از آن چهار نفر است.

دوم کسی است که از رسول خدا مطلبی شنیده اما آن را چنان که باید حفظ نکرده، و در آن دچار اشتباه شده و عمداً دروغ نبسته، پس آن حدیث دراختیار اوست و آن را روایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم. اگر مسلمانان اشتباه او را بدانند از او قبول نمی‌کنند، و اگر خود او به اشتباهش آگاه می‌شد آن گفته را وامی‌گذاشت.

سومین نفر مردی است که مطلبی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده که ابتداء حضرت به آن امر فرموده سپس از آن نهی کرده و او از نهی حضرت بی‌خبر است، یا چیزی را شنیده که حضرت نهی فرموده، ولی بعد از آن به آن امر کرده و او آگاه نیست، پس امری که با نهی نسخ شده، یا نهیی را که با امر نسخ شده حفظ کرده و نسخ کننده را نیافته، و اگر می‌دانست آن مطلب نسخ شده نقل نمی‌کرد، و اگر مسلمانان می‌دانستند که آنچه را از او شنیده‌اند نسخ شده مورد عمل قرار نمی‌دادند.

چهارمین نفر کسی است که بر خدا و پیامبرش دروغ نبسته، او به خاطر ترس از حق و بزرگداشت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دشمن دروغ است، و گرفتار اشتباه هم نشده، بلکه آنچه را شنیده به همان صورت حفظ کرده، و آن را طبق شنیدهٔ خود روایت می‌کند، چیزی به آن نمی‌افزاید و از آن چیزی نمی‌کاهد، ناسخ را حفظ کرده به آن عمل می‌کند، منسوخ را حفظ نموده از آن اجتناب می‌ورزد، خاصّ و عام و محکم و متشابه را شناخته، و هر مطلبی را در جای معین خود قرار داده.

گاهی سخنی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله صادر می‌شد که دارای دو جنبه بود: سخنی خاصّ، و سخنی عام، شنونده‌ای که قصد خدای سبحان و رسول صلّی اللّه علیه و آله را از آن نمی‌دانست آن را می‌شنید و بدون فهم معنای آن و اینکه از آنچه قصدی شده و برای چه صادر شده آن را توجیه می‌کرد. همهٔ یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این طور نبودند که از حضرت بپرسند و معنایش را بخواهند، تا جایی که عدّه‌ای دوست داشتند عربی بیابانی یا تازه‌واردی از راه برسد و از حضرت سئوال کند و آنان پاسخ آن را بشنوند. اما بر خاطر من چیزی از این امور نگذشت جز اینکه از حضرت پرسیدم و آن را حفظ کردم. به هر صورت این است علل اختلاف مردم در احادیث، و وجوه پراکندگی آنان در روایات.

۲۰۸- از خطبه‌های آن حضرت است

در قدرت خداوند و خلقت زمین

از آثار اقتدار عظمتش، و شگفتی لطائف آفرینشش، اینکه زمین خشک را از آب دریای عمیق و متراکم که امواج درهم شکننده است به وجود آورد.

سپس از آن آب طبقاتی آفرید، آنگاه هفت آسمان را بعد از آنکه به هم پیوسته بود از آن باز کرد، آسمانها به فرمان او خود را نگاه داشتند و بر اندازه‌ای که برای آنها مقرّر فرموده بود برپا شدند، و زمینی را که آب روان سبزرنگ آن را حمل می‌کند و دریای مسخّر شده آن را برمی‌دارد استوار و پابرجا نمود، دریایی که در برابر امرش خاکسار و در مقابل هیبتش تسلیم، و جریانش از خشیت او متوقف است. تخته‌سنگهای عظیم، و تپه‌های بلند وکوههای زمین را آفرید، و آنها را در جای خود ثابت نمود، و در قرارگاهشان مستقر کرد. قلّهٔ کوهها در فضا بالا رفت، و ریشهٔ آنها در آب قرار گرفت.

کوهها را از زمینهای هموار برافراشت، و پایه‌های آن را در پشت اطراف زمین و مراکزی که برقرارند فرو برد، قلّه‌ها را بالا برد، و بلندیهای آن را طولانی نمود، وکوهها را ستون زمین ساخت، و چون میخ‌هایی بر آن کوبید، پس زمین متحرک ساکن شد از اینکه ساکنانش را به اضطراب اندازد، یا بار گرانش را در خود فرو برد، یا از جای خود منحرف شود. منزه است خداوندی که زمین را پس از موج زدن آبهایش نگاه داشت، و آن را پس از رطوبت اطرافش خشک نمود، و آن را برای خلق خود بستر آرام، و فرش گسترده قرار داد، آن هم روی دریای عمیق ساکنی که بی‌جریان است، و ایستاده و بی‌حرکت می‌باشد، که بادهای سخت آن را زیرورو و این سو و آن سو می‌کند، و ابرهای پُرباران آن را به جنبش می‌آورد، «همانا در این آثار برای اهل خشیت عبرت و پند است».

۲۰۹- از خطبه‌های آن حضرت است

در تحریک یاران خود به جهاد با شامیان

الهی هر یک ازبندگانت که گفتار ما را شنید، گفتاری که بر پایهٔ عدل است نه ستم، و بر اساس اصلاح است نه فساد در دین و دنیا.

اما پس از شنیدنش سر برتافت، و این سر برتافتن جز روی گرداندن از یاری تو، و سستی در پشتیبانی از دین تو نیست.

پس ما ای بزرگترین شاهدان در شهادت، تو را و جمیع آنان را که در آسمانها و زمینت ساکن کرده‌ای بر علیه او به شهادت می‌طلبیم، و تو پس از او از یاری او بی‌نیازکننده، و او را به‌گناهانش کیفر دهنده‌ای.

۲۱۰- از خطبه‌های آن حضرت است

در تمجید خداوند

سپاس خدا را که از شباهت به آفریده‌ها برتر، و از توصیف واصفان فراتر است، به شگفتی‌های تدبیرش برای بینندگان آشکار، و به بزرگی عزّتش از اندیشهٔ اندیشمندان پنهان است. بدون اینکه علمش کسبی باشد، یا بر آن اضافه شود، یا از کسی فرابگیرد عالم است، و بدون اندیشه و خاطر تقدیر کنندهٔ تمام امور است.

خدایی که تاریکی‌ها او را نمی‌پوشاند، و از روشناییها نور نمی‌گیرد، شب او را درنمی‌یابد، و روز بر حضرتش جریان ندارد، ادراکش به چشم، و علمش به خبرگیری نیست.

از این خطبه است دربارهٔ پیامبر ﷺ: او را با نور فرستاد، در برگزیدگی بر همگان پیشی داد، رخنه‌ها را به وسیلهٔ او به هم بست، و به وجود او بر گردنکشان پیروز شد، به او مشکل را آسان، و ناهمواری را هموار ساخت، تا جبههٔ گمراهی را از راست و چپ دور گردانید.

۲۱۱- از خطبه‌های آن حضرت است

در وصف پیامبر و عالمان، و اندرز مردم

شهادت می‌دهم که خداوند عدل محض است که به عدالت رفتار نموده، و حاکمی که حق و باطل را از هم جدا می‌کند. و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول او و آقای عباد اوست، خداوند هرگاه بندگان را دو گروه کرد پیامبرش را در بهترین گروه قرار داد، آلوده دامن و بدکاره را در تبارش سهمی نبود.

بدانید خداوند سبحان برای خیر اهلی، و برای حق ارکانی، و برای طاعت محافظانی قرار داده،

و برای شما نزد هر طاعت مددکاری از جانب خداست، که بر زبانها القاء نموده، و دلها را ثابت و برقرار می‌کند، در آن مددکاری کفایت است برای کفایت‌خواه، و شفاست برای جویندهٔ درمان.

بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می‌کنند، و چشمه‌های آن علم را می‌گشایند، با هم پیوند ولایت دارند، و یکدیگر را عاشقانه ملاقات می‌نمایند، از جام سیراب کنندهٔ حکمت به هم می‌نوشانند، و سیراب شده بازمی‌گردند، در آنها تهمت و بدگمانی راه نمی‌یابد، و غیبت و بدگویی نزد اینان نمی‌شتابد. خداوند خلقتشان و اخلاقشان را بر این اوصاف بسته است، بر این حال با یکدیگر دوستی نموده و به هم پیوند دارند.

اینان نسبت به سایر مردم همچون دانه‌های برگزیدهٔ بذراند که آن را تمیز کنند، و خالص و پاکش را گرفته در زمین می‌پاشند، پاکسازی خداوند آنان را متمایز، و آزمایش و امتحان آنان را پاک نموده است. مرد باید کرامت و شرافت را با پذیرش این اوصاف بپذیرد، و از کوبندگی و سختی مرگ و قیامت پیش از رسیدنش در بیم و هراس باشد، و باید انسان در کوتاهی مدّت عمر و درنگ اندکش در دنیا اندیشه کند تا آن را به منزل دیگر تغییر دهد، و برای قیامت و جایی که می‌داند به آنجا منتقل خواهد شد فعالیت کند.

خوشا به حال دارندهٔ قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود، و از گمراه کننده کناره گرفت، و به بینایی کسی که او را بینایی داد، و پیروی هدایتگری، که او را فرمان داد به راه سلامت رسید، و به راه هدایت شتافت پیش از آنکه درهای آن بسته، و وسیله‌های آن قطع گردد، و باب توبه را گشود، و گناه را از خود راند، چنین کسی به راه خدا ایستاده، و به راه راست هدایت شده است.

۲۱۲-از دعاهای آن حضرت است که زیاد می‌خواند

سپاس خدا را که مرده و بیمار به عرصهٔ روزم درنیاورده، و بدی و بیماری بر رگهایم زده نشده، و به بدترین کردارم گرفتار نگشته‌ام، نه نسلم بریده شده، نه از دین برگشته‌ام، نه منکر پروردگارم هستم، نه از ایمانم دل نگرانم، نه عقلم دچار سرگردانی است، و نه به عذاب امم گذشته گرفتار گشته‌ام.

صبح کردم در حالی که بنده‌ای در اختیار مولایم و بر نفس خویش ستمکارم، تو را بر من حجّت است و مرا بر تو حجّت نیست، جز آنچه عطا کنی قدرت گرفتن ندارم، و توان حفظ خود را ندارم مگر تو مرا حفظ کنی.

الهی، به تو پناه می‌برم از اینکه در بی‌نیازی تو فقیر شوم، یا در هدایتت گمراه گردم، یا در سلطنتت مورد ستم واقع شوم، یا به خواری نشینم و حال اینکه امر به دست توست.

بارخدایا، جانم را اولین عضو باارزش از اعضای باارزشم قرار ده که از من می‌ستانی، و نخستین ودیعه از ودایع نعمتت بر من که بازمی‌گردانی.

خداوندا به تو پناه می‌بریم از اینکه از گفتهٔ تو بیرون رویم، یا از دینت روگردانده به گمراهی افتیم، یا پیش از هدایتی که از جانب تو آمده هواها و هوسها به ما دست یابد.

۲۱۳- از خطبه‌های آن حضرت است

که در صفّین بیان فرمود

اما بعد، خدا به خاطر حکمرانی من بر شما برای من بر عهدهٔ شما حقّی قرار داده، و شما را نیز بر من حقّی است مانند حقّی که مرا بر شماست. حق در عرصهٔ وصف وسیع‌ترین اشیاء، و در مرحلهٔ انصاف تنگترین چیزهاست. کسی را بر دیگری حقّی نیست جز اینکه آن دیگری را بر او حقّی است. و حقّی از دیگری بر عهدهٔ کسی نیست جز اینکه برای او بر گردن وی حقّی است. و اگر کسی را بر دیگری حقّی ثابت است و آن کس را بر وی حقّی نباشد این حق فقط برای خدای سبحان است نه غیر او، به خاطر احاطهٔ قدرتش بر بندگان، و عدالتش در تمام آنچه که فرمانش در آنها جاری است. ولی حقّش را بر بندگان چنین مقرّر فرمود که او را بندگی کنند، و مزد عبادت را بر عهدهٔ خود برای بندگان چند برابر قرار داد به علّت فضل و کرمی که دارد، و افزون دهی که شایسته و اهل آن است.

آن‌گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرار داد، و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقّی که در برابر آن است.

و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حقّ حاکم بر رعیّت، و حقّ رعیّت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد. رعیّت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان، و حاکمان اصلاح نگردند مگر به استقامت رعیّت. پس زمانی که رعیّت حقّ والی را ادا کرد، و والی هم حقّ رعیّت را رعایت نمود، حق میان ایشان ارجمند گردد، و راههای دین برپا شود، و نشانه‌های عدالت اعتدال گیرد، و سنّت‌ها در مجرای خود روان شود، و زمان آراسته و شایسته گردد، و به دوام دولت امید رود، و مطامع دشمنان به یأس مبدّل گردد. ولی اگر رعیّت بر والی غالب شود، یا والی بر رعیّت ستم کند، اختلاف کلمه پیدا شود،

و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و افساد و اختلال در دین زیاد شود، و راههای روشن سنت‌ها رها گردد، و از روی هوای نفس عمل شود، و اجرای احکام رو به تعطیلی رود، و بیماری روانها زیاد شود، در آن وقت مردم از تعطیل حقّ عظیم نترسند، و بر انجام گرفتن باطل بزرگ وحشت نکنند. به آن هنگام است که نیکوکاران خوار، و بدکاران عزیز شوند، و کیفر خداوند نزد بندگان بزرگ گردد. پس بر شما باد به خیرخواهی در حقّ یکدیگر و کمک نیکوی یکدیگر بر این کار، زیرا کسی را ـ هر چند برای به دست آوردن رضای حق حرصش شدید، و کوشش او در بندگی طولانی گردد ـ قدرت آن نیست که حق طاعت خدا را چنانکه هست ادا کند، لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازهٔ طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامهٔ حق در بین خود اقدام کنند. و هیچ کس ـ گرچه منزلتش در حق عظیم باشد، و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد ـ چنان نیست که در ادای حقّی که خدا بر او واجب کرده محتاج به کمک نباشد، و هیچ کس ـ گرچه او را کوچک شمارند، و در دیده حقیر بینند ـ کمتر از آن نیست که در ادای حق به دیگران کمک کند و یا از سوی دیگران کمک شود.

[در آن وقت مردی از یاران آن حضرت به جواب برخاست و سخن را طولانی نمود، و در ضمن آن امام را بسیار ستود، و شنوایی و طاعت خود را نسبت به آن حضرت اظهار کرد، حضرت فرمود:]

آن کس که جلال خدا در جانش بزرگ، و موضع حق در دلش با عظمت است، می‌سزد که به خاطر این بزرگی، ماسوای خدا در نظرش کوچک باشد. و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است،

زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حقّ خدا بر او افزون گشته.

و از پست‌ترین حالات حاکمان نزد مرد شایسته این است که به آنان گمان عشق به خودستایی برده شود، و کارشان قیافهٔ برتری جویی به خود گرفته باشد، و من میل ندارم که در خاطر شما بگذرد که من به خودستایی علاقه‌مندم و عاشق شنیدن مدح و ثنایم، به حمد خدا این گونه نیستم.

و اگر دوستدار این مسأله بودم بازهم به خاطر خاکساری در برابر عظمت و کبریایی حق که از همه کس به آن سزاوارتر است آن را رها می‌کردم. چه بسا مردمی که ستایش خود را به وسیلهٔ جامعه پس از رنج و زحمت شیرین شمارند، ولی مرا به خاطر آنکه نفس خود را برای خدا و خدمت به شما به کار گرفته‌ام و هنوز از ادای کامل آن حقوق فارغ نشده‌ام و واجباتی که چاره‌ای جز انجام آنها ندارم ثنا نگویید.

پس با من چنان که با سرکشان سخن می‌گویند سخن مگویید، و آنچه را در برابر مردم خشمگین پنهان می‌کنند از من پنهان مدارید، و با مدارا و چاپلوسی با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است، و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم، زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است.

بنابراین از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند، نفسی که خداوند از من به آن مالک‌تر است، زیرا من و شما بندگانی در اختیار پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، مالک و صاحب آن چیزی از ماست که ما مالک آن نیستیم، و ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود درآورد هدایت را عوض گمراهی، و بینایی را بعد از کوردلی به ما عنایت فرمود.

۲۱۴- از سخنان آن حضرت است

در شکایت از قریش

خداوندا، از تو بر علیه قریش و کمک‌دهندگانشان یاری می‌خواهم، زیرا قریش با من قطع رحم کردند، و پیمانهٔ حکومتم را واژگون نمودند،

و برای نزاع با من در حقّی که از دیگران به آن سزاوارتر بودم اجتماع کردند، و گفتند: آگاه باش، حق آن است که آن را بگیری و حق آن است که از آن ممنوع شوی، پس بر غصّه و اندوه صبر کن، یا با تأسّف بمیر!

در آن هنگام دیدم مرا جز اهل‌بیتم یار و مدافع و همیاری نیست، که روا نداشتم آنان را به ورطهٔ مرگ اندازم، پس چشم‌خاشاک رفته را فروپوشیدم، و با استخوان‌مانده در گلو آب دهن فرو دادم، و برای فروبردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ‌تر، و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت‌تر بود.

مؤلف: این سخن بین خطبه‌ای که پیشترگذشت (خطبهٔ ۱۶۹) آمده بود، ولی من برای اختلافی که در دو روایت بود دوباره آوردم.

و از این خطبه است دربارهٔ آنان که به قصد جنگِ با حضرت به بصره رفتند:

بر عاملان من، و خزانه داران بیت‌المال مسلمان که در دست من بود، و بر اهل شهری که تمامشان در طاعت و بیعت من بودند هجوم بردند، آنها را از هم پراکنده کردند، و اتفاق ایشان را علیه من به فسادکشیدند. بر شیعیانم تاختند، گروهی از آنان را با مکر و حیله کشتند، و گروهی با شمشیر برای جنگ با آنان به پاخاستند، و به زد و خورد پرداختند تا صادقانه خدا را ملاقات نمودند.

۲۱۵-از سخنان آن حضرت است

وقتی که در جمل از کنار کشتهٔ طلحه و عبدالرّحمن بن عتّاب بن اُسَید عبور کرد

ابو محمّد در اینجا غریب افتاده. به خدا قسم میل نداشتم ببینم افراد قریش کشته شده در زیر ستارگان افتاده باشند. انتقامم را از فرزندان عبدمناف گرفتم، و سران قبیلهٔ جُمَح از چنگ من گریختند، آنان برای چیزی که لیاقت نداشتند گردن‌کشیدند و به آن نرسیده گردنهایشان شکست.

۲۱۶-از سخنان آن حضرت است

در وصف سالکان

همانا عقل خود را زنده کرد، و نفسش را میراند، به طوری که جسمش باریک، و دلش نرم شد، و نوری در نهایت فروزندگی برایش درخشید، که راه را برای او روشن کرد، و بـه آن نـور راه را پیمود.

ابواب سلوک او را به در سلامت و خانهٔ اقامت رانـدند، و قـدمهایش هـمراه آرامش تـن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت.

۲۱۷-از سخنان آن حضرت است

که بعد از تلاوت آیهٔ «الهيٰكُمُ التَّكاثُرُ حَتّیٰ زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» فرمود

شگفتا! چه هدف بسیار دوری، وچه زائران ناآگاهی، و چه کار بزرگ سهمگینی! جای رفتگان را که نقطهٔ پند و عبرت است ـ و چه پند و عبرتی!ـ خالی دیدند، و به مردگان پوسیده درخاک که با آنان فاصلهٔ دوری دارند به تفاخر برخاستند! آیا به قبور پدرانشان افتخار می‌کنند، یا به اضافه کردن عدد مردگانشان به خویش خود را بسیار می‌شمارند؟ گوییا بـرگشت اجسـاد افـتاده، و حـرکات اجسام متوقف شده را می‌خواهند.

مردگان برای اینان مایهٔ پند باشند سزاوارتر است تا وسیلهٔ افتخار به حساب آیند، و با مشاهدهٔ این اجساد پوسیده به حریم تواضع درآیند عاقلانه‌تر است تا آنان را عامل سربلندی خود دانند! به مردگان با دیده‌های تارآلود نگریستند، و از این بابت در دریایی نادانی افتادند.

اگر احوال مردگان را از عرصه‌های آن دیار خراب وخانه‌های خالی از ساکنان بـپرسند، در پاسخ گویند: در لابلای خاک رفتند و گم شدند، و شما هم پس از آنان به میدان جهالت رفتید، به فرق این مردگان قدم می‌گذارید، و روی اجسـادشان مـی‌ایسـتید، و درآنـچه دورانـداخـته‌انـد می‌چرخید، درخانه‌هایی که ویران کردند ساکن می‌شوید،

و روزگاری که بین شما و آنان است بر شما گریه و نوحه سر می‌دهد.

آنان پیش از شما به مرگ که پایان زندگی شما هم هست شتافتند، و زودتر از شما به قبر و برزخ رسیدند، آنان که مقامهای ارجمند، و اسباب افتخار داشتند، عدّه‌ای پادشاه و گروهی رعیّت بودند، راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه زمین بر آنان مسلّط شد، خاک گور گوشتشان را خورد، و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بیجان شدند که برای آنها رشدی نیست، و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول‌انگیز دنیا آنان را نمی‌ترساند، و بدی حالات غصّه‌دارشان نمی‌کند، از زلزله‌ها دچار اضطراب نمی‌گردند، و به نعرهٔ رعدهای سخت گوش نمی‌دهند. غایبانی هستند که انتظارشان را نمی‌کشند، و شاهدانی هستند که حاضر نمی‌گردند.

جمع بودند و پراکنده شدند، الفت داشتند و متفرق شدند، از درازی مدّت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده، و دیارشان خاموش است، بلکه جامی به آنان نوشانده‌اند که گویاییشان را به لالی، و شنواییشان را به کری، و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است، اگر بی‌درنگ وصفشان کنیم باید گفت: خوابی عمیق به خاکشان افکنده است. مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند، و دوستانی که به زیارت هم نمی‌روند، درمیانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده، و اسباب برادری قطع گشته.

همگی با اینکه جمعند، تنهایند، و با اینکه دوستند از هم دورند. برای شب روزی را، و برای روز شبی رانمی‌شناسند. هرکدام از شب و روز که در آن به گور رفته‌اند برای ایشان دائمی است. خطرهای آن خانه را سخت‌تر از آنچه می‌ترسیدند دیدند، و آثار آن سرای را عظیم‌تر از آنچه تصور می‌کردند مشاهده نمودند.

پس این دو مسافت (راه سعید و شقی) برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید، و در این فاصله به نهایت بیم و امید رسید. اگر پس از مرگ به زبان می‌آمدند از وصف آنچه مشاهده کردند و با آن روبروشدند عاجزمی‌ماندند، و اگر آثارشان از بین رفته، واخبارشان قطع شده، هر آینه دیده‌های عبرت‌پذیر آنان را می‌بیند، و گوش عقولْ اخبار آنها را می‌شنود، و بدون وسائل نطق بلکه با زبان حال می‌گویند: چهره‌های خرم و زیبای ما زشت شد، بدنهای نرم و نازکمان از هم گسیخت، لباسهای کهنگی و پوسیدگی دربر کردیم، تنگی قبر ما را به سختی انداخت، وحشت را از یکدیگر ارث بردیم،

خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخت. پس زیبایی‌های اندامـمان را نـابود نـمود، و صـورتهای خوش آب و رنگمان زشت گردید، و اقامتمان در این منازل وحشتزا طولانی شـد، نـه ازانـدوه رهایی داریم، و نه از تنگی فراخی یافتیم.

اگرحال آنان را به قدرت عقل مجسّم کنی، یا پرده از وضع آنان برای تماشای تو برداشته شود، و ببینی که گوششان از هجوم جانوران گزنده خورده شده و در نتیجه کر شده، و دیـدگانشان بـه سرمۀ خاک کشیده شده و در نتیجه فرو رفته، وزبانهایشان پس از تندی و تیزی دردهانشان پاره پاره شده، و دلهایشان پس از بیداری درسینه‌هایشان از حـرکت افـتاده، و در هـر عـضو آنـان پوسیدگی تازه‌ای فساد به بار آورده که آن را زشت نموده، و راههای آفت را به سوی آن اعضاء هموار کرده، اعضایی که در برابر آفتها تسلیم شده‌اند.

نه دستهایی هست که به دفع آفات برخیزد، و نه دلهایی که جزع و بی‌تابی کند، (آری اگر آنان را مجسم کنی) قلب‌های پُرغصّه، و دیدگانی پُرخاشاک را ملاحظه می‌کنی، که در هـر شـدّت و سختی وصف حالی است که از بین نرود، و بلایی فراگیرنده است که برطرف نگردد.

چه بسیار است بدنهای ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شدۀ ناز و نعمت و پروردۀ شرف بوده ولی زمین آن بدنها را خورد، بدنهایی که در وقت اندوه و حزن خود را به اسباب شادی و سرور مشغول می‌کرد، و به هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاهداری خوشی لذّت و از دست ندادن لهو و لعب خود را تسلّی می‌داد.

و در این میان که زیر سایۀ عیش و نوش پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او مـی‌خندید روزگار پایش را به خار گذاشت، و زمانه قوایش را درهم شکست، و اسباب مرگ و هـلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند، غمی که نمی‌شناخت با او درآمیخت، و با اندوهی پنهان همراز شد که پیش از آن او را نیافته بود، و بیماریها وی را به ضعف و سستی نشاند درحالی که به بهبودی خویش اطمینان داشت.

پس به آنچه طبیبان او را عادت داده بودند هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی، و تحریک سردی به گرمی، عامل سردی نه اینکه گرمی را برطرف نکرد بلکه به آن افزود، و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج ننمود بلکه باعث هیجان آن شد، و دوای مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد بلکه موجب شدّت مرض شد، تا طبیبش در کار خود سست و از درمان وی ناامید گشت، و پرستارش او را فراموش نمود، و زن و فرزندش از بیان درد او ملول شده، و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشـتند، و بـالای سـر او از خـبر انـدوهباری کـه کـتمان می‌نمودند به گفتگو نشستند: یکی می‌گفت وضعش همین است که هست، دیگری بـه بـازگشت صحّت او امیدشان می‌داد، و شخصی دیگر بر مردن او تسلیتشان می‌گفت، درحالی که دنباله‌روی بیمار را نسبت به گذشتگان به یادشان می‌انداخت.

در این اثنا که او بر بال جدایی از دنیا و ترک دوستان سوار بود، ناگاه غصه‌ای از غصّه‌هایش به او هجوم کرد، و اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت، و رطوبت زبانش خشک شد. چه بسیار پاسخ هایی که می‌دانست ولی قدرت جواب آن را نداشت، و چه بسیار سخن دردآوری را از شخص بزرگی که او را در زمان سلامتش احترام می‌کرد یا کودکی که به او ترحم می‌نمود می‌شنید ولی خود را به کری می‌زد! آری برای مرگ دشواریهایی است سخت‌تر از آنکه قابل وصف باشد، و سختی‌هایی است که عقول از درک آن ناتوان است.

۲۱۸-از سخنان آن حضرت است

که آن را به وقت تلاوت آیهٔ «رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِاللّهِ» فرمود

خداوند پاک یاد خود را صیقل دلها قرار داد، که گوش در پرتو آن پس از سنگینی می‌شنود، و چشم دلها بعد ازنابینایی می‌بیند، و دلها از پی عناد با حق رام می‌شود. و خدای را ـ که نعمتهایش ارجمند است ـ پیوسته در هر قطعه‌ای از زمان پس از قطعهٔ دیگر و در روزگارهای خالی از پیامبران بندگانی است که در عرصه‌گاه فکرشان با آنان راز می‌گوید، و در ذات عقولشان با آنان گفتگو دارد.

اینان به نور بیداری در دیده‌ها و گوشها و دلها و چراغ هدایت برافروختند، مردم را به یاد ایّام اللّه می‌اندازند، و از مقام حق بیم می‌دهند، این بزرگواران همچون راهنمایان دربیابانها هستند که هر که جانب راه راست گیرد راهش را بر او مدح و ثنا گویند، و به نجات مژده‌اش دهند، و هر که در راست و چپ افتد طریقش را در نظرش نکوهش نمایند، و او را از هلاکت بترسانند، اینان با این ویژگیها چراغهای آن تاریکی‌ها، و راهنمایان نجات بخش از آن‌اشتباهاتند.

برای یاد خدا اهلی است که آن یاد را به جای دنیا انتخاب کرده‌اند، هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از ذکر حق غافل نمی‌کند، روزگار خود را با یاد خدا به سر می‌برند، و با بیانهای بازدارنده از محرمات الهی به گوش غافلان بانگ می‌زنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود عامل به آنند، از زشتی نهی می‌کنند و خود از آن بازمی‌ایستند، گویی رابطهٔ خود را با دنیا بریده و در آخرتند

و آنچه را بعد از دنیاست مشاهده می‌کنند، انگار بر احوال پنهان برزخیان که چه مدّتی است در برزخ به سر می‌برند آگاهند، و قیامت وعده‌های خود را بر آنان محقق کرده، و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته‌اند، گویی چنان است که می‌بینند آنچه را مردم نمی‌بینند، و می‌شنوند آنچه را مردم نمی‌شنوند.

اگر آنان را که درمقامات پسندیده و مجالس شایسته هستند در عقل خود مجسم کنی، درحالی که دفاتر اعمال خود را باز کرده، و از هر اندیشه‌ای فارغ شده‌اند برای محاسبهٔ نفوس خود بر هر عمل کوچک و بزرگی که به آن مأمور بودند، و نسبت به آن کوتاهی کرده‌اند، یا از آن نهی شده ولی تقصیر نموده‌اند، و بار سنگین گناهان خود را بر پشت خود بار کرده، و از برداشتن عاجز و ناتوان شده، گریه گلوگیرشان گشته، و با خویشتن همراه با ناله و زاری پرسش و پاسخ نموده‌اند.

درجایگاه ندامت و اعتراف به گناه در پیشگاه حق آواز حزین دارند، هر آینه نشانه‌های هدایت، و چراغهای زدودندهٔ تاریکی خواهی دید، که فرشتگان آنان را محاصره نموده، آرامش بر آنان نازل، و درهای آسمان به روی آنان باز شده، و مقامات با ارزش برای آنان آماده گشته، در محلّی که خداوند بر آنان نظر افکنده و از سعیشان راضی شده، و مقامشان را پسندیده است، اینان با دعا ومناجات نسیم عفو حق را استشمام می‌کنند.

و گروگان نیاز به فضل حق، و اسیران خاکسار در برابر عظمت خداوندند. طول زمانِ اندوه دلهاشان را خسته، و گریه‌های بسیار دیدگانشان را مجروح کرده.برای هر دری که از آن امیدی به خداوند هست دست کوبنده‌ای دارند، از خداوندی درخواست می‌کنند که فراخیها نزد او تنگ نمی‌شود، و درخواست کنندگان از او ناامید نمی‌گردند. بیا به نفع خود به محاسبهٔ نفس خویش برخیز، زیرا حساب دیگران را حسابگری غیر تو می‌رسد.

۲۱۹-از سخنان آن حضرت است

به هنگام تلاوت: «یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریمِ»

دلیل مغرور شده به کرم حق در حین بازخواستْ باطلترین دلایل، و بهانه آن فریب خورده، بی‌پایه‌ترین بهانه‌هاست، او در این زمینه بر جهالت خود اصرار ورزیده.

ای انسان، چه چیز تو را بر انجام گناه جرأت داد؟ و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور کرد؟ و چه چیز تو را به هلاکت خود وداشت؟ آیا دردت را درمان، و خوابت را بیداری نیست؟ چرا به همان صورتی که به دیگری رحم می‌کنی به خود رحم نمی‌نمایی؟

چه بسا کسی را در حرارت آفتاب می‌بینی پس بر او سایه می‌اندازی، یا شخصی را دچار دردی می‌نگری که بدنش را می‌سوزاند و تو از روی رحمت بر او گریه می‌کنی.

پس چه چیز تو را بر این دردت صبر داده، و بر بلاهایت توانمند نموده، و چه شادی و سروری تو را از گریه بر جان خود که نزد تو عزیزترین جانهاست بازداشته و دل تسلّایت داده؟! چگونه بیم شبیخون خشم حق تو را از خواب غفلت بیدار نمی‌کند در صورتی که به علّت گناهانت در راه‌های قهر و سلطهٔ او افتاده‌ای؟! درد سستی دل را به قوّت اراده معالجه کن، و به هوشیاری، خواب غفلت را درمان نما. خدا را بنده باش، و به یاد او انس بگیر، و درحال روی گرداندن از خدا روی آوردن او را به سوی خود مجسم کن که تو را به عفوش دعوت می‌کند، و به فضلش می‌پوشاند، و تو از او روی می‌گردانی و به غیر او روی می‌آوری! بلندمرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر معصیت او داری! درحالی که درپناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می‌گردی، فضلش را از تو بازنداشته، و پردهٔ حرمتت را ندریده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می‌کند، وگناهی که بر تو می‌پوشاند، و بلایی که از تو دور می‌نماید چشم به هم زدنی از لطفش محروم نیستی.

پس به او چه گمان می‌بری اگر او را بندگی کنی؟! به خدا قسم اگر این برنامه بین دو نفر بود که در قوّت و قدرت برابر بودند، تو اولین کسی بودی که بر زشتی اخلاق و بدی اعمالت به زیان خود حکم می‌کردی.

به حق می‌گویم: دنیا تو را فریب نداده بلکه تو فریفتهٔ آن شده‌ای، دنیا پندها را برایت آشکار نمود، و بر عدل و انصاف دعوتت کرد، دنیا با وعده‌ای که از رسیدن بلا و درد بر جسمت، و کم شدن نیرویت به تو می‌دهد راستگوتر و وفادارتر از این است که به تو دروغ بگوید یا تو را بفریبد. چه بسا پند دهنده‌ای از امور دنیا که پیش تو متّهم است، و چه بسا راستگویی از اخبار آن که نزد تو دروغگو به شمار آید! اگر دنیا را از روی مناطق خراب شده وخانه‌های خالی مانده بشناسی آن را با پند نیکویی که به تو می‌دهد و موعظهٔ رسایی که به گوش تو می‌رساند همچون دوست مهربانی خواهی یافت که در رسیدن زیان و ضرر به شخص تو به شدّت خودداری می‌کند. دنیا سرای خوبی است برای آن که آن را خانهٔ خود نداند، و محل نیکویی است برای کسی که آن را به عنوان وطن انتخاب ننماید.

نیکبختان دنیا در قیامت آنانی هستند که امروز از دنیا فرارینند. به وقتی که زمین بلرزد، و رستاخیز با سختی‌ها و شدائدش محقق شود، و به هر آیینی اهلش، و به هر معبودی بندگانش، و به هر امامی پیروانش ملحق شوند، درآن روز هیچ نگاه اخلاقی، و قدم‌نابجایی کیفر داده نشود مگر به عدل و درستی. چه دلیل‌ها که در آن روز باطل شود، و چه عذرها که شخص به آن دلگرم بود مردود گردد!

پس به برنامه‌ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود، و برهانت به آن استوار گردد، و از دنیایی که برای آن باقی نمی‌مانی، برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است، و برای سفر آخرت آماده باش، به برق نجات دیده بگشا، و بار و توشهٔ آخرت را بر پشت مرکبهای همّت محکم ببند.

۲۲۰-از سخنان آن حضرت است

در بیزاری از ظلم

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سَعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غُلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت دیدار کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر تودهٔ خاک طولانی می‌شود؟!

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر، با موهای غبارآلود و رنگهای تیره دیدم، که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را تکرار می‌کرد.

من به گفتارش توجّه می‌کردم، و او خیال می‌کرد که دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست برداشته و به خواسته‌اش تن می‌دهم، در این اثنا آهن پاره‌ای راگداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایهٔ عبرتش شود، ناگهان چون نالهٔ بیمار، از حرارت آهن پاره ناله زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی و بازی برافروخته ناله می‌زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهّار به جهت خشم خود افروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این درد اندک ناله بزنی، و من از آتش سوزندهٔ جهنّم ناله نزنم؟!

از سرگذشت عقیل عجیب‌تر برنامهٔ شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته، و حلوایی که آن را خوش نداشتم و به آن بدبین بودم به طوری که انگار می‌کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مارساخته‌اند نزد من آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل‌بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آمده‌ای از راه دین خدا فریبم دهی؟! یا دستگاه فکر و اندیشه‌ات به هم خورده، یا دیوانه‌ای و یا بیهوده گویی؟!

به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم!

و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است! علی را با نعمتی که از دست می‌رود و لذّتی که باقی نمی‌ماند چکار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم، و از او یاری می‌طلبیم.

۲۲۱- از دعاهای آن حضرت است

◘ که زیاد می‌خواند در فراوانی روزی

بارخدایا، آبرویم را به بی‌نیازی حفظ فرما، و حرمتم را به تنگدستی نشکن، تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم، و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم، و به ثنای کسی که به من ببخشاید دچار آیم، و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم، و تو ماورای این همه، اختیاردار بخشش و منعی، چه اینکه بر هر کاری توانایی.

۲۲۲- از خطبه‌های آن حضرت است

◘ در گریز از دنیا

دنیا خانه‌ای پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی‌ماند، و اهلش جان سالم به در نبرند. حالاتی است گوناگون، و نوبت‌هایی است متغیّر. زندگی در آن ناپسند است، و امنیت در آن نایاب. مردمش آماج تیر بلایند، که تیرهایش به سوی آنان نشانه می‌رود، و با مرگ نابودشان می‌کند.

بندگان خدا، بدانید شما و آنچه از این دنیا در آن هستید در مسیر آنانی می‌باشید که پیش از شما از جهان گذشتند، عمرشان از شما طولانی‌تر، دیارشان آبادتر، و آثارشان از شما بهتر و ماهرانه‌تر بود، اما صدایشان فرو مُرد، باد غرورشان نشست، بدنهایشان پوسید، شهرشان خالی شد، و آثارشان نابود گشت.

کاخهای سخت بنیان، و فرشها و بسترهای گستردهٔ آنها به سنگهای به هم پیوسته، و گورهای زیرزمین و لحدچیده شده تبدیل شد، آن گورهایی که درجای ویرانی بنا شده، و باخاک زمین آن را محکم کرده‌اند.

آن قبور به هم نزدیک است، اماساکنانش در تنهایی و غربت‌اند! در میان اهل محلّه‌ای مقیمند که در وحشت و ترسند، و بین قومی که به ظاهر فارغ‌البال ولی درباطن دچار مشغله‌ای فراوانند، به وطن‌ها انس نمی‌گیرند، و همچون پیوستن همسایگان به هم نمی‌پیوندند با اینکه با هم مجاورند وخانه‌هایشان به هم نزدیک است. چگونه دید و بازدید کنند در صورتی که پوسیدگی با انداختن سنگینی خود بر آنها، آنان را متلاشی کرده، و سنگ و خاک اعضایشان را خورده؟! تصورکنید شما الآن جای آنها هستید، و قبرها شما را به گروگان گرفته، و در آغوش آن ودیعه‌گاه رفته‌اید.

حالِ شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که برنامه‌ها به پایان برسد، و مرده‌ها را از گورها درآورند؟ آن هنگام هر کسی از آنچه پیش فرستاده آگاه می‌شود، و به سوی خداوند که سرپرست بر حقّ آنان است بازگردانده می‌شوند، و آنچه افترا می‌بستند به کارشان نیاید.

۲۲۳-از دعاهای آن حضرت است

▣ که زیاد می‌خواند در وصف عاشقان خدا

خدایا، تو برای عاشقانت بهترین مونسی، و برای کارسازی امور آنان که بر تو اعتماد نمایند از همه حاضرتری، آنان را درباطنشان مشاهده می‌کنی، و به‌نهانهایشان آگاهی، و اندازهٔ‌بیناییشان را می‌دانی. بنابراین رازهایشان نزد تو آشکار، و دلهایشان به سوی تو در غم و اندوه است.

اگر آنان را، تنهایی به اضطراب و ناامنی اندازد، یاد تو آرامششان دهد، و اگر مصائب بر سرشان فرو ریزد، به عرصه‌گاه فریادرسی تو پناه آرند، زیرا می‌دانند زمام همهٔ امور به دست تو، و سرچشمهٔ تمام کارها در کف باکفایت فرمان توست.

الهی، اگر از بیان خواسته‌ام عاجزم، یا از اینکه چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان، که این برنامه‌ها ازهدایتها وکفایتهای تو بیگانه و عجیب نیست.بارخدایا، با عفوت با من معامله کن نه با عدالتت.

۲۲۴-از سخنان آن حضرت است

خداوند شهرهای فلان را خیر دهد، چه اینکه کژی‌ها را راست کرد، و درد را درمان نمود. سنّت را به پا داشت، و فتنه را پشت سر انداخت. با جامهٔ پاک و کم عیب از دنیا گذشت. به خیر حکومت رسید و از بدی آن پیشی جست. بندگی حق را به جا آورد، و حقّ تقوای او را مراعات نمود.

از میان رفت و مردم را در راههای گوناگون رها کرد، که گمراه در آن هدایت نیابد، و راه یافته پابرجای بر یقین نماند.

۲۲۵-از سخنان آن حضرت است

در توصیف بیعت مردم با آن جناب بر خلافت.

و قبلاً سخنی شبیه این با الفاظی دیگر گذشت (کلام ۵۴)

دستم را باز کردید و من بستم، آن را کشیدید ولی من جمع کردم، آنگاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید، تا جایی که بند کفش پاره شد، و عبا از دوش افتاد، و ضعیف زیر پا ماند.

و مردم به خاطر بیعتشان با من آنچنان خوشحال شدند که کودکان هم از این معنی به وجد آمدند، و پیران ناتوان با گامهای لرزان، و بیماران با مشقّت فراوان، و دختران نورسیده بی‌نقاب برای تماشای این منظره روی آوردند.

۲۲۶-از خطبه‌های آن حضرت است

◙ دربارهٔ تقوا و کوشش در عمل

قطعاً تقوای الهی کلید درستی، و اندوختهٔ قیامت، و رهایی از سلطهٔ هر سلطه‌گر، و نجات از هر هلاکتی است.

خواهنده به کمک تقوا به مرادش می‌رسد، و گریزان (از جهنّم) به وسیلهٔ تقوا نجات پیدا می‌کند، و طالب مشتاق به آنچه که رغبت دارد می‌رسد. پس عمل کنید حالی که عمل به جانب حق بالا می‌رود، و توبه سود می‌دهد، و دعا مستجاب می‌شود، و زمانْ زمانِ آرامش،

و قلم کاتبان عمل در کار است، و به بندگی و طاعت بشتابید پیش از آنکه جوانی به پیری رسد، و بیماری شما را از کار بیندازد، یا مرگ شما را برباید.

که مرگ نابودکنندهٔ لذّتها، و تیره کنندهٔ خوشیها، و دورکنندهٔ اهداف است، دیدارکننده‌ای است نامحبوب، مبارزی است مغلوبِ ناشدنیْ، جنایتکاری است غیر قابل انتقام، دامهایش به شما درآویخته، بلاهایش به شما احاطه کرده، پیکانهایش شما را هدف قرار داده، قهرش دربارهٔ شما بزرگ، جور و زحمتش بر شما پی در پی است، و کم است که ضربتش بر شما وارد نشود. نزدیک است ابرهای تاریکش بر شما سایه اندازد، و آتش بلاهایش زبانه کشد، و تاریکی‌های شدائدش از راه برسد، و بیهوشی‌های ناشی از حالت احتضار، و درد خروج روح، و تاریکی‌های تو در تو، و تلخی چشیدن شربتش شما را فراگیرد.

چنان است که سرزده بر شما وارد گشته، و شما را از گفتن سخن آهسته خاموش نموده، و مشاورینتان را پراکنده کرده، و آثارتان را به نابودی کشیده، و شهرهایتان را معطل و خالی گذاشته، و وارثان شما را تحریک نموده تا ارث به جاگذاشته را تقسیم کنند، گروهی از این وارثان خویشان خاصّ هستند که در وقت مردنِ شما سودی به حالتان ندارند، و برخی نزدیکان غمگینند که نمی‌توانند مانع مردن شما شوند، و دیگری شماتت کننده‌ای است که از مرگ شما غصّه به خود راه نمی‌دهد.

پس بر شما باد به سعی و کوشش، و توشه برگرفتن و آماده شدن، و فراهم کردن زاد و توشه در منزلی که زاد و توشه فراهم است. دنیا شما را نفریبد چنانکه پیشینیان شما از امتهای گذشته و مردمان درگذشته را فریفت، آنان که از دنیا شیر فراوان دوشیدند، و دچار غفلت و فریب آن شدند، زمان را بیهوده سپری کردند، تازهٔ آن را کهنه نمودند، اما مساکن آنان گورستان، و اموالشان ارث دیگران شد، کسی را که نزد آنان رود نمی‌شناسند، و به گریهٔ آنان که بر آنان بگریند اهمیتی نمی‌دهند، و کسی را که آنان را صدا بزند جواب نمی‌دهند. از دنیا برحذرباشید که به شدّت غدّار و فریبنده و مکّار است، اندک می‌بخشد و سخت منع می‌کند، جامهٔ سلامت می‌پوشاند و به زور و جبر برهنه می‌کند، راحتش دائم نیست، رنجش را پایان نمی‌باشد، و بلا و سختی‌اش آرام نگیرد.

از این خطبه است در توصیف زاهدان: **مردمی از اهل دنیا بودند ولی دلبستهٔ آن نبودند، در دنیا بودند مانند کسی که اهل آن نیست.**

به آنچه که بصیرت داشتند عمل کردند، و به دفع آنچه از آن حذر داشتند شتافتند. در میان اهل آخرت می‌گشتند، اهل دنیا را چنان می‌دیدند که مرگ بدنهایشان را بزرگ می‌شمارند، اما آنان مرگ قلب‌های زندگان را بزرگتر می‌دانستند.

۲۲۷- از خطبه‌های آن حضرت است

که آن را در ذی قار به هنگام حرکت به بصره ایراد فرمود.

این خطبه را واقدی در کتاب جَمَل ذکر نموده

آنچه را پیامبر به آن مأمور شده بود بیان کرد، و رسالات پروردگارش را ابلاغ نمود، خداوند هم به وسیلهٔ او از هم گسیختگی‌های اجتماعی را نظام داد، و پراکندگی را به هم پیوست، و بین خویشاوندان پس از دشمنیِ کینه‌افکن درسینه‌ها، وکینه‌های آتش زنندهٔ در دلها، الفت ایجاد نمود.

۲۲۸- از سخنان آن حضرت است

به عبدالله بن زَمَعه که از شیعیان بود و در ایّام حکومت آن جناب به محضرش آمد و در خواست مالی کرد، فرمود:

قطعاً این مال نه از من است نه از تو، بلکه غنیمت ملت اسلام و اندوختهٔ ایشان و نتیجهٔ شمشیر آنان درجبهه‌هاست. اگر با آنان درجهادشان شریک بودی تو را هم نصیبی همچون آنان است، وگرنه محصول زحمت آنان برای دهان دیگران نیست.

۲۲۹- از سخنان آن حضرت است

▣ در فضل اهل‌بیت و نکوهش زمانهٔ خود

بدانید زبان قطعه‌ای از انسان است، هرگاه آدمی عاجز از گفتارباشد زبان او را یاری ندهد،

و اگر توانای بر سخن باشد، گفتارش مهلت ندهد. ما امیران کلامیم، و درخت سخن در ما ریشه دوانده، وشاخه‌هایش بر ما فروهشته است.

خداوند شما را رحمت کند، آگاه باشید در زمانی هستید که گویای به حق اندک، و زبان از راستی بازمانده، و ملازم حق خوار گشته است. اهل زمان بر گناه مقیم‌اند، و بر سهل‌انگاری و مماشات متفق‌اند.

جوانشان پُر آزار، سالخورده‌شان گناهکار، دانشمندشان منافق، وگوینده‌شان چاپلوس است. کوچکشان بزرگشان را احترام نمی‌کند، و توانگرشان به بی‌نوایشان کمک نمی‌دهد.

۲۳۰- از سخنان آن حضرت است

ذِعْلَب یمانی از احمد بن قُتَیبه از عبدالله بن یزید از مالک بن دِحْیَه روایت کرده که نزد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بودیم و سخن از اختلاف ظاهر و باطن مردم پیش آمد، حضرت فرمود:

مبادی سرشتشان بین آنان تفاوت به وجود آورده، و این به خاطر آن است که قطعه‌ای بودند از زمین شور و شیرین، و درشت و نرم. پس اینان بر اساس نزدیک بودنِ زمینشان به هم نزدیکند، و به اندازهٔ اختلاف خاکشان با هم متفاوتند.

یکی را صورتی زیبا ولی عقل کم، یکی را قامتی بلند و همّتی کوتاه، یکی را عملی پاک و صورتی زشت، یکی را قامتی کوتاه و عقلی دوراندیش، یکی را طبیعتی نیکو ولی خصلتی ناباب، یکی را دلی سرگشته و عقلی پریشان، و یکی را زبانی گویا و دلی تیز و دانا عنایت فرمود.

۲۳۱- از سخنان آن حضرت است

که به وقت غسل و تجهیز رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرمود

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، هر آینه با مرگ تو قطع شد چیزی که با مرگ دیگران قطع نمی‌شود، و آن نبوّت و احادیث دین و خبرهای آسمانی است. ویژگی مصیبت تو چنان است که تمام مصیبت زدگان عالم را نسبت به مصیبتشان به تسلیت و آرامش نشاند، و عمومیت مصیبت در این است که دل احدی از مردم در مصیبت تو فارغ از غم نیست،

و اگر نه این است ما را به صبر امر، و از جزع نهی فرموده‌ای، هر آینه تا خشک شدن اشک چشم بر تو می‌گریستیم، و این درد برای ما بی‌درمان می‌ماند، و حزن و اندوهمان همیشگی باشد، ولی این همه در مصیبت تو کم است، اما برگرداندن مرگ و دفع آن از کسی مقدور نیست، پدر و مادرم فدایت، ما را نزد پروردگارت به یاد آر، و در خاطر خود نگاه‌دار.

۲۳۲-از سخنان آن حضرت است

در این سخن وضع خود را پس از هجرت پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله و ملحق شدن به آن حضرت بیان می‌کند.

خود را در مسیری قرار دادم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله رفته بود، همه جا گام به یاد او می‌نهادم تا به منطقهٔ عَرَج رسیدم.[این سخن از یک کلام طولانی گرفته شده.]

کلام آن حضرت: «فَأَطَأُ ذِکرَه» سخنی است در نهایت اختصار و فصاحت. منظور حضرت این است که من از ابتدای بیرون شدنم از مکه تا رسیدن به منطقهٔ عَرَج از آن حضرت صلّی الله علیه و آله خبر می‌گرفتم. و از آن معنی با این کنایهٔ شگفت یاد کرده است.]

۲۳۳-از خطبه‌های آن حضرت است

در تشویق به عمل

اکنون که در عرصه‌گاه حیات هستید عمل کنید، تا پرونده‌ها گشوده، و راه توبه باز، و روی‌گردان از حق به حق دعوت می‌شود، و عاصی را امید می‌دهند، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد، و مهلت از دست برود، و مدّت عمر سرآید، و راه توبه بسته شود، و فرشتگان (نامه‌ها را بسته) به آسمان روند.

انسان باید از همهٔ قدرت خود برای خود، و از حیات برای مرگ، و از امور فانی برای حیات باقی، و از آنچه از دست می‌رود برای جای ابدی توشه برگیرد. چنین کس شخصی است که از خدا ترسید در صورتی که تا رسیدن اجل فرصتش داده‌اند، و تا انجام عمل مهلت در اختیارش گذاشته‌اند. او مردی است که نفس را دهنه‌بند زده، و مهارش را در اختیار خود دارد، نفس را با آن دهنه بند از آنچه خدا نهی فرموده بازداشته، و به مهار آن خود را به سوی بندگی حق می‌برد.

۲۳۴- از خطبه‌های آن حضرت است

دربارهٔ حَکَمَین و سرزنش اهل شام

شامیان سنگدل و اوباش‌اند، و بردگانی فرومایه، که از هر طرف جمع شده، و از دسته‌های گوناگون اختیار شده‌اند، از آنانی هستند که شایسته است دین و ادب را آموزششان دهند، و یادشان داده و تربیتشان کنند، و بر آنان قیّم گذاشته و دستشان را بگیرند. نه ازمهاجرینند نه از انصار، و نه از آنان که خانه و زندگی برای اهل هجرت آماده کردند و به اختیار خود ایمان پذیرفتند.

بدانید که شامیان برای خود در حکمیت، نزدیک‌ترین فرد را به آنچه دوست داشتند انتخاب کردند، و شما نزدیک‌ترین کس را به آنچه راضی نبودید برگزیدید. سر و کار شما با عبداللّه بن قیس (ابوموسی اشعری) است که دیروز می‌گفت: کارزار فتنه است، چلّه‌های کمان را قطع کنید، و شمشیرها را در نیام برید.» اگر در این گفتار راستگوست پس خطا کرد که به اختیار خود در میدان جنگ شرکت کرد؛ واگر دروغگوست متّهم به کوردلی است.

عمروعاص را با مشت محکم ابن عباس فرو کوبید، و از مهلت ایّام بهره ببرید، و بلاد دوردست اسلام را در دست خود بگیرید. آیا نمی‌بینید که جنگ را به شهرهای شما کشیده‌اند، و حیات شما هدف تیر دشمن شده است؟!

۲۳۵- از خطبه‌های آن حضرت است

در رابطهٔ با فضائل آل محمّد علیهم‌السّلام

اینان حیات دانش، و مرگ جهلند. بردباری آنان از دانششان، و آشکارشان از نهانشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می‌دهد. با حق مخالفت نمی‌ورزند و در آن اختلاف نمی‌نمایند.

ستونهای اسلام، و پناهگاه مردمند. حق به وسیله آنان به جای اصلیش بازگشت، و باطل از جایگاهش دور شد، و زبانش از ریشه قطع گردید. دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند، نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن، زیرا راویان دانش فراوانند، و عمل کنندگان به حق اندک.

۲۳۶-از سخنان آن حضرت است

عبدالله بن عباس در زمانی که عثمان در محاصره بود نامه‌ای از جانب او به محضر امام آورد که امام از مدینه خارج شود و به زمین خود در یَنْبُع برود، تا هیاهوی مردم برای پیشنهاد خلافت به حضرت آرام گردد، این دومین بار بود که از آن جناب چنین درخواستی داشت، امام در جواب وی فرمود:

عثمان خواسته‌ای جز این ندارد که مرا به مانند شتر آبکش با دلْو قرار دهد، بیایم و بروم، پیش از این فرستاد که از مدینه بیرون روم، دوباره فرستاد که بازگردم، الان هم فرستاده که خارج شوم! به خدا قسم به اندازه‌ای از او دفاع کردم که ترسیدم آلوده به گناه شده باشم.

۲۳۷-از سخنان آن حضرت است

که در آن یارانش را ترغیب به جهاد می‌کند

خداوند ادای شکرش را از شما خواسته، و امرش را برای شما باقی گذارده، و در میدان گستردهٔ مسابقه به شما مهلت داده تا برای رسیدن به هدف از یکدیگر پیشی گیرید. پس در این جبههٔ نبرد کمرجامه‌ها را محکم کنید، و دامن جامه را درهم پیچید. آهنگ جدّی با شکمبارگی جمع نمی‌شود. چه بسیار تصمیم‌های روز را، که خواب نابود می‌کند! و چه بسیار ذکر اندیشه‌ها را که تاریکی‌ها از بین می‌برد!

بخش دوم

نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بَابُ الْـمُخْتَارِ مِنْ كُتُبِ مَوْلَانَا أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ رَسَائِلِه إِلَى أَعْدائِهِ وَ أُمَرَاءِ بِلَادِهِ وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مَا اخْتِيـرَ مِنْ عُهُودِهِ إِلَى عُمَّالِـهِ وَ وَصَايَاهُ لِأَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ كَلَامِهِ عليه السلام مُخْتَاراً.

باب دوم

باب برگزیدهٔ نامه‌های سرور ما امیرمؤمنان علیه‌السّلام به دشمنان و فرمانداران شهرها، و در این باب گزیده‌ای از سفارشات آن حضرت به کارگزاران و اهل‌بیت و یارانش آمده است.

نامه ها

۱- از نامه‌های آن حضرت است

به مردم کوفه زمانی که از مدینه به بصره می‌رفت

از بندهٔ خدا علی امیرالمؤمنین به اهل کوفه، یاران بلند مقام و سروران عرب.

اما بعد، شما را از وضع عثمان آگاه می‌کنم، چنان که شنیدنش چون دیدنش باشد: مردم از او عیب جویی کردند، و من فردی از مهاجران بودم که اکثراً از او می‌خواستم خشنودی مردم را جلب کند، و کمتر در پی سرزنشش بودم. سبک‌ترین برنامهٔ طلحه و زبیر دربارهٔ او تندروی، و نرم‌ترین کارشان فشار آوردن به او بود، عایشه هم به ناگهان در حقّ او خشم گرفت، آن‌گاه عدّه‌ای بر کشتن وی مهیّا شدند و او را کشتند، و مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه از روی میل و اختیار با من بیعت کردند.

بدانید دار هجرت (مدینه) اهلش را بَرکَنْد، و اهلش هم از آن کنده شدند، مدینه چون جوشش دیگ به جوش آمد، و فتنه برپا گشت. به سوی امیر خود بشتابید، و به جانب جهاد با دشمنان پیشدستی کنید، اگر خدا خواهد.

۲- از نامه‌های آن حضرت است

به مردم کوفه پس از فتح بصره

خداوند به شما مردم کوفه از جانب اهل‌بیت پیامبرتان جزا دهد، بهترین جزایی که به مطیعان و شکرگزاران نعمتش عنایت می‌کند، دستورم را شنیدید و اطاعت کردید، و دعوت شدید و اجابت نمودید.

۳- از نامه‌های آن حضرت است

به شریح قاضی

گفته شده شریح بن حارث، قاضی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بود. در زمان حکومت آن حضرت خانه‌ای به مبلغ هشتاد دینار خرید، خبر این برنامه به آن جناب رسید، وی را خواست و به او فرمود:

به من خبر رسیده خانه‌ای به هشتاد دینار خریده، و برایش سند نوشته، و بر آن گواهانی گرفته‌ای!

[گفت: آری چنین است ای امیرمؤمنان. حضرت خشم آلود به او نگریست، سپس فرمود]: به زودی کسی به نزدت می‌آید (ملک الموت)که به سند خانه نظر نمی‌کند، و از گواه آن نمی‌پرسد، تا آنکه تو را از خانه بیرون می‌کند، و تنها تسلیم خانهٔ قبر می‌نماید. ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را از غیر مال حلال نداده باشی، که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده‌ای.

آگاه باش، اگر زمان خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو سندی مانند این سند می‌نوشتم، که در خرید این خانه به یک درهم چه رسد بالاتر از آن رغبت نمی‌کردی. و آن سند این است:

این خانه‌ای است که آن را بنده‌ای خوار، از مرده‌ای که برای کوچ کردن به سرای دیگر، از این خانه بیرونش کرده‌اند خریده است، از او خانه‌ای ازخانه‌های فریب ازجانب فانی شوندگانی، و سرزمین اهل هلاکت خریده. این خانه را چهار حدّ است:

حدّ اوّل به آفات و بلاها، حدّ دوم به مصائب، حدّ سوم به هوسهای تباهی آور، و حدّ چهارم به شیطان گمراه کننده، و درب این خانه به همین حد چهارم باز می‌شود.

این خریدار فریفته به آرزو، این خانه را از شخصی که اجل او را به کوچ از دنیا برانگیخته خریداری کرده، به قیمت بیرون شدن از عزّت قناعت، و ورود در پستی و ذلّت، و هر خسارتی که بر این خریدار در آنچه که خریده وارد شود بر عهدهٔ ملک الموت است، همان خراب کنندهٔ بدنهای پادشاهان، و گیرندهٔ جان گردنکشان، و نابود کنندهٔ سلطنت فرعونیان، همچون شاهان ایران و روم، و یمن و حِمْیَر، و آنهایی که ثروت بر ثروت افزودند، و آنان که ساختند و محکم کردند، و زینت دادند و بیاراستند، و ذخیره نمودند و به اعتقاد و گمان خود نسبت به برنامهٔ اولاد توجّه کردند، ملک الموت همگی را به جایگاه بازپرسی و حساب، و محل مزد و جریمه روا کند، زمانی که فرمان حق برای جدایی بین حق و باطل فرود آید «که در آنجا تبهکاران خسارت کنند». بر این سند گواهی دهد عقلی که از اسارت هوا خارج شده، و از وابستگی های دنیا سالم مانده باشد.

۴-از نامه‌های آن حضرت است

به بعضی از فرماندهان ارتش خود

اگر به سایۀ اطاعت ما بازگشتند این همان است که ما دوست داریم، و اگر اوضاع و احوال آنان را به اختلاف و سرپیچی کشاند، تو با یاری کسی که تو را اطاعت می‌کند با اهل عصیان به جنگ برخیز، و با کسی که فرمانت را می‌برد از کسی که به یاریت اقدام نمی‌کند بی‌نیاز باش، مسلّماً آنان که از جنگ با دشمن کراهت دارند نبودشان از بودنشان بهتر، و نشستنشان از قیامشان بی‌نیاز کننده‌تر است.

۵-از نامه‌های آن حضرت است

به اشعث به قیس عامل آذربایجان

حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی.

تو را حقّی نیست که در امور رعیّت به دلخواهت رفتار کنی، و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی. مالی از مال خدای بزرگ در اختیار توست، و تو از جمله خزانه داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی. امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم، والسّلام.

۶-از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

آن مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط و مقرّرات با من بیعت کردند، حاضر را حقّی نیست که غیر را اختیار کند، و غایب را نمی‌رسد که آن را قبول نکند.

شورا برای مهاجرین و انصار است. اگر بر مردی در خلافت اجتماع کردند و او را پیشوا نامیدند خداوند به آن راضی است، بنابراین اگر کسی از فرمان اهل شورا با انکار و بدعت بیرون رود او را به آن برمی‌گردانند، و اگر فرمان آنان را نپذیرد با او به خاطر پیروی از غیر راه اهل ایمان می‌جنگند، و خداوند بر گردن او نهد آن را که خود بر عهده گرفته (یعنی عذاب دوزخ را).

به جان خودم سوگند ای معاویه، اگر با دیدهٔ عقل نظر کنی نه از روی هوا و هوس، خواهی یافت که من از همهٔ مردم از خون عثمان مبرّاترم، و خواهی دانست که از آن گوشه گرفتم، مگر آنکه مرا متّهم کنی، پس هر اتهامی که به نظرت می‌رسد وارد آر. والسّلام

۷-از نامه‌های آن حضرت است

باز به معاویه

اما بعد، از جانب تو موعظه نامه‌ای از جملات بی‌ربط به هم پیوسته، و نامه‌ای آراسته برای من آمد، آن را به گمراهیت مزیّن ساخته، و از زشتی رأیت به سوی من فرستاده‌ای، نامهٔ شخصی است که او را بصیرتی نمی‌باشد تا راهنماییش کند، و وی را رهبری نیست تا ارشادش نماید، هوای نفس از او دعوت نموده و او هم اجابت کرده، گمراهی وی را به جانب خود کشیده و او هم پیروی نموده، پس هذیان بافت و بانگ بیهوده زد، و گمراه شد و به خطا رفت.

از این نامه است: زیرا آن یک بیعت است، و تجدید نظر در آن راه ندارد، و در آن اختیار از سر گرفته نشود. آن که از آن سر برتابد به انکار حق برخاسته، و آن که در پذیرشش تأمّل نماید سازشکار و منافق است.

۸-از نامه‌های آن حضرت است

به جریر بن عبداللّه بَجَلی، وقتی او را نزد معاویه فرستاد

اما بعد، چون نامهٔ من به تو رسید معاویه را به برنامهٔ قطعی و امر جزمی وادار کن، و او را به پذیرش یکی از دو راه ملزم نما یا جنگی آواره ساز، یا صلحی ذلّت بار. اگر جنگ را قبول کرد به او اعلام جنگ کن، و اگر تسلیم شد از او بیعت بگیر. والسّلام.

۹-از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

قوم ما خواستند پیامبرمان را از میان بردارند، و ریشهٔ ما را براندازند، علیه ما نقشه‌ها کشیدند، و کارها کردند، درب آسایش را به روی ما بستند، و ما را بر پلاس ترس نشاندند، مجبور به اقامت در کوههای صعب العبور نمودند، و بر علیه ما آتش جنگ افروختند.

به خواست حق شرّ دشمن را از پیامبر و حریم حرمتش، راندیم. اهل ایمان به امید پاداش الهی از رسول خدا پشتیبانی می‌کرد، و اهل کفر از ریشهٔ خویشاوندی حمایت می‌نمود.

آنان که غیر ما از قریش مسلمان شده بودند در آن سختی و رنجی که ما بودیم نبودند محض پیمانی که با کفار داشتند که شکنجه را از آنها بازمی‌داشت، یا خویشاوندی که به یاری آنان برمی‌خاست، روی این حساب از کشته شدن درجایگاه اَمن قرار داشتند.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ چون تنور جنگ گرم می‌شد، و مردم قدم پس می‌گذاشتند، اهل‌بیت خود را جلو می‌انداخت، و اصحاب خود را از حرارت شمشیر و نیزه حفظ می‌کرد. عبیدة بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در جنگ احد، و جعفر در جبههٔ موته کشته شدند، و کسی که اگر می‌خواستم نامش را می‌گفتم شهادت را خواست همان گونه که آنان خواستند.

اما مدّت آنان زودتر به سر رسید، و مرگ او به تأخیر افتاد. عجبا از روزگار، که انسانی نظیر مرا برابر قرار داد با کسی که مانند من برای اسلام قدم برنداشته، و برای او چون من سابقه‌ای در اسلام نیست، سابقه‌ای که کسی را به مثل آن دسترسی نیست، مگر آنکه ادّعا کند ادّعا کننده‌ای آنچه را من خبر ندارم، و گمان نمی‌برم که خداوند هم موضوع آن ادّعا را بشناسد. در همه حال خدای را سپاس.

امّا آنچه را از من خواسته‌ای که کشندگان عثمان را به تو تحویل دهم، در این مسأله فکر کردم دیدم مرا میسّر نیست آنان را به سوی تو یا غیر تو فرستم.

به جان خودم سوگند اگر از گمراهی و اختلاف دست برنداری، به همین زودی آنان را خواهی شناخت که به دنبال تو برآیند، و از این دنبال کردنشان در بیابان و دریا و کوه و دشت تو را به زحمت اندازند، و این دنبال کردنی است که تو را ناراحت و آزرده کند، و زیارتی که دیدارش تو را شاد ننماید. سلام بر آن که اهل اسلام است.

۱۰-از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

اگر از دنیایی که در آن هستی پرده‌ها برداشته شود چه خواهی کرد؟ دنیایی که با زینت‌هایش خود را برابر تو آراسته، و به خوشی‌هایش فریبت داده، دعوتت نموده اجابت کردی، به سوی خودش کشانده به دنبالش شدی، فرمانت داده اطاعتش کردی.

مسلّماً نزدیک است که نگهدارنده‌ای بر موقفی نگاهت دارد که نجات دهنده‌ای از آن نجاتت ندهد. بنابراین، از حکومت دست بردار، و برای حساب آماده شو، و برای بلاهایی که به تو می‌رسد مهیّا باش، سخن گمراهان را مشنو، و اگر بدین صورت عمل نکنی تو را به آنچه نسبت به خود غفلت داری آگاه سازم، زیرا ناز و نعمت به طغیانت انداخته و شیطان راه خود را در تو پیش گرفته، و با اوضاع تو، به آرزوش رسیده، و در وجودت همچون روح و خون روان گشته.

معاویه! از چه زمانی شما زمامدار رعیّت، و والی امر امّت بوده‌اید، بدون پیشی داشتن در دین، و منهای شرفی بلندمرتبه؟! پناه به خدا از دچار بودن به شقاوت دیرینه، تو را از اینکه روزگارت را در فریب آرزوهایت ادامه دهی، و ظاهر و باطنت دو تا باشد برحذر می‌دارم.

مرا به جنگ دعوت کردی، مردم را واگذار، و خود به جانب من بیا، و هر دو لشگر را از جنگ معاف کن، تا معلوم شود زنگ گناه قلب کدام یک از ما دو نفر را سیاه کرده، و بر دیدهٔ کدام یک پرده افتاده! منم ابوالحسن، قاتل جدّ و دایی و برادرات که آنان را در جنگ بدر درهم کوبیدم، هم اکنون آن شمشیر با من است، و با همان قلب دشمنم را دیدار می‌کنم، دینم را تبدیل ننموده، و پیامبر تازه‌ای انتخاب نکرده‌ام، و در همان راه حقّی هستم که شما آن را به اختیار خود واگذاشتید، و ورودتان در آن به اجبار و اکراه بود.

به خیال خود به خونخواهی عثمان آمده‌ای در حالی که خبر داری عثمان کجا کشته شد، اگر خونخواه او هستی ازهمانجا خونخواهی کن. گویی تو را می‌بینم همچون شترانی که زیر بار گران ناله می‌زنند از گَزِش جنگ ناله و فریاد می‌زنی، و انگار لشگرت را می‌نگرم که از ضربت‌های پی درپی، و قضای بدی که بر سرشان فرود می‌آید، و نیز از افتادن بر خاک آن هم به دنبال هم، با جزع و زاری مرا به کتاب خدا می‌خوانند، لشگری که یا از نظر عقیده کافر و منکر حقّند، یا بیعت نموده و عهد بیعت را شکسته‌اند.

۱۱-از وصیت‌های آن حضرت است

به هنگامی که لشگری را به سوی دشمن فرستاد این وصیت را فرمود

چون بر دشمن وارد شدید یا دشمن بر شما وارد شد، باید لشگرگاه شما در محلّی بلند، یا دامنهٔ کوهها، یا بین رودها قرار گیرد، تا شما را مدد باشد، و مانعی پیش رویتان برای برگرداندن شرّ دشمن. جنگ شما باید از یک طرف یا دو طرف باشد.

و بر قلهٔ کوهها و فراز تپّه‌ها نگهبانانی بگمارید، تا دشمن از نقطهٔ خطر یا محلی که مورد اطمینان شماست به شما حمله نکند. بدانید مقدّمهٔ لشگر دیده‌بانان دشمن‌اند، و دیده‌بانان جاسوسان ارتش‌اند. از پراکندگی و تفرقه بپرهیزید، هرگاه فرود آیید همگان فرود آیید، و زمانی که کوچ کنید همه کوچ نمایید، و چون شب فرارسد نیزه‌ها را گرداگرد خود نگاه دارید، خوابتان اندک باشد یا همانند مضمضهٔ آب در دهان.

۱۲-از وصیت‌های آن حضرت است

به معقل بن قیس ریاحی، زمانی که او را به سه هزار نفر به عنوان مقدّمهٔ لشگر خود به شام فرستاد

از خداوندی که ناگزیر از ملاقات با او هستی، و غیر او تو را نهایتی نیست پروا کن، جز با کسی که با تو بجنگد نجنگ، و در صبح و عصر که هوا ملایم است حرکت کن، لشگر را در وسط روز استراحت ده، راه را به آرامی طی کن، ابتدای شب حرکت مکن، که خداوند آن وقت را برای آرامش قرار داده، و برای استراحت نهاده نه برای کوچ کردن.

بدن و مرکب خود را به شب آسوده دار. چون شب را آسودی تا وقت سحر رسید یا بامداد درآمد بر اساس برکت حق حرکت کن.

چون با دشمن روبرو شدی وسط لشگر بایست، و به دشمن مانند کسی که می‌خواهد جنگ کند نزدیک مشو، و از آنان همانند کسی که از جنگ می‌ترسد خود را دور مکن، تا فرمانم به تو برسد. و بغض و کینه شما را به جنگ با آنان وادار نکند پیش از آنکه آنان را به حق دعوت کنی و راه عذر را به رویشان ببندی.

۱۳- از نامه‌های آن حضرت است

به دو نفر از امیران لشگرش

مالک بن حارث اشتر را بر شما دو نفر و کسانی که تحت فرمان شما هستند فرمانروا کردم. دستورش را بشنوید و از او اطاعت کنید، و او را زره و سپر خویش قرار دهید، چرا که او از افرادی نیست که سستی نماید و به خطا و لغزش افتد و کندی کند جایی که شتاب دوراندیشانه‌تر است، و شتاب نماید جایی که کندی لازم‌تر است.

۱۴- از وصیت‌های آن حضرت است

به لشگرش، پیش از دیدار با دشمن در صفّین

دست به جنگ نزنید تا آنان شروع کنند، زیرا به سپاس خدا حجّت با شماست، و جنگ نکردن از سوی شما تا شروع جنگ از جانب آنان حجّت دیگری از شما بر آنهاست.

دشمن چون به اذن حق پای به هزیمت نهاد فراری را به قتل نرسانید، و ناتوان را آسیب نزنید، و زخمی را نکشید. و زنان را با آزردن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگانتان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است. زمانی که در شرک بودند مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم.

و اگر در روزگارجاهلیّت مردی زنی را با سنگ یا چماق می‌زد، او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می‌کردند.

۱۵- هنگام برخورد با دشمن در وقت جنگ می‌فرمود:

خداوندا، دلهایمان به سوی تو کشیده، گردنمان به جانب تو دراز شده، چشمهامان به تو خیره شده، قدمها به سوی تو به راه افتاده، وبدنها در راهت، به لاغری رسیده است.

خداوندا، دشمنیِ نهان ظاهر شده، و دیگهای کینه به جوش افتاده است. خداوندا، از نبود پیامبرمان، و زیادی دشمنان، وخواسته‌های پراکنده‌مان به تو شکایت می‌آوریم. «پروردگارا، بین ما و دشمنانمان به حق حکم فرما، که تو بهترین حکم کنندگانی».

۱۶- با یارانش وقت جنگ می‌فرمود:

گریزی که از پیِ آن برگشتن، و گردشی که به دنبال آن حمله است شما را سخت نیاید، حقّ شمشیرها را ادا کنید، پهلوی دشمن را به خاک رسانید، نفوس خود را برای زدن نیزهٔ کاری، و ضربت شدید شمشیر تشویق کنید، صداها را در سینه خاموش نمایید، که برای دور کردن ترس و بد دلی مؤثر است.

به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اینان از روی حقیقت اسلام نیاوردند، اسلامشان از روی ترس بوده و کفر را در درون خود پنهان داشتند، و چون یار و یاور یافتند آن را ظاهر نمودند!

۱۷- از نامه‌های آن حضرت است

در جواب نامهٔ معاویه

اینکه حکومت شام را از من خواستی، من آنچه را دیروز در اختیارت قرار ندادم امروز هم به دستت نمی‌دهم.

اما گفته‌ات: که «جنگْ عرب را به کام خود فرو برده، و از او جز نیمه جانی باقی نمانده»، آگاه باش کسی که در راه حق بمیرد مسیرش به جانب بهشت، و هر که در طریق باطل فنا شود راهش به سوی آتش است.

اما اینکه گفته بودی: «ما و تو در وضع جنگ و نفرات برابریم» تو در شک و تردید تیزروتر از من در عرصهٔ یقین نیستی، و نه اهل شام به دنیا حریص‌تر از اهل عراق به آخرتند.

و این که گفتی: «ما از فرزندان عبد منافیم» آری ما هم چنین هستیم، ولی با این فرق که نه امیّه مثل هاشم است، نه حرب همچون عبدالمطّلب، و نه ابوسفیان مانند ابوطالب، و نه مهاجر الی اللّه چون اسیر آزاد شده، و نه فرزند اصل و نسب دار چون فرزند منسوب به پدر، و نه اهل حق مانند اهل باطل، و نه مؤمن چون مفسد.

و چه‌بازماندگان بدی هستند آنان که تابع گذشتگان جهنّمی خود می‌باشند!

از این گذشته فضیلت نبوّت به دست ماست که با آن عزیز را خوار، و ذلیل را بلند مقام ساختیم.

خداوند چون عرب را دسته دسته وارد دین خود کرد، و این امّت خواه و ناخواه تسلیم حق شدند، شما به دو علّت اسلام آوردید: بخاطر دنیا، یا ترس از جان، آنهم در زمانی که پیشی گرفتگان به اسلام پیروزی یافته بودند، و اولین مهاجران را فضل و برتری بود. پس برای شیطان در وجودت بهره قرار مده، و راهش را به روی خود باز مگذار. والسّلام

۱۸- از نامه‌های آن حضرت است

به عبداللّه بن عباس فرماندارش در بصره

بدان که بصره جای ورود شیطان، و کشتزار فتنه است، مردمش را به احسان امید ده، و گره ترس را از قلوبشان باز کن.

به من خبر رسیده که با بنی تمیم درشتی کرده‌ای و از درِ خشونت درآمده‌ای، بنی تمیم جمعیتی هستند که ستاره‌ای از ایشان غروب نکرد مگر اینکه ستاره‌ای دیگر به جایش طلوع نمود، کسی در زمان جاهلیت و اسلام به کینه جویی بر ایشان پیشی نگرفته، اینان را با ما خویشاوندی متّصل و نزدیکی خاصّ است، ما را در صلهٔ‌رحم با آنان اجر است، و در قطع رحمْ مؤاخذه.

ابوالعباس! خدایت رحمت کند، در آنچه بر زبان و دستت از خیر و شر جاری شود. مدارا کن، که هر دو در این زمینه شریکیم، و در حسن ظنّم به وجود خودت پایدار باش، و کاری مکن که نظرم از تو برگردد. والسّلام.

۱۹- از نامه‌های آن حضرت است

به بعضی از کارگزارانش

اما بعد، دهقانان محدوده‌ات

شکایت کرده‌اند که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می‌کنی، و خوارشان شمرده و بر آنها ستم روا می‌داری. درکارشان اندیشه کردم آنان را سزاوار نزدیک کردن ندیدم چون مشرکند، و شایستۀ دور شدن و جفا نیافتم چون با ما پیمان بسته‌اند.

پس برای آنان جامه‌ای از مدارا همراه با اندکی سختی بپوش، و رفتاری مخلوط از نرمی و شدّت باآنان داشته باش، نه آنان را بسیار قریب و نزدیک آر، و نه بسیار بعید و دور گردان، اگرخدا بخواهد.

۲۰- از نامه‌های آن حضرت است

به زیاد بن ابیه زمانی که در حکومت بصره جانشین عبداللّه بن عباس بود، و عبداللّه در آن وقت از جانب حضرت بر بصره و نواحی اهواز و فارس و کرمان حمکران بود.

به خدا سوگند می‌خورم سوگند صادقانه، اگر به من خبر رسد که دربیت‌المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سخت‌گیری کنم که تو را تهیدست و سنگین بار و ذلیل و پست کند! والسّلام.

۲۱- از نامه‌های آن حضرت است

باز به زیاد بن ابیه

اسراف را بگذار و میانه رو باش، و امروز در اندیشۀ فردا به سر بر، از مال به اندازۀ لازم برای خود نگاه دار، و زیادی را برای روز نیازمندی خود پیش فرست.

آیا امید داری خداوند اجر فروتنان را به تو دهد، در صورتی که نزد او از متکبران باشی؟ و طمع داری ثواب انفاق‌کنندگان را دراختیارت قرار دهد درحالی که غرق در ناز و نعمتی، و افتادگان و بیوه زنان را از زیادی ثروتت بهره نمی‌دهی؟! انسان را بخاطر آنچه پیش فرستاده اجر می‌دهند، و به آنچه از قبل فرستاده وارد می‌شود. والسّلام

۲۲- از نامه‌های آن حضرت است

به عبداللّه بن عباس ابن عباس می‌گفته: بعد از کلام رسول خدا صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله از هیچ سخنی به اندازۀ این سخن بهره‌مند نشدم.

اما بعد، انسان راگاهی دست یافتن به چیزی که از دست رفتنی نبود شاد می‌نماید، و از دست رفتن آنچه که به دست آمدنی نبود ناراحت می‌سازد.

پس به آنچه از آخرتت به آن رسیده‌ای شاد باش، و به آنچه از آخرتت از دست رفته به غم بنشین.

به آنچه از دنیا به آن می‌رسی زیادخوشحال مباش، و به آنچه از دنیا از دست می‌رود بیش از اندازه غمگین مشو. و باید همهٔ سعیت برای بعد از مرگ باشد.

۲۳-از سخنان آن حضرت است

آن را پیش از مرگش به عنوان وصیت فرمود، زمانی که ابن‌ملجم ـ لعنت خدا بر او باد ـ وی را ضربت زد

سفارشم به شما این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله ـ را ضایع نکنید، این دو ستون دین را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه بدارید، که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود.

من دیروز همنشین شما بودم، امروز برای شما عبرتم، و فردا از شما جدا می‌شوم. اگر زنده بمانم صاحب خون خویشم، و اگر بمیرم مرگ وعده‌گاه من است، و اگر ببخشم بخشیدن برای من موجب قرب، و برای شما حسنه است، پس ببخشید «آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد»؟!

به خدا قسم چیزی از مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد، و مسأله‌ای آشکار نشود که آنرا نشناسم. نسبت به مرگ چون جویای آب بودم که ناگهان به آب رسیده، یا جویای متاعی که به آن دست یافته «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است».

می‌گویم: قسمتی از این سخن پیش از این (در سخن ۱۴۶) گذشت، ولی چون در این سخن اضافه‌ای بود لازم به تکرار دیدم.

۲۴-از وصیت‌های آن حضرت است

دربارهٔ مصرف اموالش پس از مرگ، که بعد از برگشت از صفّین نوشت

این برنامه‌ای است که بندهٔ خدا علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین دربارهٔ مال خود دستور می‌دهد، و به آن خشنودی حق را می‌طلبد تا او را به بهشت درآورد، و آسایش و امنیت عطا نماید.

قسمتی از آن وصیت است: به این وصیت حسن بن علی اقدام می‌کند، برای خودش از این اموال به طور شایسته مصرف می‌نماید، و به نحوی که سزاوار است به مستحقّان می‌پردازد. اگر مرگ حسن برسد

و حسین زنده باشد، وصی من بعد از او حسین است، و به وصیتم به مانند حسن عمل می‌کند.

سهم دو فرزند فاطمه ازبه جا ماندهٔ اموال علی به مانند نصیب سایر پسران علی است، و اینکه اجری وصیت را به عهدهٔ دو پسر فاطمه گذاشتم بخاطر جلب خشنودی حق، و تقرّب به پیامبر، و بزرگداشت احترام او، و شرافت خویشاوندی با آن حضرت است.

و با کسی که این وصیت را به عهدهٔ او گذاشته شرط می‌کند که اصل مال را باقی گذارد، و به آن صورت که مأمور و راهنمایی شده از سود آن انفاق کند، و از نهالهای تازه روییدهٔ این دهات نفروشد تا تبدیل به انبوهی ازدرختان گردد به طوری که تماشاگرانش آن منطقه را به غیر از وضعی که قبلاً دیده‌اند ببینند.

و هر یک از کنیزانم را که با آنان بوده‌ام و از من فرزندی آورده یا حامله می‌باشد به فرزندش واگذارند و بابت بهرهٔ ارث او به شمار آرند، و اگر در زمان حیات کنیز، فرزندش بمیرد آن کنیز از قید کنیزی آزاد است، زیرا کنیزی از او برداشته شده و حرّیتِ (فرزند) او را آزاد نموده است.

مؤلف گوید: در وصیت امام «اَنْ لایَبیعَ مِنْ نَخْلِها و دیَّةً» «وَدیّه» یعنی فسیله و نهال خرما، و جمع آن «ودیّ» است. و گفتار حضرت: «حتّی تُشْکِلَ اَرْضُها غِراساً» این گفتار از فصیح‌ترین و نیکوترین کلام است، منظور آن است که در آن دهات آن قدر درخت خرما زیاد شود تا اینکه تماشاگر با دیدن آنها ببیند غیر آنچه را دیده بود، و امر بر او مشتبه شود و گمان کند این زمین غیر آن زمین است که قبلاً دیده است.

۲۵- از وصیت‌های آن حضرت است

به کسی که مأمور جمع‌آوری زکات از طرف حضرت می‌شد، ما قسمتی از این وصیت را اینجا آوردیم تامعلوم شود امام هماره ستون حق را برپا می‌داشت، و در امور کوچک و بزرگ، و ظاهر و باطن نمونه‌های عدال را می‌افراشت.

بر مبنای تقوای خداوندی که یکتا و بی‌شریک است حرکت کن، مسلمانی را به وحشت نینداز، و بدون رضای او بر وی گذر مکن، و اضافه‌تر از حقّی که خداوند در مالش قرار داده از او نگیر.

چون به قبیله‌ای رسیدی در منطقهٔ آب آنان درآی و به‌خانه‌هایشان مرو.

با آرامش و وقار به‌جانب آنان برو تا درمیانشان قرار گیری، و به آنان سلام کن، و در تحیّت به ایشان کوتاهی مکن، بگو: بندگان خدا!

ولیّ و خلیفهٔ خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حقّ خدا را که در اموال شما نهفته از شما بگیرم، آیا در اموال شما خداوند را حقّی هست تا آن را به ولیّ او ادا کنید؟

اگر کسی گفت: حقّی نیست، به او مراجعه مکن. و اگر کسی گفت: هست، همراهش برو بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا قرین سختی و فشار نمایی، و آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات می‌دهد بگیر. اگر برای او گاو و گوسپند و شتر باشد بدون اجازه‌اش کنار حیوانات مرو، چرا که بیشتر آنها مال اوست. وقتی نزد چهارپایان رسیدی نه مانند مالکی که بر آنها سلطه دارد به آنها نظر کن، و نه مثل کسی که بر او سختگیری نماید، چهارپایان را رم مده و به وحشت میندازد، و مالکش را به خاطر آنها ناراحت مکن. حیوانات را دو دسته قرار داده، سپس صاحبش را آزاد بگذار، هر قسمت را پذیرفت تو هم بپذیر و بر او ایراد مگیر.

سپس باقیمانده را دو قسمت کن، و باز مالکش را آزاد بگذار، او هر دسته را اختیار کرد معترضش مشو. پیوسته این تقسیم کردن را ادامه بده تا به اندازهٔ حقّی که از خداوند در مال اوست بماند، سپس حقّ خدا را از او دریافت دار. و اگر به هم خوردن آن تقسیم را درخواست کرد بپذیر، و دو قسمت را یکی کن، دوباره برنامهٔ تقسیم را از سر بگیر، تا حقّ خدا را از مال او دریافت داری.

شتر پیر و از پا افتاده و دست و پا شکسته و بیمار و مسلول و عیب دار را به عنوان زکات قبول مکن.

غیر از کسی را که به او اعتماد داری بر آنها امین قرار مده، امینی که نسبت به اموال مسلمانان درستکار باشد، تا جایی که آن اموال را به حاکم مسلمانان برساند و حاکم هم بین مردم پخش کند. جز خیرخواه، و مهربان، و امین، و حافظ، چوپانی بر حیوانات مگمار، که با حیوانات درشتی نکند و آنها را به جبر و مشقّت نراند، و نرنجاند و خسته ننماید.

هر آنچه نزد تو جمع شد به سرعت به سوی ما فرست تا آن را در محلی که خدا دستور داده مصرف کنیم. وقتی آن اموال را به امین سپردی به او سفارش کن بین شتر و بچّه شیرخواره‌اش فاصله نیندازد، و آن قدر شیرش را ندوشد که به بچّهٔ او زیان رسد، شتر را با سواری گرفتن خسته و درمانده نکند، و در دوشیدن شیر و سواری گرفتن بین آن شتر و شترهای دیگر مساوات را رعایت نماید، باید زمینهٔ استراحت حیوان خسته را فراهم کند، و آن شتری را که به پایش آسیب رسیده و از حرکت ناتوان شده آرام و آهسته براند، و آنها را با آبگاههایی که شتران بر آن عبور می‌کنند وارد سازد، و از کنارهٔ راههای علف دار به به‌جاده‌های بی‌گیاه نبرد، و ساعاتی به آنان استراحت دهد.

و باید آنها را کنار آبهای کم وگیاهان بیابان واگذارد، تا به اذن حق چاق و استخوان دار و پرمغز نزد ما آیند، نه رنجیده و خسته، تا آنها را به فرمان قرآن و روش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تقسیم کنیم، که این عمل باعث بزرگی اجر توست، و به رشد و هدایتت نزدیک تر است، اگر خدا بخواهد.

۲۶-از پیمانهای آن حضرت است

به یکی از کارگزارانش زمانی که او را برای جمع‌آوری زکات فرستاد

او را به تقوای الهی در امور پنهانی و کارهای مخفی دستور می‌دهم، آنجا که احدی جز خدا شاهد و کسی غیر او وکیل نیست. و او را فرمان می‌دهم که در آشکار چیزی از طاعت حق را بجای نیاورد که در پنهان خلاف آن را انجام دهد. کسی که پنهان و آشکارش و گفتار و کردارش دو گونه نیست، امانت را ادا کرده، و عبادت خالصانه به جا آورده.

و به او امر می‌کنم که مردم را نرنجاند، و آنان را دروغگو نشمارد، و بخاطر اینکه امیر و حاکم است از آنان روی نگرداند، چه اینکه آنان برادران دینی، و در استخراج حقوق یار و مددکارند.

تو را در این زکات سهمی ثابت و حقّی معلوم و شریکانی از مستمندان و ناتوانانی بینوا هست. ما حقّ تو را به طور کامل می‌پردازیم، تو هم باید حقّ آنان را تمام و کمال به آنان برسانی، که اگر این کار را انجام ندهی در قیامت بیشترین دشمن را خواهی داشت؛ و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و سائلان و محرومانِ از حق و ورشکستگان و از راه ماندگانْ در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند!

و کسی که امانت را سبک شمارد، و به آن خیانت ورزد، جان و دینش را از آن پاک نکند خود را در دنیا به ذلّت و خواری انداخته، و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود. و قطعاً بزرگترین خیانت، خیانت به ملّت، و رسواترین تقلّب تقلّب با پیشوایان اهل اسلام است. والسّلام

۲۷-از پیمانهای آن حضرت است

به محمّدبن ابوبکر رضی‌اللّه عنه وقتی او را به حکومت مصر گماشت

با مردم فروتن، و نرمخو، و گشاده رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین، تا بزرگان بر تو، طمع حیف و میل نبندند، و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند. زیرا ای بندگان حق، خداوند بزرگ

از کوچک و بزرگ اعمالتان، و ظاهر و نهانتان بازپرسی می‌کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق‌ترید، و اگر عفو کند او کریم‌تر است.

ای بندگان خدا، بدانید اهل تقوا هم از دنیای گذرا و هم از آخرتی که می‌آید سود بردند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، و اهل دنیا در آخرت آنان شریک نگشتند. در دنیا از راه حلال در بهترین مسکن ساکن شدند، و بهترین خوراکی را نوش جان نمودند، از دنیا بهره بردند آنچنان که خوشگذرانان بهره بردند، و از آن کام گرفتند بدان گونه که سرکشان گرد نفر از کام گرفتند.

سپس با توشه‌ای رساننده به سر منزل نجات از دنیا گذشتند، و با تجارتی پُرسود به آخرت سفر کردند. در دنیایشان به لذّت بی‌رغبتی به دنیا رسیدند، و یقین کردند که در آخرت همسایگان حقّند. دعایشان بی‌جواب نماند، و نصیبشان از لذّت دنیا کاستی نیابد.

بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش حذر نمایید، و برای آن ساز و برگ آماده کنید، مرگ با امری عظیم، و حادثه‌ای بزرگ می‌آید. به خیری که با آن شرّی نیست، یا شرّی که با آن خیری نمی‌باشد. چه کسی به بهشت از کسی که کار بهشتی کند نزدیک‌تر است؟ و چه کسی به جهنّم از آن که عمل جهنّمی کند نزدیکتر است؟ شما رانده شده‌های مرگ هستید، اگر بایستید به دستش می‌افتید، و اگر فرار کنید شما را خواهد یافت، مرگ از سایهٔ شما با شما همراه‌تر است، و با زلفتان گره خورده، و دنیا به دنبال شما درنَوَردیده می‌شود.

برحذر باشید از آتشی که عمقش ناپیدا، و حرارتش شدید، و عذابش تازه است:

جایی که رحمت در آن نیست، ناله و فریاد کسی را نمی‌شنوند، و اندوهی را برطرف نمی‌کنند. اگر بتوانید که خوفتان از خدا شدید، وگمانتان به او نیکو باشد بین این دو واقعیت جمع کنید، زیرا حسن ظنّ عبد به پروردگارش به میزان ترس او از خداست، و بهترین مردم در گمان نیکو به خداوند کسی است که ترسش از خداوند شدیدتر باشد.

ای محمّد بن ابوبکر، آگاه باش که من تو را به بزرگترین لشکرم که لشکر مصر است سرپرستی دادم، شایستهٔ توست که با نفس خود مخالفت ورزی، و از دینت دفاع کنی

گرچه از زندگیت بیش از یک ساعت نمانده باشد. خدا را به خاطر خشنودی احدی از مردم، خشمگین مساز، که خشنودی حق جایگزین دیگر چیزهاست، و چیزی جانشین رضای خدا نیست.

نماز را در وقت معیّنش بخوان، و به خاطر بیکاری پیش از وقت اقامه نکن، و به علّت کار داشتن از وقت مقرّرش تأخیر میناداز، و معلومت باد که هر چیزی از عملت تابع نماز است.

از این پیمان است: مسلّماً امام هدایت و امام گمراهی، و دوست پیامبر و دشمن او یکسان نیستند. پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله به من فرمود: «بر امّتم از مؤمن و مشرک وحشتی ندارم. خداوند مؤمن را به خاطر ایمانش از فساد بازمی‌دارد، و مشرک را بخاطر شرکش قلع و قمع می‌نماید. ولی بر شما از کسی که در دل منافق و در زبان داناست می ترسم که می‌گوید آنچه را خوب می‌دانید، و انجام می‌دهد آنچه را زشت به شمار می‌آورید».

۲۸- از نامه‌های آن حضرت است

در جواب معاویه، که از بهترین نامه‌هاست

اما بعد، نامه‌ات به من رسید که در آن نامه مبعوث شدن محمّد صلّی اللّه علیه و آله را از جانب حق برای دینش، و یاری شدن آن حضرت را از سوی خداوند به وسیلهٔ یارانش یادآور شده‌ای! روزگار بر ما از جانب تو مسأله‌ای شگفت را پنهان داشت، چون می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما مرحمت فرموده با خبر کنی، و از نعمت وجود پیامبرش که به ما داده آگاه سازی! در این مسأله همچون کسی هستی که خرما را به سوی هَجَر (منطقهٔ پُر خرمای بحرین) ببرد، یا شاگردی که بخواهد به استاد تیراندازش تعلیم تیراندازی دهد.

تصور کردی برترین مردم در اسلام فلان و فلان هستند، چیزی را متذکر شده‌ای که اگر صحیح باشد به تو ربطی ندارد، و اگر نادرست باشد صدمه‌ای برای تو در آن نیست. تو را با بالاترین و پست‌تر، و رئیس و مرئوس چکار؟

بردگان آزاد شده و فرزندان آزاد شده را با تمیز بین مهاجران نخستین، و ترتیب درجات آنان، وشناساندن طبقاتشان چه رابطه؟! هیهات!

تیری که از تیرهای مسابقه نبود صدا داد، محکومی را تماشا کن که حاکم بر حاکم شده! ای آدمیزاد، چرا با این بار گران و پای لنگ سر جایت نمی‌نشینی، و کوتاهی و ناتوانیت را تشخیص نمی‌دهی، و به جایگاه معیّنی که قضا و قدر الهی برایت حکم کرده بازنمی‌گردی؟! تو را زیانی نرسد اگر کسی مغلوب شود، و سودی نرسد اگر کسی غالب گردد! راهروبیابان گمراهی هستی، و به شدّت از راه مستقیم منحرفی.

مگر نمی‌بینی ـ گرچه منظورم آگاه کردن تو نیست بلکه برای یادآوری نعمت‌های حق می‌گویم ـ که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدا شهید شدند و برای هر یک مرتبه‌ای است، تا اینکه شهید ما حمزه به شهادت رسید به او سیّدالشهداء لقب داده شد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را به هنگام نماز بر جنازه‌اش به هفتاد تکبیر اختصاص داد؟!

آیا ملاحظه نمی‌کنی که قومی در راه خدا دستشان از بدن جدا شد و برای هر یک مقامی است، ولی زمانی که دست یکی از ما جدا شد او را طیران کنندهٔ در بهشت و دارای دو بال نامگذاری کردند؟!

اگر ستایش از خویش را خداوند نهی نکرده بود، این گوینده فضایل بسیاری را یادآوری می‌کرد که قلوب بیدار اهل ایمان به آن معرفت دارد، و گوشهای شنوندگان شنیدن آنها را کنار نیندازد.

کسی را که به طمع صید دنیا از راه حق منحرف شده واگذار، که مسّلماً ما دست پروردهٔ پروردگارمان هستیم، و مردم پس از آن تربیت شدهٔ ما هستند. عزّت دیرین و بزرگی پیشین ما بر شما مانع از اختلاط و آمیختگی ما با شما نشد، همانند اقوام همسان از شما همسر گرفته و به شما همسر دادیم، در صورتی که شما به این مقام و منزلت نبودید.

چگونه مقامی همچون مقام ما را داشته باشید در حالی که پیامبر از ما و ابوجهل دروغزن از شما، اسداللّه از ما و اسد سوگندهای جاهلی (یکی از مشرکان بدنام) از شما، دو سیّد جوانان اهل بهشت از ما

و کودکان آتش از شما، بهترین زنان جهان از ما و حمّالة‌الحَطَب از شماست، و بسیاری دیگر از این مقوله که بهترینش از ما و بدترینش از شماست.

اسلامِ ما به گوش همه رسیده، و وضع پاک ما در دوران جاهلیت قابل ایراد نیست، وکتاب خدا آنچه از (حقوق و برتری) ما پراکنده گشته جمع نموده، و آن گفتار خدای پاک است: «به حکم کتاب خدا بعضی از خویشان به بعضی دیگر سزاوارترند»

و سخن خدای بزرگ است: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم آنهایی هستند که از او پیروی نمودند و این شایسته‌ترین پیامبر و کسانی هستند که ایمان آوردند، و خداوند سرپرست مؤمنین است».

پس ما از طرفی به سبب خویشی، و از جهت دیگر به علّت پیروی نمودن به خلافت سزاوارتریم. زمانی که مهاجران در سقیفه به قرابت و خویشی خود با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر انصار استدلال کردند پیروز شدند. اگر این قرابت دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دلیلی دیگر دارد انصار بر ادعای خویش باقی‌اند.

گمان کردی که من بر تمام خلفا رشک برده‌ام، و بر آنان طغیان نموده‌ام. اگر این است پس جنایتی بر تو نشده تا از تو پوزش بطلبم.

«اگر هم بوده گناه این ننگ دامن تو را نمی‌گیرد»

گفته‌ای: مرا می‌کشیدند به همان گونه که شتر مهار در بینی را می‌کشند تا بیعت کنم! به خدا قسم خواسته‌ای مرا سرزنش کنی ستایش کرده‌ای، و رسوا نمایی ولی خود رسوا شده‌ای.

برای مسلمانان از اینکه مظلوم باشد نقصی نیست تا وقتی که دچار شک در دین، و تردید در یقین نباشد. قصدم بیان این حجّت برای غیر توست (زیرا تو شایستهٔ آن نیستی) ولی از حجّت به اندازهٔ آنچه بیانش پیش آمد برایت اظهار کردم.

سپس آنچه میان من و عثمان روی داد یادآوری کرده‌ای، محض نسبتی که با او داری پاسخ داده می‌شوی: از من و تو کدام یک دشمنیش با او بیشتر بود، و راه را برای قتل او هموارتر کرد؟

آیا آن که یاریش را از او دریغ ننمود و از او خواست به جایش بنشیند و دست از عمالش بردارد،

یا کسی که عثمان از او یاری خواست و او یاری دادنش را به تأخیر انداخت، و سپاه مرگ را بر سرش ریخت تا قضای حق بر او جاری شد؟! قسم به خدا چنین نیست، «خداوند از میان شما، منع کنندگان از یاری رامی‌شناسد و نیز به آنان که به برادران خود گفتند به سوی ما آیید؛ و به هنگام جنگ جز تعداد کمی حاضر نمی‌شوند آگاهی دارد».

در مقام آن نیستم که از عیب گرفتنم بر بدعتهای او عذرخواهی کنم، اگر ارشاد و راهنمایی کردنم گناه است، چه بسا کسی که سرزنش شود و او راگناهی نیست. «گاهی انسانی در اثر اصرار در خیرخواهی مورد تهمت قرار می‌گیرد»

من تا توانستم جز اصلاح را نخواستم، توفیقی ندارم جز از جانب خدا، به او توکّل کردم و به او بازمی‌گردم.

و گفتی مرا و یارانم را نزد تو جز شمشیر نیست! راستی که پس از اشک ریختن خنداندی! پسران عبدالمطلّب را چه زمانی دیدی به دشمنان پشت کنند، و از شمشیرها بترسانند؟!

«اندکی درنگ کن تا حَمَل به صحنهٔ جنگ برسد»

به زودی کسی که دنبال اویی به دنبال تو آید، و آنچه دور می‌پنداری به تو نزدیک شود، من با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعین که راه آنان را به نیکویی پیمودند، به شتاب به سوی تو می‌آیم، لشگری سخت انبوه، که گرد و غبارشان فضا را گرفته، و جامهٔ مرگ به تن دارند، و بهترین ملاقات برای آنان لقاء خداوند است.

آنان را فرزندان بدر و شمشیرهای بنی‌هاشم همراه است، که خود خبر داری لبهٔ تیز آن‌شمشیرها چگونه بر بدن برادر و دایی و جدّ وخاندانت فرود آمد، «و این عذاب از ستمگران دورنیست».

۲۹-از نامه‌های آن حضرت است

به اهل بصره

رشتهٔ طاعتی که گسستید و اختلافی که ایجاد کردید بر شما پوشیده نیست، ازگناهکارتان گذشتم، و از رویگردانتان شمشیر را برداشتم، و روی آورندهٔ شما را پذیرفتم.

از این پس اگرکارهای تباه کننده، و آراء احمقانه و امور انحراف دهنده شما را به دشمنی و مخالفت با من وادارد.

هان این منم که اسبان سواری را آماده نموده، و شتران را مجهز کرده، آماده جنگم، و اگر مرا به آمدن نزد خودناچار کنید با شما چنان جنگی کنم که جنگ جَمَل در برابرش مانند لیسیدن ظرف غذا آسان نماید، با اینکه به فضیلت مطیعان شما عارفم، و حقّ خیرخواهان شما را واقفم، پاکدامن را به جای متّهم، و پیمان شکن راکنار وفاکننده قرار نمی‌دهم.

۳۰-از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

خدا را در آنچه نزد توست بپرهیز، و در حقّ پروردگار، بر خود دقّت کن، و به شناخت آنچه که از جَهلِ به آن معذور نیستی بازگرد، که حقّاً برای طاعت نشانه‌های آشکار، و راههای روشن، و جادّهٔ آشکار و هدفی مطلوب است، که زیرکان بر آن وارد می‌شوند، و مردم پست با آن مخالفت می‌ورزند.

کسی که از طاعت روی بگرداند از حق روی گردانده، و قدم در وادی گمراهی گذاشته، و خداوند نعمتش را بر او دگرگون می‌کند، و عذابش را بر او جاری می‌سازد. خود را بپای، خود را بپای، که خداوند راهت را برای تو روشن کرده، و به تو وانموده است که عاقبت کارهایت به کجا می‌رسد، که مرکب زندگی را به منتهای خسارت و محلّ کفر رانده‌ای، نفس تو وجودت را به عرصهٔ زیان افکنده، و در پرتگاه گمراهی انداخته، و در مهالک وارد نموده، و راهها را بر تو دشوار کرده است.

۳۱-از وصیت‌های آن حضرت است

به حضرت مجتبی علیه‌السّلام (یا محمّد حنفیّه) که در سرزمین حاضرین به هنگام بازگشت از صفّین نوشته

از پدری فانی، پذیرندهٔ سختی‌های زمان، عمر پشت سر گذاشته، تسلیم به روزگار، نکوهش کنندهٔ دنیا، ساکن سرای اموات، سفرکنندهٔ از آن در فردا، به فرزند آرزومند به آنچه به دست نمی‌آید، سالک راه تباه‌شدگان، هدف امراض، گروگان ایّام، نشانهٔ تیرهای مصائب، بندهٔ دنیا.

تاجر غرور، مدیون مرگ، اسیر مردن، همراه غصّه‌ها، همنشین اندوهها، هدف آسیبها، زمین خوردهٔ شهوات، و جانشین مردگان.

اما بعد، آنچه بر من معلوم شد از روی گرداندن دنیا از من، و سرکشی روزگار بر من، و روی آوردن آخرت به من، مرا از توجّه به غیرخود و کوشش برای آنچه از من باقی می‌ماند و مرا سودی ندارد بازمی‌دارد، جز آنکه چون از تمام اندیشه‌ها جز اندیشهٔ نسبت به خود به یک سو شدم، و رأیم مرا تصدیق کرد، و از هوای نفسم بازگرداند، و حقیقت کار برایم روشن شد، این کار مرا به کوششی جدّی واداشت که در آن بازیگری نیست، و به صدقی که دروغ را به آن راهی نمی‌باشد.

من تو را پاره‌ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، چنانکه اگر رنجی به تو رسد به من رسیده، و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده، روی این حساب، کار تو مرا مانند کار خودم به فکر و چاره‌اندیشی واداشته، به همین خاطر این نامه را برای تو نوشتم تا برای تو پشتوانه‌ای باشد خواه من زنده باشم یا مرده.

پسرم! تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل به یادش، و چنگ زدن به ریسمانش؛ و کدام رشته محکم‌تر از رشتهٔ بین تو و خداوند است اگر به آن چنگ زنی؟!

دلت را با موعظه زنده کن، و با بی‌رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن، و با حکمت نورانی نما، و با یاد مرگ فروتن و خوار کن، و به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار، و به فجایع دنیا بینا گردان، و از صولت روزگار، و قبح دگرگونی شبها و روزها برحذر دار.

اخبار گذشتگان را به او ارائه کن، آنچه را بر سر پیشینیان آمد به یادش آور، در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن، در آنچه انجام دادند و اینکه ازکجا منتقل شدند و درکجا فرود آمدند و منزل کردند دقّت کن، می‌یابی که از کنار دوستان رفتند، و به دیار غربت وارد شدند، و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد.

پس منزلگاه نهایی‌ات را اصلاح کن، و آخرتت را با دنیا معامله مکن، دربارهٔ آنچه علم نداری سخن مگو، و دربارهٔ وظیفه‌ای که بر عهده‌ات نیست حرفی نزن. در راهی که از گمراهی در آن بترسی قدم منه، زیرا حفظ خویش به هنگام سرگرانی بهتر از این است که آدمی خود را در امور خطرناک اندازد.

امر به معروف کن تا اهل آن باشی، با دست و زبان نهی از منکر نما، و با کوشش از اهل منکر جدا شو. در راه خدا جهاد کن جهدی کامل، و ملامت ملامت‌کنندگان تو را از جهاد در راه خدا بازندارد. به راه حق هرجا که باشد در مشکلات و سختی‌ها فرو شو.

در پی فهم دین باش، خود را در امورناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده، که صبر در راه حق اخلاق نیکویی است. وجودت را در همهٔ امور به خدای خود واگذار، که در این صورت خود را به پناهگاهی محکم، ونگاهبانی قوی وامی‌گذاری. در مسألت ازخداوند اخلاص پیشه کن، که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست.

از خدایت بسیار طلب خیر کن، و وصیّتم را بفهم، و از آن روی مگردان، مسلّماً بهترین سخن سخنی است که سود بخشد. معلومت باد در دانشی که سود نیست خیر نیست، و در علمی که فراگرفتنش سزاوار نیست بهره‌ای نمی‌باشد.

پسرم! چون خود را سالخورده دیدم، و قوایم را رو به سستی مشاهده کردم، پیش از مرگ، به وصیّتم به تو پیشدستی نمودم، و در آن برنامه‌های خوبی ثبت کردم از خوف اینکه نتوانم آنچه در خاطر دارم به تو برسانم، یا نقصی در اندیشه‌ام یابم چنانکه در بدنم یافته‌ام، یا پیش از وصیت من پاره‌ای از خواهشهای نفسانی بر تو چیره شود یا آفتهای دنیا به تو هجوم آورد، در نتیجه رمیده شوی و فرمان نبری.

قطعاً دل جوان همانند زمین خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می‌پذیرد. بنابراین پیش از آنکه دلت سخت شود، و مغزت گرفتار گردد، اقدام به ادب آموزی تو کردم، تا با عزمی جدّی به امورت روی آوری، اموری که اهل تجربه مشقّت تجربه کردن آن را کشیده‌اند، و تو از زحمت طلب کفایت شده، و از تجربهٔ دوباره آسوده گشته‌ای، و آنچه ما در صدد تجربهٔ آن بودیم به دست تو رسیده، و قسمتی از آنچه بر ما پوشیده مانده برای تو روشن گردیده است.

پسرم! اگرچه من به اندازهٔ مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقّت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پیِ آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام، زلال اعمالشان را از تیرگی، و سود و زیان کردارشان را شناختم.

از این رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم، و از میان آن همه برنامه، زیبایش را برایت برگزیدم، و نامعلوم آن را از تو دور داشتم، چون به امورت همانند پدری مهربان عنایت داشتم، و قصد ادب آموزی تو را در خاطر می‌گذراندم، مصلحت دیدم تو را با این روش تربیت کنم، چرا که در عنفوان جوانی، و در ابتدای زندگی هستی، و تو را نیّتی سالم، و باطنی پاک است.

رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم، و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم، و به غیر آن توجّه ننمایم.

آن‌گاه ترسیدم که آنچه از خواهشهای نادرست و آراء ناحق و باطل مردم را دچار اختلاف نمود تا کار بر آنان اشتباه شد بر تو نیز اشتباه شود، به همین خاطر واضح نمودن این جهت هرچند مورد پسندم نبود پیش من بهتر است

از اینکه تو را به برنامه‌ای واگذارم که بر آن از هلاکتت ایمن نیستم. امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد، و به راه راست راهنمایی کند، پس این وصیت را به تو نمودم.

پسرم! آگاه باش محبوبترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می‌زنی تقوای الهی، و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده، و رفتن به راهی که پدرانت و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده‌اند، زیرا آنان توجّه به صلاح خود را وانگذاشتند چنانکه تو توجّه می‌کنی، و اندیشه در کار خود کردند همان گونه که تو اندیشه می‌نمایی، سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند، و از آنچه تکلیفشان نبود روی گرداندند.

پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنانکه آنان دانستند بازایستاد پس باید خواستهٔ تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحثها و جدلها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری بخواه، و برای به دست آوردن توفیقْ روی رغبت به جانب او کن، و هر آنچه را که تو را به اشتباه اندازد، یا به گمراهی کشاند رها ساز. و چون یقین کردی که دلت روشنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده، و نظرت جمع و کامل گشته، و اندیشه‌ات در این زمینه از پریشانی درآمده و یک اندیشه شده.

آن‌گاه در آنچه برای تو تفسیر می‌کنم دقت کن. و اگر آنچه را دوست داری برایت فراهم نشد، و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جادّه را همچون شتر شب کور طی می‌کنی، و به تاریکیها گام برمی‌داری؛ و کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد خواهان دین نیست، یا حق را به باطل آمیخته کند، و در چنین موقعیتی حفظ خویشتن، از پیمودن این گونه جاده‌ها عاقلانه‌تر و بهتر است.

پسرم! وصیتم را بفهم، و بدان که مالک مرگ همان مالک حِیات، و هستی بخش همان میراننده، و فنا کننده همان بازگرداننده، و گرفتار کننده همان عافیت بخشنده است، و مسّلماً دنیا برقرار نمی‌ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را قرار داده از وضع نعمتها و بلاها، و پاداش روز جزا، و آنچه او بخواهد و ما نمی‌دانیم.

اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه‌ای درماندی

آن را به حساب جهالت خود بگذار، زیرا در ابتدای کار نادانِ به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی، چه بسیار است اموری که نمی‌دانی و اندیشه‌ات نسبت به آن سرگردان، و دیده‌ات از راه یافتن به آن ناتوان است، اما پس از مدّتی به آن بینا می‌شوی. پس به خداوندی که تو را آفریده، و روزیت را عنایت کرده و اندامت را تعدیل نموده پناه ببر، باید بندگیت برای او باشد، و رغبتت متوجّه او گردد، و از او بیم داشته باشی.

پسرم! آگاه باش احدی از وجود خداوند چنانکه پیامبر ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ خبر داده خبر نداده است، پس به پیشوایی آن حضرت راضی باش، و برای رسیدن به منزل نجات، رهبریش را بپذیر، که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم، و تو در اندیشه‌ات نسبت به صلاح خود هر چند بکوشی به میزان اندیشه‌ای که من دربارهٔ تو دارم نخواهی رسید.

پسرم! معلومت باد اگر برای پروردگارت شریکی بود، پیامبران آن شریک به سویت می‌آمدند، و آثار ملک و سلطنت او را دیده، و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی، اما او خدایی یگانه است همان گونه که خود را وصف نموده، کسی در حکمرانیش با او ضدیّت نمی‌کند، هرگز از بین نمی‌رود، و همیشه وجود داشته، اوّل است پیش از همهٔ اشیاء و او را اولیّتی نیست، و آخر است بعد از همهٔ اشیاء و او را نهایتی نمی‌باشد، بزرگتر از آن است که ربوبیّتش به‌احاطهٔ دل و دیده ثابت گردد.

چون به این حقیقت آگاه شدی در بندگی بکوش چنانکه شایستهٔ مانند توست که کوچک منزلت و فقیر و کم قدرت و بسیار ضعیف است، و در طلب طاعت، و در ترس از عقوبت، و بیمناکی از خشم شدیداً، به پروردگار خود نیازمند است، زیرا چنین پروردگاری جز به خوبی تو را فرمان نداده، و جز از زشتی بازنداشته است.

پسرم! تو را از دنیا و وضع آن، و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آنجا آماده شده خبر دادم، و برای تو در رابطه با هر دو جهان مثلها زدم تا به آنها پند گیری و بر اصول آن گام برداری.

داستان آنان که دنیا را آزموده‌اند داستان مسافرانی است که درجایی خراب و همراه با قحطی و تنگی منزل گرفته‌اند، و عزم رفتن به منطقه‌ای پر نعمت و لذّت و محلّی سرسبز و خرم نموده‌اند، رنج راه، و فراق یار، و سختی سفر،

و ناگواری طعام را تحمل کرده، تا به خانهٔ فراخ، و منزلگاه امنشان درآیند، بنابراین از آن همه سختی‌ها دردی نمی‌چشند، و خرج این سفر را خسارت نمی‌بینند، و چیزی نزد آنان از آنچه وجودشان را به منزل همیشگی وجاویدشان نزدیک کند محبوبتر نیست.

و مثل مردمی که مغرور به دنیا شدند مثل مسافرانی است که در منزلی آباد و پُرنعمت بودند و از آنجا به سوی محلی خشک و خراب و بی‌آب و گیاه بار سفر بندند، پس چیزی نزد آنان ناخوشایندتر و سخت‌تر از جدایی از آنچه در آن بودند و رسیدن به‌جایی که به جانب آن روی می‌آورند و بدان جا می‌رسند نیست.

پسرم! خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنابراین آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار، و هر چه برای خود نمی‌خواهی برای دیگران هم مخواه، به کسی ستم مکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود، و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تو نیکی شود، آنچه را از غیر خود زشت می‌دانی از خود نیز زشت بدان.

از مردم برای خود آن را راضی باش که از خود برای آنان راضی هستی، هر آنچه را نمی‌دانی مگو اگر چه دانسته‌هایت اندک است، و آنچه را دوست نداری دربارهٔ تو بگویند تو هم دربارهٔ دیگران مگوی.

آگاه باش که خودپسندی ضدّ صواب و آفت خِرَدهاست. پس کوششت را به نهایت برسان، و در امور مادی خزانه دار وارث مشو. هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر پروردگارت به شدّت فروتن باش.

معلومت باد که در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقّتی سخت است، در این راه از طلب درست، و توشه به اندازه برداشتن، و سبکباری ازگناه بی‌نیاز نیستی؛ پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن، که سنگینی‌اش وزر و وبالت شود. اگرمحتاجی را یافتی که قدرتِ بر دوش نهادن زاد و توشه‌ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی دراختیارت بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه‌ات را بر دوشش بگذار، و درحالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا بتوانی اضافه کن، چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیابی. به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو وام خواست وامش ده تا در روز تنگدستی‌ات ادا کند.

آگاه باش که در پیش رویت گذرگاه سختی است، آن که سبکبار است در آن‌گذرگاه حالی بهتر از سنگین بار دارد، و آن که دچار کندی است بدحال‌تر ازشتابنده در آن است.

در آنجا محل فرود آمدنت به‌ناچار یا در بهشت است یا در جهنّم، پس پیش از درآمدنت به آن جهان توشه آماده کن، و قبل از ورودت منزلی فراهم ساز، که بعد از مرگْ تدارک کردنِ از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت به دنیا برای همیشه بسته است.

آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین دراختیار اوست به تو اجازهٔ دعا داده، واجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد. و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی راحاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسّل‌به واسطه ننموده.

و اگر گناه کردی از توبه و بازگشت مانعت نشده، و در عقوبتت عجله نکرده، و به بازگشتت سرزنشت ننموده، و آنجا که سزاوار رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت‌گیری روا نداشته، و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده، و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبیت را ده برابر به شمار آورده، باب توبه و باب خشنودیش را به رویت گشوده.

هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می‌بری، و راز دل با او در میان می‌گذاری، از ناراحتی‌هایت به او شکایت می‌بری، و چارهٔ گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، بر امورت از حضرتش یاری می‌طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می‌خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدنها، وگشایش روزیها.

خداوندکلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازهٔ درخواست از خودش را داده، پس هرگاه بخواهی می‌توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش را بخواهی. پس تأخیر دراجابت دعاناامیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازهٔ نیّت است.

چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعاکننده بیشتر، و عطای امیدوار فراوان‌تر گردد. و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامهٔ نیکوتری این دعایت مستجاب نشود.

و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند. روی این حساب باید چیزی را بطلبی که زیبایش برای تو برقرار، و وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست و تو هم برای آن باقی نخواهی بود.

پسرم! معلومت باد برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا نه برای بقا، و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن به جای دیگر برسی، و خلاصه در راه آخرتی، و صید مرگی که گریزندهٔ از آن را نجات نیست، و از دستِ خواهنده‌اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد.

از اینکه مرگ، ترا به هنگام گناه دریابد ـ گناهی که با خود می‌گفتی از آن توبه می‌کنم ـ برحذر باش، مرگی که بین تو و توبه‌ات مانع گردد، و بدین صورت خود را به هلاکت انداخته باشی.

یاد مرگ

پسرم! مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می‌افتی، و بعد از مرگ به آن می‌رسی زیاد به یاد آر، تا وقتی مرگت برسد خود را مهیّا، و دامن همّت به کمر زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید. از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا، و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند برحذر باش، که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده، و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده، و زشتیهایش را به تو نشان داده، زیرا دنیا پرستان سگانی فریادزننده، و درندگانی شکار کننده هستند، یکدیگر را می‌گزند، زورمندش ضعیفش را می‌خورد، و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می‌کند. گروهی از دنیاداران چهارپایانی مهار شده، و دسته‌ای حیوان رها شده‌اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده‌اند، حیوانی چند که در چراگاه آفت، که قدم در آنجا قراری ندارد سُر داده شده‌اند، نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید، و نه چرانندهای که آنها را بچراند، دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگانشان را از دیدن علائم هدایت فروبسته، در وادی حیرت دنیا سرگردان، و در نعمتهایش غرق، و آن را به عنوان ربّ انتخاب کرده‌اند، از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته‌اند، و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده‌اند.

اندازه در طلب

مهلت ده، تاریکی برطرف می‌شود، گویی کاروان به منزل رسیده، امید است آن که بشتابد به کاروان برسد.

پسرم! آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با مرکب می‌برند گرچه ایستاده به نظر آید، و طی مسافت می‌کند هرچند مقیم و آسوده دیده شود.

به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معیّن شده نگذری، و در راه کسی هستی که پیش از تو بوده. پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش، و در برنامهٔ کسب و کار مدارا کن، چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هرکوشنده‌ای یابنده، و هر مداراکننده‌ای محروم نیست.

نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هرچند تو را به نعمت‌های فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می‌گذاری عوضی به دست نیاوری. بندهٔ دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده. چه خیری است در خیری که جز با شر به دست نیاید، و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد؟!

از اینکه مرکبهای طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند برحذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را بیابی، و سهم خود را دریابی. نعمت اندک از جانب خدای پاک بزرگتر و باارزش‌تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگر چه همه از اوست.

▣ سفارشهای گوناگون دیگر

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دستت رفته آسان‌تر است از آنچه به خاطر گفتارت از کف داده‌ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سربند آن است، و حفظ آنچه در اختیار توست نزد من محبوبتر است از طلب آنچه در دست غیر توست. تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از مردم است. مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. آدمی راز زندگیش را بهتر از دیگران حفظ می‌کند. چه بسا کوشنده‌ای که تلاش و سعیش به او زیان می‌زند. زیاده‌گو هرزگو می‌گرد، و آن که نسبت به امورش اندیشه کند بینا می‌شود. به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت‌ترین ستم است. آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است.

چه بسا دارو درد، و درد درمان است. چه بسا خیرخواهی کند آن که خیرخواه نیست، و خیانت ورزد کسی که از او نصیحت خواسته شده. از اعتماد به آرزوها بپرهیز که سرمایهٔ احمقان است. عقل حفظ تجربه‌هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده‌ای آن است که تو را پند دهد.

به جانب فرصت بشتاب پیش از آنکه غصّه و حسرت گردد. این طور نیست که هر خواهنده‌ای به مقصد رسد، و هر غائب شونده‌ای بازگردد. از زمینه‌های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است. برای هر کاری عاقبتی است، آنچه برایت رقم خورده زود است به تو برسد. تاجر در خطر است. و چه بسیار مال اندکی که از مال بسیار بابرکت‌تر است. خیری در یاری دهندهٔ پست، و رفیق متّهم نیست. تا وقتی شتر زمانه رام توست آن را آسان گیر. نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز. از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند بپرهیز.

زمان جدایی برادرت از تو، خود را به پیوند با او، و وقت روی گردانیش به لطف و قرابت، و برابر بخلش به عطا و بخشش، و هنگام دوریش به نزدیکی، و زمان درشتخویی‌اش به نرمخویی، و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار، تا جایی که گویی تو بندهٔ اویی، و او تو را صاحب نعمت است.

این برنامه‌ها را در جایی که اقتضا ندارد انجام مده، و دربارهٔ کسی که شایسته نیست به میدان نیاور. دشمن دوستت را به دوستی انتخاب مکن تا دوستت را دشمن نباشی. خیرخواهی خود را نسبت به برادرت خالص کن چه خیرخواهیت به نظر او خوب آید یا زشت. جرعهٔ خشم را فرو خور، که من جرعه‌ای شیرین‌تر و دارای عاقبتی لذیذتر از آن ندیدم.

با کسی که با تو خشونت کند نرم باش، که به زودی نسبت به تو نرم شود. با دشمنت نیکی کن که نیکی شیرین‌ترین دو پیروزی (انتقام و گذشت) است. اگر خواستی از برادرت جدا شوی جایی برای او باقی گذار

که اگر روزی خواست برگردد دستاویز برگشت داشته باشد. آن که به تو گمان نیک برد گمانش را عملاً تحقّق بخش. حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست ضایع مکن، زیرا کسی که حقّش را ضایع کنی برادر تو نیست. مبادا خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم به خاطر تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده. نباید برادرت در قطع رابطه با تو از پیوستن تو به او، و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو تواناتر باشد. ستم اهل ستم بر تو گران نیاید، زیرا او به زیان خود و سود تو می‌کوشد، و جزای آن که تو را شاد نموده اندوهگین کردن او نیست.

پسرم! آگاه باش رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می‌جویی، و رزقی که آن تو را می‌جوید، و اگر تو به او نرسی او به تو می‌رسد. چه زشت است تواضع به وقت احتیاج، و ستم در زمان توانگری!

از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نمایی. اگر برای آنچه از دست رفته ناله می‌کنی پس برای هر چه به دستت نرسیده نیز ناله بزن. بر آنچه نبوده به آنچه بود استدلال کن، زیرا امور دنیا شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد مگر وقتی که در توبیخ و آزردنشان جدیّت کنی، که عاقل به ادب پند گیرد، و چهارپایان جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند. غمهایی را که بر تو وارد می‌گردد با تصمیم‌های قوی بر صبر و استقامت و با حسن یقین از خود دور کن. هر که راه مستقیم را بگذاشت منحرف شد. همنشین به منزلهٔ خویشاوند است. دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. هوای نفس شریک کوردلی است.

چه بسا دوری که از نزدیک نزدیک‌تر است، و چه بسا نزدیکی که از دور دورتر است. غریب کسی است که برای او دوست نیست. آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می‌شود. کسی که به ارزش خود قناعت ورزد ارزشش برای او پاینده‌تر است. مطمئن‌ترین رشته‌ای که به آن چنگ زنی رشته‌ای است که بین تو و خداوند است. بی‌پرواِ نسبت به تو دشمن توست. گاهی نومیدی دست یافتن است آنگاه که طمع موجب هلاکت است.

هر عیبی آشکار نمی‌گردد، و هر فرصتی به چنگ نمی‌آید. چه بسا بینا که راهش را اشتباه کند، و کوردل به رشد و صواب برسد. بدی را به تأخیر انداز زیرا که هرگاه بخواهی می‌توان به سوی آن شتافت. بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. آن که خود را از زمانه ایمن بیند زمانه به او خیانت ورزد، و آن که زمانه را بزرگ شمارد زمانه او را پست کند. این نیست که هر تیراندازی به هدف زند. هرگاه وضع سلطان دگرگون گردد اوضاع زمانه تغییر کند. پیش از سفر از رفیق سفر، و قبل از خانه از همسایهٔ خانه بپرس. از اینکه سخن خنده‌آور گویی بپرهیز گرچه آن را از دیگری حکایت کنی.

دربارهٔ زنان

از مشورت با زنان اجتناب کن، زیرا رأیشان ضعیف، و عزمشان سست است. با پوششی که بر آنان قرار می‌دهی دیدهٔ آنان را از دیدن مردمان بازدار، زیرا سختی حجابْ آنان را پاک‌تر نگاه می‌دارد، و بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را بر آنان درآوری، و اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. اموری که درخور توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کارپرداز. احترامش را در حدّ خودش مراعات کن، و او را به طمع میانجی‌گری در حقّ غیر مینداز.

آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز، چرا که این روش افراطی سالم را به بیماری، و پاکدامن را به آلودگی دچار می‌کند. برای هر یک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار ده و او را نسبت به همان کار بازخواست نما، که این کار آنها را بهتر وا می‌دارد تا در خدمت کار را به یکدیگر وانگذارند. اقوامت را احترام کن، زیرا آنان بال توانَد که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه توانَد که به آن بازمی‌گردی، و نیروی توانَد که به وسیلهٔ آنان به دشمن حمله می‌بری. دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می‌کنم. والسّلام.

۳۲- از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

جمعیت زیادی از مردم را هلاک نمودی، آنان را به گمراهیت فریفتی، و در موج دو رویی خود انداختی، تاریکی‌ها آنان را پوشانده، و شبهه‌ها آنان را به تلاطم افکنده، پس از راه حق منحرف شدند، به گذشتهٔ جاهلی برگشتند، به حقیقت پشت کردند و تکیه بر حسب و نسب نمودند.

جز گروهی از بینایان که از مسیر بازگشتند، که پس از شناخت تو از تو جدا شدند، و از یاری تو به سوی حق گریختند، زیرا آنان را به کاری دشوار واداشتی، و از راه راست منحرف نمودی. ای معاویه، دربارهٔ خود از خدا پروا کن، و عنانت را از دست شیطان به درآر، که دنیا از تو جدا گشته، و آخرت به تو نزدیک شده. والسّلام.

۳۳-از نامه‌های آن حضرت است

به قُثَم بن عباس فرماندارش در مکّه

اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته که مردمی از اهل شام به حج گسیل شده‌اند که دلهایشان بسته، وگوشهایشان کر، ودیدگانشان کور است، کسانی که حق را به باطل می‌آمیزند، و درنافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند، و به بهانهٔ دین از سینهٔ دنیا شیر می‌دوشند، و دنیای حاضر را به جای آخرتی که نیکان پرهیزکار انتخاب نموده‌اند سودا می‌نمایند.

هرگز رستگار به خیر نگردد مگر عامل خیر، و به جزای بد نرسد مگر عامل شر، پس بر آنچه در اختیار توست استقامت ورز استقامت هوشیار با احتیاط و سرسخت، و خیرخواه خردمند، که فرمانبردار حاکم، و مطیع امام خویش است. کاری انجام ندهی که مجبور به عذرخواهی شوی، و به وقت نعمت و خوشی سر به طغیان برندار، و به هنگام سختی و بلا هراسان و دلباخته مباش. والسّلام.

۳۴-از نامه‌های آن حضرت است

به محمّد بن ابوبکر که به علّت عزلش از حکومت مصر، و قرار گرفتن مالک اشتر به جای او دلتنگ شده بود، و مالک پیش از رسیدن به مصر از دنیا رفت

اما بعد، خبر دل تنگیت از اینکه اَشتر را به منطقهٔ حکمرانیت فرستادم به من رسید، این کار من نه به خاطر این بود که تو را کاهل و سست می‌دانستم، و نه به علّت اینکه می‌خواستم کوشش زیادتری از خود نشان دهی.

اگر از حکومت مصر آنچه در اختیار توست از تو گرفتم تو را حاکم منطقه‌ای قرار می‌دهم که زحمتش برایت آسانتر، و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد.

مردی که او را به امارت مصر گماشتم برای ما مردی خیرخواه، و نسبت به دشمنانمان سختگیر بود. خداوند رحمتش کند، که عمرش را به سر برد، و مرگش را دیدار کرد، در حالی که از او خشنودیم، خداوند رضوانش را به او عنایت نماید، و ثوابش را دوچندان کند. برای جنگ با دشمنت بیرون رو، و براساس بصیرتت حرکت کن، با کسی که با تو می‌جنگد بجنگ، و او را به راه پروردگارت بخوان، بسیار از خداوند یاری طلب که تو را از امور مهم کفایت کند، و در حوادث یاریت دهد، اگر خدا بخواهد.

۳۵-از نامه‌های آن حضرت است

به عبداللّه بن عباس پس از شهادت محمّد بن ابوبکر در مصر

اما بعد، مصر به دست دشمن افتاد، محمّد بن ابوبکر که خدایش رحمت کند شهید شد، اجر این مصیبت را از خدا می‌خواهم که او برایم فرزندی خیرخواه، کارگزاری سختکوش، شمشیری برنده، و رکنی مدافع بود.

من مردم را به پیوستن به او برانگیختم، و آنان پیش از وقوع حادثه به یاریش دستور دادم، و از آنان در آشکار و نهان و به طور مکرّر برای حرکت به جانب او دعوت نمودم، گروهی با بی‌میلی آمدند، و برخی بهانهٔ دروغ تراشیدند، و عدّه‌ای دست از یاریش برداشته اعتنایی نکردند. از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم برهاند. به خدا قسم اگر به وقت جنگ با دشمن علاقه‌ام به شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست داشتم که حتی یک روز هم با این مردم نباشم، و با آنان روبرو نگردم.

۳۶-از نامه‌های آن حضرت است

به برادرش عقیل بن ابی‌طالب دربارهٔ لشگری که به سوی برخی دشمنان فرستاده بود، و این نامه پاسخ نامهٔ عقیل است

لشگری انبوه ازمسلمانان را به جانب آن دشمن روانه کردم.

چون باخبر شد به سرعت گریخت، و با پشیمانی بازگشت، در بعضی از جادّه‌ها به او رسیدند و این زمانی بود که خورشید در مرز غروب قرار داشت، لحظاتی چند بین آنان جنگ درگرفت، دشمن جز به اندازهٔ ساعتی درنگ نداشت تا اینکه با غم و غصّه رهایی یافت، پس از آنکه دچار تنگنا شده بود، و از او جز رمقی باقی نبود، درنتیجه با چه مشکلی از مهلکه به در رفت! یاوه‌گوییِ قریش را با این تاخت و تازشدیدشان در گمراهی، و جولانشان در دشمنی، و سرکشی کردنشان را در گمراهی رها کن، که اینان در جنگ با من همدست شدند چنانکه پیش از من در جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همدست گشتند! جزادهندگان از جانب من جزای قریش را بدهند، که آنان با من قطع رحم کردند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر) را از من ربودند.

اما نظرم را دربارهٔ جنگ پرسیدی، نظرم جنگ با کسانی است که پیمان شکستند تا جایی که خدا را ملاقات نمایم، بسیاریِ جمعیت در پیرامونم باعث عزّتم نگردد، و متفرق شدن از اطرافم موجب وحشتم نشود. گمان مبر که پسر پدرت اگر چه مردم او را رها کنند به زاری و فروتنی افتد، یا از روی سستی تن به ستم دهد، یا زمام امورش را به دست‌کشاننده‌ای بسپارد، یا پشت زندگیش را برای سواری این و آن خم کند، بلکه فرزند پدرت چنان است که شاعر بنی سلیم گفته:

«اگر از من سئوال کنی که در چه حالی؟ جواب می‌دهم: در برابر حوادث زمانه صبور و استوارم»

«بر من دشوار است که مرا محزون بینند، تا دشمن به شماتت خیزد یا دوست اندوهگین گردد».

۳۷- از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

سبحان‌اللّه! چه سخت دچار هواهای بدعت‌آمیزی، و گرفتاری سرگردانی متابعت شده، آن هم همراه ضایع کردن حقایق، و به کنار انداختن پیمانهایی که خداوند خواهان آنهاست، و بربندگانش دلیل و حجّت است!

اما بحثهای زیادت نسبت به عثمان و کشندگانش: تو وقتی به یاری او برخاستی که سود آن یاری متوجّه تو بود، و زمانی که یاریت برای او سودمند بود به یاریش اقدام نکردی. والسّلام

۳۸-از نامه‌های آن حضرت است

به اهل مصر، زمانی که اَشتر را زمامدار آنان نمود

از بندهٔ علی امیرالمؤمنین، به مردمی که برای خدا غضبناک شدند وقتی که خدا در زمینش معصیت شد و حقّ او از بین رفت، و ستم سراپردهٔ خود را بر سر نیک و بد، و مقیم و مسافر زد، در نتیجه نه معروفی بود که در پناهش بیاسایند، و نه منکَری که از آن بازداشته شود.

اما بعد، بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما گسیل داشتم، که در ایّام خوف و ترس نخوابد، و ساعات هولناک از دشمنان نهراسد و عقب ننشیند، از آتش سوزان بر بدکاران سوزنده‌تر است، و او مالک بن حارث از قبیلهٔ مَذحِج است. سخنش را بشنوید، و امرش را در آنچه مطابق حق است اطاعت نمایید، که او شمشیری از شمشیرهای خداست، که تیزیش کند نگردد، و ضربتش بی‌اثر نشود، اگر شما را دستور به حرکت داد حرکت کنید، و اگر فرمان توقف داد بازایستد، که او قدم برنمی‌دارد و بازپس نمی‌نهد، و به تأخیر نمی‌اندازد و پیش نمی‌برد مگر به فرمان من. شما را در فرستادن او بر خود مقدّم داشتم چون او را خیرخواه شما، و نسبت به دشمنتان سرسخت‌تر یافتم.

۳۹-از نامه‌های آن حضرت است

به عمرو بن عاص

تو دینت را تابع دنیای کسی نمودی که گمراهیش معلوم، و پردهٔ حیایش دریده شده، شخص بزرگوار را در مجلس خود بد می‌گوید، و عاقل را با آمیزش خود نادان می‌نماید. قدم به جای قدمش گذاشتی، و بخشش او را درخواست نمودی، همچون سگی که به دنبال شیر رود، که به پناه چنگال او رود، و انتظار بکشد که اضافهٔ صیدش را به سوی او اندازد.

از این رو دنیا و آخرتت را به باد دادی، در صورتی که اگر به دامن حق می‌آویختی آنچه را می‌خواستی می‌یافتی. اگر خداوند مرا بر تو و پسر ابوسفیان تسلّط دهد جزای آنچه انجام دادید به شما خواهم داد، و اگر مرا از پای نشاندید و خود برقرار ماندید آنچه از عذاب الهی پیش روی شماست برای شما بدتر است. والسّلام.

۴۰-از نامه‌های آن حضرت است

به یکی از کارگزارانش

اما بعد، انجام خبر کاری به وسیلۀ تو به من رسیده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده، و امام خویش را نافرمانی نموده، و در امانت خیانت کرده‌ای.

به من خبر رسیده که محصولات زمین را برده، و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته، و هرچه از بیت‌المال در اختیار داشتی خورده‌ای. حسابت را پیش من فرست، و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگتر است. والسّلام.

۴۱-از نامه‌های آن حضرت است

به یکی از کارگزارنش

اما بعد، من تو را در امانتم (حکومت) شریک خود نمودم، و نسبت به خویش از همه نزدیکتر قرار دادم، هیچ یک از خاندانم، برای موافقت و مدد کردن به من و رساندن امانت به سویم در نظر من مطمئن‌تر از تو نبود. چون دیدی زمانه بر پسر عمویت سخت شد، و دشمن بر او کینه ورزید، و امانت مردم تباه شد، و این امّت به فتنه دچار و به خونریزی دلیر و پراکنده و بی‌پناه شدند.

پیمانت را با پسر عمویت دگرگون نمودی، و همراه‌جدا شدگان از او جدا شدی، و با آنان که دست از یاریش برداشتند همراه گشتی، و باخیانت کنندگان به او خیانت نمودی! نه با پسر عمویت همراهی نمودی، نه امانت را ادا کردی. گویا تلاشت برای خدا نبود، و انگار از جانب پروردگارت حجّتی نداشتی، و مثل اینکه در مقام بودی تا این امّت را به خاطر اموالشان فریب دهی، و قصد داشتی غافلگیرشان کرده و بیت‌المال آنان را غارت کنی.

چون زمینهٔ تشدید خیانت به امّت برایت فراهم شد، به سرعت حمله کرده، و به شتاب ازجای جَستی، و آنچه توانستی از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نگهداری می‌شد مانند گرگ تیزرو که بزغالهٔ مجروح از پا افتاده را برباید ربودی، و آن مال را با خیال راحت به حجاز منتقل کردی، بدون اینکه در این غارتگری احساس گناه کنی! دشمنت بی‌پدر باد، انگار میراث رسیده از پدر و مادرت را به جانب خانواده‌ات بردی. سبحان‌اللّٰه! آیا به قیامت ایمان نداری؟ و از حسابرسی خدا نمی‌ترسی؟!

ای کسی که نزد ما از خردمندان شمرده می‌شدی، چگونه آشامیدن و خوردن این مال را بر خود گوارا می‌دانی درحالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی؟!

کنیزان می‌خری، و با زنان ازدواج می‌کنی آن هم از مال یتیمان و مساکین و مؤمنان جهاد کننده‌ای که خداوند این اموال را به آنان بخشیده، و به وسیلهٔ آنان این شهرها را حفظ کرده.

ازخدا پروا کن، به این قوم اموالشان را برگردان، اگر برنگردانی آن‌گاه که خداوند به من قدرت دست‌یابی به تو را بدهد چنانت عقوبت کنم که عذرخواهم نزد حق باشد، و با شمشیرم گردنت را بزنم شمشیری که احدی را با آن نزدم جز اینکه وارد جهنّم شد. به خدا قسم اگر حسن و حسینم آنچه را تو انجام دادی انجام می‌دادند، از من نرمشی نمی‌دیدند، و به مرادی نمی‌رسیدند، تا اینکه حق را از آنان بازستانم، و باطلی را که از ستمشان به وجود آمده نابود سازم.

به خدای جهانیان قسم آنچه از مال ایشان برده‌ای اگر برایم حلال بود شادم نمی‌کرد که آن را برای اولادم به ارث گذارم. در این غارتگری آهسته بران، که گویی به مرگ رسیده‌ای، و زیرخاک دفن شده‌ای، و اعمالت بر تو عرضه شده آن هم درجایی که ستمکار به حسرت فریاد برمی‌دارد، و ضایع کنندهٔ عمر درخواست برگشت به دنیا دارد، درحالی که آن زمان، زمان رهایی نیست.

۴۲-از نامه‌های آن حضرت است

به عمر بن ابی سَلَمهٔ مخزومی، کارگزار حضرت در بحرین، پس از اینکه او را عزل نمود و نعمان بن عَجلان زُرَقی را به جای او گماشت

اما بعد، نعمان بن عجلان زرقی را والی بحرین قرار دادم، و تو را از آنجا برداشتم بدون اینکه نکوهش و ملامتی بر تو باشد. حقّاً زمامداری را به خوبی انجام دادی، و امانت را ادا کردی.

به جانب من بیا بی‌آنکه نسبت به تو سوءظن و سرزنش، یا اتّهام و گناهی باشد. عزم حرکت به جانب ستمکاران شام را دارم، دوست داشتم در این سفر همراهم باشی، زیرا تو از کسانی هستی که در جنگ با دشمن و به پا کردن ستون دین به آنان پشت قوی می‌کنم، اگر خدا بخواهد.

۴۳-از نامه‌های آن حضرت است

به مَصقلة بن هُبَیرهٔ شیبانی که عامل حضرت در اردشیر خُرّه بود

خبر انجام کاری به وسیله تو، به من رسیده که اگر آن را به جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده، و امام خود را غضبناک کرده‌ای. خبر این است که غنائمی که نیزه‌ها و اسبهای اهل اسلام گردآورده، و خونشان در این راه به زمین ریخته در میان بادیه نشینان قبیله‌ات که تو را انتخاب نموده‌اند تقسیم می‌کنی!

به حقّ کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن، که از زیانکارترین مردم خواهی بود.

معلوم باد که حقّ مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم بری از بیت‌المال برابر است، برای گرفتن سهیمه نزد من می‌آیند و می‌روند.

۴۴-از نامه‌های آن حضرت است

به زیاد بن ابیه، وقتی به حضرت خبر رسید معاویه به زیاد نامه نوشته می‌خواهد او را با ملحق کردن به نسب خود بفریبد

آگاه شدم که معاویه برای لغزاندن خردَت و سست کردن عزمت، نامه‌ای برایت فرستاده، از او حذر کن، که بی‌تردید او شیطان است، که از مقابل و پشت سر و از راست و چپ به جانب انسان می‌آید، تا به وقت غفلتش بر او هجوم آرد، و عقل ساده‌اش را بدزدد.

از ابوسفیان در روزگار عمر بن خطّاب سخنی بدون اندیشه از روی وسوسهٔ نفس، و تحریکی از تحریکات و فسادکاریهای شیطان سرزد، که نه نسبی به آن ثابت می‌شود

و نه کسی به آن مستحق میراث می‌گردد (ابوسفیان به عمروعاص گفت: این محصول زنای من با مادر اوست) و آویخته به این سخنان همانند کسی است که خود را در میان باده‌گساران اندازد ولی پیوسته او را دور می‌کنند، و به کاسهٔ چوبینی شبیه است که به بار مرکبی آویخته و پیوسته می‌جنبد.

زیاد چون نامهٔ حضرت را خواند گفت: به خدای کعبه که بر این حیله‌گری معاویه شهادت داد. این مسأله دائم در خاطر زیاد بود تا معاویه او را الحاق به نسب خود کرد.

مؤلف: «واغِل» کسی است که به جمع شرابخواران درآید تا شراب بخورد ولی چون از آنان نیست پیوسته رانده شود و ممنوع گردد. و «نَوط مُذَبْذَب» ظرف و مانند آن است که دنبال پالان بیاویزند که وقتی راکب مرکب را حرکت می‌دهد یا حرکتش را سریع می‌نماید آن ظرف پیوسته می‌جنبد.

۴۵- از نامه‌های آن حضرت است

به عثمان بن حُنَیف انصاری، کارگزارش در بصره، وقتی به حضرت خبر رسیداو را به مهمانی دعوت کرده‌اند و او به آنجا رفته.

اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرفهایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیراییت کرده‌اند؛ خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفرهٔ قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند! به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن، لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به دست آمده بخور.

معلومت باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامهٔ کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. معلومتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

به خدا قسم من از دنیای شما طلایی نیندوخته، و از غنائم فراوان آن ذخیره‌ای برنداشته، و عوض این جامهٔ کهنه‌ام جامهٔ کهنهٔ دیگری آماده نکرده‌ام!

آری از آنچه آسمان بر آن سایه انداخته، فقط فدک در دست ما بود، که گروهی از اینکه در دست ما باشد بر آن بخل ورزیدند، و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم، و خداوند نیکوترین حاکم است.

مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ که در فرداجای شخص در گور است، که آثار آدمی در تاریکی آن از بین می‌رود، و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که اگر به گشادگی آن بیفزایند، و دستهای گورکن به وسیع کردن آن اقدام نماید بازهم سنگ و کلوخ زمین آن را به هم فشارد، وخاک روی هم انباشته رخنه‌هایش را ببندد! این است نفس من که آن را به پرهیزکاری ریاضت می‌دهم تا با امنیت وارد روز خوف اکبر گردد، و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند.

اگر می‌خواستم هر آینه می‌توانستم به عسل مصفّا، و مغز این گندم، وبافته‌های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست، و سیری شکم را به یاد نداشته باشد؛ یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه، و جگرهایی سوزان باشد؛ یا چنان باشم که گوینده‌ای گفته:

«این درد و ننگ تو را بس که با شکم سیر بخوابی، و در اطراف تو شکم‌هایی باشد که پوستی را برای خوردن آرزو کنند».

آیا به این قناعت کنم که به من امیرمؤمنان گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی الگویشان محسوب نشوم؟! آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همهٔ اندیشه‌اش علف خوردن است، یا چهارپای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه‌هاست، از علف‌های آن شکم را پر می‌کند، و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی‌خبر می‌باشد؛ هیهات از اینکه رهایم ساخته، یا بیکار و بیهوده‌ام گذاشته باشند، یاکشانندهٔ عنان گمراهی باشم، یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم.

انگارگوینده‌ای از شما می‌گوید: اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس ضعف و سستی او را از جنگ با هماوردان و معارضهٔ با شجاعان مانع می‌گردد! بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک‌تر، وگیاهان صحرایی آتششان قوی‌تر، وخاموشی آنها دیرتر است.

من و رسول خدا همچون دو درختی هستیم که از یک ریشه رُسته، و چون ساعد و بازو می‌باشیم.

به خدا قسم اگر عرب در جنگ با من همدست شوند من از مقابلهٔ با آنان روی برنگردانم، و اگر فرصت‌ها دست دهد شتابان بدان سو (شام) می‌روم، و خواهم کوشید تا زمین را از این موجود وارونه، و سرنگون‌کالبد (معاویه) پاک نمایم، تا سنگریزه‌ها از میان دانه‌های درو شده بیرون رود.

و از این نامه است که پایان آن است

ای دنیا، از من فاصله بگیر، که مهارت را بر گردنت انداختم، از چنگالت بیرون جَستم، از دامهایت فرار کردم، و از رفتن در لغزشگاههایت دوری گزیدم. کجایند گذشتگانی که به بازیهایت آنان را فریفتی؟! کجایند ملّتهایی که با زر و زیورت آنان را مغرور نمودی؟! اینک اینان گروگانهای قبور، و فرورفته در لابلای لحدهایند.

به خدا قسم ای دنیا اگر موجودی قابل دیدن، و جسمی سزاوار لمس بودی، حدود خدا را بر تو جاری می‌ساختم در رابطه با بندگانی که به آرزوها فریبشان دادی، و ملّتهایی که در پرتگاههای هلاکت انداختی، و پادشاهانی که تسلیم نابودی کردی و به سرچشمه‌های بلا وارد نمودی، به جایی که در ورود و خروجش امنیت نباشد.

هیهات! هر کس گام در لغزشگاههایت نهد بلغزد، و هر که سوار آبهای متراکمت گردد غرق شود، و آن که از دامهای تو به یک سو رود موفق گردد، و کسی که از فتنه‌های تو سالم است باکی ندارد که گرفتار تنگی زندگی باشد، و دنیا نزد او مانند روزی است که لحظهٔ پایانش فرا رسیده از من دور شو، به خدا قسم رام تو نشوم تا مرا به خواری نشانی، و عنان به دستت نگذارم تا هرکجا خواهی ببری.

قسم به خداوند، قسمتی که فقط ارادهٔ حق را از آن استثنا می‌کنم، آنچنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان زمانی که برای خوردن یابد شاد شود، و به جای خورش به نمک قناعت کند، و کاسهٔ چشمم را در گریه‌های شب و روز قرار دهم تا چون چشمه‌ای که آبش فرورفته اشکی در آن نماند.

آیا به همان گونه که حیوان چرنده شکمش را با چریدن پر کند و بخوابد، و رمهٔ گوسپند که از علف سیر می‌شود و به جانب خوابگاهش می‌رود، علی هم از توشهٔ خود بخورد و بخوابد؟! چشمش روشن که پس از سالیانی دراز به‌چهارپایانِ رها شده، و گوسپندان چرنده اقتدا کند!

خوشا به‌حال کسی که واجبات پروردگارش را به جا آورده، و مشکلات را تحمل نموده، و در شب از خواب خوش دوری کرده، تا وقتی که خواب بر او چیره شود زمین را فرش خود گرفته، و دست را بالش زیر سر کند،

در میان جمعیتی که ترس از قیامت دیده‌هایشان را بیدار گذاشته، و پهلوهاشان از بستر استراحت جدا شده، و لبهاشان به ذکر پروردگارشان آهسته و آرام گویاست، وگناهانشان به کثرت استغفار از بین رفته،

«اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند».

پسر حنیف! از خدا پروا کن، و قرص‌های نان خودت، ترا بس باشد، تا این روش موجب خلاصی‌ات از آتش جهنّم گردد.

۴۶- از نامه‌های آن حضرت است

به یکی از کارگزارانش

اما بعد، تو ازکسانی هستی که من به پشتیبانی آنان دین رااقامه می‌کنم، و نخوت گنهکار را قلع و قمع می‌نمایم، و رخنهٔ ترسناک حدود و مرزها را می‌بندم. در هر چه بر تو مهم آید ازخداوند کمک بخواه، و سختگیری را با آمیزه‌ای از نرمی درهم آمیز، آنجا که نرمی و مدارا بهتر است نرمش داشته باش، و جایی که جز خشونت به کارنیاید خشونت کن، نسبت به رعیّت فروتن باش، و با خوشرویی برخورد کن، و با ملایمت رفتار نما، و در نظر انداختن به آنان با گوشهٔ چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و تحیت یکسان معامله کن، تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبندند، وناتوانان از عدالتت نا امید نشوند. والسّلام.

۴۷- از وصیت‌های آن حضرت است

به حسن و حسین علیهماالسّلام وقتی که ابن‌ملجم لعنة‌اللّه علیه به او ضربت زد

شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجویید گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه ازدنیا از دستتان رفته متأسّف نباشید. حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

شما، و همهٔ فرزندان، وخاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد به تقوای الهی، و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جدّ شما (صلّی اللّه علیه و آله) شنیدم می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است».

خدا را خدا را دربارهٔ یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.

خدا را خدا را در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شمایند، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت! خدا را خدا را دربارهٔ قرآن، نباید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند. خدا را خدا را دربارهٔ نماز، که نماز عمود دین شماست. خدا را خدا را دربارهٔ خانهٔ پروردگارتان، تا وقتی هستید آنجا را خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کیفر حق مهلت نیابید. خدا را خدا را دربارهٔ جهاد با اموال و جان و زبانتان در راه خدا.

بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و بپرهیزید از دوری و قطع رابطهٔ با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بدکارانتان بر شما مسلّط شوند، آن‌گاه دعا کنید و به اجابت نرسد.

سپس فرمود: ای فرزندان عبد المطلّب، نیابم شما را که به بهانهٔ کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گویید: امیرالمؤمنین کشته شد، امیرالمؤمنین کشته شد! معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود.

ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «از مُثله کردن دوری کنید هر چند دربارهٔ سگ گازگیرنده باشد».

۴۸- از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

ستم و بهتان انسان را در دین و دنیایش رسوا و انگشت نما می‌کند، و عیب و نقصش را نزد عیبجویان آشکار می‌نماید. تو می‌دانی آنچه از دستت رفته به دست نخواهی آورد (خون عثمان). اقوامی کاری را به ناحق قصد کردند و به تأویل حکم حق دست زدند، خداوند هم آنان را تکذیب کرد.

پس برحذر باش از روزی که مسرور می‌گردد کسی که عاقبت کارش را نیکو یافته، و پشیمان شود آن که عنانش را به شیطان داده و به دفعش برنخاسته. تو ما را به حکم قرآن خواندی درحالی که اهل قرآن نیستی، و ما هم جواب تو را ندادیم، بلکه حکم قرآن را پذیرفتیم. والسّلام.

۴۹-از نامه‌های آن حضرت است

باز به معاویه

اما بعد، دنیا آدمی را از دیگر امور بازمی‌دارد، دنیادار به چیزی از دنیا نمی‌رسد جز آنکه دری از حرص و شیفتگی به آن به رویش باز می‌گردد، دنیادار به آنچه از دنیا دست یافته نسبت به آنچه به دست نیاورده بی‌نیاز نمی‌شود، و به دنبال آنچه فراهم نموده جدایی و فراق، و پنبه شدن رشته‌هاست. اگر از گذشته عبرت‌گیری آنچه را مانده حفظ خواهی نمود. والسّلام.

۵۰-از نامه‌های آن حضرت است

به امیران سپاهش

از بندهٔ خدا علی بن ابی طالب امیرمؤمنان، به مرزداران:

اما بعد، شایستهٔ حاکم است که برتری رسیده به او، و نعمتی که به آن اختصاص یافته، او را نسبت به رعیّت دگرگون نکند، و سهمی که خداوند از نعمت نصیبش نموده سزاوار است بر نزدیک شدنش به بندگان حق، و مهربانیش به برادران بیفزاید.

بدانید حقّ شما بر من است که چیزی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم، و کاری بی‌مشورت شما مگر در احکام الهی انجام ندهد، و هیچ حقّی از شما را از موضعش به تأخیر نیندازم، و تا آن را به جایش نرسانم بازنایستم، و این که همهٔ شما نسبت به حق نزد من مساوی باشید.

چون رفتارم با شما این گونه شد نعمت خداوند بر شما تمام می‌شود، و بر شما واجب است از من اطاعت نمایید، و از دستورم سرنپیچید، و درکاری که به صلاح است تقصیر ننمایید، و به خاطر حق در امواج بلاها و سختیها فرو روید. اگر دربارهٔ من این چنین استوارنباشید کسی نزد من خوارتر از کجرفتار شما نباشد، آن‌گاه او را به شدّت کیفر می‌دهم، و از دستم رهایی نخواهد یافت. چنین عهدی را از امیران خود بگیرید، و دستورات آنان راچنانکه خداوند امورتان را به آن اصلاح کند بپذیرید. والسّلام.

۵۱- از نامه‌های آن حضرت است

به مأموران مالیات

از بندهٔ خدا علی امیرمؤمنان، به عاملان مالیات:

اما بعد، هر که از قیامتی که به آن روی خواهد نهاد حذر نکند، چیزی که او را از بلاهای آن روز حفظ کند پیش نفرستاده. آگاه باشید آنچه از تکالیف به عهدهٔ شماست اندک است، و ثوابش بسیار. اگر برای آنچه از جانب حق نهی شده مانند ستم و دشمنی، کیفری که از آن بترسند وجود نداشت، در ثواب اجتناب از آنها آنقدر هست که عذری برای مردم در ترک طلب آنها نباشد.

از جانب خود مردم را انصاف دهید، و در برابر انجام حاجاتشان صبر کنید، که شما خزانه داران رعیّت، و وکلای ملّت، و نمایندگان پیشوایان هستید.

احدی را به خاطر نیازش نرنجانید، و او را از خواسته‌اش منع ننمایید. اثاث ضروری زندگی مالیات دهنده از قبیل لباس زمستانی و تابستانی، و چهارپای در دست کار و غلامش را نفروشید، برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید، به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست درازی نکنید، مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود، زیرا سزاوار مسلمان نیست اسب و سلاح را در دست دشمنان اسلام واگذارد تا موجب شوکت ایشان بر ضد او شود.

از خیرخواهی نسبت به خویش، و خوشرفتاری با لشگر اسلام، و یاری رساندن به رعیّت، و تقویت دین دریغ مکنید. آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، زیرا خدای سبحان از ما، و شما خواسته که او را به اندازهٔ توانایی خود سپاسگزار باشیم، و در نهایت قدرت به یاریش برخیزیم، و قدرتی نیست جز از جانب خداوند بزرگ.

۵۲- از نامه‌های آن حضرت است

به کارگزاران شهرها در رابطه با وضع نماز

اما بعد، نماز ظهر را با مردم بخوانید

تا وقتی که خورشید به اندازۀ خوابگاه بزی از نصف النهار به جانب مغرب برگردد. و نماز عصر را به جماعت بخوانید آنگاه که خورشید در پاره‌ای از روز سپید و جلوه‌گر است و می‌توان تا غروب کردنش به اندازۀ دو فرسخ راه پیمود. و نماز مغرب را وقتی با مردم بخوانید که روزه‌دار افطار می‌نماید، وحاجی به جانب مِنیٰ می‌رود. و نماز عشا را از وقتی که سرخی پنهان می‌شود تا ثلث از شب با مردم بخوانید. و نماز صبح را هنگامی بخوانید که مرد می‌تواند چهرۀ دوستش را تشخیص دهد. نمازتان با مردم همچون نماز ناتوانترین آنان باشد، و در طول دادن نماز عامل به فتنه افتادن مردم نباشید.

۵۳- عهدنامه مکتوب آن حضرت است

برای مالک اشتر نَخَعی -رحمه اللّه- زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعۀ آن انتخاب نمود، و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمّد بن ابوبکر در آشفتگی قرار داشت. این عهدنامه طولانی‌ترین عهدنامه و از جهت دربرداشتن خوبیها جامع‌ترین آنهاست

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

این فرمانی است که بندۀ خدا امیرالمؤمنین در پیمانش به مالک بن حارث اشتر زمانی که او را به فرمانبروایی مصر برگزید دستور داد، تامالیاتهای آن را جمع کند، و با دشمنش جهاد نماید، و به اصلاح اهل برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد.

او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی، و مقدّم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه راکه خداوند در کتابش ازواجبات و سنّت‌های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی‌شود، و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی‌گردد؛ و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش یاری کند، زیرا خداوند یاریِ یاری کنندۀ خود، و عزّت آن کس راکه او را عزیز بدارد ضامن شده.

او را دستور می‌دهد که نفس را به وقت خواسته‌های نابجا درهم شکند، و آن را به هنگام سرکشی‌ها بازدارد، که نفس امرکنندۀ به بدی است مگر خداوند رحم نماید.

ای مالک، آگاهباش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که تو به حاکمان پیش از خود می‌نگریسته‌ای، و همان را در حقّ تو می‌گویند که تو دربارۀ حاکمان گذشتۀ مصر می‌گفته‌ای؛ شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌کند می‌توان شناخت.

پس باید محبوبترین اندوخته‌ها در نزد تو عمل صالح باشد. بنابراین بر هواهایت مسلط باش، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز، زیرا بخل به خود، انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است.

مهربانی و محبت و لطف به رعیّت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیّت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیّت بر دو گروهند: یا برادر دینی توأند، یا انسانهایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود، وگناهانی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همانگونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید، رعیّت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، وخداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده، خداوند کفایت امور رعیّت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصهٔ آزمایش قرار داده.

خود را در موقف جنگِ با خدا قرار مده، که تو را تحمّل کیفر او نیست، و از عفو و رحمتش بی‌نیاز نمی‌باشی. ازگذشتی که از مردم کرده‌ای پشیمان مشو، و بر کیفری که داده‌ای شاد مباش، و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، و فریاد مزن که من بر شما گمارده شده‌ام، فرمان می‌دهم باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل، وکاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است.

هرگاه حکومت برای تو خود بزرگ بینی و کبر به وجود آورد، به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و توانایی نیست نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می‌نشاند، و تندی و شدّت را از تو بازمی‌دارد، و عقلِ از دست رفته را به تو بازمی‌گرداند.

از برابر داشتن خود با عظمت حق، و از تشبّه خود با جبروت خداوند برحذر باش، که حضرتِ او هر گردنکشی را خوار، و هر متکبری را بی‌ارزش و پست می‌کند.

خدا و مردم را از جانب خود و خواص ازخاندانت وکسانی از رعیّتت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می‌باشد، و هر که خداوند خصم اوباشد عذرش را باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند.

چیزی در تغییر نعمت خدا، و سرعت دادن به عقوبت او، قوی‌تر از ستمکاری نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان، و در کمین ستمکاران است.

باید محبوبترین امور نزد تو میانه‌ترینش در حق، و همگانی‌ترینش در عدالت، و جامع‌ترینش در خشنودی رعیّت باشد، چرا که خشم عموم خشنودی خواص را بی‌نتیجه می‌کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی‌اثر است.

و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیّت بر والی پرخرج‌تر، و زمان مشکلات کم یاری‌تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته با اصرارتر، و زمان بخشش کم سپاس‌تر، و وقت منع از عطا دیر عذرپذیرتر، و در حوادث روزگار بی‌صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین، و جمعیّت مسلمانان، و مهیّا شدگان برای جنگ با دشمن تودۀ مردمند، پس باید توجّه و میل تو به آنان باشد.

باید دورترین رعیّت تو از حریم تو، و در شدّت کینۀ تو نسبت به او کسی باشد که در حقّ مردم عیبجوتر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاوی مکن، چرا که فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفۀ اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیّت بر تو پنهان است خداوند داوری می‌کند. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند، پرده پوشی کند.

گره هر کینه‌ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشتۀ هر انتقامی را قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار سخن چینان شتاب مکن، زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیرخواهان نشان دهد.

مشاوران

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد، و از تهیدستی می‌ترساند؛ و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه‌هایت سست می‌نماید؛ و با طمعکار که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می‌آراید مشورت مکن، همانا بخل و ترس و حرص سرنوشت‌هایی جدای از هم‌اند که جمع کنندۀ آنها در انسان سوء ظن به خداوند است.

وزیران

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد،

که اینان یاران اهل گناه، و برادران اهل ستم‌اند، البته درحالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که در کشورداری مانند آنان دارای رأی و کاردانی است، و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، ازکسانی که اهل ستم را در ستمکاری وگناهکاران را درگناهشان یاری نکرده است. هزینهٔ اینان بر تو سبکتر، و همکاریشان بهتر، و نسبت به تو در طریق عطوفت مایل‌تر، و الفتشان با بیگانه کمتر است. اینان را از خاصّان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده. و نیز باید از وزرایت برگزیده‌ترینشان نزد تو، وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هرجا که خواهد برسد.

به اهل پاکدامنی و صدق بپیوند، و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده‌ای تو را شاد ننمایند، که تمجیدِ فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید.

▣ نیکوکار و بدکار

نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند، که این کار نیکوکار را درانجام کار نیک بی‌رغبت، و بدکار را در بدی ترغیب می‌کند، هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش.

آگاه باش که چیزی برای جلب خوشبینی حاکم بر رعیّت بهتر از نیکی به آنان، و سبک کردن هزینهٔ بر دوش ایشان، و اجبار نکردنشان به حقّی که حاکم بر آنان ندارد نیست. به صورتی باید رفتار کنی که خوش‌گمانی بر رعیّت را در کمک همه جانبه به حاکم فراهم آری، که این خوش‌گمانی رنجی طولانی را از تو برمی‌دارد، و به خوش‌گمانی تو کسی شایسته‌تر است که از تو احسان دیده، و به بدگمانیت کسی سزاوارتر است که ازجانب تو به او ناراحتی رسیده.

▣ روشها

روشی را که بزرگان امّت بر اساس آن رفتار کرده‌اند، و به سبب آن درمیان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایهٔ آن بوده از بین مبر، و روشی راکه به روشهای گذشته زیان می‌زند به وجود نیاور، که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را برپا کرده، وگناه از بین بردن آن روشها بر گردن توست.

▣ دانشمندان

در استوارساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده‌اند با دانشمندان و اندیشندان زیاد گفتگو کن.

▣ طبقات جامعه

آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی‌شود، و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی‌نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق،

و نویسندگان عمومی و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا، و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران، و طبقهٔ پایین از نیازمندان و افتادگان. خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرّر فرموده، و در کتابش یا سنّت پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله عهدی محفوظ را بر حدّ و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است.

سپاهیان

ارتش به اذن خداوند دژ مردم، و زینت حاکمان، و ارجمندی دین، و راههای امنیّت‌اند، که مردم بدون آنان برپای نمانند.

سپس نظام ارتش جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد، مالیاتی که به وسیلهٔ آن در جنگ با دشمن توانا می‌شوند، و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می‌نمایند، و مایهٔ رفع نیازمندیهای آنان است. سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از قضات و کارگزاران حکومت و منشیان حسابگر که قراردادها را محکم می‌کنند، و آنچه را به سود رعیّت است جمع می‌نمایند، و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می‌شود.

و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند است فراهم می‌آورند، و بازارها را به آن برپا می‌دارند، و به کارهایی که به نفع مردم است دست می‌زنند، کارهایی که از غیر ایشان ساخته نیست.

سپس جمع نیازمند و از کار افتاده است که احسان و یاری ایشان لازم است. و برای هر کدام از این گروهها نزد خداوند گشایشی است، و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را صلاح نماید بر عهدهٔ والی حقّی است.

و والی از ادای آنچه خداوند بر عهدهٔ او قرار داده برنیاید جز با کوشش و یاری خواستن از خداوند، و مهیّا نمودن خود بر به کارگیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه بر او آسان باشد یا سخت.

آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیرخواه‌تر و پاک دامن‌تر و بردبارتر است او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن،

از آنان که دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و در برابر زورمندان گردنفرازند، و از آنان که خشونت او را برنیانگیزد، و ناتوانی وی را برجای ننشاند.

با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده‌های شایسته و دارای سوابق نیکو، پیوند برقرار کن، پس از آن با دلاور مردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز، زیرا ایشان جامع بزرگواری، و شاخه‌هایی از خوبی واحسانند.

سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر از فرزندانشان دلجویی می‌نمایند، و نباید چیزی که آنان را به وسیلهٔ آن نیرومند می‌سازی در دیده‌ات بزرگ آید، و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده‌ای کوچک شماری گرچه کوچک باشد، زیرا لطف تو آنان را نسبت به تو خیرخواه و خوش‌گمان می‌نماید.

از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای بزرگشان چشم مپوش، که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره‌مند می‌گردند، و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی‌نیاز نیستند.

و باید برگزیده‌ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت نماید، و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه‌ای که بتواند سپاهیان و خانواده‌های آنان را که از خود به جای نهاده‌اند اداره نماید، تا اندیشهٔ آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد، چرا که عنایت تو نسبت به آنان دلهایشان را متوجّه تو می‌گرداند.

برترین چیزی که موجب چشم روشنی زمامداران می‌شود برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیّت است. و دوستی رعیّت آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیرخواهی ایشان درست و راست نگردد. جز آنکه زمامدارانِ خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین نشمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان حکومتشان را نداشته باشند.

پس آرزوهای رعیّت را برآور، و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار، و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش، چه اینکه بسیار یاد کردن کارهای خوبْ، دلیر را به هیجان آورده، و ترسو را به کوشش وا می‌دارد ان شاء اللّه.

سپس کوشش هر یک از آنان را به دقّت بشناس، و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده، و در اجر و مزدش به اندازهٔ رنجی که برده کوتاهی مکن،

و مقام کسی باعث نشود که کوشش اندکش را بزرگ شماری، و معمولی بودن شخص علّت نگردد که کار بزرگش را اندک دانی.

رجوع به کتاب و سنّت

جایی که کارها بر تو مشکل شود و در اموری که برایت شبهه حاصل گردد حلّ آن را به خدا و پیامبرش ارجاع ده، که خداوند به مردمی که هدایتشان را علاقه داشته فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر و اولی‌الامر از خودتان را اطاعت کنید، و اگر در برنامه‌ای اختلاف کردید حکمش را به خدا و رسول بازگردانید». بازگردان به خدا قبول آیات محکم او، ارجاع به رسول پذیرفتن سنّت اوست که جمع کنندهٔ همگان بر یک رأی است، و پراکنده نیست.

قاضیان

برای داوری بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که امور داوری او را دچار تنگنا نکند، و برخورد مدعیانِ پرونده وی را گرفتار لجبازی ننماید، و در خطا پافشار نورزد، و هنگام شناخت حق از بازگشت به آن درنماند، و درونش به طمع میل نکند، و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید، و درنگش در شبهات از همه بیشتر باشد، و دلایل را بیش از همه به کار گیرد، و از رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر ملول شود، و در کشف امور از همه شکیباتر، و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع‌تر باشد، کسی که ستایش مردم او را دچار خودبینی نکند، و تمجید و تعریف او را به تعریف کننده مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند.

داوری قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را برطرف کند، واحتیاجش به مردم کم شود، و آنچنان مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکانت احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان بماند.

در زمینهٔ انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقّتی بلیغ و رسا، که این دین اسیر دست اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می‌کردند، و وسیلهٔ دنیا طلبی آنان بود.

رسیدگی به کار کارگزاران

سپس در امور کارگزاران حکومتت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کارگیر، از راه هوا و هوس و خودرأیی آنان را به کارگردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خودرأیی جامع همهٔ شعبه‌های ستم و خیانت است. از عمّال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند، و از خانواده‌های شایسته

و در اسلام پیش قدم‌ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر، و خانوادهٔ ایشان سالم‌تر، و مـردمی کم طمع‌تر، و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند.

سپس جیرهٔ آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوّت است، و از خیانت در آنچه زیردست آنان می‌باشد بی‌نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر برتابند و یـا در امانت خیانت کنند بر آنان حجّت است.

به‌کارهایشان رسیدگی کن، وجاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیـرا بـازرسی پنهانی تو ازکارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیّت است.

از یاران و یاوران برحذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت درازکند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد، و او را به جرم خیانت کیفر بدنی بده، و وی را به اندازهٔ عمل ناپسندش عقوبت کن، و سپس او را بـه مـرحـلهٔ ذلّت و خواری بنشان، و داغ خیانت را بر او بگذار، و گردنبند عار و بدنامی را به گردنش بینداز.

▫ مالیات

در برنامه مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه ایـنکه صلاح و بهبودی مالیات ومالیات دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جـز بـا بهبودی آنان وجود ندارد چرا که تام مردم جیره خوارمالیات و پرداخت‌کنندگان آن هستند.

باید اندیشه‌ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع‌آوری مالیات بیشترباشد، زیرامالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید، و هر کس بخواهد بدون آباد نمودن، مالیات بگیرد شـهرها را خراب کرده، و بندگان خدا را به هلاکت انداخته، و حکومتش جز اندک زمانی نماند.

اگرمالیات دهندگان از سنگینی مالیات، یا برخورد به آفات، یا خشک شدن چشمه‌ها، یا کمی باران، یا تغییر زمین بر اثر آب گرفتگی، یا بی‌آبی شکایت کنند مالیات را به اندازه‌ای که اوضـاع آنان بهبود یابد تخفیف ده، و این تخفیفِ خرجی آنان، بر تـو سـنگین نـیاید، زیـرا تـخفیف تـو ذخیره‌ای است که با آباد کردن شهرهای تو و آرایش حکومتت به تو بازمی‌گردانند، علاوه ستایش مردم را به خود جلب نموده، و شادمان هستی که سفرهٔ عدالت را در بین آنان گسترده‌ای، درحالی که با قوّت بخشیدن به آنان به وسیلهٔ ذخیره‌ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده‌ای می‌توانی بر آنان اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده‌ای بر آنان مطمئن باشی، چه بساگرفتاریهایی که پیش آید که پس از نیکی به‌مالیات دهندگان اگر حلّ آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد

آنچه را بار کنی تحمّل کشیدنش را دارد، و علّت خرابی زمین بی‌چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره‌گیری آنان از عبرتها و پندهاست.

کاتبان

سپس در حال نویسندگان، و منشیان حکومت دقّت کن، و امورت را به بهترین آنها بسپار، نامه‌هایت را که دربردارندهٔ امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای اخلاق از دیگران جامع‌ترند واگذار، کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او در مخالفت با تو در جمع حاضران نگردد، و غفلتش سبب کوتاهی در رساندن نامه‌های کارگزارانت به تو، و گرفتن جوابهای صحیح آن‌نامه‌ها از تو نشود، و در آنچه برای تو می‌ستاند و یا ازجانب تو می‌دهد فروگذاری ننماید، و پیمان و قراردادی که برای تو می‌بندد سست نبندد، و از به هم زدن قراردادی که به زیان تو منعقد شده ناتوان نماند، به مرتبه و اندازه‌اش جاهل نباشد تا در امور به اندازهٔ مقام خود وارد گردد، که جاهل به مقام خویش به مقام دیگران جاهل‌تر است.

انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش‌گمانی خودت نباشد، چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهرسازی و خوش خدمتی می‌شناسانند، در حالی که پشت پردهٔ این ظاهرسازی خبری از خیرخواهی و امانتداری نیست، بلکه آنان را به‌کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده‌اند امتحان کن، پس به آن شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانتداری معروفتر است، که این برنامه نشانهٔ خیرخواهی تو برای خدا و برای کسی است که عهده‌دار کار اویی.

برای هر کاری ازکارهایت رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند، و کثرت کارها پریشانش نسازد. چنانچه در منشیانت عیبی باشد و تو از آن بی‌خبر بمانی مسئول آن هستی.

تاجران و صنعتگران

درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن، بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر دست خود در پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه‌های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب کنندهٔ سودها ازمکانهای دوردست، دربیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقهٔ حکومت توأند، از مناطقی که مردم در آن جمع نمی‌شوند، و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی‌کنند، اینان اهل سلامت‌اند که از ضرر آنان بیمی نیست، و اهل صلح ومسالمت‌اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد.

از آنان که در منطقهٔ حکومت تو به سر می‌برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند کنجکاوی کن،

ولی روشن باش که با همهٔ آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ‌نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت، و مردمی محتکر، و نرخ‌گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد، که در این وضع زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. بنابراین از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را منع فرمود.

داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت صورت گیرد، و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده‌روی بپرهیز.

▣ طبقهٔ پایین جامعه

خدا را خدا را در طبقهٔ پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و ازکارافتادگان، و نیازمندان، ودچارشدگان به زیان و سختی، و صاحبان امراضی که از پا درآمده‌اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سئوال و اظهار حاجت دارند، و کسانی که عفت نفسشان مانع از سئوال است. بنابراین آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت‌المال که در اختیار توست، و سهمی از غلّات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان قرار ده، که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است، در هر صورت رعایت حقّ هر یک از آنان از تو خواسته شده، پس نشاط و فرورفتن در نعمت تو را از توجّه به آنان بازندارد، چه اینکه از بی‌توجّهی به امور کوچک آنان به بهانهٔ پرداختن به کارهای زیاد و مهم معذور نیستی.

از اندیشه‌ات در امور ایشان دریغ مکن، و رخ از آنان برمتاب، نسبت به امور نیازمندان و محتاجانی که به تو دسترسی ندارند، از آنان که دیده‌ها خوارشان می‌شمارد، و مردم تحقیرشان می‌کنند کنجکاوی کن، برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است مهیّا کن، تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود، زیرا اینان در میان رعیّت از همه به دادگری و انصاف نیازمندترند، و در ادای حق همگان باید چنان باشی که عذرت نزد خداوند قبول شود.

به اوضاع یتیمان و سالخوردگان که راه چاره‌ای ندارند، و خود را در معرض سئوال از مردم قرار نداده‌اند رسیدگی کن. آنچه سفارش کردم بر حاکمان سنگین است، البته همهٔ حق سنگین است، و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می‌کند که خواهان عاقبت به خیری هستند، و خود را به صبر و استقامت واداشته، و به صدق آنچه خدا و ندبه آن وعده داده اعتماد کرده‌اند.

ملاقات با نیازمندان

ازجانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده، و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هرکاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن، و لشگریان و یاران ازپاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید، که من بارها از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد». آنگاه خشونت و صحیح حرف نزدن آنان را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن، تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند. آنچه عطا می‌کنی به خوشرویی عطا کن، و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما.

قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها برخیزی، از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت، آنجا که منشیانت از پاسخ‌گویی ناتوانند. و نیز جواب دادن به‌حاجات و مطالب مردم در همان روزی که‌حاجاتشان به تو می‌رسد و پاسخش همکارانت را تنگدل و ناراحت می‌کند.

برنامهٔ هر روز را در همان روزانجام ده، زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است. بهترین اوقات و با عظمت‌ترین ساعات را برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده، هرچند همهٔ کارها در تمام اوقات برای خداست اگر نیّت صحیح باشد، و رعیّت از آن کارها روی آسایش ببینند.

توجّه به واجبات الهی

وباید در خصوص آنچه به آن دینت را برای خدا خالص می‌کنی اقامهٔ واجبات باشد، واجباتی که مخصوص به خداوند است، روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده، و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می‌شود به نحو کامل و بدون کم و کاست انجام ده، گرچه هرگونه صدمه و فرسایشی به بدنت وارد آید.

چون با مردم به نمازجماعت بایستی نه چنان نماز بگزار که مردم را رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که درمیان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسی که‌حاجتی دارد وباید به دنبال آن برود. من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند نماز ناتوان‌ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش».

صلح

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان، زیرا صلح موجب آسایش لشگریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح به کلی، از دشمن برحذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر، و به راه خوش‌گمانی قدم مگذار.

اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی، به قراردادت وفا کن، و امان دادنت را به امانت رعایت نما، و خود را سپر تعهدات خود قرار ده، زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان ـ با همهٔ هواهای گوناگون و اختلاف آرایی که دارند ـ اتفاق ندارند. مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می‌دانستند، چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند. پس در آنچه به عهده گرفته‌ای خیانت نورز، و پیمان خود را مشکن، و دشمنت را گول مزن، که بر خداوند جز نادان بدبخت گستاخی نکند.

خداوند عهد و پیمانش را امان قرار داده و رعایت آن را از باب رحمتش بر عهدهٔ همهٔ بندگان گذاشته، عهد و پیمان حریم امنی است تا در استواری آن بیاسایند، و همگان به پناه آن روند. بنابراین در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب بازباشد، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دوپهلو به کار مبر، و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام‌آورشده تو را به فسخ آن به طور نامشروع بکشاند، چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش را داری، بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی، و نیکوتر است از اینکه ازجانب حق مورد بازخواست واقع گردی، به صورتی که نتوانی دردنیا و آخرت از خداوند درخواست بخشش کنی.

پرهیز از خونریزی

از ریختن خون به ناحق برحذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می‌کند در رابطه با خونهایی است که به ناحق ریخته‌اند، پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد. برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست، چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است.

و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دستت در کیفر دادن از حد بیرون رفت ـ

چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است ـ مبادا نخوت حکومت تو را از پرداخت خونبها به خاندان مقتول مانع گردد.

■ سفارشات گوناگون

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش، زیرا این حالات از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند.

بپرهیز از اینکه احسانت را بر رعیّت منّت گذاری، یا کردهٔ خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به رعیّت وعده‌ای دهی و خلاف آن را به جای آوری، چرا که منّت موجب بطلان احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: «این باعث خشم بزرگ خداست که بگویید و انجام ندهید».

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل‌انگاری در اموری که انجامش ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه که روشن است برحذر باش. هر چیزی را در جای خودش بگذار، و هر کاری را به موقع خودش انجام ده.

از اینکه چیزی را به خوداختصاص دهی درحالی که همهٔ مردم در آن مساوی هستند بپرهیز، و از غفلت در آنچه که توجّه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش، زیرا آنچه را به خود اختصاص داده‌ای از تو به نفع دیگران می‌گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می‌شود، و داد مظلوم را از تو بستانند. خشم و شدّت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر، و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب در انتقام، و تأخیر انداختن حمله و سطوتْ خود را حفظ کن، تا خشمت آرام گردد و عنان اختیارت را مالک شوی، و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوند افتی.

بر تو واجب است که به یاد حکومتهای عدل پیش از خود باشی، و نیز لازم است که به روش‌های خوب، یا اثری که از پیامبرمان صلی الله علیه و اله رسیده، یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند است توجّه نمایی، پس به آنچه که دیدی ما بر اساس آن عمل کردیم اقتدا نمایی، و در دنبال کردن آنچه که در این عهدنامه برایت مقرّر کردم و به وسیلهٔ آن حجّت را بر تو تمام نمودم کوشش کنی، تا برای تو به هنگام شتاب نفس به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد.

جز خدای بزرگ هرگز احدی نگاهدارندهٔ از بدی، و توفیق دهندهٔ به خیر و خوبی نیست، و از جمله چیزهایی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در وصایایش به من سفارش نمود ترغیب بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامانتان بود، و من سفارش حضرت را پایان عهدی که برای تو نوشتم قرار می‌دهم، و کسی را حول و قوّتی جز به خدای بزرگ نیست.

■ قسمتی از این پیمان که پایان آن می‌باشد

من از خداوند با رحمت فراگیرش، و بزرگی قدرتش بر انجام هرگونه درخواست مسئلت می‌نمایم، من و ترا به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن نزد خودش و مخلوقش،

به همراه ثنای نیک در بین بندگانش، و آثار زیبا در شهرهایش، و تمامِ نعمت و فزونیِ کرامت توفیق دهد، و پایان زندگی من و تو را سعادت و شهادت فرا دهد، همه ما به سوی او بازمی‌گردیم. و سلام و درود بر رسول خدا صلی اللّه علیه و بر اهل پاکیزه و پاکش باد. والسّلام.

۵۴- از نامه‌های آن حضرت است

که عِمران بن حُصَین خُزاعی به جانب طلحه و زبیر فرستاد.

ابوجعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ذکر کرده است.

اما بعد، شما آگاهید ـ گرچه پنهان می‌دارید ـ که من دنبال مردم نرفتم تا مردم دنبال من آمدند، و با آنان بیعت نکردم تا با من بیعت نمودند، شما دو نفر ازکسانی بودید که دنبال من آمدید و بیعت کردید. عموم مردم با من به خاطر سلطنت و قدرت یا متاع موجود دنیا بیعت ننمودند، پس اگر شما از روی رغبت بیعت کردید تا زود است برگردید و به محضرخداوند توبه کنید، و اگر از روی ناخشنودی بوده، به اظهار طاعت و پنهان داشتن گناه پیمان شکنی راه بازخواست ازخودتان را به روی من گشودید. به جان خودم قسم شما از سایر مهاجرین (که مجبور به بیعت نبودند) به تقیّه و کتمان عقیده سزاوارتر نبودید، و زیر بار بیعت من نرفتن پیش از آنکه در آن وارد شوید از بیعت شکنی پس از اقرار به آن برای شما آسان‌تر بود.

گمان کردید عثمان را من کشتم، بیایید بین من و شما مردمی که نه حامی من هستند و نه حامی شما و اکنون درمدینه‌اند داوری کنند، سپس هر کس به اندازۀ گناهش در این حادثه مسئول شناخته شود.

ای دو مرد سالخورده، از رأی خود بازگردید، چه اینکه در این وقت که در دنیا هستید، بزرگترین چیزی که گریبانتان را بگیرد ننگ است، و این بهتر از آن است که ننگ و آتش دوزخ دامنتان را بگیرد. والسّلام.

۵۵- از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

اما بعد، خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم دنیا را در دنیا به عرصۀ آزمایش نهاده تا معلوم کند عمل کدام یک بهتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند،

و به کوشش در کار دنیا مأمور نشده‌ایم، ما را در دنیا قرار داده‌اند تا به آن آزمایش شویم. خداوند مرا به تو، و تو را به من آزمایش نموده، و یکی از ما را بر دیگری حجّت قرار داده، با تأویل قرآن به دنبال دنیا دویدی، و از من خونی را خواستی که دست و زبانم به آن آلوده نشده، و تو و اهل شام تهمت ریخته شدن آن را به من زدید، تا جایی که آگاهتان جاهلتان را، و در کارتان از کارافتادگانتان را به جنگ با من برانگیخت.

دربارهٔ خود تقوای الهی را رعایت نما، و مهارت را از دست شیطان بیرون کن، روی خود را به جانب آخرت که راه ما و توست بگردان.

و بترس از اینکه خداوند به زودی به بلای کوبنده‌ای گرفتارت کند که بنیانت را بردارد، و دنباله‌ات را قطع نماید، که من برای تو به خداوند سوگند می‌خورم سوگندی که دروغ را به آن راه نیست، اگر مقدّراتِ گردآورنده من و تو را در پیکار با هم روی در روی قرار دهد، همواره با تو می‌مانم تا خداوند بین ما داوری کند، که او بهترین داوران است.

۵۶- از سفارشهای آن حضرت است

که به شریح بن هانی سفارش نموده، هنگامی که وی را به فرماندهی لشگر به طرف شام فرستاد

خدا را در هر صبح و شام پروا کن، بر خود از دنیای فریب دهنده بترس، و در هیچ حال از آن ایمن مشو. و آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن بازنگردانی، هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می‌کشاند. پس نفس خود را از هوسها مانع شو و بازگردان، و تندی خشمت را دفع کننده و کوبنده باش.

۵۷- از نامه‌های آن حضرت است

به اهل کوفه، زمانی که از مدینه عازم بصره بود

اما بعد، من ازجایگاه قبیله‌ام بیرون شدم، و از دو حال بیرون نیست یا ستمگرم یا ستمدیده، یا متجاوزم یا بر من تجاوز شده، در هر صورت من خدا را به یاد کسانی می‌آورم که نامه‌ام به آنان می‌رسد که به جانب من بیایند، تا اگر نیکوکارم یاریم دهند، و اگر بدکارم مرا به بازگشت به راه حق وادارند.

۵۸- از نامه‌های آن حضرت است

به اهالی شهرها، که در آن جریان صفّین را گزارش نموده

آغاز برنامهٔ ما این بود که با شامیان روبرو شدیم، ظاهر امر این بود که پروردگارمان و پیامبرمان و دعوتمان به اسلام یکی بود، نه ما زیاد کردن ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر(ص) را از آنان خواستیم و نه آنان از ما، برنامه واحد بود جز اینکه اختلاف ما با یکدیگر در خون عثمان بود که دامن ما از آن پاک بود.

گفتیم: بیایید با خاموش کردن آتش فتنه و آرام نمودن مردم به چارهٔ چیزی برخیزیم که پس از این نمی‌توان چاره کرد، تا امر خلافت استوار شود، و مسلمانان متّحد گردند، و قدرت پیدا کنیم که حق را درجایگاههای خودش قرار دهیم.

در جواب ما گفتند: این کار را با زد و خورد علاج می‌کنیم. از پیشنهاد ما روی گرداندند تا جنگ بالش را گشود و استوار و محکم شد، و شعله‌هایش برافروخت و زبانه کشید.

چون جنگ دندانش را در ما و آنان فرو برد، و چنگالش را در دوطرف گذاشت، به آنچه آنان را دعوت می‌کردیم گردن نهادند، ما نیز دعوتشان را پاسخ گفتیم، و خواستهٔ آنان را به سرعت پذیرفتیم، تا حجّت بر آنان ظاهر شد، و عذرشان قطع گردید.

پس هر یک از اینان بر این سخن پایدار ماند خداوند او را از هلاکت رهانده، و کسی که لجاجت کرد و بر گمراهیش ماند (خوارج) او سرنگونی است که خداوند بر دلش پرده افکند، و پیشامد بدی، به گرد سرش چرخیده

۵۹- از نامه‌های آن حضرت است

به اسوَد پسر قُطبه فرمانده سپاه حُلوان

اما بعد، هرگاه میل و خواست حکمران گوناگون باشد او را از عدالت بسیار بازمی‌دارد،

پس باید امور مردم پیش تو یکسان باشد، چرا که در ستم عوضی از عدل نیست. از اموری که نظائر آن را خوش نداری اجتناب کن، و نفس خود را به آنچه خداوند بر تو واجب نموده به امید ثوابش و ترس از عذابش به کارگیر.

آگاه باش که دنیا خانهٔ آزمایش است، و دنیادار ساعتی در آن راحت نمانده مگر آنکه راحتی آن ساعت در روز قیامت مایهٔ حسرتش گردد، و تو را هرگز چیزی از حق بی‌نیاز نگرداند، و از جمله حقوق بر تو، پاییدن نفس خویش است، و اینکه به اندازهٔ قدرتت در کار رعیّت بکوشی، زیرا سودی که از این جهت به تو می‌رسد بیش از سودی است که از جانب تو به رعیّت می‌رسد. والسّلام.

۶۰-از نامه‌های آن حضرت است

به کارگزارانی که سپاهیان از منطقهٔ مأموریت آنان می‌گذشتند

از بندهٔ خدا علی امیرالمؤمنین، به جمع کنندگان مالیات و کارگزاران شهرهایی که سپاه از منطقهٔ آنان عبور می‌کند:

اما بعد، من سپاهی را فرستادم که به خواست خداوند از منطقهٔ شما عبور می‌کنند، و آنان را به آنچه خداوند بر آنان واجب نموده سفارش کرده‌ام، که از آزار مردم و رساندن رنج به آنان اجتناب نمایند. من پیش شما و به خاطر تعهدی که با شما دارم از ستم سپاه به شما بیزارم، مگر اینکه گرسنگی کسی را ناچار کند و برای سیر کردن خویش راهی غیر آن نیابد.

کسی را که به ستم دست به اموالتان دراز کند کیفر دهید، و دست نادانانِ خود را از ضربه زدن به سپاه و تعرض به آنان در آنچه استثنا کردم بازدارید. من به دنبال سپاه در حرکتم، شکایات خود را به من برسانید، و از ستمی که از آنان به شما می‌رسد و جز به کمک خدا و من قدرت دفع آن را ندارید شکایت با من در میان نهید، تا به یاری خدا آن ستم را از شما برگردانم، ان شاء اللّه.

۶۱- از نامه‌های آن حضرت است

به کمیل بن زیاد نَخَعی، به وقتی که عامل او در هیت بود. او را به علّت واگذاشتن دشمن که از منطقهٔ او گذشته و برای تاراج مسلمانان رفته‌اند توبیخ می‌کند

اما بعد، ضایع نمودن آدمی آنچه را بر عهده‌اش نهاده‌اند، و بر دوش کشیدن زحمت کاری که به دیگری واگذار شده، ناتوانی آشکار، و نظریه‌ای هلاک کننده است. تاخت و تازت به اهل قرقیسیا، و واگذاری مرزهایی که تو را بر آنها حکومت داده‌ایم و کسی نیست که آنها را حفظ کند و سپاه دشمن را از آنها برگرداند، فکری است نادرست.

برای دشمنانت که خواهان غارت دوستانت بودند پل شده‌ای، نه تو را بازوی توانایی است، و نه دشمن را از ناحیهٔ تو ترسی، نه مرزی را بستی و نه شوکت دشمن را شکستی، و نه حاکمی بودی که به درد اهل شهرش بخورد، و نه می‌توانی از امیر خود کاری را کفایت کنی. والسّلام.

۶۲- از نامه‌های آن حضرت است

به اهل مصر که با مالک اشتر فرستاد، زمانی که او را به حکومت مصر منصوب کرد

اما بعد، خداوند سبحان محمّد صلّی اللّه علیه و آله را ترسانندهٔ جهانیان از عذاب فردا، و گواه بر انبیاء فرستاد. چون از جهان درگذشت ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ پس از او مسلمانان در رابطه با خلافت به نزاع برخاستند. به خدا قسم در قلبم نمی‌افتاد، و بر خاطرم نمی‌گذاشت که عرب پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خلافت را از خاندانش بیرون برند، یا آن را بعد از او از من دور دارند.

چیزی مرا شگفت زده نکرد مگر شتافتن مردم به جانب فلان که با او بیعت می‌کردند. ازمداخله در کار دست نگاه داشتم تا آنکه مشاهده نمودم گروهی از اسلام بازگشته، و مردم را به نابود کردن دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله دعوت می‌کنند، ترسیدم اگر به یاری اسلام و اهلش برنخیزم رخنه‌ای در دین ببینم، یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من بزرگتر از فوت شدن حکومت بر شماست، حکومتی که متاع دوران کوتاه زندگی است،

و همچون سراب از بین می‌رود، یا همچون ابر از هم می‌پاشد. بنابراین در میان آن فتنه‌ها قیام کردم، تا باطل از بین رفت و نابود شد، و دین به استواری و استحکام رسید.

و قسمتی از این نامه است: به خدا قسم اگر به تنهایی با دشمنان روبرو شوم درحالی که تمام زمین را پر کرده باشند، مرا نه باک است و نه ترس. من بر گمراهی آنان و هدایت خویش ازجانب خود بر بصیرت از سوی پروردگارم بر یقینم. هر آینه من آرزومند لقای خدایم و به پاداش نیک او در انتظار و امید، اما تأسفم از این است که حکومت این امّت به دست بی‌خردان و تبهکاران افتد، و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و بندگان حق را به بردگی گیرند، و با شایستگان به جنگ خیزند، و فاسقان را همدست خود نمایند. زیرا از اینان کسی است که در میان شما شراب حرام نوشید، و حدّی که در اسلام مقرّر بود بر او جاری گشت، و هم از اینان کسی است که مسلمان نشد تا اینکه برای اسلام آوردنش به او بخشش کمی شد. اگر از حکومت این نابکاران بر شما نمی‌ترسیدم این مقدار شما را ترغیب و توبیخ نمی‌کردم، و در جمع و تحریک شما کوشش روا نمی‌داشتم، و زمانی که سر باز زدید و سستی نمودید رهایتان می‌کردم.

آیا شما نمی‌بینید سرزمین شما با حیلهٔ دشمن کم شده، و شهرهایتان تحت فرمان آنان درآمده، و کشورهایتان ربوده شده، و در شهرهای شما جنگ درگرفته؟!

خدا شما را بیامرزد، به جانب جنگ با دشمنانتان کوچ کنید، و خود را بر زمین سنگین مسازید که تن به خواری بسپارید، و به ذلّت برگردید، و پست‌ترین برنامه نصیب شما شود. مرد جنگجو همیشه بیدار و هوشیار است، و هر که از دشمن آسوده بخوابد دشمن نسبت به او نخواهد خفت. والسّلام.

۶۳-از نامه‌های آن حضرت است

به ابوموسی اشعری که کارگزارش در کوفه بود، زمانی که به امیرالمؤمنین خبر رسید مردم را از رفتن به کمک حضرت به هنگامی که برای جنگ جمل دعوت کرده بود منع می‌کند

از بندهٔ خدا علی امیرالمؤمنین، به عبدالله بن قیس:

اما بعد، از جانب تو سخنی به من رسیده که هم به سود توست و هم به زیان تو، چون فرستاده‌ام به نزدت آمد دامن به کمر زن، و کمربندت را محکم ببند، و از لانه‌ات بیرون رو، و کسانی را که با تو هستند به جانب ما برانگیز. پس اگر حق را یافتی روانه شو، و اگر ترسیدی از کوفه دور شو.

به خدا قسم هرکجا باشی به سراغت آیند، و دست از سرت برندارند تا گوشت و استخوان و تر و خشک به هم آمیخته شود، تا جایی که فرصت نشستن نیابی، و از روبرو همانند پشت سر وحشت کنی. این فتنه چنانکه می‌پنداری آسان نیست، فتنهٔ بزرگ دهشت‌زایی است که باید بر مرکبش سوار شد، و دشوارش را آسان، و سختش را هموار ساخت.

عقلت را به کارگیر، کارت را مالک شو، و نصیب و بهره‌ات را بیاب، اگر این برنامه‌خوشایند تو نیست دور شو به جایی که فراخی و نجاتی در آن نیست، درخور این است که این کار را دیگران انجام دهند و تو در خواب باشی، خوابی که نگویند فلانی کجاست؟! به خدا قسم این مبارزه حق است که به دست کسی که بر حق است انجام می‌گیرد، و او نسبت به آنچه که ملحدان انجام می‌دهند باکی ندارد. والسّلام.

۶۴- از نامه‌های آن حضرت است

در جواب نامهٔ معاویه

اما بعد، همان طور که گفتی ما و شما با هم در الفت و اتفاق بودیم، ولی درگذشته بین ما و شما جدایی افتاد، زیرا ما ایمان آوردیم و شما کفر ورزیدید، و امروز هم ما به راه راستیم و شما دچار فتنه‌اید، و مسلمان شما اسلام نیاورد مگر از روی بی‌میلی، و این درحالی بود که تمام بزرگان عرب تسلیم خدا صلّی اللّه علیه و آله شدند و همدست وی گشتند.

گفته بودی که طلحه و زبیر را من کشتم، و عایشه را تبعید نمودم، و میان دو شهر کوفه و بصره فرود آمدم؛ این امور به تو ربطی ندارد، تو را در این مسأله زبانی نیست و هم نیازی ندارد که عذرش را از تو بخواهم.

و یادآور شدی که با لشگری از مهاجرین و انصار به جنگ من خواهی آمد؛ معلومت باد از آن روزی که برادرت اسیر شد هجرت قطع گشت (و شما را نشاید که به خود مهاجر گویید)، اکنون اگر به دیدار من عجله داری آسوده باش، که اگر به دیدارت آیم سزاوار است که خداوند مرا برای عقوبت تو برانگیخته باشد، و اگر تو به دیدار من آیی مانند آن است که برادر بنی اسد گفته: به استقبال باد تابستانی روند که سنگ ریز و درشت را برمی‌گیرد و بر آنان می‌کوبد.

شمشیری که به وسیلهٔ آن جدّ و دایی و برادرت را کشتم پیش من است. به خدا قسم چنانکه دانستم بر دلت غلاف گمراهی پوشیده، و عقلت اندک و ناقص است؛ شایسته است دربارهٔ تو گفته شود: که بر نردبانی بالا رفته‌ای که تو را بر جای بدی مشرف ساخته، که به زیان توست نه سود تو، چرا که چیزی را خواستی که گمشدهٔ تو نیست، و گوسپندی را چراندی که مالکش نمی‌باشی، و امری را خواستی که نه اهلش هستی و نه در معدنش قرار داری؛

چه اندازه گفتارت از عملت دور است، چه زود شبیه عموها و دایی‌هایت شدی، که شقاوت و آرزوهای باطل آنان را به انکار محمّد صلّی اللّه علیه و آله واداشت، همان گونه که می‌دانی با او جنگیدند تا به خاک و خون درافتادند، نه از حادثهٔ عظیمی به نفع خود دفاع کردند، و نه حریمی را در برابر شمشیرهایی که میدان نبرد از آن خالی نیست و با سهل‌انگاری سازگاری ندارد حمایت نمودند.

دربارهٔ کشندگان عثمان زیاد از اندازه سخن گفتی، بیا مانند دیگران از من اطاعت کن، سپس آنان را نزد من به محاکمه کشان، تا بین تو و ایشان به کتاب خدا داوری کنم. ولی آنچه تو می‌خواهی به مانند گول زدن طفل در ابتدای بازگرفتن او از شیر است. سلام بر اهلش.

۶۵- از نامه‌های آن حضرت است

باز هم به معاویه

اما بعد، زمان آن رسیده که با دیدی دقیق به مشاهدهٔ امور روشن برخیزی و از آن بهره‌مند گردی،

تو با ادعاهای باطل به راه پیشینیانت رفتی، و خود را بی‌پروا در عرصهٔ فریب و دروغها انداختی، آنچه را برتر از از مرتبهٔ توست به خود بستی، و بیت‌المالی را که برای دیگران اندوخته شده ربودی، همهٔ این برنامه‌هایت به خاطر فرار از حق، و انکار نمودن واقعیاتی است که از گوشت و خون برای تو لازم‌تر بود، همان واقعیاتی که گوشت شنیده، و سینه‌ات از آن پر شده، آیا بعد از حق جز گمراهی آشکار چیزی هست، و پس از بیان روشن غیر از اشتباه برنامه‌ای وجود دارد؟

از اشتباه و حق و باطل را به هم آمیختن دوری کن، که فتنه دیر زمانی است که پرده‌هایش را بر چهره افکنده، و تاریکیش دیده‌های بینا رانابینا ساخته.

از طرف تو نامه‌ای به من رسید با سخنانی بی‌تناسب، که از آشتی و صلح نشانه‌ای ندارد، و کلمات افسانه‌گونه‌ای که دانش و بردباری آن را برنبافته است، با این گفته‌های بی‌اساست، به کسی مانی که در شنزار فرورفته، یا به تاریکی در منطقه‌ای بی‌نشانه قدم برمی‌دارد، خود را بجای بلندی برده‌ای که رسیدن به آن سخت، ونشانه‌هایش دور است، عقاب بلند پرواز به آن نمی‌رسد، و هر که بر آن بالا رود با ستارهٔ عَیّوق برابری می‌کند.

پناه به خدا که تو پس از من حکومت مسلمین را برای دخالت در امورشان به دست‌گیری، یا برای یکی از آنان با تو قرارداد و پیمانی به اجرا گذارم! از هم اکنون خود را دریاب، و برای خویش چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی ورزی و بندگان خدا برای جنگ با تو برخیزند، درها به رویت بسته شود، و آنچه امروز از تو پذیرفته است پس از آن پذیرفته نشود. والسّلام.

۶۶-از نامه‌های آن حضرت است

به عبدالله بن عباس

که پیش از این به صورتی دیگر آمده است (نامهٔ ۲۲)

اما بعد، آدمی از رسیدن به چیزی که از او فوت نمی‌شد خوشحال می‌گردد، و از فوت چیزی که نصیب او نمی‌گشت اندوهناک می‌شود (این خوشحالی و اندوه بیجاست).

برترین برنامه از دنیایت نزد تو، رسیدن به کامیابی یا به کار بردن خشم و غضب نباشد، باید بهترین کار نزد تو نابود کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد. باید خوشحالیت معطوف به چیزی شود که از پیش فرستاده‌ای، و اندوهت بر ثروتی که بعد از خود به جای می‌گذاری، و اندیشه‌ات متوجّه جهان بعد از مرگ باشد.

۶۷- از نامه‌های آن حضرت است

به قُثَم بن عباس که عامل حضرت در مکه بود

اما بعد، برای مردم حج را برپا دار، و ایّام اللّه را به یادشان آر، دو طرف روز را به خاطر آنان بنشین، و آن را که از تو فتوا خواهد فتوا ده، جاهل را بیاموز، و با دانا به گفتگو برخیز. بین تو و مردم پیام رسانی جز زبانت، و دربانی جز چهره‌ات نباشد، و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن، که اگر در ابتدای کار از درگاهت رانده شود، برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی.

در بیت المالی که نزد تو جمع شده دقت کن، و آن را برای عیالمندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند مصرف کن، و به فقیران و نیازمندان برسان، و اضافهٔ آن را نزد من فرست تا میان کسانی که پیش ما هستند تقسیم کنیم.

به مردم مکه فرمان بده از کسانی که در این منطقه مسکن می‌گیرند اجاره نگیرند، زیرا خداوند می‌فرماید: «عاکف و بادی در آن مساویند»، مقصود از عاکف مقیم مکه، و بادی آن شخصی است که از دیار دیگر به حج می‌رود و اهل مکه نیست. خداوند ما و شما را به آنچه محبوب اوست موفق نماید. والسّلام.

۶۸- از نامه‌های آن حضرت است

به سلمان فارسی رحمة اللّه علیه پیش از خلافت حضرت

اما بعد، دنیا همچون مار است، چون به آن دست نهی نرم، ولی زهرش کشنده است. از آنچه که در دنیا تو را خوشایند است دوری کن، چرا که از کالایش اندکی همراه تو می‌ماند، و اندوهش را از خود بگذار، چون فراقش و دگرگونیش را باور داری.

به وقتی که انس تو با دنیا بیشتر است همان زمان از آن بیشتر برحذر باش، که دنیادار چون به لذّت و خوشی آرام گرفت دنیا او را به عرصهٔ بلا و سختی فرستاد، یا هر زمان به انس با دنیا مطمئن شد او را به ترس و وحشت دچار ساخت! والسّلام.

۶۹- از نامه‌های آن حضرت است

به حارث هَمْدانی

به ریسمان قرآن چنگ بزن، و از آن طلب پند کن، حلالش را حلال، و حرامش را حرام شمار، به آنچه که از حق گذشته است تصدیق کن، ازگذشتهٔ جهان برای باقیماندهٔ آن پند گیر، زیرا بعضی از آن شبیه بعض دیگر است، و انجامش به آغازش می‌پیوندد، و همهٔ آن از بین رفتنی و از دست دادنی است.

نام خدا را بزرگ دار در اینکه از نام خدا جز به حق یاد کنی. بسیار یاد مرگ و بعد از مرگ باش. مرگ را جز با شرط محکم و استوار آرزو مکن.

از هر عملی که کننده‌اش آن را برای خود می‌پسندد و برای مسلمین خوشایند نیست برحذر باش. و از هر برنامه‌ای که در نهان انجام می‌گیرد و در آشکار از آن شرم می‌رود دوری کن.

ازکارهایی که اگر از کننده‌اش سئوال شود به انکار برمی‌خیزد یا از آن پوزش می‌طلبد بپرهیز.

آبرویت را نشانهٔ تیرهای گفته‌های مردم قرار مده، و هر آنچه را شنیدی با مردم در میان مگذار، که همین کار بر دروغگویی کفایت می‌کند، و نیز هر آنچه را برای تو می‌گویند تکذیب مکن، که این گواه بر جهل است.

خشم را فروخور، به هنگام توانایی گذشت کن، و به وقت غضب بردبار باش، و زمان حکومت و قدرت چشم پوشی داشته باش تا عاقبت خوشی برایت باشد.

از هر نعمتی که خداوند در اختیارت گذاشته به راه صلاح مصرف کن، و هیچ نعمت خدا داده را به تباهی نبر، باید نشانهٔ نعمت‌هایی که خداوند به تو داده در تو دیده شود.

آگاه باش بهترین مؤمنین بهترین ایشان است در پیش فرستادن جان و اهل و مالش در راه حق، که هر آنچه از نیکی پیش فرستی برای تو ذخیره شود، و آنچه را به جای گذاری خیرش برای غیر تو خواهد بود. از همنشینی با کسی که رأیش سست و کارش زشت است بپرهیز، که هر دوستی را از دوستش می‌شناسند.

در شهرهای بزرگ مسکن گزین که آنجا مرکزاجتماع مسلمین است، از اقامت در مراکز غفلت و ستمکاری و آنجا که مددکاران بر طاعت خدا اندکند بپرهیز. اندیشه‌ات را در اموری که به کارت آید مشغول دار. از نشستن درگذرگاههای بازار حذر کن، زیرا آن مراکز محل حضور شیطان و پیش آمدن فتنه‌هاست. در رابطه با کسی که تو را بر او برتری داده‌اند زیاد توجّه داشته باش، که این توجّه از جمله راههای شکرگزاری است.

در روز جمعه سفر مکن تا به نماز جمعه حاضر شوی، مگر سفری که برای جهاد بروی، یا کاری که نسبت به آن معذوری. در تمام کارهایت از خدا اطاعت کن، که اطاعت از خدا از همه چیز برتر است. نفس خود را در عبادت بفریب، و با او به رفق و مدارا باش و به او سختگیری مکن، و زمانی که نشاط و فراغت دارد به عبادتش آر، مگر در آنچه بر تو واجب است، که تو را از انجامش و مراعات آن در زمان معینش چاره‌ای نیست.

بترس از اینکه مرگ بر تو درآید، و تو در آن وقت برای به دست آوردن دنیا از خداوندت فراری باشی. از همنشینی با بدکاران دوری کن، که بدی به بدی پیوندد.

خداوند را بزرگ دار و دوستانش را دوست بدار. از خشم بپرهیز، که خشم سپاهی بزرگ از سپاهیان ابلیس است. والسّلام.

۷۰- از نامه‌های آن حضرت است

به سهل بن حُنَیف انصاری که کارگزار حضرت در مدینه بود، در رابطه با گروهی از اهل مدینه که به معاویه پیوستند

اما بعد، به من خبر رسیده که مردمی که نزد تواَند به پنهانی به جانب معاویه می‌روند، بر آنچه که از عدد ایشان کم می‌شود، و از کمکشان کاسته می‌گردد افسوس به خود راه مده، در گمراهی آنان و آرامش خاطر تو، همین بس که از هدایت و حق گریختند، و به طرف کوردلی و نادانی شتافتند، اینان اهل دنیایند، به آن روی آورده و به دنبالش افتاده‌اند، عدالت راشناختند، و دیدند، و شنیدند، و فهمیدند، و دانستند که مردم در پیشگاه ما، نسبت به حق با هم مساویند، و در عین حال گریختند تا خود را به نان و نوایی برسانند؛ از رحمت خدا دورباشند و دورا!

به خدا قسم آنان از ستم فرار نکرده، و به عدالت روی ننموده‌اند. امیدواریم خداوند در این برنامه خلافت، دشواریش را بر ما آسان، و ناهمواریش را بر ما هموارنماید، ان شاءالله. و سلام بر تو.

۷۱- از نامه‌های آن حضرت است

به منذر بن جارود عبدی، که او را در بعضی نواحی به کار گمارد، و او در امانت کارگزاریش خیانت کرد

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین نمود، و فکر کردم پیرو او هستی، و به روش او می‌روی،ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست‌بردار نیستی، و ذخیره‌ای برای آخرتت باقی نمی‌گذاری، با ویران کردن آخرتت دنیایت را آباد می‌کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می‌پیوندی.

اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیلهٔ او بسته شود، ونه برنامه‌ای به توسط او اجرا گردد، و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند، یا ازخیانت او در امان باشند.

زمانی که این نامه به دستت رسد به طرف من حرکت کن ان شاء اللّه.

این منذر کسی است که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام درباره‌اش فرمود: از خودبینی و خودپسندی مرتب به این طرف و آن طرفش نظر می‌کند، در دو جامهٔ خود می‌خرامد، و پیوسته گرد و غبار کفشهایش را پاک می‌نماید.

۷۲- از نامه‌های آن حضرت است

به عبداللّه بن عباس رحمة اللّه علیه

اما بعد، تو بر مرگت پیشی نخواهی جست، و رزقی که روزی تو نیست به تو نخواهند داد. آگاه باش روزگار دو روز است: روزی به نفع تو، و روزی به زیان تو، و دنیا خانه‌ای است که دست به دست می‌گردد، آنچه از دنیا نصیب توست به تو می‌رسد هر چند ناتوان باشی، و آنچه به ضرر توست با نیروی خود قدرت دفعش را نخواهی داشت.

۷۳- از نامه‌های آن حضرت است

به معاویه

اما بعد، من در جوابهای پیاپی به تو، و گوش دادن به نامه‌ات رأیم را بی‌نتیجه دانسته، و فراستم را تخطئه می‌کنم. تو در اموری که از من درخواست داری، و نامه‌هایی که برای پاسخ گرفتن به جانب من می‌فرستی، کسی را می‌مانی که به خواب سنگین فرو رفته

و خوابهای بی‌پایه‌اش دروغ از آب درمی‌آید، و چون سرگردان به پا ایستاده‌ای که ایستادنش او را به سنگینی و سختی انداخته، نمی‌داند آنچه او را پیش می‌آید آیا به سود اوست یا به زیان او. تو همانند چنین کسی نیستی ولی او شبیه توست!

به خدا قسم اگر علاقه‌ام به باقی ماندن مردم مؤمن نبود ضربات کوبنده‌ای از طرف من به تو می‌رسید که استخوان را بکوبد، و گوشتت را آب کند. آگاه باش که شیطان تو را از اینکه به بهترین امورت بازگردی، و گفتار خیرخواه خود را بشنوی بازداشته. و سلام بر اهلش.

۷۴-از عهدنامه‌های آن حضرت است

که میان قبیلهٔ ربیعه و اهل یمن نگاشت، و از خط هشام بن کلبی روایت شده

این عهدی است که شهرنشین و بادیه نشین اهل یمن، و مقیم و بیابان‌گرد قبیلهٔ ربیعه بر آن اتفاق کرده‌اند، به اینکه کتاب خدا را پیروی نمایند، و به آن دعوت کنند، و مردم را به آن دستور دهند، و از هر کس به قرآن دعوت نمود و به آن فرمان داد قبول کنند، آن را به هیچ قیمتی معامله نکنند، و به جای آن چیزی را نپذیرند، و بر علیه کسی که با قرآن مخالفت کرده و آن را ترک نماید متّحد و یار یکدیگر و همصداباشند. پیمان خود را به خاطر سرزنش کسی، یا خشم شخصی، یا خوار نمودن و ناسزا گفتن گروهی به گروه دیگر نشکنند. بر این پیمان نامه حاضر و غایب، نادان و دانا، عاقل و جاهلشان متعهدند. عهد خدا و پیمانش با این پیمان نامه بر عهدهٔ ایشان است، همانا از عهد خدا پرسش خواهد شد. «و این پیمان نامه را علی ابن ابی طالب نوشت.»

۷۵-از نامه‌های آن حضرت است

که در آغاز بیعتِ مردم با آن حضرت به خلافت، از مدینه به معاویه نوشت.

واقدی آن را درکتاب جمل روایت کرده

از بندهٔ خدا علی امیرمؤمنان، به معاویه پسر ابوسفیان: اما بعد، عذر و حجّتم را در رابطه با شما، و روی‌گردانیم را از شما آگاهی،

تا به وقوع پیوست آنچه که از آن چاره‌ای نبود و جلوگیری از آن امکان نداشت؛ داستان طولانی و سخن بسیار است، گذشته گذشت، و آمد آنچه آمد،

از آنان که نزد تواند برای من بیعت گیر، و با گروهی از یارانت به سوی من بیا. والسّلام.

۷۶- از سفارشات آن حضرت است

به عبدالله بن عباس، وقتی که او را در بصره به جای خود قرار داد

در برخورد با مردم، و در نشستن با ایشان، و داوری میان آنان گشاده رو باش، از خشم حذر کن، که آن سبکسری و انگیزهٔ شیطانی است. آگاه باش آنچه تو را به خدا نزدیک کند از آتش جهنّم دور می‌نماید، و آنچه تو را از خدا دورکند به آتش نزدیک خواهد نمود.

۷۷- از سفارشات آن حضرت است

باز هم به عبدالله بن عباس، زمانی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد

با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد، تو چیزی از قرآن می‌گویی آنان چیز دیگر، ولی با کمک سنّت پیامبر(ص) با آنان احتجاج کن، که در برابر آن جز پذیرش گزیری ندارند.

۷۸- از نامه‌های آن حضرت است

در پاسخ نامه‌ای که ابوموسی اشعری از محلی که در آن برای داوری نشانده شده بودند به آن حضرت نوشت، این نامه را سعید بن یحیی اموی در کتاب مغازی آورده

همانا بسیاری از مردم نسبت به نصیب فراوان آخرت خود دچار دگرگونی شدند، پس به دنیا روی آوردند، و از روی هوا و هوس سخن گفتند. من دچار برنامه‌ای شگفت‌انگیز شده‌ام، که مردمی خودپسند بر آن گرد آمده‌اند، من جراحتی را از آنان درمان می‌کنم، که می‌ترسم خون بسته شود و بدون علاج ماند. آگاه باش، احدی به وحدت و الفت امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله از من حریص‌تر نیست، من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسته‌ای را خواهانم،

و به زودی به آنچه وعده داده و بر عهده گرفته‌ام وفا می‌کنم اگر چه تو از شایستگی خود که در وقت جدایی از من داشتی برگشته باشی، زیرا بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او عنایت شده محروم ماند. من از گوینده‌ای که سخن به باطل گوید، و از فاسد کردن کاری که خدا به صلاح آورده متنفّر و بیزارم. پس آنچه را که معرفت نداری رها کن، که بدکرداران با سخنان باطل و ناروا به سوی تو می‌شتابند. والسّلام.

۷۹- از نامه‌های آن حضرت است

به سرداران لشگر وقتی که به خلافت رسید

اما بعد، پیشینیان را این معنی به تباهی کشید که مردم را از حق بازداشتند، آنها هم حق را به دنیا فروختند، دیگر آنکه مردم را به باطل بردند، آنها هم باطل را پیروی کردند.

بخش سوم

حکمتها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

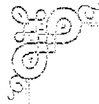
بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ حِکَمِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَمَوَاعِظِهِ

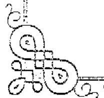
وَ یَدْخُلُ فِي ذَلِکَ الْمُخْتَارُ مِنْ أَجْوِبَةِ مَسَائِلِهِ وَالْکَلَامُ الْقَصِیرُ

الْخَارِجُ فِي سَائِرِ أَغْرَاضِهِ

باب سوم

باب گزیدهٔ حکمتها، و موعظه‌های امیرمؤمنان علیه‌السّلام، و از آن است، گزیدهٔ پاسخ‌های پرسش‌هائی که از آن حضرت شده، و گفته‌های کوتاه، در رابطه با مقاصد دیگر آن بزرگوار





۱- آن حضرت فرمود: در فتنه همچون شتر بچه باش، او را نه پشتی است که سوارش شوند، و نه پستانی که شیرش دوشند.

۲- و آن حضرت فرمود: آن که طمع را شعار خود نمود نفسش را خوار ساخت، و کسی که سختی و بدحالی خود را فاش کرد راضی به پستی شد، و آدمی که زبانش را بر خود امارت داد بی‌مقدار گشت.

۳- و آن حضرت فرمود: بخل عار است، و ترس نقصان، تنگدستی زیرک را از برهانش لال کند، انسان تهیدست در دیارش غریب است. ناتوانی آفت، پایداری شجاعت، زهد در دنیا ثروت، و پاکدامنی سپر از بلاست.

۴- و آن حضرت فرمود: رضا به قضا همنشینی نیکوست، دانش میراثی گرانبها، آداب پسندیده زیورهای تازه، و اندیشه آیینه‌ای صاف است.

۵- و آن حضرت فرمود: سینهٔ عاقل مخزن راز اوست، گشاده‌رویی دام محبت، و تحمل آزار دیگران پوشانندهٔ عیوب انسان است.

و از آن حضرت روایت شده که در زمینهٔ جمله اخیر چنین فرموده: صلح و مسالمت پوشش عیبهاست. و کسی که از خود راضی است، خشمگین بر او بسیار است.

۶- و آن حضرت فرمود: صدقه دارویی است سودمند، و کردار بندگان در این جهان پیش روی چشم آنان در آن جهان است.

۷- و آن حضرت فرمود: از این انسان شگفت زده شوید که با پیهی می‌بیند، با گوشتی می‌گوید، با استخوانی می‌شنود، و از حفره‌ای تنفس می‌کند.

۸- و آن حضرت فرمود: چون دنیا به ملّتی روی کند خوبیهای دیگران را به آنان عاریت دهد، و چون پشت کند خوبیهایشان را از آنان سلب نماید.

۹- و آن حضرت فرمود: با مردم آنچنان معاشرت کنید که چون از دنیا رفتید بر شما بگریند، و اگر زنده‌ماندید به شما میل نمایند.

۱۰- و آن حضرت فرمود: وقتی بر دشمن غلبه کردی، گذشت از او را شکرانهٔ پیروزی بر وی قرار ده.

۱۱- و آن حضرت فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از یافتن دوستان ناتوان است، و ناتوان‌تر ازاو کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد.

۱۲- و آن حضرت فرمود: زمانی که مقدمات نعمتها به شما رسید، نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید.

۱۳- و آن حضرت فرمود: آن راکه نزدیک واگذارد، یاری بیگانهٔ بسیار دور را دریابد.

۱۴- و آن حضرت فرمود: نه هر گرفتاری باید در معرض سرزنش قرار گیرد.

۱۵- و آن حضرت فرمود: امور رام مقدّرات است، تا بدان جا که گاهی مرگ آدمی به تدبیر خود اوست.

۱۶- و سئوال کردند از آن حضرت از مفهوم گفتهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: «موی سپید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود ننماید» پرسیدند، آن حضرت فرمود:

پیامبر این سخن را وقتی فرمود که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که سفرهٔ اسلام گسترده شده، و استوار و پابرجا گشته، مرد است و اختیارش.

۱۷- و آن حضرت دربارهٔ کسانی که ازجهاد درکنار او دوری جستند فرمود: حق را فرو گذاشتند، و به یاری باطل برنخاستند.

۱۸- و آن حضرت فرمود: آن که در پی آرزویش بشتابد به اجل خویش به سر درآید.

۱۹- و آن حضرت فرمود: از لغزش جوانمردان بگذرید، چه اینکه کسی از آنها نیست که بلغزد جز آنکه خدایش دست گیرد و بلندش سازد.

۲۰- و آن حضرت فرمود: ترس قرین یأس، و کم رویی همراه با محرومیت است. فرصت به مانند ابر گذرا می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت دانید.

۲۱- و آن حضرت فرمود: ما را حقّی است اگر به ما داده شود (چه بهتر)، ورنه بر ترک شتران سوار شویم هرچند این شبروی طولانی شود.

این از سخنان لطیف و فصیح امام است. مفهومش این است که اگر حقّ ما داده نشود به مانند افراد از چشم افتاده خواهیم بود. و این به خاطر این است که آن که پشت سر راکب سوار می‌شود مانند برده و اسیر و کسی است که در مرتبهٔ اینان است.

۲۲- و آن حضرت فرمود: آن که کردارش او را به کندی حرکت دهد، نسبش وی را سرعت ندهد.

۲۳- و آن حضرت فرمود: از کفّاره‌های گناهان بزرگ به داد دادخواه رسیدن، و اندوه اندوهگین را برطرف کردن است.

۲۴- و آن حضرت فرمود: ای پسر آدم، چون بینی خداوند سبحان نعمت‌هایش را پی در پی به سوی تو می‌فرستد در حالی که او را نافرمانی می‌کنی از وی برحذر باش.

۲۵- و آن حضرت فرمود: کسی چیزی را در درونش پنهان نمی‌کند مگر اینکه از سخنان بی‌تأمّلش و از صفحات رخسارش آشکار می‌گردد.

۲۶- و آن حضرت فرمود: با بیماریت راه برو تا جایی که با تو راه می‌رود.

۲۷- و آن حضرت فرمود: برترین زهد نهان داشتن زهد است.

۲۸- و آن حضرت فرمود: زمانی که به دنیا پشت کرده‌ای و مرگ به تو روی نموده، به هم رسیدن تو و مرگ چه سریع است!

۲۹- و آن حضرت فرمود: حذر، حذر! به خدا قسم هر آینه برگناه پرده پوشیده، تا جایی که گویا آمرزیده است.

۳۰- از حضرتش در رابطه با ایمان سئوال شد، پاسخ داد: ایمان استوار بر چهار پایه است: شکیبایی، باور، عدالت، جهاد. شکیبایی را چهار شعبه است: اشتیاق، ترس، زهد، انتظار.

آن که مشتاق بهشت است دل از شهوات گرداند. آن که در ترس از آتش است از محرمات دوری کرد. آن که بی‌رغبت به دنیاست مصائب را آسان شمرد. و آن که در انتظار مرگ است به سوی خیرات شتافت.

باور را چهار شعبه است :بینایی زیرکانه، دریافت حکیمانه، پندگیری از دیگران، و اقتدا به روش پاکان. آن که در زیرکی بینایی یافت حکمت برایش روشن شد. و هر که را حکمت روشن شد پندگیری را دانست. و هر که پندگیری را دانست، چنان می‌نماید که در میان گذشتگان بوده.

عدالت را چهار شعبه است: فهم درست، غواصی دانش، داوری روشن، استواری در بردباری. آن که درست فهمید اعماق دانش را دریافت. کسی که اعماق دانش را دریافت از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت. و هر که بردباری ورزید در کارش کوتاهی نکرد، و در میان مردم به ستودگی و نیکی زندگی نمود. جهاد را چهار شعبه است: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت در مواضع حق، دشمنی با بدکاران.

آن که به امر به معروف برخاست مردم مؤمن را توانا نمود. و هر که نهی از منکر کرد بینی منافقان را به خاک ذلّت رساند. و آن که صدق در مواضع حق را رعایت نمود به وظیفه‌اش عمل کرد. و هر کس با بدکاران دشمنی کرد و برای خدا خشم گرفت خداوند به خاطر او خشم گیرد و او را در قیامت خشنود سازد.

۳۱- کفر بر چهار پایه است: کنجاوی ناصواب، زد و خورد با مردم، انحراف از حق، و دشمنی. آن که کنجکاوی ناصواب کرد به حق بازنگشت. و آن که از پی جهالت به زد و خورد با مردم برخاست پیوسته از دیدن حق کور شد. و آن که از حق منحرف گشت خوبی را بدی و بدی را خوبی دیده و دچار مستی گمراهی شد. و آن که دشمنی نمود راههایش دشوار، و کارش سخت، و راه نجاتش تنگ گشت.

شک بر چهار پایه است: جدال، ترس، دودلی، و خود باختن. آن که جدال را شیوهٔ خود کرد شبِ گمراهیش صبح هدایت نشد. و هر که را ترساند آنچه پیش رو داشت عقبگرد نمود. و هر کس ملازم دودلی گشت. گامهای شیطان پایمالش کرد. و آن که به هلاکت دنیا و آخرت تن داد در هر دو جهان نابود شد.

پس از این سخن گفتاری بود که آن را از ترس طولانی شدن و بیرون رفتن از روشی که قصد ما در این کتاب است واگذاشتیم.

۳۲- و آن حضرت فرمود: از نیکی بهتر نیکوکار، و از بدی بدتر بدکار است.

۳۳- و آن حضرت فرمود: بخشنده باش نه بیش از حدّ، اندازه نگاه دار نه در حدّ سختگیری.

۳۴- و آن حضرت فرمود: برترین بی‌نیازی واگذاردن آرزوهاست.

۳۵- و آن حضرت فرمود: کسی که به‌کارهایی که مردم راخوشایند نیست بشتابد، مردم آنچه را نمی‌دانند در حقّ او می‌گویند.

۳۶- و آن حضرت فرمود: آن که آرزو را طولانی کند کارش را زشت سازد.

۳۷- و آن حضرت در وقت رفتن به شام که کشاورزان شهر انبار با دیدن حضرت به نشانهٔ احترام از اسبها پیاده شده و پیشاپیش آن بزرگوار دویدند، فرمود: این چه عملی بود از شما سرزد؟! گفتند: برنامه‌ای است که با آن سران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود:

به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند، و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید، و در آخرت دچار بدبختی می‌شوید. و چه خسارتبار است مشقتی که به دنبال آن کیفر الهی است، و چه سودمند است آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش جهنّم است!

۳۸- به فرزندش حضرت حسن علیه‌السّلام فرمود: پسرم! دو چهار برنامه را از من حفظ کن که آنچه با آنها به جای آوری دچار زیانت نمی‌کند: برترین بی‌نیازی خرد است، بزرگترین ناداری بی‌خردی است، بالاترین وحشت خودبینی، و گرامی‌ترین حسب حسن خلق است. پسرم، از دوستی با احمق برحذر باش، که می‌خواهد تو را سود دهد ولی زیان می‌رساند.

از رفاقت با بخیل بپرهیز، چه اینکه آنجا که به شدّت به او نیازمندی از تو دریغ خواهد کرد. و از دوستی با بدکار کناره بگیر، زیرا تو را به اندک چیزی می‌فروشد. و از رفاقت با دروغگو حذر کن، چرا که مانند سراب است، دور را در نظرت نزدیک، و نزدیک را دور می‌کنند.

۳۹- و آن حضرت فرمود: با انجام مستحبات در حالی که به واجبات زیان رساند تقرّبی به حق نیست.

۴۰- و آن حضرت فرمود: زبان عاقل در پسِ قلب او، و دل نادان پشت زبان اوست.

این قطعه از معانی شگفت و شریف است. منظور این است که عاقل در هر سخنی جز با مشورت دل و صلاحدید فکر وارد نمی‌شود، ولی احمق سخن گفتن و ریخت و پاش زبانش پیش از رجوع به اندیشه و تأمّل و تدبّر است. بنابراین چنان است که زبان عاقل پیرو قلب او، و قلب احمق تابع زبان اوست.

۴۱- این معنا به لفظی دیگر از حضرت روایت شده و آن این که: دل احمق در دهان او، و زبان خردمند در قلب اوست. و معنای هر دو جمله یکی است.

۴۲- و آن حضرت به یکی از یارانش به وقتی که بیمار شده بود، فرمود: خداوند آنچه را از بیماری به تو رسیده سبب سقوط گناهانت قرار داد، زیرا در بیماری اجری نیست، ولی گناهان را همچون ریختن برگها از درخت از صفحهٔ پرونده می‌ریزد. پاداش در گفتارِ به زبان، و عملِ به دست و پاست. خداوند سبحان محض صدق نیّت و شایستگی باطن، هر کدام از بندگانش را بخواهد وارد بهشت می‌کند.

مؤلف گوید: اینکه امام فرموده «بیماری را از جانب خدا پاداش نیست» صحیح است، چه اینکه بیماری از جمله اموری است که آن را عوض است نه مزد، زیرا استحقاق عوض در برابر دردها و بیماریها و امثال اینهاست که از جانب خدا به عبد می‌رسد، و اجر پاداش در برابر کاری است که عبد انجام می‌دهد و مستحق آنها می‌گردد، روی این حساب بین عوض و پاداش فرق است که امام آن فرق را با علم نافذ و رأی صائب و درست خود بیان نموده.

۴۳- و آن حضرت دربارهٔ خبّاب بن اَرَت فرمود: خداوند خبّاب بن ارت را رحمت کند، از روی رغبت اسلام آورد، و به خاطر اطاعت از حق هجرت نمود، و به آنچه او را کافی بود قناعت ورزید، و از خداوند خشنود بود، و جهادگر در راه حق زیست.

۴۴- و آن حضرت فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد بود، و برای حساب کار کرد، و به آنچه او را کفایت می‌نمود قناعت ورزید، و با خشنودی از خدا زیست.

۴۵- و آن حضرت فرمود: اگر با این شمشیر بر بن بینی مؤمن زنم که با من دشمنی ورزد دشمنی نخواهد کرد. و اگر تمام جهان را در کام منافق ریزم که مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت.

زیرا قضا جاری شده و بر زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله گذشته که فرمود: یا علی، مؤمن تو را دشمنی نکند، و منافق تو را دوست ندارد.»

۴۶- و آن حضرت فرمود: کار زشتی که تو را برنجاند، نزد خداوند از عملی که تو را دچار خودبینی نماید بهتر است.

۴۷- و آن حضرت فرمود: اندازهٔ مرد به اندازهٔ همّت او، و صداقتش به مقدار جوانمردی او، و دلیریش به اندازهٔ عار داشتنش از کار زشت، و پاکدامنیش به میزان غیرت اوست.

۴۸ و آن حضرت فرمود: پیروزی به احتیاط، و احتیاط در به کارگیری رأی، و رأی به حفظ اسرار است.

۴۹- و آن حضرت فرمود: از حملهٔ کریم چون گرسنه شود، و از حملهٔ پست چون سیر شود بپرهیزید.

۵۰- و آن حضرت فرمود: دلهای مردمان وحشی است، هرکس به آنها الفت جوید به او روی آورند.

۵۱- و آن حضرت فرمود: عیبت پوشیده است تا وقتی که دولت و نعمت تو را مساعدت کند.

۵۲- و آن حضرت فرمود: سزاوارترین مردم به گذشت، تواناترین آنان به مجازات است.

۵۳- و آن حضرت فرمود: سخاوت آن است که بی‌درخواست باشد، ولی آنچه را به درخواست بخشند به خاطر حیا و برای رهایی از بدگویی است.

۵۴- و آن حضرت فرمود: ثروتی چون عقل، و فقری چون جهل، و میراثی چون ادب، و پشتیبانی همچون مشورت نیست.

۵۵- و آن حضرت فرمود: صبردو صبر است: صبر بر آنچه میل نداری (عبادت)، و صبر از آنچه دوست نداری.

۵۶- و آن حضرت فرمود: ثروت در غربت وطن، و تهیدستی در وطن غربت است.

۵۷- و آن حضرت فرمود: قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود. و این سخن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم نقل شده.

۵۸- و آن حضرت فرمود: چون تو را سلام کنند بهتر از آن را پاسخ ده، و هرگاه احسانت نمایند آن را به افزونتر پاداش ده، گرچه برتری برای کسی است که ابتدای به تحیّت و احسان نموده.

۵۹- و آن حضرت فرمود: مال مادّهٔ شهوات است.

۶۰- و آن حضرت فرمود: آن که تو را از بدی بیم دهد چون کسی است که به خوبی مژده دهد.

۶۱- و آن حضرت فرمود: زبان درنده‌ای است، که اگر آزادش گذارند بگزد.

۶۲- و آن حضرت فرمود: زن عقربی است که گزیدنش شیرین است.

۶۳- و آن حضرت فرمود: شفاعت کننده پر و بال شفاعت خواه است.

۶۴- و آن حضرت فرمود: اهل دنیا چون کاروانی هستند که آنان را می‌برند در حالی که در خوابند.

۶۵- و آن حضرت فرمود: از دست رفتن دوستان غربت است.

۶۶- و آن حضرت فرمود: به حاجت نرسیدن آسانتر از درخواست آن از نااهل است.

۶۷- و آن حضرت فرمود: از عطای اندک حیا مکن، که نومید کردن کمتر از آن است.

۶۸- و آن حضرت فرمود: پاکدامنی زینت تهیدستی، و شکر زینت توانگری است.

۶۹- و آن حضرت فرمود: هرگاه آنچه خواهی نباشد، از اینکه چگونه باشی باک مدار.

۷۰- و آن حضرت فرمود: نادان جز به افراط و تفریط دیده نشود.

۷۱- و آن حضرت فرمود: چون عقل کامل شود سخن کم گردد.

۷۲- و آن حضرت فرمود: روزگار بدنها را کهنه، و امیدها را نو، و مرگ را نزدیک، و آرزو را دور می‌کند. آن که به روزگار دست یافت ناراحتی دید، و هر که آن را از دست داد در سختی افتاد.

۷۳- و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مرتبهٔ پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند، و آنکه خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران رابیاموزد و تأدیب کند.

۷۴- و آن حضرت فرمود: نفس کشیدن انسان گام برداشتن او به سوی مرگ است.

۷۵- و آن حضرت فرمود: هر شمرده شده‌ای تمام شدنی، و هر انتظارکشیده‌ای رسیدنی است.

۷۶- و آن حضرت فرمود: زمانی که امور مشتبه شود، پایان آنها به اوّلشان سنجیده شود.

۷۷- از خبر ضِرار پسر ضَمرهٔ ضِبابی است وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیرالمؤمنین علیه‌السّلام از او پرسید، ضرار گفت: شهادت می‌دهم که او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده‌های خود را فروافکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده. و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مارگزیده به خود می‌پیچید. و مانند انسان غمگین گریه می‌کرد و می‌گفت:

ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می‌کنی؟! یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصالت نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتی نیست. زندگیت کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت!

۷۸- از سخنان آن حضرت است در پاسخ مردی از اهل شام زمانی که پرسید: آیا رفتن ما به سوی شام به قضاء و قدر الهی بود؟ پس از گفتاری طولانی که این برگزیده‌ای از آن است:

وای بر تو! شاید قضاء لازم و قَدَر حتم را گمان برده‌ای؟! اگر این گونه بود هر آینه پاداش و عقاب باطل، و بشارت و تهدید ساقط می‌شد.

خداوند سبحان بندگانش را بر اساس اختیار آنان امر فرموده، و محض ترساندن نهی نموده، آسان را به آنان تکلیف کرده، و سخت را تکلیف نکرده، به اندک عمل عطای بسیار عنایت کرده، از این باب که مغلوب خلق است نافرمانی نشده، و خلق فرمانش را برده‌اند نه از جهت اینکه مجبورشان کرده، ارسال انبیاء بازیچه نیست، و کتب آسمانی را برای بندگان به بیهودگی نفرستاده، و آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست را بر وجه باطل نیافریده، «این گمان مردمی است که کافر شدند، پس وای بر کافران از عذاب دوزخ».

۷۹- و آن حضرت فرمود: حکمت را هر جا هست فراگیرید، که حکمت در سینهٔ منافق هم هست، در آنجا قرار نمی‌گیرد تا بیرون آید و در سینهٔ مؤمن با دیگر یارانش آرام گیرد.

۸۰- و آن حضرت در همین زمینه فرمود: حکمت گمشدهٔ مؤمن است، پس حکمت را فراگیر گرچه از اهل نفاق باشد.

۸۱- و آن حضرت فرمود: قیمت هر مرد کاری است که آن را نیکو انجام می‌دهد. این سخنی است که نمی‌توان برایش قیمت گذاشت، و حکمتی را با آن سنجید، و کلامی را با آن برابر نمود.

۸۲- و آن حضرت فرمود: شما را به پنج برنامه وصیت می‌کنم که اگر برای یافتنش مشقت سفری سخت را عهده‌دار شوید هر آینه سزاوار است: احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد، و جز از گناهش وحشت نکند، و از اعلامِ «نمی‌دانم» به وقت پرسش شدن از چیزی که نمی‌داند حیا نکند، و از آموختن علمی که دارا نیست شرم ننماید. و بر شما باد به شکیبایی، چه اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزلهٔ سر نسبت به بدن است؛ در بدنی که سر نیست، و در ایمانی که شکیبایی نباشد خیری نیست.

۸۳- و آن حضرت به مردی که در ستایش حضرت افراط کرد ولی نظر خوبی دربارهٔ آن حضرت نداشت فرمود: من از آنچه می‌گویی پایین‌تر، و از آنچه در اعتقاد داری برترم.

۸۴- و آن حضرت فرمود: به جاماندگان از جنگ عددشان پایدارتر، و توالد و تناسلشان بیشتر است.

۸۵- و آن حضرت فرمود: کسی که کلمهٔ «نمی‌دانم» را از دست بگذارد تیر هلاکت بر مواضع حساس کُشتنی‌اش نشیند.

۸۶- و آن حضرت فرمود: تدبیر پیرمرد را از رشادت جوان دوست‌تر دارم. [در روایتی دیگر:] از جنگیدن جوان دوست‌تر دارم.

۸۷- و آن حضرت فرمود: از کسی که مأیوس است در شگفتم در حالی که استغفار با اوست.

۸۸- ابوجعفر محمّد بن علی باقر علیهماالسّلام از حضرت روایت کرده که فرمود:

دو امان از عذاب خدا در زمین بود، یکی از آنها برداشته شد، پس دیگری را که باقیمانده بگیرید و به آن چنگ بزنید. اما امانی که برداشته شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، و امّا امانی که باقی است استغفار است،

خداوند بزرگ فرمود: «خداوند آنان را عذاب نمی‌کند درحالی که تو در میان آنانی، و عذابشان نمی‌نماید درحالی که به استغفار مشغولند».

این بیان ازمحاسن استخراج و لطائف استنباط حضرت از قرآن است.

۸۹- و آن حضرت فرمود: هر کس آنچه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است اصلاح کند. و هر کس کار آخرتش را به اصلاح آورد، خداوند کار دنیایش را اصلاح کند. و آن را که از خود بر خود واعظ است از خدا بر او نگهبان است.

۹۰- و آن حضرت فرمود: فهمیدۀ کامل کسی است که مردم را از رحمت خداناامید نکند، و از لطف الهی مأیوس نسازد، و از مجازات حق ایمن ننماید.

۹۱- و آن حضرت فرمود: دلها همچون بدنها خسته می‌شود، برای رفع ملالت دلها لطائف حکمت را بجویید.

۹۲- و آن حضرت فرمود: پست‌ترین دانش آن است که سر زبان مانده، و برترین دانش آن است که اثرش در اندام و ارکان ظاهر گردد.

۹۳- و آن حضرت فرمود: کسی از شما نگوید: «الهی، از امتحان به تو پناه می‌برم» چه اینکه کسی نیست مگر اینکه مشمول امتحان است. اما اگر کسی خواست از خدا پناه جوید باید از فتنه‌های گمراه کننده پناه جوید، خداوند سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندانتان مایۀ امتحانند». معنی آیه این است که خداوند آنان را به اموال و فرزندان آزمایش می‌کند تا ناخشنود از رزق او و راضی به نصیب او را معلوم سازد، اگر چه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد، زیرا بعضی از مردم عاشق فرزند پسر و متنفر از دخترند، و برخی عاشق افزایش مال و ناراحت از نقصان ثروتند.

این از تفیسرهای اعجاب‌آور است که از حضرت شنیده شده.

۹۴- [دربارۀ خیر از حضرت سئوال شد فرمود:] خیر افزون شدن مال و فرزند نیست، خیر آن است که دانشت زیاد، و بردباریت بزرگ گردد، و به بندگی پروردگارت به مردم مباهات نمایی، پس اگر خوبی کردی خدا را شکر کنی، و اگر بدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی. خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر: مردی که مرتکب گناهانی شده و با توبه جبران نماید، و مردی که به جانب کارهای خیر می‌شتابد.

۹۵- و آن حضرت فرمود: کم نیست عملی که با تقوا همراه است، و عملی که پذیرفتهٔ حق است چگونه اندک باشد؟!

۹۶- و آن حضرت فرمود: نزدیک‌ترین مردم به انبیاء آگاه‌ترین آنان است به آنچه آنها از جانب حق آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آنهایند که از او پیروی کردند و این پیامبر اسلام و گرویدگان به اویند».

سپس فرمود: دوست محمّد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند هرچند پیوندش با محمّد دور باشد، و دشمن محمّد (ص) کسی است که خدا را نافرمانی نماید هرچند قرابتش به آن حضرت نزدیک باشد.

۹۷- [آن حضرت شنید که مردی از حروریّه (خوارج) به نماز شب و خواندن قرآن مشغول است، فرمود:] خواب بر یقین بهتر از نماز در شک است.

۹۸- و آن حضرت فرمود: خبری را که شنیدید نگهداری کنید، نگهداری با عمل نه نگهداری با نقل کردن، که راویان دانش بسیار، و رعایت‌کنندگان آن اندک‌اند.

۹۹- [آن حضرت شنید مردی که می‌گوید: «اناللّه و انّا الیه راجعون» فرمود:] گفتار ما «انّا للّه» اقرار ماست به پادشاهی حق، و سخن ما «و انّا الیه راجعون» اعتراف ماست به هلاک شدنمان.

۱۰۰- [گروهی در مقابلش او را ستودند، فرمود:] پروردگارا! از من به من آگاه‌تری، و من به خودم از آنها داناترم. خدایا، ما را بهتر از آنچه به ما گمان دارند قرار ده، و از ما آنچه را که خبر ندارند بیامرز.

۱۰۱- و آن حضرت فرمود: روا کردن‌حاجات جز به سه چیز مستقیم نشود: به کوچک شمردن آن تا نزد حق بزرگ شود، به پنهان داشتن آن تا ظاهر گردد، و به شتاب در انجامش تا برای حاجتمند گوارا شود.

۱۰۲- و آن حضرت فرمود: مردم را روزگاری آید که جز سخن چین مقرّب نشود، و غیر بدکار خوش طبع و مقبول نیفتد، و جز منصف را ناتوان نشمارند. کمک به محتاجان را خسارت دانند، صلهٔ‌رحم را منّت گذارند، و بندگی را سبب برتری جویی بر مردم قرار دهند. در آن زمان حکومت به مشورت کنیزان، و فرمانروایی بچه‌ها و تدبیر خواجه سراهاست.

۱۰۳- [جامۀ کهنه و وصله داری بر تن حضرت دیده شد، سبب پرسیدند، فرمود:]
به خاطر آن دل خاشع می‌شود، و نفس خوار می‌گردد، و اهل ایمان به آن اقتدا می‌کنند.

۱۰۴- و آن حضرت فرمود: دنیا و آخرت دو دشمن متفاوتند، و دو راه مختلف، پس کسی که دنیا را دوست داشت و مهرش را به دل جای داد، آخرت را دشمن داشت و با آن دشمنی نمود. دنیا و آخرت به منزلۀ مشرق و مغربند، و روندۀ بین آن دو هر مقدار به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود، این دو درناسازگاری با هم به مانند دو هوو می‌باشند.

۱۰۵- خبر از نوف بِکالی است که گفت: شبی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را دیدم از بسترش بیرون شد، به ستارگان دیده دوخت، سپس به من گفت: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم یا امیرالمؤمنین، فرمود:

ای نوف، خوشا به حال زاهدان در دنیا، و دلدادگان به آخرت. آنان مردمی هستند که زمین را فرش، و خاکش را بستر، و آبش را شربت خوشگوار قرار دادند، قرآن را لباس دل، و دعا را جامۀ رو نموده، و دنیا را بر طریقۀ مسیح از خود بریدند چه بریدنی!

ای نوف، داود علیه‌السّلام در مانند این ساعت از شب برخاست و گفت: این ساعتی است که عبد در این ساعت دعا نمی‌کند مگر اینکه مستجاب شود، مگر دعای باج گیر، یا گزارشگر وضع مردم به حاکم ستمگر، یا داروغۀ ظالم، یا نوازندۀ عَرطبه یعنی طنبور، و کوبه یعنی طبل.

و گفته شده: عرطبه طبل، و کوبه طنبور است.

۱۰۶- و آن حضرت فرمود: خداوند واجباتی را بر عهدۀ شما گذاشته، آن را ضایع نکنید، و حدودی را مقرّر فرموده از آن تجاوز ننمایید، و از اموری نهی نموده حرمت آن را از بین نبرید، و مسائلی را بر شما تکلیف نکرده و آنها را از روی فراموشی وانگذاشته پس خود را نسبت به آنها در زحمت نیندازید.

۱۰۷- و آن حضرت فرمود: مردم چیزی از برنامۀ دینشان را برای بهبود دنیایشان ترک نمی‌کنند، مگر آنکه خداوند زیانبارتر از آن را در کف دستشان می‌نهد.

۱۰۸- و آن حضرت فرمود: بسا دانشمندی که نادانیش او را به کشتن دهد، درحالی که دانشش با اوست ولی سودی به او ندهد.

۱۰۹- و آن حضرت فرمود: رگ این انسان را قطعه گوشتی آویخته شده که عجیب‌تر چیزی که در وجود اوست آن است و آن قلب است، برای قلب مادّه‌هایی از حکمت و اضدادی مخالف آن است. اگر امیدی برای دل پدید آید طمع خوارش کند، و چون طمع در آن به هیجان آید حرص آن را به هلاکت افکند، و اگر نومیدی بر آن چیره شود حسرت او را از پای درآورد، و اگر کینه عارض او گردد خشمش فزونی گیرد، و اگر رضا و خشنودی او را مساعدت نماید مهار خویشتنداری را از دست دهد.

و اگر ترس ناگهانی به او دست دهد احتیاط و حذر مشغولش کند، و اگر ایمنی برایش فراخ گردد غفلت او را رباید، و اگر مالی به او رسد ثروت او را به سرکشی اندازد، و اگر مصیبتی به او برسد جزع و فزع رسوایش سازد، و اگر دچار تهیدستی شود بلا او را مشغول به خود کند، و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد ناتوانی وی را از پا درآورد، و اگر سیری او از اندازه بگذرد شکم پری گرفتار زحمت و اضطرابش نماید. پس هر کمبودی برای او زیانبار، و هر افراطی فاسد کنندهٔ اوست.

۱۱۰- و آن حضرت فرمود: ما تکیه‌گاهِ راه میانه‌ایم، عقب‌مانده به آن برسد، و پیشی گرفته به آن بازگردد.

۱۱۱- و آن حضرت فرمود: فرمان حق را برپا نمی‌دارد مگر کسی که سازش ندارد، و در برابر دیگران زبونی نمی‌کند، و دنبال طمعها نمی‌رود.

۱۱۲- سهل بن حُنَیف که در صفّین همراه حضرت بود، پس از بازگشت به کوفه از دنیا رفت، او از محبوبترین مردم نزد امام بود، امام در مرگ او فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم فرو ریزد.

[معنی این فراز این است که محنت و ناراحتی بر او سخت گردد و مصائب به جانب او شتاب گیرد. این چنین نشود جز با پرهیزکاران و نیکان و برگزیدگان اخیار. و این مانند گفتهٔ آن حضرت است که:]

هر کس ما اهل‌بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن جامهٔ تهیدستی مهیّا باشد. و گفتار حضرت بر مبنای دیگری تأویل شده که اینجا محل بیان آن نیست.

۱۱۳- و آن حضرت فرمود: ثروتی سودمندتر از عقل، و تنهایی‌ای ترسناک‌تر از خودپسندی، و عقلی چون تدبیر، و بزرگواری‌ای مانند تقوا، و همنشینی چون حسن خلق، و میراثی مانند ادب، و رهبری چون توفیق، و تجارتی مثل عمل صالح، و سودی مانند ثواب، و پارسایی‌ای چون بازایستادن در شبهه، و زهدی مانند نخواستن حرام، و دانشی همانند اندیشه، و عبادتی چون ادای واجبات، و ایمانی مانند حیا و شکیبایی، و حَسَبی چون فروتنی، و شرفی مثل دانش، و عزّتی چون بردباری، و پشتیبانی‌ای استوارتر از مشاورت نیست.

۱۱۴- و آن حضرت فرمود: چون صلاح و نیکی بر مردم زمان غالب گردد اگر کسی به کسی که از او رسوایی‌ای ظاهر نشده گمان بد برد قطعاً ستم نموده. و اگر بر مردم زمان فساد غالب شود و کسی به کسی گمان خوب برد خود را گول زده.

۱۱۵- از حضرت سؤال شد: خود را چگونه می‌یابی؟ فرمود:

چگونه است حال کسی که به بقایش فانی، و به سلامتش بیمار می‌شود، و از محلی که در امان نیست مرگش فرا می‌رسد؟!

۱۱۶- و آن حضرت فرمود: چه بسا کسی که با احسانی که به او شود غافلگیر گردد، و با پرده‌ای که بر گناهش افتد فریفته شود، و با ستایشی که از او شود فریب خورد. خداوند احدی را به مانند مهلتی که به او داده آزمایش نکرده است.

۱۱۷- و آن حضرت فرمود: دو نفر در رابطه با من هلاک شدند: عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد.

۱۱۸- و آن حضرت فرمود: تباه نمودن فرصت، اندوه است.

۱۱۹- و آن حضرت فرمود: مَثَل دنیا همچون مار است، که سودنِ آن نرم، و درونش سمْ کشنده است. گول خوردهٔ نادان به آن میل کند، و خردمند عاقل از آن حذر نماید.

۱۲۰- در رابطه با قریش از حضرت سؤال شد فرمود: اما بنی مخزوم گل خوشبوی قریشند، گفتار مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم. اما فرزندان عبد شمس

دوراندیش‌تر، و موقع حوادث نیرومندترند. و اما ما بنی‌هاشم از آنچه در دست داریم بخشنده‌تر، و به وقت بذل جان سخاوتمندتریم. فرزندان عبد شمس در عدد بیشتر و مکارتر و بدکردارترند، و ما فصیح‌تر و خیرخواه‌تر و خوشروتریم.

۱۲۱- و آن حضرت فرمود: چه اندازه بین دو عمل فاصله است: عملی که لذّتش از بین برود و زیانش بماند. و عملی که رنجش پایان پذیرد و اجرش باقی ماند.

۱۲۲- امام دنبال جنازه‌ای می‌رفت شنید مردی می‌خندد، فرمود: گویا مردن در این جهان را برای غیر ما ثبت کرده‌اند، و انگار حق بر غیر ما واجب شده، و خیال می‌کنی مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به جانب ما بازمی‌گردند، آنان را در قبرهایشان می‌نهیم و ارثشان را می‌خوریم.

گویی ما پس از آنها جاودان خواهیم بود، که پند پند دهندگان را از یاد بردیم، و نشانهٔ هر بلای سخت و سنگین شدیم.

۱۲۳- و آن حضرت فرمود: خوشا به حال کسی که نزد خود خوار، و کسش پاک، و باطنش شایسته، و اخلاقش نیکوست، اضافهٔ مالش را انفاق می‌کند، و زبان را از پرگویی حفظ می‌نماید، و شرّش را از مردم دور می‌دارد، و اجرای سنّت پیامبر بر او سخت نیاید، و به بدعت‌گرایی متّهم نشده است.

مؤلف: گروهی از مردم این کلام و قطعهٔ قبل از این را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت داده‌اند.

۱۲۴- و آن حضرت فرمود: غیرت زن بر شوهرش کفر، و غیرت مرد بر همسرش ایمان است.

۱۲۵- و آن حضرت فرمود: اسلام را آنچنان معنی کنم که احدی پیش از من به این صورت معنا نکرده باشد: اسلام همان تسلیم بودن، و تسلیم همان باور، و باور همان قبول کردن، و قبول کردن همان اقرار، و اقرار همان ادا نمودن، و ادا نمودن همان عمل کردن است.

۱۲۶- و آن حضرت فرمود: از بخیل در عجبم که به فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخته، و ثروتی را از دست می‌دهد که آن را می‌جسته، در دنیا همچون تهیدستان زندگی می‌کند، و در آخرت همچون ثروتمندان به حسابش می‌رسند. و از متکبّر شگفت‌زده‌ام که دیروز نطفه، و فردا مردار است. و از آن که درخدا شک دارد در عجبم درحالی که آفریده‌های خدا را می‌بیند.

و عجب دارم از کسی که مرگ را فراموش نموده و حال اینکه مردگان را با چشم می‌بیند. و از آن که زنده شدن در آن جهان را قبول ندارد در شگفتم و حال این که ساخته شدنش را در این جهان می‌بیند. و در تعجبم از کسی که سرای فانی را آباد می‌کند، و خانهٔ باقی را وامی‌گذارد.

۱۲۷- و آن حضرت فرمود:کسی که در عمل کوتاهی ورزد دچار اندوه می‌شود. آن را که در مال و جانش سهمی برای خدا نیست برایش راهی به سوی رحمت خدا نمی‌باشد.

۱۲۸- و آن حضرت فرمود: سرما را در ابتدایش بپرهیزید، و از آن در پایانش استقبال کنید، که سرما با بدنها آن گونه می‌کند که با درختان، ابتدایش می‌سوزاند، و آخرش برگ می‌رویاند.

۱۲۹- و آن حضرت فرمود: عظمت خالق هستی نزد تو، آفریده شده را در نظرت کوچک می‌کند.

۱۳۰- و آن حضرت وقتی از صفّین بازگشت به گورستان بیرون کوفه نظر کرد و فرمود: ای صاحبان سراهای وحشت‌زا، و مکانهای بی‌آب و گیاه، و قبرهای تاریک؛ ای خاکیان، ای غریبان، ای بی‌کسان، ای وحشت زدگان، شما ما را پیشروید که بر ما پیشی جستید، و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می‌رسیم. اما خانه‌ها: غیر شما در آن ساکن شدند، امّا همسران: دیگران با آنان ازدواج کردند، اما اموال: همهٔ آنها تقسیم شد. این است خبری که نزد ماست، خبر آنچه نزد شماست چیست؟ پس رو به جانب یاران کرد و فرمود: اگر به آنان اجازهٔ سخن می‌دادند به شما می‌گفتند که بهترین توشه تقواست.

۱۳۱- آن حضرت شنید مردی به نکوهش دنیا برخاسته، فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی، درحالی که به نیرنگ آن فریفته‌ای، و به اباطیلش گول خورده‌ای، آیا فریفتهٔ دنیایی و آن را مذمّت می‌نمایی؟! تو بر گردن دنیا گناه بار می‌کنی یا دنیا بر گردن تو؟ چه زمان دنیا تو را سرگردان کرد یا چه وقتی فریبت داد؟ آیا به جایگاهی که پدرانت افتادند و پوسیدند تو را فریفت؟ یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک؟ چه اندازه به دستهایت به رفع بیماری اقدام کردی! و چه بیمارانی را که مراقب نمودی! شفای آنان را خواهان شدی، و از طبیبان تدبیر علاج آنان را درخواست کردی، ولی بامدادان دارویت به آنان بهبودی نمی‌داد، و گریه‌ات به آنان سودی نمی‌بخشید، ترس تو برای احدی از آنان نفع نداشت، و دربارهٔ او آنچه را خواهانش بودی به آن نرسیدی، و مرگ را به نیرویت از او دفع نکردی. دنیا با وضعی که برای او پیش آورد وضع تو را هم روشن ساخت، و با قربانگاه او قربانگاه تو را نمایاند.

همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند، و خانهٔ عافیت است برای آن که آن را فهمید، و محلّ توانگری است برای آن که از آن توشه گرفت، و جای پنداشت برای کسی که با آن پند گیرد. مسجد عاشقان خدا، و جایگاه نماز فرشتگان، و محل فرود آمدن وحی، و تجارتخانهٔ اولیاء خداست، که در آن کسب رحمت کردند، و بهشت را سود بردند.

پس چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند در صورتی که دنیا جداییش را اعلام کرده، و فراقش را فریاد زده، و مرگ خود و اهلش را خبر داده، با بلای خود برای مردم از بلای آخرت نمونه ساخت، و آنان را به شادی خود تشویق به شادی آخرت کرد. شب را به سلامت گذراند، و بامداد با بلایی سخت خود را نشان داد، تا تشویق کند و بترساند، و بیم دهد و برحذر دارد. مردمی آن را در صبحگاه پشیمانی نکوهش کنند، و دیگران روز قیامت آن را بستایند. همانان که دنیا تذکّرشان داد متذکر شدند، و با آنان سخن گفت او را تصدیق کردند، و پندشان داد پندش را پذیرفتند.

۱۳۲- و آن حضرت فرمود: خدا را فرشته‌ای است که هر روز فریاد برمی‌دارد: بزایید برای مردن، و گردآورید برای نابود شدن، و بنا کنید برای خراب گشتن.

۱۳۳- و آن حضرت فرمود: دنیا خانهٔ گذر است نه جای ماندن، و مردم در آن دو کس‌اند: مردی که وجودش را به گناه فروخت و خود را تباه کرد و مردی که خود را به طاعت خرید و آزاد نمود.

۱۳۴- و آن حضرت فرمود: دوست دوست نیست مگر اینکه برادر دینی خود را در سه موضع بپاید: در رنج و بلا، و پشت سر، و هنگامی که از دنیا برود.

۱۳۵- و آن حضرت فرمود: هر که را چهار چیز بخشند از چهار چیز محروم ننمایند: آن را که دعا بخشند از اجابت، و هر که را توبه بخشند از قبول، و هر که را استغفار بخشند از آمرزش، و هر که را شکر بخشند از اضافه شدن نعمت محروم ننمایند.

گواه این واقعیات در کتاب خداست، خداوند در مسألهٔ دعا فرمود: «مرا بخوانید شما را اجابت کنم».

و در استغفار فرمود: «آنکه کار زشت کند یا بر خود ستم روا دارد آنگاه از خدا آمرزش خواهد خدا را آمرزنده و رحیم یابد.» و دربارهٔ شکر فرمود:

«اگر شکر کنید به شما می‌افزایم.» و در توبه فرمود: «بازگشت به خداوند برای آنهایی است که از روی نادانی کار بد می‌کنند سپس به زودی بازمی‌گردند، آنانند که خداوند توبهٔ آنان را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است.»

۱۳۶- و آن حضرت فرمود: نماز وسیلهٔ قرب به خدا، و حج جهاد هر ناتوان است. برای هر چیزی زکاتی است، و زکات بدن روزه است، و جهاد زن شوهرداری نیکوست.

۱۳۷- و آن حضرت فرمود: فرود آمدن روزی را با صدقه بخواهید.

۱۳۸- و آن حضرت فرمود: کسی که به پاداش یقین کند در مسألهٔ بخشش سخاوت به خرج دهد.

۱۳۹- و آن حضرت فرمود: رزق و روزی به اندازهٔ نیاز و خرج نازل می‌شود.

۱۴۰- و آن حضرت فرمود: آن که میانه روی پیشه کرد تنگدست نشد.

۱۴۱- و آن حضرت فرمود: کمی نانخور یکی از دو آسایش است. دوستی کردن نیمی از عقل است.

۱۴۲- و آن حضرت فرمود: غم و اندوه نصف پیری است.

۱۴۳- و آن حضرت فرمود: شکیبایی به اندازهٔ مصیبت می‌رسد. و آن که زمان مصیبت جزع کند ثوابش نابود می‌شود.

۱۴۴- و آن حضرت فرمود: بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی نصیب نگردد. و بسا نمازگزاری که از ایستادنش به نماز جز بیداری و زحمت سود نگیرد. چه نیکوست خواب زیرکان و افطار آنان!

۱۴۵- و آن حضرت فرمود: ایمان خود را با صدقه، اموالتان را با زکات حفظ کنید، و امواج بلا را با دعا برانید.

۱۴۶- از سخنان آن حضرت است به کمیل بن زیاد نخعی

کمیل بن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السّلام دستم را گرفت و به صحرا برد، چون به آنجا رسید آهی کشید چون آه اندوهناک، سپس فرمود: ای کمیل، این دلها ظرفهاست، و بهترین آنها نگاهدارنده‌ترین آنهاست، پس آنچه را برایت می‌گویم حفظ کن.

مردم سه گروهند: دانشمند ربّانی، دانشجوی بر راه نجات، و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند، به نور دانش روشنی نیافته، و به رکنی محکم پناه نبرده‌اند.

ای کمیل، دانش بهتر از ثروت است، دانش تو را می‌پاید و تو ثروت را می‌پایی. ثروت را خرج کردن کم می‌کند و دانش با خرج شدن افزایش می‌یابد. نیکی کردن با ثروت با از بین رفتن ثروت از بین می‌رود.

ای کمیل، شناخت دانشْ دینی است که انسان به آن جزا داده می‌شود، انسان با کمک معرفت کسب طاعت می‌کند، و بعد از مرگش نام نیک به دست می‌آورد. دانش حاکم، و ثروت محکوم است.

ای کمیل بن زیاد، ثروت اندوزان در حالی که زنده‌اند مرده‌اند، و دانشمندان تا جایی که روزگار باقی است باقی‌اند، شخصشان با از دنیا رفتن گم شده، و شخصیّتشان در دلها موجود است. بدان که در اینجا دانش فراوانی است ـ اشاره به سینه‌اش فرموده ـ اگر برای آن افراد شایسته‌ای می‌یافتم انتقال می‌دادم! آری شخص تیزفهمی را برای این علوم می‌یابم ولی از او بر آن ایمن نیستم، ابزار دین را برای دنیا به کار می‌گیرد، و با نعمت‌های خداوند بر بندگانش، و به حجّت‌های حق بر اولیائش بزرگی می‌فروشد، یا کسی را می‌یابم که پیرو حاملان حق است و او را در اطراف و جوانب آن بصیرتی نیست، به اولین شبهه‌ای که عارضش می‌گردد آتش شک در دلش افروخته می‌شود.

بدان که نه این را اهلیّت است نه آن را. یا کسی را می‌یابم که حریص به لذّت شده، و به آسانی مطیع شهوت گشته. یا کسی که شیفتهٔ جمع کردن مال و انباشتن آن است، این دو نفر به هیچ وجه رعایت کنندهٔ دین نیستند، نزدیکترین موجود از نظر شباهت به این دو طائفه چهارپایان رها شده در علفزارند. علم با مرگ حاملانش به این صورت می‌میرد.

خداوندا، آری زمین از کسی که به حجّت خدا برای خدا قیام نماید تهی نمی‌ماند، قائمی آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و بیّناتش باطل نگردد. اینان چند نفرند، و کجایند؟ به خدا قسم عددشان اندک، و نزد خداوند از نظر منزلت بسیار بزرگند، خداوند دلایل و بیّناتش را به وجود آنان محافظت می‌کند تا به افرادی شبیه خود بسپارند، و بذر آن را در دلهایشان بکارند. دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده، و با روح یقین درآمیخته‌اند، و آنچه را نازپروردگان سخت گرفته‌اند آسان یافته‌اند، و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده‌اند مأنوس شده‌اند، و با بدنهایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته همنشین دنیا شده‌اند. اینان جانشین حق در زمین، و دعوت کنندگان به دین خدا هستند، آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم! ای کمیل، اگر می‌خواهی بازگرد.

۱۴۷- و آن حضرت فرمود: شخصیت مرد در زیر زبانش پنهان است.

۱۴۸- و آن حضرت فرمود: انسانی که اندازهٔ خود را نشناخت هلاک شد.

۱۴۹- و آن حضرت به مردی که از او درخواست موعظه کرد، فرمود: از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارد، و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می‌اندازد. سخنش دربارهٔ دنیا سخن زاهدان، و عملش عمل راغبان است.

اگر از دنیا داده شود سیر نمی‌گردد، و اگر منع شود قناعت نمی‌ورزد. از شکر آنچه به او عنایت شده ناتوان، و نسبت به‌باقیمانده افزون‌طلب است. از بدی نهی می‌کند و خود پذیرای نهی نیست، و به آنچه خود به جا نمی‌آورد دستور می‌دهد. به شایستگان علاقه دارد ولی مانند آنان عمل نمی‌کند، و با گنهکاران دشمنی می‌ورزد و خود یکی از آنان است.

به علّت کثرت گناهش از مرگ نفرت دارد، و بر آنچه که به خاطر آن از مرگ می‌ترسد پابرجاست. اگر بیمار شود پشیمان می‌گردد، و اگر تندرستی یابد درحالتی از امنیت به لهو پردازد. چون عافیت یابد خودپسند شود، و چون مبتلا گردد ناامید شود. اگر مصیبتی به او برسد به حال اضطرار دعا کند، و اگر آسایشی به او رسد درحال غرور روی از خدا بگرداند. نفسش بر آنچه گمان دارد بر او غالب است، و به آنچه باور دارد بر نفس غالب نیست. بر غیر خود به کمتر ازگناه خود می‌ترسد، و به پاداشی بیش از کردارش امیدوار است.

اگر توانگر شود درطغیان و فتنه افتد، و اگر تهیدست گردد به ناامیدی و سستی دچار شود. در عمل کوتاهی کند، و چون درخواست نماید مبالغه کند. اگر شهوتی به او روی کند گناه را جلو اندازد و توبه را تأخیر افکند، و اگر رنجی به او رسد از شرایط دین دور شود. عبرت را بیان می‌کند ولی خود عبرت نمی‌گیرد، در پند دادن مبالغه نماید ولی خود پند نگیرد، به گفتار می‌نازد، و به عمل کمتر می‌پردازد.

در آنچه فانی است رغبت می‌کند و نسبت به آنچه باقی است سهل‌انگاری می‌نماید.

انفاق را که غنیمت است غرامت، و غرامت را که بخل است غنیمت می‌بیند. مرگ را وحشت دارد، ولی قبل از فوت وقت به عمل نمی‌شتابد. گناه غیر خود را بزرگ می‌شمارد و بیشتر از آن را که خود مرتکب شده کوچک می‌انگارد، و از بندگیش آن را زیاد می‌داند که مانندش را از دیگران ناچیز به حساب می‌آورد. به مردم طعنه می‌زند، و نسبت به خویش سهل‌انگار است. لهو با ثروتمندان را از یاد خدا با تهیدستان بیشتر دوست دارد.

برای سود خود به زیان دیگران حکم می‌کند، و برای سود دیگری به ضرر خود حکم نمی‌راند، دیگری را ارشاد و خود را گمراه می‌نماید، از او اطاعت می‌شود و خود عصیان می‌کند، حق خود را کامل می‌ستاند و حق را کامل نمی‌دهد. در غیر خدا از مردم می‌ترسد و از خدا دربارهٔ مردم نمی‌ترسد.

مؤلف: اگر در این کتاب جز این سخن نبود، این سخن برای پند سودمند، و حکمت رسا، و بصیرت بصیر، و عبرت بینای اندیشه کننده کافی بود.

۱۵۰- و آن حضرت فرمود: برای هر انسانی عاقبتی شیرین یا تلخ است.

۱۵۱- و آن حضرت فرمود: هر نعمت و خوشیِ روی‌آور را برگشتنی است، و آنچه برگشت انگار نبوده است.

۱۵۲- و آن حضرت فرمود: شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد گرچه روزگار شکیبایی طولانی گردد.

۱۵۳- و آن حضرت فرمود: آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده. و بر هر وارد در باطل دو گناه است: گناه انجام باطل، و گناه رضایت به آن.

۱۵۴- و آن حضرت فرمود: نسبت به عهد و پیمان و شرایط آن وفادار باشید.

۱۵۵- و آن حضرت فرمود: بر شما باد به اطاعت کسی که به نشناختنش معذور نیستید.

۱۵۶- و آن حضرت فرمود: واقعیت به شما نشان داده شده اگر ببینید، و هدایت شده‌اید اگر خواهانش باشید، و به شما شنوانده‌اند اگر بشنوید.

۱۵۷- و آن حضرت فرمود: برادرت را با نیکی به او سرزنش کن، و شرّش را با بخشش به او بازگردان.

۱۵۸- و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید بدگمان به خویش را سرزنش نماید.

۱۵۹- و آن حضرت فرمود: آن که قدرت یافت دچار استبداد رأی می‌گردد.

۱۶۰- و آن حضرت فرمود: هر که مستبد به رأی شد به هلاکت رسید، و هر که با مردم مشورت کرد خود را شریک عقل آنان نمود.

۱۶۱- و آن حضرت فرمود: هر که رازش را پنهان داشت اختیار صواب به دست اوست.

۱۶۲- و آن حضرت فرمود: تهیدستی مرگ بزرگتر است.

۱۶۳- و آن حضرت فرمود: کسی که حق کسی را رعایت کند که حق وی را رعایت نمی‌نماید هر آینه او را بندگی کرده.

۱۶۴- و آن حضرت فرمود: در معصیت خالق، طاعتی برای مخلوق نیست.

۱۶۵- و آن حضرت فرمود: مرد را به تأخیر حقّش سرزنش نکنند، او را برای ستاندن چیزی که حقّ او نیست ملامت نمایند.

۱۶۶- و آن حضرت فرمود: خودپسندی مانع افزایش کمال و مال است.

۱۶۷- و آن حضرت فرمود: مرگ نزدیک است، و زمان با هم بودن اندک.

۱۶۸- و آن حضرت فرمود: برای آن که دو چشم بازدارد، صبح روشن است.

۱۶۹- و آن حضرت فرمود: ترک گناه آسان‌تر از طلب توبه است.

۱۷۰- و آن حضرت فرمود: چه بسا یک خوردن، انسان را از خوردنهای بسیار منع کند.

۱۷۱- و آن حضرت فرمود: مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند.

۱۷۲- و آن حضرت فرمود: آن که به استقبال آراء معتبره رود موارد اشتباه را بشناسد.

۱۷۳- و آن حضرت فرمود: آن که برای خدا نیزهٔ خشم را تیز کند بر کشتن سخت‌ترین اهل باطل قوی گردد.

۱۷۴- و آن حضرت فرمود: به وقتی که از چیزی می‌ترسی خود را در آن انداز، زیرا شدّت حذر کردن، از آنچه از آن می‌ترسی بزرگتر است.

۱۷۵- و آن حضرت فرمود: ابزار ریاست دارا بودن قدرت تحمّل مشکلات است.

۱۷۶- و آن حضرت فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.

۱۷۷- و آن حضرت فرمود: بدی را با کندن از سینهٔ خود از سینهٔ دیگران برکن.

۱۷۸- و آن حضرت فرمود: لجاجت تدبیر صواب را از باطن بیرون می‌برد.

۱۷۹- و آن حضرت فرمود: طمع بندگی دائمی است.

۱۸۰- و آن حضرت فرمود: نتیجهٔ کوتاهی در امور پشیمانی، و میوهٔ احتیاط سلامت است.

۱۸۱- و آن حضرت فرمود: در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد.

۱۸۲- و آن حضرت فرمود: دو دعوت خلاف یکدیگر نیست جز اینکه یکی از آنها گمراهی است.

۱۸۳- و آن حضرت فرمود: از زمانی که حق به من ارائه شد در آن شک نکردم.

۱۸۴- و آن حضرت فرمود: دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده، و گمراه نشدم و کسی هم به دست من گمراه نگشته.

۱۸۵- و آن حضرت فرمود: آن که ابتدا به ستم می‌کند فردا دستش را به دندان می‌گزد.

۱۸۶- و آن حضرت فرمود: کوچ کردن از دنیا به آخرت سریع است.

۱۸۷- و آن حضرت فرمود: هر که در برابر حق بایستد هلاک شود.

۱۸۸- و آن حضرت فرمود: هر که را صبر نجات ندهد بی‌تابی هلاک کند.

۱۸۹- و آن حضرت فرمود: شگفتا! آیا خلافت به دلیل مصاحبت با پیامبر برپا می‌شود، ولی با مصاحبت و خویشی به وجود نمی‌آید؟!

[در این معنا شعری از حضرت روایت شده که چنین است:]

اگر با شورا حکومت را به دست گرفتی، چه شورایی بود که رأی دهندگانش غایب بودند؟

و اگر از طریق خویشی با پیامبر بر طرف مقابل حجّت آوردی دیگری نسبت به پیامبر از تو سزاوارتر و نزدیکتر بود.

۱۹۰- و آن حضرت فرمود: انسان در دنیا هدفی است که مرگها به جانب او تیر می‌اندازند، و غارت شده‌ای است که بلاها به سویش می‌شتابند. با هر نوشیدنیش جرعه‌ای جهنده در گلو، و با هر لقمه‌اش گلوگیری است. بنده به نعمتی نمی‌رسد مگر به بهای از دست دادن نعمتی دیگر، و به پیشواز روزی از عمرش نمی‌رود مگر به جدایی روزی دیگر از مدّت عمرش.

پس یاران مرگیم، و وجودمان نشانهٔ تیر مردن‌ها، ازکجا امید به ماندن داشته باشیم؟ این روز و شب چیزی را بالا نبردند مگر اینکه در خراب کردن آنچه ساخته، و پراکندن آنچه فراهم نموده بودند به شتاب بازگشتند.

۱۹۱- و آن حضرت فرمود: فرزند آدم! آنچه بیش ازحاجت خود به دست آوردی نسبت به آن خزانه‌دار دیگری هستی.

۱۹۲- و آن حضرت فرمود: دلها را میل و روی آوردن و پشت کردن است، از راه میل و روی آوردن دلها به سوی دلها آیید، چراکه دل وقتی به کاری مجبور گردد کور شود.

۱۹۳- و آن حضرت فرمود: وقتی به خشم آمدم چه زمانی خشمم را فرونشانم، آیا هنگامی که ازانتقام ناتوانم و به من گفته شود: اگر صبر می‌کردی بهتر بود؟! یا وقتی که قدرت بر کیفر دارم و به من گفته شود: اگر می‌بخشیدی بهتر بود؟!

۱۹۴- و آن حضرت ازکنار نجاستی در مزبله‌ای عبور کرد و فرمود: این چیزی است که بخیلان به آن بخل ورزیدند.

و در خبر دیگری است که فرمود: این چیزی است که دیروز در آن رغبت می‌نمودید.

۱۹۵- و آن حضرت فرمود: از ثروتت آنچه تو را پند داد از دستت نرفته.

۱۹۶- و آن حضرت فرمود: دلها همچون بدنها خسته می‌شود، برای رفع ملامت دلها لطائف حکمت را بجویید (تکرار شماه: ۹۱)

۱۹۷- و آن حضرت فرمود: وقتی سخن خوارج را شنید: «لا حکم الّا للّه»، فرمود: سخن حقّی است که باطل به آن قصد شده.

۱۹۸- و آن حضرت دربارهٔ اوباش فرمود: اینان کسانی هستند که چون گرد آیند پیروز شوند، و چون پراکنده گردند شناخته نشوند. گفته شده: امام فرمود: اینان کسانی هستند که چون گرد آیند زیان رسانند، و چون متفرق شوند منفعت دهند.

گفتند: زیان گرد آمدنشان را فهمیدیم، سود پراکندگی آنان چیست؟ فرمود: اهل کار به کار خود بازمی‌گردند و مردم از آنان بهره‌مند می‌شوند، مانند بازگشت بنّا به‌ساختمان و بافنده به محلّ بافت، و نانوا به نانوایی.

۱۹۹- جنایتکاری را به محضر امام آوردند که اوباش همراه او بودند، فرمود: خوش مباد صورتهایی که جز نزد هر کار زشتی دیده نمی‌شوند.

۲۰۰- و آن حضرت فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفاظت می‌کنند، و چون مقدّرات الهی فرارسد او را با سرنوشتش وامی‌گذارند، همانا مدّت حیات انسان محافظی است استوار.

۲۰۱- و آن حضرت فرمود: وقتی طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط اینکه در حکومت با تو شریک باشیم، فرمود: نه، ولی در قدرت و یاری دادن شریک، و در ناتوانی و سختی کمک باشید.

۲۰۲- و آن حضرت فرمود: ای مردم، خدا را بپرهیزید که اگر حرف زدید می‌شنود، و اگر نهفته دارید می‌داند. و بر مردنی پیشی جویید که اگر از آن فرار کردید شما را دریابد، و اگر بایستید شما را بگیرد، و اگر فراموشش کنید شما را به یاد آورد.

۲۰۳- و آن حضرت فرمود: کسی که سپاس نیکی‌ات را به جا نیاورد تو را در نیکی کردن بی‌رغبت نکند، چراکه سپاست را کسی به جا می‌آورد که از آن نیکی بهره نبرده (خدا)، و تو از سپاس سپاسگزار بیش از آنچه کفران کنندهٔ نعمت از بین برده به دست می‌آوری، «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

۲۰۴- و آن حضرت فرمود: هر ظرفی به آنچه در آن می‌ریزند تنگ می‌شود، غیر ظرف علم که به علم وسعت گیرد.

۲۰۵- و آن حضرت فرمود: اول پاداشی که بردبار از بردباریش می‌برد آن است که مردم در مقابل جاهل یارش می‌شوند.

۲۰۶- و آن حضرت فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار، چرا که کم است کسی خود را شبیه قومی کند و از زمرهٔ آنان نشود.

۲۰۷- و آن حضرت فرمود: کسی که خود را محاسبه کرد سود برد، و هر که از خود بی‌خبر ماند زیان دید، و آن که ترسید ایمنی یافت، و هر که عبرت گرفت بینا شد، و هر که بینا شد فهمید، و هر که فهمید دانست.

۲۰۸- و آن حضرت فرمود: دنیا بعد از چموشی همچون بازگشت مهربانانهٔ شتر سرکش بر فرزند خویش به ما بازمی‌گردد.

و در پی این گفتار این آیه را تلاوت فرمود: «می‌خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم».

۲۰۹- و آن حضرت فرمود: خدا را بپرهیزید پرهیز کسی که دامن همّت به کمر زده و خود را از علایق تنها نموده، و کوشش کرده و خود را به چالاکی آراسته، در مهلت عمر به راه خدا شتافته، و از ترس نابودی مهلت به عمل پیشدستی کرده، و در برگشت به جهان دیگر، و سرانجام کار، و بازگشت به حساب اندیشه نموده است.

۲۱۰- و آن حضرت فرمود: بخشش پاسبان آبروها، بردباری دهنه بند نادان، گذشت زکات پیروزی، از یاد بردن آن که خیانت کرده پاداش تو، مشورت عین هدایت است. آن که مستبد به رأی شد خود را به خطر انداخت. شکیبایی رد کنندهٔ سختی‌ها، و بی‌صبری یاری کنندهٔ زمانه بر جفاست. شریفترین ثروت ترک آرزوست.

چه بسا عقلی که به دست هوای حاکم اسیر است. حفظ تجربه از توفیق، و دوستی قرابتی اندوخته شده است. و از دل تنگ آمده از خود ایمن مباش.

۲۱۱- و آن حضرت فرمود: خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.

۲۱۲- و آن حضرت فرمود: از آزار و جفای اهل دنیا چشم بپوش وگرنه هرگز خشنود نخواهی شد.

۲۱۳- و آن حضرت فرمود: آن را که خلق و خو نرم است دوست و آشنا فراوان است.

۲۱۴- و آن حضرت فرمود: مخالفت موجب ویرانی تدبیر است.

۲۱۵- و آن حضرت فرمود: آن که به مقام رسد گردنکشی کند.

۲۱۶- و آن حضرت فرمود: در دگرگونی احوال گوهرهای مردان شناخته شود.

۲۱۷- و آن حضرت فرمود: حسادت با رفیق از بیماری دوستی است.

۲۱۸- و آن حضرت فرمود: بیشترین قربانگاههای عقول زیر برق طمع‌هاست.

۲۱۹- و آن حضرت فرمود: داوری نمودن به گمان، علیه شخصِ مورد اعتماد از عدالت نیست.

۲۲۰- و آن حضرت فرمود: ستم بر بندگان توشهٔ بدی برای جهان آخرت است.

۲۲۱- و آن حضرت فرمود: از شریفترین کارهای کریم خود را به بی‌خبری زدن از چیزی است که می‌داند.

۲۲۲- و آن حضرت فرمود: حیا جامه‌اش را بر هر کس بپوشاند مردم عیبش را نبینند.

۲۲۳- و آن حضرت فرمود: وقار به کثرت خاموشی است. پیوستگان با به کارگیری انصاف، زیاد می‌شوند. منزلتها با بخشش عظیم می‌گردد. نعمت با فروتنی کامل می‌شود. با تحمل رنجها سروری ثابت می‌گردد. با روش عادلانه دشمن مغلوب می‌شود. با بردباری در برابر نادان، یاران انسان علیه او زیاد می‌گردد.

۲۲۴- و آن حضرت فرمود: از غفلت حسودان از سلامت بدنهای خود در شگفتم.

۲۲۵- و آن حضرت فرمود: طمعکار دچارِ بند خواری است.

۲۲۶- حضرت را از ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان شناخت به دل، اقرار به زبان، و عمل به اندامهاست.

۲۲۷- و آن حضرت فرمود: آن که به خاطر دنیا غمناک شد بر قضاء خداوند خشمگین شده. و هر کس از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده. و هر که ثروتمندی را به خاطر ثروتش فروتنی نماید دوسوم دینش از دست رفته. و هر کس قرآن را قرائت نموده و مرده و وارد آتش گشته از کسانی است که آیات خدا را مسخره گرفته. و هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد دلش به سه چیز دنیا خواهد چسبید: اندوهی که او را رها نکند، و حرصی که او را ترک ننماید، و آرزویی که آن را درنیابد.

۲۲۸- و آن حضرت فرمود: انسان را پادشاهی با گنج قناعت، و نعمت با حسن خلق کافی است.

۲۲۹- حضرت را از قول خداوند عزّوجلّ: «بندۀ شایسته را حیات پاکیزه دهیم» پرسیدند، فرمود: حیات پاکیزه قناعت است.

۲۳۰- و آن حضرت فرمود: با کسی که رزق به او روی کرده شریک شوید، چراکه این شرکت به حصول توانگری سزاوارتر، و به روی آوردن بهره شایسته‌تر است.

۲۳۱- در معنای قول خداوند عزّوجلّ: «خداوند به عدل و احسان امر می‌کند» فرمود: عدلْ انصاف، و احسانْ بخشش افزونتر است.

۲۳۲- و آن حضرت فرمود: کسی که با دست کوتاه ببخشد، با دست بلند بخشیده می‌شود.

مؤلف: توضیح این قطعه این است که انسان آنچه را از مال خود در راه خیر و نیکوکاری انفاق می‌کند اگر چه اندک باشد خداوند جزایش را بر آن اندک بزرگ و بسیار قرار می‌دهد. دو دست در این جا عبارت از دو نعمت است، ولی بین نعمت عبد و نعمت حق فرق گذاشته، نعمت عبد را کوتاه، و نعمت حق را بلند مطرح نموده، چراکه نعمت حق همیشه چند برابر نعمت خلق است. و نعمتهای الهی ریشۀ تمام نعمتهاست، بنابراین همۀ نعمتها به نعمتهای خداوند بازمی‌گردد و از آنها پدید می‌آید.

۲۳۳- و آن حضرت به فرزندش حسن علیه‌السّلام فرمود: کسی را به مبارزه مطلب، و اگر تو را به مبارزه خواستند قبول کن، چراکه خواهان مبارزه ستمکار است، و ستمکار افتاده بر خاک است.

۲۳۴- و آن حضرت فرمود: بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس. هرگاه زن دارای کبرباشد جز در برابر شوهر سر فرود نیاورد. و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند. و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری نماید.

۲۳۵- به حضرت عرض شد: خردمند را برای ما وصف کن. فرمود: کسی است که هر چیزی را درجای خود قرار می‌دهد. گفته شد: نادان را وصف کن. فرمود: بیان کردم.

یعنی: نادان کسی است که هر چیزی را درجای خود قرار ندهد. بنابراین ترک وصف نادان وصف نادان است، چرا که وصفش خلاف وصف خردمند است.

۲۳۶- و آن حضرت فرمود: به خدا قسم دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از استخوان بی‌گوشت خوکی است که در دست جذامی باشد.

۲۳۷- و آن حضرت فرمود: گروهی خدا را از روی میل به ثواب عبادت کردند و این عبادت تاجران است. و گروهی از ترس کیفر عبادت کردند و این عبادت بردگان است. و گروهی به خاطر سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است.

۲۳۸- و آن حضرت فرمود: همه چیز زن شرّ است، و بدتر از آن اینکه از وجودش چاره‌ای نیست. (منظور زنانی هستند که تعهّد و وفا و حیا و صفا ندارند.)

۲۳۹- و آن حضرت فرمود: هرکس در پی سستی باشد حقوق همگان را ضایع نماید، و هر که سخن چین را اطاعت کند دوست خود را از دست بدهد.

۲۴۰- و آن حضرت فرمود: سنگ غصبی در بنای ساختمان مستلزم خرابی آن است.

این سخن از رسول الهی صلّی اللّه علیه و آله هم روایت شده، و از اینکه شبیه هم است عجبی نیست، زیرا از یک چاه کشیده شده، و از یک دلو ریخته شده.

۲۴۱- و آن حضرت فرمود: روز مظلوم علیه ظالم سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم است.

۲۴۲- و آن حضرت فرمود: خدا را بپرهیز اگر چه کم باشد، و بین خود و خداوند پردهٔ حرمت قرار ده اگرچه نازک باشد.

۲۴۳- و آن حضرت فرمود: هرگاه جواب از پرسش زیاد شود پاسخ درست پنهان ماند.

۲۴۴- و آن حضرت فرمود: خداوند را در هر نعمتی حقّی است، هر کس ادا کند نعمتش را افزون کند، و هر کس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد.

۲۴۵- و آن حضرت فرمود: زمانی که توانایی زیاد گردد خواسته کم شود.

۲۴۶- و آن حضرت فرمود: از فرار نعمت‌ها بترسید، که هر گریخته‌ای را بازگشت نیست.

۲۴۷- و آن حضرت فرمود: جوانمرد مهربان‌تر ازخویشاوند است.

۲۴۸- و آن حضرت فرمود: کسی که به تو گمان خیر دارد گمانش را (در عمل) تحقّق بخش.

۲۴۹- و آن حضرت فرمود: بهترین عمل عملی است که خود را به آن واداری.

۲۵۰- و آن حضرت فرمود: خدا را با به هم خوردن تصمیم‌ها و گشوده شدن عزمها و شکستن آهنگها شناختم.

۲۵۱- و آن حضرت فرمود: تلخی دنیا شیرینی آخرت، و شیرینی دنیا تلخی آخرت است.

۲۵۲- و آن حضرت فرمود: خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرک واجب نمود، و نماز را برای منزّه شدن از کبر، و زکات را موجب روزی، و روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم، و حج را سبب تقویت دین، و جهاد را برای ارجمندی اسلام، و امر به معروف را به خاطر اصلاح عموم، و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان، و صلهٔرحم را برای فراوانی نفرات، و قصاص را برای حفظ خونها، و اقامهٔ حدود را برای بزرگداشت حرامها، و ترک خوردن مسکر را برای حفظ عقل.

و دوری از دزدی را برای پابرجایی پاکدامنی، و ترک زنا را برای حفظ نسب، و ترک لواط را برای ازدیاد نسل، و شهادت را برای پشتوانهٔ حق، بر علیه انکارها، و ترک دروغ را به خاطر شرافت راستی.

و سلام را امانی از خطرات، و امامت برای نظام امّت، و فرمانبرداری را برای بزرگداشت مقام امامت.

۲۵۳- و آن حضرت فرمود: اگر بنا دارید ستمکار را سوگند دهید، این گونه سوگند دهید که از حول وقوهٔ خدا بیزار است. زیرا اگر به این صورت به دروغ سوگند خورد در کیفرش عجله شود. و اگر قسم بخورد به خداوندی که جز او خدایی نیست، در کیفرش شتاب نشود، چه اینکه خدا را یگانه دانسته است.

۲۵۴- و آن حضرت فرمود: ای فرزند آدم، خودت وصیّ خود در مال خویش باش، و همان گونه با ثروتت عمل کن که علاقه داری پس از مرگت عمل کنند.

۲۵۵- و آن حضرت فرمود: تندخویی نوعی از دیوانگی است، چون تندخو پشیمان می‌شود، و اگر نشود دلیل بر پابرجایی دیوانگی اوست.

۲۵۶- و آن حضرت فرمود: سلامت بدن از کمی حسادت است.

۲۵۷- به کمیل بن زیاد نَخَعی فرمود: ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند، و شب را از پی قضاء حاجت خفته‌ها باشند. قسم به کسی که شنواییش آوازها را فراگرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر اینکه خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دورنمایند.

۲۵۸- و آن حضرت فرمود: هرگاه تهیدست شدید با خداوند به وسیلهٔ صدقه دادن معامله کنید.

۲۵۹- و آن حضرت فرمود: وفا با پیمان شکنان پیمان شکنی نزد خداست، و بی‌وفایی با پیمان شکنان وفای نزد خداوند است.

۲۶۰- (تکرار شمارهٔ ۱۱۶)

فصل

در آن مقداری از گزیدهٔ سخنان مشکل آن حضرت است، که نیاز به تفسیر دارد

۲۶۱- در گفتار آن حضرت است: چون زمانش فرارسد یعسوب دین بر جای حکومتش استقرار یابد، پس همچنان که ابر پاییزی به هم بپیوندند اهل ایمان گرد او اجتماع کنند.

یعسوب سَرور بزرگ است که آن روز زمامدار امور مردم است. و قَزَع: پاره‌های ابر بی‌باران است.

۲۶۲- در گفتار آن حضرت است: این گوینده‌ای شَحْشَح است.

منظورش این است که در گفتارْ ماهر و در بیان مطالبْ رسا و روان است، و هر تندرو در سخن و رفتار «شحشح» است، و شحشح در غیر این مقام به معنای بخیل است.

۲۶۳- در گفتار آن حضرت است: برای نزاع قُحَم است.

مراد حضرت از قُحَم موارد هلاکت است، زیرا خصومت در اکثر احوال اهلش را دچار هلاکت و تلف می‌کند، و از همین معناست: قُحْمَةُ الاَعراب، و آن این است که خشکسالی به آنان می‌رسد و اموالشان را نابود می‌کند، پس این است تقحّم آن در میان ایشان. در آن معنای دیگری هم گفته شده و آن اینکه: خشکسالی آنان را به روی آوردن به شهرهای آباد ناچار می‌کند هنگامی که بیابان خشک گردد.

۲۶۴- در گفتار آن حضرت است: هنگامی که زنان به نهایت کمال رسند خویشان پدری سزاوارترند.

«نصّ‌الحقائق» هم روایت شده. «نصّ» نهایت اشیاء و آخرین مرحلهٔ آنهاست مانند نصّ در سیر و حرکت، که نهایت سیری است که مرکب بر آن قدرت دارد. و می‌گویی: «نَصَصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الْاَمْر» زمانی که سؤال خود را از او به آخر برسانی تا آنچه را نزد اوست به دست آوری. پس نصّ الحقاق منظور رسیدن دختر به بلوغ است، چه اینکه منتهای زمان کودکی می‌باشد و وقت گذر از خُردی و رسیدن به بزرگی است. و این از فصیح‌ترین کنایه‌ها و شگفت‌آورترین آنها در این زمینه است. می‌فرماید: زمانی که زنان به مرحلهٔ رشد و بلوغ برسند

خویشان پدری که محرم او هستند مانند برادران و عموها به شوهر دادن او از مادرش سزاوارترند.

و حقاق درگیری مادر با خویشان پدری دربارهٔ دختر است، و آن ستیز و خصومت و گفتار هر یک به دیگری است که: «من به شوهر دادن دختر از تو سزاوارترم». گفته می‌شود: «حاقَقْتُهُ حِقاقاً» مانند «جادَلْتُهُ جِدالاً»: با او به ستیز برخاستم. و گفته شده: نصّ الحقاق، بلوغ عقلی است و آن رسیدن دختر به سنّ ازدواج است، چرا که آن حضرت اراده فرموده نهایت زمانی را که در آن حقوق و احکام واجب می‌شود و کسی که «نصّ الحقائق» روایت کرده مرادش از حقایق جمع حقیقت است.

این معنا را ابوعبیده قاسم بن سلام آورده، اما نظر من این است که منظور از نصّ الحقاق در اینجا رسیدن زن به مرحله‌ای از سنّ است که شوهر دادنش جایز، و تصرّفش در حقوق بلامانع است. از باب تشبیه به شتران حقاق، و آن جمع حقّهِ و حِقّ است، و آن شتری است که سه سالگی را تمام کرده و وارد چهار سالگی شده، و در این وقت به حدّی می‌رسد که درخور سواری و راه‌بری است. حقائق نیز جمع حِقّه است. روی این حساب هر دو گفتار به یک معنا بازمی‌گردند، و این معنا به روش عرب از معنایی که در ابتدا ذکر شد شبیه‌تر است.]

۲۶۵- در گفتار آن حضرت است: ایمان چون نقطه‌ای سپید در دل پیدا می‌شود، هر چه ایمان زیاد شود آن نقطهٔ سپید زیادتر می‌گردد.

«لُمظه چون نقطه یا مانند آن است از سپیدی، از همین معنا گفته شده: «فَرَسٌ اَلْمَظ» هرگاه لب زیرین اسب را خالی سپید باشد.

۲۶۶- در گفتار آن حضرت است: انسان را اگر طلبی باشد که نمی‌داند آن را می‌گیرد یا نه، زمانی که گرفت نسبت به سالی که بر وام گذشته پرداخت زکات بر او واجب است.

«ظَنون» طلبی است که طلبکار نمی‌داند آن را از بدهکار می‌ستاند یا نه، گویا به آن گمان می‌برد، گاه به گرفتنش امیدوار و گاه ناامید است. و این از فصیح ترین گفته‌هاست. و همچنین هر کاری که خواهان آنی و نمی‌دانی نسبت به آن در چه وضعی هستی ظَنون است. قول اعشی بر همین اساس است:

چاهی را که معلوم نیست در آن آب هست یا نه و از محل باران‌گیر دور است نمی‌توان چون فرات به حسابش آورد، که وقتی به طغیان برخیزد کشتی و شناگر ماهر را به کناری پرت می‌کند.

«جُدّ» چاه قدیمی است. و «ظنون» چاهی است که نمی‌دانند در آن آب هست یا نه.

۲۶۷- در گفتار آن حضرت است چون سپاهی را به جنگ فرستاد و مشایعت نمود: تا جایی که می‌توانید از زنان بازایستید.

معنایش این است که از یاد زنان و دل مشغولی به آنان کناره بگیرید، و از نزدیکی با آنان امتناع نمایید، که بازوی حمیّت را سست می‌کند، و اراده و عزم را به خلل می‌کشاند، و قدرت شخص را ازناحیهٔ دشمن می‌شکند، و ازکوشش در جنگ دور می‌کند. و هر که از چیزی امتناع نماید از آن اِعذاب نموده.

و عاذب و عَذوب: خودداری کننده از خوردن و آشامیدن است.

۲۶۸- در گفتار آن حضرت است: مؤمنی که خود را دچار عار ننموده چون قمارباز زبردستی است که اولین پیروزی خود را از تیر قمارش در انتظار است.

«یاسرون» کسانی هستند که با تیرهای خود بر سر شتر نحر شده قمار می‌کنند. «فالج» غالب زبردست است، گفته می‌شود: «قَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ» یعنی بر آنان پیروزی یافت و مغلوبشان نمود. رجزخواننده گوید: وقتی که دیدم غلبه کننده را که غالب شد.

۲۶۹- در گفتار آن حضرت است: وقتی تنور معرکه سرخ می‌شد خود را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حفظ می‌کردیم، پس هیچ کدام از ما به دشمن نزدیک‌تر از پیامبر نبود.

معنای آن این است که وقتی ترس از دشمن زیاد می‌شد، و جنگ به نهایت سختی می‌رسید، مسلمانان به جانبی که شخص رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در جنگ بود پناهنده می‌شدند، و خداوند به برکت آن حضرت پیروزی را بر آنان نازل می‌کرد، و به خاطر او از آنچه بیم داشتند ایمنی می‌یافتند.

و قول آن حضرت «اِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ» کنایه از سختی جنگ است. در این زمینه سخنانی گفته شده که بهترینش این است: امام گرمی تنور جنگ را به گرمی آتش تشبیه کرده که حرارت و سرخی را به عمل و رنگش فراهم می‌آورد. و آنچه که این قول را تقویت می‌کند و فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که چون نبرد شدید مردم را در روز حنین که جنگ هوازن بود مشاهده کرد فرمود: «الْآنَ حَمِيَ الْوَطِيسُ» (اکنون تنور جنگ گرم شد). و طیس جایگاه افروختن آتش است، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گرم شدن جنگ آنان را به افروختگی و شعله‌ور شدن آتش تشبیه فرموده است.

این فصل تمام شد، و در این باب به روش اول خود یعنی بیان حکمت‌ها بازگشتیم.

۲۷۰- و آن حضرت زمانی که شنید یاران معاویه به غارت شهر انبار برخاسته‌اند، تنها و پیاده از کوفه بیرون آمد تا به نُخَیله رسید، مردم در آنجا به او پیوستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین ما شرّ دشمن را از تو کفایت می‌کنیم، فرمود: به خدا قسم شما شرّ خود را از من کفایت نمی‌کنید، چگونه شرّ غیر خود را از من کفایت می‌کنید؟! همانا رعایای قبل از من از ستم حاکمان شکایت می‌کردند، و امروز من از ستم رعیّت خود شاکی هستم. گویی من تابعم و رعیّتم پیشوا، یا من محکومم و آنان حاکم! هنگامی که امام این گفتار را در سخنی طولانی که گزیده‌ای از آن را در قسمتی از خطبه‌ها ذکر کردیم فرمود، دو نفر از یارانش نزد او آمدند، یکی از آنان گفت: من جز اختیار غیر خود و برادرم را ندارم، ای امیرالمؤمنین فرمان ده تا فرمان برم.

۲۷۱- حضرت فرمود: شما دو نفر کجا و آنچه من می‌خواهم؟!

۲۷۲- [گفته‌اند: حارث بن حَوط خدمت حضرت آمد و گفت: تصور می‌کنی من گمان می‌کنم اصحاب جمل گمراه بودند؟] فرمود:

ای حارث، تو صورت ظاهر را دیدی نه عمق باطن را، به این خاطر سرگردان شدی! حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی، و باطل را نشناختی تا روی آورندهٔ به آن را بشناسی. حارث گفت: من با سعد بن مالک و عبداللّه بن عمر کنار می‌روم آن حضرت فرمود: سعد و عبداللّه بن عمر نه حق را یاری دادند، و نه دست از یاری باطل برداشتند.

۲۷۳- و آن حضرت فرمود: ندیم شاه چون شیر سوار است، مقامش را حسرت خورند و او به موقعیّت خطرناک خود آگاه‌تر است.

۲۷۴- و آن حضرت فرمود: به‌بازماندگان مردم احسان کنید، تا پاس‌بازماندگان شما را بدارند.

۲۷۵- و آن حضرت فرمود: سخن حکیمان اگر درست باشد دوا، و اگر خطا باشد درد است.

۲۷۶- مردی از حضرت خواست که ایمان را به او بشناساند. آن حضرت فرمود: فردا بیا تا در برابر مردم بگویم، تا اگر گفته‌ام را از یاد بردی دیگری حفظ کند، چه اینکه سخن مانند شکار رمنده است، یکی آن را می‌رباید، و دیگری از دست می‌دهد.

پاسخ امام را درگذشته از همین حکمت‌ها در سایهٔ گفتار حضرت: ایمان را چهار شعبه است نقل کردیم.

۲۷۷- و آن حضرت فرمود: فرزند آدم! غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن، اگر روزنیامده از عمرت باشد خداوند روزیت را می‌رساند.

۲۷۸- و آن حضرت فرمود: دوستت را به اندازه دوست دار شاید روزی دشمنت شود، و دشمنت را به اندازه دشمن دار شاید روزی دوستت گردد.

۲۷۹- و آن حضرت فرمود: مردم در دنیا از جهت عمل دو عاملند: عاملی که در دنیا برای دنیا کار کند، که او را دنیایش از آخرتش بازدارد، او بر تهیدستی بازماندگانش می‌ترسد و بر تنگدستی خود ایمن است، از این رو عمرش را برای سود دیگران از دست می‌دهد. و عاملی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می‌کند، و بی‌آنکه خود را به زحمت اندازد بهرهٔ او از دنیا به او می‌رسد، بنابراین هر دو نصیب را به دست آورده، و هر دو دنیا را مالک شده، و نزد خداوند آبرومند گشته، حاجتی را از خدا نخواهد که روا نگردد.

۲۸۰- گفته‌اند: در زمان حکومت عمر بن خطاب از زینت کعبه و فراوانی آن سخن به میان آمد، گروهی پیشنهاد کردند اگر آن را بفروشی و ارتش مسلمانان را تجهیز کنی ثوابش بیشتر است، کعبه را به زینت چکار؟ عمر به این مسأله تصمیم گرفت، و از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پرسید، حضرت فرمود:

قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شد و اموال چهار نوع بود: اموال مسلمانان که آن را میان ارث‌بران بر اساس قرآن تقسیم کرد. و غنیمت جنگی که آن را بر مستحقان قسمت فرمود.

و خمس که خداوند آن را در جایی که باید قرار داد. و صدقات که خداوند آن را در مصرفهای معیّنش مقرّر فرمود. در آن روز کعبه را زیور و زینت بود، و خداوند آن را به صورتی که بود گذاشت، البته از روی فراموشی رها نکرد، و جایش بر خدا پنهان نبود، تو هم آن را همان جا که رسول خدا قرار داده‌اند بر جای خود بگذار.

عمر گفت: اگر تو نبودی ما رسوا می‌شدیم. و زینت کعبه را به حال خود گذاشت.

۲۸۱- روایت شده: دو مرد را به حضورش آوردند که از بیت‌المال دزدی کرده بودند: یکی از آن دو نفر بنده‌ای بود از بیت‌المال، و آن دیگری غلام مردم.

فرمود: این عبد از بیت‌المال است و او را حدّی نیست، مال خداوند برخی از آن برخی دیگر را خورده. و امّا غلام را حدّ الهی مقرّر است. پس دست او را برید.

۲۸۲- و آن حضرت فرمود: اگر قدمهایم در این لغزشگاهها استوار بماند، چیزهایی را تغییر خواهم داد.

۲۸۳- و آن حضرت فرمود: به علم یقینی بدانید که خداوند برای بنده‌اش هر چند چاره‌جویی‌اش عظیم و جستجوگریش سخت، و نقشه‌اش نیرومند باشد بیش از آنچه در کتاب حکیمش برای او مقرّر شده به او نرساند، و بندهٔ ناتوان و کم تدبیر را نیز از رسیدن به آنچه که در کتاب حکیمش برای او مقرّر شده مانع نگردد. کسی که به این واقعیت آشناست و بر اساس آن حرکت می‌کند آسایش و سودش از همهٔ مردم برتر است. و آن که این حقیقت را از نظر دور داشته و در آن دچار تردید است گرفتاری و زیانش از همهٔ مردم بیشتر است.

بسا کسی که مشمول نعمت حق است ولی به سبب آن به کیفر حق نزدیک می‌گردد، و بسا مبتلایی که ابتلایش موجب احسان به اوست. ای شنونده به شکرگزاریت بیفزا، و شتابت را کم کن، و نزد منتهای روزیت توقّف کن.

۲۸۴- و آن حضرت فرمود: دانش خود را جهل، و یقینتان را تردید قرار ندهید. زمانی که دانستید عمل کنید، و هرگاه یقین کردید اقدام نمایید.

۲۸۵- و آن حضرت فرمود: طمع وارد کننده‌ای به هلاکت است که بازنمی‌گرداند، و ضامنی است که وفا نمی‌کند.

بسا نوشندهٔ آب که پیش از سیراب شدن گلوگیرش گردد. به هر اندازه ارزش چیزی که برای به دست آوردنش رغبت می‌کنند بزرگ باشد مصیبت از دست رفتنش بزرگ است. آرزوها دیدهٔ بصیرت را کور می‌کند، و نصیب به جانب کسی می‌آید که به سوی نصیب نمی‌رود.

۲۸۶- و آن حضرت فرمود: خداوندا، به تو پناه می‌برم از اینکه ظاهرم در دیدهٔ مردم نیکو جلوه کند، و درونم در آنچه از تو پنهان می‌کنم زشت نماید، خود را از همهٔ آنچه بر من آگاهی در برابر دید مردم حفظ کنم، پس ظاهر آراسته‌ام را برای مردم آشکار نموده، و زشتی کردارم را به سوی تو آورم، تا خود را به مردم نزدیک، و از خشنودی تو دور سازم.

۲۸۷- و آن حضرت فرمود: نه، به خداوندی که از سوی او شب کردیم دربقایای شب تار، شبی که لبخندش روز روشنی را مژده می‌دهد، چنین و چنان نبوده.

۲۸۸- و آن حضرت فرمود: اندک کاری که بر آن مداومت کنی امید بخش‌تر است از کار زیادی که از آن خسته شوی.

۲۸۹- و آن حضرت فرمود: زمانی که مستحبّات به واجبات زیان بزند مستحبات را رها کنید.

۲۹۰- و آن حضرت فرمود: آن که دوری سفر قیامت را به یاد آرد برای آن آماده شود.

۲۹۱- و آن حضرت فرمود: اندیشه مانند دیدن با چشم‌ها نیست، که گاهی چشم‌ها به صاحبانش دروغ می‌گویند، ولی خرد به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نمی‌کند.

۲۹۲- و آن حضرت فرمود: بین شما و موعظه حجابی از غفلت است.

۲۹۳- و آن حضرت فرمود: نادان شما آنچه را نباید زیاد می‌کند، و آگاه شما آنچه را باید به تأخیر می‌اندازد.

۲۹۴- و آن حضرت فرمود: دانش راه عذر را بربهانه جویان بسته است.

۲۹۵- و آن حضرت فرمود: آن که مرگش را به شتاب اراده کرده‌اند مهلت می‌خواهد، و آن را که مهلت داده‌اند با به تأخیر انداختن مهلت، تعلّل می‌ورزد.

۲۹۶- و آن حضرت فرمود: مردم کسی را نگفتند «خوشا به حال او» مگر اینکه روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد.

۲۹۷- آن حضرت را از قَدَر پرسیدند، فرمود: راهی است تاریک در آن نروید، دریایی است عمیق واردش نشوید، سرّی است خدایی برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید.

۲۹۸- و آن حضرت فرمود: زمانی که خداوند بنده‌ای را خوار کند دانش را از او منع نماید.

۲۹۹- و آن حضرت فرمود: مرا درگذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می‌نمود. از سلطهٔ شکمش آزاد بود، آنچه نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و هرگاه می‌یافت زیاده روی نداشت. اکثر روزگارش را خاموش بود، و اگر می‌گفت برگویندگان غالب می‌شد، و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می‌نشاند. افتاده بود و او را ناتوان می‌شمردند، ولی به وقت جدّ و جهاد شیر خشمگین و مار زهرآگین بود. تا نزد قاضی نمی‌آمد اقامهٔ حجّت نمی‌کرد. احدی را به کاری که در مثل آن عذر می‌یافت ملامت نمی‌نمود تا عذرش را بشنود.

دردی را جز به وقت بهبودیش شکایت نمی‌کرد. چیزی را که می‌گفت انجام می‌داد، و آنچه را عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. اگر در سخن بر او غالب می‌شدند در سکوت مغلوب نمی‌شد، و بر شنیدن حریص‌تر از گفتن بود. هرگاه دو برنامه پیش می‌آمد دقت می‌کرد که کدام به هوای نفس نزدیک‌تر است پس آن را مخالفت می‌نمود. بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها، پس اگر همهٔ آنها را قدرت ندارید بدانید که به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است.

۳۰۰- و آن حضرت فرمود: اگر خداوند در برابر گناه، تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتش نافرمانی نشود.

۳۰۱- و آن حضرت، اشعث را به خاطر مرگ فرزندش این گونه تسلیت داد: ای اشعث، اگر بر فرزندت غمگینی سزاواری که این لازمهٔ خویشاوندی است، و اگر صبر کنی خدا را در هر مصیبتی پاداشی است. ای اشعث، اگر صبر کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و اجر خواهی برد، و اگر بی‌تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و گناهکار خواهی شد. ای اشعث، فرزندت تو را خوشحال کرد درحالی که برای تو امتحان و آزمایش بود، و غمگینت ساخت درحالی که برای تو ثواب رحمت است.

۳۰۲- کنار قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به وقت دفن آن حضرت گفت: شکیبایی زیباست مگر بر مرگ تو، و بی‌تابی زشت است مگر در مصیبت تو. هر آینه مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ، و مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است.

۳۰۳ و آن حضرت فرمود: با احمق همنشین مباش، چه اینکه کارش را برای تو می‌آراید، و علاقه دارد مانند او باشی.

۳۰۴- از مسافت میان مشرق و مغرب از حضرتش پرسیدند، آن حضرت فرمود: مسیر یک روز خورشید است.

۳۰۵ و آن حضرت فرمود: دوستانت سه نفر، و دشمنانت نیز سه نفرند: امّا دوستانت: دوستت، و دوست دوستت، و دشمن دشمنت هستند. امّا دشمنانت: دشمنت، و دشمن دوستت، و دوست دشمنت می‌باشند.

۳۰۶- به کسی که برای ضربه زدن به دشمنش در برنامه‌ای می‌کوشید که برای خودش ضرر داشت، فرمود: تو مانند کسی هستی که بر خود نیزه فرو می‌برد تا کسی راکه پشت سر خود سوار کرده از پای درآورد.

۳۰۷ و آن حضرت فرمود: چه فراوان است عبرتها، و چه اندک‌اند عبرت‌گیران!

۳۰۸- و آن حضرت فرمود: آن که دشمنی را از اندازه بگذارند گناه کرده، و کسی که کوتاهی ورزد بر او ستم خواهد شد، و آن که ستیزه‌جویی نماید قدرت ندارد خدا را بپرهیزد.

۳۰۹ و آن حضرت فرمود: گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز به جای آورم اندوهگینم نکرد؛ و از خداوند عافیت می‌خواهم.

۳۱۰- از آن حضرت سؤال شد: خداوند چگونه حساب مردم را با این همه جمعیت می‌رسد؟ فرمود: همان گونه که با این جمعیت رزقشان می‌دهد.

۳۱۱- پرسیدند: در حالی که خدا را نمی‌بینند چگونه به حساب آنها می‌رسد؟ فرمود: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد درحالی که او را نمی‌بینند.

۳۱۲- و آن حضرت فرمود: فرستادهٔ تو نزد دیگران بیان کنندهٔ عقل توست، و نامه‌ات رساترین چیزی است که ازجانب تو سخن می‌گوید.

۳۱۳- و آن حضرت فرمود: کسی که بلا و گرفتاری بر او سخت شده نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که از بلا ایمن نمی‌باشد.

۳۱۴- و آن حضرت فرمود: مردم فرزندان دنیایند، مرد بر دوستی مادرش سرزنش نمی‌شود.

۳۱۵- و آن حضرت فرمود: تهیدست فرستادهٔ خداست، کسی که او را محروم کند خدا را محروم کرده، و هر که به او ببخشد به خدا بخشیده.

۳۱۶- و آن حضرت فرمود: مرد با غیرت هرگز زنا نمی‌کند.

۳۱۷- و آن حضرت فرمود: اجل حتمی برای نگهداری انسان از هر پیش آمدی بس است.

۳۱۸ و آن حضرت فرمود: داغدار می‌خوابد، ولی مال ربوده نمی‌خوابد.

یعنی مرد بر مرگ فرزند صبر می‌کند، ولی بر غارت مالش شکیبایی نمی‌ورزد.

۳۱۹ و آن حضرت فرمود: دوستی پدران خویشاوندی بین فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی محتاج‌تر از دوستی به خویشاوندی است.

۳۲۰- و آن حضرت فرمود: ازگمانهای اهل ایمان پروا کنید، که خداوند حق را بر زبان آنان نهاده است.

۳۲۱- و آن حضرت فرمود: ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشترباشد.

۳۲۲- وقتی حضرت به جانب بصره آمد، انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا سخنی راکه دربارهٔ آنان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود به یادشان آورد. انس از مأموریت سر باز زد و خدمت امام آمد و گفت: آن سخن را از یاد برده‌ام. فرمود:

اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به سپیدی درخشانی دچار کند که عمامه آن رانپوشاند.

یعنی بیماری برص. انس چهره‌اش به آن بیماری مبتلا شد، و بعد از آن کسی او را جز با نقاب ندید.

۳۲۳- آن حضرت فرمود: دلها را نشاطی و ملالی است، اگر نشاط روی آورد آنها را به مستحبّات وادارید، و اگر ملالت دست داد به برگزاری واجبات اکتفا کنید.

۳۲۴ و آن حضرت فرمود: خبر آنچه پیش از شما و بعد از شماست، و نیز دستور زندگی شما در قرآن است.

۳۲۵ و آن حضرت فرمود: سنگ را به همان جا که از آن برآمده برگردانید، چرا که شر را جز شرّ دفع نمی‌کند.

۳۲۶- آن حضرت به دفتردارش عبیداللّه بن ابی رافع فرمود: دواتت را لیقه بگذار، زبانهٔ قلمت را دراز کن، میان سطرها راگشاد گیر، و حروف را نزدیک هم قرار ده، که این روش به زیبایی خط شایسته‌تر است.

۳۲۷- و آن حضرت فرمود: من پیشوای مؤمنینم، و ثروتْ پیشوای بدکاران.

یعنی اهل ایمان مرا پیروی می‌کنند، و بدکاران دنبال ثروتند، چنانکه زنبوان از یعسوبشان که پیشوای آنهاست پیروی می‌نمایند.

۳۲۸- بعضی از یهود گفتند: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که دربار‌ه‌اش دچار اختلاف شدید! فرمود: ما نسبت به آنچه از او رسیده بود اختلاف کردیم نه دربارهٔ شخص او، ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما از بت خدایی قرار داده چنانکه اینان راخدایانی است، موسی گفت: شما مردمی نفهم هستید».

۳۲۹- به آن حضرت گفته شد: چگونه بر هماوردانت غالب شدی؟ آن حضرت فرمود: احدی را ندیدم جز اینکه مرا بر علیه خود کمک کرد. اشاره به جا گرفتن هیبت و عظمتش در دلها دارد.

۳۳۰- به فرزندش محمّد بن حنفیّه فرمود: پسرم! از تهیدستی بر تو می‌ترسم، از آن به خداوند پناه ببر، چرا که تهیدستی دین را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند، و پدید آورندهٔ دشمنی است.

۳۳۱- در پاسخ کسی که مشکلی از او پرسید، فرمود: برای فهمیدن بپرس، نه برای به سختی انداختن طرف مقابل، چرا که نادانِ یادگیرنده شبیه به عالم است، و عالم بی‌انصاف شبیه به نادانی است که برای زحمت دیگری سئوال می‌کند.

۳۳۲- آن حضرت به عبداللّه بن عباس دربارهٔ نظری از او که موافق رأی امام نبود، فرمود: بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم بیندیشم، زمانی که نظرت را نپذیرفتم مرا اطاعت کن.

۳۳۳- روایت شده: آن حضرت زمانی که از صفّین به کوفه آمد به شَبامیان عبور کرد، صدای گریهٔ زنان را بر کشته‌های صفّین شنید، حرب بن شُرَحبیل شَبامی که از سران قبیله‌اش بود به جانب حضرت آمد، امام به او فرمود: زنانتان بر آنچه از آنان می‌شنوم بر شما مسلّطند؟! چرا آنان را از ناله زدن منع نمی‌کنید؟! [حرب می‌خواست پیاده در رکاب حضرت حرکت کند، به او فرمود:] بازگرد، که پیاده آمدن چون تویی با من موجب فتنه برای حکمران، و خواری برای مؤمن است.

۳۳۴- [و آن حضرت در روز نهروان بر کشته‌های خوارج گذشت و فرمود:]

بدا به شما، آن که فریبتان داد به شما ضرر زد. [گفتند: چه کسی آنان را فریفت ای امیرالمؤمنین؟] فرمود: شیطان گمراه کننده، و نفس امّارهٔ به سوء آنان را به آرزوها فریفت، میدان معصیت را برای آنان گسترد، پیروزی را به آنان وعده داد، و به آتششان درانداخت.

۳۳۵- و آن حضرت فرمود: از نافرمانی خدا در خلوتها پروا کنید، که بیننده همان حکم کننده است.

۳۳۶- [وقتی خبر شهادت محمّد بن ابوبکر به او رسید، آن حضرت فرمود:] اندوه ما بر او به اندازهٔ خوشحالی دشمنان به اوست، با این تفاوت که آنها دشمنی را از دست دادند، و ما دوستی را.

۳۳۷- و آن حضرت فرمود: عمری که خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته شصت سال است.

۳۳۸- و آن حضرت فرمود: آن که گناه بر او پیروز شد به پیروزی نرسید، و کسی که با بدی غلبه کند در حقیقت مغلوب است.

۳۳۹- و آن حضرت فرمود: خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده، تهیدستی گرسنه نماند جز با منع ثروتمند، و خداوند والامقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان بازخواست خواهد کرد.

۳۴۰- و آن حضرت فرمود: بی‌نیازی از عذر، از عذر موجّه ارجمندتر است.

۳۴۱- و آن حضرت فرمود: کمترین حقّی که برای خدا بر عهدهٔ شماست این است که به نعمتهایش بر گناه یاری نخواهید.

۳۴۲- و آن حضرت فرمود: خداوند سبحان طاعت را در وقتی سست اراده‌ها از آن کوتاهی کنند غنیمت زیرکان قرار داد.

۳۴۳- و آن حضرت فرمود: حاکمان پاسبانان خداوند در زمین‌اند.

۳۴۴- و آن حضرت در وصف مؤمن فرمود: شادی مؤمن در چهره‌اش، و اندوهش در دل اوست. از نظر تحمّل وسیع‌ترین موجود، و از نظر اخلاق متواضع‌ترین مخلوق است. برتری را خوش ندارد، و خودنمایی را دشمن دارد. اندوهش طولانی، و همّتش دوردست، و سکوتش بسیار.

و وقتش مشغول، و سپاس و شکیبایی‌اش فوق‌العاده، و غرق در فکرت خویش، و نسبت به اظهار حاجت بخیل است، اخلاقش سهل و آرام، و برخوردش هموار و نرم، و وجودش در امر دین از سنگ سخت‌تر، و نزد حق از برده ذلیل‌تر است.

۳۴۵- و آن حضرت فرمود: اگر انسان مدّت عمر و سرانجام خود را ببیند آرزو و غرورش را دشمن دارد.

۳۴۶- و آن حضرت فرمود: هر انسانی را در ثروتش دو شریک است: وارث و حوادث.

و آن حضرت فرمود: آن که از او چیزی درخواست شده تا وعده نداده آزاد است.

۳۴۷- و آن حضرت فرمود: ثواب خواهندهٔ بی‌طاعت همچون تیرانداز بی‌کمان است.

۳۴۸- و آن حضرت فرمود: دانش دو نوع است: فطری و شنیده شده، اگر دانش فطری در انسان نباشد دانش شنیدنی سودی ندهد.

۳۴۹- و آن حضرت فرمود: رأی درست همراه قدرتهاست، با روی آوردن قدرتها روی می‌نماید.

۳۵۰- و آن حضرت فرمود: پاکدامنی زینت تهیدستی، و سپاس زیور توانگری است.

۳۵۱- و آن حضرت فرمود: روز عدالت بر ستمگر شدیدتر از روز ستم بر ستمدیده است.

۳۵۲- و آن حضرت فرمود: همهٔ گفته‌ها نزد خدا محفوظ، و تمام باطن‌ها آزموده شده است، و هر کسی در گرو اعمال خود است.

مردم ناقص و دچار عیبند جز کسی که خدا او را حفظ کرده، پرسندگانشان مردم آزار، و پاسخ دهندگانشان در جواب گفتن دچار تکلّف‌اند، برترین آنان را در رأی، خشنودی و غضب از رأی نیکو بازمی‌گرداند، و استوارترین آنها را نگاهی یا کلمه‌ای دگرگون می‌سازد.

و آن حضرت فرمود: ای مردم خدا را پروا کنید، چه بسیار آرزومندی که به آرزویش نرسد، و بناکننده‌ای که در بنایش ساکن نشود، و ثروت اندوزی که به زودی آن را ترک کند، ثروتی که شاید از حرام جمع کرده، و از حقّی که منع نموده فراهم ساخته، از حرام به آن رسیده و به خاطر آن زیر بارگناهان رفته، با وزر و وبالش به آخرت بازگشته و متأسف و اندوهگین برخدا وارد شده، دنیا و آخرت را زیان کرده، این است زیان آشکار.

۳۵۳- و آن حضرت فرمود: قدرت نداشتن بر گناه نوعی پاکدامنی است.

۳۵۴- و آن حضرت فرمود: آبرویت جامد است، اظهار حاجت آن را می‌ریزد، توجّه کن آن را نزد چه کسی می‌ریزی.

۳۵۵- و آن حضرت فرمود: ستایش بیش از شایستگی چاپلوسی، و کمتر از آنچه لازم است درماندگی یا حسادت است.

۳۵۶- و آن حضرت فرمود: سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز بشمارد.

۳۵۷- و آن حضرت فرمود: آن که در عیب خود نظر کند از نظر در عیب دیگران بازماند. و هر کس به رزق خدا خشنود شد به آنچه از دست رفته غمگین نگردد. و آن که تیغ ستم کشید به همان تیغ کشته شود. و هر که خود را در کارها به زحمت انداخت خویش را هلاک ساخت. و آن که در امواج درافتاد غرق شد. و هر که در موارد زشتی قدم نهاد متّهم گشت. و هر که گفتارش فراوان شد خطایش فزونی گرفت، و هر که خطایش بسیار گشت حیایش اندک شد، و هر که حیایش اندک شد پارساییش کم شد، و هر که پارساییش کم شد دلش مُرد، و هر که دلش مُرد وارد آتش شد. و آن که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا داند احمق واقعی است. قناعت ثروتی است که تمام نمی‌شود.

کسی که زیاد یاد مرگ کند از دنیا به کم و اندک راضی گردد. و کسی که بداند گفتارش از جملهٔ اعمال اوست سخنش مگر در آنچه او را مهم است کم می‌شود.

۳۵۸- و آن حضرت فرمود: مردم ستمکار را سه نشانه است: به مافوقش با سرپیچی، و به زیردستش با قهر و غلبه ستم می‌کند، و ستمگران را پشتیبانی می‌نماید.

۳۵۹- و آن حضرت فرمود: زمانِ اوج سختی مرحلهٔ گشایش، و هنگام تنگیِ حلقه‌های بلا نوبت آسایش است.

۳۶۰- و آن حضرت به بعضی از یارانش فرمود: اکثر شغل خود را برای اهل و فرزندت قرار مده، اگر آنها از دوستان خدایند که خداوند دوستانش را ضایع نمی‌کند، و اگر از دشمنان خدایند اندوه و شغل تو در راه دشمنان خدا برای چیست؟!

۳۶۱- و آن حضرت فرمود: بزرگترین عیب آن است که عیب دانی صفتی را که مانند آن در خودت باشد.

۳۶۲- مردی مرد دیگری را در محضر آن حضرت به ولادت فرزندش بدین گونه تهنیت گفت: این یکّه سوار بر تو مبارک باد. امام فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو: شکرگزار بخشنده باش، بخشیده شده بر تو مبارک باد، به رشد و کمال رسد، و از نیکوکاریش بهره‌مند گردی.

۳۶۳- یکی از کارگزارانش ساختمانی مجلّل ساخت، فرمود: پولها سر درآوردند، این بنا ثروتمندی تو را نشان می‌دهد.

۳۶۴- به حضرت گفته شد: اگر درب خانهٔ کسی را به رویش ببندند و او را در آنجا رها کنند رزقش از کجا می‌آید؟ آن حضرت فرمود: از آنجا که اجلش می‌آید.

۳۶۵- به قومی که یکی از آنان مرده بود این گونه تسلیت گفت: این مرگ نه به شما شروع شد، و نه به شما پایان می‌گیرد. رفیق شما سفر می‌کرد، انگار کنید به بعضی از سفرهایش رفته، اگر به شما برگشت که خوب، وگرنه شما به سوی او می‌روید.

۳۶۶- و آن حضرت فرمود: ای مردم، باید خداوند شما را به هنگام نعمت در ترس بیند به همان صورت که در بلا هراسان می‌نگرد، چرا که به هر کس نعمت وسیع بخشیده شود و آن را مقدّمهٔ کیفر تدریجی به حساب نیاورد از برنامهٔ ترسناکی خود را ایمن دانسته، و کسی که زندگی بر او تنگ گرفته شده و او آن را امتحان نداند پاداشی را که به آن امید می‌رفت ضایع نموده.

۳۶۷- و آن حضرت فرمود: ای اسیران هوا و هوس، آرزوها را کوتاه کنید، زیرا مردم دلبسته به دنیا را جز صدای دندانهای حوادث از این دنیا نمی‌ترساند، ای مردم، خودتان عهده‌دار ادب کردن خود شوید، و نفس را از جرأت بر عادات هلاک کننده بازگردانید.

۳۶۸- و آن حضرت فرمود: به سخنی که از کسی صادر می‌شود تا جایی که برای آن محمل خیر می‌یابی گمان بد مبر.

۳۶۹- و آن حضرت فرمود: هرگاه تو را به خداوند حاجتی باشد دعای خود را با صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آغاز کن، سپس حاجت بخواه، که خداوند کریم‌تر از آن است که از او دو حاجت بخواهند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع نماید.

۳۷۰- و آن حضرت فرمود: کسی که آبروی خود را خواهد باید گفتگوهای لجاجت‌آمیز را رها نماید.

۳۷۱- و آن حضرت فرمود: شتاب ورزیدن پیش از امکان، و کندی نمودن بعد از فرصت از حماقت است.

۳۷۲- و آن حضرت فرمود: از آنچه پیش نیامده پرسش مکن، که تو را در آنچه هست شغلی وجود دارد.

۳۷۳- و آن حضرت فرمود: اندیشه آیینه‌ای است روشن، عبرت بیم دهنده‌ای است خیرخواه. و برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگران دوست نداری بپرهیزی.

۳۷۴- و آن حضرت فرمود: علم را با عمل بستگی است، هر که دانست عمل کرد. و علم عمل را صدا می‌کند، اگر اجابت کند می‌ماند، وگرنه از آن کوچ می‌کند.

۳۷۵- و آن حضرت فرمود: ای مردم، کالای دنیا گیاهی است خشک و وباخیز، از چراگاه آن بپرهیزید، چه اینکه دل کندن از آن لذت بخش‌تر از اعتماد به آن است، و به اندازه، برداشت کردن از دنیا پاکیزه‌تر از اندوختن آن است. بر آن که به افزون کردن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده، و آن که در آن کوس بی‌نیازی زده به آسایشش کمک گشته. آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کوردلی از پی درآید، و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوهها پر کند که برای آن اندوهها در سویدای قلبش خلجان است، اندوهی مشغولش دارد، و غمی محزونش کند.

چنین است تا نَفَس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند، درحالی که رگهای حیاتش قطع شده، نابود کردنش برخدا، و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است. مؤمن با دیدهٔ عبرت به دنیا می‌نگرد، و از آن ازباب اضطرار به اندازهٔ شکم برمی‌دارد، و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود. اگر بگویند ثروتمند شد بعد از اندکی می‌گویند به تهیدستی نشست، و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند. این است وضع دنیا، و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند، نیامده!

۳۷۶ و آن حضرت فرمود: خداوند سبحان پاداش را بر طاعت، و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش بازدارد، و آنان را به بهشتش روانه نماید.

۳۷۷- گفته شده که امام کمتر بر منبر قرار می‌گرفت مگر اینکه پیش از سخنرانی می‌فرمود: ای مردم، خدا را پروا کنید، کسی بیهوده و عبث آفریده نشده که بازی کند، و رها نشده تا کار بیهوده انجام دهد، دنیایش که خود را در دیدهٔ او آراسته عوض آخرتی نشود که آن را به دیدن نزد او زشت نموده، و مغروری که به اعلا درجهٔ همّت خود به دنیا دست یافته مانند کسی نیست که از آخرت به کمترین سهمی پیروزی پیدا نموده.

۳۷۸ و آن حضرت فرمود: شرفی برتر از اسلام، عزّتی عزیزتر از تقوا، پناهگاهی نگاه‌دارنده‌تر از اجتناب از حرام، شفیعی رهاننده‌تر از توبه، و گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت، و ثروتی برای از بین بردن تهیدستی بهتر از رضا به دادهٔ حق نیست. آن که به مقدار کفافش اکتفا کند به آسودگی پیوسته، و در خوشی جای گرفته. رغبت به دنیا کلید رنج و مرکب ناراحتی است. حرص و کبر و حسد موجبات درافتادن درگناه‌اند، و بدی جمع کنندهٔ تمام عیوب است.

۳۷۹ و آن حضرت فرمود: زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش، و از اسلام جز اسمش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد، و از نظر هدایت ویران است. ساکنان و آبادکنندگانش بدترین اهل زمینند، از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد، آن که از فتنه‌ها کناره گرفته او را به آن بازمی‌گردانند، و هر که از آن عقب مانده او را به سوی آن سوق می‌دهند.

خداوند پاک می‌فرماید: «به خود سوگند خورده‌ام که فتنه‌ای در میان آنان برانگیزم که خردمند در آن سرگردان شود» و این کار را هم انجام داده، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت ما درگذرد.

۳۸۰- و آن حضرت به جابربن عبداللّه انصاری فرمود: ای جابر، برپایی دین و دنیا به چهار چیز است: دانشمندی که دانشش را به کار گیرد، و نادانی که از آموختن خودداری نکند، و سخاوتمندی که به خیرش بخل نورزد، و تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد. زمانی که دانشمند دانشش را ضایع نماید نادان از فراگیری علم خودداری کند، و وقتی ثروتمند به نیکی‌اش بخل ورزد تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد. ای جابر، کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود نیاز مردم به او بسیار گردد، پس کسی که به ادای واجبات مالی برخیزد نعمتش را در گردونهٔ دوام و بقا قرار داده، و آن که به واجب مالی اقدام نکند ثروتش را در معرض زوال و نابودی نهاده.

۳۸۱- ابن جریر طبری در تاریخش از عبدالرحمان پسر ابی لیلی فقیه، همان کسی که برای جنگ با حَجاج همراه ابن اشعث بیرون رفت، در گفتاری که برای ترغیب مردم به جنگ ایراد کرد، چنین گفت: من از علی ـ که خداوند درجه‌اش را در میان صالحین بلند گرداند، و ثواب شهداء و صدیقین را به او عنایت کند ـ در روزی که با اهل شام روبرو شدیم شنیدم می‌فرمود:

ای مردم مؤمن، هر کس ببیند ستمی را که به کار گرفته می‌شود، یا منکری را که مردم را به آن دعوت می‌کنند، پس آن را به دل انکار کند سالم مانده و گناهی بر او نمی‌باشد، و کسی که به زبان انکار کند پاداش الهی یافته و مقامش از اولی بهتر است، و کسی که با شمشیر به انکار برخیزد تا رایت توحید بلند، و پرچم ستمکاران پست گردد، او کسی است که به راه رستگاری رسیده، و قیام به راه خدا نموده، و نور یقین در دلش روشن گشته است.

۳۸۲- امام علیه‌السّلام راکلامی دیگر در زمینه همین معناست: از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار برمی‌خیزد، چنین انسانی خصلت‌های خوب را به‌کمال رسانده. و کسی است که به زبان و دل انکار می‌کند و دست به برنامه‌ای نمی‌برد، چنین انسانی به دو خصلت از خصلت‌های خوب چنگ زده، و خصلتی را ضایع نموده.

و کسی است که با دل به انکار برخاسته نه با دست و زبانش، چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده، و یک خصلت را گرفته. و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده، او مرده‌ای است میان زندگان. تمام‌کارهای نیک و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند، و نه از روزی می‌کاهد. و بهتر از همهٔ اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم.

۳۸۳- از ابوجُحَیْفه روایت است گوید: از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام شنیدم می‌فرمود: اول چیزی که از جهاد از شما گرفته می‌شود جهاد با دست، سپس به زبان، آن‌گاه به قلب است. آن که با دل معروف را نشناخت، و منکر را انکار نکرد واژگون می‌شود و نیکی‌هایش نابود، و بدیهایش آشکار می‌گردد.

۳۸۴- و آن حضرت فرمود: حق سنگین است و گوارا، و باطل سبک است و هلاکت بار.

۳۸۵- و آن حضرت فرمود: بر بهترین این امّت از عذاب الهی ایمن مباش، که خدای بزرگ فرموده: «از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران». و بر بدترینشان از رحمت خدانا امید مباش، که خداوند فرموده: «از رحمت خدانا امید نمی‌شوند مگر کافران».

۳۸۶- و آن حضرت فرمود: بخل جامع تمام عیب‌های زشت است، و این خصلت افساری است که آدمی را به سوی تمام زشتی‌ها می‌برد.

۳۸۷- روزی دو نوع است: آن که تو آن را می‌طلبی، و آن که تو را می‌جوید، که اگر دنبالش نروی به دنبالت می‌آید، بنابراین اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو راکفایت می‌کند، اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می‌رساند، و اگر سال از عمرت نباشد پس چه اندوهی می‌خوری بر چیزی که از آنِ تو نیست؟!

هیچ جوینده‌ای در آنچه رزق توست بر تو پیشی نگیرد، و زورمندی نسبت به آن بر تو غالب نشود، و آنچه برای تو مقدّر شده از رسیدن به تو تأخیر نکند.

این کلام پیش از این در همین باب گذشت، ولی در اینجا روشن‌تر و مشروح‌تر است، به این خاطر بر قاعده‌ای که در ابتدای کتاب مقرّر شده تکرار کردیم.

۳۸۸- و آن حضرت فرمود: بسا روی آورنده به روزی که آن روز را شب نکند، و بسا کسی که در اول شب مورد غبطهٔ مردم بود و آخر شب عزاداران بر او گرد آمدند.

۳۸۹- و آن حضرت فرمود: سخن را تا نگفته‌ای در بند توست، چون گفتی تو در بند آنی، پس زبانت را چون طلا و نقره‌ات حفظ کن، چه بسا، که یک کلمه، نعمتی را از بین برده و عذابی را پیش آورده.

۳۹۰- و آن حضرت فرمود: آنچه را نمی‌دانی مگو، بلکه هر چه را هم می‌دانی به زبان نیاور، که خداوند پاک برنامه‌هایی را بر اندامت واجب نموده که در قیامت به همانها بر تو احتجاج خواهد کرد.

۳۹۱- و آن حضرت فرمود: برحذر باش که خداوندت در معصیتی ببیند، و از طاعتش غایب بنگرد، که از زیانکاران خواهی بود. چون توانا شدی بر طاعت حق توانا باش، و وقتی ناتوان گشتی از معصیت خدا ناتوان باش.

۳۹۲- و آن حضرت فرمود: میل به دنیا با آنچه که از تحوّلات آن می‌بینی جهل است. و کوتاهی کردن از عمل نیک وقتی به ثوابش مطمئن باشی غَبن است. و اعتماد به هر کس پیش از امتحان او عجز است.

۳۹۳- و آن حضرت فرمود: در پستی دنیا نزد خدا همین بس که او را جز در آن معصیت نکنند، و برای رسیدن به رحمتش راهی جز ترک آن وجود ندارد.

۳۹۴- و آن حضرت فرمود: هر که جویندهٔ چیزی باشد، به تمام آن یا به قسمتی از آن می‌رسد.

۳۹۵- و آن حضرت فرمود: خیری که پس از آن عذاب خداست خیر نیست، و رنجی که پس از آن بهشت است رنج نیست. هر نعمتی پایین‌تر از بهشت کم‌ارزش، و هر بلایی پست‌تر از جهنّم عافیت است.

۳۹۶- و آن حضرت فرمود: بدانید از جمله بلاها تهیدستی، و سخت‌تر از آن بیماری جسم، و سخت‌تر از بیماری جسم بیماری قلب است. و بدانید از جمله نعمت‌ها ثروت، و برتر از ثروت سلامت جسم، و برتر از سلامت جسم تقوای قلب است.

و آن حضرت فرمود: کسی که عملش او را کُند نماید نسبش او را تند نکند. و در روایتی دیگر است: کسی که مقام خود را از دست داد منزلت پدرانش به او نفعی ندهد.

۳۹۷- و آن حضرت فرمود: مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خداوند راز و نیاز می‌کند، و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقدام می‌نماید، و ساعتی که در آن از لذتهای حلال و نیکو بهره می‌گیرد. عاقل را نرسد که جز برای سه چیز سفر کند: اصلاح معاش، یا گام نهادن در امر معاد، یا کام بردن از غیر حرام.

۳۹۸- و آن حضرت فرمود: به دنیا بی‌رغبت باش تا خداوند تو را به زشتی‌های آن بینا نماید، و بی‌خبر نباش که از تو بی‌خبر نیستند.

۳۹۹- و آن حضرت فرمود: سخن گویید تا شما رابشناسند، که مرد در زیر زبانش پنهان است.

۴۰۰- و آن حضرت فرمود: آنچه از دنیا پیش تو آید برگیر، و آنچه از تو روی بگرداند روی بگردان، اگر چنین نکردی در طلب روزی زیاده روی مکن.

۴۰۱- و آن حضرت فرمود: چه بسا سخنی که اثرش از حمله مؤثّرتر است.

۴۰۲- و آن حضرت فرمود: به اندازه‌ای که بتوان قناعت نمود بس است.

۴۰۳- و آن حضرت فرمود: مرگ نه پستی و خواری، و خشنودی به اندک نه دست توسّل به دیگران. آن را که بدون کوشش نصیبی ندهند با کوشش هم سهمی نمی‌دهند. روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و روزی به زیان تو. هرگاه روزی به سود تو بود گردنکشی مکن، و هرگاه روزی به زیان تو بود شکیبا باش.

و آن حضرت فرمود: مشک عطر نیکویی است، مشکدانش سبک و بوی آن خوش است.

و آن حضرت فرمود: فخر فروشی را بگذار، کبر خود را فروریز، و قبرت را یاد کن.

و آن حضرت فرمود: برای فرزند بر عهدهٔ پدر حقّی است، و برای پدر نیز بر عهدهٔ فرزند حقّی است. حقّ پدر بر فرزند اینکه پدر را در همهٔ امور جز در معصیت خدا اطاعت کند، و حقّ فرزند بر پدر اینکه برای او نام نیکو قرار دهد، و وی را نیکو تربیت نماید، و به او قرآن تعلیم دهد.

و آن حضرت فرمود: چشم زخم، و افسونگری، و جادوگری، و فال نیک واقعیّت دارد، اما فال بد زدن، و اثر گذاری از یکی به دیگری در امور خرافی درست نیست. بوی خوش، عسل، سوارکاری، و نظر به سبزه غم و اندوه را می‌زداید و کسالت را بهبودی می‌بخشد.

۴۰۴- و آن حضرت فرمود: هماهنگی با اخلاق مردم ایمنی در برابر کینه‌های آنهاست.

۴۰۵- و آن حضرت به کسی که در محضرش به سخن برخاست و سخنی گفت که از مانند او زیبنده نبود، فرمود: پیش از بال درآوردن پریدی، و به خردسالی بانگ زدی.

«شکیر» در اینجا اولین بالهایی است که بر پرنده می‌روید پیش از آنکه قوی و محکم شود. و «سَقْب» بچه شتر است، که تا بزرگ نشده فریاد نمی‌زند.

۴۰۶- و آن حضرت فرمود: آن که خود را به کارهای مختلف دراندازد تدبیرها او را واگذارند.

۴۰۷- حضرت را از معنای «لا حول و لا قوّة الّا باللّه» پرسیدند فرمود: با وجود خدا دارندهٔ چیزی نیستیم، و دارندهٔ چیزی نمی‌شویم جز آنچه او ما را دارندهٔ آن نماید، بنابراین وقتی ما را دارندهٔ چیزی نمود که خود نسبت به آن دارنده‌تر است وظیفه‌ای بر عهدهٔ ما گذاشته، و هرگاه آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما برداشته.

۴۰۸- به عمار یاسر رحمة اللّه علیه زمانی که گفتگویش را با مغیره پسر شعبه شنید فرمود: ای عمّار، او را واگذار، چرا که او از دین چیزی نگرفته مگر آنچه که او را به دنیا نزدیک کند، و عمداً خود را به شبهه‌ها درانداخته تا آنها را عذرخواه خطاهای خود قرار دهد.

۴۰۹- و آن حضرت فرمود: چه نیکوست فروتنی توانگران برای تهیدستان به جهت به دست آوردن رحمت خدا! و بهتر از آن بزرگ منشی تهیدستان است با توانگران به خاطر تکیه کردن بر خدا.

۴۱۰- و آن حضرت فرمود: خداوند عقل را در کسی به ودیعت نگذارد جز اینکه روزی او را به وسیلهٔ آن نجات دهد.

۴۱۱- و آن حضرت فرمود: آن که با حق درآویزد، حق بر زمینش زند.

۴۱۲- و آن حضرت فرمود: دل کتاب دیده است.

۴۱۳- و آن حضرت فرمود: تقوا پیشوای اخلاق است.

۴۱۴- و آن حضرت فرمود: تیزی زبانت را علیه کسی که سخن به تو آموخت، و بلاغت گفتارت را بر ضدّ کسی که گفتارت را به صواب آورد به کار مگیر.

۴۱۵- و آن حضرت فرمود: در آراستگی‌ات همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی اجتناب کنی.

۴۱۶- و آن حضرت فرمود: شکیبا آن است که چون آزاد مردان شکیبایی ورزد، ورنه همچون تسلّیِ نادانانِ بی‌تجربه تسلّی یابد.

۴۱۷- [در روایت دیگری است که به اشعث بن قیس در تسلیت فرزندش فرمود:] اگر به مانند شکیبایی بزرگواران شکیبایی نمودی چه خوب، وگرنه چون فراموشی چهارپایان فراموش خواهی کرد.

۴۱۸- و آن حضرت در وصف دنیا فرمود: دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد. خداوند دنیا را به عنوان پاداش برای اولیائش، و کیفر برای دشمنانش نپسندید. اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن، کاروانسالارشان فریاد برمی‌دارد که کوچ کنند.

۴۱۹ به فرزندش حسن علیه‌السّلام فرمود: پسرم! چیزی از دنیا را برای بعد از خود مگذار، زیرا برای یکی از دو نفر خواهی گذاشت: یا کسی که مال را در طاعت خدا به مصرف خواهد رساند، پس او سعادتمند می‌شود به چیزی که تو به خاطر آن بدبخت شده‌ای. یا کسی که آن را در معصیت حق خرج خواهد کرد، پس زیانکار گشته‌ای به سبب آنچه برای او فراهم آوردی، و وی را بر معصیت خدا کمک کردی. و هیچ کدام از این دو نفر شایسته نیستند که آنها را بر خود مقدّم بداری.

۴۲۰- این سخن به صورتی دیگر هم روایت شده و آن این است:

اما بعد، آنچه از دنیا در اختیار توست پیش از تو مالکی داشته،

و پس از تو به مالکی دیگر می‌رسد، و تو برای یکی از این دو نفر جمع می‌کنی: کسی که با فراهم آورده‌ات به طاعت خدا برمی‌خیزد، پس خوشبخت گشته به آنچه که تو به آن بدبخت شده‌ای، یا کسی که آن را در معصیت خدا خرج می‌نماید، پس زیانکار شده به آنچه که تو برای او جمع کردی.

هیچ کدام از این دو نفر سزاوار نیستند که بر خود مقدّم نمایی، و نه اینکه به خاطر او بر پشت خود بار گذاری. پس برای کسی که از دنیا رفته رحمت خدا را، و برای آن که مانده رزق پروردگار را امیدوار باش.

۴۲۱-کسی در محضرش گفت: «اَسْتَغْفِرُاللّٰه» فرمود: مادر به عزایت بنشیند، می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام مردم بلندمرتبه است، و آن نامی است که آن را شش معناست: اول پشیمانی از گناه انجام گرفته، دوم تصمیم بر ترک گناه در آینده، سوم پرداخت حقوق مردم تا خدا را ملاقات کنی و حقّی از مردم بر عهده‌ات نباشد. چهارم اراده بر ادای هر حقّ واجبی که آن را ضایع کرده‌ای و آن را بپردازی. پنجم همّت بر آب کردن گوشتی که از حرام بر وجودت روییده با اندوه برگذشته تا جایی که پوست را به استخوان بچسبانی و بین آنها گوشت جدید روید. ششم چشاندن رنج عبادت بر بدن چنانکه شیرینی گناه را بر آن چشاندی. آن‌گاه می‌گویی: اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ.

۴۲۲- و آن حضرت فرمود: بردباری برای انسان چون قبیله است.

۴۲۳- و آن حضرت فرمود: بیچاره فرزند آدم، مرگش پنهان، بیماریهایش پوشیده، و کردارش نزد خدا محفوظ است، پشه‌ای او را می‌آزارد، جرعه‌ای گلوگیر او را از پا می‌اندازد، و عرق او را بدبو می‌سازد.

۴۲۴- نقل شده که آن حضرت در میان یارانش نشسته بود، زنی زیبا بر آنان عبور کرد، آنان دیده بر او دوختند، آن حضرت علیه‌السّلام فرمود: دیدهٔ اینان به شهوت نگران، و این نظراندازی موجب هیجان است، هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند باید با همسر خود درآمیزد، که این زنی است همانند آن.

مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را نابود کند، چقدر داناست! مردم برجستند تا او را نابود کنند، فرمود: او را واگذارید، پاسخ ناسزاگویی ناسزاست، یا گذشت از گناه.

۴۲۵- و آن حضرت فرمود: از عقلت آن اندازه تو را بس که راههای گمراهیت را از رستگاریت بر تو ظاهر کند.

۴۲۶- و آن حضرت فرمود: به کار خیر اقدام کنید و چیزی از آن را اندک ندانید، که کوچکش بزرگ، و کمش بسیار است، و احدی از شما نگوید: دیگری در کار خیر از من سزاوارتر است؛ که سوگند به خدا چنین خواهد شد. برای خیر و شر اهلی است ،که هرگاه شما یکی از آن دو را ترک کنید اهلش آن را به جای شما انجام می‌دهند.

۴۲۷- و آن حضرت فرمود: کسی که درونش را اصلاح نماید خداوند برونش را اصلاح می‌کند. و کسی که برای دینش کار کند خداوند دنیایش را کفایت می‌نماید. و هر کس آنچه را بین خود و خداست نیکو سازد خداوند آنچه را بین او و مردم است نیکو می‌نماید.

۴۲۸- و آن حضرت فرمود: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برنده، پس عیوبت را با بردباری بپوشان، و با عقل خود با هوایت بجنگ.

۴۲۹- و آن حضرت فرمود: خدا را بندگانی است که آنان را برای منافع دیگر بندگان به نعمتها اختصاص می‌دهد، آن نعمت‌ها را تا زمانی که بخشش می‌کنند در دست آنان وامی‌گذارد، و چون از بخشش منع کنند از آنان بگیرد و به دیگران تحویل دهد.

۴۳۰- و آن حضرت فرمود: عبد را نسزد که به دو صفت اعتماد کند: تندرستی و توانگری، چه اینکه در همان وقت که او را تندرست بینی ناگهان بیمار می‌شود، و آن زمان که او را توانگر بینی به ناگاه تهیدست می‌گردد.

۴۳۱- و آن حضرت فرمود: کسی که شکوه از حاجت را نزد مؤمن برد انگار نزد خدا برده، و هر که شکایت به کافر نماید چنان است که از خدا شکایت کرده.

۴۳۲- آن حضرت در بعضی از اعیاد فرمود: این عید است برای کسی که خداوند روزه‌اش را قبول و نمازش را سپاس نهاده، و هر روزی که خداوند در آن نافرمانی نشود روز عید است.

۴۳۳- و آن حضرت فرمود: بزرگترین حسرتها روز قیامت حسرت مردی است که از حرام کسب ثروت کرده، و آن را مردی به ارث برده و در طاعت خدای سبحان انفاق نموده، پس به خاطر انفاقش وارد بهشت می‌گردد، و ارث گذارنده داخل جهنّم می‌شود.

۴۳۴- و آن حضرت فرمود: زیانکارترین مردم در معامله، و نومیدترینشان در کوشش مردی است که بدنش را در طلب آرزوهایش کهنه نموده، و مقدّرات در این زمینه او را یاری نکرده، پس با حسرت از دنیا برود، و با گناه وارد آخرت گردد.

۴۳۵- و آن حضرت فرمود: رزق دو نوع است: رزقی که انسان را می‌طلبد و رزقی که انسان آن را می‌جوید، آن که دنیا را می‌طلبد مرگ دنبال اوست تا او را از دنیا بیرون ببرد، و آن که آخرت را می‌خواهد دنیا به دنبال اوست تا رزقش را به طور کامل از دنیا بستاند.

۴۳۶- و آن حضرت فرمود: اولیاء خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگریستند، و به فردای آن مشغول شدند وقتی مردم به امروزش پرداختند، در نتیجه از دنیا می‌راندند آنچه را که می‌ترسیدند آنان را بمیراند، و رها کردند آنچه را که دانستند به زودی آنان را رها نماید، زیاده‌طلبی دیگران را از دنیا کم یافتند، و یافتنشان را از دنیا از دست دادن دیدند. دشمنند آنچه را که مردم با آن آشتی هستند، و آشتی‌اند آنچه را که مردم با آن دشمنند. قرآن به آنان دانسته شد و آنان به قرآن دانستند، کتاب به آنان برپاست و آنان هم به کتاب برپایند. امیدی فوق آنچه امید دارند، و بیمی بالاتر از آنچه بیم دارند نمی‌بینند.

۴۳۷- و آن حضرت فرمود: تمام شدن خوشیها و باقی ماندن گناهان را به یاد داشته باشید.

۴۳۸- و آن حضرت فرمود: بیازمای تا دشمن شوی.

عدّه‌ای از مردم این سخن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت می‌کنند. آنچه مؤیّد این معناست که این جمله از سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است این است که ثعلب گوید: ابن اعرابی برای ما روایت نمود که مأمون گفت: اگر نه این بود که علی فرمود: «بیازمای تا دشمن شوی» من می‌گفتم: اِقْلِهِ تَخْبُرْ: دشمن بدار تا بیازمایی.

۴۳۹- و آن حضرت فرمود: این نیست که خداوند باب شکر را بر عبد بازکند و باب افزونی نعمت را ببندد، و درب دعا را بر عبد بگشاید و درب اجابت را ببندد، و باب توبه را بر عبد بازکند و درب مغفرت را ببندد.

و آن حضرت فرمود: سزاوارترین مردم به کرم کسی است که اجدادش از کریمان بوده‌اند.

۴۴۰- از حضرت سؤال شد: کدام برتر است عدل یا جود؟ آن حضرت فرمود: عدلْ امور را در جای خود قرار می‌دهد،

و جود آنها را ازجایگاه خود بیرون می‌برد. عدل حافظ عموم است، و جود سودبخش به عدّه‌ای خاصّ. پس عدالت شریفتر و برتر است.

۴۴۱- و آن حضرت فرمود: مردم دشمن آن چیزی هستد که نمی‌دانند. (تکرار شمارهٔ ۱۷۱)

۴۴۲- و آن حضرت فرمود: تمام زهد میان دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید، و بر آنچه به شما رسیده شاد نگردید». پس آن که برگذشته اندوه نخورد، و بر آینده شاد نگردد هر دو جانب زهد را یافته.

۴۴۳- و آن حضرت فرمود: خواب چه شکننده است تصمیم‌های روز را!

۴۴۴- و آن حضرت فرمود: حکمرانیها میدان آزمایش مردان است.

۴۴۵- و آن حضرت فرمود: شهری برای تو شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها شهری است که پذیرای تو باشد.

۴۴۶- [وقتی خبر مرگ اشتر رحمة الله علیه به حضرت رسید، فرمود:]

مالک و چه بود مالک! به خدا قسم اگر کوه بود کوهی جدای ازکوهها بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، مرکبی به بلندای آن نمی‌رسد، و پرنده‌ای بر قلهٔ آن نمی‌پرد.

«فِند» به معنای کوهی جدای ازکوههاست.

۴۴۷- و آن حضرت فرمود: اندک کاری که بر آن مداومت کنی بهتر است از کار زیادی که از آن خسته شوی. (تکرار شمارهٔ ۲۸۸)

۴۴۸- و آن حضرت فرمود: اگر در مردی خصلتی خوشایند باشدهمانندهای آن را در انتظار باشید.

۴۴۹- [به غالب بن صَعْصَعه پدر فرزدق در گفتگویی که میانشان گذشت، فرمود:] شتران بسیارت چه شدند؟ گفت: ای امیرمؤمنان حقوق خدایی آنها را پراکنده ساخت فرمود: این پراکندگی ستوده‌ترین راههای پراکندگی است.

۴۵۰- و آن حضرت فرمود: کسی که بدون آگاهی به احکام، به تجارت برخیزد در ورطهٔ ربا افتد.

۴۵۱- و آن حضرت فرمود: آن که مصائب کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا سازد.

۴۵۲- و آن حضرت فرمود: کسی که خود را گرامی داشت شهواتش نزد او خوار شد.

۴۵۳- و آن حضرت فرمود: مردی شوخی نکرد جز آنکه پاره‌ای از عقل خود را بیرون انداخت.

۴۵۴- و آن حضرت فرمود: بی‌میلی تو به کسی که به تو مایل است موجب کمی بهره، و میل تو به کسی که به تو بی‌میل است خواری نفس است.

۴۵۵- و آن حضرت فرمود: توانگری و تهیدستی پس از عرصهٔ اعمال بر خدا معلوم می‌گردد.

و آن حضرت فرمود: زبیر همواره مردی از ما اهل‌بیت بود تا زمانی که فرزند شومش عبداللّه رشد کرد.

۴۵۶- و آن حضرت فرمود: فرزند آدم را با نازیدن چکار؟ اولش نطفه، و آخرش مردار است، روزی خود را نمی‌دهد، و مرگش را از خود نمی‌راند!

۴۵۷- از بهترین شعرا از حضرت پرسیدند، فرمود: این طایفه در یک نوع میدان مسابقه است فصاحت نتاخته‌اند تا برندهٔ آنان معلوم شود، اگر چاره‌ای از پاسخ نباشد باید گفت: سلطان گمراه. مراد آن حضرت اِمْرَءُالْقَیْس است.

۴۵۸- و آن حضرت فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این نیم خوردهٔ دنیا را به اهل دنیا واگذارد؟! برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید.

۴۵۹- و آن حضرت فرمود: دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا.

۴۶۰- و آن حضرت فرمود: نشانهٔ ایمان این است که راستی را در جایی که به زیان توست بر دروغی که به سود توست مقدّم بداری، و اینکه گفتارت از کردارت بیشتر نباشد، و در سخن گفتن دربارهٔ دیگری از خدا پروا کنی.

۴۶۱- و آن حضرت فرمود: مقدّرات بر تدبیر غالب آیند تا بدان جا که گاهی آفت آدمی به تدبیر خود اوست. این معنا درگذشته (شمارهٔ ۱۵) به روایتی با الفاظ دیگر گذشت.

۴۶۲- و آن حضرت فرمود: بردباری و درنگ دو فرزند دوقلویند که همّت بلند آنها را می‌زاید.

۴۶۳- و آن حضرت فرمود: غیبت کوشش ناتوان است.

۴۶۴- و آن حضرت فرمود: چه بسا آدمی باستایشی که از او شود فریب خورد (تکرارشمارهٔ ۱۴)

۴۶۵- و آن حضرت فرمود: دنیا برای دیگری به وجود آمده نه برای خودش.

۴۶۶- و آن حضرت فرمود: بنی‌امیّه را عرصهٔ مهلتی است که در آن می‌رانند، اگر در سلطنت و حکومت بینشان اختلاف پیدا شود، آنگاه کفتارها فریبشان دهند، بر آنان پیروزی یابند.

«مرود» در اینجا مُفعَل است از «اِرواد» و آن مهلت دادن است. این از فصیح‌ترین و شگفت‌ترین کلام است، گویی امام علیه‌السّلام مهلتی را که بنی‌امیّه در آن بودند تشبیه به میدانی کرده که تا پایان آن می‌تازند، و چون به نهایتش رسند نظام حکومتشان از بین می‌رود.

۴۶۷- و آن حضرت در مدح انصار فرمود: به خدا قسم اسلام را با بی‌نیازی پرورش دادند همچنان که کرّه اسب از شیر گرفته تربیت می‌شود، با دست‌های بخشنده، و زبانهای برنده.

۴۶۸- و آن حضرت فرمود: دیده سربند نشیمنگاه است.

این سخن ازکنایات شگفت‌آور است، انگار امام نشمینگاه را به مَشک و چشم را به بند تشبیه نموده، چون بند را رها کنند مشک نمی‌تواند آنچه را در آن است نگاه دارد. مشهورتر و ظاهرتر این است که این قطعه از سخنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، و عدّه‌ای آن را از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام روایت کرده‌اند. و این سخن را مبرّد درکتاب «المُقْتَضَبْ» در باب لفظ به حروف ذکر نموده، و ما در رابطه با این کنایه درکتاب خود که به مجازات آثار نبویه نامیده شده سخن گفته‌ایم.

۴۶۹- در یکی از سخنان خود فرمود: بر آنان حاکمی حکومت کرد که حق را برپا داشت و استقامت نمود، تا دین استقرار گرفت.

۴۷۰- و آن حضرت فرمود: بر مردم زمانی رسد بسیار سخت، که توانگران در آن زمان از آنچه در دست دارند انفاق نکنند در حالی که به نگاهداری مال امر نشده‌اند، خداوند سبحان فرموده: «احسان بین خود را فراموش نکنید». در آن زمان بدکاران بلندمرتبه، و خوبان خوار می‌شوند، تهیدستان هستی خود را از روی ناچاری به قیمت اندک می‌فروشند (و توانگران می‌خرند) در حالی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از چنین خرید و فروشی منع کرده.

۴۷۱- و آن حضرت فرمود: دو نفر در رابطه با من هلاک می‌شوند: عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد. (تکرار شمارهٔ ۱۱۷)

۴۷۲- از توحید و عدل از آن حضرت سؤال شد، فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متّهم نکنی.

۴۷۳- و آن حضرت فرمود: در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد. (تکرار شمارهٔ ۱۸۱)

۴۷۴- در دعایی که با آن طلب باران نمود، گفت: خداوندا، ما را به ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش.

این سخنی است عجیب رسا، چه اینکه آن حضرت علیه‌السّلام ابرهای دارای رعد و برق و طوفان و صاعقه را به شترهای سرکشی که بار را از پشت خود می‌اندازند، و سواران خود را به زمین می‌زنند، و ابرهای خالی از این امور وحشتزا را به شترهای رامی که شیرشان را می‌دوشند و آنها هم فرمان می‌برند، و بر آنها سوار می‌شوند و آنها هم خوشرفتاری می‌کنند تشبیه نموده.

۴۷۵- به حضرت گفتند: ای امیرمؤمنان، چه می‌شد اگر مویت را خضاب می‌کردی؟ آن حضرت فرمود: خضاب آرایش است و ما در عزا هستیم. منظور آن حضرت مصیبت وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است.

و آن حضرت فرمود: مجاهد شهید در راه خود پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نموده. چنین انسان با عفّتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

۴۷۶- و آن حضرت فرمود: قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود. (تکرار شمارهٔ ۵۷)

۴۷۷- [به زیاد بن ابیه هنگامی که او را جانشین عبدالله بن عباس در سرزمین فارس و قلمرو آن قرار داد، در سخنی طولانی که او را از گرفتن مالیات پیش از موعد آن نهی نمود، فرمود:]

عدالت را به کارگیر، و از سختگیری و ستم کردن حذر کن، چرا که سختگیری باعث آوارگی مردم شود، و ستم کردن کار را به جنگ کشاند.

۴۷۸- و آن حضرت فرمود: سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز بشمارد. (تکرار شمارهٔ ۳۵۶)

۴۷۹- و آن حضرت فرمود: خداوند از جاهلان پیمان فراگیری نگرفت تا اینکه از دانشمندان پیمان آموختن گرفت.

۴۸۰- و آن حضرت فرمود: بدترین برادران آن است که آدمی برای او دچار زحمت شود.

چرا که تکلیف مستلزم رنج است، و این رنج را برادری که به خاطر او به زحمت افتاده‌اند باعث شده، پس او بدترین برادران است.

۴۸۱- و آن حضرت فرمود: زمانی که مؤمن برادرش را به خشم آورد از او جدایی نموده.

گفته شود: حَشَمه و اَحْشَمَه: زمانی که او را خشمگین سازد، و گفته شده: یعنی شرمنده نماید، و «احْتَشَمَه» یعنی غضب و شرمندگی را برای برادرش بخواهد، و چنین برنامه‌ای مظنّهٔ جدایی است.

* * *

اکنون وقت آن است که به گزیده‌های کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پایان دهیم، و خدا را بر توفیقی که بر ما منّت گذاشت تا آنچه پراکنده بود جمع کنیم، و آنچه دور بود نزدیک نماییم، سپاسگزاریم. و همان طور که در ابتدا شرط کردیم تصمیم ما این است که اوراق سپیدی در پایان هر باب از ابواب کتاب اضافه کنیم، تا آنچه از دست شده در آن بگذاریم، یا آنچه دست یافتیم به آن ملحق کنیم. شاید کلامی که پنهان بوده برای ما آشکار گردد، و بعد از آنکه دور بوده به ما برسد. ما را جز به خدا توفیق نیست، بر او تکیه کردیم و او ما را کافی است و نیکو وکیلی است. پایان این برنامه در ماه رجب سال چهارصد هجری است. درود خدا بر سیّد ما محمّد خاتم انبیاء، و راهنمای به بهترین راهها، و اهل‌بیت پاک، و اصحابش که ستارگان یقین‌اند.

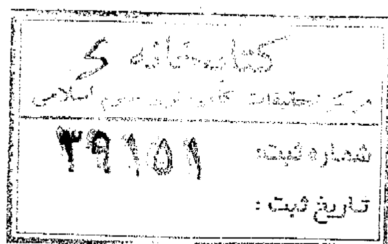
پایان ترجمه ۱۳۷۶/۱۰/۷

برابر با بیست و هفتم شعبان ۱۴۱۸

ترجمهٔ
نهج البلاغه

مؤلف: سیّد رضی (رحمة الله علیه)
مترجم: استاد حسین انصاریان

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق.
عنوان قراردادی: نهج البلاغه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه نهج‌البلاغه/ مولف سید رضی؛ مترجم حسین انصاریان.
مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۸۰۰ صفحه
فروست: مجموعه آثار؛ ۲
شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: 978-964-2939-23-7
وضعیت فهرست نویسی فیپا
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- خطبه‌ها
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- کلمات قصار
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- نامه‌ها
شناسه افزوده: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: BP۳۸/۴۱۰۸۸۳۱ح۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۰۴۳۰۸۴۸



نهج البلاغه

مؤلف: .... سیّد رضی رحمه الله
مترجم: .... استاد حسین انصاریان
ناشر: .... انتشارات دارالعرفان ۷۷۳۶۳۹۰-۷۷۳۵۳۵۷ (۰۲۵۱)
چاپخانه: .... دانش، ۷-۷۲۲۹۷۶۶ (۰۲۵۱)
نوبت چاپ: .... اول
قطع و صفحه: .... وزیری، ۸۰۰ صفحه
تیراژ: .... ۵۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۹۳۹۲۳۷
قیمت: .... ۷۰۰۰ تومان

مرکز پخش سراسری: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه شماره ۱۹ پلاک ۲۷
تلفن: ۷۷۳۶۳۹۰-۷۷۳۵۳۵۷- (۰۲۵۱) - نمابر: ۷۸۳۰۵۷۰-(۰۲۵۱)

فهرست مطالب

صفحه

پیشگفتار مترجم .... هفده

دورنمایی از شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام .. بیست و یک

گذری کوتاه بر زندگی سیّد رضی رحمه‌الله گردآورنده نهج‌البلاغه.......................... بیست و پنج

مقدمهٔ سیّد رضی رحمه‌الله................ بیست و هفت

بخش اول: خطبه‌ها و سخنان بلند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

خطبه*صفحه

آفرینش آسمان، زمین، فرشتگان و توصیفی ازخلقت آدم . ۱* ۱

مردم پیش از بعثت، وصف آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و گروهی ازمردم. ۲* ۶

شکایت امام از سه خلیفه و اشاره به سرگذشت خود با آنان ... ۳* ۸

موعظهٔ مردم و هدایت آنان بوسیلهٔ اهل بیت علیهم‌السلام . ۴* ۱۱

نهی کردن ابن عبّاس و ابوسفیان از تباهکاری ... ۵* ۱۲

تعقیب طلحه و زبیر................ ۶* ۱۲

سرزنش پیروان شیطان................ ۷* ۱۲

دربارهٔ زبیر و بیعت او................ ۸* ۱۳

سرزنش طلحه و زبیر و پیروانشان................ ۹* ۱۳

گمراهی اصحاب جمل و بینائی خود درامرآخرت ۱۰* ۱۳

سفارش به فرزندش محمّد حَنَفِیَّه بهایستادگی درمیدان‌جنگ ۱۱* ۱۳

امام را دوستانی است در پشت پدران و رحم مادران... ۱۲* ۱۴

سرزنش مردم بصره پس از حادثهٔ جمل ۱۳* ۱۴

دربارهٔ بصره نشینان................ ۱۴* ۱۵

پیرامون برگرداندن املاک مسلمانان که عثمان به دیگران بخشیده‌بود................ ۱۵* ۱۵

پس از بیعت مردم................ ۱۶* ۱۵

در وصف متصدّی امر قضاء که شایستگی آن را ندارد. . ۱۷* ۱۷

سرزنش علماء در اختلاف فتواها ۱۸* ۱۸

خطاب به اشعث بن قیس................ ۱۹* ۱۹

اسرار بعد از مرگ و ترغیب به پند گرفتن....... ۲۰* ۱۹

سخنی است جامع موعظه و حکمت ۲۱* ۲۰

سرزنش کسانی که کشتن عثمان را به حضرت نسبت دادند ۲۲* ۲۰

در دلداری بر تهیدستان و تأدیب ثروتمندان .. ۲۳* ۲۱

جهاد با مخالف و اطاعت از خداوند......... ۲۴* ۲۲

دربارهٔ سستی اصحاب خود و مخالفتشان با آن حضرت ۲۵* ۲۳

توصیف عرب پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرزنش عمروعاص................ ۲۶* ۲۴

فضیلت جهاد و نتایج ناگوار سستی درجهاد.. ۲۷* ۲۵

در این خطبه یازده هشدار وجود دارد........ ۲۸* ۲۶

سرزنش اصحاب خود از جهت سهل انگاری در جنگیدن با دشمن................ ۲۹* ۲۸

دربارهٔ کشته شدن عثمان و نکوهش او........ ۳۰* ۲۹

وصف طلحه و زبیر................ ۳۱* ۲۹

توصیف شیوع جور و جفا و تقسیم مردم به پنج گروه . ۳۲* ۲۹

اهمیّت ندادن به خلافت خود و حکمت برانگیخته شدن پیامبران................ ۳۳* ۳۱

برانگیختن مردم برای نبرد با شامیان (سپاه‌معاویه) ۳۴* ۳۲

سرزنش مردم پس از داستان حَکَمیّت ۳۵* ۳۳

ترساندن اهل نهروان (خوارج) و نکوهش آنان ۳۶* ۳۳

اشاره به سرگذشت خود................ ۳۷* ۳۴

معنی شُبْهَه................ ۳۸* ۳۵

نکوهش یاران خود به خاطر کوتاهی در جنگ با دشمن ۳۹* ۳۵

در پاسخ شعار خوارج ۴۰* ۳۵
ستودن وفا و نهی از حیله و نیرنگ ۴۱* ۳۶
نکوهش پیروی از هوای نفس و آرزوی دور و دراز... ۴۲* ۳۶
هنگامی که یاران او پیشنهاد آمادگی برای نبرد با اهل شام نمودند ۴۳* ۳۷
سرزنش مَصْقَلَه بن هُبَیره ۴۴* ۳۷
ستایش خداوند متعال و نکوهش دنیا ۴۵* ۳۸
دعای آنحضرت به هنگام حرکت به سوی شام ۴۶* ۳۸
خبر از آیندهٔ کوفه ۴۷* ۳۹
هنگام رفتن به جنگ صفّین ۴۸* ۳۹
پیرامون صفات ربوبی و علم الهی ۴۹* ۳۹
علل پیدایش فتنه‌ها ۵۰* ۴۰
هنگام تسلّط یاران معاویه بر شطّ فرات در صفّین ۵۱* ۴۰
بیوفائی دنیا و ترغیب مردم به آخرت ۵۲* ۴۰
توصیف مشخصات حیوان قربانی ۵۳* ۴۱
توصیف بیعت نمودن مردم با آن حضرت ۵۴* ۴۱
باک نداشتن خود از مرگ و کشته شدن در راه حق ۵۵* ۴۲
ثبات قدم خود و اصحاب پیغمبر ﷺ در جنگها برای یاری دین اسلام ۵۶* ۴۲
خبر دادن یاران خود از حکومت معاویه ۵۷* ۴۳
دربارهٔ خوارج و خبر دادن از تباهکاریهائی که بعد از خود واقع می‌شود ۵۸* ۴۳
خبر دادن به اینکه همهٔ خوارج کشته خواهند شد، جز نُه تن ۵۹* ۴۴
در آن وقت که او را از کشته شدن ناگهانی ترسانیدند... ۶۰* ۴۴
برحذر داشتن مردم از فتنه‌های دنیا ۶۱* ۴۴
دربارهٔ خدا پرستی و نکوکرداری و آماده بودن برای سفر آخرت ۶۲* ۴۵
مباحثی لطیف از علم الهی ۶۳* ۴۶
پیرامون تعلیم فنون حمله نظامی ۶۴* ۴۷
دربارهٔ انصار و آنچه در سقیفه گذشت ۶۵* ۴۷
دربارهٔ محمّد بن ابی بکر، پس از کشته شدن او در مصر ۶۶* ۴۸
پیرامون نکوهش بعضی از یاران ۶۷* ۴۸
در سحرگاه روزی که ضربت خورد ۶۸* ۴۹
سرزنش مردم عراق ۶۹* ۴۹
یاد دادن درود فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ ... ۷۰* ۵۰
دربارهٔ مروان بن حَکَم ۷۱* ۵۱
سزاوارتر بودن خود از هرکس برای خلافت .. ۷۲* ۵۱
ردّ تهمت بنی امیّه ۷۳* ۵۱
در تحریک و تشویق به عمل صالح ۷۴* ۵۲
نکوهش روش بنی امیّه با حضرت ۷۵* ۵۲
هنگام دعا ۷۶* ۵۲
هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام تصمیم به حرکت به سوی خوارج گرفت ۷۷* ۵۳
دربارهٔ زنان ۷۸* ۵۳
دربارهٔ زهد و پارسایی ۷۹* ۵۳
در وصف دنیا ۸۰* ۵۴
خطبه «غَرّاء» ۸۱* ۵۴
دربارهٔ عمرو بن عاص ۸۲* ۶۱
هشت صفت از صفات خداوند، عبرت گرفتن از جهان و وصف بهشت ۸۳* ۶۱
بعضی از صفات حق تعالی و پند به مردم و ترغیب آنها به عبادت ۸۴* ۶۲
صفات مردم متّقی و فاسق و منحرف و مقام عظیم اهل بیت علیهم السلام ۸۵* ۶۳
عوامل هلاکت انسانها ۸۶* ۶۵
حال مردم زمان جاهلیت و بعثت پیامبر اکرم ﷺ و پند به مردم ۸۷* ۶۶
پاره‌ای از صفات حق تعالی و ترغیب به توشه برداشتن برای سفر آخرت ۸۸* ۶۶
خطبهٔ اَشْباح ۸۹* ۶۷
بیعت مردم با آن حضرت، پس از کشته شدن عثمان... ۹۰* ۷۶
آگاه کردن مردم به فضیلت و علم خود و خبر دادن از تباهکاریهای بنی امیه ۹۱* ۷۷
بعضی از اوصاف خداوند متعال و فضیلت رسول خدا ﷺ و اهل بیت او ۹۲* ۷۸

فضیلت پیامبر اکرم ﷺ ۹۳* ۷۹
پیرامون خداوند و رسول اکرم ﷺ ۹۴* ۷۹
دربارهٔ اصحاب خود و اصحاب رسول خدا ﷺ ۹۵* ۷۹
ظلم بنی امیّه ۹۶* ۸۱
سفارش به پرهیز از دنیا پرستی و عبرت از گذشتگان.. ۹۷* ۸۱
توصیف رسول خدا ﷺ و آمدن حضرت صاحب الزّمان ؑ ۹۸* ۸۲
ترساندن مردم از مخالفت با امام ؑ و حوادث عجیب آینده........ ۹۹* ۸۳
پیرامون روز قیامت و احوال آیندهٔ مردم ۱۰۰* ۸۴
چگونگی برخورد با دنیا و صفت انسان عالِم ۱۰۱* ۸۵
توصیف پیامبر ﷺ و بیان کوششهای خود.. ۱۰۲* ۸۶
ستودن پیغمبر اکرم ﷺ و تهدید بنی امیّه و موعظه مردم ۱۰۳* ۸۷
فضیلت دین اسلام........ ۱۰۴* ۸۸
شِکوه از سستی اصحاب در جنگ صفّین... ۱۰۵* ۸۹
حمد و سپاس خداوند و خبر دادن از حادثه‌های بزرگ ۱۰۶* ۹۰
بیان قدرت خداوند متعال، وصف فرشتگان و آمدن پیامبران........ ۱۰۷* ۹۱
اسباب تقرّب به خدا و حفظ شعائر و نشانه‌های اسلام ۱۰۸* ۹۵
اندرز یاران در ترک دنیا و عبرت از گذشتگان ۱۰۹* ۹۶
پیرامون ملک الموت و قبض روح ۱۱۰* ۹۸
سرزنش دنیا و ترغیب به آخرت........ ۱۱۱* ۹۸
پندهایی برای مردم ۱۱۲* ۹۹
دعا برای طلب باران........ ۱۱۳* ۱۰۱
ستایش پیامبر اکرم ﷺ و خبر دادن از پیدایش حَجّاج بن یوسف ۱۱۴* ۱۰۳
سرزنش کسانی که به مال و جان بخل می‌ورزند...... ۱۱۵* ۱۰۴
ستودن یاران خود بعد از جنگ جمل ۱۱۶* ۱۰۴
تحریک مردم بر جهاد و سکوت طولانی آنان ۱۱۷* ۱۰۴
بیان فضیلت‌های خود و اهل بیت ؑ و موعظه مردم ۱۱۸* ۱۰۵
بیان علت پذیرش حَکَمیت و وصف یاران شهید .. ۱۱۹* ۱۰۶
گفتگو با خوارج........ ۱۲۰* ۱۰۷
تعلیم آداب و رسوم جنگ به یاران خود... ۱۲۱* ۱۰۸
دربارهٔ مسأله حَکَمیّت ۱۲۲* ۱۰۹
دربارهٔ تقسیم بیت المال........ ۱۲۳* ۱۱۰
بیان احکام دین و نقض حکم حَکَمین ۱۲۴* ۱۱۱
خبر دادن از پیشآمدهای سخت در بصره.. ۱۲۵* ۱۱۲
دربارهٔ پیمانه‌ها و ترازوها و وصف زمان و اهل آن ۱۲۶* ۱۱۳
سخنی با ابوذر ؓ ۱۲۷* ۱۱۴
تبیین مطالبه حکومت و توصیف پیشوای حق ۱۲۸* ۱۱۵
ستایش خدا و ضرورت یاد مرگ و پارسایی در دنیا.. ۱۲۹* ۱۱۶
عظمت خداوند متعال و قرآن و وصف پیغمبر ﷺ. ۱۳۰* ۱۱۶
راهنمائی کردن عمر در جنگ با رومیان... ۱۳۱* ۱۱۸
سرزنش مُغَیْرة بن اَخْنَس ۱۳۲* ۱۱۸
دربارهٔ بیعت مردم با او ۱۳۳* ۱۱۸
دربارهٔ گفتار طلحه و زبیر که کشتن عثمان را به حضرت نسبت می‌دادند ۱۳۴* ۱۱۹
اشاره به ظهور حضرت مهدی ؑ و فتنه‌های نزدیک ظهور........ ۱۳۵* ۱۲۰
در موقع تشکیل شورا پس از وفات عمر... ۱۳۶* ۱۲۱
دربارهٔ نهی از عیبجویی مردم ۱۳۷* ۱۲۱
نهی از شنیدن غیبت و فرق بین حق و باطل ۱۳۸* ۱۲۱
دربارهٔ بخشش و احسان........ ۱۳۹* ۱۲۲
درباره طلب باران و بودن هستی در خدمت بشریّت ۱۴۰* ۱۲۲
حکمت بعثت پیامبران و فضائل ائمه اطهار ؑ . ۱۴۱* ۱۲۳
زوال دنیا و نهی از متابعت بدعت ۱۴۲* ۱۲۴
راهنمائی عمر بن خطّاب در جنگ با ایران. ۱۴۳* ۱۲۵
هدف از بعثت پیامبر اکرم ﷺ، خبر دادن از آینده و توصیهٔ به پرهیزکاری........ ۱۴۴* ۱۲۶
دربارهٔ اهل بصره ۱۴۵* ۱۲۷
وصیّت‌های امام علی ؑ پیش از شهادتش ۱۴۶* ۱۲۸
اشاره به فتنه‌ها و توصیف مردم گمراه...... ۱۴۷* ۱۲۹
مدح پیامبر اکرم ﷺ و پند به عرب و خبر دادن از فتنه‌های آینده ۱۴۸* ۱۳۰

دربارۀ صفات خداوند متعال و پیشوایان معصوم علیهم السلام و دین اسلام ۱۴۹* ۱۳۲
صفات انسان گمراه و اندرز شنوندگان ۱۵۰* ۱۳۳
فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۱* ۱۳۵
توصیف خلقت خفّاش (شب پره) ۱۵۲* ۱۳۶
اشاره به کردار زشت عائشه و ثمرات ایمان و حال اهل قبور ۱۵۳* ۱۳۷
تشویق مردم به پرهیزکاری و تهیۀ توشۀ آخرت ۱۵۴* ۱۳۹
فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ستودن قرآن و حال دولت بنی امیّه ۱۵۵* ۱۴۱
وصف حکومت خود و ناسپاسی مردم ۱۵۶* ۱۴۱
صفات خداوند و ارشاد مردم در اقتدا به پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۷* ۱۴۲
توصیف پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و پیروان دین او ۱۵۸* ۱۴۵
علل غصب خلافت و شِکوه از ستم معاویه ۱۵۹* ۱۴۶
در شناخت خداوند متعال و انواع مخلوقات و شگفتی آفرینش انسان ۱۶۰* ۱۴۷
پند و اندرز از آن حضرت به عثمان ۱۶۱* ۱۴۹
درباره خلقت پرندگان و خلقت شگفت‌انگیز طاووس و چگونگی بهشت ۱۶۲* ۱۵۰
تشویق بر الفت و انس و خبر دادن از آینده بنی امیه ۱۶۳* ۱۵۳
فرمایش آن حضرت در آغاز خلافتش و ویژگیهایی قرآن و شخص مسلمان ۱۶۴* ۱۵۴
دربارۀ شورشیان بر عثمان ۱۶۵* ۱۵۵
دربارۀ اصحاب جمل ۱۶۶* ۱۵۶
گفتگو با فرستادۀ اهل بصره و لزوم پیروی از حق ۱۶۷* ۱۵۶
راز و نیاز حضرت با پروردگار در آغاز جنگ صفّین ۱۶۸* ۱۵۷
دربارۀ خلافت خود و نکوهش اصحاب جمل ۱۶۹* ۱۵۸
دربارۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله و شایستگی برای خلافت و حقارت دنیا ۱۷۰* ۱۵۹
دربارۀ طلحه ۱۷۱* ۱۶۰
نکوهش غافلان و اشاره به علوم بی پایان خود ۱۷۲* ۱۶۰
پند به مردم و ذکر عظمت قرآن و اقسام ظلم و ستم ۱۷۳* ۱۶۱
دربارۀ خیانت حَکَمین (ابوموسی و عمر و عاص) ۱۷۴* ۱۶۵
وصف علم و قدرت خداوند و مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و اندرز به شنوندگان ۱۷۵* ۱۶۵
پاسخ به ذِعلَب یَمانی در اینکه خدا را چگونه می توان دید؟ ۱۷۶* ۱۶۶
سرزنش اصحاب خود ۱۷۷* ۱۶۶
دربارۀ ملحق شدگان به خوارج ۱۷۸* ۱۶۷
ستایش خدا و قدرت و توانائی او، صفات امام زمان و یاد یاران شهید ۱۷۹* ۱۶۸
قدرت خداوند و فضیلت قرآن و توصیه به تقوا ۱۸۰* ۱۷۲
پاسخ بُرج بن مِسْهَر طلایی ۱۸۱* ۱۷۵
ستایش خداوند و ثنای رسول خدا صلی الله علیه و آله و آفرینش آسمان و ملخ و مورچه ۱۸۲* ۱۷۵
دربارۀ توحید و بیان حقایقی از اصول علوم الهی ۱۸۳* ۱۷۸
بیان پیشآمدهای ناگوار ۱۸۴* ۱۸۲
سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ و شتاب در نیکوکاری ۱۸۵* ۱۸۳
دربارۀ اقسام ایمان و وجوب هجرت ۱۸۶* ۱۸۳
سفارش به پرهیزکاری و ترس از خدا و شکیبایی در بلا ۱۸۷* ۱۸۴
ستایش خداوند و درود به پیامبر صلی الله علیه و آله و فواید پرهیزکاری ۱۸۸* ۱۸۶
خطبۀ قاصعه (مذمّت ابلیس، نکوهش عصبیّت و انذار مردم و..) ۱۸۹* ۱۸۸
خطبۀ همّام (توصیف پرهیزکاران) ۱۹۰* ۲۰۰
توصیف منافقین ۱۹۱* ۲۰۴
ستایش خداوند و درود به پیامبر صلی الله علیه و آله و امر به تقوی ۱۹۲* ۲۰۵
اشاره به زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصیّت به پرهیزکاری ۱۹۳* ۲۰۷
فضیلت امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱۹۴* ۲۰۷
احاطۀ علم خداوند به موجودات، اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ستودن قرآن کریم ۱۹۵* ۲۰۸

سفارش به نماز و زکات و امانت داری ۱۹۶* ۲۱۱
دربارهٔ فریب‌کاری معاویه ۱۹۷* ۲۱۲
تشویق به پیمودن راه راست و سفارش به نهی از منکر کردن ۱۹۸* ۲۱۲
شِکوه از ستم امّت در هنگام دفن حضرت فاطمه علیها السلام ۱۹۹* ۲۱۳
دربارهٔ پارسایی و دل نبستن به دنیا و تشویق به آخر ۲۰۰* ۲۱۴
تشویق یاران به آمادگی برای سفر آخرت .. ۲۰۱* ۲۱۴
خطاب به طلحه و زبیر، پس از بیعت آن دو با آن حضرت ۲۰۲* ۲۱۴
نهی کردن اصحاب خود از دشنام دادن به شامیان. ۲۰۳* ۲۱۵
باز داشتن امام حسن علیه السلام از رفتن به میدان جنگ. ۲۰۴* ۲۱۶
اظهار دلتنگی از اصحاب خود در قضیهٔ حَکَمیّت. ۲۰۵* ۲۱۶
فرمایش حضرت به علاء بن زیاد حارثی درباره خانه وسیع او ۲۰۶* ۲۱۶
دربارهٔ احادیث بی اساس و اخبار مورد اختلاف.. ۲۰۷* ۲۱۷
قدرت نمائی خداوند راجع به شگفتی آفرینش آسمانها و زمین و کوهها ۲۰۸* ۲۱۹
هنگامی که یاران خود را به جهاد با اهل شام تحریک می‌فرمود ۲۰۹* ۲۱۹
بعضی از صفات حق تعالی و ستودن پیغمبر صلی الله علیه و آله ۲۱۰* ۲۲۰
توصیف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ارزش دانشمندان الهی ۲۱۱* ۲۲۰
نیایش با خداوند ۲۱۲* ۲۲۱
بیان حقوق رهبری و مردم بر یکدیگر..... ۲۱۳* ۲۲۲
شکایت از قریش و آنها که حق آن حضرت را غصب کردند ۲۱۴* ۲۲۴
هنگام گذشتن بر کشته شدگان جمل...... ۲۱۵* ۲۲۵
در توصیف پویندهٔ راه خداوند (عارف و خداشناس). ۲۱۶* ۲۲۶
هشدار از غفلت زدگی‌ها پس از خواندن «اَلهیٰکُمُ التَّکاثُر...» ۲۱۷* ۲۲۶
فضیلت یاد خدا و اوصاف آنان که به یاد خدا مشغولند ۲۱۸* ۲۲۹
اندرز به مردم هنگام خواندن «یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ...».... ۲۱۹* ۲۳۰
بیزاری از ظلم و ستم‌کاری ۲۲۰* ۲۳۲
دعا برای بی نیازی و گرفتار نشدن به فقر... ۲۲۱* ۲۳۳
نکوهش دنیا و بیان حال مردگان........ ۲۲۲* ۲۳۳
نیایش به خدا و درخواست عفو و بخشش. ۲۲۳* ۲۳۴
دعا در حق آنکه پاک زیست و پاک درگذشت ۲۲۴* ۲۳۵
توصیف چگونگی بیعت مردم با آن حضرت ۲۲۵* ۲۳۵
سفارش به ترس از خدا، مرگ و توصیف پارسایان ۲۲۶* ۲۳۵
خطبه‌ای که در ذی قار خواند (مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) ۲۲۷* ۲۳۷
بیت المال و چگونگی مصارف عمومی آن ۲۲۸* ۲۳۷
فضیلت اهل بیت علیهم السلام و فساد زمان....... ۲۲۹* ۲۳۷
پیرامون مختلف بودن مردم در سرشت... ۲۳۰* ۲۳۸
تاسف و اندوه خود بر وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۳۱* ۲۳۸
چگونگی حال خود بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه ۲۳۲* ۲۳۹
از دست ندادن فرصت عمل برای آخرت. ۲۳۳* ۲۳۹
درباره حَکَمین و سرزنش اهل شام ۲۳۴* ۲۴۰
فضائل خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ۲۳۵* ۲۴۰
خطاب به عبدالله بن عباس دربارهٔ نامهٔ عثمان ۲۳۶* ۲۴۱
تشویق یاران خود به جهاد ۲۳۷* ۲۴۱

بخش دوم: نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام

نامه*صفحه

به مردم کوفه در موقع حرکت از مدینه به سوی بصره.. ۱* ۲۴۳
به مردم کوفه پس از فتح بصره........ ۲* ۲۴۳
به قاضی خود شُرَیْح بن حارِث کِنْدی........ ۳* ۲۴۳
به یکی از فرماندهان سپاه خود........ ۴* ۲۴۵
به اَشْعَث بن قیس کارگزار او در ناحیهٔ آذربایجان..... ۵* ۲۴۵
به معاویه و اثبات خلافت خود و اظهار بیزاریش از کشتن عثمان ۶* ۲۴۵
به معاویه و سرزنش او و اشاره به نادانی و گمراهیش.. ۷* ۲۴۶

به جریر بن عبدالله بَجَلی هنگامی که او را به سوی معاویه فرستاد ۸* ۲۴۶
به معاویه و افشای دشمنی های قریش ۹* ۲۴۶
به معاویه و اندرز و سرزنش او ۱۰* ۲۴۸
به سپاهی که برای مقابله با دشمن فرستاده بود ۱۱* ۲۴۹
به مَعْقِل بن قیس ریاحی ۱۲* ۲۴۹
به دو سردار از سرداران سپاه خویش ۱۳* ۲۵۰
به سپاه خود، پیش از برخورد با دشمن در صفّین و نهی از آزار رساندن به زنها ۱۴* ۲۵۰
دعای آن حضرت هنگام رویارویی با دشمن ۱۵* ۲۵۰
خطاب به یاران هنگام جنگ دربارهٔ زد و خورد با دشمن ۱۶* ۲۵۱
به معاویه در پاسخ نامهٔ او ۱۷* ۲۵۱
به عبدالله بن عباس کارگزار آن حضرت در بصره ۱۸* ۲۵۲
به یکی از کارگزاران خود ۱۹* ۲۵۲
به زیاد و تهدید نمودن وی از خیانت به بیت المال ۲۰* ۲۵۳
به زیاد و امر نمودن وی به میانه روی در بیت المال ۲۱* ۲۵۳
به عبدالله بن عباس و یادآوری آخرت ۲۲* ۲۵۳
وصیّت آن حضرت پس از ضربهٔ ابن ملجم لعنة الله علیه ۲۳* ۲۵۴
وصیّت او درباره دارائیش ۲۴* ۲۵۴
برای کسانی که بر امر صدقات و بیت المال می‌گماشت ۲۵* ۲۵۵
به یکی از کارگزارانش در موقعی که او را برای دریافت زکات فرستاده بود ۲۶* ۲۵۷
به محمّد بن ابی بکر، هنگامی که حکومت مصر را به او سپرد ۲۷* ۲۵۷
به معاویه و اشاره به مقام و منزلت خود ۲۸* ۲۵۹
به مردم بصره ۲۹* ۲۶۳
به معاویه و ترسانیدن او از بدبختی انجام کار ۳۰* ۲۶۳
وصیّت به فرزندش امام حسن علیه‌السلام در موقع مراجعت از صِفّین ۳۱* ۲۶۴
به معاویه و یادآوری به اینکه مردم را گمراه کرده است ۳۲* ۲۷۵
به قُثَم بن عباس کارگزار آن حضرت در مکّه ۳۳* ۲۷۶
به محمّد بن ابی بکر و بیان سبب عزل او از حکومت مصر ۳۴* ۲۷۶
به عبدالله بن عباس، بعد از کشته شدن محمّد بن ابی بکر ۳۵* ۲۷۷
به برادرش عقیل بن ابیطالب ۳۶* ۲۷۷
به معاویه و افشای ادعای دروغین او ۳۷* ۲۷۸
به مردم مصر و امر نمودن آنها به پیروی از مالک اشتر ۳۸* ۲۷۹
به عَمْر و بن عاص و سرزنش او بر اثر پیروی از معاویه ۳۹* ۲۷۹
به یکی از کارگزارانش و حساب خواستن از او ۴۰* ۲۸۰
به یکی از کارگزارانش و سرزنش او بر اثر پیمان شکنی و خوردن از بیت المال ۴۱* ۲۸۰
به عُمر بن ابی سَلَمه مخزومی کارگزار آن حضرت در بحرین ۴۲* ۲۸۱
به مَصْقَلَه بن هُبَیْره کارگزار آن حضرت در نواحی فارس ۴۳* ۲۸۲
به زیاد بن ابیه و افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد ۴۴* ۲۸۲
به عثمان بن حُنَیْف انصاری و سرزنش او بخاطر رفتن به مهمانی ۴۵* ۲۸۳
به یکی از کارگزارانش ۴۶* ۲۸۶
وصیّت آن حضرت به فرزندان و رعایت عدالت در قصاص ۴۷* ۲۸۶
به معاویه ۴۸* ۲۸۷
به معاویه و هشدار به او از دنیا دوستی ۴۹* ۲۸۸
به فرماندهان سپاه و پرهیز از غرور زدگی در نعمتها ۵۰* ۲۸۸
به مأمورین و کارگزاران مالیات ۵۱* ۲۸۹
به والیان شهرها دربارهٔ اوقات نماز ۵۲* ۲۸۹
فرمان حضرت به مالک اشتر نخعی ۵۳* ۲۹۰
به طلحه و زبیر ۵۴* ۳۰۴
به معاویه ۵۵* ۳۰۴
به شُرَیْح بن هانی ۵۶* ۳۰۵
به مردم کوفه و کمک خواستن از آنها ۵۷* ۳۰۵
به مردم شهرها و بیان سرگذشت خود با مردم شام در جنگ صفّین ۵۸* ۳۰۶

به اَسْوَد بن قُطِبَیه فرماندهٔ سپاه حُلْوان ۵۹* ۳۰۶
به کارگزارانی که سپاه، وارد قلمرو آنان می‌شود ۶۰* ۳۰۷
به کمیل بن زیاد نَخَعی کارگزار آن حضرت در هِیْت . ۶۱* ۳۰۸
به مردم مصر درباره گماردن مالک اشتر ۶۲* ۳۰۸
به ابوموسی اَشْعَری کارگزار آن حضرت در کوفه ... ۶۳* ۳۰۹
به معاویه در جواب نامه او ۶۴* ۳۱۰
به معاویه و شایسته نبودنش برای حکومت شام ۶۵* ۳۱۱
به عبدالله بن عبّاس ۶۶* ۳۱۲
به قُثَم بن عبّاس و خدمت به حجّاج در حج. ۶۷* ۳۱۳
به سلمان فارسی و برحذر داشتن او از فریب دنیا.... ۶۸* ۳۱۳
به حارث هَمْدانی........ ۶۹* ۳۱۴
به سهل بن حُنَیف انصاری کارگزار آن حضرت در مدینه ۷۰* ۳۱۵
به مُنْذِر بن جارود عبدی و سرزنش وی ازخیانت .. ۷۱* ۳۱۶
به عبدالله بن عبّاس و مقدّرات الهی ۷۲* ۳۱۶
به معاویه و سرزنش و تهدید او........ ۷۳* ۳۱۶
پیمانی که بین مردم ربیعه و یمن نوشته شده است .. ۷۴* ۳۱۷
به معاویه، در نخستین روزهایی که با آن حضرت بیعت شده بود ۷۵* ۳۱۷
به عبدالله بن عبّاس هنگامی که او راحاکم بصره قرار داد ۷۶* ۳۱۸
به عبدالله بن عباس و روش مناظره با دشمنان ۷۷* ۳۱۸
به ابوموسی اَشْعَری در قضیّه حَکَمَیْن ۷۸* ۳۱۸
به فرماندهان سپاه و ترغیب به پیروی از حق و دوری از باطل ۷۹* ۳۱۹

بخش سوم: حکمت‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حکمت* صفحه

هنگام بروز فتنه ۱* ۳۲۱
نکوهش طمع ورزی ۲* ۳۲۱
نکوهش بخل و ترس و تنگدستی........ ۳* ۳۲۱
راضی بودن به خواست خدا........ ۴* ۳۲۱
ستایش راز داری وگشاده روئی ۵* ۳۲۱
صدقه داروی شفا بخش........ ۶* ۳۲۱
شگفتی آفرینش انسان ۷* ۳۲۱
نکوهش دنیا ۸* ۳۲۱
همزیستی با مردم........ ۹* ۳۲۱
عفو و گذشت از دشمن ۱۰* ۳۲۱
ناتوان‌ترین مردم ۱۱* ۳۲۲
ترغیب به سپاسگزاری ازنعمت‌های خداوند ۱۲* ۳۲۲
نزدیکان فروگذار کننده........ ۱۳* ۳۲۲
دربارهٔ گرفتاران........ ۱۴* ۳۲۲
اعتماد نداشتن به تدبیر و پایان بینی ۱۵* ۳۲۲
دربارهٔ خضاب کردن ۱۶* ۳۲۲
دربارهٔ کسانی که از جهاد کناره گیری کردند.. ۱۷* ۳۲۲
نکوهش آرزوی دراز........ ۱۸* ۳۲۲
دربارهٔ جوانمردان ۱۹* ۳۲۲
نکوهش ترس و شرمندگی بیجا و از دست دادن فرصت‌ها ۲۰* ۳۲۲
دربارهٔ غصب خلافت خود ۲۱* ۳۲۲
ترغیب به کردار نیکو ۲۲* ۳۲۳
سفارش ستمدیدگان و افسردگان ۲۳* ۳۲۳
دربارهٔ ناسپاسان ۲۴* ۳۲۳
در پنهان نماندن اسرار........ ۲۵* ۳۲۳
استقامت در برابر بیماریها........ ۲۶* ۳۲۳
دربارهٔ زهد و اخلاص ۲۷* ۳۲۳
مرگ همگانی است ۲۸* ۳۲۳
ترغیب به دوری ازگناه ۲۹* ۳۲۳
علامات و نشانه‌های ایمان........ ۳۰* ۳۲۳
کفر و پایه‌های آن ۳۱* ۳۲۴
فاعل کار نیک و بد........ ۳۲* ۳۲۵
نهی از افراط و تفریط ۳۳* ۳۲۵
دل نبستن به آرزوها........ ۳۴* ۳۲۵
مبارزه با افکار عمومی ۳۵* ۳۲۵
زیان آرزوی دراز........ ۳۶* ۳۲۵

ترک آداب جاهلی ۳۲۵ ۳۷*
هشت نصیحت به امام حسن علیه السلام ۳۲۵ ۳۸*
در اهمیّت دادن به واجبات ۳۲۶ ۳۹*
نکوهش احمق ۳۲۶ ۴۰*
علامت عاقل و احمق ۳۲۶ ۴۱*
بیماری سبب آمرزش گناهان می شود ۳۲۶ ۴۲*
در نیکبختی و اوصاف پسندیده ۳۲۶ ۴۳*
به یاد معاد و حساب ۳۲۶ ۴۴*
علامت مؤمن و منافق ۳۲۶ ۴۵*
نکوهش خود پسندی و غرور ۳۲۷ ۴۶*
همّت و راستگوئی و شجاعت و پاکدامنی ۳۲۷ ۴۷*
حفظ اسرار و احتیاط ۳۲۷ ۴۸*
پرهیز از درمانده و سیرِ پست فطرت ۳۲۷ ۴۹*
اخلاق خوش ۳۲۷ ۵۰*
دربارهٔ کسی که دنیا به او روآورد ۳۲۷ 51
دربارهٔ عفو و گذشت ۳۲۷ ۵۲*
معنی جُود و بخشش ۳۲۷ ۵۳*
عقل و جهل و ادب و مشورت ۳۲۷ ۵۴*
دربارهٔ صبر و شکیبایی ۳۲۷ ۵۵*
دربارهٔ ثروت و فقر ۳۲۷ ۵۶*
قناعت سرمایهٔ ثابت ۳۲۷ ۵۷*
آغاز کننده سلام ۳۲۷ ۵۸*
مال، ریشهٔ شهوتها ۳۲۸ ۵۹*
بازدارنده از کارهای زشت ۳۲۸ ۶۰*
زبان، همچون درنده است ۳۲۸ ۶۱*
دربارهٔ زنان ۳۲۸ ۶۲*
فضیلت میانجیگری ۳۲۸ ۶۳*
سواران بر مرکب دنیا ۳۲۸ ۶۴*
فقدان دوستان ۳۲۸ ۶۵*
حاجت خواستن از نااهلان ۳۲۸ ۶۶*
دربارهٔ عطا کردن ۳۲۸ ۶۷*
پاکدامنی، زینت فقر ۳۲۸ ۶۸*
ناراحتی برای آنچه می خواستی، دست نیافتی ۳۲۸ ۶۹*
وصف جاهل ۳۲۸ ۷۰*
نشانهٔ کمال عقل ۳۲۸ ۷۱*
گذشت زمان ۳۲۸ ۷۲*
پیشوای مردم ۳۲۸ ۷۳*
نزدیک شدن به مرگ ۳۲۹ ۷۴*
همه چیز، فانی شونده است ۳۲۹ ۷۵*
مشتبه کردن کارها بر مردم ۳۲۹ ۷۶*
امام علی علیه السلام و دنیای سه طلاقه ۳۲۹ ۷۷*
قضاء و قدر ۳۲۹ ۷۸*
یافتن حکمت ۳۳۰ ۷۹*
گمشدهٔ مؤمن ۳۳۰ ۸۰*
ارزش انسان ۳۳۰ ۸۱*
پنج چیز قیمتی ۳۳۰ ۸۲*
افراط در ستایش ۳۳۰ ۸۳*
باقی ماندگان جبهه و جنگ ۳۳۰ ۸۴*
جواب ناصحیح در پاسخ سؤال ۳۳۰ ۸۵*
ترجیح رأی سالخوردگان بر جوانان ۳۳۰ ۸۶*
ناامیدی از رحمت خدا ۳۳۰ ۸۷*
سبب نجات از عذاب الهی ۳۳۰ ۸۸*
اصلاح میان انسان و خدا ۳۳۱ ۸۹*
فقیه واجد شرائط ۳۳۱ ۹۰*
حکمتها، سبب رفع خستگی از دلها ۳۳۱ ۹۱*
بی ارزشترین علم ۳۳۱ ۹۲*
پناه بردن به خدا از فتنه های گمراه کننده ۳۳۱ ۹۳*
مفهوم خیر ۳۳۱ ۹۴*
عمل همراه با تقوا ۳۳۲ ۹۵*
نزدیکترین مردم نسبت به پیامبران ۳۳۲ ۹۶*
خواب همراه با یقین ۳۳۲ ۹۷*
ضبط خبری که می شنوید ۳۳۲ ۹۸*
مفهوم استرجاع ۳۳۲ ۹۹*
نفس ستوده شده ۳۳۲ ۱۰۰*

برآوردن حاجتهای مردم ۱۰۱* ۳۳۲
قرب و منزلت گناهکاران ۱۰۲* ۳۳۲
لباس وصله دار امام علی علیه‌السلام ۱۰۳* ۳۳۳
دنیا و آخرت دشمن یکدیگر ۱۰۴* ۳۳۳
توصیف زاهدان ۱۰۵* ۳۳۳
تباه‌ساختن واجبات الهی ۱۰۶* ۳۳۳
ترک امور دینی ۱۰۷* ۳۳۳
جهل شخص عالِم ۱۰۸* ۳۳۴
قلب انسان ۱۰۹* ۳۳۴
اهل بیت علیهم‌السلام تکیه‌گاه مردم ۱۱۰* ۳۳۴
اقامهٔ دستورات الهی ۱۱۱* ۳۳۴
دوستی اهل بیت علیهم‌السلام ۱۱۲* ۳۳۴
گرانبهاترین ثروت ۱۱۳* ۳۳۵
نیکوکار و فاسد مستولی بر زمان ۱۱۴* ۳۳۵
سرانجام‌کار انسان ۱۱۵* ۳۳۵
اتمام حجّت خداوند بوسیله نعمت‌ها ۱۱۶* ۳۳۵
افراط و تفریط در دوستی ۱۱۷* ۳۳۵
غنیمت شمردن فرصت‌ها ۱۱۸* ۳۳۵
دنیا، همچون ماری است کشنده ۱۱۹* ۳۳۵
شناسایی قبیلهٔ قریش ۱۲۰* ۳۳۵
تفاوت میان دو عمل ۱۲۱* ۳۳۶
عبرت از مردن دیگران ۱۲۲* ۳۳۶
نفس خوار شده ۱۲۳* ۳۳۶
غیرت مردان و زنان ۱۲۴* ۳۳۶
تعریف اسلام ۱۲۵* ۳۳۶
تعجب ازکار بخیل و متکبّر ۱۲۶* ۳۳۶
کوتاهی در وظائف و اعمال ۱۲۷* ۳۳۷
دربارهٔ فصل سرما ۱۲۸* ۳۳۷
توجّه به عظمت خداوند ۱۲۹* ۳۳۷
بهترین توشه برای سفر آخرت ۱۳۰* ۳۳۷
توصیف دنیا ۱۳۱* ۳۳۷
خطاب فرشتگان به‌انسانها در هر روز ۱۳۲* ۳۳۸
دنیاگذرگاه‌ناپایدار ۱۳۳* ۳۳۸
علامت دوست واقعی و حقیقی ۱۳۴* ۳۳۸
محروم‌نشدن از چهار چیز بخاطر داشتن چهار چیز ۱۳۵* ۳۳۸
فضیلت نماز و حجّ و روزه ۱۳۶* ۳۳۹
صدقه دادن موجب رزق و روزی ۱۳۷* ۳۳۹
بخشش به دیگران ۱۳۸* ۳۳۹
کمک به اندازه احتیاج ۱۳۹* ۳۳۹
میانه روی در هزینه و خرج ۱۴۰* ۳۳۹
توانگری و خردمندی ۱۴۱* ۳۳۹
غم و اندوه سبب پیری زودرس ۱۴۲* ۳۳۹
بی تابی در مصیبت ۱۴۳* ۳۳۹
روزه دار و متهجّد واقعی ۱۴۴* ۳۳۹
صدقه،زکات و دعا ۱۴۵* ۳۳۹
مردم سه دسته هستند ۱۴۶* ۳۳۹
ارزش انسان به مقدار عقل اوست ۱۴۷* ۳۴۱
نشناختن ارزش خویش و هلاکت ۱۴۸* ۳۴۱
انسان واعظ نفس خویش ۱۴۹* ۳۴۱
سرانجام‌کار نیکان و بدان ۱۵۰* ۳۴۲
رو کردن و پشت کردن دنیا ۱۵۱* ۳۴۲
انسان شکیبا و صبور ۱۵۲* ۳۴۲
راضی به عمل قوم ۱۵۳* ۳۴۲
عهد و پیمان ۱۵۴* ۳۴۲
اطاعت خداوند ۱۵۵* ۳۴۲
استعداد بینائی ۱۵۶* ۳۴۳
نیکی به برادر و دوست ۱۵۷* ۳۴۳
قرارگرفتن در موضع تهمت ۱۵۸* ۳۴۳
شخص خودکامه و مستبد ۱۵۹* ۳۴۳
خود رأیی و استبداد ۱۶۰* ۳۴۳
راز پنهان ۱۶۱* ۳۴۳
فقر و بی چیزی ۱۶۲* ۳۴۳
کسی که حق انسان را ادا نمی‌کند ۱۶۳* ۳۴۳
فرمانبری از مخلوق خداوند ۱۶۴* ۳۴۳



عیب نبودن در تأخیر حق ۱۶۵* ۳۴۳
خود پسندی، مانع کمالات ۱۶۶* ۳۴۳
نزدیکی مرگ ۱۶۷* ۳۴۳
صبح روشن بینایان ۱۶۸* ۳۴۳
ترک کردن گناه ۱۶۹* ۳۴۳
پرخوری، موجب بیماری ۱۷۰* ۳۴۳
مردم دشمن ندانسته‌ها ۱۷۱* ۳۴۳
راههای درست اندیشه‌ها ۱۷۲* ۳۴۴
خشم در راه خدا ۱۷۳* ۳۴۴
قرار گرفتن در شرایط ترس ۱۷۴* ۳۴۴
آلت و ابزار ریاست ۱۷۵* ۳۴۴
پاداش به نیکوکاران ۱۷۶* ۳۴۴
زدودن بدی از سینهٔ خود ۱۷۷* ۳۴۴
ستیزه جویی، ضد اندیشهٔ صحیح ۱۷۸* ۳۴۴
آزمندی و طمع ورزی ۱۷۹* ۳۴۴
ثمرهٔ دوراندیشی و احتیاط ۱۸۰* ۳۴۴
خاموش بودن در بیان حکمت‌ها ۱۸۱* ۳۴۴
اختلاف در دعوت ۱۸۲* ۳۴۴
شک نکردن دربارهٔ حق ۱۸۳* ۳۴۴
نه دروغ‌گویی و نه دروغ باوری ۱۸۴* ۳۴۴
آغاز کنندهٔ ستم و ظلم ۱۸۵* ۳۴۴
سفر آخرت ۱۸۶* ۳۴۴
ایستادن در برابر حقّ ۱۸۷* ۳۴۴
شکیبایی راه نجات ۱۸۸* ۳۴۴
خلافت و صحابی بودن ۱۸۹* ۳۴۴
انسان و سختی ها ۱۹۰* ۳۴۵
خزانه‌دار دیگران ۱۹۱* ۳۴۵
تمایلات قلبها ۱۹۲* ۳۴۵
وقت خشم فرونشاندن ۱۹۳* ۳۴۵
دربارهٔ پلیدی‌ها ۱۹۴* ۳۴۵
مال باخته و پند آموزی ۱۹۵* ۳۴۵
مطالب ارزشمند برای دلها ۱۹۶* ۳۴۵
کلام خوارج دربارهٔ حکم خدا ۱۹۷* ۳۴۶
مردمان پست ۱۹۸* ۳۴۶
آشوب طلبان همراه جنایتکاران ۱۹۹* ۳۴۶
فرشتگان همراه انسان ۲۰۰* ۳۴۶
بیعت طلحه و زبیر ۲۰۱* ۳۴۶
پرهیز از خشم خدا ۲۰۲* ۳۴۶
دلسردی از نیکی کردن ۲۰۳* ۳۴۶
وسعت ظرف علم ۲۰۴* ۳۴۶
پاداش انسان بردبار ۲۰۵* ۳۴۷
تظاهر به بردباری ۲۰۶* ۳۴۷
حسابرسی نفس ۲۰۷* ۳۴۷
بازگشت دنیا ۲۰۸* ۳۴۷
دور نگاهداشتن خود از خشم خدا ۲۰۹* ۳۴۷
بخشندگی، نگهدار آبرو ۲۱۰* ۳۴۷
خود پسندی، حسادت عقل ۲۱۱* ۳۴۸
چشم پوشی از ناملایمات روزگار ۲۱۲* ۳۴۸
نرمخویی و دوست گرایی ۲۱۳* ۳۴۸
مخالفت با رأی مصلحت اندیشان ۲۱۴* ۳۴۸
مال و مقام موجب فخر فروشی ۲۱۵* ۳۴۸
تکامل انسان در دگرگونی حالتها ۲۱۶* ۳۴۸
حسد ورزی ۲۱۷* ۳۴۸
طمع ورزی ۲۱۸* ۳۴۸
داوری کردن دربارهٔ دوست ۲۱۹* ۳۴۸
توشهٔ بد برای آخرت ۲۲۰* ۳۴۸
چشم پوشی از عیوب مردم ۲۲۱* ۳۴۸
لباس حیا و شرم ۲۲۲* ۳۴۸
سکوت و رعایت انصاف و عدل ۲۲۳* ۳۴۸
غافل ماندن حسودان ۲۲۴* ۳۴۸
طمع ورزی ملازم با خواری ۲۲۵* ۳۴۸
تعریف ایمان ۲۲۶* ۳۴۹
غم و اندوه برای دنیا ۲۲۷* ۳۴۹
صفت قناعت ۲۲۸* ۳۴۹

زندگانی پاکیزه ۲۲۹* ۳۴۹
رو آوردن بخت و روزی ۲۳۰* ۳۴۹
عدل و احسان ۲۳۱* ۳۴۹
پاداش عطای کم ۲۳۲* ۳۴۹
دعوت نکردن به مبارزه ۲۳۳* ۳۴۹
بهترین صفات زنان ۲۳۴* ۳۵۰
انسان عاقل و جاهل ۲۳۵* ۳۵۰
بی ارزشی دنیا ۲۳۶* ۳۵۰
عبادت سوداگران، غلامان و آزاد مردان ۲۳۷* ۳۵۰
دربارهٔ زنان ۲۳۸* ۳۵۰
مطیع سهل انگاری ۲۳۹* ۳۵۰
سنگ غصبی در بنای خانه ۲۴۰* ۳۵۰
انتقام ظلوم از ظالم ۲۴۱* ۳۵۰
رعایت تقوا ۲۴۲* ۳۵۰
جواب بسیار برای یک سئوال ۲۴۳* ۳۵۰
شکرگزاری خدا ۲۴۴* ۳۵۱
توانایی زیاد و تمایلات کم ۲۴۵* ۳۵۱
حذر کردن از دور شدن نعمت ۲۴۶* ۳۵۱
بزرگواری، موجب توجّه مردم ۲۴۷* ۳۵۱
حُسن ظن دیگران ۲۴۸* ۳۵۱
بهترین کارها ۲۴۹* ۳۵۱
شناخت خدا ۲۵۰* ۳۵۱
سختی دنیا و آسودگی آخرت ۲۵۱* ۳۵۱
فلسفه وجوب فروع دین ۲۵۲* ۳۵۱
قسم دادن فرد ستمگر ۲۵۳* ۳۵۲
وصّی اموال خویش ۲۵۴* ۳۵۲
خشم شدید ۲۵۵* ۳۵۲
دربارهٔ تندرستی ۲۵۶* ۳۵۲
روز و شب مؤمن ۲۵۷* ۳۵۲
بی نیازی، پاداش صدقه دادن ۲۵۸* ۳۵۲
وفاداری و خیانت ۲۵۹* ۳۵۲
نیکی خداوند به گناهکاران ۲۶۰* ۳۵۲
نشانه‌های آخرالزمان ۲۶۱* ۳۵۳
کلمهٔ شحشح ۲۶۲* ۳۵۳
هلاکت در دشمنی ۲۶۳* ۳۵۳
انتخاب همسر برای دوشیزگان ۲۶۴* ۳۵۳
آشکار شدن ایمان ۲۶۵* ۳۵۴
پرداخت زکات دیون ۲۶۶* ۳۵۴
دوری از زنان در حال جنگ ۲۶۷* ۳۵۵
مرتکب نشدن کار زشت ۲۶۸* ۳۵۵
پناه بردن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۶۹* ۳۵۵
علی علیه‌السلام و شکایت از ظلم مردم ۲۷۰* ۳۵۶
دو نفری و قلّت توان ۲۷۱* ۳۵۶
سرگردانی در تفسیر نادرست ۲۷۲* ۳۵۶
همنشین پادشاه ۲۷۳* ۳۵۶
نیکی به فرزندان دیگران ۲۷۴* ۳۵۶
دارو بودن سخن فرزانگان ۲۷۵* ۳۵۷
تعریف ایمان ۲۷۶* ۳۵۷
اندوه روزی فردا ۲۷۷* ۳۵۷
حدّ اعتدال در دوستی ۲۷۸* ۳۵۷
دو دسته مردم در دنیا ۲۷۹* ۳۵۷
تقسیم اموال ۲۸۰* ۳۵۷
دزدی از مال خدا ۲۸۱* ۳۵۸
قدم‌های استوار در راه‌های لغزنده ۲۸۲* ۳۵۸
رابطهٔ بنده با ذکر خدا ۲۸۳* ۳۵۸
خود را به نادانی زدن ۲۸۴* ۳۵۸
طمع ورزی و آزمندی ۲۸۵* ۳۵۸
پناه به خدا از ظاهر نیکو ۲۸۶* ۳۵۹
قدرت خداوند ۲۸۷* ۳۵۹
کار کم و دائمی ۲۸۸* ۳۵۹
ضرر مستحبّات به واجبات ۲۸۹* ۳۵۹
یاد سفر آخرت ۲۹۰* ۳۵۹
فکر و عقل برتر از دیدن ۲۹۱* ۳۵۹
پردهٔ غفلت میان انسان و موعظه ۲۹۲* ۳۵۹

زیاده روی جاهلان ... ۲۹۳* ۳۵۹
علم به احکام دین ... ۲۹۴* ۳۵۹
شتاب مرگ به سوی انسان ... ۲۹۵* ۳۶۰
حسد بردن روزگار به آسایش مردمان ... ۲۹۶* ۳۶۰
قضاء و قدر ... ۲۹۷* ۳۶۰
محروم شدن از علم و دانش ... ۲۹۸* ۳۶۰
توصیف نمونه برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۹۹* ۳۶۰
بیم دادن به بندگان نافرمان ... ۳۰۰* ۳۶۰
مصیبت و صبر کردن ... ۳۰۱* ۳۶۱
عدم شکیبایی در فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۳۰۲* ۳۶۱
دوستی نکردن با احمق ... ۳۰۳* ۳۶۱
مسافت میان مشرق و مغرب ... ۳۰۴* ۳۶۱
اقسام دوستان و دشمنان ... ۳۰۵* ۳۶۱
زیان رسانیدن به دشمن ... ۳۰۶* ۳۶۱
امور عبرت آموز ... ۳۰۷* ۳۶۱
زیاده روی در دشمنی ... ۳۰۸* ۳۶۱
خواندن نماز پس از ارتکاب گناه ... ۳۰۹* ۳۶۱
حسابرسی انسانها ... ۳۱۰* ۳۶۱
حساب مردم در حالی که او را نمی‌بینند ... ۳۱۱* ۳۶۲
انتخاب قاصد و طرز نامه نگاری ... ۳۱۲* ۳۶۲
لزوم دعا در همه حال ... ۳۱۳* ۳۶۲
مردم فرزندان دنیا ... ۳۱۴* ۳۶۲
شخص مسکین ... ۳۱۵* ۳۶۲
مرد غیرتمند ... ۳۱۶* ۳۶۲
اجلّ و مدت عمر ... ۳۱۷* ۳۶۲
صبر انسان و ربوده شدن مال ... ۳۱۸* ۳۶۲
دوستی پدران با یکدیگر ... ۳۱۹* ۳۶۲
گمان بد دربارهٔ مؤمنین ... ۳۲۰* ۳۶۲
ایمان و اطمینان به قدرت خدا ... ۳۲۱* ۳۶۲
سرپیچی از امر امام علیه السلام ... ۳۲۲* ۳۶۳
حالتهای قلب انسان ... ۳۲۳* ۳۶۳
اخبار گذشته و آینده در قرآن ... ۳۲۴* ۳۶۳
بدی در پاسخ بدی ... ۳۲۵* ۳۶۳
طرز نوشتن با مرکب ... ۳۲۶* ۳۶۳
مال پیشوای تبهکاران ... ۳۲۷* ۳۶۳
ایمان مسلمانان و یهودیان ... ۳۲۸* ۳۶۳
علت غلبه بر حریفان ... ۳۲۹* ۳۶۴
فقر موجب نقص در دین ... ۳۳۰* ۳۶۴
پرسیدن برای یادگرفتن ... ۳۳۱* ۳۶۴
پیروی از رأی امام علیه السلام ... ۳۳۲* ۳۶۴
همراهی رعیّت با والی ... ۳۳۳* ۳۶۴
عبور از مقابل کشته شدگان خوارج ... ۳۳۴* ۳۶۴
خداوند شاهد اعمال ... ۳۳۵* ۳۶۴
اندوه امام علیه السلام از شهادت محمّد بن ابی بکر ۳۳۶* ۳۶۵
عذر فرزندان آدم ... ۳۳۷* ۳۶۵
پیروز شدن گناه بر انسان ... ۳۳۸* ۳۶۵
سهم فقراء از اموال اغنیاء ... ۳۳۹* ۳۶۵
بی نیاز بودن از عذر آوردن ... ۳۴۰* ۳۶۵
کمک نگرفتن از نعمت خدا به معصیت او ... ۳۴۱* ۳۶۵
تقصیرکاران و کوتاهی وظایف ... ۳۴۲* ۳۶۵
سلطان عادل ... ۳۴۳* ۳۶۵
توصیف مؤمن ... ۳۴۴* ۳۶۵
سرآمدن عمر ... ۳۴۵* ۳۶۶
دو شریک در اموال انسان ... ۳۴۶* ۳۶۶
دعا کننده بدون عمل ... ۳۴۷* ۳۶۶
اقسام علم ... ۳۴۸* ۳۶۶
اندیشهٔ ثواب و درست ... ۳۴۹* ۳۶۶
زینت فقر و توانگری ... ۳۵۰* ۳۶۶
روز اجرای عدل بر ظالم ... ۳۵۱* ۳۶۶
آشکار بودن رازها در نزد خدا ... ۳۵۲* ۳۶۶
حفظ انسان از ارتکاب گناه ... ۳۵۳* ۳۶۷
آنچه باعث ریختن آبرو می شود ... ۳۵۴* ۳۶۷
دربارهٔ چاپلوسی ... ۳۵۵* ۳۶۷
بدترین گناه ... ۳۵۶* ۳۶۷

اندیشه در عیب خود ۳۵۷* ۳۶۷

سه نشانهٔ ظالم ۳۵۸* ۳۶۷

گشایش درنهایت سختی ۳۵۹* ۳۶۷

پیرامون خانواده و فرزندان ۳۶۰* ۳۶۷

بزرگترین عیب‌ها ۳۶۱* ۳۶۷

در مقام تهیّت ۳۶۲* ۳۶۸

درنمایش ثروت ۳۶۳* ۳۶۸

رزق و روزی انسان ۳۶۴* ۳۶۸

مرگ، آغاز یک سفر ۳۶۵* ۳۶۸

ترس و بیم در نعمت و رفاه ۳۶۶* ۳۶۸

عدم زیاده روی در دنیا طلبی ۳۶۷* ۳۶۸

گمان خیر حتی الامکان ۳۶۸* ۳۶۸

درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام دعا ۳۶۹* ۳۶۸

علاقه به حفظ آبرو ۳۷۰* ۳۶۹

نشانهٔ نادانی و کم خردی ۳۷۱* ۳۶۹

عدم پرسش از نیستی ۳۷۲* ۳۶۹

پند گرفتن از حوادث روزگار ۳۷۳* ۳۶۹

همراهی علم و عمل ۳۷۴* ۳۶۹

بی‌ارزشی دنیای وَبا خیز ۳۷۵* ۳۶۹

پاداش و کیفر آخرت ۳۷۶* ۳۷۰

توصیهٔ به تقوی درآغاز کلام ۳۷۷* ۳۷۰

بالاترین عزّت و شرافت ۳۷۸* ۳۷۰

نشانه‌های آخرالزمان ۳۷۹* ۳۷۰

پایداری دنیا به چهار چیز ۳۸۰* ۳۷۰

تشویق مردم برای جهاد ۳۸۱* ۳۷۱

ایمان و نهی واقعی از منکرات ۳۸۲* ۳۷۱

جهاد با دست و زبان و قلب ۳۸۳* ۳۷۱

سنگینی حق ۳۸۴* ۳۷۲

ایمنی از عذاب خدا ۳۸۵* ۳۷۲

بخل در برگیرندهٔ بدیها ۳۸۶* ۳۷۲

رزق و روزی ۳۸۷* ۳۷۲

روزنا پایدار آدمی ۳۸۸* ۳۷۲

اختیار کلام قبل از سخن ۳۸۹* ۳۷۲

هر چه را نمی‌دانی مگو ۳۹۰* ۳۷۲

هنگام سرگرم معصیت ۳۹۱* ۳۷۳

تکیه کردن بر دنیا ۳۹۲* ۳۷۳

نشانهٔ خوار بودن دنیا ۳۹۳* ۳۷۳

جوینده و یابنده ۳۹۴* ۳۷۳

پیرامون خوبی و بدی ۳۹۵* ۳۷۳

تنگدستی و سخت‌تر از آن ۳۹۶* ۳۷۳

اوقات شبانه روز مؤمن ۳۹۷* ۳۷۳

کناره گیری ازدنیا ۳۹۸* ۳۷۳

شخصیّت انسان در زیر زبان ۳۹۹* ۳۷۳

اکتفا به استقبال دنیا ۴۰۰* ۳۷۳

کلام و سخن نافذ ۴۰۱* ۳۷۴

اکتفا به گذراندن زندگی ۴۰۲* ۳۷۴

روزگار متفاوت ۴۰۳* ۳۷۴

نزدیک بودن مردم به یکدیگر ۴۰۴* ۳۷۴

سخن در حدّ شخصیّت ۴۰۵* ۳۷۴

طلب کردن چیزهای متفاوت ۴۰۶* ۳۷۴

مفهوم لا حول و لا قوة الاّ بالله ۴۰۷* ۳۷۴

دنیاگرایی مغیره بن شعبه ۴۰۸* ۳۷۵

تواضع اغنیاء دربرابر فقراء ۴۰۹* ۳۷۵

عقل باعث رهایی از خطر ۴۱۰* ۳۷۵

هلاکت و مبارزه با حق ۴۱۱* ۳۷۵

قلب، دفتر چشم ۴۱۲* ۳۷۵

سرآمد همهٔ خوبی‌ها ۴۱۳* ۳۷۵

فروتنی در مقابل آموزگار ۴۱۴* ۳۷۵

ادب در زندگی ۴۱۵* ۳۷۵

شکیبایی در برابر سختیها ۴۱۶* ۳۷۵

صبور بودن در مصیبت ۴۱۷* ۳۷۵

دنیای فریبکار ۴۱۸* ۳۷۵

ارث پس از مرگ ۴۱۹* ۳۷۵

مال تو میراث قبلی‌ها ۴۲۰* ۳۷۶

معنی استغفار ۴۲۱* ۳۷۶
بردباری به منزلهٔ قبیله ۴۲۲* ۳۷۶
معلوم نبودن زمان بیماری و مرگ ۴۲۳* ۳۷۶
چشم چرانی به زنان و دشنام ۴۲۴* ۳۷۶
عقل راه تشخیص ۴۲۵* ۳۷۷
انجام کار خیر ۴۲۶* ۳۷۷
اصلاح کارهای پنهانی ۴۲۷* ۳۷۷
دربارهٔ بردباری و عقل ۴۲۸* ۳۷۷
شکر نعمت و کفر نعمت ۴۲۹* ۳۷۷
تندرستی و توانگری ۴۳۰* ۳۷۷
بازگو کردن حاجت نزد مؤمن ۴۳۱* ۳۷۷
تعریف عید ۴۳۲* ۳۷۷
بزرگترین حسرت در روز قیامت ۴۳۳* ۳۷۷
زیانکارترین مردم از جهت معاملات ۴۳۴* ۳۷۷
انواع روزی ۴۳۵* ۳۷۸
توجه دوستان خدا به آینده ۴۳۶* ۳۷۸
یاد داشتن جدا شدن لذت‌ها ۴۳۷* ۳۷۸
آزمایش دوست ۴۳۸* ۳۷۸
شکر و فزونی نعمت ۴۳۹* ۳۷۸
عدل برتر از بخشش ۴۴۰* ۳۷۸
مردم دشمن ندانسته‌ها ۴۴۱* ۳۷۹
تمام زهد در میان دو کلمه ۴۴۲* ۳۷۹
خواب شب و شکستن تصمیم‌ها ۴۴۳* ۳۷۹
ولایت و تصدّی، همچون اسب دوانی ۴۴۴* ۳۷۹
بهترین شهرها ۴۴۵* ۳۷۹
هنگام شنیدن خبر مرگ مالک اشتر ۴۴۶* ۳۷۹
کارکم، ولی دائمی و همیشگی ۴۴۷* ۳۷۹
صفتی خوشایند درانسانها ۴۴۸* ۳۷۹
زکات بهترین دستاوردها ۴۴۹* ۳۷۹
ضرورت آگاهی از احکام دین برای آل تُجار ۴۵۰* ۳۸۰
تن دادن به مقدّرات الهی ۴۵۱* ۳۸۰
حفظ عزّت نفس ۴۵۲* ۳۸۰
مزاح و دور شدن عقل ۴۵۳* ۳۸۰
کناره‌گیری از علاقه‌مندان به دوستی ۴۵۴* ۳۸۰
توانگری و تهیدستی در قیامت ۴۵۵* ۳۸۰
آدم و فخر و مباهات ۴۵۶* ۳۸۰
بهترین شاعران ۴۵۷* ۳۸۰
کم ارزشی دنیا ۴۵۸* ۳۸۰
سیر نشدن دو حریص ۴۵۹* ۳۸۰
تعریف ایمان و صدق ۴۶۰* ۳۸۰
سرنوشت انسان ۴۶۱* ۳۸۰
نتیجهٔ بلند همّتی ۴۶۲* ۳۸۱
غیبت، کوشش افرادناتوان ۴۶۳* ۳۸۱
ستایش و به فتنه افتادن ۴۶۴* ۳۸۱
خلق شدن دنیا جهت آخرت ۴۶۵* ۳۸۱
میدان تاخت و تاز بنی امیّه ۴۶۶* ۳۸۱
درستایش انصار ۴۶۷* ۳۸۱
چشم، بندِ نشیمنگاه! ۴۶۸* ۳۸۱
فرمانروایی و برپایی دین ۴۶۹* ۳۸۱
روزگاری بسیار سخت بر مردم ۴۷۰* ۳۸۲
هلاکت دوکس دربارهٔ من ۴۷۱* ۳۸۲
تعریف توحید و عدل ۴۷۲* ۳۸۲
سکوت بیجا ۴۷۳* ۳۸۲
دعا برای طلب باران ۴۷۴* ۳۸۲
خضاب کردن موی سفید ۴۷۵* ۳۸۲
ثروت پایان ناپذیر ۴۷۶* ۳۸۲
عدالت در گرفتن مالیات ۴۷۷* ۳۸۳
سخت ترین گناهان ۴۷۸* ۳۸۳
یادگرفتن جاهل و یاد دادن عالم ۴۷۹* ۳۸۳
بدترین برادران و دوستان ۴۸۰* ۳۸۳
خشم انگیزی برادران مؤمن ۴۸۱* ۳۸۳
فهرست کتابهای منتشره انتشارات آیین دانش ۳۸۴

هوالحق

در سایه لطف و عنایت حضرت حق، نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام)، همراه با ترجمهٔ این فقیر، در مدّت یک سال، هفت بار، آراسته به چاپ شد، و در دسترس عاشقان معارف، و مشتاقان حقایق، و علاقه‌مندان به اندیشه‌های ملکوتی قرار گرفت.

وظیفه خود دانستم، یک بار دیگر، با حوصله و دقّت بیشتر، ترجمه را بازبینی کنم، با مراجعه به شرح ابن میثم، شرح خوئی، شرح ابن ابی الحدید، المنجد، فروغ اللغات، فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین، دوبار ترجمه را از نظر گذراندم، و اصلاحات ضروری را در آن انجام دادم، ولی باز هم کارم را در برابر دریای دانش علی (علیه‌السّلام) ناچیز و اندک، و همراه با کاستی و نقص می‌دانم، تذکّرات مشفقانه و عالمانه، اهل تحقیق، قطعاً برای چاپ‌های بعد، رفیق راهم خواهد شد، تا نهایتاً ترجمه‌ای رساتر و زیباتر و بهتر به دست عزیزان برسد.

حسین انصاریان

هو العلیّ الأعلی

پیشگفتار مترجم

نهج‌البلاغه، پس از قرآن مجید و گفتار پیامبر، بهترین سخن و برترین کلام است.

نهج‌البلاغه، گوهر بی‌نظیر دریای معنویت است، که تحصیل این گوهر، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان است.

نهج‌البلاغه، چراغ پرفروغ هدایت است، که از افق عقل امیرالمؤمنین علیه‌السّلام طلوع کرده، و درخشش و نوربخشی آن ابدی است.

نهج‌البلاغه، آب خوشگوار و زلالی است، که تشنگان جام معرفت را سیراب می‌کند.

نهج‌البلاغه، روزی عقل، و رزق قلب، و نور نفس و بال و پر روح، و عامل سلامت جسم و جان است.

نهج‌البلاغه، بادهٔ مست کنندهٔ عاشقان، و مایهٔ حیرت عالمان، و نور بزم والهان، و سرمایهٔ حیات عارفان، و راهنمای گم‌شدگان است.

نهج‌البلاغه، کتاب دانش، دفتر بینش، و حاوی اسرار آفرینش است.

نهج‌البلاغه، شرح توحید، نمایانگر حق، تفسیر حقیقت، بیان عقاید، مبیّن اخلاق، هدایتگر به سوی عمل صالح، و صحیفهٔ سیاست، و چشمهٔ جوشان مسائل ملک و ملکوت است.

نهج‌البلاغه، جلوهٔ علم ازلی بر قلب نازنین علوی، و دلیلی استوار بر امامت نفس نبوی، و نصّی محکم بر خلافت بلافصل حضرت مرتضوی است.

نهج‌البلاغه، قانون زندگی، دستور بندگی، عامل آزادگی و موجب بقاء و پایندگی است.

نهج‌البلاغه، طبیب حاذق امراض فکری و نفسی، و داروی دردهای خانوادگی و اجتماعی، و حلّال مشکلات حیات انسانی است.

نهج‌البلاغه، پرتوی از اندیشهٔ تابناک و دل پاک علی علیه‌السّلام است، که پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جنّ و انس دانست.

نهج‌البلاغه، نتیجهٔ روح عرشی انسانی است که خاتم انبیاء دربارهٔ او فرمود: جوانمردی جز علی، شمشیریی (برای خدا و در راه خدا) جز ذوالفقار نیست.

نهج‌البلاغه، اندکی از دانش موجود والایی است که نبی اکرم هزار باب علم به او آموخت که از

هر بابی هزار باب گشوده می‌شد.

نهج‌البلاغه، میوهٔ وجود مردی است که رسول الهی دربارهٔ او فرمود: آن که از علی طلب ارشاد کند گمراه نمی‌شود، و دچار هلاکت نمی‌گردد.

نهج‌البلاغه، ثمرهٔ شجرهٔ طیّبه‌ای است که رسول اکرم دربارهٔ او فرمود: مردم در صورت پایبندی به ولایت علی گرفتار گمراهی و تباهی نمی‌شوند.

نهج‌البلاغه، حاصل وجود پاک انسانی است که رسول خاتم در حقّ او فرمود: خدا و پیامبر و جبرئیل از علی راضی هستند.

نهج‌البلاغه، شعاع قلب ملکوتی آن منبع فیضی است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله در حقّ او فرمود: خداوند هر روز به علی به فرشتگان خود مباهات می‌کند!

نهج‌البلاغه، محصول پُربرکت وجود مبارکی است که پیامبر عزیز به او فرمود: من و تو از نور خداوند عزّوجلّ هستیم.[1]

این کتاب بی‌نظیر در دنیای بشریت ناشناخته، و در میان مسلمانان مهجور، و در جامعهٔ شیعه غریب است. بر آنان که از وجدان بیدار برخوردارند و احساس تکلیف می‌نمایند، واجب است آن را به تمام ملّت‌های غیر اسلامی بشناسانند، در میان مسلمانان از محاق مهجوریت درآورند و غربتش را که خسارتی بس سنگین است در جامعهٔ شیعه علاج کنند.

برگویندگان لازم است خطبه‌هایش را بر مردم بخوانند. برنویسندگان واجب است نامه‌هایش را در نوشته‌های خود بیاورند. بر طبیبان روحانی فرض است که حکمت‌هایش را در میان مردم رواج دهند.

گزیده‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب لازم است جزء کتب درسی دبیرستانها و دانشگاهها قرار گیرد، تا نسل جوان با معارف الهی، و نظام زندگی، و حسنات اخلاقی، و روش همزیستی مسالمت‌آمیز، و طریق سیاست مثبت آشنا شوند، و از این رهگذر به احیای اصول انسانی برخیزند، و تبدیل به منابعی از معرفت و عمل صالح شوند.

گذشتگان از دانشمندان، برای بیداری امّت، و هدایت ملّت، این کتاب را تفسیر و یا ترجمه کرده‌اند. برخی از عالمان این عصر هم در جهت رشد جامعه، به این کار پسندیده دست یازیده‌اند و هر یک از این بزرگواران با توجّه به نیازهای فرهنگی زمان خود، دست به قلم برده و مردم را با

۱- احادیث متن برگرفته از جلد ششم احقاق الحق قاضی نور اللّه شوشتری است.

این کوثر الهی آشنا نموده‌اند. و برصاحبان بصیرت و اهل دل، وعاشقان فضیلت، و علاقه‌مندان به ولایت و دلدادگان به امیرمؤمنان لازم است از زحمات مفسّران و مترجمان قدردانی نمایند و کوشش آنان را در این مسیر ارج نهاده، از زحماتشان سپاسگزاری کنند.

این فقیر که سالیانی از عمرم را در حوزهٔ مقدسهٔ قم، در مکتب فقهای عظام، و مفسران بزرگ، و ادیبان عالم، جهت تحصیل علم سپری نمودم، و پس از فراگیری دانش اسلامی به نشر آن از طریق تبلیغ و قلم اقدام کردم، و در این طریق توفیق حضرت حق رفیق راهم بوده و هست، و تاکنون موفق به تألیف سی جلد کتاب در مسائل اجتماعی، خانوادگی، تربیتی و معارف الهی شده‌ام، در عین اینکه خود را لایق ترجمهٔ این ودیعهٔ الهی، و دریای حکمت خداوندی، و نور اندیشهٔ علوی نمی‌دانم، وخیال این برنامهٔ بسیار سنگین و طاقت‌فرسا را در ذهن نمی‌آوردم، و ترجمه‌های عصر حاضر را برای امّت اسلام، بخصوص نسل نو کافی می‌دانستم ولی در برابر اصرار مدیر متعهد و متدین انتشارات پیام آزادی که یکی از بهترین و با منفعت‌ترین مؤسسه‌های نشر معارف اسلامی در این زمان است تسلیم شدم، زیرا اشتیاق فراوانی به ترجمهٔ زیرنویس این کتاب شریف با قلمی روان و دور ازپیچیدگیهای انشائی داشتند، ترجمه‌ای که در عین مختصر بودن بتواند به آسانی مفاهیم جملات حضرت مولی الموحدین را منعکس نماید.

در زمینهٔ این ترجمه، ابتدا جملات ملکوتی نهج‌البلاغه را دقت می‌نمودم، سپس به لغت مراجعه می‌کردم، آنگاه شرح ابن ابی الحدید، و شرح ابن میثم، و شرح خوئی، و شرح ملاصالح قزوینی و برخی از شروح دیگر را می‌دیدم، تا در مدّت هفت ماه کار و فعالیت شبانه‌روزی، این ترجمه آماده شد.

امید است با در دست داشتن این کلاف، مرا هم در بازار قیامت جزء خریداران یوسف مصر وجود قلمداد نمایند، و حضرت مولا با گوشهٔ چشمی راه نجاتم را در آن طوفان بلا باز کند، و به مزد این کار اندک و ناچیز، بخشش تقصیرات وگناهانم را ازخداوند مهربان بخواهد.

به هر حال امید است مشتاقان حکمت و عرفان، دانش و فضیلت، علم و عمل، اخلاق و سیاست و خیر و سعادت، به اندازهٔ قدرت خود از این ترجمه بهره‌مند شوند و حقایق آن را در زندگی روزمرهٔ خود تحقّق دهند.

در این قسمت خود را موظف می‌دانم به دورنمائی از شخصیت امیرالمؤمنین اشاره کنم، باشد که بیش از پیش به معرفت ما به آن منبع کمالات و فضائل بیفزاید و درحدّ توان خویش افق طلوع نهج‌البلاغه را بشناسیم.

دورنمایی از شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

سخن گفتن از انسانی والایی که تاریخ حیات را شگفت‌زده کرده، هستی را در برابر عظمتش فروتن نموده و فضای حیات را به نورش روشن ساخته، کاری است بسیار دشوار یا غیر ممکن.

فیلسوفان از بیان عمیق فلسفه ذاتش، و حکیمان از تعریف حکمت وجودش، و عارفان از شناخت حقیقتش، و آگاهان از بیان واقعیتش، و شاعران از سرودن شعر در ثنایش، وگویندگان از توضیح حقایق وجودش عاجز و درمانده‌اند.

او از آن پنج نور مقدّسی است که آدم با توسّل به او، توبه‌اش را به عرصهٔ قبولی نشاند، و نوح کشتی خود را از غرقاب هلاک بیرون کشید، و ابراهیم آتش نمرود را بر خود گلستان نمود، و موسی با قومش از آب نیل بیرون آمد، و عیسی از فتنهٔ یهود نجات یافت، و یونس از شکم ماهی به زندگی دوباره بازگشت، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله در جنگ با مشرکین غلبه یافت.

او چشمهٔ جوشان حقایق، منبع واقعیات، معدن فضائل، دریای کرامات، خزینهٔ اسرار، چراغ هدایت، آبروی بشریت، قسیم نار و جنّت، تکیه‌گاه پیامبر در دنیا و آخرت، همسر زهرا، پدر حسن و حسین، ریشهٔ وجود امامان معصوم، و اسد اللّه،

ید اللّه، عین اللّه، اداکنندهٔ دین رسول اللّه، و ولیّ اللّه است.

بزرگ انسانی است که در میان اولین و آخرین نمونه نداشته و ندارد، قرآن به او تفسیر می‌شود، حق به او شناخته می‌گردد، عقل از او آبرو می‌گیرد، اسلام ناب محمّدی از افق وجود او طالع می‌شود، زمین و آسمان به او اعتبار می‌گیرد، ملائکه از او دانش فرا می‌گیرند، و انسانیت و فضیلت و کرامت و خلافت و هدایت و حمیّت و صداقت و معنویت از او تغذیه می‌کنند.

ولادتش به نوشتهٔ اهل اعتبار و وثوق، و به روایت معتبرترین راویان، و به نقل مطمئن‌ترین نقل‌کنندگان، و به حکایت برجسته‌ترین کتابها، از مادری عفیفه، معصومه، پاک نهاد، پاکیزه سرشت، و کفالت کنندهٔ امور پیامبر: فاطمه بنت اسد و پدری بزرگوار، با کرامت، عظیم القدر، بزرگ منزلت، مودب بآداب، مدافع توحید و نبوّت، حافظ رسالت، نگهبان جان پیامبر، مؤمن قریش: حضرت ابوطالب در سیزدهم ماه رجب روز جمعه در خانه کعبه[1]، قبله اهل نماز، منظر

۱- بحار ج ۳۵، ص ۵.

رحمت حق، و مطاف فرشتگان و جنّ و انس، به دنیا آمد.

ابن صبّاغ مالکی که از دانشمندان غیر شیعهٔ امامیه است می‌گوید: فرزندی پاک، از نسلی پاک، در محلی پاک متولد شد.

آری شریفترین جای روی زمین حرم، و شریفترین حرم مسجدالحرام، و شریفترین محل مسجدالحرام کعبه است، و شریفترین ماهها که خدایش ماه حرام شمرده ماه رجب، و از شریفترین روزهای روزگار روز جمعه می‌باشد. شریفترین انسان پس از پیامبر، در شریفترین محل دنیا، در شریفترین ماه، در شریفترین روز، از شریفترین نسل، از پدر و مادری شریف، به ارادهٔ خداوند حکیم به دنیا آمد، و در شریفترین دامن یعنی دامن نبوّت، و درکنار شریفترین کتاب یعنی قرآن، و کاملترین دین یعنی اسلام پرورش یافت، و در عمر شریف خود، شریفترین ایمان و عمل و اخلاق را، برای اینکه اسوه و سرمشق جهانیان تا روز قیامت باشد از خود بروز داد! او در شریفترین و بابرکت‌ترین و پرقیمت‌ترین ماه یعنی ماه مبارک رمضان، و در عظیم‌ترین شب هستی یعنی شب قدر، و در برترین ساعت روزگار یعنی سحر، و در عالیترین مکان یعنی محراب، به زیباترین مرگ یعنی شهادت، به جانب معشوق پرواز کرد.

او به شدّت محبوب خدا و رسول بود، فرشتگان حق در برابر عظمتش خاضع بودند، بارها امین وحی سلام خدا را به وسیلهٔ پیامبر به او ابلاغ کرد.

تا در گهواره بود، گهواره‌اش نزدیک محل اقامت و استراحت پیامبر قرار داشت. رسول خدا با عشقی سرشار و محبّتی فراوان عهده‌دار تربیت او بود، به وقت غذا، پیامبر به دهانش غذا می‌گذاشت، و به هنگام خواب پیامبر گهواره‌اش را حرکت می‌داد، و او را در آغوش می‌گرفت و به سینه می‌چسباند و می‌گفت: این برادر و دوست و یاور و برگزیده و ذخیره و پناهگاه و پشتیبان و پشتوانهٔ من است.[1]

دانشمندان با توجّه به این حقیقت که آن حضرت از مصادیق اتّم و اکمل آیات ایمان و جهاد و صبر و استقامت و اخلاق و سایر فضایل یاد شده در قرآن مجید، و از مصادیق بارز روایات این ابواب است، و با توجّه به خصوصیات الهی و انسانی آن بزرگوار، و با تکیه به روایاتی که با تعابیر شگفت‌آور از آن حضرت یاد شده، بیش از سیصد نام برای او شمرده‌اند، که مفهوم یا مفاهیم آن نامها در حدّ اعلا در وجود حضرتش تجلّی داشت: علی ـ امیرالمؤمنین، سید الاوصیاء، وصی، امین، بطل، اسد، صادق، مصدّق، متوکّل، مجاهد، مؤمن، شریف، کریم، محسن، عارف، ذوالقلب، اذن

۱- بشارة المصطفی، ص ۹

واعیه، یعسوب الدین، قائد الغرّ المحجّلین، ابو تراب، ابوالحسن و...

پیامبر اکرم از آن حضرت به عنوان حجّت اللّه، باب اللّه، طریق الی اللّه، نبأ عظیم، صراط مستقیم، مثل اعلی یاد می‌فرمود.[1]

او پس از پیامبر در میدان عبادت عابدترین مردم، و در عرصهٔ زهد زاهدترین، و در معرکهٔ پیکار شجاعترین، و در اخلاص خالص‌ترین، و در ورع پاکدامن‌ترین، و در دانش دانشمندترین، و در تهجّد و عبادت شبانه متهجّدترین، و در عدالت عادلترین، و در جود و سخا سخاوتمندترین، و در تمام کمالات و فضائل برترین مردم روزگار، از اولین و آخرین بود.

پیروزی ارتش اسلام در تمام جنگ‌ها مرهون فداکاری او بود، تا جایی که رسول خدا برپایی دین را نتیجهٔ جهاد او اعلام کرد.[2] او را جز با تعریف خدا و پیامبر نمی‌توان شناخت، زیرا رسول خدا فرمود: خدا را جز من و علی آن گونه که باید کسی نشناخت، و مرا جز خدا و علی نشناخت، و علی را جز من و خدا نشناخت.

من فکر می‌کنم شما خوانندگان عزیز، برای تماشای دورنمایی از شخصیت والا و حیات الهی او باید به مفصّل‌ترین کتبی که شیعه و غیر شیعه، و حتی غیرمسلمانان در شرق و غرب نوشته‌اند مراجعه کنید، وگرنه با این سطور اندک، آن هم در مقدّمهٔ این ترجمه، بازگو کردن حیات و شخصیت آن حضرت امکان ندارد. سخن از جهاد او برای استوار شدن دین تا قیامت، و از عبادت او، و از کرامات و معجزات او، و از دانش و بینش و بصیرت او و سایر کمالاتش کار جنّ و انس و ملک نیست؛ روزی چون قیامت لازم است، و معرفی چون خدا و پیامبر تا از این معدن اسرار پرده برداشته شود، و حقیقت وجود او بر اولین و آخرین روشن گردد، تا معلوم شود که علی جلوهٔ کامل اسماء و صفات حق، و نشانه ذات خداوند است.

بدون تردید، به خاطر این همه کمالات و فضائل بود که خداوند مهربان برای حفظ شریعت و پایداری دین و استواری صراط مستقیم و تمییز حق از باطل و ادامهٔ حکومت اسلام ناب و هدایت خلایق تا قیامت، در روز هجدهم ذی الحجه در غدیر خم، بنا به نوشته و اقرار هزاران عالم شیعی و سنّی و بنابر روایات معتبره، و اخبار متواتره، که قسمتی از آنها در کتاب شریف **عبقات، الغدیر، احقاق الحق** و معتبرترین کتب اهل سنّت آمده، وکتابهای یاد شده در نقل بسیاری از آن روایات به آنها تکیه کرده‌اند، از زبان پیامبر اسلام او را به جانشینی و خلافت و ولایت امر و سرپرستی امّت

۱- عیون اخبار الرضا، ص ۱۸۱.

۲- ترجمهٔ کتاب فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۲۶۶.

معرفی کرد، و خداوند آیۀ اکمال دین و اتمام نعمت را بنا بر محکم‌ترین روایات کتب شیعه و سنّی، و اقرار هزاران دانشمند و اهل علم، و خداوندان درایت و روایت به همین خاطر نازل کرد، که مردمان تا روزقیامت بدانند دینداری بدون قبول ولایت و سرپرستی و دلالت و راهنمایی علی، کاری ناقص و ناتمام بوده، و این گونه دینداری مورد رضای حق نیست، و دین بدون علی قدرت این را ندارد که صاحبش را به رضایت و جنّت خدا برساند.

آری در ایمان و اخلاق و عمل هر انسانی، جلوه دادن ولایت و بصیرت و امامت و هدایت علی واجب است، که درخت دینداری و عبادت، و شجره حیات بدون ولایت علی در دنیا و آخرت میوه نمی‌دهد.

عبادات و تفکّرات و اندیشه‌ها و سیاستهای انسانها بدون اتصال به ولایت علی ناقص و ناتمام، و دنیا بدون پیروی از علی به همین گرفتاریها و مصائب و مفاسدی که می‌بینید دچار خواهد بود، و بر این امور علاجی نیست، جز اینکه مهدی صاحب الزمان فرزند علی ظهور کند، و جهان را با نبوّت پیامبر و ولایت علی اداره نماید.

و شما ای مردم شیعه، در غیبت امام دوازدهم وظیفۀ واجب و تکلیف لازم دارید که خود با تمام وجود از علی پیروی کنید و تا سر حدّ ایثار مال و جان با مفاسد مبارزه کنید، و زمینۀ رشد کمالات و فضائل و فرهنگ قرآن را فراهم نمایید، تا جهان برای ادارۀ آموزش به دست فرزند علی مهیّا شود، و پس از پر شدن از جور و ستم، پر از «عدل و داد» گردد.

برای پیروی از امیرالمؤمنین، بهترین راه و برترین کار، شناخت نهج‌البلاغه و عمل به آن در تمام زمینه‌های زندگی است، چرا که نهج‌البلاغه همراه با خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌هایش نمایشگر ماهیت و حقیقت و ذات علی و نحوۀ اندیشۀ پاک و سالم او نسبت به خدا و هستی و انسان و حقایق و گذشته و آیندۀ جهان است.

والسّلام

حسین انصاریان

شریف رضی گردآورندهٔ نهج‌البلاغه

شریف رضی معروف به ذوالحسبین، محمّد بن الطاهر ذی المَنْقَبَتَیْنْ ابی احمد الحسین بن موسی بن محمّد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السّلام، متولد سال ۳۵۹ قمری و متوفّی به سال ۴۰۶ است.

او از نوابغ روزگار، و از نادرترین دانشمندان، و از پرکارترین افراد اهل علم است. دانش خود را از بزرگترین و برجسته‌ترین عالمان زمان خود فراگرفت و در مکتب دانشمندانی چون ابراهیم بن احمد طبری، ابو علی فارسی، ابومحمّد عبدالله ابن محمّد اسدی، ابو حفص ابراهیم بن احمد کنانی، ابو عبدالله مرزبانی، قاضی عبدالجبار، شیخ مفید، ابو هارون محمّد تلّعکبری، متخصص انواع علوم ادبی و معانی بیان، و تفسیر و حدیث، و فقه و اصول، و حکمت و شعر گشت، و با ایثار دانش سرشار خود شاگردانی چون ابوالحسن هاشمی، سید عبدالله جرجانی، ابن قدامه، مهیار دیلمی، شیخ محمّد حلوانی و شیخ طوسی که هر یک پس از او سرآمد علمای روزگارشان شدند تربیت کرد. او نسبت به اسلام و مسلمین خدمتگزاری صادق، و در عبادت و بندگی انسانی خالص، و در افکار و اندیشه موجودی کم‌نظیر، و در جوانمردی و فتوّت و رسیدگی به امور محرومین شخصیتی بسیار والا بود.

خدمات او چنانکه در کتب رجالی آمده، با زبان تفسیر و حکمت، و شعر و نثر، و خطابه‌های محکم و مستدل، و نوشته‌های استوار و قوی، به شریعت محمّدی و به مکتب اهل‌بیت بیش از آن است که در محدوده قلم و نوشتار بگنجد.

او ادیبی بارع، فقیهی متبحّر، متکلّمی حاذق، مفسری متخصص، و محدّثی خبیر بود.

خلوص و دانش او ازکتابهایش چون حقایق التأویل، مجازات الآثار النّبویة، تلخیص البیان، اخبار قضاة بغداد، خصائص الائمة، تعلیق برکتاب خلاف الفقهاء، و دیگر کتب نحوی و تاریخی و فقهی و تفسیریش پیداست.

او با اینکه بیش از ۴۸ سال در دنیا عمر نکرد، ولی سراسر این عمرکوتاه پر از برکت و منفعت برای اسلام، و دانش و فضیلت برای مردم، و خدمت و فعالیت برای محرومین بود. از عظیم‌ترین خدمات شریف رضی به جهان دانش و علم، و عرصه ادب و ادبیات، و میدان معنویت و تربیت، و رشد و هدایت انسانیت، انتخاب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام از دریایی ازگوهرهای به جا مانده از آن حضرت است. او عمدهٔ این گوهرها را در کتب فراوانی از شیعه و غیر شیعه پراکنده دید و فکر کرد که دسترسی به آنها برای عموم میسّر نیست، از این جهت با خلوص و اخلاص، به انتخاب قسمتی از آن گوهرها دامن همّت به کمر زد، و پس از چندی این مجموعهٔ بی‌نظیر راکه معروف به برادر قرآن شد به وجود آورد.آری آن گوهر شناس بصیر، و آن عالم حکیم، یادگاری از خود به جا گذاشت که چراغ راه انسان تا روز قیامت شد.

مترجم

مقدمة السيّد الشريف الرّضي رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

أَمّا بَعْدَ حَمْدِ ٱللهِ ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلْحَمْدَ ثَمَناً لِّنَعْمائِهِ، وَ مَعاذاً مِنْ بَلاۤئِهِ، وَ وَسِيلاً اِلىٰ جِنانِهِ، وَ سَبَبًا لِّزِيادَةِ إِحْسانِهِ، وَ ٱلصَّلوٰةِ عَلىٰ رَسُولِهِ نَبِيِّ ٱلرَّحْمَةِ، وَ إِمامِ ٱلْأَئِمَّةِ، وَ سِراجِ ٱلْأُمَّةِ، ٱلْمُنْتَخَبِ مِنْ طِينَةِ ٱلْكَرَمِ، وَ سُلالَةِ ٱلْمَجْدِ ٱلْأَقْدَمِ، وَ مَغْرِسِ ٱلْفِخارِ ٱلْمُعْرِقِ، وَ فَرْعِ ٱلْعَلاۤءِ ٱلْمُثْمِرِ ٱلْمُورِقِ، وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ مَصابِيحِ ٱلظُّلَمِ، وَ عِصَمِ ٱلْأُمَمِ، وَ مَنارِ ٱلدِّينِ ٱلْواضِحَةِ، وَ مَثاقِيلِ ٱلْفَضْلِ ٱلرّاجِحَةِ، صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، صَلوٰةً تَكُونُ إِزاۤءً لِّفَضْلِهِمْ، وَ مُكافاةً لِّعَمَلِهِمْ، وَ كِفاۤءً لِّطِيبِ فَرْعِهِمْ وَ أَصْلِهِمْ، ماۤ أَنارَ فَجْرٌ ساطِعٌ، وَّ خَوىٰ نَجْمٌ طالِعٌ.

فَإِنِّى كُنْتُ فِى عُنْفُوانِ ٱلسِّنِّ، وَ غَضاضَةِ ٱلْغُصْنِ، اِبْتَدَأْتُ بِتَأْلِيفِ كِتابٍ فِى خَصاۤئِصِ ٱلْأَئِمَّةِ عليهم السلام يَشْتَمِلُ عَلىٰ مَحاسِنِ أَخْبارِهِمْ، وَ جَواهِرِ كَلامِهِمْ، حَدانِى عَلَيْهِ غَرَضٌ ذَكَرْتُهُ فِى صَدْرِ ٱلْكِتابِ، وَ جَعَلْتُهُ أَمامَ ٱلْكَلامِ، وَ فَرَغْتُ مِنَ ٱلْخَصاۤئِصِ ٱلَّتِى تَخُصُّ أَمِيرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام وَ عاقَتْ عَنْ إِتْمامِ بَقِيَّةِ ٱلْكِتابِ مُحاجَزاتُ ٱلزَّمانِ، وَ مُماطَلاتُ ٱلْأَيّامِ، وَ كُنْتُ قَدْبَوَّبْتُ ما خَرَجَ مِنْ ذٰلِكَ أَبْوابًا، وَّ فَصَّلْتُهُ فُصُولاً، فَجاۤءَ فِى اٰخِرِها فَصْلٌ يَتَضَمَّنُ مَحاسِنَ ما نُقِلَ عَنْهُ عليه السلام مِنَ ٱلْكَلامِ ٱلْقَصِيرِ فِى ٱلْمَواعِظِ وَ ٱلْحِكَمِ وَ ٱلْأَمْثالِ وَ ٱلْاٰدابِ، دُونَ ٱلْخُطَبِ ٱلطَّوِيلَةِ، وَ ٱلْكُتُبِ ٱلْمَبْسُوطَةِ.

فَاسْتَحْسَنَ جَماعَةٌ مِّنَ ٱلْأَصْدِقاۤءِ وَ ٱلْإِخْوانِ مَا ٱشْتَمَلَ عَلَيْهِ ٱلْفَصْلُ ٱلْمُقَدَّمُ ذِكْرُهُ، مُعْجَبِينَ بِبَداۤئِعِهِ، وَ مُتَعَجِّبِينَ مِنْ نَواصِعِهِ، وَ سَأَلُونِى عِندَ ذٰلِكَ أَنْ أَبْدَأَ بِتَأْلِيفِ كِتابٍ يَّحْتَوِى عَلىٰ مُخْتارِ كَلامِ مَوْلانا أَمِيرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِى جَمِيعِ فُنُونِهِ، وَ مُتَشَعِّباتِ غُصُونِهِ، مِنْ خُطَبٍ وَّ كُتُبٍ وَ مَواعِظَ وَ اٰدابٍ، عِلْمًا أَنَّ ذٰلِكَ يَتَضَمَّنُ مِنْ عَجاۤئِبِ ٱلْبَلاغَةِ، وَ غَراۤئِبِ ٱلْفَصاحَةِ، وَ جَواهِرِ ٱلْعَرَبِيَّةِ، وَ ثَواقِبِ ٱلْكَلِمِ ٱلدِّينِيَّةِ وَ ٱلدُّنْيَوِيَّةِ، ما لايُوجَدُ مُجْتَمِعًا فِى كَلامٍ،

مقدّمه سیّد رضی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

پس از سپاس و ستایش خدا که سپاس را بهای نعمتهایش، و پناهگاه از بلایش، و وسیله به سوی بهشتش، و موجب افزایش احسانش قرار داده، و درود بر رسولش پیامبر رحمت، و امام پیشوایان، و چراغ امّت، انتخاب شده از طینت بزرگواری، و خلاصهٔ شرافت پیشین، و رستنگاه افتخار ریشه‌دار، و شاخهٔ بلند پُربرگ و ثمر؛ و درود بر اهل‌بیتش، چراغهای تاریکیها، و نگاهبان امّت‌ها، و مشعلگاه روشن دین، و میزانهای سنگین فضیلت، که درود خدا بر تمام آنان باد، درودی در برابر فضلشان، و پاداشی بر عملشان، و درخور پاکی فرع و اصلشان، تا زمانی که سپیده می‌درخشد، و ستارهٔ طلوع کرده غروب می‌کند.

(گویم): من در ابتدای جوانی، و شادابی زندگی، تألیف کتابی را در ویژگیهای امامان علیهم‌السّلام شروع کردم که حاوی خبرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود، انگیزه‌ام را در این برنامه در ابتدای همان کتاب ذکر کردم، و آنرا مقدّمهٔ سخن قرار دادم. وقتی از ویژگیهای مخصوص امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فارغ شدم موانع زمان، و حوادث بازدارندهٔ ایّام مرا از تمام کردن بقیهٔ کتاب بازداشت، آمادهٔ آن را به ابواب و فصولی نظام داده بودم، در پایانش بخشی بود حاوی سخنان نیکوی امام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام از سخنان کوتاه در پندها و حکمتها و امثال و آداب، غیر خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصّل.

عدّه‌ای از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش مذکور بود نیکو دانستند، و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت‌زده و متعجّب شدند، و از من درخواست تألیفی کردند مشتمل بر سخنان گزیدهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در جمیع فنونش، و مجموعه‌ای از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها، و مواعظ و آداب، زیرا می‌دانستند این تألیف متضمن عجائب بلاغت، و غرائب فصاحت، و گوهرهای عربیّت، و نکات با ارزش از سخنان دینی و دنیایی است، که در کلامی فراهم نیامده،

وَ لامَجْمُوعَ ٱلْأَطْرافِ فِي كِتابٍ، إِذْ كانَ أَمِيرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَشْرَعَ ٱلْفَصاحَةِ وَ مَوْرِدَها، وَ مَنشَأَ ٱلْبَلاغَةِ وَ مَوْلِدَها، وَ مِنْهُ عليه السلام ظَهَرَ مَكْنُونُها، وَ عَنْهُ أُخِذَتْ قَوانِينُها، وَ عَلىٰ أَمْثِلَتِهِ حَذا كُلُّ قائِلٍ خَطِيبٍ، وَّ بِكَلامِهِ ٱسْتَعانَ كُلُّ واعِظٍ بَلِيغٍ، وَ مَعَ ذٰلِكَ فَقَدْ سَبَقَ وَ قَصَّرُوا، وَ تَقَدَّمَ وَ تَأَخَّرُوا، لِأَنَّ كَلامَهُ عليه السلام ٱلْكَلامُ ٱلَّذِي عَلَيْهِ مَسْحَةٌ مِّنَ ٱلْعِلْمِ ٱلْإِلٰهِيِّ، وَ فِيهِ عَبَقَةٌ مِّنَ ٱلْكَلامِ ٱلنَّبَوِيِّ.

فَأَجَبْتُهُمْ إِلَى ٱلِابْتِداءِ بِذٰلِكَ، عالِمًا بِما فِيهِ مِنْ عَظِيمِ ٱلنَّفْعِ، وَ مَنْشُورِ ٱلذِّكْرِ، وَ مَذْخُورِ ٱلْأَجْرِ، وَ ٱعْتَمَدْتُ بِهِ أَنْ أُبَيِّنَ مِنْ عَظِيمِ قَدْرِ أَمِيرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هٰذِهِ ٱلْفَضِيلَةِ، مُضافَةً إِلَى ٱلْمَحاسِنِ ٱلدَّثْرَةِ، وَ ٱلْفَضائِلِ ٱلْجَمَّةِ، وَ أَنَّهُ عليه السلام ٱنْفَرَدَ بِبُلُوغِ غايَتِها عَنْ جَمِيعِ ٱلسَّلَفِ ٱلْأَوَّلِينَ، ٱلَّذِينَ إِنَّما يُؤْثَرُ عَنْهُمْ مِنْها ٱلْقَلِيلُ ٱلنّادِرُ، وَ ٱلشّاذُّ ٱلشّارِدُ، وَ أَمّا كَلامُهُ فَهُوَ ٱلْبَحْرُ ٱلَّذِي لايُساجَلُ، وَ ٱلْجَمُّ ٱلَّذِي لايُحافَلُ، وَ أَرَدْتُ أَن يَّسُوغَ لِيَ ٱلتَّمَثُّلُ فِي ٱلِافْتِخارِ بِهِ (صَلَواتُ ٱللهِ عَلَيْهِ) بِقَوْلِ ٱلْفَرَزْدَقِ:

أُولٰئِكَ آبائِي فَجِئْنِي بِمِثْلِهِمْ إِذا جَمَعَتْنا (يا جَرِيرُ) ٱلْمَجامِعُ.

و رَأَيْتُ كَلامَهُ عليه السلام يَدُورُ عَلىٰ أَقْطابٍ ثَلٰثَةٍ:

أَوَّلُهَا ٱلْخُطَبُ وَ ٱلْأَوامِرُ، وَ ثانِيهَا ٱلْكُتُبُ وَ ٱلرَّسائِلُ، وَ ثالِثُها، ٱلْحِكَمُ وَ ٱلْمَواعِظُ، فَأَجْمَعْتُ بِتَوْفِيقِ ٱللهِ تَعالىٰ عَلَى ٱلِابْتِداءِ بِٱخْتِيارِ مَحاسِنِ ٱلْخُطَبِ ثُمَّ مَحاسِنِ ٱلْكُتُبِ ثُمَّ مَحاسِنِ ٱلْحِكَمِ وَ ٱلْأَدَبِ، مُفْرِدًا لِّكُلِّ صِنفٍ مِنْ ذٰلِكَ بابًا، وَ مُفَصِّلاً فِيهِ أَوْراقًا، لِتَكُونَ مُقَدِّمَةً لِّٱسْتِدْراكِ ما عَساهُ يَشُذُّ عَنِّي عاجِلاً، وَ يَقَعُ إِلَيَّ آجِلاً، وَّ إِذا جاءَ شَيْءٌ مِّن كَلامِهِ عليه السلام ٱلْخارِجِ فِي أَثْناءِ حِوارٍ، أَوْ جَوابِ سُؤالٍ، أَوْ غَرَضٍ آخَرَ مِنَ ٱلْأَغْراضِ فِي غَيْرِ ٱلْأَنْحاءِ ٱلَّتِي ذَكَرْتُها، وَ قَرَّرْتُ ٱلْقاعِدَةَ عَلَيْها، نَسَبْتُهُ إِلَى أَلْيَقِ ٱلْأَبْوابِ بِهِ، وَ أَشَدِّها مُلامَحَةً لِّغَرَضِهِ، وَ رُبَّما جاءَ فِيما أَخْتارُهُ مِن ذٰلِكَ فُصُولٌ غَيْرُ مُتَّسِقَةٍ، وَ مَحاسِنُ كَلِمٍ غَيْرُ مُنْتَظِمَةٍ، لِأَنِّي أُورِدُ ٱلنُّكَتَ وَ ٱللُّمَعَ، وَ لآ أَقْصِدُ ٱلتَّتالِيَ وَ ٱلنَّسَقَ.

وَ مِنْ عَجائِبِهِ عليه السلام ٱلَّتِي ٱنْفَرَدَبِها، وَ أَمِنَ ٱلْمُشارَكَةَ فِيها، أَنَّ كَلامَهُ ٱلْوارِدَ فِي ٱلزُّهْدِ وَ ٱلْمَواعِظِ وَ ٱلتَّذْكِيرِ وَ ٱلزَّواجِرِ، إِذا تَأَمَّلَهُ ٱلْمُتَأَمِّلُ، وَ فَكَّرَ فِيهِ ٱلْمُتَفَكِّرُ، وَ خَلَعَ مِن قَلْبِهِ أَنَّهُ

و در کتابی کامل بدین صورت جمع نشده، چرا که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام سرچشمهٔ فصاحت و آبشخور آن، و منشأ بلاغت و پدید آورنده آن است، پوشیدهٔ بلاغت و فصاحت از او آشکار گشته، و قوانینش از او گرفته شده، و هرگویندهٔ سخنوری از او پیروی کرده، و هر واعظ بلیغی از سخن او کمک گرفته، با این وصف او از همه‌گوی سبقت ربوده و این همه به او نرسیده، او پیش افتاده و آنان پس مانده‌اند، چرا که کلام آن حضرت را، که بر او سلام باد رنگی از علم حق، و بویی از سخن پیامبر است.

من خواستهٔ آنان را به نظام دادن این تألیف پذیرفتم، و بر این معنی آگاه بودم که سودش عظیم، و نامش پرآوازه، و اجرش ذخیرهٔ روز جزاست. قصدم این بود که علاوه بر محاسن فراوان و فضائل بسیار، عظمت مقام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را در میدان این فضیلت بنمایانم، و این که آن حضرت (علیه‌السّلام) تنها شخصیتی است که از میان همهٔ پیشینیانی که سخنانی از آنان مانده، و از آنها از فصاحت و بلاغت اندکی و از فضیلت کلام مرحله ناچیزی نقل می‌شود، سخنان حضرتش به آخرین مرحله از فصاحت و بلاغت رسیده، گفتارش دریای بی‌کرانی است، که هیچ سخنی با آن برابری ندارد، و اقیانوس بی‌انتهایی است که همتایی برایش نیست. و شایسته دانستم در افتخار کردن به آن حضرت (که شاخه‌ای از آن درختم) به قول فرزدق شاعر مثل بزنم:

«آنان پدران من هستند، ای جریر مانند ایشان را بیاور، زمانی که اجتماعات ما را به گرد هم آوری».

کلام حضرت را مشاهده کردم بر سه قطب می‌چرخد:

اول خطبه‌ها و اوامر، دوم نامه‌ها و رساله‌ها، سوم حکمت‌ها و پندها. عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های نیکو، آنگاه نامه‌های جالب، سپس حکمت‌ها و آداب زیبا را انتخاب کنم، در حالی که برای هر کدام با بی‌قرار دهم، و در هر باب برگهای سپیدی نهم، تا اگر در آینده موارد دیگری را یافتم که فعلاً در دسترس نبود به آن اضافه کنم. و اگر سخنی از حضرت به دست آمد که در اثنای گفتگویی، یا پاسخ پرسشی، یا منظور دیگری از آن حضرت صادر شده، که از آن سه قطب نیست، سه قطبی که قاعدهٔ کتاب را بر آنها نهاده‌ام، پس آن را در بابی که مناسبتر و شباهتش به آن بیشتر بود آورم، چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده‌ام فصولی ناهماهنگ، و سخنان زیبایی نامنظم آمده، علّت این مسأله آن است که من نکات و سخنان درخشنده را گردآوری می‌کنم، و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست.

و از شگفتیهای آن حضرت علیه‌السّلام که در آن منحصر به فرد است و همتایی ندارد این که: اگر شخص ژرف‌نگر و اندیشمندی در گفتار حضرتش که در زهد و مواعظ و توجّه به آخرت و بازداشتن از موجبات عذاب است اندیشه کند، و به آن فکر نکند که این سخن

كَلامُ مِثْلِهِ عليه السلام مِمَّنْ عَظُمَ قَدْرُهُ، وَ نَفَذَ أَمْرُهُ، وَ أَحاطَ بِالرِّقابِ مُلْكُهُ، لَمْ يَعْتَرِضْهُ ٱلشَّكُّ فِيٓ أَنَّهُ مِنْ كَلامِ مَنْ لاحَظَّ لَهُ فِي غَيْرِ ٱلزَّهادَةِ، وَ لاشُغْلَ لَهُ بِغَيْرِ ٱلْعِبادَةِ، قَدْ قَبَعَ فِي كِسْرِ بَيْتٍ، أَوِ ٱنْقَطَعَ إِلىٰ سَفْحِ جَبَلٍ لايَسْمَعُ إِلاّ حِسَّهُ، وَ لايَرىٰ إِلاّ نَفْسَهُ، وَ لايَكادُ يُوقِنُ بِأَنَّهُ كَلامُ مَنْ يَنْغَمِسُ فِي ٱلْحَرْبِ مُصْلِتًا سَيْفَهُ، فَيَقُطُّ ٱلرِّقابَ، وَ يُجَدِّلُ ٱلْأَبْطالَ، وَ يَعُودُ بِهِ يَنْطِفُ دَمًا، وَ يَقْطُرُ مُهَجًا، وَ هُوَ مَعَ تِلْكَ ٱلْحالِ زاهِدُ ٱلزُّهّادِ، وَ بَدَلُ ٱلْأَبْدالِ، وَ هٰذِهِ مِنْ فَضائِلِهِ ٱلْعَجِيبَةِ، وَ خَصائِصِهِ ٱللَّطِيفَةِ ٱلَّتِي جَمَعَ بِها بَيْنَ ٱلْأَضْدادِ، وَ أَلَّفَ بَيْنَ ٱلْأَشْتاتِ، وَكَثِيرًا مّا أُذاكِرُ ٱلْإِخْوانَ بِها، وَ أَسْتَخْرِجُ عَجَبَهُمْ مِنْها، وَ هِيَ مَوْضِعُ لِّلْعِبْرَةِ بِها، وَ ٱلْفِكْرَةِ فِيها.

وَ رُبَّما جاءَ فِيٓ أَثْناءِ هٰذَا ٱلاِخْتِيارِ ٱللَّفْظُ ٱلْمُرَدَّدُ، وَ ٱلْمَعْنَى ٱلْمُكَرَّرُ، وَ ٱلْعُذْرُ فِي ذٰلِكَ أَنَّ رِواياتِ كَلامِهِ عليه السلام تَخْتَلِفُ ٱخْتِلافًا شَدِيداً، فَرُبَّما ٱتَّفَقَ ٱلْكَلامُ ٱلْمُخْتارُ فِي رِوايَةٍ فَنُقِلَ عَلىٰ وَجْهِهِ، ثُمَّ وُجِدَ بَعْدَ ذٰلِكَ فِيْ رِوايَةٍ أُخْرىٰ مَوْضُوعًا غَيْرَ وَضْعِهِ ٱلْأَوَّلِ، إِمّا بِزِيادَةٍ مُّخْتارَةٍ، أَوْ بِلَفْظٍ أَحْسَنَ عِبارَةً، فَتَقْتَضِي ٱلْحالُ أَنْ يُعادَ ٱسْتِظْهارًا لِلْاِخْتِيارِ، وَ غَيْرَةً عَلىٰ عَقائِلِ ٱلْكَلامِ، وَ رُبَّما بَعُدَ ٱلْعَهْدُ أَيْضًا بِمَا ٱخْتِيرَ أَوَّلاً فَأُعِيدَ بَعْضُهُ سَهْوًا وَ نِسْيانًا، لاقَصْدًا وَ ٱعْتِمادًا، وَّ لا أَدَّعِي مَعَ ذٰلِكَ أَنِّيٓ أُحِيطُ بِأَقْطارِ جَمِيعِ كَلامِهِ عليه السلام حَتّىٰ لايَشُذَّ عَنِّي مِنْهُ شاذٌّ، وَّ لايَنِدَّ نادٌّ، بَل لاّ أُبْعِدُ أَنْ يَكُونَ ٱلْقاصِرُ عَنِّي فَوْقَ ٱلْواقِعِ إِلَيَّ، وَ ٱلْحاصِلُ فِي رِبْقَتِي دُونَ ٱلْخارِجِ مِنْ يَدَيَّ، وَ ما عَلَيَّ إِلاّ بَذْلُ ٱلْجُهْدِ وَ بَلاغُ ٱلْوُسْعِ، وَ عَلَى ٱللّٰهِ سُبْحانَهُ نَهْجُ ٱلسَّبِيلِ، وَ رَشادُ ٱلدَّلِيلِ، إِنْ شاءَ ٱللّٰهُ.

وَ رَأَيْتُ مِنْ بَعْدُ تَسْمِيَةَ هٰذَا ٱلْكِتابِ بِنَهْجِ ٱلْبَلاغَةِ، إِذْكانَ يَفْتَحُ لِلنّاظِرِ فِيهِ أَبْوابَها، وَيُقَرِّبُ عَلَيْهِ طِلابَها، وَ فِيهِ حاجَةُ ٱلْعالِمِ وَ ٱلْمُتَعَلِّمِ، وَ بُغْيَةُ ٱلْبَلِيغِ وَ ٱلزّاهِدِ، وَ يَمْضِي فِيٓ أَثْنائِهِ مِنْ عَجِيبِ ٱلْكَلامِ فِي ٱلتَّوْحِيْدِ وَ ٱلْعَدْلِ، وَ تَنْزِيهِ ٱللّٰهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَنْ شِبْهِ ٱلْخَلْقِ، ما هُوَ بِلالُ كُلِّ غُلَّةٍ، وَ شِفاءُ كُلِّ عِلَّةٍ، وَ جَلاءُ كُلِّ شُبْهَةٍ، وَ مِنَ ٱللّٰهِ سُبْحانَهُ أَسْتَمِدُّ ٱلتَّوْفِيقَ وَ ٱلْعِصْمَةَ، وَ أَتَنَجَّزُ ٱلتَّسْدِيدَ وَ ٱلْمَعُونَةَ وَ أَسْتَعِيذُهُ مِنْ خَطاءِ ٱلْجَنانِ قَبْلَ خَطاءِ ٱللِّسانِ ،وَ مِنْ زَلَّةِ ٱلْكَلِمِ قَبْلَ زَلَّةِ ٱلْقَدَمِ، وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ.

از شخصیتی چون اوست (علیه‌السّلام) که دارای منزلتی عظیم، و فرمانی نافذ، و حکومتی محیط بر همگان است، تردید نخواهد کرد که این سخن زاهدی است که جز زهد برنامه‌ای ندارد، و برای او غیر سرگرمی به عبادت و بندگی شغلی نیست، و کلام کسی است که در گوشهٔ خانه‌ای تنها و دور از مردم، یا در کنار کوهی جای گرفته که جز همهمهٔ خود را نمی‌شنود، و غیر خود را نمی‌بیند، و باورش نمی‌شود که این سخن از انسانی است که درمیدانهای جنگ غوطه‌ور بوده، با شمشیر کشیده، گردن گردنکشان را از بدن جدا می‌کرد، و پهلوانان را به خاک می‌انداخت، و با شمشیر خون‌چکان از کارزار بازمی‌گشت، و با این وصف او زاهدترین زاهدان و برگزیدهٔ ابدال و اولیاء خداست. این از فضائل شگفت‌انگیز و خصائص ظریف آن حضرت است که با آن اضداد را در وجودش جمع کرده، و صفات پراکنده را الفت و پیوند داده است ؛ و بسیار شده است که دربارهٔ این واقعیت با برادران سخن گویم، و تعجب آنان را برانگیزم، که در حقیقت جای عبرت و مقام فکرت است.

و بسا که در این کتاب لفظی که به دو صورت یا بیشتر روایت شده دیده می‌شود، عذرم در این زمینه این است که در روایات مربوط به فرمایشات حضرت، اختلاف شدیدی وجود دارد، بسا اتفاق افتاده که کلامی از حضرت در روایتی آمده و به همان صورت دراینجا نقل شده، پس از آن در روایتی به شکل دیگر دیده شده، یا به علّت اینکه در روایت دوم لفظ یا جمله مفصّل‌تر بیان شده، یا به سبب آنکه عبارت آن از عبارتی که در روایت اول آمده نیکوتر و زیباتر است، بنابراین اقتضا داشت که آن سخن دوباره بیان شود تا هم تأییدی بر سخن انتخاب شدهٔ گذشته باشد، و هم بر حفظ بهترین سخنان آن جناب غیرت ورزیده، نگذارم چیزی از آن ناگفته بماند. و گاهی در دو جای مختلف سخنی از امام انتخاب شده آن هم نه از باب عمد بلکه به خاطر طولانی شدن زمان از روی سهو و نسیان بوده، با این همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به نحوی که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه را به دست نیاورده‌ام بیش از آن باشد که به دست آورده‌ام، و سخنانی که من آگاهی به آن دارم کمتر از آن باشد که در اختیارم نیست، با این همه مرا وظیفه‌ای جز تلاش و کوشش برای جمع‌آوری این سخنان نیست، و بر خداوند است که راه را به رویم بازکند، و در این زمینه مرا هدایت نماید ان شاء اللّه.

پس از آن نظرم بر این شد که نامش را «نهج‌البلاغه» بگذارم، زیرا این گنجینهٔ نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می‌کند، و راه طلب آن را به او نزدیک می‌نماید. نیاز دانشمند و دانشجو، و مطلوب بلیغ و زاهد در این کتاب است. در اثنای این کتاب سخنان اعجاب‌انگیزی در توحید و عدل و تنزیه حق از شباهت به خلق مشاهده می‌شود که فرونشانندهٔ سوز هر تشنگی، و شفای هر بیماری، و پاک کنندهٔ زنگار هر شبهه‌ای است. توفیق و حفظ از خطا را از خدا می‌خواهم، و رهنمایی و یاری را از او درخواست می‌کنم، و از خطای دل پیش از خطای زبان و از لغزش سخن قبل از لغزش قدم به او پناه می‌برم، و او مرا بس است و نیکو وکیلی است.

بخش اوّل

خطبه‌ها و سخنان بلند امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بابُ الْمُخْتارِ مِنْ خُطَبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَوامِرِهِ
وَ يَدْخُلُ فِي ذٰلِكَ الْمُخْتارُ مِنْ كَلامِهِ الْجارِي مَجْرَى الْخُطَبِ
فِي الْمَقاماتِ الْمَحْضُورَةِ وَ فِي الْمَقاماتِ الْمَحْضُورَةِ وَ
الْمَواقِفِ الْمَذْكُورَةِ وَ الْخُطُوبِ الْوارِدَةِ

باب اول

باب انتخاب شده از خطبه‌ها و فرمان‌های امیرمؤمنان علیه‌السّلام، و در این باب بعضی از فرمایشات انتخاب شدهٔ حضرت که همانند خطبه است و در مجالس عمومی و در جنگها و پیشامدها ایراد شده آمده است.

۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يَذْكُرُ فِيهَا ٱبْتِداءَ خَلْقِ ٱلسَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ خَلْقِ آدَمَ

حمد الله

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي لَايَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ ٱلْمُجْتَهِدُونَ، ٱلَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، ٱلَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَ لَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ، وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ ٱلْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ.

لزوم معرفة الله

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ ٱلْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ ٱلْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ. فَمَنْ وَصَفَ اللهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ وَ مَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ.

وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنٌ لَاعَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ.

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ.

فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْآلَةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَامَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَايَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

خالق العالم

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَ ٱبْتَدَأَهُ ٱبْتِدَاءً، بِلَا أَجَالَهَا وَ لَا تَجْرِبَةٍ ٱسْتَفَادَهَا وَ لَاحَرَكَةٍ أَحْدَثَهَا وَ لَا هَمَامَةِ نَفْسٍ ٱضْطَرَبَ فِيهَا. أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَأَمَ بَينَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَّزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا. عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ٱبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَٱنْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتْقَ الْأَجْوَاءِ وَشَقَّ ٱلْأَرْجَاءِ وَ سَكَائِكَ ٱلْهَوَاءِ فَأَجْرَىٰ فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ، مُتَرَاكِمًا زَخَّارُهُ، حَمَلَهُ عَلَىٰ مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَ الزَّعْزَعِ الْقَاصِفَةِ.

فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ وَ سَلَّطَهَا عَلَىٰ شَدِّهِ وَ قَرَنَهَا إِلَىٰ حَدِّهِ. اَلْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتِيقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا ٱعْتَقَمَ مَهَبَّهَا وَ أَدَامَ مُرَبَّهَا وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا وَ أَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ وَ إِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِٱلْفَضَاءِ، تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَىٰ آخِرِهِ وَ سَاجِيَهُ إِلَىٰ مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَ رَمَىٰ بِالزَّبَدِ رُكَامُهُ.

فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ، فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ، جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ سَمْكًا مَرْفُوعًا، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُهَا وَ لَا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا.

ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ الثَّوَاقِبِ وَ أَجْرَىٰ فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَ قَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَ سَقْفٍ سَائِرٍ وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ.

خلق الملائكة

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمٰوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَ صَافُّونَ لَا يَتَزَايَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ. لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَ لَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَ لَا غَفْلَةُ النِّسْيَانِ.

وَ مِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَىٰ رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ (متردّدون) بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ.

وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جِنَانِهِ.

وَ مِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرَضِينَ السُّفْلَىٰ أَقْدَامُهُمْ، وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ.

لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ (مخلوقين)، وَ لَا يَحُدُّونَهُ بِالْأَمَاكِنِ وَ لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

صفة خلق آدم عليه السلام

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَبَخِهَا تُرْبَةً، سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّىٰ خَلَصَتْ، وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ. فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ. أَجْمَدَهَا حَتَّىٰ اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ (أجل) مَعْلُومٍ.

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا وَ فِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا وَ أَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِّ وَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ،

وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، والْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَالْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ.

وَٱسْتَأْدَى ٱللهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «ٱسْجُدُوا لِآدَمَ، فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ». ٱعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشِّقْوَةُ وَ تَعَزَّزَ بِخِلْقَةِ النَّارِ وَ ٱسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ.

فَأَعْطَاهُ اللهُ النَّظِرَةَ ٱسْتِحْقَاقًا لِلسُّخْطَةِ وَ ٱسْتِتْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ، وَ إِنْجَازًا لِلْعِدَةِ. فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ. فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ، نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ. فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ. وَٱسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلاً، وَ بِالْاِغْتِرَارِ نَدَمًا.

ثُمَّ بَسَطَ اللهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَّاهُ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَىٰ جَنَّتِهِ. وَ أَهْبَطَهُ إِلَىٰ دَارِ الْبَلِيَّةِ وَ تَنَاسُلِ الذُّرِّيَّةِ.

اختيار الانبياء

وَ ٱصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَىٰ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَ ٱتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَ ٱجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ ٱقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ، مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ

وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ.

وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ؛ رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ، مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ. عَلَىٰ ذٰلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْآبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ.

◘ مبعثت النّبی ﷺ

إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ ﷺ، لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.

وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ، وَ طَوَائِفُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي ٱسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ ٱخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مُقَارَنَةِ الْبَلْوَىٰ. فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا. وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

◘ القرآن و الاحكام الشرعية

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزَائِمَهُ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ، وَ عِبَرَهُ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ؛

مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ؛ بَيْنَ مَأْخُوذٍ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَ مُوَسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَ بَيْنَ مُثْبَتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَ مُبَايَنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ؛ مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ. وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ.

وَ مِنْهَا ذَكَرَ فِي ٱلْحَجِّ: وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ. وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ.

وَ ٱخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا وَ لِلْعَائِذِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَقَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

بَعْدَ انْصِرافِهِ مِنْ صِفّينَ

أَحْمَدُهُ ٱسْتِتْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَ ٱسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ وَ ٱسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَ أَسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَىٰ كِفَايَتِهِ، إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَ لَا يَئِلُ مَنْ عَادَاهُ، وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ. فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُمْتَحَنًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا. نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَ نَدَّخِرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ، وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمٰنِ وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعَلَمِ الْمأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَالنُّورِ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ؛ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَٱحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ و تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثُلَاتِ.

وَ النَّاسُ فِي فِتَنٍ ٱنْجَذَمَ فيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعْزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ. وَ ٱخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ.

فَالْهُدَىٰ خَامِلٌ وَ الْعَمَىٰ شَامِلٌ عُصِيَ الرَّحْمٰنُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ.

أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ؛ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لِوَاؤُهُ، فِي فِتَنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَىٰ سَنَابِكِهَا فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ. بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ.

وَ مِنْهَا يَعْنِي آلَ النَّبِيِّ عليهم‌السلام: هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ. بِهِمْ أَقَامَ ٱنْحِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ ٱرْتِعَادَ فَرَائِصِهِ.

وَ مِنْهَا يَعْنِي قَوْماً آخَرِينَ: زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ. لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لا يُسَوَّىٰ بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ. اَلْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَىٰ مُنْتَقَلِهِ.

٣ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ هِيَ المَعْرُوفَةُ بِالشِّقْشِقِيَّةِ

الشكوى من ابى بكر

أَمَا وَاللهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَىٰ إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا.

وَ طَفِقْتُ أَرْتَئِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخْيَةٍ (ظلمة) عَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّىٰ يَلْقَىٰ رَبَّهُ.

ترجيح الصبر

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَىٰ هَاتَا أَحْجَىٰ، فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذًى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا. أَرَىٰ تُرَاثِي نَهْبًا حَتَّىٰ مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَىٰ بِهَا إِلَىٰ فُلَانٍ بَعْدَهُ.

ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعْشَى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَىٰ كُورِهَا وَ يَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ

فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ ـ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا، فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كُلَامُهَا وَ يَخْشُنُ مَسُّهَا وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَ الِاعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ، فَمُنِيَ النَّاسُ ـ لَعَمْرُ اللهِ ـ بِخَبْطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلَوُّنٍ وَ اعْتِرَاضٍ.

▣ الشکوی من عمر و عثمان

فَصَبَرْتُ عَلَىٰ طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّىٰ إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ، جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ.

فَيَا لَلّٰهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّىٰ صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَىٰ هٰذِهِ النَّظَائِرِ، لٰكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسَفُّوا وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا.

فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ وَ مَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ، إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ، يَخْضِمُونَ مَالَ اللهِ خَضْمَةَ الْإِبِلِ، نِبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَىٰ أَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.

▣ وصف یوم البیعة

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَيَّ، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّىٰ لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَشُقَّ عِطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَىٰ وَ قَسَطَ آخَرُونَ.

كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا كَلَامَ اللهِ حَيْثُ يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَايُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

بَلَىٰ، وَ اللهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَلٰكِنَّهُمْ حَلِيَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا.

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الاَّ يُقَارُّوا عَلَىٰ كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَىٰ غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.

قَالُوا: وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَىٰ هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ فَنَاوَلَهُ كِتَابًا، فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ. قَالَ لَهُ ٱبْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ لَوِ ٱطَّرَدْتَ خُطْبَتَكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ. فَقَالَ: هَيْهَاتَ يَا ٱبْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ.

قَالَ ٱبْنُ عَبَّاسٍ: فَوَ اللهِ مَا أَسِفْتُ عَلَىٰ كَلَامٍ قَطُّ كَأَسَفِي عَلَىٰ هَذَا الْكَلَامِ أَنْ لَا يَكُونَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام بَلَغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ.

قَوْلُهُ عليه‌السلام: «كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ»، يُرِيدُ أَنَّهُ إِذَا شَدَّدَ عَلَيْهَا فِي جَذْبِ الزِّمَامِ وَ هِيَ تُنَازِعُهُ رَأْسَهَا خَرَمَ أَنْفَهَا وَ إِنْ أَرْخَىٰ لَهَا شَيْئاً مَعَ صُعُوبَتِهَا تَقَحَّمَتْ بِهِ فَلَمْ يَمْلِكْهَا. يُقَالُ: أَشْنَقَ النَّاقَةَ، إِذَا جَذَبَ رَأْسَهَا بِالزِّمَامِ فَرَفَعَهُ، وَ شَنَقَهَا

أَيْضًا؛ ذَكَرَ ذٰلِكَ آبْنُ السِّكِّيتِ فِي إِصْلَاحِ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّمَا قَالَ أَشْنَقَ لَهَا وَ لَمْ يَقُلْ أَشْنَقَهَا لِأَنَّهُ جَعَلَهُ فِي مُقَابَلَةِ قَوْلِهِ: «أَسْلَسَ لَهَا»، فَكَأَنَّهُ عليه‌السلام قَالَ: إِنْ رَفَعَ لَهَا رَأْسَهَا، بِمَعْنَى أَمْسَكَهُ عَلَيْهَا.

٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

خصائص اهل البيت

بِنَا آهْتَدَيْتُمْ فِي الظَّلْمَاءِ، وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعَلْيَاءَ، وَ بِنَا آنْفَجَرْتُمْ عَنِ السِّرَارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ الْوَاعِيَةَ، وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ. رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ.

حَتَّىٰ سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ. أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِيهُونَ.

اَلْيَوْمَ أُنْطِقُ لَكُمُ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ. غَرَبَ رَأْيُ آمْرِىءٍ تَخَلَّفَ عَنِّي، مَاشَكَكْتُ فِي آلْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ.

لَمْ يُوجِسْ مُوسَىٰ عليه‌السلام خِيفَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَ دُوَلِ الضَّلَالِ. آلْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَىٰ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ.

٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ خَاطَبَهُ الْعَبّاسُ وَ أَبُوسُفْيَانَ بْنِ حَرْب فِي أَنْ يُبايِعَا لَهُ بِالْخِلَافَةِ.

أَيُّهَا النَّاسُ ! شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ، وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا عَنْ تِيجَانِ الْمُفَاخَرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوِ ٱسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ.

هَـذَا مَاءٌ آجِنٌ وَلُقْمَةٌ يَغَصُّ بِهَا آكِلُهَا وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِهَا، كَالزَّارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ.

فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتْ، يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوتِ. هَيْهَاتَ بَعْدَ اللتَيَّا وَالَّتِي.

وَ اللهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ بَلِ ٱنْدَمَجْتُ عَلَىٰ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمُ ٱضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ.

٦ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا أُشِيْرَ عَلَيْهِ بِأَنْ لَايَتْبَعَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَ لَايَرْصُدَ لَهُمَا القِتَالَ

وَ اللهِ لَاأَكُونُ كَالضَّبُعِ :، تَنَامُ عَلَىٰ طُولِ اللدْمِ، حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا. وَلٰكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً، حَتَّىٰ يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَ اللهِ مَازِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَراً عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللهُ تعالى نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله حَتّىٰ يَوْمِ النَّاسِ هٰذَا.

٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يذم فيها اتباع الشيطان

ٱتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكاً، وَ ٱتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً.

فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَدَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ. فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ.

فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَىٰ لِسَانِهِ.

٨ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

يَعْنِي بِهِ الزُّبَيْرَ فِي حالٍ اقْتَضَتْ ذَلِكَ

يَزْعُمُ أَ نَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَ لَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَلِيجَةَ فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ وَ إِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

٩ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

في صِفتِه وَ صِفةِ خُصُومِهِ، وَ يُقالُ إنّها في أصْحَابِ الْجَمَلِ

وَ قَدْ أَرْعَدُوا وَ أَبْرَقُوا. وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ. وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّىٰ نُوقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّىٰ نُمْطِرَ.

١٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجْلَهُ، وَ إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي ما لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ لَا لُبِّسَ عَلَيَّ.

وَ ايْمُ اللهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ. لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

١١ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

لِابْنِهِ مُحمّد بْنِ الحَنَفِيَّةِ لَمّا أَعْطاهُ الرّايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلْ. عَضَّ عَلَىٰ نَاجِذِكَ، أَعِرِ اللهَ جُمْجُمَتَكَ، تِدْ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ.

اِرْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللهِ سُبْحَانَهُ.

۱۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

لَمّا أَظْفَرَهُ اللهُ بِأَصْحابِ الْجَمَلِ وَ قَدْ قالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحابِهِ: وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي فُلَاناً كانَ شاهِدَنا معک شاهداًلِيَرَى ما نَصَرَكَ اللهُ بِهِ عَلَى أَعْدائِكَ. فَقالَ لَهُ عليه‌السلام: أَهَوَىٰ أَخِيكَ مَعَنا؟ قالَ: نَعَمْ. قالَ:

فَقَدْ شَهِدَنَا وَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِي عَسْكَرِنَا هٰذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرْعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيمَانُ.

۱۳ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي ذَمِّ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ.

كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ، كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا، وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

وَ فِي رِوايَةٍ: وَ ايْمُ اللهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَاثِمَةٍ

وَ فِي رِوايَةٍ: كَجُؤْجُؤِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرَى: بِلَادُكُمْ أَنْتَنُ بِلَادِ اللهِ تُرْبَةً أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَ بِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ اَلْمُحْتَبِسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ الْخَارِجُ بِعَفْوِ اللهِ.

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَٰذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّىٰ مَا يُرَىٰ مِنْهَا إِلَّا شُرَفُ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

۱۴ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي مِثْلِ ذَلِكَ

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، و سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ.

فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أُكْلَةٌ لِآكِلٍ وَ فَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ.

۱۵ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

فِيما رَدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطائِعِ عُثْمانَ

وَٱللهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِالنِّسَاءُ، وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

۱۶ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

لَمَّا بُويِعَ بِالْمَدِينَةِ

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ، وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّكُمْ.

وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً، وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةًوَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ حَتَّىٰ يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ.

وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا، وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا. وَ اللهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ.

أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ.

أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَىٰ مَطَايَا ذُلُلٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَهَا، فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ بَاطِلٌ، وَ لِكُلٍّ أَهْلٌ. فَلَئِنْ اَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ!

أَقُولُ: إِنَّ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْأَدْنَى مِنْ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعُ الْاسْتِحْسَانِ وَ إِنَّ حَظَّ الْعَجَبِ مِنْهُ أَكْثَرُ مِنْ حَظِّ الْعُجْبِ بِهِ.

وَ فِيهِ مَعَ الْحَالِ الَّتِي وَ صَفْنَا زَوَائِدُ مِنَ الْفَصَاحَةِ لَا يَقُومُ بِهَا لِسَانٌ وَ لَا يَطَّلِعُ فَجَّهَا إِنْسَانٌ وَ لَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُهُ إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هَذِهِ الصِّنَاعَةِ بِحَقٍّ وَ جَرَى فِيهَا عَلَى عِرْقٍ «وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

وَ مِنْ هذِهِ الخطبَةِ: **شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا،**

وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا، وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَىٰ.

اَلْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالْطَّرِيقُ الْوُسْطَىٰ هِيَ الْجَادَّةُ؛ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.

هَلَكَ مَنِ ٱدَّعَىٰ وَ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ. مَنْ أَبْدَىٰ صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. وَ كَفَىٰ بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَنْ لَايَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَايَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَىٰ سِنْخُ أَصْلٍ وَ لَايَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ.

فَاسْتَتِرُوا بِبُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ. وَ التَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ لَايَحْمَدْ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَايَلُمْ لائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

١٧ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي صِفَةِ مَنْ يَتَصَدَّى لِلْحُكْمِ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَ لَيْسَ لِذٰلِكَ بِأَهْلٍ

▣ و فيها ابغض الخلائق إلى الله صنفان

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللهِ تعالىٰ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ وَ دُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ ٱفْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنِ ٱقْتَدَىٰ بِهِ فِي حَيَاتِهِ و بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.

وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ.

بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّىٰ إِذَا ٱرْتَوَىٰ مِنْ ماءٍ آجِنٍ وَ ٱكْتَثَرَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ.

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ، ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا ٱلْتَبَسَ عَلَىٰ غَيْرِهِ . فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً رَثّاً مِنْ رَأْيِهِ ، ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ : لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ ، فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ ؛ جَاهِلٌ خَبَّاطُ جَهَلَاتٍ ، عَاشٍ رَكَّابُ عَشَوَاتٍ .

لَمْ يَعَضَّ عَلَى الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ ، يُذْرِي الرِّوَايَاتِ إِذْرَاءَ الرِّيحِ الْهَشِيمَ لَا مَلِيءٌ وَ اللهِ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوِّضَ إِلَيْهِ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ وَ لَا يَرَىٰ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَباً لِغَيْرِهِ . وَ إِنْ أَظْلَمَ أَمْرٌ ٱكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ .

تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ وَ تَعِجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ . إِلَى اللهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالاً ، وَ يَمُوتُونَ ضُلّالاً ، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعاً وَ لَا أَغْلَىٰ ثَمَناً مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ ، وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ .

١٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

في ذَمِّ ٱخْتِلَافِ الْعُلَمَاءِ فِي الْفُتْيَا

تَرِدُ عَلَىٰ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَىٰ غَيْرِهِ ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذٰلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي ٱسْتَقْضَاهُمْ ، فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَ إِلٰهُهُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ .

أَفَأَمَرَهُمُ اللهُ تَعَالى بِالْاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سبحانه دِيناً نَاقِصاً ، فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ ،

أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ، أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ؟

وَ اللهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَ قَالَ: «و فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ لِكُلِّ شَيْءٍ». وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً».

وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَىٰ عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

١٩ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ

فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ اعْتَرَضَهُ الْأَشْعَثِ فِيه، فَقَالَ: يَا أَمِيرَالمؤمِنينَ هَـٰذِهِ عَلَيْكَ لَا لَكَ. فَخَفَضَ عليه السلام إِلَيْهِ بَصَرَهُ، ثُمَّ قَالَ:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكٌ ابْنُ حَائِكٍ! مُنَافِقٌ ابْنُ كَافِرٍ!

وَ اللهِ لَقَدْ أَسَرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُخْرَى فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالُكَ وَ لَا حَسَبُكَ!. وَ إِنَّ امْرَأً دَلَّ عَلَىٰ قَوْمِهِ السَّيْفَ وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ لَحَرِيٌّ أَنْ يَمْقُتَهُ الْأَقْرَبُ وَ لَا يَأْمَنَهُ الْأَبْعَدُ.

٢٠ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

اسرار بعد الموت

فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ. وَ لَـٰكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ.

وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ وَ هُدِيتُمْ اِنِ اهْتَدَيْتُمْ. بحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ لَقَدْ جَاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

۲۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

و هى كلمة جامعة للعظة و الحكمة

فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمامَكُمْ وَ إِنَّ وَرَاءَكُمُ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا. فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

أَقُولُ: إِنَّ هذَا الْكَلَامَ لَوْ وُزِنَ بَعْدَ كَلَامِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللهِ بِكُلِّ كَلَامٍ لَمَالَ بِهِ رَاجِحاً وَ بَرَّزَ عَلَيْهِ سَابِقاً.

فَأَمَّا قَوْلُهُ عليه‌السلام «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا» فَمَا سُمِعَ كَلَامٌ أَقَلُّ مِنْهُ مَسْمُوعاً وَ لَا أَكْثَرُ منه مَحْصُولاً وَ مَا أَبْعَدَ غَوْرَهَا مِنْ كَلِمَةٍ وَ أَنْقَعَ نُطْفَتَهَا مِنْ حِكْمَةٍ!؟، وَ قَدْ نَبَّهْنَا فِي كِتَابِ الْخَصَائِصِ عَلَى عِظَمِ قَدْرِهَا وَ شَرَفِ جَوْهَرِهَا.

۲۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَرَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ. وَ اللهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصِفاً.

وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ. فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ لَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ.

وَ إِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ ، وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ .

يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي مَنْ دَعَا وَإِلَامَ أُجِيبَ وَ إِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللهِ عَلَيْهِمْ وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ ، فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ . وَكَفَىٰ بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ ، وَ نَاصِراً لِلْحَقِّ .

وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنِ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ وَ أَنْ اَصْبِرْ لِلْجِلَادِ . هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ ، لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ ، وَ لاَ أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ وَ إِنِّي لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي ، وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي .

۲۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ (كَقَطْرِ)الْمَطَرِ إِلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ ، بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ . فَإِذَا رَأَىٰ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً .

فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الْبَرِيءَ مِنَ الْخِيَانَةِ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ تُغْرَىٰ بِهَا لِئَامُ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ بهاالْمَغْرَمُ .

وَكَذَٰلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ ، يَنْتَظِرُ مِنَ اللهِ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ، إِمَّا دَاعِيَ اللهِ فَمَا عِنْدَاللهِ خَيْرٌ لَهُ ، وَ إِمَّا رِزْقَ اللهِ ، فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ ، وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ .

إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا ، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللهُ لِأَقْوَامٍ .

فَاحْذَرُوا مِنَ اللهِ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَاخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لاَ سُمْعَةٍ

فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللهِ يَكِلْهُ اللهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ.

نَسْأَلُ اللهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَ مُعَايَشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حِيطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَ لِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُوَرِّثُهُ غَيْرَهُ.

(مِنْهَا:) أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَىٰ بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ.

وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ. وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

أَقُولُ: «الْعَفِيرَةُ» هٰهُنَا الزِّيَادَةُ وَ الْكَثْرَةُ مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْكَثِيرِ الْجَمُّ الْغَفِيرُ، وَ الْجَمَّاءُ الْغَفِيرِ. وَ يُرْوَى: «عَفْوَةً مِنْ أَهْلٍ أَوْمَالٍ». وَ «الْعَفْوَةُ»: الْخِيَارُ مِنَ الشَّيْءِ (يُقَالُ: أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ، أَيْ خِيَارَهُ.)

وَ مَا أَحْسَنَ الْمَعْنَى الَّذِي أَرَادَهُ عليه السلام بِقَوْلِهِ: «وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ» إِلَى تَمَامِ الْكَلَامِ، فَإِنَّ الْمُمْسِكَ خَيْرَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ إِنَّمَا يُمْسِكُ نَفْعَ يَدٍ وَاحِدَةٍ فَإِذَا احْتَاجَ إِلَى نُصْرَتِهِمْ وَ اضْطُرَّ إِلَى مُرَافَدَتِهِمْ قَعَدُوا عَنْ نَصْرِهِ وَ تَثَاقَلُوا عَنْ صَوْتِهِ فَمُنِعَ تَرَافُدَ الْأَيْدِي الْكَثِيرَةِ وَ تَنَاهُضَ الْأَقْدَامِ الْجَمَّةِ.

۲۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فيها تسويغ قتال المخالف و الدّعوة الى طاعة الله

وَ لَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَ خَابَطَ الْغَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ، وَ لَا إِيهَانٍ.

فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَ فِرُّوا إِلَى اللهِ مِنَ اللهِ وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ،

فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلاً، وَ إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلاً.

٢٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ بِاسْتِيلاءِ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلادِ وَ قَدِمَ عَلَيْهِ عَامِلاهُ عَلَى الْيَمَنِ وَ هُمَا عُبَيْدُاللهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ سَعِيدُبْنُ نُمْرَانَ لَمَّا غَلَبَ عَلَيْهِمَا بُسْرُ بْنُ أَبِي أَرْطَاةَ. فَقَامَ عليه السلام إِلَى الْمِنْبَرِ ضَجِراً بِتَثَاقُلِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْجِهَادِ وَ مُخَالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأْيِ، وَقَالَ:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبِضُهَا وَ أَبْسُطُهَا إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهُبُّ أَعَاصِيرُكِ فَقَبَّحَكِ اللهُ.

(وَ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:)

لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنَّنِي عَلَىٰ وَ ضَرٍ مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيلِ

(ثُمَّ قَالَ عليه السلام:) أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ الْيَمَنَ وَ إِنِّي وَ اللهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ.

فَلَوِ ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَىٰ قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَ مَلُّونِي وَ سَئِمْتُهُمْ وَ سَئِمُونِي فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْراً مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرّاً مِنِّي.

اَللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. أَمَا وَاللهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ.

هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ

ثُمَّ نَزَلَ عليه السلام مِنَ الْمِنْبَرِ.

أَقُولُ: الْأَرْمِيَةُ جَمْعُ رَمِيٍّ وَ هُوَ السَّحَابُ وَالْحَمِيمُ هاهُنَا (فى هذا الموضع وَقْتُ الصَّيْفِ وَ إِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ؛ لِأَنَّهُ أَشَدُّ جُفُولاً وَ أَسْرَعُ خُفُوفاً لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ.

وَ إِنَّمَا يَكُونُ السَّحَابُ ثَقِيلَ السَّيْرِ لِامْتِلَائِهِ بِالْمَاءِ وَ ذٰلِكَ لَايَكُونُ فِي الْأَكْثَرِ إِلَّا زَمَانَ الشِّتَاءِ وَ إِنَّمَا أَرادَ الشَّاعِرُ وَصْفَهُمْ بِالسُّرعَةِ إِذَا دُعُوا، وَالإِغَاثَةِ إِذَا اسْتُغِيثُوا. وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: «هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ».

۲۶ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها يصف العرب قبل البعثة قبل ثم يصف حاله البيعة له

إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَىٰ شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجارَةٍ خُشْنٍ، وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. اَلْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

وَ مِنْهَا: فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوتِ وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ وَ عَلَى أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ.

وَ مِنْهَا: وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَناً، فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ، فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا

وَ أَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا. فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا وَ عَـلَا سَنَاهَا وَ ٱسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

۲۷ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَ هُوَ لِـبَاسُ التَّقْوىٰ وَ دِرْعُ اللهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ، وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ. وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدادِ، وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النِّصْفَ.

الدّعوة الى الجهاد

أَلَا، وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُم إِلَى قِتَالِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلاً وَ نَهَاراً، وَ سِرّاً وَ إِعْلَاناً. وَ قُلْتُ لَكُمُ ٱغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ فَوَاللهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَـلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّىٰ شُنَّتِ الْغَارَاتُ عَلَيْكُمْ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ.

وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ. وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ ٱبْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.

وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا؛ مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ ٱنْصَرَفُوا وَافِرِينَ.

مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ ٱمْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً.

فَيَا عَجَباً وَاللهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هٰؤُلاَءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لاَ تُغِيرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لاَ تَغْزُونَ وَ يُعْصَى اللهُ وَ تَرْضَوْنَ.

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هٰذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ.

وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هٰذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ.

كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَإِذاً أَنْتُمْ وَاللهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ.

◘ البرم بالناس

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لاَ رِجَالَ حُلُومُ الأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ؛ مَعْرِفَةٌ وَاللهِ جَرَّتْ نَدَماً وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً.

قَاتَلَكُمُ اللهُ! لَقَدْ مَلأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً، وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلاَنِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلٰكِنْ لاَ عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ، لِلّٰهِ أَبُوهُمْ.

وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ وَلٰكِنْ لاَ رَأْيَ لِمَنْ لاَ يُطَاعُ.

٢٨ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

◘ و فيه احد عشر تنبيهاً

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَشْرَفَتْ بِاطِّلاَعٍ، أَلاَ وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَداً السِّبَاقَ

وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ.

أَفَـلَا تَائِبٌ مِن خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّـتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَـبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضْرُرْهُ أَجَلُهُ.

وَ مَنْ قَصَّرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ.

أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ.

أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا.

أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَايَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضْرُرْهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَقِمْ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ. وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ، اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ.

تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تُحْرِزُونَ أَنْفُسَكُمْ بِهِ غَداً.

أَقُولُ: لَوْكَانَ كَلَامٌ يَأْخُذُ بِالْأَعْنَاقِ إِلَى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَيَضْطَرُّ إِلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ لَكَـانَ هَذَا الْكَلَامَ. وَكَفَى بِهِ قَاطِعاً لِعَلَائِقِ الْآمَالِ وَقَادِحاً زِنَادَ الْإِتِّعَاظِ وَالْإِزْدِجَارِ وَمِـنْ أَعْـجَبِهِ قَوْلُهُ عليه السلام: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَداً السِّبَاقَ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ»، فَإِنَّ فِيهِ مَعَ فَخَامَةِ اللَّفْظِ وَعِظَمِ قَدْرِ الْمَعْنَى وَصَادِقِ التَّمْثِيلِ وَوَاقِعِ التَّشْبِيهِ سِرّاً عَجِيباً وَمَعْنىً لَطِيفاً وَهُوَ قَوْلُهُ عليه السلام: «وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ» فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِاخْتِلَافِ الْمَعْنَيَيْنِ وَلَمْ يَقُلِ السَّبَقَةُ النَّارُ، كَمَا قَالَ: «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ»، لِأَنَّ الْإِسْتِبَاقَ إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ وَغَرَضٍ مَطْلُوبٍ وَهَذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ وَلَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُوداً فِي النَّارِ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهَا.

فَلَمْ يَجُزْ أَنْ يَقُولَ وَالسَّبَقَةُ النَّارُ، بَلْ قَالَ: وَالْغَايَةُ النَّارُ لِأَنَّ الْغَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا مَنْ لَا يَسُرُّهُ الْإِنْتِهَاءُ

وَ مَنْ يَسُرُّهُ ذَلِكَ فَصَلَحَ أَنْ يُعَبِّرَ بِهَا عَنِ الْأَمْرَيْنِ مَعاً فَهِىَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَالْمَآلِ قَالَ اللهُ تَعَالَى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ».

وَ لَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يُقَالَ: سَبْقَتُكُمْ ـ بسكون الباء ـ اِلَى النَّارِ، فَتَأَمَّلْ ذَلِكَ، فَبَاطِنُهُ عَجِيبٌ وَ غَوْرُهُ بَعِيدٌ وَ كَذَلِكَ أَكْثَرُ كَلامِهِ عليه السلام.

وَ فِي بَعْضِ النُّسَخِ: وَ قَدْ جَاءَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «وَ السُّبْقَةُ الْجَنَّةُ» ـ بِضَمِّ السِّينِ ـ وَالسُّبْقَةُ عِنْدَهُمْ اِسْمٌ لِمَا يُجْعَلُ لِلسَّابِقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ، وَالْمَعْنَيَانِ مُتَقَارِبَانِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ جَزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَذْمُومِ. وَ إِنَّمَا يَكُونُ جَزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَحْمُودِ.

۲۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصِّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الْأَعْدَاءَ، تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، فإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حِيدِيْ حِيَادِ.

مَاعَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ وَ لَااَسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ، دِفَاعَ ذِي الدَّيْنِ الْمَطُولِ لَايَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ، وَ لَايُدْرَكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ.

أَيَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَ مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ.

الْمَغْرُورُ وَاللهِ مَنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَد فَازَ وَاللهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ وَ مَنْ رَمَىٰ بِكُمْ فَقَدْ رَمَىٰ بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ.

أَصْبَحْتُ وَاللهِ لَاأُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلَاأَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ،

وَ لاَأُوعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بَالُكُمْ؟ مَادَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ أَقَوْلاً بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ وَ طَمَعاً فِي غَيْرِ حَقٍّ.

٣٠ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه السلام

في مَعْنَى قَتْلِ عُثْمَانَ

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلاً، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِراً، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لاَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ. وَ مَنْ خَذَلَهُ لاَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي.

وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ. وَ جَزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ، وَ لِلّٰهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَازِعِ.

٣١ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه السلام

لِابْنِ الْعَبَّاسِ لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى الزُّبَيْرِ يَسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ قَبْلَ حَرْبِ الْجَمَلِ.

لاَ تَلْقَيَنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ، وَلٰكِنِ الْقَ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلْيَنُ عَرِيكَةً.

فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.

أَقُولُ: هُوَ أَوَّلُ مَنْ سُمِعَتْ مِنْهُ هذِهِ الْكَلِمَةَ، أَعْني: «فَمَا عَدا مِمَّا بَدا».

٣٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها يصف زمانه بالجور و يقسم الناس فيه خمسة اصناف ثم يزهد فى الدنيا

أَيُّهَاالنَّاسُ! إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً. لاَنَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لاَتَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لاَنَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا.

فَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ:

مِنْهُمْ مَنْ لَايَمْنَعُهُ الْفَسَادَ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ وَ كَلَالَةُ حَدِّهِ، وَ نَضِيضُ وَفْرِهِ.

وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ. قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللهِ عِوَضاً.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَايَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَنْ حَالِهِفَتَحَلَّىٰ بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَامَغْدىً.

وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ. فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانَ مُوجَعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّةُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ فَهُمْ فِي بَحْرٍ أُجَاجٍ. أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ وَ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قُهِرُوا حَتَّىٰ ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّىٰ قَلُّوا.

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ، وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ؛ وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

أَقولُ: هذِهِ الْخُطْبَةُ رُبَّمَا نَسَبَهَا مَنْ لا عِلْمَ لَهُ (بها) إلَى مُعَاوِيَةَ وَ هِيَ مِنْ كَلامِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام الَّذِي لاَيُشَكُّ فِيهِ، وَ أَيْنَ الذَّهَبُ مِنَ الرَّغَامِ وَالْعَذْبُ مِنَ الْأُجَاجِ. وَ قَدْ دَلَّ عَلَى ذَلِكَ الدَّلِيلُ الْخِرِّيتُ وَ نَقَدَهُ النَّاقِدُ الْبَصِيرُ عَمْرُو بْنُ بَحْرٍ الْجَاحِظُ.

فَإِنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ في كِتَابِ «الْبَيَانِ وَالتَّبيِينِ» وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَهَا إلَى مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ قَالَ: هِيَ بِكَلامِ عَلِيٍّ عليه السلام أَشْبَهُ وَ بِمَذْهَبِهِ فِي تَصْنِيفِ النَّاسِ وَ بِالْإِخْبَارِ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَهْرِ وَ الْإِذْلالِ وَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَالْخَوْفِ أَلْيَقُ. قَالَ: وَ مَتَى وَجَدْنَا مُعَاوِيَةَ فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوالِ يَسْلُكُ فِي كَلامِهِ مَسْلَكَ الزُّهَّادِ وَ مَذاهِبَ الْعُبَّادِ!

۳۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

قَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ الْعَبَّاسِ: دَخَلْتُ عَلَى أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام بِذِي قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ. فَقَالَ لِي: مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ: لاَ قِيمَةَ لَهَا. فَقَالَ عليه السلام: وَاللهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقّاً أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلاً. ثُمَّ خَرَجَ عليه السلام فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ:

إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً وَ لاَ يَدَّعِي نُبُوَّةً فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.

أَمَا وَ اللهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا مَا ضَعُفْتُ وَ لاَ جَبُنْتُ وَ إِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ مَالِي وَ لِقُرَيْشٍ!

وَاللهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ.

وَاللهِ مَاتَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللهَ ٱخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حَيِّزِنَا فَكَانُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

أَدَمْتَ لَعَمْرِي شُرْبَكَ الْمَحْضَ صَابِحاً وَ أَكْلَكَ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةَ الْبُجْرَا

وَ نَحْنُ وَ هَبْنَاكَ الْعَلَاءَ وَ لَمْ تَكُنْ عَلِيّاً وَ حُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالسُّمْرَا

۳۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي ٱسْتِنْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ

توبيخ اهل الكوفة

أُفٍّ لَكُمْ، لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَكُمْ. أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضاً، وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفاً، إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ جِهَادِ عَدُوِّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ.

يُرْتَجُ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي، وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ وَ لَا زَوَافِرِ عِزٍّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ.

مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَإِبِلٍ ضَلَّ رُعَاتُها فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ ٱنْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ لَبِئْسَ لَعَمْرُاللهِ سَعْرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ وَ تُنْتَقَصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ.

غُلِبَ وَاللهِ الْمُتَخَاذِلُونَ. وَ ٱيْمُ اللهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْحَمِسَ الْوَغَى وَٱسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدِ ٱنْفَرَجْتُمْ عَنِ ٱبْنِ أَبِي طَالِبٍ ٱنْفِرَاجَ الرَّأْسِ وَاللهِ إِنَّ ٱمْرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرُقُ لَحْمَهُ وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ يَفْرِي جِلْدَهُ لَعَظِيمٌ عَجْزُهُ ضَعِيفٌ، مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ.

أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ فَأَمَّا أَنَا فَوَاللهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَٰلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَاشُ الْهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللهُ بَعْدَ ذَٰلِكَ مَا يَشَاءُ.

الحقوق المتبادلة بين الامام و الامّة

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا.

وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ.

٣٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

بَعْدَ التَّحْكِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰه وَ إِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ، وَالْحَدَثِ الْجَلِيلِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا اِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ. وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ، الْعَالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَ قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي، لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ.

فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاةِ، وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ. فَكُنْتُ وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ:

أَمَرْتُكُمُ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللِوَى فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النُّصْحَ إِلَّا ضُحَى الْغَدِ

٣٦ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي تَخْوِيفِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرْعَىٰ بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ،

عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ.

قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمُ الدَّارُ، وَ احْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ، فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ.

وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّاءُ الْهَامِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ - بُجْراً وَ لَاأَرَدْتُ لَكُمْ ضُرّاً.

۳۷ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

يَجْرِي مَجْرَى الْخُطْبَةِ

▣ خصائص الامام على عليه‌السلام

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللهِ حِينَ وَقَفُوا.

وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتاً فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا، وَ اسْتَبْدَدْتُ بِرِهَانِهَا.

كَالْجَبَلِ لَاتُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ وَ لَاتُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

▣ علّة السكوت

رَضِينَا عَنِ اللهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

٣٨ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

▣ و فيه علة تسمية الشبهة شبهة

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى .

وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّـلَالُ ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَىٰ . فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ .

٣٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

▣ و فيها يذكر توبيخ اهل الكوفه

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟

أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ ، وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ أَ قُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً ، وَ أُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً فَـلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلاً ، وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْراً حَتَّى تَكَشَّفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ فَمَا يُدْرَكُ بِكُمْ ثَأْرٌ وَ لَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ .

دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرْجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسَـرِّ ، وَ تَـثَاقَلْتُمْ تَـثَاقُلَ النِّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ «كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ» .

(أَقُولُ) قَوْلُهُ عليه السلام : «مُـتَذَائِبٌ» أَيْ: مُـضْطَرِبٌ ، مِـنْ قَـوْلِهِمْ تَـذَاءَبَتْ الرِّيحُ أَي اضْـطَرَبَ هُبُوبُهَا ، وَ مِنْهُ سُمِّيَ الذِّئْبُ ذِئْباً لِاضْطِرَابِ مِشْيَـتِهِ .

٤٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي الْخَوَارِجِ، لَـمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلّٰهِ»

قَالَ عليه السلام كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلّٰهِ ، وَ لٰكِنْ هٰؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ

إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ.

وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بِهِ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّهُ عليه السلام لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ، قَالَ: حُكْمَ اللهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.

وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ.

٤١ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

□ و فيها ينهى عن الغدر و يحذر منه

إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَ لَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ.

وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْساً وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ.

مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللهُ! قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدَعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

٤٢ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

□ و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الأمل فى الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ.

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.

أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَّاءَ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا.

أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا أَبْنَاءَ الدُّنْيَا،

فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ.

أَقُولُ الْحَذّاءُ: السَّريعَةُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَرْوِيهِ جَذّاءَ.

٤٣ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِالْإِسْتِعْدادِ لِلْحَرْبِ (اَهْلِ الشَّامِ) بَعْدَ إِرْسَالِهِ جَرِيرَ ابْنَ عَبْدِ اللهِ الْبَجَلِيَّ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ لَمْ يَنْزِل معَاوِيَةَ عَلى بيعَتِهِ

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ، وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ.

وَلٰكِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِيرٍ وَقْتاً لَايُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعاً أَوْ عَاصِياً وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاةِفَأَرْوِدُوا، وَلَاأَكْرَهُ لَكُمُ الْإِعْدَادَ.

وَ لَقَد ضَرَبْتُ أَنْفَ هـٰذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ فَلَمْ أَرَ لِي إِلَّا الْقِتَالَ أَوِالْكُفْرَ.

إِنَّهُ قَدْكَانَ عَلَى النَّاسِ وَالٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً وَ أَوْجَدَ لِلنَّاسِ مَقَالاً، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

٤٤ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا هَرَبَ مَصْقَلَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيُّ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ كَانَ قَدِ ابْتَاعَ سَبْيَ بَنِي نَاجِيَةَ مِنْ عَامِلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَعْتَقَهُمْ، فَلَمّا طالَبَهُ عليه السلام بِالْمالِ خاسَ بِهِ وَ هَرَبَ إِلَى الشّامِ

قَبَّحَ اللهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَ فِعْلَ السَّادَاتِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ!

فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَتَهُ وَ لَاصَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُوَ لَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ وَ اَنْتَظَرْنَا بِمَالِهِ وُفُورَهُ.

۴۵ ـ و من خطبة له عليه السلام

▣ و فيها يحمدالله و يذّم الدنيا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا مَخْلُوٍّ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَ لَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لَاتَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَ لَاتُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

وَ الدُّنْيَا دَارٌ مُنِيَ لَهَا الْفَنَاءُ وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَ هِيَ حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَ قَدْ عَجِلَتْ لِلطَّالِبِ وَاَلْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاظِرِ.

فَارْتَحِلُوا عَنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ لَاتَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ وَ لَاتَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.

۴۶ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

عِنْدَ عَزْمِهِ عَلَى المَسِيرِ إِلَىالشَّامِ

▣ دعاءِ السّفر

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ اَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ لَايَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَايَكُونُ مُسْتَصْحَباً وَ الْمُسْتَصْحَبُ لَايَكُونُ مُسْتَخْلَفاً.

۴۷ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فِي ذِكْرِ الْكُوفَةِ

كَأَنِّي بِكِ يَاكُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّالْأَدِيمِ الْعُكَاظِيِّ ، تُعْرَكِينَ بِالنَّوَازِلِ وَ تُرْكَبِينَ بِالزَّلَازِلِ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكِ جَبَّارٌ سُوءاً إِلَّا ٱبْتَلَاهُ اللهُ بِشَاغِلٍ ، وَ رَمَاهُ بِقَاتِلٍ .

۴۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَ غَسَقَ وَ ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَ خَفَقَ وَ ٱلْحَمْدُ لِلّٰه غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ ، وَ لَا مُكَافَإِ الْإِفْضَالِ .

أَمَّا بَعْدُ ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتِي وَ أَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هٰذَا الْمِلْطَاطِ ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي .

وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَقْطَعَ هٰذَا النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ ، مُوَطِّنِينَ أَكْنَافَ دِجْلَةَ فَأُنْهِضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ وَ أَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ .

أَقُولُ : يَعْنِي عليه السلام بِالْمِلْطَاطِ هَاهُنَا السَّمْتَ الَّذِي أَمَرَهُمْ بِلُزُومِهِ وَ هُوَ شَاطِئُ الْفُرَاتِ وَ يُقَالُ ذٰلِكَ أَيْضاً لِشَاطِئِ الْبَحْرِ وَ أَصْلُهُ مَا ٱسْتَوَى مِنَ الْأَرْضِ وَ يَعْنِي بِالنُّطْفَةِ مَاءَ الْفُرَاتِ ، وَ هُوَ مِنْ غَرِيبِ الْعِبَارَاتِ وَ عَجِيبِهَا .

۴۹ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

◘ و فيه جملة من صفات الربوبية و العلم الالهى

اَلْحَمْدُ لِلّٰه الَّذِي بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ وَ ٱمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ فَلَا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ وَ لَا قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ

سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ وَ قَرُبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ فَلَا ٱسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ

وَ لاَ قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلاَمُ الْوُجُودِ عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ تَعَالَى اللهُ عَمَّا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ، وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً كَبِيراً.

۵۰ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ و فيه اسباب ظهور الفتن

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تَتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللهِ

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ، وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمْزَجَانِ.

فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللهِ الْحُسْنَى.

۵۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

لَمَّا غَلَبَ أَصْحَابُ مُعَاوِيَةَ أَصْحَابَهُ عليه‌السلام عَلَى شَرِيعَةِ الْفُرَاتِ بِصِفِّينَ وَ مَنَعُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ أَلاَ وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَّةً مِنَ الْغُوَاةِ وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

۵۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ و فيه وصف الدنيا و ثواب الله للزاهد

أَلاَ وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ

وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أَدْبَرَتْ حَذَّاءَ فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا وَ تَحْدُرُ بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا. وَ قَدْ أَمَرَّ مِنْهَا مَا كَانَ حُلْواً وَ كَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْواً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلاَّ سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْقَعْ.

فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَ لاَ يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ.

فَوَاللهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلْهِ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ وَ جَأَرْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلاَدِ اِلْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي اِرْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَ حَفِظَهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلاً فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ

تَاللهِ لَوِ اِنْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ اِنْمِيَاثاً وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَماً ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئاً مِنْ جَهْدِكُمْ أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ، وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

۵۳ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي ذِكْرِ يَوْمِ النَّحْرِ وَ صِفَةِ الْأُضْحِيَةِ

وَ مِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَةِ اِسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَ سَلاَمَةُ عَيْنِهَا فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَ الْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَةُ وَ تَمَّتْ وَ لَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَهَا إِلَى الْمَنْسَكِ.

وَ الْمَنْسَكُ هُنَا الْمَذْبَحُ.

۵۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ و فيها يصف البيعة

فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاكَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وِرْدِهَا قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا وَ خُلِعَتْ مَثَانِيهَا

حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ.

وَ قَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتُنِي يَسَعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَنِي بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله، فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

۵۵ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدِ اسْتَبْطَأَ أَصْحَابُهُ إِذْنَهُ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ بِصِفِّينَ

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ، فَوَاللهِ مَا أُبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكّاً فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْماً إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي، وَ تَعْشُوَ إِلَى ضَوْئِي.

وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثَامِهَا.

۵۶ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

و فيه يصف اصحاب رسول الله

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً وَ مُضِيّاً عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدّاً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ.

وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا.

فَلَمَّا رَأَى اللهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِياً جِرَانَهُ وَ مُتَبَوِّئاً أَوْطَانَهُ.

وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ.

وَ ايْمُ اللهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً وَ لَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً.

۵۷ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فی صفة رجل مذموم

أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ، وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ

أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ.

وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّؤُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَ سَبَقْتُ إِلَى الإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ.

۵۸ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

كَلَّمَ بِهِ الخَوارج

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَابَقِيَ مِنْكُمْ آبِرٌ. أَبَعْدَ إِيمَانِي بِاللهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكُفْرِ.«لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» فَأُوبُوا شَرَّ مَآبٍ وَ ٱرْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ.

أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلاً وَ سَيْفاً قَاطِعاً وَ أَثَرَةً يَتَّخِذُهَا ٱلظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قَوْلُهُ عليه السلام: «وَ لَا بَقِيَ مِنكُمْ آبِرٌ» يُرْوَى بِالْبَاءِ وَالرّاءِ مِن قَوْلِهِمْ رَجُلٌ آبِرٌ لِلَّذِي يَأْبُرُ النَّخلَ أَيْ: يُصْلِحُهُ. وَ يُرْوَى «آثِرٌ» وَ هُوَ الَّذِي يَأْثِرُ الْحَدِيثَ، أَي: يَحْكِيهِ وَ يَرْوِيهِ. وَ هُوَ أَصَحُّ الْوُجُوهِ عِنْدِي. كَأَنَّهُ عليه السلام قَالَ: لَا بَقِيَ مِنْكُمْ مُخَبِّرٌ. وَ يُرْوَى: آبِزٌ ـ بِالزَّايِ الْمُعْجَمَةِ ـ وَ هُوَ الْواثِبُ وَالْهَالِكُ أَيْضاً يُقَالُ لَهُ: آبِزٌ.

۵۹ - و قال عليه‌السلام

لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوارِجِ وَ قِيلَ لَهُ: انّ الْقَوْمَ قَدْ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرَوانِ

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ وَاللهِ لَايُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ وَ لَايَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ.

يَعْنِي بِالنُّطْفَةِ مَاءَ النَّهْرِ وَ هِيَ أَفْصَحُ كِنَايَةٍ عَنِ الْمَاءِ وَ إِنْ كَانَ كَثِيراً جَمّاً.

وَ لَمَّا قُتِلَ الْخَوارِجُ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِم، قَالَ عليه‌السلام:

كَلَّا، وَاللهِ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَّابِينَ.

وَ قالَ عليه‌السلام فِيهِمْ لَاتَقْتُلُوا الْخَوارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ.

يَعْني مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ.

۶۰ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

لَمَّا خُوِّفَ من الغِيلَةِ

وَ إِنَّ عَلَيَّ مِنَ اللهِ جُنَّةً حَصِينَةً، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَ أَسْلَمَتْنِي، فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

۶۱ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ **يحذر من فتنة الدنيا**

أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَايُسْلَمُ مِنْهَا إِلَّا

فِيهَا وَ لاَيُنْجَى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَاٱبْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً ، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ ، وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ .

وَ إِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَيْءِ الظِّلِّ بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ .

۶۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

وَٱتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَٱبْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَ ٱسْتَعِدُّوا لِلْمَوتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ

وَ كُونُوا قَوْماً صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ .

وَ إِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَحْظَةُ وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ ، لَجَدِيرَةٌ بِقِصَرِ الْمُدَّةِ وَ إِنَّ غَائِباً يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ : اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَحَرِيٌّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ وَ إِنَّ قَادِماً يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوِالشِّقْوَةِ لَمُسْتَحِقٌّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ .

فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تُحْرِزُونَ بِهِ اَنْفُسَكُمْ غَداً فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ .

فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَ أَمَلَهُ خادِعٌ لَهُ وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا وَ يُمَنِّيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا حَتَّى تَنْجُمَ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا .

فَيَالَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشِّقْوَةِ.

نَسْأَلُ اللهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لا تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةٌ وَ لَا كَـآبَةٌ.

۶۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها مباحث لطيفة من العلم الإلهي

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالاً، فَيَكُونَ أَوَّلاً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً وَ يَكُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً

كُلُّ مُسَمّىً بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ

وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصَمُّ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يُصِمُّهُ كَبِيرُهَا، وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ

لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَ لَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَـوَاقِبِ زَمَـانٍ وَ لَا ٱسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدٍّ مُثَاوِرٍ، وَ لَا شَرِيكٍ مُكَاثِرٍ، وَ لَا ضِدٍّ مُنَافِرٍ

وَ لَكِنْ خَـلَائِقُ مَـرْبُوبُونَ، وَ عِـبَادٌ دَاخِـرُونَ لَـمْ يَـحْلُلْ فِـي الْأَشْـيَاءِ فَيُقَالُ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَـمْ يَـؤُدْهُ خَـلْقُ مَـا ٱبْـتَدَأَ، وَ لَا تَـدْبِيرُ مَـا ذَرَأَ وَ لَا وَقَـفَ بِـهِ عَـجْزٌ عَـمَّا خَلَقَ

وَ لَا وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ بَلْ قَضَاءٌ مُتْقَنٌ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ اَلْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ وَالْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ.

۶۴ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

كَانَ يَقُوله لِأَصْحَابِهِ في بَعْض أَيَّام صِفِّين

فی تعلیم الحرب و المقاتلة

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اَسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أَنْبَىٰ لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ أَكْمِلُوا اللَّامَةَ وَ قَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ اَلْحَظُوا الْخَزَرَ وَ اَطْعُنُوا الشَّزْرَ وَ نَافِحُوا بِالظُّبَا، وَ صِلُوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا.

وَ اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللهِ وَ مَعَ اَبْنِ عَمِّ رَسُولِ‌اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَعَاوِدُوا الْكَرَّ وَ اَسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ. وَ طِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً وَ اَمْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْياً سُجُحاً.

وَ عَلَيْكُمْ بِهٰذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ وَ الرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ.

فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً.

فَصَمْداً صَمْداً حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ، «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ».

۶۵ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي مَعْنَى الْأَنْصَارِ

قَالُوا لَمَّا اَنْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنْبَاءُ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله

قَالَ عليه السلام: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا قَالَتْ: مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ قَالَ عليه السلام:

فَهَلَّا اِحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللهِ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ (قَالُوا: وَ مَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ) فَقَالَ عليه السلام: لَوْ كَانَتِ الْإِمَارَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: اِحْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ فَقَالَ عليه السلام: اِحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

۶۶ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا قَلَّدَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبي بَكْرٍ مِصْرَ فَمُلِكَتْ عَلَيْهِ فَقُتِلَ

وَ قَدْ أَرَدْتُ تَوْلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ وَ لَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَا خَلَّى لَهُمُ الْعَرْصَةَ وَ لَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلَا ذَمٍّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيباً، وَكَانَ لِي رَبِيباً.

۶۷ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ

كَمْ أُدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ وَ الثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهَتَّكَتْ مِنْ آخَرَ.

أَكُلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ انْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا وَالضَّبُعِ فِي وِجَارِهَا.

الذَّلِيلُ وَاللهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَ مَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ. وَ إِنَّكُمْ وَاللهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ.

وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يُقِيمُ أَوَدَكُمْ وَلَـكِنِّي وَاللّٰهِ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي. أَضْرَعَ اللّٰهُ خُدُودَكُمْ وَ أَتْعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَإِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ.

۶۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام

فِي سُحْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوَدِ وَ اللَّدَدِ فَقَالَ: ادْعُ عَلَيْهِمْ. فَقُلْتُ: أَبْدَلَنِي اللّٰهُ بِهِمْ خَيْراً مِنْهُمْ، وَ أَبْدَلَهُمْ بِي شَرّاً لَهُمْ مِنِّي.

يَعْنِي بِالْأَوَدِ الِاعْوِجَاجَ وَ بِاللَّدَدِ الْخِصَامَ، وَ هَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ.

۶۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي ذَمِّ أَهْلِ الْعِرَاقِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قَيِّمُهَا وَ طَالَ تَأَيُّمُهَا وَ وَرِثَهَا أَبْعَدُهَا أَمَا وَاللّٰهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَاراً وَلَـكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقاً.

وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ قَاتَلَكُمُ اللّٰهُ فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ أَعَلَى اللّٰهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ كَلَّا وَاللّٰهِ، وَلَـكِنَّهَا لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا وَيْلُ امِّهِ كَيْلاً بِغَيْرِ ثَمَنٍ لَوْ كَانَ لَهُ وِعَاءٌ «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ».

۷۰ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

عَلَّمَ فِيهَا النَّاسَ الصَّلاةَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله

اَللَّهُمَّ دَاحِيَ الْمَدْحُوَّاتِ وَ دَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيِّهَا وَ سَعِيدِهَا، اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَ نَوَامِيَ بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ.

قَائِماً بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزاً فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدُمٍ، وَ لَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ، وَاعِياً لِوَحْيِكَ، حَافِظاً لِعَهْدِكَ، مَاضِياً عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ وَ أَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ وَ هُدِيَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ أَقَامَ مُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَ نَيِّرَاتِ الْأَحْكَامِ.

فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ خَازِنُ عِلْمِكَ المخْزُونِ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيثُكَ بِالْحَقِّ وَ رَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِي ظِلِّكَ واجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ وَ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ وَ أَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، وَمَرْضِيَّ المَقَالَةِ ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ وَ خُطَّةٍ فَصْلٍ.

اَللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ العَيْشِ وَ قَرَارِ النِّعْمَةِ وَ مُنَى الشَّهَوَاتِ وَ أَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ

وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ وَ مُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ وَ تُحَفِ الْكَرَامَةِ.

٧١ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لِمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْبَصْرَةِ

قَالُوا: أُخِذَ مَرْوانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيراً يَوْمَ الْجَمَلِ، فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام إِلَى اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ. فَقَالا لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عليه السلام:

أَوَلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفٌّ يَهُودِيَّةٌ لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبَّتِهِ. أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعْقَةِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْماً أَحْمَرَ.

٧٢ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا عَزَمُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً اِلْتِمَاساً لِأَجْرِ ذٰلِكَ وَ فَضْلِهِ وَزُهْداً فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرِجِهِ.

٧٣ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا بَلَغَهُ اتِّهَامُ بَنِي أُمَيَّةَ لَهُ بِالْمُشَارَكَةِ فِي دَمِ عُثْمَانَ

أَوَلَمْ يَنْهَ أُمَيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوَمَا وَزَعَ الْجُهَّالَ سَابِقَتِي عَنْ تُهْمَتِي؟ وَ لَمَا وَ عَظَهُمُ اللهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي، أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ وَ خَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ وَ عَلَى كِتَابِ اللهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ وَ بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ

۷۴ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

في الحث على العمل الصالح

رَحِمَ اللهُ عَبْداً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى وَدُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا رَاقَبَ رَبَّهُ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصاً، وَ عَمِلَ صَالِحاً.

اكْتَسَبَ مَذْخُوراً، و اجْتَنَبَ مَحْذُوراً رَمَى غَرَضاً، وَ أَحْرَزَ عِوَضاً كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَىٰ عُدَّةَ وَفَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَّاءَ وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ

۷۵ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

و فيه انذار بني اميّة

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيُفَوِّقُونَنِي تُرَاثَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله تَفْوِيقاً. وَاللهِ لَئِنْ بَقِيتُ لَهُمْ لَأَنْفُضَنَّهُمْ نَفْضَ اللَّحَّامِ الْوِذَامَ التَّرِبَةَ

وَ يُرْوَىٰ «التُّرَابَ الْوَذِمَةَ» وَ هُوَ عَلَى الْقَلْبِ. قَوْلُهُ عليه السلام: «لَيُفَوِّقُونَنِي» أَيْ يُعْطُونَنِي مِنَ الْمَالِ قَلِيلاً قَلِيلاً، كَفُوَاقِ النَّاقَةِ وَ هُوَ الْحَلْبَةُ الْوَاحِدَةُ مِنْ لَبَنِهَا. وَالْوِذَامُ جَمْعُ وَذَمَةٍ وَهِيَ الْحُزَّةُ مِنَ الْكَرِشِ أَوِالْكَبِدِ تَقَعُ فِي التُّرَابِ فَتُنْفَضُ.

۷۶ ـ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَهُ عليه السلام

وَ مِنْ كَلِمَاتٍ له كَانَ يَدْعُو بِهَا عليه السلام

اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي.

اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

۷۷ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ سِرْتَ فِي هَذَا الْوَقْتِ خَشِيتُ أَنْ لَا تَظْفَرَ بِمُرَادِكَ مِنْ طَرِيقِ عِلْمِ النُّجُومِ فَقَالَ عليه السلام:

أَتَزْعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَ تُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَاسْتَغْنَى عَنِ الْإِعَانَةِ بِاللهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ وَ تَبْتَغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُولِيَكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ لِأَنَّكَ بِزَعْمِكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَ أَمِنَ الضُّرَّ.

(ثُمَّ أَقْبَلَ عليه السلام عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:) أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ وَالْمُنَجِّمُ كَالْكَاهِنِ، وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ. سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللهِ.

۷۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

بَعْدَ حَرْبِ الْجَمَلِ، فِي ذَمِّ النِّسَاءِ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ

۷۹ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

في الزهد

أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قِصَرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ

فَإِنْ عَزَبَ ذٰلِکَ عَنْكُمْ فَلَايَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَ لَا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعْذَرَ اللهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُتُبٍ بَارِزَةِ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

۸۰ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

◘ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ، وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنِ ٱفْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.

أَقُولُ: وَ إِذا تَأَمَّلَ الْمُتَأَمِّلُ قَوْلَهُ عليه السلام: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ» وَجَدَ تَحْتَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْعَجِيبِ وَ الْغَرَضِ الْبَعِيدِ مَا لا تُبلَغُ غَايَتُهُ وَ لا يُدْرَكُ غَوْرُهُ.

وَ لَا سِيَّمَا إِذَا قَرَنَ إِلَيْهِ قَوْلَهُ: «وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ» فَإِنَّهُ يَجِدُ الْفَرْقَ بَيْنَ «أَبْصَرَ بِهَا» وَ «أَبْصَرَ إِلَيْهَا» وَاضِحاً نَيِّراً وَ عَجِيباً بَاهِراً.

۸۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ هِيَ مِنَ الْخُطَبِ الْعَجِيبَةِ وَ تُسَمَّى الْغَرَّاءَ

◘ حقيقة صفات الله

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ مَانِحِ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ وَ كَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزْلٍ أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ وَأُومِنُ بِهِ أَوَّلاً بَادِياً وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِياً وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِراً قَادِراً وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِياً نَاصِراً وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَاذِ أَمْرِهِ، وَ إِنْهَاءِ عُذْرِهِ، وَ تَقْدِيمِ نُذُرِهِ.

الوصية بالتقوىٰ

أُوصِيكُمْ عِبَادَاللهِ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمُ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ لَكُمُ الْآجَالَ وَ أَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ وَ أَرْفَغَ لَكُمُ الْمَعَاشَ وَأَحَاطَ بِكُمُ الْإِحْصَاءِ وَ أَرْصَدَ لَكُمُ الْجَزَاءَ وَ آثَرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَ الرِّفَدِ الرَّوَافِغِ وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ.

وَ أَحْصَاكُمْ عَدَداً، وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَداً فِي قَرَارِ خِبْرَةٍ، وَ دَارِ عِبْرَةٍ أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

التنفير من الدنيا

فَإِنَّ الدُّنْيا رَنِقٌ مَشْرَبُها رَدِغٌ مَشْرَعُها يُونِقُ مَنْظَرُهَا وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ آفِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ.

حَتَّى إِذَا أَنِسَ نَافِرُهَا، وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا وَ أَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةٌ لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَحْشَةِ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايَنَةِ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ وَكَذٰلِكَ الْخَلَفُ يَعْقُبُ السَّلَفِ.

لَا تُقْلِعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِراماً وَ لَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِراماً يَحْتَذُونَ مِثَالاً، وَ يَمْضُونَ أَرْسَالاً إِلَى غَايَةِ الانْتِهَاءِ، وَ صَيُّورِ الْفَنَاءِ.

وصف القيامة

حَتَّىٰ إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَزِفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجِرَةِ السِّبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعاً إِلَى أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ رَعِيلاً صُمُوتاً، قِيَاماً، صُفُوفاً، يُنْفِذُهُمُ الْبَصَرُ وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ، وَ ضَرَعُ الاسْتِسْلَامِ وَ الذِّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْحِيَلُ، وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتِ الْأَفْئِدَةُ كَاظِمَةً وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ مُهَيْنِمَةً وَ أَلْجَمَ الْعَرَقُ وَ عَظُمَ الشَّفَقُ

وَ أُرْعِدَتِ الأَسْمَاعُ لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْخِطَابِ وَ مُقَابَضَةِ الْجَزَاءِ، وَ نَكَالِ الْعِقَابِ، وَ نَوَالِ الثَّوَابِ

صفات عباد‌الله و حالاتهم

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ ٱقْتِداراً وَ مَرْبُوبُونَ ٱقْتِسَاراً وَ مَقْبُوضُونَ ٱحْتِضَاراً وَ مُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً وَ كَائِنُونَ رُفَاتاً وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً وَ مَدِينُونَ جَزَاءً وَ مُمَيَّزُونَ حِسَاباً.

قَدْ أُمْهِلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عُمِّرُوا مَهَلَ الْمُسْتَعْتَبِ وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدَفُ الرِّيَبِ وَ خُلُّوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ وَ رَوِيَّةِ الارْتِيَادِ وَ أَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ فِي مُدَّةِ الأَجَلِ، وَ مُضْطَرَبِ الْمَهَلِ.

فضل التذكير

فَيَالَهَا أَمْثَالاً صَائِبَةً، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوباً زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعاً وَاعِيَةً وَ آرَاءً عَازِمَةً وَ أَلْبَاباً حَازِمَةً.

فَاتَّقُوا ٱللهَ تَقِيَّةَ مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ ٱقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَوَجِلَ فَعَمِلَ وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ وَ أَيْقَنَ فَأَحْسَنَ وَ عُبِّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ حُذِّرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَأَنَابَ وَ رَجَعَ فَتَابَ، وَ ٱقْتَدَى فَاحْتَذَى وَ أُرِيَ فَرَأَى فَأَسْرَعَ طَالِباً وَ نَجَا هَارِباً.

فَأَفَادَ ذَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَرَ مَعَاداً وَ ٱسْتَظْهَرَ زَاداً، لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ، وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ.

فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ جِهَةَ مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ احْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ، وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

التذكير بضروب النعم

مِنْهَا: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً لِتَعِيَ مَا عَنَاهَا وَ أَبْصَاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا وَ أَشْلَاءً جَامِعَةً، لِأَعْضَائِهَا، مُلَائِمَةً، لِأَحْنَائِهَا فِي تَرْكِيبِ صُوَرِهَا، وَ مُدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ، لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلِّلَاتِ نِعَمِهِ، وَ مُوجِبَاتِ مِنَنِهِ، وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ.

وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبَراً مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ أَرْهَقَتْهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْآمَالِ وَ شَذَّ بِهِمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْآجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أُنُفِ الْأَوَانِ.

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِيَ الْهَرَمِ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَةَ الْفَنَاءِ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ وَ أُزُوفِ الْانْتِقَالِ وَ عَلَزِ الْقَلَقِ وَ أَلَمِ الْمَضَضِ وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلَفُّتِ الْاسْتِغَاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَالْأَقْرِبَاءِ، وَالْأَعِزَّةِ وَالْقُرَنَاءِ.

فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ وَ قَدْ غُودِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِيناً وَ فِي ضِيقِ الْمَضْجَعِ وَحِيداً قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ وَ عَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَ مَحَا الْحَدَثَانُ مَعَالِمَهُ.

وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا وَالْعِظَامُ نَخِرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا.

لَا تُسْتَزَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّىءِ زَلَلِهَا

أَوَلَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَ الآبَاءَ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَالأَقْرِبَاءَ تَحْتَذُونَ أَمْثِلَتَهُمْ وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ وَ تَطَؤُونَ جَادَّتَهُمْ،

فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لاهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا كَأَنَّ الْمَعْنِيَّ سِوَاهَا وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

التحذير من هول الصراط

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ وَ أَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ فَاتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ وَ أَرْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِإِبَّانِهِ وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ.

وَ لَمْ تَفْتِلْهُ فَاتِلاتُ الْغُرُورِ وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الأُمُورِ ظَافِراً بِفَرْحَةِ الْبُشْرَىٰ، وَ رَاحَةِ النُّعْمَى، فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَ آمَنِ يَوْمِهِ.

قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً وَ قَدَّمَ زَادَ الآجِلَةِ سَعِيداً وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قُدُماً أَمَامَهُ.

فَكَفَىٰ بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً وَ كَفَىٰ بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالاً وَ كَفَىٰ بِاللهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيراً وَ كَفَىٰ بِالْكِتَابِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً.

التحذير من وساوس الشيطان

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي أَعْذَرَ بِمَا أَنْذَرَ وَ احْتَجَّ بِمَا نَهَجَ وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوّاً نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيّاً، وَ نَفَثَ فِي الآذَانِ نَجِيّاً. فَأَضَلَّ وَ أَرْدَىٰ وَ وَعَدَ فَمَنَّىٰ

وَ زَيَّنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَ هَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعَظَائِمِ حَتَّى إِذَا ٱسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَٱسْتَغْلَقَ رَهِينَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ وَ ٱسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ وَ حَذَّرَ مَا أَمَّنَ.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ الإِنْسَانِ: أَمْ هٰذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وشُغُفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقاً، وَ عَلَقَةً مُحَاقاً وَ جَنِيناً وَ رَاضِعاً وَ وَلِيداً وَ يَافِعاً.

ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً وَ لِسَاناً لَافِظاً وَ بَصَراً لَاحِظاً لِيَفْهَمَ مُعْتَبِراً وَ يُقَصِّرَ مُزْدَجِراً حَتَّى إِذَا قَامَ ٱعْتِدَالُهُ، وَ ٱسْتَوَىٰ مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِراً وَ خَبَطَ سَادِراً مَاتِحاً فِي غَرْبِ هَوَاهُ كَادِحاً سَعْياً لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَّاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَوَاتِ أَرَبِهِ لَايَحْتَسِبُ رَزِيَّةً وَ لَايَخْشَعُ تَقِيَّةً.

فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيراً وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيْراً لَمْ يُفِدْ عِوَضاً وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضاً دَهَمَتْهُ فَجَعَاتُ الْمَنِيَّةِ فِي غُبَّرِ جِمَاحِهِ، وَ سَنَنِ مِرَاحِهِ فَظَلَّ سَادِراً، وَ بَاتَ سَاهِراً فِي غَمَرَاتِ الْآلَامِ وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ بَيْنَ أَخٍ شَقِيقٍ، وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعاً وَ لَا دِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقاً وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلْهِيَةٍ وَ غَمْرَةٍ كَارِثَةٍ وَ أَنَّةٍ مُوجِعَةٍ وَ جَذْبَةٍ مُكْرِبَةٍ وَ سَوْقَةٍ مُتْعِبَةٍ، ثُمَّ أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِساً وَ جُذِبَ مُنْقَاداً سَلِساً، ثُمَّ أُلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ وَصَبٍ، وَ نِضْوَ سَقَمٍ تَحْمِلُهُ حَفَدَةُ الْوِلْدَانِ وَ حَشَدَةُ الْإِخْوَانِ إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطَعِ زَوْرَتِهِ

حَتَّى إِذَا ٱنْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ أُقْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيّاً لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَ عَثْرَةِ الامْتِحَانِ.

وَ أَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةً نُزُلُ الْحَمِيمِ وَ تَصْلِيَةُ الْجَحِيمِ وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ وَ سَوْرَاتُ الزَّفِيرِ لَا فَتْرَةٌ مُرِيحَةٌ وَ لَا دَعَةٌ مُزِيحَةٌ وَ لَا قُوَّةٌ حَاجِزَةٌ وَ لَا مَوْتَةٌ نَاجِزَةٌ وَ لَا سِنَةٌ مُسْلِيَةٌ بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ إِنَّا بِاللهِ عَائِذُونَ.

▣ العبرة بمصير الماضين

عِبَادَ اللهِ أَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا، وَ أُنْظِرُوا فَلَهَوْا وَ سُلِّمُوا فَنَسُوا أُمْهِلُوا طَوِيلاً وَ مُنِحُوا جَمِيلاً وَ حُذِّرُوا أَلِيماً وَ وُعِدُوا جَسِيماً، إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوَرِّطَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ أُولِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ أَمْ لَا «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَا ذَا تَغْتَرُّونَ.

وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قَيْدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّراً عَلَى خَدِّهِ ٱلْآنَ عِبَادَاللهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْنَةِ الْإِرْشَادِ وَ رَاحَةِ الْأَجْسَادِ وَ بَاحَةِ الاحْتِشَادِ وَ مَهَلِ الْبَقِيَّةِ وَ أُنُفِ الْمَشِيَّةِ، وَإِنْظَارِ التَّوْبَةِ وَ ٱنْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ قَبْلَ الضَّنْكِ وَ الْمَضِيقِ وَ الرَّوْعِ وَ الزُّهُوقِ وَ قَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ أَخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ

وَ فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ عليه السلام لَمَّا خَطَبَ بِهذِهِ الْخُطْبَةِ ٱقْشَعَرَّتْ لَهَا الْجُلُودُ وَ بَكَتِ الْعُيُونُ وَ رَجَفَتِ الْقُلُوبُ. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُسَمِّي هذِهِ الْخُطْبَةَ «الْغَرَّاءَ».

٨٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في ذِكْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَ أَنِّي امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ، لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً وَ نَطَقَ آثِماً

أَمَا ـ وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ ـ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ.

فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ آمِرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّةً وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.

٨٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

▫ و فيها صفات ثمان من صفات الجلال

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ.

لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ وَلَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ وَ لَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبْعِيضُ وَ لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ.

مِنْهَا: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ وَ انْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ.

فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَائِقُ الْأُمْنِيَّةِ وَ دَهَمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ وَ السِّيَاقَةُ إِلَى الْوِرْدِ الْمَوْرُودِ.

وَ «كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ»: سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا، وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ: دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ وَ مَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَ لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا وَ لَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَ لَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا

٨٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ و فيها بيان صفات الحق ثمّ عظة الناس بالتقوى و المشورة

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغُلِهِ وَ فِي مُتَنَفَّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ، وَلْيُمَهِّدْ لِنَفْسِهِ وَ قُدُومِهِ وَلْيَتَزَوَّدْ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ.

فَاللّهَ اللّهَ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَاسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ فَإِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا عَمىً قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ.

وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ «الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ، وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ، فَأَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمَعْذِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ.

وَ لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ فِيهَا مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ وَ لَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمُ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

عِبَادَ اللّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنَّ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ وَالْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَالشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ، وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ.

جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجانِبٌ لِـلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَرَفِ مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَىٰ شَفَا مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ. وَ لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. وَ لَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحالِقَةُ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ، وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَ صاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

٨٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها بيان صفات المتقين و صفات الفساق

عِبَادَ اللهِ! إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ. فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ.

نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سَهُلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهَلاً، وَ سَلَكَ سَبِيلاً جَدَداً.

قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمّاً وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ.

مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَّافُ غَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضِلَاتٍ دَلِيلُ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ

قَدْ أَخْلَصَ لِلّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ.

قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ.

لَا يَدَعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَظِنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا. قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ. يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ.

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ مِنْ حَبَائِلَ غُرُورٍ، وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ.

يُؤْمِنُ مِنَ الْعَظَائِمِ وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَأَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ.

لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» «وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ، بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ ،وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ، أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ﷺ إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ أَنَا هُوَ.

أَ لَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ وَ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ

وَأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَفَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي.

فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

مِنْهَا: حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَهَا وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا.

وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذٰلِكَ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

٨٦ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ و فيها بيان لِلأسباب الّتى تهلك الناس

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلٍ وَبَلَاءٍ وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَقَبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ.

وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بِلَبِيبٍ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ وَلَا كُلُّ نَاظِرٍ بِبَصِيرٍ. فَيَا عَجَباً وَمَالِيَ لَا أَعْجَبُ، مِنْ خَطَأِ هٰذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ.

يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا. مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضِلَاتِ إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ.

كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرًى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

٨٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◻ فى الرسول الاعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله و الاعتبار بالجاهلية

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ.

وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ إِيَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا.

قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَدِثَارُهَا السَّيْفُ.

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللهِ، وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ وَ عَلَيْهَا مُحَاسَبُونَ. وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَ لَا بِهِمُ الْعُهُودُ وَ لَا خَلَتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ وَ مَا أَنْتُمُ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمَ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ

وَ اللهِ مَا أَسْمَعَهُمُ الرَّسُولُ شَيْئاً إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا الْيَوْمَ مُسْمِعُكُمُوهُ وَ مَا أَسْمَاعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِهِمْ بِالْأَمْسِ وَ لَا شُقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ وَ لا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَفْئِدَةُ فِي ذَلِكَ الْأَوَانِ إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ

وَاللهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهِلُوهُ وَ لَا أُصْفِيتُمْ بِهِ وَ حُرِمُوهُ وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمُ الْبَلِيَّةُ جَائِلاً خِطَامُهَا رِخْواً بِطَانُهَا فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

٨٨ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◻ و تشتمل بعض الصفات الالهيّه و نصائح و تحذيرات

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِماً دَائِماً إِذْ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَ لَا حُجُبٌ ذَاتُ أَرْتَاجٍ وَ لَا لَيْلٌ دَاجٍ، وَ لَا بَحْرٌ سَاجٍ وَ لَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ وَ لَا فَجٌّ ذُو اعْوِجَاجٍ وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا خَلْقٌ ذُو اعْتِمَادٍ.

ذٰلِکَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ وَ إِلٰهُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُ وَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ.

قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ أَحْصَى آثَارَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِهِمْ وَ خَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ.

هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ.

قَاهِرُ مَنْ عَازَّهُ وَ مُدَمِّرُ مَنْ شَاقَّهُ وَ مُذِلُّ مَنْ نَاوَاهُ وَ غَالِبُ مَنْ عَادَاهُ، وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ وَ مَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَ لَا وَاعِظٌ.

٨٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

تُعْرَفُ بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ، وَهِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطَبِهِ عليه السلام وَ كَانَ سَأَلَهُ سَائِلٌ أَنْ يَصِفَ اللهَ حَتَّى كَأَنَّهُ يَرَاهُ عِيَاناً فَغَضِبَ عليه السلام لِذَالِكَ.

روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنّه قال: خطب أميرالمؤمنين عليه السلام والصلاة بهذه الخطبة على منبر الكوفة و ذلك أنّ رجلاً أتاه فقاله له: يا أميرالمؤمنين! صِف لنا رَبّنا مثلَما نَراه عياناً لنزداد له حُبّاً و به معرفة. فغضب عليه السلام و نادى: الصّلاة جامعة. فاجتمع الناس حتّى غصّ المسجد بأهله فصعد المنبر و هو مغضب متغيّر اللون، فَحمد الله سبحانه و أثنى عليه و صلّى على النبي صلى الله عليه وآله

وصف الله تعالىٰ

ثمّ قال: اَلْحَمْدُ للهِ لَا يَفِرُهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ. وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسَمِ.

عِيَالُهُ الْخَلْقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ.

اَلْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَاسِيَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ.

مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الْاِنْتِقَالُ.

وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ ضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَالْعِقْيَانِ وَ نُثَارَةِ الدُّرِّ وَ حَصِيدِ الْمَرْجَانِ مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَ لَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ.

وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ وَ لَا يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ.

صفات الله تعالى في القرآن

فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ. فَكِلْ عِلْمَهُ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللهِ عَلَيْكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ.

فَمَدَحَ اللهُ اعْتِرافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَالَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْماً وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخاً فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ وَ تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ.

وَ غَمُضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاوُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ رَدَعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِيَ سُدَفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ، مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْاعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ.

الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَ لَا مِقْدَارٍ احْتَذَىٰ عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْهُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَانَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ وَ اعْتِرافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُدْرَتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ.

وَ ظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلاً عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ خَلْقاً صَامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَايُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَ تَلَاحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ.

وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّأَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَتْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ وَ نَحَلُوكَ حِلْيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَ جَزَّؤُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَ قَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَىٰ بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ .

وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ ، فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيَّفاً ، وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً .

وَ مِنْهَا : قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ ، وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ ، وَ وَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ ، فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ وَ لَمْ يُقَصِّرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ ، وَ لَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ .

وَ كَيْفَ وَ إِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةِ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا ، وَ لَا قَرِيحَةِ غَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا ، وَ لَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ ، وَ لَا شَرِيكٍ أَعَانَهُ عَلَى ٱبْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ فَتَمَّ خَلْقُهُ ، وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ ، وَ أَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ وَ لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَ لَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّئِ ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوَدَهَا ، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا ، وَ لَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا ، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا ، وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ ، وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ ، بَدَايَا خَلَائِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا ، وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ٱبْتَدَعَهَا!

مِنْهَا فِي صِفَةِ السَمَاءِ : وَ نَظَمَ بِلَا تَعْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا ، وَ لَاحَمَ صُدُوعَ ٱنْفِرَاجِهَا ، وَ وَشَجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهَا ، وَ ذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ ، حُزُونَةَ مِعْرَاجِهَا .

نَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا وَ فَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا ،

وَ أَقَامَ رَصَداً مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا وَ أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَاقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ وَ أَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ.

وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَيْلِهَا فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوِّهَا فَلَكَهَا، وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا، وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَ رَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَ أَجْرَاهَا عَلَى إِذْلَالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا، وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا، وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ المَلائِكَةِ: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمٰوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلَائِكَتِهِ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَ حَشَى بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا، وَ بَيْنَ فَجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدْسِ وَ سُتُرَاتِ الْحُجُبِ وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ.

وَ وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلى حُدُودِهَا.

أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُوَرٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَ أَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ أُولِي أَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِن صَنْعَتِهِ وَ لَا يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيئاً مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، جَعَلَهُمْ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ، وَ حَمَّلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ.

فَمَا مِنْهُمْ زَائِغٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ، وَ أَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ، وَ أَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَ فَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً ذُلُلاً إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَ نَصَبَ لَهُمْ مَنَاراً وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ.

لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِرَاتُ الْآثَامِ وَ لَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَ لَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهِمْ، وَ لَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَ لَا قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِحَنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَ لَا سَلَبَتْهُمُ الْحَيْرَةُ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ.

وَ مَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَ لَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ.

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْغَمَامِ الدُّلَّحِ وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ، وَ فِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَبْهَمِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تُخُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ وَ تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ، قَدِ اسْتَفْرَغَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَ وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَ قَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَهِ إِلَيْهِ، وَ لَمْ تُجَاوِزْ رَغَبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ.

قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ، وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهِمْ وَ شِيجَةُ خِيفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَ لَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ وَ لَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبَقَ خُشُوعِهِمْ، وَ لَمْ يَتَوَلَّهُمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ.

وَ لَا تَرَكَتْ لَهُمُ اسْتِكَانَةُ الْإِجْلَالِ نَصِيباً فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَ لَمْ تَجْرِ الْفَتَرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طُولِ دُؤُوبِهِمْ، وَ لَمْ تَغِضْ رَغَبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَ لَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاةِ أَسَلَاتُ أَلْسِنَتِهِمْ.

وَ لَا مَلَكَتْهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَ لَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاكِبُهُمْ، وَ لَمْ يَثْنُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ.

وَ لاَ تَعْدُو عَلَى عَزِيمَةِ جِدِّهِمْ بَلاَدَةُ الْغَفَلاَتِ وَ لاَ تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ.
قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ، وَ يَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ. لاَ يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَ لاَ يَرْجِعُ بِهِمُ الاسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلاَّ إِلَى مَوَادَّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ، فَيَنُوا فِي جِدِّهِمْ، وَ لَمْ تَأْسِرْهُمُ الأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ، وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَ لَوِ اسْتَعْظَمُوا ذَلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءَ مِنْهُمْ شَفَقَاتُ وَجَلِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَ لَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَ لاَ تَوَلاَّهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَ لاَ شَعَبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيَبِ، وَ لاَ اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهِمَمِ.
فَهُمْ أُسَرَاءُ إِيمَانٍ لَمْ يَفُكَّهُمْ مِنْ رِبْقَتِهِ زَيْغٌ وَ لاَ عُدُولٌ وَ لاَ وَنًى وَ لاَ فُتُورٌ.
وَ لَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمٰوَاتِ مَوْضِعُ إِهَابٍ إِلاَّ وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ.
يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْماً وَ تَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَماً.
وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ الأَرْضِ وَ دَحْوِهَا عَلَى الْمَاءِ: كَبَسَ الأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ وَ لُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا، وَ تَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا.
فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلاَطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِياً، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا.
فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِياً مَقْهُوراً، وَ فِي حَكَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً.
وَ سَكَنَتِ الأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَ اعْتِلاَئِهِ وَ شُمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُوِّ غُلَوَائِهِ. وَ كَعَمَتْهُ عَلَى كِظَّةِ جَرْيَتِهِ فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيَفَانِ وَثَبَاتِهِ.
فَلَمَّا سَكَنَ هِيَاجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا وَ حَمْلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ الْبُذَّخِ عَلَى أَكْتَافِهَا.

فَجَّرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أُنُوفِهَا وَ فَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بِيدِهَا وَ أَخَادِيدِهَا وَ عَدَلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلاَمِيدِهَا وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا.

فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيَدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطَعِ أَدِيمِهَا وَ تَغَلْغُلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوْبَاتِ خَيَاشِيمِهَا وَ رُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرَضِينَ وَ جَرَاثِيمِهَا وَ فَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَ بَيْنَهَا وَ أَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسَّماً لِسَاكِنِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا.

ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا وَ لاَ تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتَهَا وَ تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا.

أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهِ وَ تَبَايُنِ قَزَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ وَ الْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفَفِهِ وَ لَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ وَ مُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ أَرْسَلَهُ سَحّاً مُتَدَارِكاً قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ دُفَعَ شَآبِيبِهِ.

فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَانِيهَا وَ بَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا. أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ وَ مِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ.

فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا وَ تَزْدَهِي بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ أَزَاهِيرِهَا وَ حِلْيَةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ بَلاَغاً لِلْأَنَامِ وَ رِزْقاً لِلْأَنْعَامِ وَ خَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا وَ أَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ.

قصّه آدم عليه‌السلام و ارسال الرّسل

اخْتَارَ آدَمَ عليه‌السلام خِيرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْغَدَ فِيهَا أُكُلَهُ وَ أَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ. وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ.

فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ، فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَ لِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ. وَ لَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ وَ يَصِلُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ.

بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيائِهِ وَ مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالاَتِهِ، قَرْناً فَقَرْناً، حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ وَ بَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَ نُذُرُهُ.

توفير الوسائل اللاّزمة للحياة

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا، وَ قَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَة، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا.

ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقَتِهَا وَ بِسَلاَمَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا وَ بِفُرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا. وَ خَلَقَ الْآجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا وَ قَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا.

العلم الإلهى

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ وَ نَجْوَى الْمُتَخَافِتِينَ وَ خَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ وَ عُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ وَ مَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ وَ مَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ وَ غَيَابَاتُ الْغُيُوبِ وَ مَا أَصْغَتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْأَسْمَاعِ وَ مَصَائِفِ الذَّرِّ وَ مَشَاتِي الْهَوَامِّ وَ رَجْعِ الْحَنِينِ مِنَ الْمُولَهَاتِ، وَ هَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَ مُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلاَئِجِ غُلُفِ الْأَكْمَامِ وَ مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غِيرَانِ الْجِبَالِ وَ أَوْدِيَتِهَا وَ مُخْتَبَإِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَ أَلْحِيَتِهَا، وَ مَغْرَزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ وَ مَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلاَبِ، وَ نَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَ مُتَلاَحِمِهَا، وَ دُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتَرَاكِمِهَا، وَ مَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا، وَ تَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَ عَوْمِ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ، وَ مُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَى شَنَاخِيبِ الْجِبَالِ وَ تَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دَيَاجِيرِ الْأَوْكَارِ وَ مَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ وَ حَضَنَتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ الْبِحَارِ وَ مَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَ مَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدَّيَاجِيرِ وَ سُبُحَاتُ النُّورِ وَ أَثَرِ كُلِّ خَطْوَةٍ وَ حِسِّ كُلِّ حَرَكَةٍ وَ رَجْعِ كُلِّ كَلِمَةٍ وَ تَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةٍ وَ مُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ وَ مِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ

وَ هَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ وَ مَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ أَوْ سَاقِطِ وَرَقَةٍ أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ أَوْ نُقَاعَةِ دَمٍ وَ مُضْغَةٍ أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَ سُلاَلَةٍ.

لَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذٰلِكَ كُلْفَةٌ وَ لاَ اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَهُ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ وَ لاَ اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الأُمُورِ وَ تَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلاَلَةٌ وَ لاَ فَتْرَةٌ بَلْ نَفَذَ فِيهِمْ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُمْ عَدُّهُ وَ وَسِعَهُمْ عَدْلُهُ وَ غَمَرَهُمْ فَضْلُهُ؛ مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

مناجاة توحيديّة

اَللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تُؤَمَّلْ فَخَيْرُ مُؤَمَّلٍ وَ إِنْ تُرْجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُوٍّ.

اَللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لاَأَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ وَ لاَأُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لاَ أُوَجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَ مَوَاضِعِ الرِّيبَةِ.

عَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الآدَمِيِّينَ وَالثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ.

اَللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلاً عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ.

اَللَّهُمَّ وَهٰذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ وَلَمْ يَرَ مُسْتَحِقّاً لِهٰذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ فَاقَةٌ إِلَيْكَ لاَ يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلاَّ فَضْلُكَ وَلاَ يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلاَّ مَنُّكَ وَجُودُكَ. فَهَبْ لَنَا فِي هٰذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَ أَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ. «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٩٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لمّا أُريدَ (اَرادهُ النَّاسُ) عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ

دَعُونِي وَ الْتَمِسُوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ، لاَ تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لاَتَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنَّ الآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ.

وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتْبِ الْعَاتِبِ وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيراً خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً.

٩١ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها خصائص الامام على عليه السلام

أَمَّا بَعْدُ فَأَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ تَكُنْ لِيَجْرُأَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلَبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.

فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاخِ رِكَابِهَا وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا، وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلاً وَ يَمُوتُ مِنْهُم مَوْتاً.

وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ الْأُمُورِ، وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْؤُولِينَ.

وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقاً. تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ.

إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ يَحُمْنَ حَوْمَ الرِّيَاحِ يُصِبْنَ بَلَداً وَ يُخْطِئْنَ بَلَداً.

أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.

وَ ايْمُ اللهِ لَتَجِدُنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْذِمُ بِفِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعاً لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ.

وَ لَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحِبِهِ.

تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةً وَ قِطَعاً جَاهِلِيَّةً.

لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدًى وَ لَا عَلَمٌ يُرَى نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنهَا بِمَنْجَاةٍ وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ.

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفاً وَ يَسُوقُهُمْ عُنْفاً وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَ لا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنَنِي مَقَاماً وَاحِداً وَ لَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُورٍ لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِي.

۹۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها يصف الله تعالى ثمّ يبين فضل الرسول ۹ و اهل بيته ثم يعظ الناس

فَتَبَارَكَ اللهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ. اَلْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِيَ وَ لَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِيَ.

مِنْهَا فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام: فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَ أَقَرَّهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللهِ خَلَفٌ. حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَ أَعَزِّ الْأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ وَ انْتَخَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ.

عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسَرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ وَ ثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ.

فَهُوَ إِمَامُ مَنِ اتَّقَى وَ بَصِيرَةُ مَنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ.

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ غَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ.

ٱعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

٩٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يقرر فضيلة الرسول الاكرم صلى الله عليه وآله

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ خَابِطُونَ فِي فِتْنَةٍ. قَدِ ٱسْتَهْوَتْهُمُ الْأَهْوَاءُ وَ ٱسْتَزَلَّتْهُمُ الْكِبْرِيَاءُ وَ ٱسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ. حَيَارَىٰ فِي زِلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَبَالَغَ صلى الله عليه وآله فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

٩٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ أُخْرَىٰ عليه السلام

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله: مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ وَ ثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَزِمَّةُ الْأَبْصَارِ.

دَفَنَ بِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ، أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً، أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ. كَلَامُهُ بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.

٩٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في أصحابه و اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله

وَ لَئِنْ أَمْهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَىٰ مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ.

أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَظْهَرَنَّ هٰؤُلاَءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَىٰ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ. وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي.

وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اَسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَ دَعَوْتُكُمْ سِرّاً وَ جَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا.

أَشُهُودٌ كَغُيَّابٍ وَ عَبِيدٌ كَأَرْبَابٍ؟ أَتْلُو عَلَيْكُمُ الْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا وَ أَعِظُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا وَ أَحُثُّكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتِي عَلَى آخِرِ الْقَوْلِ، حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِيَ سَبَا، تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ.

أُقَوِّمُكُمْ غُدْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهْرِ الْحَيَّةِ، عَجَزَ الْمُقَوِّمُ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوَّمُ.

أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عُقُولُهُمْ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ الْمُبْتَلَىٰ بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ.

لَوَدِدْتُ وَاللهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلاً مِنْهُمْ.

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ بِكُمْ بِثَلاثٍ وَاثْنَتَيْنِ: صُمٌّ ذَوُو أَسْمَاعٍ، وَ بُكْمٌ ذَوُو كَلَامٍ، وَ عُمْيٌ ذَوُو أَبْصَارٍ. لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ. تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ.

يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ.

وَ اللهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالُ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغَىٰ وَ حَمِيَ الضِّرَابُ. وَ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا.

وَ إِنِّي لَعَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي، وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً.

اُنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدىً.

وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدىً فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لاَ تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لاَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا .

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِم رُكَبَ الْمِعْزَىٰ مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ .

إِذَا ذُكِرَ اللهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءَ الثَّوَابِ .

٩٦ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام

يشير فيه الى ظلم بنى اميّه

وَ اللهِ لاَ يَزَالُونَ حَتَّى لاَ يَدَعُوا لِلّٰهِ مُحَرَّماً إِلاَّ اسْتَحَلُّوهُ ، وَ لاَ عَقْداً إِلاَّ حَلُّوهُ ، وَ حَتَّى لاَ يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَ لاَ وَبَرٍ إِلاَّ دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ .

وَ نَبَا بِهِ سُوءُ رَعْيِهِمْ وَ حَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ ، بَاكٍ يَبْكِي لِدِينِهِ وَ بَاكٍ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ وَ حَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ وَ إِذَا غَابَ اغْتَابَهُ وَ حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَكُمْ فِيهَا غَنَاءً أَحْسَنَكُمْ بِاللهِ ظَنّاً .

فَإِنْ أَتَاكُمُ اللهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا وَ إِنِ ابْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا «فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ .»

٩٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

و فيها طلب المعافاة في الدين و التحذير من الدنيا

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ وَ نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ وَ نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ . عِبَادَ اللهِ ! أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَـٰذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا وَ الْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا

فَإِنَّما مَثَلُكُمْ و مَثَلُهَا كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلاً ، فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَمُّوا عَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ . وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لاَ يَعْدُوهُ وَ طَالِبٌ حَثِيثٌ يَحْدُوهُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا .

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا وَ لَا تُعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَ بُؤْسِهَا ، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ ، وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ وَ ضَرَّاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ .

وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ . أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُون .

أَوَ لَمْ تَرَوا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ إِلَى الْخَلَفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ ، أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى فَمَيِّتٌ يُبْكَى وَ آخَرُ يُعَزَّى وَ صَرِيعٌ مُبْتَلًى ، وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي .

أَلَا فَاذْكُرُوا هَاذِمَ اللَّذَّاتِ وَ مُنَغِّصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَاسْتَعِينُوا اللهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ .

۹۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ أُخْرىٰ عليه‌السلام

▣ فى رسول الله و اهل بيته

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ وَ الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ . نَحمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ غَيْرُهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً .

فَأَدَّى أَمِيناً وَ مَضَى رَشِيداً وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ ، بَطِيءُ الْقِيَامِ سَرِيعٌ إِذَا قَامَ .

فَإِذَا أَنْتُمْ أَ لَنْتُمْ لَهُ رِقابَكُمْ وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَاللهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ.

فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَىٰ أَنْ تَزِلَّ إِحْدَى قائِمَتَيْهِ وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى وَ تَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً.

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَاللهِ فِيكُمُ الصَّنَائِعُ وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

۹۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ أُخْرىٰ عليه السلام

و هی احدی الخطب المشتملة علی الملاحم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ. بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ وَ بِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ وَالْقَلْبُ اللِّسَانَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانِي وَ لَا تَتَرَامَوْا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي.

فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّ الَّذِي أُنَبِّئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ وَ لَا جَهِلَ السَّامِعُ وَ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ ضِلِّيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَ فَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَإِذَا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ

وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا وَ مَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا.

وَ بَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُهَا وَ مِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ وَ قَامَ عَلَى يَنْعِهِ وَ هَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ وَ بَرَقَتْ بَوارِقُهُ عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِوَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَالْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ.

هَـٰذَا، وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ وَ عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَ يُحْصَدُ الْقَائِمُ وَ يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ.

۱۰۰ ـ وَ مِنْ كَلَامٌ لَهُ عليه‌السلام

يَجْرِي مَجْرَى الْخُطْبَةِ

▣ وَ فِيهَا ذِكْرَ يَوْم الْقِيَامَةِ و (احوال الناس المقبلة)

وَ ذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعاً قِيَاماً، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ.

فَأَحْسَنُهُمْ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً.

مِنهُ: فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ وَ لَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةً مَرْحُولَةً يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا، وَ يُجْهِدُهَا رَاكِبُهَا.

أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلَبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلَبُهُمْ، يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ.

فَوَيْلٌ لَكِ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللهِ لاَ رَهَجَ لَـه وَ لاَ حَسَّ وَ سَـيُبْتَلَى أَهْلُكِ بِالْمَوْتِ الأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الأَغْبَرِ.

١٠١ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

كيفية مواجهة الدّنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، اُنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا. فَإِنَّها وَاللهِ عَمَّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثَّاوِيَ السَّاكِنَ، وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الآمِنَ.

لاَ يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَدْبَرَ وَ لاَ يُدْرَىٰ مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيُنْتَظَرَ. سُرُورُهَا مَشُـوبٌ بِالْحُزْنِ وَ جَلَدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ.

فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُم فِيهَا، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا.

رَحِمَ اللهُ امْرَءاً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزُلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ.

صفة العالم

مِنْهَا: اَلْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلاَّ يَعْرِفَ قَدْرَهُ، وَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللهِ لَعَبْداً وَكَلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِراً عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ.

إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ، وَ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الآخِرَةِ كَسِلَ، كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ واجِبٌ عَلَيْهِ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

آخر الزّمان

مِنْهَا: وَ ذَلِكَ زَمَانٌ لاَ يَنْجُو فِيهِ إِلاَّ كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ وَ إِنْ غَـابَ لَـمْ يُفْتَقَدْ. أُولئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلاَمُ السُّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَايِيحِ وَ لاَ الْمَذَايِيعِ الْبُذُرِ أُولئِكَ

يَفْتَحُ اللهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نِقْمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيْهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ.

وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ».

أَمَّا قَوْلُهُ عليه السلام: (كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ)، فَإِنَّما أَرادَ بِهِ الْخَامِلَ الذِّكْرِ الْقَلِيلَ الشَّرِّ. وَالْمَسايِيحُ، جَمْعُ مِسْيَاحٍ، وَ هُوَ الَّذِي يَسِيحُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالنَّمَائِمِ. وَالْمَذَايِيعُ، جَمْعُ مِذْيَاعٍ، وَ هُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لِغَيْرِهِ بِفَاحِشَةٍ أَذَاعَهَا وَ نَوَّهَ بِهَا. وَالْبُذُرُ، جَمْعُ بَذُورٍ، وَ هُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفَهُهُ وَ يَلْغُو مَنْطِقُهُ.

١٠٢ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و قد تقدّم مُختَارُهَا بِخَلَافِ هَذه الرِّواية

مكاسب لبعثة النّبيّ صلى الله عليه وآله

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً وَ لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْياً، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ.

يَحْسِرُ الْحَسِيرُ وَ يَقِفُ الْكَسِيرُ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ إِلَّا هَالِكاً لَا خَيْرَ فِيْهِ حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ.

وَ ايْمُ اللهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا وَاسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا مَا ضَعُفْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ لَا خُنْتُ وَ لَا وَهَنْتُ. وَايْمُ اللهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!

١٠٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فى بعض صفات النبّى و تهديد بنى أميّه وعظة الناس

حَتَّى بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله شَهِيداً وَ بَشِيراً وَ نَذِيراً خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً.

فَمَا احْلَوْلَتْ لَكُمُ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا، وَ لاَ تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلاَفِهَا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَاصَادَفْتُمُوهَا جَائِلاً خِطَامُهَا قَلِقاً وَضِينُهَا قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ وَ حَلاَلُهَا بَعِيداً غَيْرَ مَوْجُودٍ.

وَ صَادَفْتُمُوهَا وَاللهِ ظِلاًّ مَمْدُوداً إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَأَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ وَ سُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ.

أَلاَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِراً وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِباً وَ إِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللهُ الَّذِي لاَ يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ وَ لاَ يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ.

فَأُقْسِمُ بِاللهِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ أَلاَ وَ إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ أَلاَ إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ قَبِلَهُ.

أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَّعِظٍ وَامْتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ.

عِبَادَ اللهِ لاَ تَرْكَنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ وَ لاَ تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرُفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَىٰ عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لاَ يَلْتَصِقُ وَ يُقَرِّبَ مَا لاَ يَتَقَارَبُ.

فَاللهَ اللهَ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لاَ يُشْكِي شَجْوَكُمْ وَ لاَ يَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ.

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ اَلْإِبْلَاغُ فِي الْـمَوْعِظَةِ وَالْإِجْـتِهَادُ فِـي النَّصِيحَةِوَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ وَٱنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّما أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي.

١٠٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها يبين فضل الاسلام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَـلَى مَـنْ غَالَبَهُ. فَجَعَلَهُ أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَـاهِداً لِـمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ نُوراً لِمَنِ ٱسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهْماً لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ.

وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَ عِبْرَةً لِمَنِ ٱتَّعَظَ وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ و أَوْضَحُ الْوَلَائِجِ، مُشْـرَفُ الْـمَنَارِ، مُشْـرِقُ الْـجَوَادِّ، مُـضِيءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ، مُـتَنَافِسُ، السُّبْقَةِ شَـرِيفُ الْفُرْسَانِ.

التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالدُّنْيَا مِـضْمَارُهُ وَالْـقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: حَتَّى أَوْرَى قَبَساً لِقَابِسٍ وَ أَنَارَ عَلَماً لِحَابِسٍ فَهُوَ أَمِـينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً.

اَللَّهُمَّ ٱقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِكَ وَٱجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.

اَللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ وَ شَرِّفْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ وَ أَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا نَادِمِينَ وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا ضَالِّينَ وَ لَا مُضِلِّينَ وَ لَا مَفْتُونِينَ.

وَ قَدْ مَضَى هٰذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَّنَا كَرَّرْنَاهُ هٰهُنَا لِمَا فِي الرِّوَايَتَيْنِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ.

مِنْهَا فِي خِطَابِ أَصْحَابِهِ: وَ قَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللهِ لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَ تُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ وَ يُعَظِّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ.

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ وَ كَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ أَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ.

وَ ايْمُ اللهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمُ اللهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ.

١٠٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ

وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَ انْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ. وَ أَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ وَ يَآفِيخُ الشَّرَفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ.

وَ لَقَدْ شَفَى وَ حَاوِحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ وَ تُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ حَسّاً بِالنِّضَالِ وَ شَجْراً بِالرِّمَاحِ.

تَرْكَبُ أُولَاهُمْ أُخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهِيمِ الْمَطْرُودَةِ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا وَ تُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

۱۰۶ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

وَ هِيَ مِنْ خُطَبِ المَلَاحِمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرَّوِيَّاتُ لَاتَلِيقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتُرَاتِ وَ أَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اِخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَ ذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ.

مِنْهَا: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَىٰ مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَٰلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ.

فَهُمْ فِي ذَٰلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا.

مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ وَ أَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ وَ نُسَّاكاً بِلَا صَلَاحٍ وَ تُجَّاراً بِلَا أَرْبَاحٍ وَ أَيْقَاظاً نُوَّماً وَ شُهُوداً غُيَّباً وَ نَاظِرَةً عُمْياً وَ سَامِعَةً صُمّاً وَ نَاطِقَةً بُكْماً. رَأَيْتُ ضَلَالَةً قَدْ قَامَتْ عَلَىٰ قُطْبِهَا وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا وَ تَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا.

قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ قَائِمٌ عَلَى الضِّلَّةِ فَلَا يَبْقَىٰ يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا ثُفَالَةٌ كَثُفَالَةِ الْقِدْرِ أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِكْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرْكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمُ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ وَ تَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَ أَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ.

فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ.

وَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ وَ لْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الْأَمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَةِ وَ قَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ وَ عَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ وَ تَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظاً وَ الْمَطَرُ قَيْظاً وَ تَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضاً وَ تَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضاً.

وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِئَاباً وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعاً وَ أَوْسَاطُهُ أُكَّالاً وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً.

وَ غَارَ الصِّدْقُ وَ فَاضَ الْكَذِبُ وَ اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً وَ الْعَفَافُ عَجَباً وَ لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

١٠٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في بيان قدرة الله تعالى و امر البعث

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ. غِنَىٰ كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ.

مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ.

لَمْ تَرَكَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَةٍ وَ لاَ اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ وَ لاَ يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ وَ لاَ يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ.

وَ لاَ يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَ لاَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ لاَ يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ وَ لاَ يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ.

كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلاَنِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْأَبَدُ لاَ أَمَدَ لَكَ، وَ أَنْتَ الْمُنْتَهَى لاَ مَحِيصَ عَنْكَ وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ لاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ.

بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ.

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ عَظِيمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ.

صفات الملائكة

مِنْهَا: مِنْ مَلاَئِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمٰوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ. هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَ أَخْوَفُهُمْ لَكَ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ.

لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلاَبَ وَ لَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَ لَمْ يَشْعَبْهُمْ رَيْبُ الْمَنُونِ وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ وَ قِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ.

لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ وَ لَزَرَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

عصيان الخلق

سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَ مَعْبُوداً بِحُسْنِ بَلاَئِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَاراً وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً مَشْرَباً وَ مَطْعَماً وَ أَزْوَاجاً وَ خَدَماً وَ قُصُوراً وَ أَنْهَاراً وَ زُرُوعاً وَ ثِمَاراً.

ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِياً يَدْعُو إِلَيْهَا فَلاَ الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَ لاَ فِيمَا رَغَّبْتَ رَغِبُوا وَ لاَ إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتَاقُوا.

أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ ٱفْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَٱصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ.

فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدِهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا. وَ لَا يَزْدَجِرُ مِنَ اللهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُوذِينَ عَلَى الْغِرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَ لَا رَجْعَةَ.

كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ.

فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِم اِجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ.

ثُمَّ ٱزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ.

وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ.

يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرَهُ وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبْقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا.

فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ وَالْعِبْءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا.

فَهُوَ يَعَضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ وَ يَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ.

فَلَمْ يَزَلِ الْمَوتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ.

فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَ لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ.

ثُمَّ ٱزْدادَ الْمَوْتُ الْتِيَاطاً بِهِ، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أُوحِشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ، لَا يُسْعِدُ بَاكِياً وَ لَا يُجِيبُ دَاعِياً.

ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطٍّ فِي الْأَرْضِ وَ أَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ ٱنْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ.

القيامة

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَالْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَأُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ.

أَمَادَ السَّمَاءَ وَ فَطَرَهَا وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا وَ دَكَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ أَخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ.

ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هٰؤُلَاءِ وَ ٱنْتَقَمَ مِنْ هٰؤُلَاءِ.

فَأَمَّا أَهْلُ طَاعَتِهِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ وَ خَلَّدَهُمْ فِي دَارِهِ حَيْثُ لَا يَظْعَنُ النُّزَّالُ وَ لَا تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ وَ لَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْزَاعُ وَ لَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ وَ لَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ.

وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَ غَلَّ الْأَيْدِيَ إِلَى الْأَعْنَاقِ وَ قَرَنَ النَّوَاصِيَ بِالْأَقْدَامِ. وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ ٱشْتَدَّ حَرُّهُ وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ فِي نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَ لَجَبٌ وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ، لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا وَ لَا يُفَادَىٰ أَسِيرُهَا وَ لَا تُفْصَمُ كُبُولُهَا، لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنَىٰ وَ لَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَىٰ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِي ﷺ: قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ صَغَّرَهَا وَ أَهْوَنَ بِهَا وَ هَوَّنَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللهَ زَوَاهَا عَنْهُ ٱخْتِيَاراً وَ بَسَطَهَا لِغَيْرِهِ ٱحْتِقَاراً.

فَأَعْرَضَ عَنْهَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً.

بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِراً وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِراً وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّراً.

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحِكَمِ نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

۱۰۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّها الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّها فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ.

وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ، وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَىٰ السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ.

فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ أَلْوَمُ.

١٠٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

في ذمّ الدنيا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيا فَإِنَّها حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَاتَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا.

غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ. لَا تَعْدُو ـ إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا ـ أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: «كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً».

لَمْ يَكُنِ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَةً وَ لَمْ يَلْقَ فِي سَرَّائِهَا بَطْناً إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَةُ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلَاءٍ.

وَ حَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَ احْلَوْلَى أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى، لَا يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغَباً إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَباً.

وَ لَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ غَرَّارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا فَانِيَةٌ فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى.

مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُه وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ.

كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا فَجَعَتْهُ وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَ ذِي أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيراً وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلاً.

سُلْطَانُهَا دِوَلٌ وَ عَيْشُهَا رَنِقٌ وَ عَذْبُهَا أُجَاجٌ وَ حُلْوُهَا صَبِرٌ وَ غِذَاؤُهَا سِمَامٌ وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ وَ صَحِيحُهَا بِعَرَضِ سُقْمٍ مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ وَ عَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ وَ مَوْفُورُهَا مَنْكُوبٌ وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ.

أَ لَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، أَطْوَلَ أَعْمَاراً وَ أَبْقَى آثَاراً وَ أَبْعَدَ آمَالاً وَ أَعَدَّ عَدِيداً وَ أَكْثَفَ جُنُوداً تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُّدٍ وَ آثَرُوهَا أَيَّ إِيثَارٍ، ثمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبَلِّغٍ وَ لاَ ظَهْرٍ قَاطِعٍ.

فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساً بِفِدْيَةٍ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ وَ أَوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ و ضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ وَ وَطِئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَ أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ الْمَنُونِ.

فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ لَهَا حَتَّى ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبَدِ. وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلاَّ السَّغَبَ أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلاَّ الضَّنْكَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلاَّ الظُّلْمَةَ أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلاَّ النَّدَامَةَ.

أَفَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ؟ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهِمْهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا فَاعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا وَ اتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلاَ يُدْعَونَ رُكْبَاناً وَ أُنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلاَ يُدْعَوْنَ ضِيفَاناً.

وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَمِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَمِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ، فَهُمْ جِيرَةٌ لاَ يُجِيبُونَ دَاعِياً وَ لاَ يَمْنَعُونَ ضَيْماً وَ لاَ يُبَالُونَ مَنْدَبَةً إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا.

جَمِيعٌ وَ هُمْ آحَادٌ وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ مُتَدَانُونَ لاَ يَتَزَاوَرُونَ وَ قَرِيبُونَ لاَ يَتَقَارَبُونَ حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ وَ جُهَلاَءُ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ لاَ يُخْشَى فَجْعُهُمْ

وَ لاَ يُرْجَى دَفْعُهُمْ اَسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْناً وَ بِالسَّعَةِ ضَيقاً وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاةً عُرَاةً قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

١١٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ توفية النَّفْس

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفي أَحَداً؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّي الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

أَيَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا، أَمِ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلٰهَهُ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ.

١١١ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فى ذم الدنيا

وَ أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَةٍ قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا. دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلاَلَهَا بِحَرامِهَا وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلْوَهَا بِمُرِّهَا.

لَمْ يُصْفِهَا اللهُ تَعَالىٰ لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ. خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ وَ مُلْكُهَا يُسْلَبُ وَ عَامِرُهَا يَخْرَبُ، فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ وَ عُمُرٍ يَفْنَى فَنَاءَ الزَّادِ وَ مُدَّةٍ تَنْقَطِعُ اَنْقِطَاعَ السَّيْرِ.

اَجْعَلُوا مَا اَفْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ وَ اَسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ وَ أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذانَكُمْ قَبلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ.

إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنِ اَغْتُبِطُوا بِمَا رُزِقُوا.

قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجَالِ وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْآمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْثُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَاذَلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ.

مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ وَ يُقْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قِلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ.

وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسَانِهِ صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ.

١١٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

و فيها مواعظ للناس

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السِّرَاعِ إِلَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ.

وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ.

وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيمَاناً نَفَى إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشَّكَّ.

وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أُوصِيكُمْ عِبَادَ ٱللهِ بِتَقْوَى ٱللهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَاذُ: زَادٌ مُبَلِّغٌ وَ مَعَاذٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرُ وَاعٍ فَأَسْمَعَ دَاعِيهَا وَ فَازَ وَاعِيهَا.

عِبَادَ ٱللهِ، إِنَّ تَقْوَى ٱللهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ. فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَالرِّيَّ بِالظَّمَإِ وَ ٱسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَاحَظُوا الْأَجَلَ.

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غِيَرٍ وَ عِبَرٍ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ وَ لَا تُوسَى جِرَاحُهُ. يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوتِ وَالصَّحِيحَ بِالسُّقْمِ وَالنَّاجِيَ بِالْعَطَبِ. آكِلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ. وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللهِ لَا مَالاً حَمَلَ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ.

وَ مِنْ غِيَرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيماً زَلَّ وَ بُؤْساً نَزَلَ.

وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ فَلَا أَمَلٌ يُدْرَكُ وَ لَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ.

فَسُبْحَانَ اللهِ مَا أَغَرَّ سُرُورَهَا وَ أَظْمَأَ رِيَّهَا وَ أَضْحَى فَيْئَهَا لَا جَاءٍ يُرَدُّ وَ لَا مَاضٍ يَرْتَدُّ.

فَسُبْحَانَ اللهِ مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلَحَاقِهِ بِهِ وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ.

وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ. إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ.

فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ وَ مَاضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَ اللهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ دَخِلَ الْيَقِينُ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ.

فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ، مَا فَاتَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَداً زِيَادَتُهُ، وَ مَا فَاتَ أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَومَ رَجْعَتُهُ.

الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي، فَ«اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

۱۱۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي الإِسْتِسْقاء

اَللَّهُمَّ قَدِ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا وَ اغْبَرَّتْ أَرْضُنَا وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالَىٰ عَلَى أَوْلَادِهَا وَ مَلَّتِ التَّرَدُّدَ فِي مَرَاتِعِهَا وَالْحَنِينَ إِلَىٰ مَوَارِدِهَا. اَللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَنِينَ الْآنَّةِ وَ حَنِينَ الْحَانَّةِ. اَللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا وَ أَنِينَهَا فِي مَوَالِجِهَا.

اَللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السِّنِينَ وَ أَخْلَفَتْنَا مَخَائِلُ الْجَوْدِ فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَئِسِ وَ الْبَلَاغَ لِلْمُلْتَمِسِ نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ الْأَنَامُ وَ مُنِعَ الْغَمَامُ وَ هَلَكَ السَّوَامُ أَنْ لَا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا وَ لَا تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا.

وَ اُنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ، وَالرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ وَ النَّبَاتِ الْمُونِقِ سَحّاً وَابِلاً تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ.

اَللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً تَامَّةً عَامَّةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً هَنِيئَةً مَرِيعَةً زَاكِياً نَبْتُهَا ثَامِراً فَرْعُهَا نَاضِراً وَرَقُهَا تَنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيْتَ مِنْ بِلَادِكَ.

اَللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا وَ تَجْرِي بِهَا وِهَادُنَا وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا وَ تَنْدَىٰ بِهَا أَقَاصِينَا وَ تَسْتَعِينَ بِهَا ضَوَاحِينَا مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمِلَةِ وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ.

وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً مِدْرَاراً هَاطِلَةً يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهَا وَ لَا جَهَامٍ عَارِضُهَا وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا وَ لَا شَفَّانٍ ذِهَابُهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَىٰ بِبَرَكَتِهَا الْمُسْنِتُونَ.

فَإِنَّكَ «تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.»

قَوْلُهُ عليه السلام: «اِنْصَاحَتْ جِبَالُنَا» أَيْ: تَشَقَّقَتْ مِنَ الْمُحُولِ، يُقَالُ: اِنْصَاحَ الثَّوْبُ إِذَا اِنْشَقَّ، وَ يُقَالُ أَيْضاً: اِنْصَاحَ النَّبْتُ وَصَاحَ وَصَوَّحَ، إِذَا جَفَّ وَ يَبِسَ. وَ قَوْلُهُ: «وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا» أَيْ: عَطِشَتْ، وَالْهُيَامُ: الْعَطَشُ. وَ قَوْلُهُ: «حَدَابِيرُ السِّنِينَ» جَمْعُ حِدْبَارٍ، وَ هِيَ النَّاقَةُ الَّتِي أَنْضَاهَا السَّيْرُ فَشَبَّهَ بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَدْبُ. قَالَ ذُو الرُّمَّةِ:

حَدَابِيرُ مَا تَنْفَكُّ إِلَّا مُنَاخَةً عَلَى الْخَسْفِ أَوْ نَرْمِي بِهَا بَلَداً قَفْرَا

وَ قَوْلُهُ: «وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا»، الْقَزَعُ: الْقِطَعُ الصِّغَارُ الْمُتَفَرِّقَةُ مِنَ السَّحَابِ. وَ قَوْلُهُ: «وَ لَا شَفَّانٍ ذِهَابُهَا»، فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ: وَ لَا ذَاتِ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا، وَالشَّفَّانُ: الرِّيحُ الْبَارِدَةُ، وَ الذِّهَابُ: الْأَمْطَارُ اللَّيِّنَةُ، فَحَذَفَ «ذاتَ» لِعِلْمِ السَّامِعِ بِهِ.

١١٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

و فيها خصائص النبى و نصيحة الأحبّه

أَرْسَلَهُ دَاعِياً إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِداً عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَّغَ رِسَالاَتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَانٍ وَ لاَ مُقَصِّرٍ، وَ جَاهَدَ فِي اللهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لاَ مُعَذِّرٍ. إِمَامُ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصَرُ مَنِ اهْتَدَى.

مِنْهَا: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذاً لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَ تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ، لاَ حَارِسَ لَهَا وَ لاَ خَالِفَ عَلَيْهَا، وَ لَهَمَّتْ كُلَّ امْرِئٍ نَفْسُهُ لاَ يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا.

وَلٰكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ وَ أَمِنْتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ قَوْمٌ وَ اللهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ.

أَمَا وَاللهِ لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلاَمُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيهٍ أَبَا وَذَحَةَ.

أَقُولُ الْوَذَحَةُ: الْخُنْفَسَاءُ، وَ هٰذَا الْقَوْلُ يُومِئُ بِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ وَ لَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هٰذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

۱۱۵ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فی توبيخ البخلاء

فَـلَا أَمْوَالَ بَذَلْـتُمُو هَا لِلَّذِي رَزَقَهَا وَ لَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تُكْرِمُونَ اللهَ فِي عِبَادِهِ.

فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَلِ إِخْوَانِكُمْ.

۱۱۶ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فی الصالحين من اصحابه

أَنْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجُنَنُ يَوْمَ الْـبَأْسِ وَالْـبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ.

فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغِشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ فَوَاللهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ.

۱۱۷ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَ حَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَتُوا مَلِيّاً

فَقَالَ عليه السلام: مَا بَالُكُمْ، أَمُخْرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، إِنْ سِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ. فَقَالَ عليه السلام: مَا بَالُكُمْ، لَا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ وَ لَا هُدِيتُمْ لِقَصْدٍ. أَفِي مِثْلِ هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ؟ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ وَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْـمِصْرَ وَ بَـيْتَ الْـمَالِ وَ جِـبَايَةَ الْأَرْضِ وَ الْـقَضَاءَ بَـيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرَىٰ أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ.

وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَىٰ، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي،

فَإِذَا فَارَقْتُهُ ٱسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ ٱضْطَرَبَ ثِفَالُهَا.

هَذَا لَعَمْرُ اللهِ الرَّأْيُ السُّوءُ. وَاللهِ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ ـ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ ـ لَقَرَّبْتُ رِكَابِي، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا ٱخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمَالٌ طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ ٱجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ.

لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَايَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ مَنِ ٱسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ.

١١٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

يذكر فضله و يعظ الناس

تَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكَمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ.

أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ. مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ غَنِمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ.

ٱعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَىٰ فِيهِ السَّرَائِرُ وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ وَٱتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حِلْيَتُهَا حَدِيدٌ وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ.

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

١١٩ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا؟ فَمَا نَدْرِي أَيَّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَفَّقَ عليه السلام إِحْدَىٰ يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ. أَمَا وَاللهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللهُ فِيهِ خَيْراً فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَ إِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَىٰ، وَلَكِنْ بِمَنْ وَ إِلَى مَنْ؟

أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا.

اَللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ وَ كَلَّتِ النَّزَعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ.

أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَؤُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هِيجُوا إِلَى الْقِتَالِ فَوَلِهُوا وَلَهَ اللِّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَ صَفّاً صَفّاً بَعْضٌ هَلَكَ وَ بَعْضٌ نَجَا.

لَا يُبَشَّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَ لَا يُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَىٰ، مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبْلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ.

أُولَئِكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ وَ نَعَضَّ الْأَيْدِيَ عَلَىٰ فِرَاقِهِمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً

وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

١٢٠ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لِلْخَوارِجِ، وَ قَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسْكَرِهِمْ وَ هُمْ مُقِيمُونَ عَلَى إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ

فَقَالَ عليه السلام: أَ كُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّينَ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً حَتَّى أُكَلِّمَ كُلاًّ بِكَلَامِهِ.

وَ نَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَ أَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا.

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عليه السلام بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْهُ:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَ غِيلَةً وَ مَكْراً وَ خَدِيعَةً. إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا، اِسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَاحُوا إِلَى كِتَابِ اللهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ.

فَقُلْتُ لَكُمْ: هٰذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَ الْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ وَ إِنْ تُرِكَ ذَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هٰذِهِ الْفَعْلَةُ وَ قَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا.

وَ اللهِ لَئِنْ أَبَيْتُهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا وَ لَا حَمَّلَنِي اللهُ ذَنْبَهَا. وَ وَاللهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يُتَّبَعُ وَ إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ.

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَاناً وَ مُضِيّاً عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيماً لِلْأَمْرِ وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ.

وَلٰكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيْهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الِاعْوِجَاجِ وَ الشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللهُ بِهَا شَعْثَنَا وَ نَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغِبْنَا فِيهَا وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

١٢١ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

قَالَهُ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ

وَ أَيُّ امْرِئٍ مِنْكُم أَحَسَّ مِنْ نفْسِهِ رِبَاطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَ رَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلاً فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فُضِّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ.

إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَ لَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ. وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ. مِنْهُ: وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضِّبَابِ لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَيْماً. قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ. فَالنَّجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ وَ الْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

مِنْهُ: فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا. فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخِّرُوا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ الْتَوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ.

وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ وَ رَايَتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَ لَا تُخِلُّوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَ الْمَانِعِينَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ.

فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِم وَ يَكْتَنِفُونَ حِفَافَيْهَا: وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا. وَ لاَ يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسْلِمُوهَا وَ لاَ يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا.

أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ، وَ آسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ.

وَ ايْمُ اللهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لاَ تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللهِ وَالذُّلَّ اللَّازِمَ وَ الْعَارَ الْبَاقِيَ.

وَ إِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ وَ لاَ مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ. الرَّائِحُ إِلَى اللهِ كَالظَّمْآنِ يَرِدُ الْمَاءَ، اَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي.

اَلْيَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ وَاللهِ لَأَنَا أَشْوَقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ.

اَللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ شَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ وَ أَبْسِلْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ.

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ، دُونَ طَعْنٍ دِرَاكٍ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَ ضَرْبٍ يَفْلِقُ الْهَامَ وَ يُطِيحُ الْعِظَامَ وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ، وَ حَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتْبَعُهَا الْمَنَاسِرُ وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ، وَ حَتَّى يُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ، وَ حَتَّى تَدْعَقَ الْخُيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ.

أَقُولُ الدَّعْقُ: الدَّقُّ أَيْ تَدُقُّ الْخُيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. وَ نَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ مُتَقَابِلَاتُهَا. يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ أَيْ: تَتَقَابَلُ.

١٢٢ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

فِي التَّحْكِيمِ

إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ لاَ يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَ لاَ بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ.

وَ لَـمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْـمُـتَوَلِّيَ عَنْ كِتَابِ اللهِ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللهُ سُبْحانَهُ: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ».

فَرَدُّهُ إِلَى اللهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلاً فِي التَّحْكِيمِ، فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ و يَتَثَبَّتَ الْعَالِمُ وَ لَعَلَّ اللهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ وَ تَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ ـ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرَثَهُ ـ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَ زَادَهُ. فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَ مِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ. اِسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَىٰ عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَايَعْدِلُونَ بِهِ جُفَاةٍ عَنِ الْكِتَابِ نُكُبٍ عَنِ الطَّرِيقِ.

مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا وَ لَا زَوَافِرِ عِزٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا لَبِئْسَ حُشّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ. أُفٍّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرحاً يَوْماً أُنَادِيكُمْ وَ يَوْماً أُنَاجِيكُمْ. فَـلَا أَحْرَارٌ عِنْدَ النِّدَاءِ وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

۱۲۳ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

لَمَّا عُوتِبَ عَلَىَ التَسْوِيَةِ فِي العَطَاءِ

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَورِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَ اللهِ مَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً.

لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللهِ !

أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكَرِّمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللهِ.

وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَ أَلْأَمُ خَلِيلٍ.

١٢٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

قَالَهُ لِلْخَوارِجِ أَيْضاً

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَ ضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِضَلَالِي، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَإِي، وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي.

سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ وَ تَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ.

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ، وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ، وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ.

فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِذُنُوبِهِمْ وَ أَقَامَ حَقَّ اللهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.

ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ.

وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ، يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ

وَخَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، فَالْزَمُوهُ وَ ٱلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ.

وَ إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ، وَ إِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ يُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَ إِحْيَاؤُهُ الْاِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ وَ إِمَاتَتُهُ الْاِفْتِرَاقُ عَنْهُ.

فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمْ ٱتَّبَعْنَاهُمْ وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا ٱتَّبَعُونَا فَلَمْ آتِ لَا أَبَالَكُمْ بُجْراً وَ لَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ وَ لَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ.

إِنَّمَا ٱجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَإِكُمْ عَلَى ٱخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ وَ قَدْ سَبَقَ ٱسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا ـ فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ ـ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا.

١٢٥ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

فيمَا يَخْبِرُ بِه عَنِ المَلَاحِمِ بِالْبَصْرَة

يَا أَحْنَفُ! كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَ لَا لَجَبٌ وَ لَا قَعْقَعَةُ لُجُمٍ وَ لَا حَمْحَمَةُ خَيْلٍ. يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِم كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

يُومِئُ بِذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزِّنْجِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَيْلٌ لِسِكَكِكُمُ الْعَامِرَةِ وَالدُّورِ الْمُزَخْرَفَةِ ٱلَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ وَ خَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفِيَلَةِ

مِنْ أُولئكَ الَّذِينَ لاَ يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ وَ لاَ يُفْتَقَدُ غَائِبُهُمْ.

أَنَا كَابُّ الدُّنْيَا لِوَجْهِهَا وَ قَادِرُها بِقَدْرِها وَ نَاظِرُهَا بِعَيْنِهَا.

مِنْهُ: (وَ يُومِي بِهِ إِلَى وَصْفِ الأَتْراكِ) كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْماً كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطَرَّقَةُ، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيبَاجَ وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتاقَ، وَ يَكُونُ هُنَاكَ اَسْتِحْرَارُ قَتْلٍ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ وَ يَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ عليه السلام، وَ قالَ لِلرَّجُلِ ـ وَكَانَ كَلْبِيّاً:

يَا أَخَا كَلْبٍ! لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السّاعَةِ وَ مَا عَدَّدَ اللهُ سُبْحانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ»، فَيَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطَباً أَوْ فِي الْجِنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقاً.

فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لاَ يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ مَا سِوَىٰ ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي وَ تَضْطَمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.

١٢٦ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في ذكر المكاييل والموازين

عِبَادَ اللهِ! إِنَّكُمْ وَ مَا تَأْمُلُونَ مِنْ هذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ وَ مَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ. أَجَلٌ مَنْقُوصٌ وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ فَرُبَّ دَائِبٍ مُضِيعٌ وَ رُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٌ.

وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لاَ يَزْدَادُ الْخَيرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَاراً وَ لاَ الشَّرُّ إِلَّا إِقْبَالاً وَ لاَ الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعاً.

فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ وَ أَمْكَنَتْ فَرِيسَتُهُ، اِضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيراً يُكَابِدُ فَقْراً أَوْ غَنِيّاً بَدَّلَ نِعْمَةَ اللهِ كُفْراً، أَوْ بَخِيلاً اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللهِ وَفْراً أَوْ مُتَمَرِّداً كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْراً.

أَيْنَ خِيَارُكُمْ وَ صُلَحَاؤُكُمْ وَ أَيْنَ أَحْرَارُكُمْ وَ سُمَحَاؤُكُمْ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ؟

أَ لَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعاً عَنْ هذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَالْعَاجِلَةِ الْمُنَغِّصَةِ وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ؟ لَا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّفَتَانِ اسْتِصْغَاراً لِقَدْرِهِمْ وَ ذَهَاباً عَنْ ذِكْرِهِمْ، فَ«إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكِرٌ مُغَيِّرٌ وَ لَا زَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟

هَيْهَاتَ لَا يُخْدَعُ اللهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لَعَنَ اللهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.

۱۲۷ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ الله لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبَذَةِ

يَا أَبَاذَرٍّ! إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلّٰهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ.

فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ سَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً وَالْأَكْثَرُ حُسَّداً. وَ لَوْ أَنَّ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَى اللهَ

لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً وَ لَا يُؤْنِسَنَّكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ. فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَحَبُّوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمِنُوكَ.

١٢٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

أَيَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظْأَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَىٰ مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ.

هَيْهَاتَ، أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

اَللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَ نَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلٰكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالصَّلَاةِ.

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَ نَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَ عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِا لْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَ لَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

١٢٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

◘ يعظ فيها و يزهد فى الدنيا

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَ أَعْطَىٰ وَ عَلَى مَا أَبْلَىٰ وَٱبْتَلَىٰ. الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ الْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ. اَلْعالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ وَ مَا تَخُونُ الْعُيُونُ.

وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُهُ وَ بَعِيثُهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ وَالْقَلْبُ اللِّسَانَ.

مِنْهَا: فَإِنَّهُ وَاللهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ وَالْحَقُّ لَا الْكَذِبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسمَعَ داعِيهِ وَ أَعْجَلَ حَادِيه فَلَا يَغُرَّنَّكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ، وَ حَذِرَ الْإِقْلَالَ وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَ ٱسْتِبْعادَ أَجَلٍ.

كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ مَحْمُولاً عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَايَا يَتَعاطَىٰ بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ حَمْلاً عَلَى الْمَنَاكِبِ وَ إِمْسَاكاً بِالْأَنَامِلِ.

أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيداً، وَ يَبْنُونَ مَشِيداً وَ يَجْمَعُونَ كَثِيراً أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُوراً وَ مَاجَمَعُوا بُوراً، وَ صَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ وَ أَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَ لَا مِنْ سَيِّئَةٍ يُسْتَعْتَبُونَ.

فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَىٰ قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ وَ فَازَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبَلَهَا وَٱعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

١٣٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

◘ يعظم الله تعالى و يذكر القرآن و النبى و يعظ الناس

وَ ٱنْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَزِمَّتِهَا. وَ قَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمٰوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ مَقَالِيدَهَا

وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ وَ قَدَحَتْ لَهُ مِنْ قَضْبَانِهَا النِّيرَانَ الْمُضِيئَةَ وَ آتَتْ أُكُلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثِّمَارُ الْيَانِعَةُ.

مِنْهَا: وَ كِتَابُ اللهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيَىٰ لِسَانُهُ وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.

مِنْهَا: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ فَقَفَّىٰ بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ فَجَاهَدَ فِي اللهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ وَالْعَادِلِينَ بِهِ.

مِنْهَا: وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَىٰ بَصَرِ الْأَعْمَىٰ لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَىٰ إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَىٰ لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

مِنْهَا: وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَ بَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمْيَاءِ وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَّاءِ وَرِيٌّ لِلظَّمْآنِ وَ فِيهَا الْغِنَىٰ كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ.

كِتَابُ اللهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، لَا يَخْتَلِفُ فِي اللهِ وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللهِ.

قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ نَبَتَ الْمَرْعَىٰ عَلَى دِمَنِكُمْ وَ تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْآمَالِ وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكُمُ الْخَبِيثُ وَ تَاهَ بِكُمُ الْغُرُورُ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ.

۱۳۱ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلى غَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ

وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ، وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، «حَيٌّ لَا يَمُوتُ» إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِكَ فَتُنْكَبْ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِم، لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ.

فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِحْرَباً وَ احْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةِ فَإِنْ أَظْهَرَ اللهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدْءًا لِلنَّاسِ وَ مَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

۱۳۲ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ وَقَعَتْ مُشاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ، فَقَالَ الْمُغَيرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ: أَنَا أَكْفِيكَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِلْمُغِيرَةِ:

يَابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ وَ الشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي؟ وَ اللهِ مَا أَعَزَّ اللهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ. اُخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللهُ نَوَاكَ، ثُمَّ أَبْلُغْ جُهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى اللهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ.

۱۳۳ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فی امر البيعة

تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَةً وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِداً. إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ.

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ. وَ ايْمُ اللهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهاً.

١٣٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي مَعْنَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

وَاللهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصَفاً. وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ.

فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ وَ إِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.

إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي، مَا لَبَسْتُ وَ لَا لُبِسَ عَلَيَّ وَ إِنَّهَا لَلْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فِيهَا الْحَمَا وَالْحُمَةُ وَ الشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ. وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَ قَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ.

وَ ايْمُ اللهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ لَا يُصْدِرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ وَ لَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ.

مِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا وَ نَازَعْتُكُمْ يَدِي فَجَاذَبْتُمُوهَا.

اَللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَثَا بَيْعَتِي وَ أَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا وَ أَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَّلَا وَ عَمِلَا.

وَ لَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ فَغَمَطَا النِّعْمَةَ وَ رَدَّا الْعَافِيَةَ.

۱۳۵ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يومِئُ فِيهَا إِلىٰ ذِكْرِ الْمَلَاحِم

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.

مِنْهَا: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِياً نَوَاجِذُها مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلْواً رَضَاعُهَا، عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا.

أَلَاوَ فِي غَدٍ وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوالِي مِنْ غَيْرِها عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَبِدِها وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْماً مَقَالِيدَها فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتابِ وَالسُّنَّةِ.

مِنْهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَ فَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّءُوسِ قَدْ فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ بَعِيدُ الْجَوْلَةِ، عَظِيمُ الصَّوْلَةِ

وَ اللهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ فَلَا تَزَالُونَ كَذَٰلِكَ حَتَّى تَؤُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَوَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

١٣٦ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فِي وَقْتِ الشُّورَىٰ

لَمْ يُسْرِعْ أحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَ صِلَةِ رَحِمٍ، وَ عَائِدَةِ كَرَمٍ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنْطِقِي، عَسَى أَنْ تَرَوْا هَـٰذَا الأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَـٰذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَىٰ فِيهِ السُّيُوفُ، وَ تُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَ شِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

١٣٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في النّهي عَنْ عَيْبِ النَّاس

وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ، وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ اَخاً وَ عَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ.

أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِاللهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ وَكَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَ اَيْمُ اللهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجُرْأَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ. يَا عَبْدَ اللهِ لاَ تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لاَ تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ

فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلاً لَهُ عَلَى مُعافَاتِهِ مِمّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

١٣٨ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

في النهى عن سماع الغيبة و فى الفرق بين الحقّ و الباطل

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ، وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقاوِيلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي، وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ، وَ يَحِيكُ الْكَلَامُ وَ باطِلُ ذٰلِكَ يَبُورُ، وَاللهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فَسُئِلَ عليه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هٰذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ، ثُمَّ قالَ: اَلْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ.

۱۳۹ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

منزلة البذل و الاحسان

وَ لَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظِّ فِيمَا أَتَى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللِّئَامِ، وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَ مَقَالَةُ الْجُهَّالِ مَادَامَ مُنْعِماً عَلَيْهِمْ مَا أَجْوَدَ يَدَهُ، وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللهِ بَخِيلٌ.

فَمَنْ آتَاهُ اللهُ مَالاً فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَلْيَفُكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعانِيَ وَلْيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغارِمَ وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَائِبِ ٱبْتِغاءَ الثَّوَابِ فَإِنَّ فَوْزاً بِهٰذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَكَارِمِ الدُّنْيا، وَ دَرْكُ فَضائِلِ الْآخِرَةِ، إِنْ شَاءَاللهُ.

۱۴۰ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في الاسْتِسْقاء

أَلَا وَ إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَحْمِلُكُمْ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظِلُّكُمْ مُطِيعَتانِ لِرَبِّكُمْ وَ مَا أَصْبَحَتا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتِهِمَا تَوَجُّعاً لَكُمْ، وَ لَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَ لَا لِخَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ أُمِرَتا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتا، وَ أُقِيمَتا عَلَى حُدُودِ مَصالِحِكُمْ فَقَامَتا.

إِنَّ اللهَ يَبْتَلِي عِبادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَراتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ.

وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ سُبْحانَهُ الاسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ ، وَ رَحْمَةِ الْخَلْقِ فَقَال : «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفّاراً . يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ» .

فَرَحِمَ اللهُ امْرَءاً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ و بادَرَ مَنِيَّتَهُ اللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الأَسْتارِ وَالأَكْنَانِ ، وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ ، وَراجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نِقْمَتِكَ

اَللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَ لَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اَللَّهُمَّ إِنّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَالَا يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضايِقُ الْوَعْرَةُ وَ أَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةُ وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ وَتَلَاحَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعَبَةُ

اَللَّهُمَّ إِنّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ ، وَ لَا تَقْلِبَنَا وَاجِمِينَ وَ لَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا ، وَ لَا تُقَايِسْنَا بِأَعْمَالِنَا .

اَللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ اسْقِنَا سُقْيَا نَافِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ ، وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ نَافِعَةَ الْحَيَا كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى تُرْوِي بِهَا الْقِيعانَ ، وَ تَسِيلُ الْبُطْنَانَ وَ تَسْتَوْرِقُ الأَشْجَارَ ، وَ تُرْخِصُ الأَسْعارَ ، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشاءُ قَدِيرٌ .

۱۴۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

الحكمة من بعثة الرّسل

بَعَثَ اللهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلى خَلْقِهِ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الإِعْذارِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ

أَلَا إِنَّ اللهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً ، لَا أَنَّهُ جَهِلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ «أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» فَيَكُونَ الثَّوابُ جَزَاءً ، وَالْعِقَابُ بَوَاءً .

خصائص الأئمة الأثنى عشر

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى، وَيُسْتَجْلَى الْعَمَى.

إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

اهل الضلال

مِنْهَا: آثَرُوا عَاجِلاً وَأَخَّرُوا آجِلاً وَ تَرَكُوا صَافِياً و شَرِبُوا آجِناً كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَأَلِفَهُ وَ بَسِئَ بِهِ وَ وَافَقَهُ حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ وَصُبِغَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ مُزْبِداً كَالتَّيَّارِ لَا يُبَالِي مَا غَرَّقَ أَوْ كَوَقْعِ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفِلُ مَا حَرَّقَ.

نصائح خالدة

أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى وَالْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وُهِبَتْ لِلَّهِ، وَعُوقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللهِ.

اِزْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ، وَ تَشَاحُّوا عَلَى الْحَرَامِ وَ رُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ وَ أَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَ وَلَّوا وَ دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَ أَقْبَلُوا.

۱۴۲ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

فناء الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا مَعَ كُلِّ جَرْعَةٍ شَرَقٌ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى.

وَ لَا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ

إِلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ وَ لَا تُجَدَّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَ لَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ وَ لَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلَقَ لَهُ جَدِيدٌ وَ لَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ.

وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ.

مِنْهَا: وَ مَا أُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ فَاتَّقُوا الْبِدَعَ وَ الْزَمُوا الْمَهْيَعَ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحْدَثَاتِهَا شِرَارُهَا.

١٤٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدِ اسْتَشَارَهُ عُمَرُبْنُ الْخَطّابِ فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفُرْسِ بِنَفْسِهِ

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَ لَا قِلَّةٍ، وَ هُوَ دِينُ اللهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ، مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ.

وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللهِ، وَاللهُ، مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً.

وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلاً فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، وَ عَزِيزُونَ بِالْاِجْتِمَاعِ.

فَكُنْ قُطْباً وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ

فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ.

١٤٤ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

الغاية من بعثة النبيّ صلى الله عليه وآله

فَبَعَثَ اللّٰهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيُقِرُّوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ.

فَتَجَلَّى سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَ خَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ كَيْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثُلَاتِ وَ احْتَصَدَ مَنِ احْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ.

الزمان المقبل

وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ

وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ مَنْفِيَّانِ طَرِيدَانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا.

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ، وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلَّ مُثْلَةٍ

وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللهِ فِرْيَةً ، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ .

وَ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَ تَغَيُّبِ آجَالِهِمْ حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْـمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ ، وَ تَرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالنِّقْمَةُ

نصائح حكيمة

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنِ ٱسْتَنْصَحَ اللهَ وُفِّقَ وَ مَنِ ٱتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلاً هُدِيَ «لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» فَإِنَّ جَارَاللهِ آمِنٌ ، وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ . وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللهِ أَنْ يَـتَعَظَّمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَـلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ .

فَـلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ ، وَالْبَارِي مِنْ ذِي السُّقْمِ .

وَ ٱعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَـنْ تَأْخُـذُوا بِـمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ

فَالْـتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ . هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ ، وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ .

١٤٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ لَا يَمُتَّانِ إِلَى اللهِ بِحَبْلٍ وَ لَا يَمُدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ

كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلُ ضَبٍّ لِصَاحِبِهِ وَ عَمّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ

وَ اللهِ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا وَ لَيَأْتِيَنَّ هَـذَا عَلَى هَـذَا.

قَدْ قامَتِ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَأَيْنَ الْـمُـحْتَسِبُونَ فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ وَلِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ.

وَ اللهِ لَا أَكونُ كَمُسْتَمِعِ اللَدْمِ يَسْمَعُ النَّاعِيَ، وَ يَحْضُرُ الْبَاكِيَ، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ.

١٤٦ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

قَبْلَ شَهادَتِهِ

أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ ٱمْرِئٍ لَاقٍ بِمَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ وَ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَـذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَخْزُونٌ

أَمَّا وَصِيَّتِي: فَاللهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّدٌ فَـلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَـذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَـذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ وَ خَـلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا حَمَلَ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ وَ خَفَّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ رَبٌّ رَحِيمٌ، وَ دِيـنٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَداً مُفَارِقُكُمْ، غَفَرَ اللهُ لِي وَ لَكُمْ إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَةُ فِي هَـذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ وَ إِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُـنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ، وَ مَهَبِّ رِيَاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ غَـمَامٍ ٱضْـمَحَلَّ فِـي الْـجَوِّ مُتَلَفَّقُهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَخَطُّهَا.

وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَاراً جَاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيَّاماً وَ سَتُعْقَبُونَ مِنِّي جُثَّةً خَلَاءً سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَاكٍ، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ لِيَعِظْكُمْ هُدُوِّي، وَ خُفُوتُ أَطْرَافِي، وَ سُكُونُ أَطْرَافِي فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ، وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ وَ دَاعِيكُمْ وَدَاعُ ٱمْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي غَداً تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِي، وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

١٤٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يومي فيهَا إلى ذكر المَلَاحم

وَ أَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالاً، ظَعْناً فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ وَ تَرْكاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ.فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَ نَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ.

يَا قَوْمِ هَذَا إِبّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقاً وَ يُعْتِقَ رِقّاً وَ يَصْدَعَ شَعْباً، وَ يَشْعَبَ صَدْعاً فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ، وَلَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ ثُمَّ لَيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

مِنْهَا: وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغِيَرَ حَتَّى إِذَا اَخْلَوْلَقَ الْأَجَلُ وَ اَسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَ أَشَالُوا عَنْ لَقَاحِ حَرْبِهِمْ.

لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللهِ بِالصَّبْرِ وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ، حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ اَنْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَاعِظِهِمْ.

حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللهُ رَسُولَهُ ﷺ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ

مَعادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ أَبْوابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

١٤٨ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

◘ يحذر من الفتن

وَ أَحْمَدُ اَللهَ وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ وَالْاِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ نَجِيبُهُ وَ صَفْوَتُهُ لَا يُوازَى فَضْلُهُ، وَ لَا يُجْبَرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَالْجَهَالَةِ الْغالِبَةِ، وَالْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَ يَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيَوْنَ عَلَى فَتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ.

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَالْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَـلَايَا قَدِ ٱقْتَرَبَتْ فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَةِ وَ ٱحْذَرُوا بَوائِقَ النِّقْمَةِ وَ تَثَبَّتُوا فِي قَتَامِ الْعَشْوَةِ وَٱعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا وَٱنْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَ مَدَارِ رَحَاهَا تَبْدَأُ فِي مَدَارِجَ خَفِيَّةٍ، وَ تَؤُولُ إِلَى فَظَاعَةٍ جَلِيَّةٍ.

شَبَابُهَا كَشَبَابِ الْغُلامِ وَ آثَارُهَا كَـآثَارِ ٱلسِّلامِ تَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَةُ بِالْعُهُودِ أَوَّلُهُمْ قَائِدٌ لِآخِرِهِمْ، وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْـيَا دَنِـيَّةٍ، وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ عَنْ قَلِيلٍ يَتَـبَرَّأُ التَّابِـعُ مِنَ الْمَتْبُوعِ، وَالْـقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَغْضَاءِ، وَ يَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللِقَاءِ

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقَاصِمَةِ الزَّحُوفِ فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ ٱسْتِقَامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الآرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.

مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ، وَ مَنْ سَعَى فيهَا حَطَمَتْهُ يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَـادُمَ الْحُمُرِ فِي الْعَانَةِ قَدِ ٱضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةُ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَةُ وَ تَدُقُّ أَهْـلَ الْـبَدْوِ بِـمِسْحَلِهَا وَ تَـرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا

يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدانُ وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ تَرِدُ بِـمُـرِّ الْقَضَاءِ وَ تَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاءِ وَ تَثْلِمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ تَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ

وَ يُدَبِّرُهَا الْأَرْجَاسُ مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفَةٌ عَنْ سَاقٍ تُقَطَّعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ، وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الْإِسْلامُ بَرِيُّهَا سَقِيمٌ، وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ.

مِنْهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ يُخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْأَيْمَانِ وَ بِغُرُورِ الْإِيمَانِ فَلا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَ أَعْلامَ الْبِدَعِ وَ الْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ وَاقْدَمُوا عَلَى اللهِ مَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِين.

وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ، وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ وَ لَاتُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ.

۱۴۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

في صفات الله تعالى و صفات ائمة الدين

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الدَّالِّ عَلى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ.

لَاتَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلَاتَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ الْأَحَدُ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالْخَالِقُ لَابِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ نَصَبٍ وَالسَّمِيعُ لَا بِأَدَاةٍ، وَالْبَصِيرُ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ

وَالشَّاهِدُ لَا بِمُمَاسَّةٍ، وَ الْبَائِنُ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ وَ الظَّاهِرُ لَا بِرُؤْيَةٍ، وَالْبَاطِنُ لَا بِلَطَافَةٍ بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا، وَالْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ

مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ، فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ، وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدِ ٱسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ حَيَّزَهُ

وَ عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ، وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ، وَ قَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورٌ.

مِنهَا: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ وَ لاحَ لَائِحٌ، وَ ٱعْتَدَلَ مَائِلٌ وَٱسْتَبْدَلَ ٱللهُ بِقَوْمٍ قَوْماً، وَ بِيَوْمٍ يَوْماً وَ ٱنْتَظَرْنَا الْغِيَرَ ٱنْتِظَارَ الْـمُجْدِبِ الْمَطَرَ.

وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ

إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلامِ وَٱسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ ٱسْمُ سَلَامَةٍ،وَ جِمَاعُ كَرَامَةٍ. ٱصْطَفَى اللهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ، وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَ بَاطِنِ حِكَمٍ لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِوَ مَصَابِيحُ الظُّلَمِ.

لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِحِهِ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِحِهِ. قَدْ أَحْمَىٰ حِمَاهُ، وَ أَرْعَىٰ مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُشْتَفِي، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِي.

۱۵۰ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◘ فى صفة الضّال

وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللهِ يَهْوِي مَعَ الْغَافِلِينَ وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَ لَا إِمَامٍ قَائِدٍ

مِنهَا: حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ

وَ ٱسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلاً فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَ لَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ.

إِنِّي أُحَذِّرُكُمْ وَ نَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ فَلْيَنْتَفِعِ ٱمْرُؤٌ بِنَفْسِهِ فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ ٱنْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَداً وَاضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَالضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي وَلَايُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغُوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقٍّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ.

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَٱسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ ٱخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَأَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ مِمّا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَ لَا مَحِيصَ عَنْهُ وَ خَالِفْ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ، وَدَعْهُ وَ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَضَعْ فَخْرَكَ، وَٱحْطُطْ كِبْرَكَ.

وَ ٱذْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً

فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ، وَ قَدِّمْ لِيَوْمِكَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ، «وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ».

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ، وَ لَهَا يَرْضَى وَ يَسْخَطُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْداً ـ وَ إِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ ـ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَاقِياً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِنْ هذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللهِ فِيمَا ٱفْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ أَوْ يَشْفِيَ غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ

أَوْ يَعُزَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ أَوْ يَمْشِيَ فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ.

اَعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ، إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا.

وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

۱۵۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يذكر فيها فضائل اهل البيت

وَ نَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي، وَاتَّبِعُوا الرَّاعِيَ،

قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَ أَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ نَحْنُ الشِّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقاً.

مِنْهَا: فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمٰنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسْبَقُوا، فَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ وَلْيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ. فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعَمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ.

فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ، وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ. فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ

وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصّادِقُ ﷺ: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ».

فَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ عَمَلٍ نَبَاتٌ وَ كُلَّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

١٥٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خِلْقَةِ الْخُفّاشِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي انْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغاً إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ.

هُوَ اللهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمّا تَرَى الْعُيُونُ لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهاً وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلاً.

خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمْثِيلٍ، وَلا مَشُورَةِ مُشِيرٍ، وَ لَا مَعُونَةِ مُعِينٍ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ فَأَجَابَ وَ لَمْ يُدافِعْ، وَانْقَادَ وَ لَمْ يُنَازِعْ

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ وَ عَجَائِبِ خِلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هٰذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُوراً تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا

وَ تَتَّصِلَ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا وَ رَدْعَهَا بِتَلأْلُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا وَ أَكَنَّهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بَلَجِ ٱئْتِلَاقِهَا.

فَهِيَ مُسْدِلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَحْدَاقِهَا وَ جَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي الْتِمَاسِ أَرْزَاقِهَا فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ وَ لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ.

فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا وَ بَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضِّبَابِ فِي وِجَارِهَا أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَآقِيهَا وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا ٱكْتَسَبَتْ مِنَ المعاش فِي ظُلَمِ لَيَالِيهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَاراً وَ مَعَاشاً، وَ جَعَلَ النَّهَارَ سَكَناً وَ قَرَاراً وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيَرَانِ كَأَنَّهَا شَظَايَا الْآذَانِ غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصَبٍ.

إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَاماً لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّا فَيَنْشَقَّا وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَ وَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِئٌ إِلَيْهَا يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ٱرْتَفَعَتْ لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ وَ يَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ فَسُبْحَانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ.

١٥٣ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

خَاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جِهَةِ ٱقْتِصَاصِ الْمَلَاحِمِ

فَمَنِ ٱسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ

وَ أَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ وَ ضِغْنٌ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَالْحِسَابُ عَلَى اللهِ تَعَالَى.

ثمرات الايمان

مِنْهُ: سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ وَ بِالْقِيامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ تُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَ إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

حال أهل القبور فى القيامة

مِنْهُ: قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ وَ صَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا، وَ لَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ

وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّيُّ النَّاقِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوَجُّ فَيُقَامَ، وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَ لَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ وَ هَلْ سَأَلْتَ كَذا عَنْهَا رَسُولَ اللهِ ﷺ؟ فَقَالَ عليه السلام:

لَمَّا أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ «الٓمٓ. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا هَـٰذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي».

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِي: «أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ». فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ».

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ».

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟أَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

۱۵۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يحث الناس على التقوى

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلاً عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ

عِبَادَ اللهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرْيِهِ بِالْمَاضِينَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى سَرْمَداً مَا فِيهِ آخِرُ فِعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَسَابِقَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ.

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ.

فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَالنَّارُ غَايَةُ الْمُفَرِّطِينَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ

أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَ بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى

عِبَادَ اللهِ، اللهَ اللهَ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ، وَ أَنَارَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ سَعَادَةٌ دائِمَةٌ

فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ.

أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ، وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ.

عِبَادَ اللهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَ اللهِ احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ، وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ

اِعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ. لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ

يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَ يَجِيءُ الْغَدُ لَاحِقاً بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَالَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ، وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ، وَ مُفْرَدِ غُرْبَةٍ، وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ.

قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الْأَبَاطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

۱۵۵ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

في فضل الرسول الاكرم و فضل القرآن ثمّ حال دولة بني اميّة

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَٱنْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ، ذَٰلِكَ الْقُرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَ لَنْ يَنْطِقَ وَلَـٰكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ.

أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

مِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَ لَا وَبَرٍ إِلَّا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً، وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَكُمْ فِي السَّمَاءِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَ أَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ.

وَ سَيَنْتَقِمُ اللهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأْكَلاً بِمَأْكَلٍ، وَ مَشْرَباً بِمَشْرَبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ، وَ مَشَارِبِ الصَّبِرِ وَ الْمَقِرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّيْفِ. وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا ٱلْخَطِيئَاتِ، وَ زَوَامِلُ الْآثَامِ.

فَأُقْسِمُ ثُمَّ أُقْسِمُ لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَيَّةُ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَةُ ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا، وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَداً مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ.

۱۵۶ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يبين فيها حسن معاملته لرعيته

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَكُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ، وَ حَلَقِ الضَّيْمِ

شُكْراً مِنِّي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقاً عَمّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ، وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

۱۵۷ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

عظمة الله تعالى و حمدالله

أَمْرُهُ قَضاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَ رِضاهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ يَقْضِي بِعِلْمٍ وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ اَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي حَمْداً يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ حَمْداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ، حَمْداً لَا يُحْجَبُ عَنْكَ، وَ لَا يَقْصُرُ دُونَكَ حَمْداً لَايَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَ لَا يَفْنَىٰ مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَ نَّا نَعْلَمُ أَ نَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ.

لَمْيَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظَرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ أَدْرَكْتَ الْأَبْصارَ، وَأَحْصَيْتَ الْأَعْمَالَ.

وَأَخَذْتَ «بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدامِ» وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَنَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ أَبْصارُنَا عَنْهُ، وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ سَوَاتِرُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ.

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَ قَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمٰوَاتِكَ وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً، وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالِهاً، وَ فِكْرُهُ حَائِراً.

كيف يكون الرجاء

مِنْهَا: يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ مَا بَالُهُ يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ وَكُلُّ رَجَاءٍ إِلَّا رَجَاءَ اللهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ

وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ

يَرْجُو اللهَ فِي الْكَبِيرِ، وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ

فَمَا بَالُ اللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ به بِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً؟وَ كَذلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِمْ ضِمَاراً وَ وَعْداً

وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا فِي قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَارَ عَبْداً لَهَا

◘ سيرة النّبيّ ﷺ و الانبياء الالهيّين

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا، وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا، وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللهِ عليه السلام، إِذْ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

وَ اللهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ

وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِداوُدَ صلّى الله عليه صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ

وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُه مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْهَرِ، فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَاءً، لِمَنْ تَعَزَّى

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْماً وَ لَمْ يُعِرْهَا طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحاً، وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْناً.

عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللهُ وَ رَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلّٰهِ، وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللهِ.

وَ لَقَدْ كَانَ ﷺ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ، وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ.

وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ - لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ - غَيِّبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا»

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَ لَا يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْه وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللهِ ﷺ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا؛ إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللهُ مُحَمَّداً بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ؟ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللهِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ

فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْـرَبِ النَّـاسِ مِـنْهُ فَتَأَسَّى مُتَأَسٍّ بِنَبِيِّهِ، وَ اقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ وَ إِلَّا فَلَا يَأْمَنِ الْهَلَكَةَ

فَإِنَّ اللهَ جَعَلَ مُحَمَّداً ﷺ عَلَماً لِلسَّاعَةِ، وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ، وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً، وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ.

وَاللهِ لَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَنْبِذُهَا؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى.

۱۵۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فی صفة النبّی و العترة و اتباع دينه و فيها يعظ باالتقوی

بَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ، وَالْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ، وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِي وَالْكِتَابِ الْهَادِي.

أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَ امْتَدَّ بِهَا صَوْتُهُ

أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ.

فَـ«مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً» تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ، وَ تَعْظُمْ كَبْوَتُهُ وَ يَكُنْ مَآبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ، وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللهِ تَوَكُّلَ الْإِنَابَةِ إِلَيْهِ وَأَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ

أَوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَداً، وَالْمَنْجَاةُ أَبَداً رَهَّبَ فَأَبْلَغَ، وَ رَغَّبَ فَأَسْبَغَ وَ وَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيَا وَ انْقِطَاعَهَا، وَ زَوَالَهَا وَانْتِقَالَهَا، فَأَعْرِضُوا عَمّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا أَقْرَبُ دارٍ مِنْ سَخَطِ اللهِ وَ أَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوانِ اللهِ.

فَغُضُّوا ـ عَنْكُمْ عِبَادَ اللهِ ـ غُمُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا فَاحْذَرُوهَا حَذَرَ الشَّفِيقِ النّاصِحِ، وَالْمُجِدِّ الْكَادِحِ وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ، وَزَالَتْ أَسْمَاعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ.

فَبُدِّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلادِ فَقْدَهَا، وَ بِصُحْبَةِ الْأَزْواجِ مُفَارَقَتَهَا لَا يَتَفَاخَرُونَ وَ لَا يَتَنَاسَلُونَ وَيَتَزَاوَرُونَ وَ لَا يَتَجَاوَرُونَ

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النّاظِرِ بِعَقْلِهِ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالْعَلَمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدَدٌ، وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ.

۱۵۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ: كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟

فَقَالَ: يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَقَلِقُ الْوَضِينِ تُرْسِلُ فِي غَيرِ سَدَدٍ، وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصِّهْرِ، وَ حَقُّ الْمَسْأَلَةِ

وَ قَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ أَمّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً، وَ الْأَشَدُّونَ بِالرَّسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله نَوْطاً

فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَالْحَكَمُ ٱللهُ، وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.

«وَ دَعْ عَنْكَ نَهْباً صِيحَ فِي حَجَرَاتِهِ»

وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ٱبْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ وَ لَا غَرْوَ وَ اللهِ فَيَالَهُ خَطْباً يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَ يُكْثِرُ الْأَوَدَ.

حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَ سَدَّ فَوَّارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَ جَدَحُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ شِرْباً وَبِيئاً فَإِنْ تَرْتَفِعْ عَنَّا وَ عَنْهُمْ مِحَنُ الْبَلْوَى أَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

١٦٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

◘ في معرفة الله تعالى و ابتداع المخلوقين

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَمُخْصِبِ النِّجَادِ لَيْسَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ٱبْتِدَاءٌ وَ لَا لِأَزَلِيَّتِهِ ٱنْقِضَاءٌ

هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَالْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ، خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَّدَتْهُ الشِّفَاهُ حَدَّ الْأَشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبَهِهَا.

لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ، وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدَوَاتِ. لَا يُقَالُ لَهُ مَتَى، وَ لَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ بِحَتَّى الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ مِمَّ، وَالْبَاطِنُ لَا يُقَالُ فِيمَ، لَا شَبَحٌ فَيَتَقَصَّى، وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْتِصَاقٍ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ

وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصُ لَحْظَةٍ وَلاكُرُورُ لَفْظَةٍ وَ لَا ٱزْدِلافُ رَبْوَةٍ وَ لَا ٱنْبِسَاطُ خُطْوَةٍ فِي لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا غَسَقٍ سَاجٍ يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي و الْكُرُورِ الْأُفُولِ وَ وَ تَقَلِيبِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ.

قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ مُدَّةٍ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ تَعَالَى عَمّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدارِ، وَ نِهَايَاتِ الْأَقْطَارِ وَ تَأَثُّلِ الْمَسَاكِنِ، وَ تَمَكُّنِ الْأَمَاكِنِ فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَ لا أَوَائِلَ أَبَدِيَّةٍ بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَ صَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ

لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ ٱمْتِنَاعٌ وَ لَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ ٱنْتِفَاعٌ عِلْمُهُ بِالْأَمْواتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمٰواتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرَضِينَ السُّفْلَى.

مِنْهَا: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ بُدِئْتَ «مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ» وَ وُضِعْتَ «فِي قَرارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ» وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِيناً لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً.

ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ

هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدَواتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ.

۱۶۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لَمّا اجْتَمَعَ النّاسُ عَلَيْهِ وَ شَكَوْا مَا نَقِمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ وَ سَأَلُوهُ مُخَاطَبَتَهُ عَنْهُمْ وَ اسْتِعْتَابَهُ لَهُمْ فَدَخَلَ عليه السلام عَلىٰ عُثْمَانَ، فَقَالَ:

إِنَّ النّاسَ وَرَائِي وَ قَدِ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ وَ اللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ؟ مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ وَ لاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لاَ تَعْرِفُهُ.

إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ وَ لاَ خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبْلِغَكَهُ.

وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَمَا صَحِبْنَا.

وَ مَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ لاَ ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ شِيجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالاَ

فَاللهَ اللهَ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَاللهِ مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمىً وَ لاَ تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَ إِنَّ أَعْلاَمَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللهِ عِنْدَ اللهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَ وَ هَدَىٰ فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَ أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً، وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَهَا أَعْلاَمٌ وَ إِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلاَمٌ وَ إِنَّ شَرَّ النّاسِ عِنْدَاللهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ وَ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً وَ أَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً

وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لاَ عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَىٰ ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا».

وَ إِنِّي أَنْشُدُكَ اللهَ أَنْ لاَ تَكُونَ إِمَامَ هٰذِهِ الأُمَّةِ الْمَقْتُولَ فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هٰذِهِ الأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبُثُّ الْفِتَنَ فيها فَلاَ يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَ يَمْرُجُونَ عَلَيْهَا مَرْجاً

فَلا تَكُونَنَّ لِمَرْوانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شاءَ بَعْدَ جَلالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّي الْعُمُرِ.

فَقالَ لَهُ عُثْمَانُ: «كَلِّمِ النّاسَ فِي أَنْ يُؤَجِّلُونِي حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ».

فَقالَ عليه‌السلام:

مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

۱۶۲ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يَذْكُرُ فِيهَا عَجِيبَ خِلْقَةِ الطَّاوُوسِ

ٱبْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَوانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ مَا ٱنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مُسَلِّمَةً لَهُ وَ نَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَى وَحْدانِيَّتِهِ وَ مَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ وَ خُرُوقَ فِجَاجِهَا، وَ رَوَاسِيَ أَعْلَامِهَا مِنْ ذاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ هَيْئَاتٍ مُتَبَايِنَةٍ مُصَرَّفَةٍ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ وَ مُرَفْرِفَةٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ ٱلْمُنْفَسِحِ، وَالْفَضاءِ الْمُنْفَرِجِ

كَوَّنَهَا بَعْدَ أَنْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُوَرٍ ظَاهِرَةٍ وَ رَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ وَ مَنَعَ بَعْضَهَا بِعَبَالَةِ خَلْقِهِ أَنْ يَسْمُوَ فِي السَّمَاءِ خُفُوفاً وَ جَعَلَهُ يَدُفُّ دَفِيفاً وَ نَسَقَهَا عَلَى ٱخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِيغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَ دَقِيقِ صَنْعَتِهِ

فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي قَالَبِ لَوْنٍ لَا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنِ مَا غُمِسَ فِيهِ وَ مِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلَافِ مَا صُبِغَ بِهِ

وَ مِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقاً الطَّاوُسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ وَ نَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ وَ ذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ، إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ وَ سَمَا بِهِ مُطِلّاً عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قِلْعُ دارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ.

يَخْتَالُ بِأَلْوانِهِ، وَ يَمِيسُ بِزَيَفَانِهِ. يُفْضِي كَإِفْضاءِ الدِّيَكَةِ وَ يَؤُرُّ بِمُلاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ فِي الضِّرابِ

أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ لاَ كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفِ إِسْنَادِهِ وَ لَوْ كَانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ فَتَقِفُ فِي ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ وَ أَنَّ أُنْثَاهُ تَطْعَمُ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لاَ مِنْ لِقَاحِ فَحْلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرابِ.

تَخَالُ قَصَبَهُ مَدارِيَ مِنْ فِضَّةٍ وَ مَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ، وَ فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ.

فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتِ الأَرْضُ قُلتَ جَنِيٌّ جُنِيَ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبِيعٍ وَ إِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلَلِ أَوْ مُونِقِ عَصْبِ الْيَمَنِ.

وَ إِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصٍ ذَاتِ أَلْوانٍ قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ.

يَمْشِي مَشْيَ الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ وَ يَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَ جَنَاحَيْهِ فَيُقَهْقِهُ ضَاحِكاً لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِيغِ وِشَاحِهِ

فَإِذَا رَمَىٰ بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلاً بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ وَ يَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ لِأَنَّ قَوائِمَهُ حُمْشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلاَسِيَّةِ وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ سَاقِهِ صِيصِيَةٌ خَفِيَّةٌ. وَ لَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُنْزُعَةٌ خَضْرَاءُ مُوَشَّاةٌ.

وَ مَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالإِبْرِيقِ وَ مَغْرَزُهَا إِلَى حَيْث بَطْنُهُ كَصِبْغِ الْوَسِمَةِ الْيَمَانِيَّةِ أَوْ كَحَرِيرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرْءَاةً ذَاتَ صِقَالٍ وَ كَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ إِلاَّ أَنَّهُ يُخَيَّلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ، وَ شِدَّةِ بَرِيقِهِ أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ بِهِ.

وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأُقْحُوَانِ أَبْيَضُ يَقِقٌ فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ وَ قَلَّ صِبْغٌ إِلَّا وَ قَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ وَ عَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَ بَرِيقِهِ، وَ بَصِيصِ دِيبَاجِهِ وَ رَوْنَقِهِ.

فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرِ الْمَبْثُوثَةِ لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَ لَا شُمُوسُ قَيْظٍ

وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ، وَ يَعْرَى مِنْ لِبَاسِهِ فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَ يَنْبُتُ تِبَاعاً فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتَ أَوْرَاقِ الْأَغْصَانِ ثُمَّ يَتَلَاحَقُ نَامِياً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ لَا يُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوانِهِ، وَ لَا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ.

وَ إِذَا تَصَفَّحْتَ شَعْرَةً مِنْ شَعَرَاتِ قَصَبِهِ أَرَتْكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً وَ تَارَةً خُضْرَةً زَبَرْجَدِيَّةً، وَ أَحْيَاناً صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ وَ أَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ

فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلَّاهُ لِلْعُيُونِ فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً، وَ مُؤَلَّفاً مَلَوَّناً وَ أَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ

صغار المخلوقات

وَ سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَ الْهَمَجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مَنْ خَلقِ الْحِيتَانِ وَ الْأَفْيِلَةِ وَ وَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا وَ جَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَ الْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

مِنْهَا فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ: فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَّاتِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا وَ لَذَهِلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوقُهَا فِي كُثْبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا.

وَ فِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيجِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ طُلُوعِ تِلْكَ الثِّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلُفِ أَكْمَامِهَا تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ

فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا وَ يُطَافُ عَلَى نُزّالِهَا فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِهَا بِالأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرارِ وَ أَمِنُوا نُقْلَةَ الأَسْفَارِ.

فَلَوْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَايَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاظِرِ الْمُونِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ ٱسْتِعْجَالاً بِهَا

جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ مِمَّنْ سَعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الأَبْرارِ بِرَحْمَتِهِ.

تَفْسِيرُ بَعْضِ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ:

قَوْلُهُ عليه السلام: «وَ يَؤُرُّ بِمِلاقَحَةٍ» الأَرُّ: كِنَايَةٌ عَنِ النِّكَاحِ يُقَالُ: أَرَّ الْمَرْأَةَ، يَؤُرُّهَا، أَيْ: نَكَحَهَا.

وَ قَوْلُهُ عليه السلام: «كَأَنَّهُ قِلْعُ دارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ»، الْقِلْعُ: شِراعُ السَّفِينَةِ، وَ دارِيٌّ: مَنْسُوبٌ إِلَى دارِينَ وَهِيَ بَلْدَةٌ عَلَى الْبَحْرِ يُجْلَبُ مِنْهَا الطِّيبُ. وَ عَنَجَهُ أَيْ عَطَفَهُ. يُقَالُ: عَنَجْتُ النّاقَةَ، كَنَصَرْتُ، أَعْنُجُهَا عَنْجاً إِذا عَطَفْتُهَا. وَالنُّوتِيُّ: الْمَلّاحُ.

وَ قَوْلُهُ: «ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ أَرادَ جَانِبَيْ جُفُونِهِ. وَالضَّفَّتَانِ: الْجَانِبَانِ وَ قَوْلُهُ: «وَ فِلَذِ الزَّبَرْجَدِ» الفِلَذُ: جَمْعُ فِلْذَةٍ وَ هِيَ القِطْعَةُ.

وَ قَوْلُهُ: «كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ»، الْكِبَاسَةُ: الْعِذْقُ. وَالْعَسَالِيجُ: الْغُصُونُ، واحِدُهَا عُسْلُوجٌ.

١٦٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَلْيَرْأَفْ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللهِ يَعْقِلُونَ كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَداحٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وِزْراً وَ يُخْرِجُ حِضَانُهَا شَرّاً

مِنْهَا: ٱفْتَرَقُوا بَعْدَ أُلْفَتِهِمْ وَ تَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ

أَيْنَمَا مَالَ، مَالَ مَعَهُ عَلَى أَنَّ اللهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِي أُمَيَّةَ كَمَا تَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ.

يُؤَلِّفُ اللهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُمْ رُكَاماً كَرُكَامِ السَّحَابِ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَاباً يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَثَارِهِمْ كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكَمَةٌ وَ لَمْ يَرُدَّ سَنَنَهُ رَصُّ طَوْدٍ، وَ لاَ حِدَابُ أَرْضٍ

يُذَعْذِعُهُمُ اللهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيَتِهِ ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ وَ يُمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ

وَ ايْمُ اللهِ لَيَذُوبَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالتَّمْكِينِ كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.

أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ

لَكِنَّكُمْ تِهْتُمْ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعَمْرِي لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافاً بِمَا خَلَّفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ وَ كُفِيتُمْ مَؤُونَةَ الاعْتِسَافِ وَ نَبَذْتُمُ الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

۱۶۴ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي أَوَّلِ خِلافَتِهِ

و فيها يبين خصائص القرآن و المسلم

إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ أَدُّوهَا إِلَى اللهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ.

إِنَّ اللهَ تعالىٰ حَرَّمَ حَرَاماً غَيْرَ مَجْهُولٍ،

وَ أَحَلَّ حَلالاً غَيْرَ مَدْخُولٍ وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرَمِ كُلِّهَا وَ شَدَّ بِالْإِخْلاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا

فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ

فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ

اِتَّقُوا اللهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَ إِذا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

۱۶۵ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه‌السلام

بَعْدَ مَا بُويِعَ بِالْخِلافَةِ وَ قَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ: لَوْ عَاقَبْتَ قَوْماً مِمَّنْ أَجْلَبَ عَلَى عُثْمَانَ؟

فَقَالَ عليه‌السلام: يَا إِخْوَتَاهُ إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ وَ الْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَ لَا نَمْلِكُهُمْ.

وَ هَاهُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عُبْدَانُكُمْ وَ الْتَفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ وَ هُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاؤُوا

وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعاً لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرُ جَاهِلِيَّةٍ، وَ إِنَّ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةً إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ ـ إِذَا حُرِّكَ ـ عَلَى أُمُورٍ فِرْقَةٌ تَرَى مَاتَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ تَرَى مَالَا تَرَوْنَ وَ فِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا، وَ لَا هَذَا

فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ، وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَواقِعَهَا، وَ تُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمِحَةً فَاهْدَؤُوا عَنِّي وَانْظُرُوا مَاذا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضَعْضِعُ قُوَّةً، وَ تُسْقِطُ مُنَّةً وَ تُورِثُ وَهْناً وَ ذِلَّةً

وَ سَأُمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدّاً فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ.

١٦٦ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ

إِنَّ اللهَ تعالى بَعَثَ رَسُولاً هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ، وَأَمْرٍ قَائِمٍ لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللهُ مِنْهَا وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا

وَاللهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَداً حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ إِنَّ هَؤُلاءِ قَدْ تَمَالَؤُوا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي.

وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَالقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

١٦٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

فی وجوب اتباع الحق عند قیام الحجة

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمّا قَرُبَ عليه‌السلام مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِتَزُولَ الشُّبْهَةُ مِنْ نُفُوسِهِمْ.

فَبَيَّنَ لَهُ عليه السلام مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ. فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ، وَ لَا أُحْدِثُ حَدَثاً حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ عليه السلام:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِداً تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَأِ وَالْمَاءِ فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ مَا كُنْتَ صَانِعاً؟

قَالَ: كُنْتُ تَارِكَهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الْكَلَأِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ عليه السلام: فَامْدُدْ إِذاً يَدَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَ اللهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ فَبَايَعْتُهُ عليه السلام. وَالرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكُلَيْبٍ الْجَرْمِيِّ.

١٦٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِصِفِّينَ

اَللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضاً لِلَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مَجْرىً لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفاً لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطاً مِنْ مَلَائِكَتِكَ لَا يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَ رَبَّ هٰذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَاراً لِلْأَنَامِ، وَ مَدْرَجاً لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ وَ مَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَ مِمَّا لَا يُرَى وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَاداً وَ لِلْخَلْقِ اعْتِمَاداً.

إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْيَ، وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ

أَيْنَ الْمَانِعُ لِلذِّمَارِ، وَالْغَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ الْعَارُ وَرَاءَكُمْ، وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ.

١٦٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضاً.

مِنْهَا: وَ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى هَـٰذَا الْأَمْرِ لَحَرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللّٰهِ لَأَحْرَصُ وَ أَبْعَدُ وَ أَنَا أَخَصُّ وَ أَقْرَبُ وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّاً لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَينَهُ وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ فَلَمّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلأَ الْحَاضِرِينَ هَبَّ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِينُكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ صَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَ أَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْراً هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا اَلَا اِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ: فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَ أَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله لَهُمَا وَ لِغَيْرِهِمَا فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ

فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا، وَ خُزَّانِ بيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَ طَائِفَةً غَدْراً

فَوَ اللّٰهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلاً وَاحِداً مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا يَدٍ

دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.

١٧٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في رسول الله و من هو جدير بأن يكون للخلافة و في هوان الدنيا

أَمِينُ وَحْيِهِ ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ ، وَ بَشِيرُ رَحْمَتِهِ ، وَ نَذِيرُ نِقْمَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَـٰذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُم عَلَيْهِ ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللهِ فِيهِ فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ ٱسْتُعْتِبَ ، فَإِنْ أَبَى قُوتِلَ

وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ

أَلَا وَ إِنِّي أُقَاتِلُ رَجُلَيْنِ : رَجُلاً ٱدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ وَ خَيْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللهِ وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَـٰذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ

فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ ، وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَ لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِيَراً

أَلَا وَ إِنَّ هَـٰذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا ، وَ تَرْغَبُونَ فِيهَا وَ أَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَ تُرْضِيكُمْ ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ لَا مَنْزِلِكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَ لَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ .

أَلَا وَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ ، وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا وَ هِيَ وَ إِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْكُمْ شَرَّهَا فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا ، وَ إِطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا ، وَ سَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَانْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا وَ لَا يَخْنِنْ أَحَدُكُمْ خَنِينَ الْأَمَةِ عَلَى مَازُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا وَ ٱسْتَتِمُّوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ ، وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا ٱسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ

أَلاَ وَ إِنَّهُ لاَ يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ أَلاَ وَ إِنَّهُ لاَ يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ الصَّبْرَ.

١٧١ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

فِي مَعْنَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِاللهِ

قَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَ لاَ أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ وَ أَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ.

وَ اللهِ مَا ٱسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّداً لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلاَّ خَوْفاً مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ لأَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصَ عَلَيْهِ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيُلْبِسَ الأَمْرَ وَ يَقَعَ الشَّكُّ

وَ وَاللهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلاَثٍ: لَئِنْ كَانَ ٱبْنُ وَأَنْ عَفَّانَ ظَالِماً ـ كَمَا كَانَ يَزْعُمُ ـ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ أَوْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ وَ لَئِنْ كَانَ مَظْلُوماً لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنَهْنِهِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ وَ لَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَ يَرْكُدَ جَانِباً وَ يَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ.

فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلاَثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بَابُهُ، وَ لَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

١٧٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُوذُ مِنْهُمْ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللهِ ذَاهِبِينَ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ كَأَنَّهُمْ نَعَمٌ أَرَاحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعىً وَبِيٍّ وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ

إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى لاَ تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أُحْسِنَ إِلَيْهَا تَحْسَبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شِبَعَهَا أَمْرَهَا

وَ اللهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ، وَ مَوْلِجِهِ، وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ

أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقاً.

وَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ وَ بِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَ مَآلِ هَذَا الْأَمْرِ وَ مَا أَبْقَى شَيْئاً يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنِي، وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللهِ مَا أَحُثُّكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

١٧٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

و فيها وجوب إتّباع الاوامر الإلهيّة و يبين فضل القرآن و ينهى عن البدعة

عظة الناس

اِنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللهِ فَإِنَّ اللهَ تعالىٰ قَدْ أَعْذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ وَ بَيَّنَ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ، وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ.

فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهٍ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللهُ رَجُلاً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعاً وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوىً.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِياً عَلَيْهَا، وَ مُسْتَزِيداً لَهَا فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ

فضل القرآن

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدىً أَوْ نُقْصَانٍ فِي عَمىً.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنىً؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ، وَالْغَيُّ وَالضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللهِ بِمِثْلِهِ

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلىً فِي حَرْثِهِ، وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرَثَةِ الْقُرْآنِ».

فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ اتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَ اسْتَغِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ

الْعَمَلَ الْعَمَلَ، ثُمَّ النِّهَايَةَ النِّهَايَةَ، وَالْاِسْتِقَامَةَ الْاِسْتِقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ إِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً، فَانْتَهُوا إِلَى نِهَايَتِكُمْ وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ.

وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَى اللهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيَّنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ

نصايح للناس

أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ

وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَةِ اللهِ وَ حُجَّتِهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى : «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

وَ قَدْ قُلْتُمْ «رَبُّنَا اللهُ» فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ ، وَ عَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ ، وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ تَمْرُقُوا مِنْهَا ، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا ، وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفَهَا وَٱجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِداً وَلْيَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَـذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ

وَ اللهِ مَا أَرَى عَبْداً يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعَهُ حَتَّى يَخْتَزِنَ لِسَانَهُ وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْراً أَبْدَاهُ ، وَ إِنْ كَانَ شَرّاً وَارَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ .

وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» فَمَنِ ٱسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللهَ سُبْحَانَهُ تَعَالَى وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ

وَ ٱعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا ٱسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ وَ يُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ وَ إِنَّ مَا أَحْدَثَ النَّاسُ لا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَلَـكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللهُ ، وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللهُ .

فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَّسْتُمُوهَا وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَ ضُرِبَتِ الْأَمْثَالُ لَكُمْ وَدُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ فَلَا يَصَمُّ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ ، وَ لَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ اللهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ أَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ

حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَ يُنْكِرَ مَا عَرَفَ.

وَ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانُ سُنَّةٍ، وَ لَا ضِيَاءُ حُجَّةٍ

خصائص القرآن

وَ إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحداً بِمِثْلِ هَـٰذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللهِ الْمَتِينُ، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْـمُتَذَكِّرُونَ، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوِ الْـمُتَنَاسُونَ

فَإِذا رَأَيْتُمْ خَيْراً فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرّاً فَاذْهَبُوا عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَابْنَ آدَمَ اِعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعِ الشَّرَّ فَإِذا أَنْتَ جَوادٌ قَاصِدٌ».

انواع الظّلم

أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ، لا يُطْلَبُ.

فَأَمّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ».

وَ أَمّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ.

وَ أَمّا الظُّلْمُ الَّذِي لا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جُرْحاً بِالْمُدَى، وَ لَا ضَرْباً بِالسِّيَاطِ وَلَـٰكِنَّهُ مَا يُسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ

فَإِيّاكُمْ وَالتَّلَوُّنَ فِي دِينِ اللهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحداً بِفُرْقَةٍ خَيْراً مِمَّنْ مَضَى، وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ.

لزوم الطاعة

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغُلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

١٧٤ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه السلام

فِي مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ

فَأَجْمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى أَنِ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجَعْجِعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لاَ يُجَاوِزَاهُ وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ

فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَالاِعْوِجَاجُ دَأْبَهُمَا وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ، وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا.

وَالثِّقَةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ، وَ أَتَيَا بِمَا لاَ يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ

١٧٥ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

لاَ يَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَ لاَ يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَ لاَ يَحْوِيهِ مَكَانٌ، وَلاَ يَصِفُهُ لِسَانٌ.

وَ لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَ لاَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ لاَ سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَ لاَ دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَ لاَ مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ

يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ، وَ خَفِيَّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ، وَ لاَ مَشْكُوكٍ فِيهِ وَ لاَ مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَ لاَ مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ شَهَادَةَ مَنْ صَدَقَتْ نِيَّتُهُ، وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمُجْتَبَى مِنْ خَلاَئِقِهِ وَالْمُعْتَامُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ وَالْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ وَالْمُصْطَفَى لِكَرَائِمِ رِسَالاَتِهِ وَالْمُوَضَّحَةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى وَالْمَجْلُوُّ بِهِ غِرْبِيبُ الْعَمَى.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا تَغُرُّ الْمُؤَمِّلَ لَهَا، وَالْمُخْلِدَ إِلَيْهَا وَ لاَ تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَ تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا وَايْمُ اللهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلاَّ بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ «اللهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ».

وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيّاتِهِمْ، وَوَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ.

وَ إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فَتْرَةٍ وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ مِلْتُمْ فِيهَا مَيْلَةً كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ وَ لَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعَداءُ وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ وَ لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ عَفَا اللهُ عَمّا سَلَفَ.

١٧٦ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ سَأَلَهُ ذِعْلَبُ الْيَمَانِيُّ، فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عليه السلام: أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ قَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟

قَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلٰكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مُلامِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ مُبَايِنٍ مُتَكَلِّمٌ لَابِرَوِيَّةٍ (بِلا رَوِيَّةٍ)، مُرِيدٌ لَا بِلاهِمَّةٍ صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ.

لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالخَفَاءِ كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرِّقَّةِ تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

١٧٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ

أَحْمَدُ اللهَ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ وَ عَلَى ابْتِلائِي بِكُمْ

أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِعْ وَ إِذا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ إِنْ أُمْهِلْتُمْ خُضْتُمْ، وَ إِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ وَ إِنِ ٱجْتَمَعَ النّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ.

لَا أَبَا لِغَيْرِكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتَ أَوِ الذُّلَّ لَكُمْ. فَوَاللهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَلْيَأْتِيَنِّي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي و بَيْنَكُمْ وَ أَنَا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ.

لِلّهِ أَنْتُمْ، أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ؟ وَ لَا محَيَّةٌ تَشْحَذُكُمْ؟

أَوَلَيْسَ عَجَباً أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَ لَا عَطَاءٍ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلامِ، وَ بَقِيَّةُ النّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ وَ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي، وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ.

إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضىً فَتَرْضَوْنَهُ وَ لَا سُخْطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لَاقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ

قَدْ دارَسْتُكُمُ الْكِتَابَ، وَ فَاتَحْتُكُمُ الْحِجَاجَ وَ عَرَّفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُكُم مَا مَجَجْتُمْ لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ وَأَقْرِبْ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَ مُؤَدِّبُهُمُ ٱبْنُ النّابِغَةِ!

١٧٨ - وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ أَرْسَلَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ أَحْوالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفةِ قَدْ هَمُّوا بِاللِحَاقِ بِالْخَوارِجِ وَ كَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عليه السلام فَلَمّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ:

أَأَمِنُوا فَقَطَنُوا، أَمْ جَبُنُوا فَظَعَنُوا؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ ظَعَنُوا يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنينَ. فَقَالَ عليه السلام:

بُعْداً لَهُمْ «كما بَعِدَتْ ثَمُودُ» أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وصُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِم، لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ ٱسْتَفَلَّهُمْ وَ هُوَ غَداً مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَ مُخَلٍّ عَنْهُمْ

فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَ ٱرْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلالِ وَالْعَمَى وَ صَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَ جِمَاحِهِمْ فِي التِّيهِ.

١٧٩ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

رُوِيَ عَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ خَطَبَنَا هَـٰذِهِ الْخُطْبَةَ بِالْكُوفَةِ أَمِيرُالْمؤمِنينَ عليه السلام وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيُّ وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَ حَمَائِلُ سَيْفِهِ لِيفٌ وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلانِ مِنْ لِيفٍ وَكَأَنَّ جَبِينَهُ ثَفِنَةُ بَعِيرٍ فَقَالَ عليه السلام:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَ عَوَاقِبُ الْأَمْرِ نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ وَ نَيِّرِ بُرْهَانِهِ، وَ نَوَامِي فَضْلِهِ وَٱمْتِنَانِهِ حَمْداً يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً وَ لِشُكْرِهِ أَدَاءً، وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقَرِّباً، وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِباً.

وَ نَسْتَعِينُ بِهِ ٱسْتِعَانَةَ رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، واثِقٍ بِدَفْعِهِ مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ

وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَن رَجَاهُ مُوقِناً، وَ أَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِناً، وَ خَنَعَ لَهُ مُذْعِناً، وَ أَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّداً، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّداً، وَ لَاذَ بِهِ رَاغِباً مُجْتَهِداً

لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارَكاً وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثاً هَالِكاً وَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتٌ وَ لَا زَمَانٌ،

وَ لَمْ يَتَعَاوَرْهُ زِيَادَةٌ وَ لاَ نُقْصَانٌ بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عَلاَمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتْقَنِ، وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمٰوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلاَ عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِلاَ سَنَدٍ دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّئَاتٍ وَ لاَ مُبْطِئَاتٍ وَ لَوْلاَ إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ إِذْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَةِ لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعاً لِعَرْشِهِ وَ لاَ مَسْكَناً لِمَلاَئِكَتِهِ، وَ لاَ مَصْعَداً لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ، وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلاَماً يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ

لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا ادْلِهْمَامُ سُجُفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ لاَ اسْتَطَاعَتْ جَلاَبِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمٰوَاتِ مِنْ تَلأْلُؤِ نُورِ الْقَمَرِ.

فَسُبْحَانَ مَنْ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقٍ دَاجٍ، وَ لاَ لَيْلٍ سَاجٍ فِي بِقَاعِ الْأَرَضِينَ الْمُتَطَأْطِئَاتِ، وَ لاَ فِي يَفَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ وَ مَا يَتَجَلْجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ، وَ مَا تَلاَشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ، وَانْهِطَالُ السَّمَاءِ

وَ يَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا، وَ مَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَ مَجَرَّهَا وَ مَا يَكْفِي الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوتِهَا، وَ مَا تَحْمِلُ أُنْثَىٰ فِي بَطْنِهَا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيٌّ أَوْ عَرْشٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ لاَ يُدْرَكُ بِوَهْمٍ، وَ لاَ يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ وَ لاَ يَشْغَلُهُ سَائِلٌ، وَ لاَ يَنْقُصُهُ نَائِلٌ وَ لاَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ، وَ لاَ يُحَدُّ بِأَيْنٍ وَ لاَ يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَ لاَ يَخْلُقُ بِعِلاَجٍ وَ لاَ يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لاَ يُقَاسُ بِالنَّاسِ.

اَلَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيماً، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيماً، بِلاَ جَوَارِحَ وَ لاَ أَدَوَاتٍ، وَ لاَ نُطْقٍ وَ لاَ لَهَوَاتٍ، بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً

أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّكَ فَصِفْ جَبْرَائِيلَ مِيكَائِيلَ وَ جُنودَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجُرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجَحِنِّينَ، مُتَوَلِّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ وَإِنَّمَا يُدْرَكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُو الْهَيْئَاتِ وَالْأَدَوَاتِ وَ مَنْ يَنْقَضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ فَلا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلامٍ، وَ أَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ، وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمُ الْمَعَاشَ.

فَلَوْ أَنَّ أَحَداً يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلَّماً أَوْ لِدَفْعِ الْمَوتِ سَبِيلاً لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنَ داوُدَ عليه السلام الَّذِي سُخِّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ النُّبُوَّةِ، وَ عَظِيمِ الزُّلْفَةِ فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ وَاسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ رَمَتْهُ قِسِيُّ الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ وَ أَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً وَالْمَسَاكِنُ مُعَطَّلَةً، وَ وَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ، أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَ أَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ، أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَ أَطْفَؤُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ

وَ أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُيُوشِ، وَ هَزَمُوا الْأُلُوفَ وَ عَسْكَرُوا الْعَسَاكِرَ، وَ مَدَّنُوا الْمَدائِنَ

مِنْهَا: قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدَبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا وَالتَّفَرُّغِ لَهَا. وَ هِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلامُ وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنَبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ خَلِيفَةٌ مِنْ خَلائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَثَثْتُ لَكُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَمَهُمْ وَ أَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ وَ أَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوَاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا.

لِلَّهِ أَنْتُم! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَاماً غَيْرِي يَطَأُ بِكُمُ الطَّرِيقَ، وَ يُرْشِدُكُمُ السَّبِيلَ؟ أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلاً، وَ أَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِراً وَ أَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللهِ الْأَخْيَارُ وَ بَاعُوا قَلِيلاً مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى

مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سُفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصِفِّينَ أَنْ لَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً؟ يُسِيغُونَ الْغُصَصَ، وَ يَشْرَبُونَ الرَّنِقَ قَدْ وَاللهِ لَقُوا اللهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيِّهَانِ؟ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَ أَيْنَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجَرَةِ.

قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام : أَوْهِ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ، وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوا.

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللهِ، أَلَا وَ إِنِّي مُعَسْكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَاحَ إِلَى اللهِ فَلْيَخْرُجْ.

قَالَ نَوْفٌ: وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ عليه‌السلام فِي عَشْرَةِ آلَافٍ وَ لِقَيْسِ ابْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ وَ لِغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخَرَ وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صِفِّينَ فَمَا دَارَتِ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ فَتَرَاجَعَتِ الْعَسَاكِرُ فَكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَتْ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذِّئَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ.

١٨٠ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

في قدرة الله و فى فضل القرآن و فى الوصيّة بالتقوى

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ

وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَ لِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَلِيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَهَا وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِّهَا وَ أَسْقَامِهَا، وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعُصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ نَارٍ، وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ

أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ. جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلاً، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً.

مِنْهَا: فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ أَتَمَّ نُورَهُ وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ قَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ

فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ

وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً رَضِيَهُ أَوْكَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرِضاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ

وَ اعْلَمُوا أَ نَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرٍ بَيِّنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ.

قَدْ كَفَاكُمْ مَؤُونَةَ دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ، وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ

فَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ وَ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفَظَةً كِراماً لَا يُسْقِطُونَ حَقّاً، وَ لَا يُثْبِتُونَ بَاطِلاً

وَ اعْلَمُوا أَ نَّهُ «مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ الظُّلَمِ وَ يُخَلِّدْهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ، ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ وَ زُوَّارُهَا مَلَائِكَتُهُ، وَرُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ.

فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْآجَالَ فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَ يَرْهَقَهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دارٍ لَيْسَتْ بِدارِكُمْ وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالارْتِحَالِ، وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزّادِ. وَاعْلَمُوا أَ نَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النّارِ.

فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَالْعَثْرَةِ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ؟

فَكَيْفَ إِذا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعَ حَجَرٍ، وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ.

أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذا ٱلْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ! و نَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّواعِدِ فَاللّٰهَ اللّٰهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ

فَاسْعَوا فِي فِكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْلَقَ رَهَائِنُهَا أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ، وَ أَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ وَ ٱسْتَعْمِلُوا أَقْدامَكُمْ، وَ أَ نْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ وَ تجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ» وَ قَالَ تَعالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ».

فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ ٱسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ ٱسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

أَرَادَ أَنْ «يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللهِ فِي دَارِهِ رَافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ أَزَارَهُمْ مَلائِكَتَهُ وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَداً وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوباً وَ نَصَباً

«ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

١٨١ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لِلْبُرْجِ بْنِ مِسْهَرٍ الطَّائِيِّ وَ قَدْ قَالَ لَهُ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ: لاَ حُكْمَ إِلَّا لِلّٰهِ وَ كَانَ مِنَ الْخَوارِجِ

أُسْكُتْ قَبَّحَكَ اللهُ يَا أَثْرَمُ فَوَاللهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَئِيلاً شَخْصُكَ، خَفِيّاً صَوْتُكَ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.

١٨٢ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يحمد الله فيها و يثني على رسوله

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَ لَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَ لاَتَرَاهُ النَّوَاظِرُ، وَ لاَتَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ الدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لاَ شِبْهَ لَهُ

الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ وَ بِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ وَاحِدٌ لاَ بِعَدَدٍ، وَ دَائِمٌ لاَ بِأَمَدٍ، وَ قَائِمٌ لاَ بِعَمَدٍ

تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لاَ بِمُشَاعَرَةٍ وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي

لَا بِمُحَاضَرَةٍ لَمْ تُحِطْ بِهِ الأَوْهَامُ بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا وَ بِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا ، وَ إِلَيْهَا حَاكَمَهَا

لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النِّهَايَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيماً وَلا بِذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيداً بَلْ كَبُرَ شَأْناً ، وَ عَظُمَ سُلْطَاناً

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِيُّ ، وَ أَمِينُهُ الرَّضِيُّ ﷺ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ ، وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ ، وَ إِيضاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا ، وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دالاًّ عَلَيْهَا وَ أَقَامَ أَعْلامَ الاِهْتِداءِ ، وَ مَنَارَ الضِّيَاءِ وَ جَعَلَ أَمْراسَ الإِسْلامِ مَتِينَةً ، وَ عُرَى الإِيْمَانِ وَثِيقَةً .

مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ أَصْنَافٍ مِنَ الْحَيَوانِ: وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ ، وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَلَكِنِ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ ، وَ الأَبْصَارُ مَدْخُولَةٌ .

أَلَا تنظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ أَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ سَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ .

أُنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا ، وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا لا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ ، وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكَرِ كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا ، وصَبَتْ عَلَى رِزْقِهَا تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا ، وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبَرْدِهَا ، وَ فِي وُرُودِهَا لِصَدَرِهَا مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا ، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا

لَا يُغْفِلُهَا الْمَنّانُ ، وَ لَا يَحْرِمُهَا الدَّيّانُ ، وَ لَوْ فِي الصَّفَا الْيَابِسِ ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا فِي عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا ، وَ مَا فِي الْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً ، وَ لَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً

فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قوائِمِهَا ، وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ ، وَ لَمْ يُعِنْهُ فِي خَلْقِهَا قَادِرٌ

وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غَامِضِ اخْتِلاَفِ كُلِّ حَيٍّ وَ مَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَواءٌ

خلقة السماء و الكون

وَ كَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ وَالرِّيَاحُ وَالْمَاءُ فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ وَ اخْتِلاَفِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ

فَالْوَيْلُ لِمَنْ جَحَدَ الْمُقَدِّرَ، وَأَنْكَرَ الْمُدَبِّرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَ لاَ لاِخْتِلاَفِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ وَ لَمْ يَلْجَؤُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا، وَ لاَ تَحْقِيقٍ لِمَا أَوْعَوْا وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ

خلقة الجرادة

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي الْجَرَادَةِ إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ وَ جَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَ نَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِي نَزَوَاتِهَا، وَ تَقْضِيَ مِنْهُ شَهَوَاتِهَا وَ خَلْقُهَا كُلُّهُ لاَ يَكُونُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً

فَتَبَارَكَ اللهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً» وَ يُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْماً وَ ضَعْفاً وَ يُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفاً فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ، أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفَسِ وَ أَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَالْيَبَسِ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا

فَهَذَا غُرَابٌ، وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا حَمَامٌ، وَ هَذَا نَعَامٌ دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ وَ أَنْشَأَ «السَّحَابَ الثِّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا، وَ عَدَّدَ قِسَمَهَا فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

۱۸۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فِي التَّوْحِيدِ وَ تَجْمَعُ هذهِ الخُطْبَةُ مِنْ أُصُولِ العِلْمِ مَا لاَتَجْمَعُهُ خُطْبَة

مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ، وَ لاَ حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ وَ لاَ إِيّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَ لاَ صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ

فَاعِلٌ لاَ بِاضْطِرَابِ آلَةٍ، مُقَدِّرٌ لاَ بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لاَ بِاسْتِفَادَةٍ لاَتَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَ لاَ تَرْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ، وَالاِبْتِدَاءَ أَزَلُهُ

بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لاَ مَشْعَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لاَ ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لاَ قَرِينَ لَهُ ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَالْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ وَالْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَالْحَرُورَ بِالصَّرَدِ

مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِها، مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا مُقَرِّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا

لاَ يُشْمَلُ بِحَدٍّ، وَ لاَ يُحْسَبُ بِعَدٍّ وَ إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْآلاَتُ إِلَى نَظَائِرِهَا مَنَعَتْهَا مُنْذُ الْقِدْمَةَ، وَ حَمَتْهَا قَدُ الْأَزَلِيَّةَ وَ جَنَّبَتْهَا لَوْلاَ التَّكْمِلَةَ.

بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ وَ بِهَا ٱمْتَنَعَ عَنْ نَظَرِ الْعُيُونِ. لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ وَيَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثَهُ إِذاً لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءٌ إِذْ وُجِدَ لَهُ أَمَامٌ وَ لَالْتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ النُّقْصَانُ وَ إِذاً لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلاً بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولاً عَلَيْهِ وَ خَرَجَ بِسُلْطَانِ الامْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِي غَيْرِهِ

الَّذِي لَا يَحُولُ وَ لَا يَزُولُ وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأُفُولُ وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُوداً، وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً. جَلَّ عَنِ ٱتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ وَ طَهُرَ عَنْ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ.

لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ، وَ لَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ وَلا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتَحِسَّهُ وَ لَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسَّهُ الا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَ لَا يَتَبَدَّلُ بِالْأَحْوَالِ وَ لَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ وَلا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ.

وَ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ وَلا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ وَ لَا بِعَرَضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ، وَ لَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ وَ لَا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَ لَا نِهَايَةٌ، وَ لَا ٱنْقِطَاعٌ وَ لَا غَايَةٌ وَ لَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتُقِلَّهُ أَوْ تُهْوِيَهُ أَوْ أَنَّ شَيْئاً يَحْمِلُهُ فَيُمِيلَهُ أَوْ يُعَدِّلَهُ لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ، وَ لَا عَنْهَا بِخَارِجٍ، يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَ لَهَوَاتٍ،

وَ يَسْمَعُ لاَ بِخُرُوقٍ وَ أَدَواتٍ ، يَقُولُ وَ لاَ يَلْفِظُ وَلا يَحْفَظُ وَ يَتَحَفَّظُ ، وَ يُـرِيدُ وَ لاَ يُضْمِرُ يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ ، وَ يُبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ .

يَقُولُ لِمَنْ أَرادَ كَوْنَهُ «كُنْ فَيَكُونُ» لاَ بِصَوْتٍ يَقْرَعُ ، وَ لاَ بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَ إِنَّمَا كَلاَمُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشأَهُ ، وَ مِثْلُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذلِكَ كَائِناً وَ لَوْ كَانَ قَدِيماً لَكَانَ إِلـهاً ثَانِياً .

لاَ يُقَالُ كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْـمُحْدَثَاتُ وَ لاَ يَكُونَ بَيْنَهَا وَ بَينَهُ فَصْلٌ ، وَ لاَ لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ فَيَسْتَوِيَ الصَّانِعُ وَالْمَصْنُوعُ وَ يَتَكَافَأَ الْمُبْتَدِئُ وَالْبَدِيعُ

خَلَقَ الْخَلاَئِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلاَ مِنْ غَيْرِهِ وَ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ أَنْشَأَ الأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِغَالٍ ، وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرارٍ وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمَ ، وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمَ وَ حَصَّنَهَا مِنَ الأِوَدِ وَالاعْوِجَاجِ وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالانْفِراجِ

أَرْسَى أَوْتَادَهَا ، وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا ، وَ اسْتَفَاضَ عُيُونَهَا ، وَ خَدَّ أَوْدِيَتَهَا فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ ، وَ لاَ ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ .

هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ ، وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَالْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلالِهِ وَ عِزَّتِهِ

لاَ يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ وَ لاَ يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبَهُ وَلاَ يَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقَهُ وَ لاَ يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقَهُ

خَضَعَتِ الأَشْيَاءُ لَهُ ، وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ لاَ تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَـى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ وَلاَ كُفْؤَ لَهُ فَيُكَافِئَهُ ، وَ لاَ نَظِيرَ لَهُ فَيُسَاوِيَهُ هُوَ الْمُفْنِي لَهَا بَعْدَ وَجُودِهَا حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا

وَ لَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ٱبْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَٱخْتِرَاعِهَا وَ كَيْفَ لَوِ ٱجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَ أَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ وَ عَجِزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ، وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ إِنْشَائِهَا، مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ إِفْنَائِهَا.

وَ إِنَّهُ اللهَ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحْدَهُ لَا شَيْءٍ مَعَهُ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ٱبْتِدَائِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلا وَقْتٍ وَمَكَانٍ، وَ لَا حِينٍ وَ لَا زَمَانٍ عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الآجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ، وَ زَالَتِ السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ.

فَلَا شَيْءٍ إِلَّا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ٱبْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَ بِغَيْرِ ٱمْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَاؤُهَا وَ لَوْ قَدَرَتْ عَلَى الِامْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا لَمْ يَتَكَاءَدْهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ وَ لَمْ يَؤُدْهُ مِنْهَا خَلْقُ مَا بَرَأَهُ وَ خَلَقَهُ

وَ لَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَ لَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَ نُقْصَانٍ وَ لَا لِلِاسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدٍّ مُكَاثِرٍ وَلَا لِلِاحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدٍّ مُثَاوِرٍ وَ لَا لِلِازْدِيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَ لَا لِمُكَاثَرَةِ شَرِيكٍ فِي شِرْكِهِ وَ لَا لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا.

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا لَا لِسَأَمٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا وَ تَدْبِيرِهَا وَ لَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَ لَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ لَا يُمِلُّهُ طُولُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا.

لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَ أَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَ أَتْقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَ لَا ٱسْتِعَانَةٍ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا

وَلِانْصِرافٍ مِنْ حَالِ وَحْشَةٍ إِلَى حَالِ ٱسْتِئْنَاسٍ وَ لَا مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَ عَمىً إِلَى حَالِ عِلْمٍ وَٱلْتِمَاسٍ وَ لَا مِنْ فَقْرٍ وَ حَاجَةٍ إِلَى غِنىً وَ كَثْرَةٍ وَ لَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَةٍ إِلَى عِزٍّ وَ قُدْرَةٍ.

۱۸۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

و هی فی ذکر الملاحم

أَلَا بِأَبِي وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ، وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ وَٱنْقِطَاعِ وُصَلِكُمْ، وَٱسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ

ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الْمُعْطِي.

ذَاكَ حَيْثُ تَسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ. وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ ٱضْطِرارٍ،وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ ذَلِكَ إِذَا عَضَّكُمُ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ.

أَيُّهَا النَّاسُ أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَّةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورُهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِكُمْ وَ لَا تَقْتَحِمُوا مَا ٱسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ وَ أَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَ خَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ

إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا، وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.

۱۸۵ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

أُوصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللهِ، وَ كَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آلائِهِ إِلَيْكُمْ وَ نَعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَ بَلائِهِ لَدَيْكُمْ فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ، وَ تَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرَكُمْ وَ تَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمْ

وَ أُوصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ إِقْلالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَ كَيْفَ غَفْلَتُكُمْ عَمّا لَيْسَ يُغْفِلُكُمْ وَ طَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ.

فَكَفَى وَاعِظاً بِمَوْتَىٰ عَايَنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَ أُنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمّاراً، وَ كَأَنَّ الآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَاراً أَوْ حَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَ أَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَ ٱشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَ أَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ ٱنْتَقَلُوا لا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ ٱنْتِقَالاً، وَ لا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ٱزْدِيَاداً، أَنِسُوا بِالدُّنْيَا فَغَرَّتْهُمْ، وَ وَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ

فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا وَالَّتِي رُغِّبْتُمْ فِيهَا، وَ دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَ ٱسْتَتِمُّوا نِعَمَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ

مَا أَسْرَعَ السّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الأَيّامَ فِي الشَّهْرِ، وَ أَسْرَعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ.

۱۸۶ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

في الايمان و وجوب الهجرة

فَمِنَ ٱلإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِي الْقُلُوبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ

وَالْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الأَوَّلِ

مَاكَانَ لِلّٰهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسَرِّ الْإِمَّةِ وَ مُعْلَنِهَا لَا يَقَعُ ٱسْمُ الْهِجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقَرَّ بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ وَ لَا يَقَعُ ٱسْمُ الْاِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ، وَ وَعَاهَا قَلْبُهُ

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ٱمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ لَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ

أَيُّهَا ٱلنَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّيَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا، وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

۱۸۷ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ يحمدالله و يثنى على نبيّه و يعظ بالتقوى

أَحْمَدُهُ شُكْراً لِإِنْعَامِهِ، وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ عَزِيزُ الْجُنْدِ، عَظِيمُ الْمَجْدِ

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَاداً عَنْ دِينِهِ لَا يَثْنِيهِ عَنْ ذٰلِكَ ٱجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَ ٱلْتِمَاسٌ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللّٰهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ فِي غَمَرَاتِهِ، وَ ٱمْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةُ وَ كَفَى بِذٰلِكَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبَراً لِمَنْ جَهِلَ وَ قَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضِيقِ الْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ وَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ رَوْعَاتِ الْفَزَعِ وَ ٱخْتِلَافِ الْأَضْلَاعِ، وَ ٱسْتِكَاكِ الْأَسْمَاعِ وَ ظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَ خِيفَةِ الْوَعْدِ، وَ غَمِّ الضَّرِيحِ، وَ رَدْمِ الصَّفِيحِ.

فَاللهَ اللهَ عِبَادَ اللهِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنٍ، وَ أَنْتُمْ وَالسَّاعَةُ فِي قَرَنٍ وَ كَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَ أَزِفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا وَ كَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلَازِلِهَا، وَ أَنَاخَتْ بِكَلَاكِلِهَا.

وَ ٱنْصَرَمَتِ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، وَ أَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا فَكَانَتْ كَيَوْمٍ مَضَى أَوْ شَهْرٍ ٱنْقَضَى وَ صَارَ جَدِيدُهَا رَثّاً، وَ سَمِينُهَا غَثّاً فِي مَوْقِفٍ ضَنْكِ الْمَقَامِ، وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ

وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلَبُهَا، عَالٍ لَجَبُهَا، سَاطِعٍ لَهَبُهَا مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدٍ خُمُودُهَا ذَاكٍ وَقُودُهَا مَخُوفٍ وَعِيدُهَا، غَمٍّ قَرَارُهَا، مُظْلِمَةٍ أَقْطَارُهَا حَامِيَةٍ قُدُورُهَا، فَظِيعَةٍ أُمُورُهَا «وَسِيقَ الَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً»

قَدْ أُمِنَ الْعَذَابُ وَٱنْقَطَعَ الْعِتَابُ وَ زُحْزِحُوا عَنِ النَّارِ وَاطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ وَ رَضُوا الْمَثْوَى وَالْقَرَارَ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً، وَأَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَاراً، تَخَشُّعاً وَٱسْتِغْفَاراً، وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلاً، تَوَحُّشاً وَانْقِطَاعاً

فَجَعَلَ اللهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَآباً، وَالْجَزَاءَ ثَوَاباً «وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا» فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ. فَارْعَوْا عِبَادَ اللهِ مَا بِرِعَايَتِهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسَرُ مُبْطِلُكُمْ

وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهَنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ وَ كَأَنْ قَدْ نَزَلَ بِكُمُ الْمَخُوفُ فَلا رَجْعَةَ تَنَالُونَ، وَلاَ عَثْرَةً تُقَالُونَ.

اِسْتَعْمَلَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ، وَعَفَا عَنّا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ

اَلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلاءِ وَ لاَ تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَ لاَ تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ عزّ و جلّ، وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ وَاسْتَوْجَبَ ثَوابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلاتِهِ لِسَيْفِهِ، وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلاً.

١٨٨ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يحمد الله و يثنى على نبيّه و يوصى بالزهد و التقوى

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الْفَاشِي حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَ الْمُتَعَالِي جَدُّهُ، أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ التُّؤَامِ، وَ آلاَئِهِ الْعِظَامِ الَّذِي عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَ عَلِمَ مَا يَمْضِي وَ مَا مَضَى مُبْتَدِعِ الْخَلاَئِقِ بِعِلْمِهِ، وَ مُنْشِئِهِمْ بِحِكَمِهِ بِلاَ اقْتِدَاءٍ وَ لاَ تَعْلِيمٍ، وَ لاَ احْتِذَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعٍ حَكِيمٍ وَ لاَ إِصَابَةِ خَطَإٍ، وَ لاَ حَضْرَةِ مَلَإٍ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ابْتَعَثَه وَالنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ، وَ يَمُوجُونَ فِي حَيْرَةٍ قَدْ قَادَتْهُمْ أَزِمَّةُ الْحَيْنِ، وَاسْتَغْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللهِ حَقَّكُمْ وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللهِ، وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللهِ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَالْجُنَّةُ، وَ فِي غَدٍ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ مَسْلَكُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِكُهَا رَابِحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ

لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ وَ الْغَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَداً إِذَا أَعَادَ اللهُ مَا أَبْدَى، وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى، وَ سَأَلَ عمّا أَسْدَى فَمَا أَقَلَّ مَن قَبِلَهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا أُولَـئِكَ الْأَقَلُّونَ عَدَداً.

وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِاللهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا وَ أكظوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا وَ اعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَفاً، وَ مِنْ كلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقاً.

أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ أَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَ بَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا وَيَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا أَلَا فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَّاهاً، وَ إِلَى الْآخِرَةِ وُلَّاهاً

وَ لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ التَّقْوَى، وَ لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ الدُّنْيَا وَ لَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَ لَا تَسْتَمِعُوا نَاطِقَهَا، وَ لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَ لَا تُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا فَإِنَّ بَرْقَهَا خَالِبٌ، وَ نُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَ أَموالَهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلَاقَهَا مَسْلُوبَةٌ

أَلَا وَهِيَ الْمُتَصَدِّيَةُ الْعَنُونُ وَالْجَامِحَةُ الْحَرُونُ وَالْمَائِنَةُ الْخَؤُونُ، وَالْجَحُودُ الْكَنُودُوَالْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ حَالُهَا انْتِقَالٌ، وَ وَطْأَتُهَا زِلْزَالٌ وَ عِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزْلٌ، وَ عُلُوُّهَا سُفْلٌ دَارُ حَرَبٍ وَ سَلْبٍ،

وَ نَهْبٍ وَعَطَبٍ أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ، وَ لَحَاقٍ وَ فِرَاقٍ قَدْتَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا وَ أَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا، وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا

فَأَسْلَمَتْهُمُ الْمَعَاقِلُ، وَ لَفَظَتْهُمُ الْمَنَازِلُ، وَ أَعْيَتْهُمُ الْمَحَاوِلُ فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ وَ شِلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ وَ عَاضٍّ عَلَى يَدَيْهِ، وَصَافِقٍ لِكَفَيه، وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدَّيْهِ وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَ راجِع عَنْ عَزْمِهِ وَ قَدْ أَدْبَرَتِ الْحِيلَةُ، وَ أَقْبَلَتِ الْغِيلَةُ «وَ لَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ».

وَ هَيهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَ مَضَتِ الدُّنْيَا لِحَالِ بَالِهَا«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ».

۱۸۹ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

تُسمّى هذه الخطبة القاصعة

وَ هِيَ تَتَضَمَّنُ ذَمَّ إِبْلِيسَ عَلَى ٱسْتِكْبَارِهِ وَ تَرْكِهِ السُّجُودَ لِآدَمَ عليه السلام وَ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَالْعَصَبِيَّةَ وَ تَبِعَ الْحَمِيَّةَ، وَ تَحْذِيرَ النَّاسِ مِنْ سُلُوكِ طَرِيقَتِهِ

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبِسَ الْعِزَّ وَالْكِبْرِيَاءَ، وَ ٱخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمىً وَ حَرَماً عَلَى غَيْرِهِ، وَ ٱصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ ٱخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ.

فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ».

اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدمَ بِخَلْقِهِ، وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللهَ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللهُ بِتَكَبُّرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُوراً، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيراً

وَ لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَخْلُقَ آدمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ وَ طِيبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَخَفَّتِ الْبَلْوَى فِيهِ عَلَى الْمَلائِكَةِ.

وَلَكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزاً بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْياً لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَاداً لِلْخُيَلاءِ مِنْهُمْ فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبَدَاللهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَىٰ أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِسَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا مَاكَانَ اللهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللهِ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمىً حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.

فَاحْذَرُوا عِبَادَاللهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ.

فلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. وَ قَالَ: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ قَذْفاً بِغَيْبٍ بَعِيدٍ،

وَ رَجْماً بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ إِخْوانُ الْعَصَبِيَّةِ، وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَةُ مِنْهُ فِيكُمْ فَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ.

فَأَقْحَمُوكُمْ وَلَجَاتِ الذُّلِّ وَ أَحَلُّوكُمْ وَ رَطَاتِ الْقَتْلِ وَ أَوْطَؤُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ طَعْناً فِي عُيُونِكُمْ وَ حَزّاً فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقّاً لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَ سَوْقاً بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ.

فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ جَرْحاً، وَ أَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحاً مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ، وَ عَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ.

فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَ لَهُ جِدَّكُمْ. فَلَعَمْرُاللهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ وَوَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ وَ لَاتَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ، وَ حَلْقَةِ ضِيقٍ، وَ عَرْصَةِ مَوْتٍ، وَجَوْلَةِ بَلاءٍفَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ إِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ، وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ.

وَ اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُسِكُمْ، وَ إِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَ خَلْعَ التَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، وَاتَّخِذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَ أَعْوَاناً وَ رَجْلاً وَ فُرْسَاناً، وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضْلٍ جَعَلَهُ اللهُ فِيهِ،

سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَداوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ؛ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللهُ بِهِ النَّدامَةَ، وَ أَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

أَلَا وَ قَدْ أَمْعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ، وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُصَارَحَةً لِلّٰهِ بِالْمُنَاصَبَةِ، وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ.

فَاللهَ اللهَ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ وَ مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ حَتَّى أَعْنَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ وَ مَهَاوِي ضَلالَتِهِ ذُلُلاً عَلَى سِيَاقِهِ، سُلُساً فِي قِيَادِهِ أَمْراً تَشَابَهَت الْقُلُوبُ فِيهِ وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونُ عَلَيْهِ وَكِبْراً تَضايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ.

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ ساداتِكُمْ وَ كُبَرائِكُمُ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقَوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحَدُوا اللهَ مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابَرَةً لِقَضائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِآلَائِهِفَإِنَّهُمْ قَواعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ ٱعْتِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسّاداً. وَ لَاتُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَ أَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلاسُ الْعُقُوقِ ٱتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلالٍ، وَ جُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النّاسِ وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ إِسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ، وَ دُخُولاً فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثاً فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللهِ وَصَوْلاَتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثُلاَتِهِ وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ. وَاسْتَعِيذُوا بِاللهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ.

فَلَوْ رَخَّصَ اللهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَلَـكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ كَانُوا أَقْوَاماً مُسْتَضْعَفِينَ قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللهُ بِالْـمَخْمَصَةِ، وَابْتَلاهُمْ بِالْـمَجْهَدَةِ وَامْتَحَنَهُمْ بِالْـمَخَاوِفِ، وَمَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ.

فَلاَ تَعْتَبِرُوا الرِّضَا وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلاً بِمَوَاقِعِ الْـفِتْنَةِ وَالْاِخْـتِبَارِ فِـي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَالْإِفْتِقَارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لاَ يَشْعُرُونَ».

فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِـي أَعْيُنِهِمْ. وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ عَلَى فِرْعَوْنَ وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: «أَلاَ تَعْجَبُونَ مِنْ هَـذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ فَهَـلَّا أُلْقِيَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ». إِعْـظَاماً لِـلذَّهَبِ وَ جَـمْعِهِ وَاحْتِقَاراً لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ.

وَلَوْ أَرَادَ اللهُ سُبْحَانَهُ بِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَـهُمْ كُـنُوزَ الذِّهْـبَانِ، وَ مَـعَادِنَ الْعِقْيَانِ وَ مَغَارِسَ الْجِنَانِ وَ أَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طَيْرَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الْأَرَضِين لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلاَءُ، وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْـبَاءُ وَ لَـمَا وَجَبَ لِـلْقَابِلِينَ أُجُـورُ الْمُبْتَلِينَ، وَلاَ اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْـمُحْسِنِينَ وَ لاَ لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيَهَا.

وَلٰكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ غِنىً وَخَصَاصَةٍ تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَذىً.

وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ، وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ وَمُلْكٍ تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَتُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّحَالِ لَكَانَ ذٰلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْاِعْتِبَارِ، وَأَبْعَدَ لَهُمْ مِنَ الْاِسْتِكْبَارِ وَلَآمَنُوا عَنْ، رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً.

وَلٰكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْاِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ وَالْخُشُوعُ لِوَجْهِهِ وَالْاِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَالْاِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُوراً لَهُ خَاصَّةً لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَكُلَّمَا كَانَتِ الْبَلْوَى وَالْاِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ.

◘ فلسفة الحجّ

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ـ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هٰذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً، ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً، وَأَقَلِّ نَتَائِقِ الْأَرْضِ مَدَراً وَأَضْيَقِ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قُطْراً بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَرِمَالٍ دَمِثَةٍ وَعُيُونٍ وَشِلَةٍ، وَقُرىً مُنْقَطِعَةٍ؛ لَا يَزْكُو بِهَا خُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظِلْفٌ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ، وَغَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَجَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّى يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلاً يُهَلِّلُونَ لِلّٰهِ حَوْلَهُ وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ،

قَدْ نَبَذُوا السَّرابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ.
اِبْتِلاءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً شَدِيداً، وَاخْتِبَاراً مُبِيناً وَ تَمْحِيصاً بَلِيغاً، جَعَلَهُ اللهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ، وَ وُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ لَوْ أَرادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَّاتٍ وَأَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمِّ الْأَشْجَارِ، دَانِي الثِّمَارِ، مُلْتَفِّ الْبُنىٰ، مُتَّصِلِ الْقُرَى بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْراءَ، وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ وَ أَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ، وَ عِراصٍ مُغْدِقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ، وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلاءِ.

وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذٰلِكَ مُسَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النّاسِ.

وَلٰكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَلْوَانِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْواعِ (بِأَلْوَانِ) الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْراجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذٰلِكَ أَبْواباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ، وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ.

▣ إجتناب من الظلم

فَاللهَ اللهَ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَ آجِلِ وَ خَامَةِ الظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصْيَدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَىٰ، وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَىٰ، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ.

فَمَا تُكْدِي أَبَداً، وَ لَا تُشْوِي أَحَداً؛ لَا عَالِماً لِعِلْمِهِ، وَ لَا مُقِلّاً فِي طِمْرِهِ، وَ عَنْ ذٰلِكَ مَا حَرَسَ اللهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَواتِ وَالزَّكَواتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِيناً لِأَطْرافِهِمْ وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذْلِيلاً لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْخُيَلاءِ عَنْهُمْ؛ لِمَا فِي ذَلِكَ

مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرابِ تَواضُعاً، وَالْتِصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً، وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً، مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ.

أُنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيهَ الْجُهَلاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرَكُمْ، فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ لَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لَا عِلَّةٌ. أَمّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خِلْقَتِهِ فَقَالَ: أَنَا نَارِيٌّ، وَ أَنْتَ طِينِيٌّ.

◘ عصبية المال

وَ أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ فَقَالُوا: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ». فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُهُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَدَاءُ وَالنُّجَدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِيبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيبَةِ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ، وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ.

فَتَعَصَّبُوا لِخِلالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجِوارِ، وَالْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكِبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَالْكَظْمِ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

◘ أسباب انتصار الشّعوب و هزيمتها

وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثُلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوالَهُمْ وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ.

فَإِذا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ حَالَهُمْ وَ زَاحَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ

وَٱنْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ الْكَرامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلأُلْفَةِ وَالتَّحَاضِّ عَلَيْهَا وَالتَّوَاصِي بِهَا.

وَٱجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنَّتَهُمْ مِنْ تَضاغُنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاحُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَ تَخَاذُلِ الأَيْدِي وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمْحِيصِ وَالْبَلاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلائِقِ أَعْبَاءً، وَ أَجْهَدَ الْعِبادِ بَلاءً، وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيا حَالاً.

اِتَّخَذَتْهُمُ الْفَراعِنَةُ عَبِيداً فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذابِ، وَ جَرَّعُوهُمُ الْمُرارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ، وَ قَهْرِ الْغَلَبَةِ لاَ يَجِدُونَ حِيلَةً فِي ٱمْتِنَاعٍ، وَلاَ سَبِيلاً إِلَى دِفَاعٍ حَتَّى إِذَا رَأَى اللهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضايِقِ البَلاءِ فَرَجاً.

فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مُلُوكاً حُكّاماً، وَ أَئِمَّةً أَعْلاماً وَ بَلَغَتِ الْكَرامَةُ مِنَ اللهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَبْلُغ (تَذْهَبُ) الآمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَالأَهْواءُ مُتَّفِقَةً (مُؤْتَلِفَةً)، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الأَرَضِينَ، وَمُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ.

فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ الأُلْفَةُ وَٱخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ. قَدْ خَلَعَ اللهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ.

الاعتبار بالأمم

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَ بَنِي إِسْحَاقَ، وَ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ فَمَا أَشَدَّ ٱعْتِدالَ الأَحْوالِ، وَ أَقْرَبَ ٱشْتِبَاهَ الأَمْثَالِ.

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشَتُّتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ

لَيَالِيَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشِّيحِ، وَ مَهَافِي الرِّيحِ، وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ، إِخْوَانَ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا.

فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءِ أَزْلٍ، وَ إِطْبَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مَوْؤُودَةٍ، وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ.

▣ **النعمة برسول الله ﷺ**

فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولاً فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا وَ الْتَفَّتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَ عَنْ خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ.

قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَ آوَتْهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنَفِ عِزٍّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَىٰ مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرَضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُمْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمْضِيهَا فِيهِمْ لَا تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ، وَ لَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ.

▣ **علل ذمّ الكوفيين**

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ ثَلَمْتُمْ حِصْنَ اللهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُلْفَةِ

الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً؛ لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَاباً، وَ بَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَاباً مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ.

تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ، كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِئُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكاً لِحَرِيمِهِ، وَ نَقْضاً لِمِيثَاقِهِ. الَّذِي وَضَعَهُ اللهُ لَكُمْ حَرَماً فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْناً بَيْنَ خَلْقِهِ وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ.

ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلُ وَ لَا مِيكَائِيلُ وَ لَا مُهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَكُمْ وَ إِنَّ عِنْدَكُمُ الْأَمْثَالَ مِن بَأْسِ اللهِ تَعَالَىٰ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ. فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلاً بِأَخْذِهِ، وَ تَهَاوُناً بِبَطْشِهِ، وَ يَأْساً مِنْ بَأْسِهِ.

فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي.

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ ،فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، و أذلّهم.

وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَةِ فَقَدْ كُفِيتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا وَجْبَةَ قَلْبِهِ، وَرَجَّةَ صَدْرِهِ وَ بَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ،

وَلَئِنْ أَذِنَ اللهُ فِي الْكَرَّةِ عَلَيْهِمْ لأُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَذَّرُ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَشَذُّراً.

▣ شجاعة الامام عليه السلام و فضائله

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ؛ وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْنُفُنِي إِلَى فِرَاشِهِ، وَ يُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَ يُشِمُّنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَ مَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ.

وَ لَقَدْ قَرَنَ اللهُ بِهِ صلى الله عليه وآله مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ. وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَماً مِنْ أَخْلَاقِهِ وَ يَأْمُرُنِي بِالْاقْتِدَاءِ بِهِ.

وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَ أَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا هٰذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هٰذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلٰكِنَّكَ وَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

▣ عداوة قريش و غروره

وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صلى الله عليه وآله لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْراً إِنْ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: وَ مَا تَسْأَلُونَ؟ قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا، وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللهُ لَكُمْ ذٰلِكَ أَتُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِنِّي سَأُرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَى خَيْرٍ وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلِيبِ، وَمَنْ يُحَزِّبُ الْأَحْزَابَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُؤْمِنِينَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكِ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللهِ.

فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ، وَقَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ مُرَفْرِفَةً وَأَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ﷺ.

فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا ـ عُلُوّاً وَاسْتِكْبَاراً: فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيّاً فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالُوا ـ كُفْراً وَعُتُوّاً: فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ ﷺ فَرَجَعَ.

فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوَّتِكَ وَإِجْلَالاً لِكَلِمَتِكَ.

فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ، خَفِيفٌ فِيهِ وَهَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا (يَعْنُونَنِي) وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ سِيمَاهُمْ سِيمَا الصِّدِّيقِينَ وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَّارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللهِ وَسُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْلُونَ، وَلَا يَغُلُّونَ وَلَا يُفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.

١٩٠ ـ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

رُوِيَ أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ، كَانَ رَجُلاً عَابِداً، فَقَالَ:

يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ. فَتَثَاقَلَ عليه‌السلام عَنْ جوابِهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللهَ وَ أَحْسِنْ، فَإِنَّ «اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

فَلَمْ يَقْنَعْ هَمّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ، فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله، ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الإِقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النّافِعِ لَهُمْ.

نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ، وَ لَوْلَا الأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِم لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقاً إِلَى الثَّوابِ، وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ؛ وَ هُمْ وَالنّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيّاماً قَصِيرَةً، أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ،

تَالِينَ لِأَجْزاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهُ تَرْتِيلاً، يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِم، فَإِذا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ.

وَإِذا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ. وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدامِهِمْ، يَطَّلِبُونَ إِلَى اللهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

وَ أَمّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ، قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، وَ يَقُولُ قَدْ خُولِطُوا. وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ. لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ.

إِذا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ مِنِّي بِنَفْسِي. اَللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْلِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

فَمِنْ عَلامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْماً فِي لِينٍ، وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ، وَ قَصْداً فِي غِنىً، وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَطَلَباً فِي حَلالٍ، وَ نَشَاطاً فِي هُدىً، وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ.

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُيَبِيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً. حَذِراً لِمَا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ

لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛ قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى.

يَمْزِجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَراهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَكْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ. اَلْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولُ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ.

بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَايُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَ لَايُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.

قَالَ: فَصَعِقَ هَمّامٌ رَحِمَهُ اللّٰه صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا.

فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهٰكَذا تَصْنَعُ الْمَواعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟فَقَالَ عليه السلام :

وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ، وَ سَبَباً لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلاً لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

۱۹۱ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يَصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ نَسْأَلُهُ لِمِنَّتِهِ تَمَاماً، وَ بِحَبْلِهِ اعْتِصَاماً.

وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَدْنَوْنَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصَوْنَ وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ ضَرَبَتْ لِمُحَارَبَتِهِ بُطُونَ رَوَاحِلِهَا. حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَبْعَدِالدَّارِ وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ.

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَ أُحَذِّرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ، يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَاناً وَ يَفْتَنُّونَ افْتِنَاناً، وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ، وَ يَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ. قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمْشُونَ الْخَفَاءَ، وَ يَدِبُّونَ الضَّرَاءَ.

وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ حَسَدَةُ الرَّخَاءِ وَ مُؤَكِّدُوا الْبَلاءِ، وَ مُقَنِّطُوا الرَّجَاءِ. لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارَضُونَ الثَّنَاءَ، وَ يَتَرَاقَبُونَ الْجَزَاءَ.

إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا، وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلاً، وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلاً، وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلاً وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً، وَلِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحاً. يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ يُنَفِّقُوا بِهِ أَعْلاقَهُمْ.

يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيُمَوِّهُونَ قَدْ هَيَّؤُوا الطَّرِيقَ، وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ فَهُمْ لُمَّةُ الشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ النِّيْرانِ «أُولَـئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

۱۹۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

▣ يحمد الله و يثنى على نبيّه و يعظ الناس

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالِ كِبْرِيَائِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَ الْعُيُونِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ شَهَادَةَ إِيمَانٍ وَ إِيقَانٍ وَ إِخْلَاصٍ وَ إِذْعَانٍ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ، وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ وَ هَدَىٰ إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلاً. عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ

فَاسْتَفْتِحُوهُ وَاسْتَنْجِحُوهُ، وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَمْنِحُوهُ، فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَلَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ. وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ، وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ.

لَا يَثْلِمُهُ الْعَطَاءُ وَلَا يُنَقِّصُهُ الْحِبَاءُ وَ لَا يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَ لَا يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ وَلَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَ لَا يُلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ وَ لَا تَحْجُزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَ لَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ.

قَرُبَ فَنَأَى، وَ عَلَا فَدَنَا وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ، وَ بَطَنَ فَعَلَنَ، وَدَانَ وَ لَمْ يُدَنْ. لَمْ يَذْرَإِ الْخَلْقَ بِاحْتِيَالٍ، وَ لَا اسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ.

أُوصِيكُمْ عِبَادَاللهِ بِتَقْوَى اللهِ فَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَالْقِوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَؤُلْ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ، وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ، وَ مَعَاقِلِ الْحِرْزِ، وَ مَنَازِلِ الْعِزِّ «فِي يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» وَ تُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ، وَ يُعَطَّلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَ تَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَ تُدَكُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ وَالصُّمُّ، الرَّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً، وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقاً فَلَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ، وَ لَا حَمِيمٌ يَنْفَعُ وَ لَا مَعْذِرَةٌ تَدْفَعُ.

۱۹۳ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◘ و فيها بعثة النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله و العظة بالزهد

بَعَثَهُ حِينَ لاَ عَلَمٌ قَائِمٌ، وَ لاَ مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَ لاَ مَنْهَجٌ وَاضِحٌ أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ، وَ أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَ مَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ. سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ. تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيَدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ.

فَمِنْهُمُ الْغَرِقُ الْوَبِقُ وَ مِنْهُمُ، النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ تَحْفِزُهُ الرِّيَاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا. فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرَكٍ، وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلَكٍ.

عِبَادَ اللهِ الْآنَ فَاعْلَمُوا وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَالْأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ وَ لاَ تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

۱۹۴ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◘ ينبّه فيه على فضيلته

وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اللهِ وَ لاَ عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللهُ بِهَا.

وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي فَأَمْرَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي.

وَ لَقَدْ وَلِيتُ غُسْلَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ الْمَلاَئِكَةُ أَعْوَانِي فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ الْأَفْنِيَةُ مَلَأٌ يَهْبِطُ، وَ مَلَأٌ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ

حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيّاً وَ مَيِّتاً؟ فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَ لْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ.

فَوَ الَّذِي لَا إِلَـهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَّةِ الْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَىٰ مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ. أَقُـولُ مَـا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَ لَكُمْ.

۱۹۵ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

◘ ينبّه على إحاطة علم الله بالجزئيات ثمّ يحث على التقوى

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللهِ وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِـهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ، فَإِنَّ تَقْوَى اللهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَـادِكُمْ، وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْـنُ فَـزَعِ جَأْشِكُمْ، وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَـاعَةَ اللهِ شِـعَاراً دُونَ دِثَـارِكُمْ، وَ دَخِـيلاً دُونَ شِـعَارِكُمْ وَ لَـطِيفاً بَـيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَ مَنْهَلاً لِحِينِ وُرُودِكُمْ (وِرْدِكُمْ)، وَ شَـفِيعاً لِـدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَ سَكَناً لِـطُولِ وَحْشَـتِكُمْ، وَ نَفَساً لِكُرَبِ مَوَاطِنِكُمْ.

فَإِنَّ طَاعَةَ اللهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفَ مُكْتَنِفَةٍ وَ مَخَاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ أُوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ.

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا، وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا،

وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَامْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

فضل الاسلام

ثُمَّ إِنَّ هٰذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ، أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحَادِّيهِ بِنَصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ، وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَ أَتْأَقَ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَ لَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَ لَا انْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ، وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ وَ لَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ، وَ لَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ وَ لَا سَوَادَ لِوَضَحِهِ، وَ لَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ، وَ لَا عَصَلَ فِي عُودِهِ وَ لَا وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاخَ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخَهَا وَ ثَبَّتَ لَهَا أَسَاسَهَا، وَ يَنَابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُهَا، وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا، وَ مَنَارٌ اقْتَدَى بِهَا سُفَّارُهَا، وَ أَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلُ رَوِيَ بِهَا وُرَّادُهَا. جَعَلَ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ.

فَهُوَ عِنْدَ اللهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النِّيرانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعْوِذُ الْمَثَارِ. فَشَرِّفُوهُ وَ اتَّبِعُوهُ وَ أَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَ ضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الِانْقِطَاعُ، وَ أَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الِاطِّلَاعُ وَ أَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ وَ خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَ أَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَاقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَانْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا وَ انْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا وَ تَكَشُّفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِهَا.

جَعَلَهُ اللهُ بَلَاغاً لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لِأُمَّتِهِ وَ رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَ شَرَفاً لِأَنْصَارِهِ.

▣ **فضل القرآن**

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْءُهُ، وَ فُرْقَاناً لَا يَخْمُدُ بُرْهَانُهُ، وَ تِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَ عِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَ حَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ، وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلُ لَا يُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَ مَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَ آكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ و حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدىً لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَ عُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى.

١٩٦ - وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه‌السلام

يُوصِي بِهِ أَصْحَابَهُ

أهميّة الصلاة و فوائدها

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبوا بِهَا، فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً». أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَ تُطْلِقُهَا إِطْلاقَ الرِّبَقِ.

وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ. وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ.

يَقُولُ اللهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله نَصِباً بِالصَّلاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللهِ سُبْحَانَهُ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، فَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ، وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

الزكاة

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلاةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ الإِسْلَامِ. فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازاً وَ وِقَايَةً. فَلا يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ وَ لَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهَفَهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ الأَجْرِ، ضَالُّ العَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

الأمانة

ثُمَّ أَدَاءَ الأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمٰوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ وَ الأَرَضِينَ الْمَدْحُوَّةِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ المَنْصُوبَةِ فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ وَ لَا أَعْلَى وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا.

وَ لَوِ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ، وَلٰكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الإِنْسَانُ «إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً».

علم الله تعالى

إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ. لَطُفَ بِهِ خُبْراً، وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْماً أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

١٩٧ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

في سياسة معاوية الماكرة

وَ اللهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي، وَلٰكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ، وَلٰكِنْ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ وَ كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ، وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ اللهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَ لَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ.

١٩٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

يعظ بسلوك الطريق الواضح

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ

فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ ٱجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ، وَجُوعُهَا طَوِيلٌ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضاءُ وَالسُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللهُ تَعَالىٰ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ»، فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ السِّكَّةِ الْـمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ.

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ.

١٩٩ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النِّسَاء فَاطِمَة عليها‌السلام

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ عَنِّي وَ عَنِ ٱبْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَ السَّرِيعَةِ اللِحَاقِ بِكَ. قَلَّ يَا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ لِي فِي التَّأَسِّي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ، وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزٍّ. فَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ.

«إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَلَقَدِ ٱسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَ أُخِذَتِ الرَّهِينَةُ أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَتُنَبِّئُكَ ٱبْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ، وَ ٱسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ.

هٰذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ. وَ السَّلامُ عَلَيْكُمَا سَلامَ مُوَدِّعٍ لَاقَالٍ وَ لَاسَئِمٍ. فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَ إِنْ أُقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللهُ الصَّابِرِينَ.

۲۰۰ ـ وَ مِنْ كَلاٰمٍ لَهُ عليه السلام

فی التزهید من الدنیا و الترغیب فی الاخرة

أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ. فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَ لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ. وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ. فَفِيهَا ٱخْتُبِرْتُمْ، وَ لِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ.

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النّاسُ مَا تَرَكَ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ. لِلّٰهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً، وَلَا تُخَلِّفُوا كُلّاً فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ

۲۰۱ ـ وَ مِنْ كَلاٰمٍ لَهُ عليه السلام

كَانَ كَثيراً مَّا يُنَادِي بِهِ أَصحَابَهُ

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللّٰهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَ أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ ٱنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ. فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَؤُوداً، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَابُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا.

وَ ٱعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةٌ وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضِلَاتُ الْمَحْذُورِ. فَقَطِّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْيَا، وَ ٱسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَى.

وَ قَدْ مَضَى شَيْءٌ مِنْ هَذَا الْكَلامِ فِيمَا تَقَدَّمَ بِخِلَافِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ.

۲۰۲ ـ وَ مِنْ كَلاٰمٍ لَهُ عليه السلام

كَلَّمَ بِهِ طَلْحَةَ والزُّبَيْرَ بَعْد بَيْعَتِهِ بِالخلافَةِ، وَ قَدْ عَتَبَا مِنْ تَرْكِ مَشْوَرَتِهِمَا و الْإِسْتِعَانَةِ فِي الأُمُور بهمَا

لَقَدْ نَقِمْتُمَا يَسِيراً، وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيراً.

أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُكُمَا عَنْهُ، وَأَيُّ قَسْمٍ ٱسْتَأْثَرْتُ عَلَيْكُمَا بِهِ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ أَمْ جَهِلْتُهُ أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ.

وَاللهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِرْبَةٌ وَلٰكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا.

فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا، وَأَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَمَا ٱسْتَسَنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُهُ.

فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذٰلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهِلْتُهُ فَأَسْتَشِيرَكُمَا وَإِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ ذٰلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا وَلَا عَنْ غَيْرِكُمَا

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسْوَةِ فَإِنَّ ذٰلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيتُهُ هَوىً مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ اللهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ. فَلَيْسَ لَكُمَا وَاللهِ عِنْدِي، وَلَا لِغَيْرِكُمَا فِي هٰذَا عُتْبَى. أَخَذَ اللهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ الصَّبْرَ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: رَحِمَ اللهُ ٱمْرَأً رَأَىٰ حَقّاً فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَىٰ جَوْراً فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْناً بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

۲۰۳ ـ وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

وَقَدْ سَمِعَ قَوْماً مِنْ أَصْحَابِهِ يَسُبُّونَ أَهْلَ الشَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِفِّينَ

الاخلاق فی الحرب

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلٰكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ.

وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ. اَللّٰهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَيَرْعَوِيَ عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ.

٢٠٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام

في بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ وَ قَدْ رَأَى الحسن عليه السلام يَتَسَرَّعُ إِلَى الحَرْب

اَمْلِكُوا عَنِّي هٰذَا الْغُلامَ لاَ يَهُدَّنِي . فَإِنَّنِي أَنْفَسُ بِهٰذَيْنِ (يَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام) عَلَى الْمَوْتِ ، لِئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُول اللهِ صلى الله عليه وآله

وَ قَوْلُهُ عليه السلام : «امْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلاَمَ» مِنْ أَعْلَى الْكَلامِ وَأَفْصَحِهِ .

٢٠٥ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ لَمَّا اَضْطَرَبَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ فِي أَمْرِ الْحُكُومَةِ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أُحِبُّ حَتَّى نَهِكَتْكُمُ الْحَرْبُ . وَ قَدْ وَاللهِ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكَتْ ، وَهِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنْهَكُ .

لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيراً ، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُوراً ، وَكُنْتُ أَمْسِ نَاهِياً فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنْهِيّاً . وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ .

٢٠٦ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

بِالبَصرَةِ وَقَدْ دَخَلَ عَلَى الْعَلاءِبْنِ زِيَادٍ الْحَارِثِيّ، وَ هُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ، يَعُودُهُ. فَلَمّا رَأى سَعَةَ دَارِهِ، قَالَ:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هٰذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا . أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ . وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَةَ ، تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ ، وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا ، فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَةَ .

فَقَالَ لَهُ الْعَلاءُ : يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ . قَالَ : وَ مَا لَهُ؟ قَالَ : لَبِسَ الْعَبَاءَةَ ، وَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا . قَالَ : عَلَيَّ بِهِ .

فَلَمَّا جَاءَ قَالَ : يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اَسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ . أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ .

أَتَرَى اللهَ أَحَلَّ لَکَ الطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللهِ مِنْ ذٰلِكَ.

قَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ هٰذَا أَنْت فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ. قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللهَ تَعَالىٰ فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النّاسِ كَيْلا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.

٢٠٧ - وَ مِنْ كَلاٰمٍ لَهُ عليه السلام

وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ أَحَادِيثِ البِدَعِ وَ عَمّا فِي أَيْدِي النّاسِ مِنْ اختلافِ الخَبَرِ. فَقَالَ عليه السلام:

انواع الأحاديث الرائجة

إِنَّ فِي أَيْدِي النّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً، وَ صِدْقاً وَكَذِباً، وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً، وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً، وَحِفْظاً وَ وَهْماً وَ لَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ».

اقسام الرواة

وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلامِ، لاَ يَتَأَثَّمُ، وَ لاَ يَتَحَرَّجُ. يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّداً.

فَلَوْ عَلِمَ النّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلٰكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ لَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلاَمُ

فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ. فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ، وَ جَعَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ فَهُوَ أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَرْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَٰلِكَ لَرَفَضَه.

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شيئاً يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

وَ آخَرُ رابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ لَمْ يَهِمْ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ. فَحَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ، وَ عَرَفَ الْمُتَشَابِهَ وَ مُحْكَمَهُ.

◘ اقسام اصحاب رسول الله ﷺ

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ وَ كَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنَى اللهُ بِهِ وَلَا مَا عَنَى رَسُولُ اللهِ ﷺ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ وَ يُوَجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ وَ مَا قُصِدَ بِهِ وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى أَنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَسْمَعُوا وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِي مِنْ ذَٰلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ. فَهَٰذِهِ وُجُوهُ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ وَ عِلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

۲۰۸ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

وَ كَانَ مِنِ اقْتِدارِ جَبَرُوتِهِ، وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبَساً جَامِداً.

ثُمَّ فطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمٰوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ وَ أَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الأَخْضَرُ الْمُثْعَنْجَرُ، وَالْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ. قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَ أَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لخَشْيَتِهِ وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادِهَا فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتَهَافَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتونِ أَقْطَارِهَا، وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا فَأَشْهَقَ قِلالَهَا وَ أَطَالَ أَنْشَازَهَا.

وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَ أَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا وَ أَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ راكِدٍ لَا يَجْرِي وَ قَائِمٍ لَا يَسْرِي تُكَرْكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَ تَمْخُضُهُ الْغَمَامُ الذَّوَارِفُ، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

۲۰۹ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

حث الأمة على حرب اهل اشام

اَللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ وَ الْمُصْلِحَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا غَيْرَ الْمُفْسِدَةِ

فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ وَالْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ.

فَإِنَّا نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ بِأَكْبَرِ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً وَ نَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَنْ أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سَمٰوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ الْمُغْنِي عَنْ نَصْرِهِ وَالْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

۲۱۰ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

▣ في تمجيد الله و تعظيمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلْعَلِيِّ عَنْ شَبَهِ الْـمَخْلُوقِينَ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ، الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاظِرِينَ، الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنْ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلَا ٱكْتِسَابٍ، وَ لَا ٱزْدِيَادٍ، وَ لَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ.

الَّذِي لَا تَغْشَاهُ الظُّلَمُ، وَ لَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوارِ وَ لَا يَرْهَقُهُ لَيْلٌ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ. لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْأَبْصَارِ وَلَا عِلْمُهُ بِالْأَخْبَارِ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَ قَدَّمَهُ فِي الْاِصْطِفَاءِ فَرَتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَ سَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ وَ ذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ الْحُزُونَةَ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ.

۲۱۱ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

▣ يصف جوهر الرسول و يصف العلماء و يعظ بالتقوى

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَ حَكَمٌ فَصَلَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللّٰهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا لَمْ يُسْهِمْ فِيهِ عَاهِرٌ وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ.

أَلَا وَ إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلاً وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَ لِلطَّاعَةِ

عِصَماً، وَ إِنَّ لَكُم عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْناً مِنَ اللهِ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ وَ يُثَبِّتُ الْأَفْئِدَةَ. فِيهِ كَفَاءٌ، لِمُكْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ.

وَ ٱعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ. يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ، وَ يَتَلاقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسٍ رَوِيَّةٍ، وَ يَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ. لَا تَشُوبُهُمُ الرِّيبَةُ، وَ لَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغِيبَةُ. عَلَى ذٰلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ أَخْلاقَهُمْ فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَ بِهِ يَتَوَاصَلُونَ.

فَكَانُوا كَتَفَاضُلِ الْبَذْرِ يُنْتَقَى فَيُؤْخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَى. قَدْ مَيَّزَهُ التَّخْلِيصُ، وَ هَذَّبَهُ التَّمْحِيصُ. فَلْيَقْبَلِ ٱمْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَلْيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا وَلْيَنْظُرِ ٱمْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيّامِهِ، وَ قَلِيلِ مُقَامِهِ فِي مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلاً. فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ وَ مَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ.

فَطُوبَى لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلامَةِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ، وَ طَاعَةِ هَادٍ أَمَرَهُ وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوابُهُ، وَ تُقْطَعَ أَسْبَابُهُ. وَ ٱسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمَاطَ الْحَوْبَةَ. فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

۲۱۲ ـ وَ مِنْ دُعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ عليه السلام كَثِيراً

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتاً وَ لَا سَقِيماً وَلَا مَضْرُوباً عَلَى عُرُوقِي بِسُوءٍ، وَ لَا مَأْخُوذاً بِأَسْوءِ عَمَلِي وَلا مَقْطُوعاً دَابِرِي، وَ لَا مُرْتَدّاً عَنْ دِينِي وَ لَا مُنْكِراً لِرَبِّي وَلا مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِيمَانِي وَ لَا مُلْتَبِساً عَقْلِي، وَ لَا مُعَذَّباً بِعَذَابِ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِي

أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوكاً ظَالِماً لِنَفْسِي لَكَ الْحُجَّة عَلَيَّ، وَ لَا حُجَّةَ لِي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَ لَا أَتَّقِيَ إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ أَوْ أُضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَكَ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي.

اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ أَوْ نَفْتَتِنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ.

٢١٣ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

بِصِفِّينَ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ. لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصاً لِلّٰهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ. وَلَكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَ تَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ

وَ أَعْظَمُ مَا ٱفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوالِي فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللهُ سُبْحَانَهُ لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ وَعِزّاً لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ فَإِذا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ ، وَ أَدَّى الْوالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَٱعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ

فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ ، وَ يَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ وَ إِذا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالِيَهَا ، أَو أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ ٱخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ .

وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ ، وَ تُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ فَعُمِلَ بِالْهَوَى ، وَ عُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ ، وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللهِ عِنْدَ الْعِبَادِ

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ فَلَيْسَ أَحَدٌ ـ وَ إِنِ ٱشْتَدَّ عَلَى رِضَاءِ اللهِ حِرْصُهُ ، وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ ٱجْتِهَادُهُ ـ بِبَالِغٍ حَقِيقَةَ مَا ٱللهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ

وَ لَيْسَ ٱمْرُؤٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ ، وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ وَ لَا ٱمْرُؤٌ وَ إِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ ، وَ ٱقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ .

فَأَجَابَهُ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْثِرُ فِيهِ الثَّنَاءَ عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ لَه ، فَقَالَ عليه السلام :

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلالُ اللهِ فِي نَفْسِهِ وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلُّ مَا سِوَاهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ، وَ لَطُفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ

فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا ٱزْدَادَ حَقُّ اللهِ عَلَيْهِ عِظَماً

وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَٱسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِاللهِ كَذَلِكَ.

وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ ٱنْحِطَاطاً لِلّٰهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَ رُبَّمَا ٱسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا

فَلا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَظُنُّوا بِيَ ٱسْتِثْقَالاً فِي حَقٍّ قِيلَ لِي، وَلَا ٱلْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ ٱسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ

فَلا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

۲۱۴ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

◘ فى التظلم و التشكي من قريش

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ أَكْفَؤُوا إِنَائِي

وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي حَقّاً كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي وَ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ فَاصْبِرْ مَغْمُوماً أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفاً

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَ لَا ذَابٌّ وَ لَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى، وَ جَرِعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَى وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمَرَّ مِنَ الْعَلْقَمِ، وَ آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَزِّ الشِّفَارِ.

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ إِلَّا أَنِّي كَرَّرْتُهُ هَاهُنَا لِاخْتِلَافِ الرِّوَايَتَيْنِ.

وَ مِنْهُ فِي ذِكْرِ السَّائِرِينَ إِلَى الْبَصْرَةِ لِحَرْبِهِ عليه السلام:

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَّالِي وَ خُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدِيَّ وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ وَأَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ.

وَ وَثَبُوا عَلَى شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْراً وَ طَائِفَةٌ عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللهَ صَادِقِينَ.

۲۱۵ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ عَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ وَ هُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ

لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيباً. أَمَا وَاللهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتْلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ أَدْرَكْتُ وَتْرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفْلَتَتْنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ لَقَدْ أَتْلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوُقِصُوا دُونَهُ.

۲۱۶ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فی وصف السالک الطریق إلی الله

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطُفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ.

وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ ثَبَتَتْ رِجْلاهُ بِطُمَأْنِينَةِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرّاحَةِ بِمَا ٱسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

۲۱۷ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

بَعْدَ تِلاوَتِهِ: «أَلْهيكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»

تحذیر من الغفلة

يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ، وَزَوْراً مَا أَغْفَلَهُ، وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ لَقَدِ ٱسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَّكَرٍ، وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ؟ أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ؟ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ.

وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبَراً أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَراً وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعُشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةِ جَهَالَةٍ

وَ لَوِ ٱسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَقَالَتْ ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضُلَّالاً وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهّالاً تَطَأُونَ فِي هَامِهِمْ، وَ تَسْتَثْبِتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفَظُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَّبُوا. وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ

بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوائِحُ عَلَيْكُمْ

أُولَـئِكُمْ سَلَفُ غَايَتِكُمْ وَ فُرَّاطُ مَنَاهِلِكُمُ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْـعِزِّ، وَحَـلَبَاتُ الْفَخْرِ مُلُوكاً وَ سُوَقاً سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلاً سُلِّطَتِ الْأَرْضُ عَلَيهِمْ فِيهِ، فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لَا يَـنْمُونَ، وَ ضِمَاراً لَا يُوجَدُونَ. لَا يُفْزِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْـوَالِ، وَ لَا يَـحْزُنُهُمْ تَـنَكُّرُ الْأَحْـوالِ وَ لَا يَحْفِلُونَ بِالرَّوَاجِفِ، وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ، غُيَّباً لَا يُنْتَظَرُونَ وَ شُهُوداً لَا يَحْضُرُونَ

وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعاً فَتَشَتَّـتُوا، وَ آلَافاً فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ وَصَمَّتْ دِيَارُهُم وَلَـكِنَّهُمْ سُقُوا كَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً، وَ بِالسَّمْعِ صَمَماً، وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُوناً فَكَأَنَّهُمْ فِي ارْتِجَالِ الصِّفَةِ صَرْعَى سُبَاتٍ جِيرَانٌ لَا يَـتَأَنَّسُونَ، وَأَحِبَّاءُ لَا يَتَزَاوَرُونَ بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَى التَّعَارُفِ وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِخَاءِ.

فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِـلَّاءُ، لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَيْلٍ صَبَاحاً وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَيُّ الْجَدِيدَيْنِ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَداً شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْظَعَ مِمَّا خَافُوا، وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا

فَكِلْتَا الْغَايَتَيْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ. فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَايَنُوا

وَ لَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ وَ سَـمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ فَقَالُوا كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّـوَاضِـرُ وَ خَوَتِ الْأَجْسَادُ النَّوَاعِمُ، وَ لَبِسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى وَ تَكَاءَدَنَا ضِيقُ الْمَضْجَعِ، وَ تَـوَارَثْـنَا الْوَحْشَةَ

وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصَّمُوتُ فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُوَرِنَا، وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً، وَ لَا مِنْ ضِيقٍ مُتَّسَعاً فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَكَ

وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَ اكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَخَسَفَتْ وَ تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَاقَتِهَا، وَ هَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقَظَتِهَا وَ عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدُ بِلًى سَمَّجَهَا، وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا.

مُسْتَسْلِمَاتٌ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَ لَا قُلُوبٌ تَجْزَعُ لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ، وَ أَقْذَاءَ عُيُونٍ لَهُمْ فِي كُلِّ فَظَاعَةٍ صِفَةُ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ وَ غَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَ أَنِيقِ لَوْنٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا غَذِيَّ تَرَفٍ، وَ رَبِيبَ شَرَفٍ يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ وَ يَفْزَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ. ضَنّاً بِغَضَارَةِ عَيْشِهِ، وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ

فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ، وَ نَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ، وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ، وَ نَجِيُّ هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتَرَاتُ عِلَلٍ آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ

فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوَّدَهُ الْأَطِبَّاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ، وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ فَلَمْ يُطْفِئْ بِبَارِدٍ إِلَّا ثَوَّرَ حَرَارَةً، وَ لَا حَرَّكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيَّجَ بُرُودَةً وَ لَا اعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَ خَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ فَقَائِلٌ يَقُولُ هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مُمَنٍّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يُذَكِّرُهُمْ أُسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ.

فَبَيْنَا هُوَ كَذٰلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرْكِ الْأَحِبَّةِ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غَصَصِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوافِذُ فِطْنَتِهِ، وَ يَبِسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ وَ دُعَاءٍ مُؤْلِمٍ لِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعَظِّمُهُ أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ. وَ إِنَّ لِلْمُوتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى قُلُوبِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

٢١٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ»

إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلّٰهِ ـ عَزَّتْ آلَاؤُهُ ـ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ

فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقَظَةٍ فِي الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ وَالْأَفْئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللهِ، وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِيناً وَ شِمَالاً ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَحَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ

وَ كَانُوا كَذٰلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَ أَدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلاً أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلاً، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا،

فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَكَأَنَّمَا ٱطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَٰلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ، وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِينَ أَعْمَالِهِمْ، وَ فَرَغُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَنْ كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا وَ حَمَّلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الْاِسْتِقْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِيجاً، وَ تَجَاوَبُوا نَحِيباً

يَعِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَٱعْتِرَافٍ لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدىً، وَ مَصَابِيحَ دُجىً قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ فِي مَقَامٍ ٱطَّلَعَ اللهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضِيَ سَعْيَهُمْ، وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ، يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ

رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ، وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ لِكُلِّ بَابِ رَغْبَةٍ إِلَى اللهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ، وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاغِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.

۲۱۹ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

قَالَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»

أَدْحَضُ مَسْؤُولٍ حُجَّةً، وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً؛ لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا آنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقَظَةٌ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ

فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلِيَ بِأَ لَمٍ يُـمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ

فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَ جَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ، وَ عَزَّاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ، وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ وَ كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ، وَ مِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِيَقَظَةٍ وَكُنْ لِلّٰهِ مُطِيعاً، وَ بِذِكْرِهِ آنِساً وَ تَمَـثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَ يَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ، وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ أَنْتَ فِي كَنَفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَ فِـي سَـعَةِ فَـضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلَهُ، وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ أَوْسَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ

فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ؟ وَ ٱيْمُ اللهِ لَوْ أَنَّ هَـٰذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقَيْنِ فِي الْقُوَّةِ مُتَوَازِيَيْنِ فِي الْقدر لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ، وَ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ.

وَ حَقّاً أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَلَـٰكِـنْ بِـهَا ٱغْـتَرَرْتَ وَ لَـقَدْ كَـاشَفَتْكَ الْعِظَاتِ، وَ آذَ نَتْكَ عَلَى سَوَاءٍ وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِـجِسْمِكَ وَالنَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَ أَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تَغُرَّكَ وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ وَ لَـئِنْ تَـعَرَّفْتَهَا فِـي الدِّيَـارِ الْخَاوِيَةِ وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ، وَ بَـلَاغِ مَـوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ وَ لَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَاراً،

وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ يُوَطِّنْهَا مَحَلاًّ وَ إِنَّ السُّعَدَاءَ بِالدُّنْيَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلاَئِلِهَا الْقِيَامَةُ وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ، وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ، وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَمْ يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ وَ لاَ هَمْسُ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ بِحَقِّهِ.

فَكَمْ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٍ، وَ عَلاَئِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٍ فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَ تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لاَ تَبْقَى لَهُ وَ تَيَسَّرْ لِسَفَرِكَ وَ شِمْ بَرْقَ النَّجَاةِ وَ ارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

۲۲۰ ـ وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عليه‌السلام

◘ يتبرأ من الظلم

وَ اللهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلاَلِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا

وَاللهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلاً وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً

فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ: ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَتَئِنُّ مِنَ الْأَذَى، وَلاَ أَئِنُّ مِنْ لَظَى

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وِعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذٰلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ: لَا ذَا وَلا ذَاكَ، وَلٰكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبِلَتْكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينِ اللهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ

وَاللهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُ.

وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلَلِ، وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

۲۲۱ ـ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَهُ عليه السلام

▣ **الاستعان بالله لحلّ المشكلات الاقتصادية**

اَللّٰهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ أُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ، «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲۲۲ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

▣ **في التنفير من الدنيا**

دَارٌ بِالْبَلاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَ لَا يَسْلَمُ نُزَّالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ اَلْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَالْأَمَانُ فِيهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً، وَ أَعْمَرَ دِيَاراً، وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَ دِيَارُهُم خَالِيَةً، وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً

فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشَيَّدَةِ وَالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورَ وَالْأَحْجَارَ الْمُسَنَّدَةَ، وَالْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ الَّتِي قَدْ بُنِيَ بِالْخَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَ شُيِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا

فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَ سَاكِنُهَا مُغْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِين لَايَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَ لَا يَتَوَاصَلُونَ تَوَاصُلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجِوَارِ، وَ دُنُوِّ الدَّارِ وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ الْبِلَى، وَ أَكَلَتْهُمُ الْجَنَادِلُ وَالثَّرَىٰ وَكَأَنْ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذٰلِكَ الْمَضْجَعُ، وَضَمَّكُمْ ذٰلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ

فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ، وَ بُعْثِرَتِ الْقُبُورُ «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَاأَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

۲۲۳ ـ دُعَائِه عليه السلام

▣ يلجأ فيه الى الله ليهديه إلى الرشاد

اَللَّهُمَّ إِنَّكَ آنَسُ الْآنِسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكِفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ

إِنْ أَوْحَشَتْهُمُ الْغُرْبَةُ آنَسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَإِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَؤُوا إِلَى الْاِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْماً بِأَنَّ أَزِمَّةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ

اَللَّهُمَ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ عَنْ طِلْبَتِي فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي فَلَيْسَ ذٰلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَلَا بِبِدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ اَللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

۲۲۴ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

يريد به بعض اصحابه

لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ، وَ دَاوَى الْعَمَدَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ. ذَهَبَ نَقِيَّ الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا أَدَّى إِلَى اللهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ

رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.

۲۲۵ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

فِي وَصْفِ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ، وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُهُ بِأَلْفَاظٍ مُخْتَلِفَةٍ

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَتِ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ.

وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

۲۲۶ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

فَإِنَّ تَقْوَى اللهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ

بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَ يَنْجُو الْهَارِبُ، وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ. وَالْحَالُ هَادِئَةٌ،

وَالْأَقْلامُ جَارِيَةٌ وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمُراً نَاكِساً، أو مَرَضاً حَابِساً أَوْ مَوْتاً خَالِساً

فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمُ لَذَّاتِكُمْ، وَ مُكَدِّرُ شَهَوَاتِكُمْ، وَ مُبَاعِدُ طِيّاتِكُمْ زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ، وَ قِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ، وَ وَاتِرٌ غَيْرُ مَطْلُوبٍ قَدْ أَعْلَقَتْكُمْ حَبَائِلُهُ، وَتَكَنَّفَتْكُمْ غَوَائِلُهُ، وَ أَقْصَدَتْكُمْ مَعَابِلُهُ، وَ عَظُمَتْ فِيكُمْ سَطْوَتُهُ وَ تَتَابَعَتْ عَلَيْكُمْ عَدْوَتُهُ، وَ قَلَّتْ عَنْكُمْ نَبْوَتُهُ فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلَلِهِ، وَٱحْتِدامُ عِلَلِهِ وَ حَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ، وَ غَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَ أَلِيمُ إِرْهَاقِهِ وَدُجُوُّ إِطْبَاقِهِ، وَ جُشُوبَةُ مَذَاقِهِ

فَكَأَنْ قَدْ أَتَاكُمْ بَغْتَةً فَأَسْكَتَ نَجِيَّكُمْ وَ فَرَّقَ نَدِيَّكُمْ، وَ عَفَّي آثَارَكُمْ، وَعَطَّلَ دِيَارَكُمْ وَ بَعَثَ وُرَّاثَكُمْ يَقْتَسِمُونَ تُراثَكُمْ بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعْ وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعْ، وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ.

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْاِجْتِهَادِ، وَ التَّأَهُّبِ وَ الْاِسْتِعْدادِ، وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَغُرَّنَّكُمْ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ الَّذِينَ ٱحْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَ أَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا أَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَاثاً، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثاً لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَيَحْفِلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَ لَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَّارَةٌ، غَرَّارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ لَايَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَلَايَنْقَضِي عَنَاؤُهَا، وَ لَا يَرْكُدُ بَلاؤُهَا.

مِنْهَا فِي صِفَةِ الزُّهّادِ: كَانُوا قَوْماً مَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا.

عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ تَقَلَّبُ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ أَهْلِ الْآخِرَةِ يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظِمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ، وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

٢٢٧ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

خَطَبَهَا بِذِي قَارٍ وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْبَصْرَةِ ذَكَرَهَا الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ الْجَمَلِ

فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ، وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللهُ بِهِ الصَّدْعَ وَرَتَقَ بِهِ الْفَتْقَ وَأَلَّفَ بِهِ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدورِ، وَالضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ.

٢٢٨ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللهِ بْنَ زَمْعَةَ وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ يَطْلُبُ مِنْهُ مَالاً، فَقَالَ عليه‌السلام:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَ إِنَّمَا هُوَ فَيْءٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

٢٢٩ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

و هو في فضل أهل البيت و وصف فساد الزمان

أَلَا إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ

وَ لَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا ٱتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. وَ ٱعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللهُ أَ نَّكُمْ فِي زَمَانٍ ٱلْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ.

فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِئُهُمْ مُمَاذِقٌ يُعَظِّمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَ لَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرَهُمْ.

۲۳۰ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

رَوَى الْيَمَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِحْيَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ ٱخْتِلَافُ النَّاسِ، فَقَالَ عليه السلام:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ وَ ذَٰلِكَ أَ نَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبِهَا، وَ حَزْنِ تُرْبَةٍ وَ سَهْلِهَا فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَ عَلَى قَدْرِ ٱخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ

فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَ مَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَةِ وَ تَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ، وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

۲۳۱ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ تَجْهِيزَهُ

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدِ ٱنْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَالْأَنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً

وَ لَوْلَا أَ نَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤونِ وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً، وَالْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَ قَلَّا لَكَ وَلَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، اُذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.

٢٣٢ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

اقْتَصَّ فِيهِ ذِكْرَ مَا كَانَ مِنْهُ بَعْدَ هِجْرَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ لَحَاقه بِهِ

فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ مَأْخَذَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَأَطَأُ ذِكْرَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ. (في كَلَام طَوِيلٍ)

قَوْلُهُ عليه السلام: «فَأَطَأُ ذِكْرَهُ» مِنَ الْكَلامِ الَّذِي رُمِيَ بِهِ إِلَى غَايَتَي مؤخر وَالْفَصَاحَةِ أَرادَ أَنِّي كُنْتُ أُعْطَى خَبَرَهُ صلى الله عليه وآله مِنْ بَدْءِ خُرُوجِي إِلَى أَنِ انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَكَنَّى عَنْ ذَلِكَ بِهَذِهِ الْكِنَايَةِ الْعَجِيبَةِ.

٢٣٣ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

في المسارعة إلى العمل

فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفَسِ الْبَقَاءِ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ وَالْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَالْمُسِيءُ يُرْجَى قَبْلَ أَنْ يَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهَلُ وَ يَنْقَضِيَ المدة وَ تُسَدَّ أبوابُ التَّوْبَةِ، وَ تَصْعَدَ الْمَلائِكَةُ

فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ أَخَذَ مِنْ حَيٍّ لِمَيِّتٍ وَ مِنْ فَانٍ لِبَاقٍ، وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ امْرُؤٌ خَافَ اللهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَابِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللهِ، وَ قَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللهِ.

۲۳۴ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه السلام

فِي شَأنِ الْحَكَمِيْنِ وَ ذَمِّ أهلِ الشَامِ

جُفَاةٌ طَغَامٌ، وَ عَبِيدٌ أَقْزَامٌ جُمِّعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ، وَ تُلُقِّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَ يُؤَدَّبَ، وَ يُعَلَّمَ وَ يُدَرَّبَ وَ يُوَلَّى عَلَيْهِ، وَ يُؤْخَذَ عَلَى يَدَيْهِ لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَ لَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ.

أَلَا وَ إِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ وَ إِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِاللهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ وَ شِيمُوا سُيُوفَكُمْ» فَإِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهَمَةُ

فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللهِ ابْنِ الْعَبَّاسِ وَ خُذُوا مَهَلَ الْأَيَّامِ، وَ حُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلامِ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى بِلادِكُمْ تُغْزَى وَ إِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى.

۲۳۵ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَدٍ عليهم السلام

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِكَمِ مَنْطِقِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَيَخْتَلِفُونَ فِيهِ

هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلامِ، وَ وَلائِجُ الْاِعْتِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وِعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتُهُ قَلِيلٌ.

۲۳۶ ـ وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عليه‌السلام

قَالَهُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ العَبّاسِ وَ قَدْ جَاءَهُ بِرِسَالَةٍ مِنْ عُثْمَانَ وَ هُوَ مَحْصُورٌ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ بِيَنْبُعَ لِيَقِلَّ هَتْفُ النّاسِ بِاسْمِهِ لِلْخِلافَةِ بَعْدَ أَنْ كَانَ سَأَلَهُ مِثْلَ ذَٰلِكَ مِنْ قَبْلُ، فَقَالَ عليه‌السلام:

يَابْنَ عَبّاسٍ! مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلاً نَاضِحاً بِالْغَرْبِ أُقْبِلُ وَ أُدْبِرُ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ. وَ اللهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِماً.

۲۳۷ ـ وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه‌السلام

يَحُثُّ فِيهِ أَصْحَابَهُ عَلَى الْجِهادِ

وَ اللهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ، وَ مُوَرِّثُكُمْ أَمْرَهُ وَ مُمْهِلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِتَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ فَشُدُّوا عُقَدَ الْمَآزِرِ وَ اطْوُوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ وَ لَاتَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيمَةٌ مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظُّلَمَ لِتَذَاكِيرِ الْهِمَمِ.

بخش دوم

نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ كُتُبِ مَوْلَانَا أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ رَسَائِلِه إِلَى أَعْدائِهِ وَ أُمَرَاءِ بِلَادِهِ وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مَا اخْتِيرَ مِنْ عُهُودِهِ إِلَى عُمَّالِهِ وَ وَصَايَاهُ لِأَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ كَلَامِهِ عليه‌السلام مُخْتَاراً.

باب دوم

باب برگزیدهٔ نامه‌های سرور ما امیرمؤمنان علیه‌السّلام به دشمنان و فرمانداران شهرها، و در این باب گزیده‌ای از سفارشات آن حضرت به کارگزاران و اهل‌بیت و یارانش آمده است.

نامه ها

۱ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ

مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، جَبْهَةِ الْأَنْصَارِ، وَ سَنَامِ الْعَرَبِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعِيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، أُكْثِرُ اسْتِعْتَابَهُ، وَ أُقِلُّ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ، وَأَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةُ غَضَبٍ، فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ، وَ بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهِجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ، وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

۲ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَيْهِمْ بَعْدَ فَتْحِ الْبَصْرَةِ

وَ جَزَاكُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ دُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

۳ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

كَتَبَهُ عليه السلام لِشُرَيْحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ

رُوِيَ أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَاهُ، وَ قَالَ لَهُ:

بَلَغَنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَكَتَبْتَ كِتَاباً، وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُوداً.

فَقَالَ شُرَيْحٌ : قَدْكَانَ ذَلِکَ يا أَميرَالمُؤمنينَ قَالَ : فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ مُغْضَبٍ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : يَا شُرَيْحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لاَ يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لاَ يَسْأَلُكَ عَنْ بَيِّنَتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شاخِصاً وَ يُسْلِمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً فَانْظُرْ يا شُرَيْحُ لاَ تَكونُ ٱبْتَعْتَ هٰذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حلاَلِكَ ، فَإِذاً أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيا ، وَدَارَ الآخِرَةِ

أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَاٱشْتَرَيْتَ لَكَتَبْتُ لَكَ كِتَاباً عَلَى هٰذِهِ النُسْخَةِ فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هٰذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقُ ، وَالنُّسْخَةُ : «هٰذَا مَااشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ عَبْدٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ ٱشْتَرَى مِنْهُ داراً مِنْ دارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ ، وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ وَ يَجْمَعُ هٰذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ .

ٱلْحَدُّ الأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَواعِي الآفَاتِ ، وَالْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَواعِي الْمُصِيبَاتِ ، وَالْحَدُّ الثَّالِثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي ، وَالْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هٰذِهِ الدَّارِ ٱشْتَرَى هٰذَا الْمُغْتَرُّ بِالأَمَلِ مِنْ هٰذَا الْمُزْعَجِ بِالأَجَلِ هٰذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ ، وَالدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ .

فَمَا أَدْرَكَ هٰذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا ٱشْتَرَى مِنْ دَرَكٍ فَعَلَى مُبَلْبِلِ أَجْسامِ الْمُلُوكِ وَ سَالِبِ نُفُوسِ الجَبَابِرَةِ وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ ، وَ تُبَّعٍ وَ حِمْيَرَ ، وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَبَنَى وَ شَيَّدَ ، وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ وَٱدَّخَرَ وَٱعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ .

إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَالْحِسابِ ، وَ مَوْضِعِ الثَّوابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ «وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» شَهِدَ عَلَى ذَلِکَ الْعَقْلُ إِذا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عَلاَئِقِ الدُّنْيا» .

۴ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى بَعْضِ أُمَرَاءِ جَيْشِهِ

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشِّقَاقِ وَالْعِصْيانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ وَاسْتَغْنِ بِمَنِ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ فَإِنَّ الْمُتَكارِهَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ شُهُودِهِ، وَ قُعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

۵ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ (عَامِلِ آذربيجَانَ)

وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلٰكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعىً لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ، وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ، حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَنْ لَا أَكُونَ شَرَّ وُلَاتِكَ لَكَ، والسَّلَامُ.

۶ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَابَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَ لَا لِلْغائِبِ أَنْ يَرُدَّ.

وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ لِکَ لِلّٰهِ رِضىً فَإِنْ خَرَجَ مِنْ (عن) أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلَّاهُ اللهُ مَا تَوَلَّى.

وَ لَعَمْرِي يا مُعَاوِيَةُ لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِّي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ، إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى فَتُجِنَّ مَا بَدَا لَكَ، وَالسَّلَامُ.

٧ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَيْهِ أَيْضاً

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَتْنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَ رِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِكَ وَ أَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ وَكِتَابُ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ فَهَجَرَ لَاغِطاً، وَ ضَلَّ خَابِطاً.

مِنْهُ: لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لا يُثَنَّى فِيهَا النَّظَرُ وَ لَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيارُ. اَلْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَالْمُرَوِّي فِيهَا مُدَاهِنٌ.

٨ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْبَجَلِيِّ لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ.

ثُمَّ خَيِّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَةٍ أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَةٍ فَإِنِ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ، وَ إِنِ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامُ.

٩ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاحَ أَصْلِنَا وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ، وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ وَ اضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ.

فَعَزَمَ اللهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ وَ الرَّمْيِ مِنْ وَرَاءِحُرْمَتِهِ مُؤْمِنُنَا يَبْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ وَ كَافِرُنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ.

وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خِلْوٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانِ أَمْنٍ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا ٱحْمَرَّ الْبَأْسُ وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوَقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ قُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ وَ قُتِلَ جَعْفَرٌ يَوْمَ مُؤْتَةَ. وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ ٱسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ.

وَلَـكِنْ آجَالُهُمْ عُجِّلَتْ وَ مَنِيَّـتُهُ أُجِّلَتْ فَيَاعَجَباً لِلدَّهْرِ إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسابِقَتِي الَّتِي لَا يُدْلِي أَحَدٌ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ مُدَّعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أَظُنُّ اللهَ يَعْرِفُهُ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَـذَا الْأَمْرِ فَلَمْ أَرَهُ يَسَعُنِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ، وَلَا إِلَى غَيْرِكَ.

وَ لَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَيِّكَ وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ إِلَّا أَنَّـهُ طَـلَبٌ يَسُوءُكَ وِجْدَانُهُ وَزَوْرٌ لَا يَسُرُّكَ لُقْيَانُهُ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

۱۰ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَيْهِ أَيْضاً

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَ خَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَ قَادَتْكَ فَا تَّبَعْتَها، وَ أَمَرَتْكَ فَأَطَعْتَهَا.

وَ إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقِفَكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ، فَاقْعَسْ عَنْ هَـٰذَا الأَمْرِ وَ خُذْ أُهْبَةَ الْحِسابِ وَ شَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بَكَ وَ لَا تُمَكِّنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ وَ إِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمْكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ.

فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَىٰ مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالدَّمِ.

وَ مَتَى كُنْتُمْ يا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَ وُلَاةَ أَمْرِ الأُمَّةِ؟ بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ وَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ وَ أُحَذِّرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِياً فِي غِرَّةِ الأُمْنِيَّةِ مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعِ النَّاسَ جَانِباً وَاخْرُجْ إِلَيَّ وَ أَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لِيُعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ وَالْمُغَطَّى عَلَى بَصَرِهِ. فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ شَدْخاً يَوْمَ بَدْرٍ وَ ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَ بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي مَا اسْتَبْدَلْتُ دِيناً، وَ لَا اسْتَحْدَثْتُ نَبِيّاً وَ إِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ ثَائِراً بِعُثْمَانَ وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ، فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِباً فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْكَ ضَجِيجَ الْجِمَالِ بِالأَثْقَالِ، وَ كَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعاً مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَ الْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ إِلَى كِتَابِ اللهِ، وَ هِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ أَوْ مُبَايِعَةٌ حَائِدَةٌ.

۱۱ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه‌السلام

وَصَّى بِهَا جَيْشاً بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ

فَإِذا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرافِ أَوْ سِفاحِ الْجِبالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِدْءاً وَ دُونَكُمْ مَرَدّاً. وَ لْتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوِ اثْنَيْنِ.

وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاكِبِ الْهِضَابِ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَ عُيُونُ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ.

وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِراراً أَوْ مَضْمَضَةً.

۱۲ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه‌السلام

لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسٍ الرِّيَاحِيِّ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدِّمَةً لَهُ

اِتَّقِ اللهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَ لَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ وَ لَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ وَ سِرِ الْبَرْدَيْنِ، وَ غَوِّرْ بِالنَّاسِ وَ رَفِّهْ بِالسَّيْرِ، وَ لَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللهَ جَعَلَهُ سَكَناً وَ قَدَّرَهُ مُقَاماً لَا ظَعْناً.

فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ وَ رَوِّحْ ظَهْرَكَ فَإِذا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ أَوْ حِينَ تَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللهِ.

فَإِذا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطاً وَ لَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوَّ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ وَ لَا تَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمْرِي وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَآنُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ، وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

۱۳ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أُمَرَاءِ جَيْشِهِ

وَ قَدْ أَمَّرْتُ عَلَيْكُمَا، وَ عَلَى مَنْ فِي حَيِّزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ.

فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعاً وَ مِجَنّاً فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهْنُهُ وَلَا سَقْطَتُهُ وَ لَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

۱۴ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه‌السلام

لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِفِّينَ

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَؤوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِراً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَ لَا تَهِيجُوا النِّساءَ بِأَذىً، وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ، وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ.

وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

۱۵ ـ وَ كَانَ يَقُولُ عليه‌السلام

إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِباً

اَللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ شَخَصَتِ الْأَبْصارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدامُ، وَ أُنْضِيَتِ الْأَبْدانُ.

اَللَّهُمَّ قَدْ صَرَّحَ مَكْتُومُ الشَّنَآنِ وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ.

اَللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشَتُّتَ أَهْوَائِنَا «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ».

۱۶ ـ وَ كٰانَ يَقُولُ عليه‌السلام

لِأَصْحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ

لَا تَشْتَدَّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَ لَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمْلَةٌ وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا وَ وَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَٱذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ وَالضَّرْبِ الطِّلَحْفَىٰ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ.

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَلٰكِنِ ٱسْتَسْلَمُوا وَ أَسَرُّوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

۱۷ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَاباً عَنْ كِتَابٍ مِنْهُ إِلَيْهِ

فَأَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأُعْطِيَكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَ مَنْ (فَمَنْ) أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.

وَأَمَّا ٱسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلٰكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لَا أَبُوسُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لَاالْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ وَ لَاالصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لَاالْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ.

وَ لَبِئْسَ الْخَلَفُ خَلَفٌ يَتْبَعُ سَلَفاً هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّةِ الَّتِي أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ وَ نَعَشْنَا بِهَا الذَّلِيلَ وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجاً وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعاً وَ كَرْهاً كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ، إِمَّا رَغْبَةً، وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينِ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ. فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً، وَلا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلاً.

۱۸ ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عَبْدِاللهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

اِعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً وَ قَرَابَةً خَاصَّةً نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَ مَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا.

فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللهُ ـ فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

۱۹ ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ

شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَاراً وَ جَفْوَةً وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلاً لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ.

فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَ امْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ وَالْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ، إِنْ شاءَ اللهُ.

۲۰ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى زِيادِ بْنِ أَبِيهِ وَ هُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ عَبْدُاللهِ عَامِلُ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا وَ عَلَى كُوَرِ الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ وَ كِرْمَانَ

وَ إِنِّي أُقْسِمُ بِاللهِ قَسَماً صَادِقاً لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْكَبِيراً لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدَعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَئِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

۲۱ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَيْهِ أَيْضاً

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً، وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَداً وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ تَطْمَعُ وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ، وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

۲۲ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى عَبْدِاللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ كَانَ يَقُولُ: مَاانْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللهِ كَانْتِفَاعِي بِهذا الْكَلَامِ.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ

فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَلْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا.

وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ فِيهِ (بِهِ) فَرَحاً، وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

۲۳ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام

قَالَهُ قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ

وَصِيَّتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هٰذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ.

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَداً مُفَارِقُكُمْ إِنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَ إِنْ أَفْنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ».

وَاللهِ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ. وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَ وَ طَالِبٍ وَجَدَ «وَ مَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ».

أَقُولُ: وَ قَدْ مَضَى بَعْضُ هٰذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطَبِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةً أَوْجَبَتْ تَكْرِيرَهُ.

۲۴ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه‌السلام

بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ

هٰذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي مَالِهِ ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ لِيُولِجَهُ (لِيُولِجَنِي) بِهِ الْجَنَّةَ، وَ يُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمَنَةَ.

مِنْهَا: وَ إِنَّهُ يَقُومُ بِذٰلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْفِقُ فِي الْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَثَ بِحَسَنٍ حَدَثٌ

وَ حُسَيْنٌ حَيٌّ قَامَ بِالأَمْرِ بَعْدَهُ وَ أَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَ إِنَّ لاِبْنَيْ فَاطِمَةَ مِن صَدَقَةِ عَلِيٍّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ وَ إِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيامَ بِذٰلِكَ إِلَى ٱبْنَيْ فَاطِمَةَ ٱبْتِغاءَ وَجْهِ اللهِ وَ قُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللهِ وَ تَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ وَ تَشْرِيفاً لِوُصْلَتِهِ.

وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْه أَنْ يَتْرُكَ الْمَالَ عَلَى أُصُولِهِ وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أُمِرَ بِهِ وَ هُدِيَ لَهُ، وَ أَنْ لَا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِيلَ هٰذِهِ الْقُرَى وَدِيَّةً حَتَّى تُشْكِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً. وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي اللاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَلَدٌ أَوْهِيَ حَامِلٌ فَتُمْسِكُ عَلَى وَلَدِهَا وَهِيَ مِنْ حَظِّهِ فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ قَدْ أُفْرِجَ عَنْهَا الرِّقُّ وَ حَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

قَوْلُهُ عليه السلام فِي هٰذِهِ الْوَصِيَّةِ: «أَنْ لا يَبِيعَ مِنْ نَخْلِهَا وَدِيَّةً»: الْوَدِيَّةُ الْفَسِيلَةُ وَ جَمْعُهَا وَدِيٌّ. قَوْلُهُ عليه السلام «حَتَّى تُشْكِلَ أَرْضُهَا غِراساً» هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ. وَالْمُرادُ بِهِ أَنَّ الأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غِراسُ النَّخْلِ حَتَّى يَراهَا النَّاظِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيُشْكِلَ عَلَيْهِ أَمْرُهَا وَ يَحْسَبُهَا غَيْرَهَا.

۲۵ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه السلام

كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ. وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جُمَلاً لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الأُمُورِ وَ كَبِيرِهَا وَ دَقِيقِهَا وَ جَلِيلِهَا.

اِنْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ.

ثُمَّ ٱمْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ. وَلَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَ اللهِ

أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللهِ فِي أَمْوالِكُمْ فَهَلْ لِلّهِ فِي أَمْوالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ ؟

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ : لَا ، فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ توعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ . فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ ، فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذا أَتَيْتَها فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيفٍ بِهِ وَ لَا تُنَفِّرَنَّ بِهِيمَةً وَ لَا تُفْزِعَنَّهَا وَلَا تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا وَ اصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ .

ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللهِ مِنْهُ فَإِنِ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلْهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلاً حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللهِ فِي مَالِهِ وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْداً ، وَ لَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً ، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً ، وَ أَمِيناً حَفِيظاً غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ .

ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللهُ بِهِ فَإِذا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَلَا يُمَصِّرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بِوَلِيدِهَا وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا ، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ .

وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللهِ بُدَّناً مُنْقِياتٍ غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ . لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ ، إِنْ شاءَ اللهُ .

۲۶ ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

آمُرُهُ بِتَقْوَى اللهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ، وَ آمُرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسَرَّ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ، وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.

وَ آمُرُهُ أَنْ لَا يَجْبَهَهُمْ، وَلَا يَعْضَهَهُمْ وَلَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمُ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَ إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَ حَقّاً مَعْلُوماً وَ شُرَكَاءَ أَهْلَ مَسْكَنَةٍ، وَضُعَفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ.

وَ إِنَّا مُوَفُّوكَ حَقَّكَ فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ وَ إِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بُؤْساً لِمَنْ خَصْمُهُ عِنْدَ اللهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!

وَ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَ لَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الْخِزْيَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

۲۷ ـ وَ مِنْ عَهْدِهِ عليه السلام

إِلَى مُحَمَّدِبْنِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ قَلَّدَهُ مِصْرَ

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ. وَ لَا يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ بِهِمْ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ

عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ، وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللهِ غَداً فِي آخِرَتِهِمْ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَداً أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَداً. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَ أَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ.

فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ. دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَةٌ. وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنّاً بِاللهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفاً لِلّٰهِ.

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ،

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ وَلا تُسْخِطَ اللهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللهِ خَلَفاً مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللهِ خَلَفٌ فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمَوَقَّتِ لَهَا وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ.

وَ مِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءٌ إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ الرَّدَى وَ وَلِيُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ، وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِناً وَلَا مُشْرِكاً، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللهُ بِإِيمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللهُ بِشِرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجِنَانِ، عَالِمِ اللِسانِ؛ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.

۲۸ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ جَواباً، وَ هُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذْكُرُ فِيهِ اصْطِفاءَ اللهِ تَعَالَىٰ مُحَمَّداً ﷺ لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدَهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيَّدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَقَدْ خَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَباً، إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللهِ عِنْدَنَا وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا فَكُنْتَ فِي ذٰلِکَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النِّضَالِ.

وَ زَعَمْتَ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَذَكَرْتَ أَمْراً إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَكَ كُلُّهُ وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ تَلْحَقْكَ ثُلْمَتُهُ (يَلْحَقْکَ ثَلْمُهُ) وَ مَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولُ وَ السَّائِسَ وَالْمَسُوسَ؟

وَ مَا لِلطُّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَ تَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِم وَ تَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ. هَيْهَاتَ

لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا. أَلَا تَرْبَعُ أَ يُّهَا الْإِنْسانُ عَلَى ظَلَعِكَ وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ؟ وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخَّرَكَ الْقَدَرُ، فَمَا عَلَيْكَ غَلَبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ وَ إِنَّكَ لَذَهَّابٌ فِي التِّيهِ، رَوَّاغٌ عَنِ الْقَصْدِ.

أَلَا تَرَى ـ غَيْرُ مُخْبِرٍ لَكَ وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللهِ أُحَدِّثُ أَنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلِكُلٍّ فَضْلٌ حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَداءِ، وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ.

أَوَلَا تَرَى أَنَّ قَوْماً قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلِكُلٍّ فَضْلٌ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُوالْجَنَاحَيْنِ.

وَلَوْلَا مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِيْنَ.

فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عِزِّنَا وَ لَا عَادِيُّ طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَنَكَحْنَا وَ أَنْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْفاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ.

وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِکَ كَذَلِکَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنَّا أَسَدُ اللهِ، وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،

وَ مِنْكُمْ صِبْيَةُ النَّارِ ، وَ مِنَّا خَيْرُ نِساءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ .

فَإِسْلَامُنَا قَدْ سُمِعَ ، وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ ، وَكِتَابُ اللهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَذَّ عَنَّا وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ : «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُم أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ» .

وَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَـٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ فَلَجُوا عَلَيْهِمْ فَإِنْ يَكُنِ الْفَلْجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ وَ إِنْ يَكُنْ بِغَيْرِهِ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ .

وَ زَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ ، وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ ، فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونَ الْعُذْرُ إِلَيْكَ .

* وَ تِلْكَ شَكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا *

وَ قُلْتَ : إِنِّي كُنْتُ أُقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ ، حَتَّى أُبَايِعَ . وَ لَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ .

وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُوماً مَا لَمْ يَكُنْ شَاكّاً فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَاباً بِيَقِينِهِ . وَ هَـٰذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا ، وَلَـٰكِنِّي أَطْلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا . ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُثْمَانَ فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَـٰذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وَ أَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ ؟

أَمَّنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكَفَّهُ أَمَّنِ اسْتَنْصَرَهُ

فَتَراخَى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمَنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدَرُهُ عَلَيْهِ. كَلَّا وَاللهِ «قَدْ يَعْلَمُ (لَقَدْ عَلِمَ)اللهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلاً» وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْداثاً، فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشادِي وَ هِدايَتِي لَهُ فَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ.

وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظِّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ وَ مَا أَرَدْتُ «إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ». وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لَا لِأَصْحَابِي إِلَّا السَّيْفُ فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَ بِالسُّيُوفِ مُخَوَّفِينَ.

* فَلَبِّثْ قَلِيلاً يَلْحَقِ الْهَيْجَا حَمَلْ *

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَ أَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ، سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرْبِلِينَ سَرَابِيلَ الْمَوْتِ. أَحَبُّ اللِقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ.

قَدْ صَحِبَتْهُمْ ذُرِّيَّةٌ بَدْرِيَّةٌ، وَ سُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ قَدْ عَرَفْتَ مَواقِعَ نِصالِهَا فِي أَخِيكَ، وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ، «وَ مَاهِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ».

٢٩ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى أَهْلِ الْبَصْرَةِ

وَ قَدْ كَانَ مِنَ انْتِشارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبُوا عَنْهُ فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ.

فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ وَ سَفَهُ الآرَاءِ الجَائِرَةِ إِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي فَهَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيادِي وَ رَحَلْتُ رِكَابِي.

وَ لَئِنْ أَلْجَأْ تُمُونِي إِلَى المَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلُعْقَةِ لَاعِقٍ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرَ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَماً إِلَى بَرِيءٍ، وَ لَا نَاكِثاً إِلَى وَفِيٍّ.

٣٠ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَاتَّقِ اللهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَانْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَ ارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَالَا تُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَاماً وَاضِحَةً، وَ سُبُلاً نَيِّرَةً وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً، وَ غايَةً مَطْلُوبَةً يَرِدُهَا الأَكْيَاسُ، وَ يُخَالِفُهَا الأَنْكَاسُ.

مَنْ نَكَّبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ وَ غَيَّرَ اللهُ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ فَقَدْ بَيَّنَ اللهُ لَكَ سَبِيلَكَ. وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غايَةِ خُسْرٍ وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ وَ إِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ (أَوْحَلَتْكَ) شَرّاً، وَ أَقْحَمَتْكَ غَيّاً وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَ أَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

۳۱ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه السلام

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام كَتَبَهَا إِلَيْهِ بِحَاضِرِينَ مُنْصَرِفاً (عند انصرافه) مِنْ صِفِّينَ

◻ الانسان و حوادث الدهر

مِنَ الْوَالِدِ الْفانِ الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّامِّ لِلدُّنْيا، السَّاكِنِ مَساكِنَ الْمَوْتَى، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَداً، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَالَا يُدْرَكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِالدُّنْيا.

وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصْبِ الْآفَاتِ وَ صَرِيعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَالْاِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوايَ وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُون فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْ فَنِيتُ.

مراحل التّربية

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ أَيْ بُنَيَّ ، وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ . وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ ؟

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِتْهُ بِالزَّهَادَةِ ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ ، وَ ذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ .

وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ ، وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا ، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا ، وَأَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا . فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحِبَّةِ ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ .

فَاصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلَّفْ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ .

الاخلاق الاجتماعية

وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ . وَ جَاهِدْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ .

وَ تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ ، وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ وَ أَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيزٍ ، وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ .

وَأَكْثِرِ الْإِسْتِخَارَةَ ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحاً (عَنْکَ) فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ .

تربية الاطفال

أَيْ بُنَيَّ إِنِّي لَـمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً وَ رَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهْناً بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَـفْسِي وَ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقَصْتُ فِي جِسْمِي أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِـتَنِ الدُّنْيا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ.

وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَـا قَـدْ كَـفَاكَ أَهْـلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفِيتَ مَؤُونَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفِيتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِکَ مَا قَدْ كُـنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيْ بُنَيَّ إِنِّي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِکَ مِنْ كَدَرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ.

فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْـمَعْتُ عَـلَيْهِ مِـنْ أَدَبِكَ، أَنْ يَكُونَ ذَلِکَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ، وَ مُقْتَبَلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ.

وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لا أُجَاوِزُ ذَلِکَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّـذِي الْتَبَسَ عَلَيْهِمْ. فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِکَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ

مِنْ إِسْلاَمِكَ إِلَى أَمْرٍ لاَ آمَنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ . وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوَفِّقَكَ اللهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَ أَنْ يَهْدِيَكَ لِقَصْدِكَ فَعَهِدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَـٰذِهِ .

وَ اعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللهِ وَالاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللهُ عَلَيْكَ ، وَالأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدَعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاظِرٌ ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا ، وَالإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا .

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ لاَ بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَعُلُوِّ الْخُصُومَاتِ وَ ابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالاِسْتِعَانَةِ بِإِلَـٰهِكَ ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلاَلَةٍ فَإِذَا أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ . وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمّاً وَاحِداً .

فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ .

فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَ تَتَوَرَّطُ الظَّلْمَاءَ . وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ وَالإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ .

▣ التّوجه الى المعنويّات

فَتَفَهَّمْ يا بُنَيَّ وَصِيَّتِي وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ ، وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي وَ أَنَّ الدُّنْيا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلاَّ عَلَى مَا جَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَالاِبْتِلاَءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لاَ نَعْلَمُ .

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ

فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ جَاهِلاً ثُمَّ عَلِمْتَ . وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ ، وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ .

وَ اعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّ أَحَداً لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللهِ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ فَارْضَ بِهِ رَائِداً وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِداً ، فَإِنِّي لَمْ آلُكَ نَصِيحَةً وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ .

وَ اعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَلَا يَزُولُ أَبَداً ، وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلٌ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَايَةٍ عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ .

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ ، وَ قِلَّةِ مَقْدِرَتِهِ ، وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ وَالرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ .

طلب الآخرة

يا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا .

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ فَأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِيباً وَ جَنَاباً مَرِيعاً ، فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ وَ خُشُونَةَ السَّفَرِ

وَ جُشُوبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَماً، وَ لاَ يَرَوْنَ نَفَقَةً مَغْرَماً وَ لاَ شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ.

وَ مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ، فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلاَ أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

▣ للعلاقات الاجتماعيّة

يا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلاَ تَظْلِمْ كَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ.

وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لاَ تَقُلْ مَالاَ تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ وَلاَ تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ. وَ إِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لاَ غِنَى لَكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ. وَ قَدِّرْ بَلاَغَكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ. فَلاَ تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالاً عَلَيْكَ. وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُوَافِيكَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِيَّاهُ. وَ أَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلاَ تَجِدُهُ.

وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَؤُوداً، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالاً مِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالاً مِنَ الْمُسْرِعِ

وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَامَحَالَةَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ. فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَ وَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ. فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

علامات الرّحمة الالهيّة

وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَ تَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ. وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ (يَحْجُبُکَ عَنْهُ) وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ.

وَ لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَ حَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْراً وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ.

فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَ أَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَ اسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَالَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَ اسْتَمْطَرْتَ شَآبِيبَ رَحْمَتِهِ فَلَا يُقَنِّطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ.

وَ رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذٰلِکَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أُوتِيتَ خَيْراً مِنْهُ عَاجِلاً أَوْ آجِلاً أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ.

فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ أَوْ أُوتِيتَهُ فَلْتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ. فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

ضرورة ذكر الموت

وَ ٱعْلَمْ أَ نَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَياةِ، وَ أَ نَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْغَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ وَ أَ نَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَ نَّهُ مُدْرِكُهُ.

فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرِ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

يا بُنَيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَالْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيَكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدْتَ لَهُ أَزْرَكَ، وَ لَا يَأْتِيَكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرَكَ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيا إِلَيْهَا وَ تَكالُبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهِرُّ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرُهَا نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا سُرُوحُ عَاهَةٍ، بِوَادٍ وَعْثٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيا طَرِيقَ الْعَمَى وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَٱتَّخَذُوهَا رَبّاً فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

رُوَيْداً يُسْفِرُ الظَّلَامُ كَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ. يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ.

وَ ٱعْلَمْ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيَّتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ فَإِنَّهُ يُسارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً، وَيَقْطَعُ الْمَسافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً.

وَ ٱعْلَمْ يَقِيناً أَ نَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَ أَ نَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ. فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَـرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بَشَرٍّ وَ يُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَ إِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ و بَيْنَ اللهِ ذُونِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمَكَ، وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلٌّ مِنْهُ.

وَ تَلَا فِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ. وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَ رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ. مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ. بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ. وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً.

رُبَّمَا كَـانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً وَرُبَّـمَا نَـصَحَ غَـيْرُ النَّـاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ. وَ إِيَّاكَ وَ اتِّكَالَكَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ الْـمَوْتَى، وَالْـعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا كُلُّ غائِبٍ يَؤُوبُ وَ مِنَ الْفَسادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ مَفْسَدَةُ المَعَادِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ، التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَ رُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ سَاهِلِ الدَّهْرَ مَاذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرَ مِنْهُ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَجَاجِ. اِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللِـينِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ حَتَّى كَأَ نَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَ نَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِکَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَاَمْحَضْ أَخَـاكَ النَّـصِيحَةَ حَسَـنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَىٰ مِنْهَا عَـاقِبَةً وَلَا أَ لَـذَّ مَغَبَّةً.

وَ لِنْ لِمَنْ غالَظَكَ فَإِ نَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِـالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ، وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً

تَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِکَ يَوْماً مَّا وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ ٱتِّكالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ وَلَايَكُنْ أَهْلُكَ أَشْقَى الْخَلْقِ بِكَ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهِدَ فِيكَ وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسانِ، وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ.

وَٱعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفاءَ عِنْدَ الْغِنَى؟

إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَ إِنْ جَزِعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَالَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ ٱسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذا بَالَغْتَ فِي إِيلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ، وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. ٱطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَوَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ والْهَوَى شَرِيكُ الْعَنَاءِ.

رُبَّ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ. وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ وَ مَنِ ٱقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ سُبْحَانَهُ وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكاً إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكاً

لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلاَ كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ. وَ رُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ. وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ إِذا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ فِي الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

الرأي في المرأة

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفَنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لاَ يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ. وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لاَ يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَلاَ تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَلاَ تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَلاَ تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ بِغَيْرِهَا.

وَ إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السُّقْمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لاَ يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ وَالدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَالسَّلَامُ.

٣٢ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَ أَرْدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً خَدَعْتَهُمْ بِغَيِّكَ وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ فَجَازُوا عَنْ وِجْهَتِهِمْ، وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ

إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ مِنْ مُوَازَرَتِكَ إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللهَ يا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيادَكَ فَإِنَّ الدُّنْيا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ.

٣٣ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى قُثَمَ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ، كَتَبَ إِلَيَّ يُعْلِمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْيِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمْهِ الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَ يُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ يَحتَلِبُونَ الدُّنْيا دَرَّهَا بِالدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ وَالْمُتَّقِينَ.

وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَ لَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يدَيْكَ قِيامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّبِيبِ وَالتَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ وَ إِيَّاكَ و مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ. وَلا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً، وَلَا عِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلاً، وَالسَّلَامُ.

٣٤ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزْلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مِصْرَ ثُمَّ تُوُفِّيَ الْأَشْتَرُ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى مِصْرَ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَيْهَا

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ وَ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجُهْدِ وَلَا ازْدِياداً فِي الْجِدِّ

وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَؤُونَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وِلاَيَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ لَنَا رَجُلاً نَاصِحاً، وَ عَلَى عَدُوِّنَا شَدِيداً نَاقِماً. فَرَحِمَهُ اللهُ، فَلَقَدِ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَلاَقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ. أَوْلاَهُ اللهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوابَ لَهُ فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ، وَامْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَكَ، وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَكْثِرِ الاِسْتِعَانَةَ بِاللهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِنْكَ عَلَى مَا نَزَلَ بكَ، إِنْ شاءَ اللهُ.

٣٥ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عَبْدِاللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي بَكْرٍ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللهُ قَدِ اسْتُشْهِدَ. فَعِنْدَ اللهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً نَاصِحاً وَ عَامِلاً كَادِحاً، وَ سَيْفاً قَاطِعاً، وَ رُكْناً دَافِعاً.

وَ قَدْ كُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَى لَحَاقِهِ وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ وَ دَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَجَهْراً وَ عَوْداً وَ بَدْءاً، فَمِنْهُمُ الآتِي كَارِهاً وَ مِنْهُمُ الْمُعْتَلُّ كَاذِباً وَ مِنْهُمُ الْقَاعِدُ خَاذِلاً. أَسْأَلُ اللهَ تَعَالىٰ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجِلاً، فَوَاللهِ لَوْلاَ طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوْطِينِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لا أَبْقَى مَعَ هٰؤُلاءِ يَوْماً وَاحِداً، وَلاَ أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَداً.

٣٦ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي ذِكْرِ جَيْشٍ أَنْفَذَهُ إِلَى بَعْضِ الأَعْدَاءِ وَ هُوَ جَوابُ كِتَابٍ كَتَبَهُ إِلَيْهِ عَقِيلُ

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشاً كَثِيفاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ

شَمَّرَ هَارِباً ، وَ نَكَصَ نَادِماً فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَ قَدْ طَفَّلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيابِ فَاقْتَتَلُوا شَيْئاً كَلَا وَلَا ، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضاً بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ ، وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ. فَلَأْياً بِلَأْيٍ مَا نَجَا

فَدَعْ عَنْكَ قُرَيْشاً وَ تَرْكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجْوَالَهُمْ فِي الشِّقَاقِ وَ جِمَاحَهُمْ فِي التِّيهِ. فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَإِجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشاً عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي ، وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ٱبْنِ أُمِّي.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ فَإِنَّ رَأْيِي فِي قِتَالِ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللهَ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً ، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱبْنَ أَبِيكَ وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً وَلَا مُقِرّاً لِلضَّيْمِ وَاهِناً ، وَلَا سَلِسَ الزِّمَامِ لِلْقَائِدِ وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ ، وَلٰكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سُلَيْمٍ :

فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنَّنِي صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ
يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

۳۷ ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَسُبْحَانَ اللهِ مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ وَالْحَيْرَةِ الْمُتْعِبَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ الَّتِي هِيَ لِلّهِ طِلْبَةٌ ، وَ عَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ.

فَأَمَّا إِكْثَارُكَ الْحِجَاجَ فِي عُثْمَانَ وَ قَتَلَتِهِ فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلاَمُ.

۳۸ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ لَمَّا وَلَّى عَلَيْهِمُ الْأَشْتَرَ رحمه‌الله

مِنْ عَبْدِاللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلّٰهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالظَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ، وَلَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللهِ لَا كَلِيلُ الظُّبَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرِيبَةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقْدِمُ وَلَا يُحْجِمُ وَلَا يُؤَخِّرُ، وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي و قَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

۳۹ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ

فَإِنَّكَ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنْيَا امْرِىءٍ ظَاهِرٍ غَيُّهُ، مَهْتُوكٍ سِتْرُهُ يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَ يُسَفِّهُ الْحَلِيمَ بِخُلْطَتِهِ. فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ، وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضِّرْغَامِ. يَلُوذُ إِلَى مَخَالِبِهِ وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِن فَضْلِ فَرِيسَتِهِ.

فَأَذْهَبْتَ دُنْياكَ وَ آخِرَتَكَ، وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكْتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُمَكِّنِّي اللهُ مِنْكَ وَ مِنِ ٱبْنِ أَبِي سُفْيانَ أَجْزِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرٌّ لَكُمَا.

۴۰ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ.

بَلَغَنِي أَ نَّكَ جَرَّدْتَ الأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسابَكَ. وَٱعْلَمْ أَنَّ حِسابَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسابِ النَّاسِ.

۴۱ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بِطَانَتِي وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُواسَاتِي وَ مُوازَرَتِي، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ٱبْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلِبَ وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ وَ هٰذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَنَكَتْ وَشَغَرَتْ.

قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفارَقْتَهُ مَعَ الْمُفارِقِينَ، وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ. فَلَا ٱبْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللهَ تُرِيدُ بِجِهادِكَ وَ كَأَ نَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هٰذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْياهُمْ وَ تَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ.

فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيانَةِ الأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الأَزَلِّ دامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةِ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّكَ لَا أَبَاً لِغَيْرِكَ ـ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثاً مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ. فَسُبْحَانَ اللهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسابِ؟ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً؟

وَ تَبْتَاعُ الإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الأَمْوالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ.

فَاتَّقِ اللهَ وَارْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَاللهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ مِنْ مَظْلَمَتِهِمَا.

وَ أُقْسِمُ بِاللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَ (أَخَذْتَهُ) مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثاً لِمَنْ بَعْدِي فَضَحِّ رُوَيْداً فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ الرَّجْعَةَ «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ».

۴۲ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى عُمَرَبْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيِّ وَ كَانَ عَامِلَهُ عَلَى الْبَحْرَيْنِ فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِيَّ مَكانَهُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا ذَمٍّ لَكَ وَلَا تَثْرِيبٍ عَلَيْكَ. فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَ أَدَّيْتَ الأَمَانَةَ،

فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلا مَلُومٍ وَلاَ مُتَّهَمٍ وَلاَ مَأْثُومٍ. فَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ، وَ إِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شاءَ اللهُ.

۴۳ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيّ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى أَرْدَشِيرَ خُرَّه

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلٰهَكَ وَ أَغْضَبْتَ إِمَامَكَ، أَنَّكَ تَقْسِمُ فَيْءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خُيُولُهُمْ وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنِ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرابِ قَوْمِكَ.

فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذٰلِکَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ بِكَ عَلَيَّ هَوَاناً وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَاناً. فَلَا تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلاَ تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً.

أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَكَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هٰذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ، يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.

۴۴ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى زِيادِ بْنِ أَبِيهِ

وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهُ بِاسْتِلْحَاقِهِ

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ وَ يَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ فَاحْذَرْهُ فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمُؤْمِنَ (الْمَرْءَ) مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَ يَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ.

وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ فَلْتَةٌ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ نَزْغَةٌ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ لاَ يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ

وَلَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدَفَّعِ وَالنَّوْطِ الْمُذَبْذَبِ.

فَلَمَّا قَرَأَ زِيادٌ الْكِتَابَ قَالَ شَهِدَ بِهَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةُ.

قَوْلُهُ عليه السلام: الْوَاغِلُ (كالواغل المدفع)، هُوَ الَّذِي يَهْجُمُ عَلَى الشُّرَّبِ لِيَشْرَبَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَلَا يَزالُ مُدَفَّعاً مُحاجَزاً «وَالنَّوْط الْمُذَبْذَبُ» هُوَ مَا يُنَاطُ بِرَحْلِ الرّاكِبِ مِنْ قَعْبٍ أَوْ قَدَحٍ أَوْمَا أَشْبَهَ ذَلِکَ فَهُوَ أَبداً يَتَقَلْقَلُ إِذا حَثَّ ظَهْرَهُ وَاسْتَعْجَلَ سَيْرَهُ.

۴۵ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وَلِيمَةِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا فَمَضَى إِلَيْهَا

أَمَّا بَعْدُ، يا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلاً مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفانُ. وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْياهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِکَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ

فَوَاللهِ مَا كَنَزْتُ مِن دُنْيَاكُمْ تِبْراً وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبَيَّ طِمْراً. بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ، وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ.

وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا. وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا، وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ.

وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ، وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَةِ، وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ. أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى، وَ أَكْبَادٌ حَرَّى؟

أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ   وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِدِّ

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ. فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلَفُهَا أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَكَ سُدىً، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ.

وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: إِذَا كَانَ هَذَا قُوتَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ. أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوداً وَالنَّابِتَاتِ الْبَدَوِيَّةَ أَقْوَى وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً.

وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ كَالصِّنْوِ مِنَ الصِّنْوِ، وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ.

وَاللهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَلَوْ أَمْكَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسارَعْتُ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هٰذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدَرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

إِلَيْكِ عَنِّي يا دُنْيا فَحَبْلُكِ عَلَى غارِبِكِ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكِ وَأَفْلَتُّ مِنْ حَبائِلِكِ وَاجْتَنَبْتُ الذِّهَابَ فِي مَدَاحِضِكِ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَرْتِهِمْ بِمَدَاعِبِكِ أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِكِ هَاهُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللُّحُودِ.

وَاللهِ لَوْ كُنْتِ شَخْصاً مَرْئِيّاً، وَ قَالَباً حِسِّيّاً لَأَقَمْتُ عَلَيْكِ حُدُودَ اللهِ فِي عِبَادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالْأَمَانِي، وَ أُمَمٍ أَلْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي، وَ مُلُوكٍ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلَفِ وَ أَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وِرْدَ وَلَا صَدَرَ.

هَيْهَاتَ مَنْ وَطِئَ دَحْضَكِ زَلِقَ وَ مَنْ رَكِبَ لُجَجَكِ غَرِقَ وَ مَنِ ازْوَرَّ عَنْ حَبَائِلِكِ وُفِّقَ وَالسَّالِمُ مِنْكِ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ وَالدُّنْيا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ انْسِلَاخُهُ أُعْزُبِي عَنِّي فَوَاللهِ لَا أَذِلُّ لَكِ فَتَسْتَذِلِّينِي وَلَا أَسْلَسُ لَكِ فَتَقُودِينِي.

وَ ايْمُ اللهِ يَمِيناً أَسْتَثْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللهِ (عزّ و جلّ) لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرَتْ عَلَيْهِ مَطْعُوماً وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُوماً وَ لَأَدَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعُهَا.

أَ تَمْتَلِئُ السَّائِمَةُ مِنْ رِعْيِهَا فَتَبْرُكَ وَ تَشْبَعُ الرَّبِيضَةُ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَ، وَ يَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعَ؟ قَرَّتْ إِذاً عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ.

طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرْضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمْضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا

فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ وَ هَمْهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ.

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللهَ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ وَلْتَكْفِكَ أَقْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

۴۶ ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ وَ أَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَ اخْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّينِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشِّدَّةُ وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ.

وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، والسَّلَامُ.

۴۷ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه السلام

لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللهِ وَ أَنْ لَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنْ بَغَتْكُمَا وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

أُوصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ. فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ»

وَاللهَ اللهَ فِي الْأَيْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.

وَاللهَ اللهَ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ وَاللهَ اللهَ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقْكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَاللهَ اللهَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ وَاللهَ اللهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا وَاللهَ اللهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ.

وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ، لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ (اشراركم) ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ يا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي.

أُنْظُرُوا إِذَا أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَلَا يُمَثَّلُ بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمُثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ».

۴۸ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُذِيعَانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَيُبْدِيانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ. وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْراً بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَوَّلُوا عَلَى اللهِ فَأَكْذَبَهُمْ.

فَاحْذَرْ يَوْماً يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ وَيَنْدَمُ مَنْ أَمْكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيادِهِ فَلَمْ يُجَاذِبْهُ وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا وَلَكِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

۴۹ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَيْهِ (معاويه)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا وَ لَهَجاً بِهَا وَ لَنْ يَسْتَغْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّالَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا. وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ وَ نَقْضُ مَا أَبْرَمَ وَ لَوِاعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

۵۰ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أُمَرَائِهِ عَلَى الْجُيُوشِ

مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسالِحِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَى الْوالِي أَنْ لَايُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نالَهُ، وَلَاطَوْلٌ خُصَّ بِهِ. وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللهُ لَه مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِيَ دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ وَ لَا أَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النِّعْمَةُ وَ لِي عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ وَ أَنْ لَا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ وَ أَنْ تَخُوضُوا الْغَمَراتِ إِلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَلَا يَجِدُ فِيهَا عِنْدِي رُخْصَةً فَخُذُوا هٰذَا مِنْ أُمَرائِكُمْ وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللهُ بِهِ أَمْرَكُمْ.

٥١ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عُمَّالِهِ عَلَى الْخَرَاجِ

مِنْ عَبْدِاللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمؤمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَٱعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ ٱجْتِنَابِهِ مَالاَ عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ.

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. وَ ٱصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وُكَلاَءُ الْأُمَّةِ وَ سُفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ.

وَلا تَحْسِمُوا اَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ وَلاَ تَحْبِسُوهُ عَنْ طِلْبَتِهِ وَ لاَ تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلاَ صَيْفٍ، وَ لاَ دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلاَ عَبْداً وَلاَ تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَكَانِ دِرْهَمٍ وَلاَ تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍّ وَلاَ مُعَاهَدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلاَحاً يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلاَمِ فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلاَمِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَ لاَ تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً وَ لاَ الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَلاَ الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَ لاَ دِينَ اللهِ قُوَّةً وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ مَا ٱسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدِ ٱصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَ لاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

٥٢ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى أُمَرَاءِ الْبِلادِ فِي مَعْنَى الصَّلاةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ

حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبَضِ الْعَنْزِ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عِضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشاءَ حِينَ يَتَوارَىٰ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَ صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فَتَّانِينَ.

۵۳ ـ وَ مِنْ عَهْدٍ لَهُ عليه السلام

كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رحمه الله لَمَّا وَلَّاهُ عَلَى مِصْرَ وَ أَعْمَالِهَا حِينَ اضْطَرَبَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رحمه الله وَ هُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ وَ أَجْمَعُ كُتُبِهِ لِلْمَحَاسِنِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

هٰذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُاللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ، جِبَايَةَ (جِبْوَةَ) خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ، وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ (بيده و قلبه) وَ لِسانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ يا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ.

فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْـمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ. وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ، إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَأِ. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ. وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللهِ فَإِنَّهُ لَا يَدَيْ لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيَرِ.

وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً. فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ أَنْصِفِ اللهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللهِ كَانَ اللهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ.

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ ، فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ (المَظْلُومِينَ) وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ .

وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطَهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ ، وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعامَّةِ .

وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوالِي مَؤُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ ، وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمادُ (عَمُودُ) الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْداءِ الْعامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ .

وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَؤُهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعائِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً اَلْوالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اَسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ .

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَاَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ وَ تَغابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غاشٌ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ .

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ ، وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ ، وَلَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللهِ .

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيراً وَ مَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْآثامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً

فَإِنَّهُمْ أَعْوانُ الأَ ثَمَةِ وَإِخْوانُ الظَّلَمَةِ وَأَنْتَ واجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرائِهِمْ وَ نَفاذِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ (و آثامهم) مِمَّنْ لَمْ يُعاوِنْ ظَالِماً عَلَى ظُلْمِهِ وَلاَ آثِماً عَلَى إِثْمِهِ أُولَـئِكَ أَخَفُّ عَلَيْكَ مَؤُونَةً ، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً وَ أَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفاً ، وَ أَقَلُّ لِغَيْرِكَ إِلْفاً فَاتَّخِذْ أُولَـئِكَ خَاصَّةً لِخَلَواتِكَ وَحَفَلاَتِكَ ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقَلَّهُمْ مُساعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللهُ لِأَوْلِيائِهِ واقِعاً ذَلِكَ مِنْ هَواكَ حَيْثُ وَقَعَ .

وَ اَلْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ ، ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَى أَنْ لاَ يُطْرُوكَ وَلاَ يُبَجِّحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ .

وَ لاَ يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِأَهْلِ الإِحْسانِ وَ تَدْرِيباً لِأَهْلِ الإِسَاءَةِ عَلَى الإِسَاءَةِ . وَ أَلْزِمْ كُلّاً مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ .

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ ، وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ قِبَلَهُمْ . فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلاً . وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلاَؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلاَؤُكَ عِنْدَهُ .

وَلاَ تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الأُلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا ، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا .

وَأَكْثِرْ مُدارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَافَثَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلاَدِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ .

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لاَ يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ . فَمِنْهَا جُنُودُ اللهِ ،

وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعامَّةِ وَالْخاصَّةِ ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَالْخَراجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلَمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ ، وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ ، وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَكُلّاً قَدْ سَمَّى اللهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً .

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَزَيْنُ الْوُلَاةِ وَ عِزُّالدِّينِ ، وُ سُبُلُ الْأَمْنِ . وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ .

ثُمَّ لَا قِوامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْخَراجِ ، الَّذِي يَقْوَوْنَ بِهِ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَراءِ حَاجَتِهِمْ . ثُمَّ لَا قِوامَ لِهٰذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكُتَّاب ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَواصِّ الْأُمُورِ وَ عَوامِّهَا .

وَ لَا قِوامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْواقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ .

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ .

وَ فِي اللهِ لِكُلٍّ سَعَةٌ وَلِكُلٍّ عَلَى الْوالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ .

وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللهُ مِنْ ذٰلِكَ إِلَّا بِالْاِهْتِمَامِ وَالْاِسْتِعانَةِ بِاللهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ .

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَيْباً ، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً ،

مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يَرْأَفُ بِالضُّعَفاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِياءِ، وَ مِمَّنْ لا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لاَ يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ أَلْصِقْ بِذَوِي (الْمُرُوءَاتِ و) الْأَحْسابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاحَةِ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُهُ الْوَالِدانِ مِنْ وَلَدِهِمَا وَلاَ يَتَفاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَ لاَتَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّه دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ.

وَ لاَتَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أَمُورِهِمْ اتِّكالاً عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعاً يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعاً لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ، وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ بِمَا يَسَعُهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوُلاَةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَ إِنَّهُ لاَ تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَلاَ تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحِيطَتِهِمْ عَلَى وُلاةِ أُمُورِهِمْ وَ قِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُوَلِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ. فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شاءَاللهُ.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِىءٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلى وَلاَ تُضِيفَنَّ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَلاَ تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ

وَ لاَ يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلاَئِهِ مَاكَانَ صَغِيراً وَلاَ ضَعَةُ ٱمْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلاَئِهِ مَاكَانَ عَظِيماً.

وَ ٱرْدُدْ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللهُ تَعالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشادَهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ». فَالرَّدُّ إِلَى اللهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ.

ثُمَّ ٱخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلاَ تُمَحِكُهُ الْخُصُومُ وَ لاَ يَتَمَادى فِي الزَّلَّةِ، وَلاَ يَحْصَرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلاَ تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَلاَ يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُراجَعَةِ الْخَصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكَشُّفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ ٱتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لا يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ وَلاَ يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أُولَـئِكَ قَلِيلٌ.

ثُمَّ أَكْثِرْ تَعاهُدَ قَضَائِهِ وَٱفْسَحْ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَالاَ يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ ٱغْتِيالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظَراً بَلِيغاً فَإِنَّ هَـذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيراً فِي أَيْدِي الْأَشْرارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيا.

ثُمَّ ٱنْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ ٱخْتِبَاراً وَ لاَ تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ

وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً وَأَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً.

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى ٱسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنىً لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَٱبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى ٱسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ ٱجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ ٱكْتَفَيْتَ بِذلِكَ شاهِداً فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ.

وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِواهُمْ وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِواهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيالٌ عَلَى الْخَراجِ وَأَهْلِهِ.

وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي ٱسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَراجَ بِغَيْرِ عِمارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً.

فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلاً أَوْ عِلَّةً أَوِ ٱنْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّةٍ أَوْ إِحالَةَ أَرْضٍ ٱغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَزْيِينِ وِلَايَتِكَ مَعَ ٱسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجمامِكَ لَهُمْ وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فِي رِفْقِكَ بِهِمْ.

فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ ٱحْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمْرانَ

مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ. وَاخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُودِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ فَيَجْتَرِئُ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأٍ وَلَا تُقَصِّرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوابِ عَنْكَ وَ فِيمَا يَأْخُذُلَكَ وَ يُعْطِي مِنْكَ وَلَا يُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

ثُمَّ لا يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَلكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وَلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَراً وَ أَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهاً فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْساً مِنْهُمْ لا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَّابُهَا مِنْ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لا يَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ صُلْحٌ لا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ و فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِيحاً وَاحْتِكاراً لِلْمَنافِعِ، وَ تحَكُّماً فِي الْبِياعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلعامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الاحْتِكارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنَعَ مِنْهُ.

وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً بِمَوازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُفَنَكِّلْ بِهِ، وَعَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرافٍ.

ثُمَّ اللهَ اللهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَاحِيلَةَ لَهُمْ وَالْمَساكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسماً مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّكَ لَاتُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَ لِإِحْكامِكَ الْكَثِيرَ الْمُهِمَّ.

فَلَاتُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأُولَئِكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللهِ تَعَالَىٰ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَكُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَى اللهِ تَعَالَىٰ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُتْمِ وَ ذَوِي الرِّقَّةِ فِي السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَ ذَلِكَ عَلَى الْوُلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللهِ لَهُمْ.

وَ اْجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَواضَعُ فِيهِ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرُ مُتَتَعْتِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ» ثُمَّ اْحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَ نَحِّ عَنْكَ الضِّيقَ وَالْأَنَفَ يَبْسُطِ اللهُ عَلَيْكَ بِذلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَ يُوجِبْ لَكَ ثَوابَ طَاعَتِهِ، وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاً وَاْمْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ.

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا. مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَى (يَعْيَا) عَنْهُ كُتَّابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ مِمَّا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ.

وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَاْجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلّٰهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلّٰهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَابَلَغَ.

وَ إِذَا أَقَمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَلَا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ، فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً».

وَ أَمَّا بَعْدُ ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ ٱحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ ٱحْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ ، وَ قِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ ، وَالْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا ٱحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ ، وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ : إِمَّا ٱمْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ ٱحْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ .

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بِطَانَةً فِيهِمُ ٱسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ . وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي ٱعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ . وَٱبْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ .

وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَٱعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ ، وَ رِفْقاً بِرَعِيَّتِكَ وَ إِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ .

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلّٰهِ فِيهِ رَضىً فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ ، وَأَمْناً لِبِلَادِكَ وَلَـكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ .

وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ عزّ و جلّ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّكَ ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ .

وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ . فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ وَلَا تَعْقِدْ عَقْداً تَجُوزُ فِيهِ الْعِلَلُ وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوْثِقَةِ وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضِيقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضِيقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللهِ فِيهِ طِلْبَةٌ فَلَا تَسْتَقِيلَ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ .

إِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا ، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ ، وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ ، وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ اللهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . فَلَا تُقَوِّيَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ .

وَ إِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَإٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِعُقُوبَةٍ

فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَ إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

وَ إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوِالتَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَاللهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللهُ تَعالَى «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ أَنْ تَقُولُوا مَالَا تَفْعَلُونَ».

وَ إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوانِهَا أَوِ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِالْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَ إِيَّاكَ وَالْاِسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ وَالتَّغَابِيَ عَمَّا يُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ. وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. اَمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسانِكَ وَاحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيارَ وَلَنْ تُحْكِمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَهُ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا. فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ السُّوءِ وَ لا يُوَفِّقُ لِلْخَيْرِ اِلاَّ اللّٰهُ تَعالىٰ، وَ قَدْ كانَ فيما عَهِدَ اِلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فى وَصاياهُ تَحْضيضٌ عَلَى الصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ ما مَلَكَتْهُ اَيمانُكُمْ. فَبِذٰلِكَ اَخْتِمُ لَکَ بِما عَهِدْتُ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعظيم.

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوَفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ،

مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ وَ جَمِيلِ الأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ وَ تَضْعِيفِ الْكَرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعادَةِ وَالشَّهادَةِ، وَ إِنَّا إِلَيْهِ راغِبُونَ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسليماً كَثِيراً. وَالسَّلَامُ.

۵۴ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الإِسْكَافِيُّ فِي كِتَابِ الْمُقَدَّمَاتِ فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَ إِنْ كَتَمْتُمَا أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حتَّى أَرادُونِي وَ لَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي وَ إِنَّكُمَا مِمَّنْ أَرادَنِي وَ بَايَعَنِي وَ إِنَّ الْعامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ. فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعَيْنَ فَارْجِعا وَ تُوبَا إِلَى اللهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ إِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَ إِسْرارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ وَ لَعَمْرِي مَاكُنْتُمَا بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ وَ إِنَّ دَفْعَكُمَا هٰذَا الأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِقْرارِكُمَا بِهِ.

وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ.

فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الآنَ أَعْظَمُ أَمْرِكُمَا الْعارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمِعَ الْعارُ وَالنَّارُ. وَالسَّلَامُ.

۵۵ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعاوِيَة

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيا لِمَا بَعْدَهَا وَ ابْتَلى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً. وَ لَسْنَا لِلدُّنْيا خُلِقْنَا

وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمِرْنَا وَ إِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا وَ قَدِ ٱبْتَلَانِي اللهُ، بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ فَعَدَوْتَ عَلَى طَلَبِ الدُّنْيا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَ لَا لِسانِي وَ عَصَبْتَهُ أَنْتَ وَ أَهْلُ الشَّامِ بِي وَ أَلَّبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلَكُمْ وَ قَائِمُكُمْ قَاعِدَكُمْ.

فَاتَّقِ اللهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَازِعِ الشَّيْطَانِ قِيادَكَ وَٱصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ فَهِيَ طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ.

وَ ٱحْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللهُ مِنْهُ بِعاجِلِ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ فَإِنِّي أُولِي لَكَ بِاللهِ أَلِيَّةً غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَئِنْ جَمَعَتْنِي وَ إِيَّاكَ جَوامِعُ الْأَقْدارِ لَا أَزَالُ بِبَاحَتِكَ «حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

٥٦ ـ وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه‌السلام

وَصَّى بِهَا شُرَيْحَ بْنَ هَانِئٍ لَمَّا جَعَلَهُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ إِلَى الشَّامِ

اِتَّقِ اللهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَساءٍ وَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيا الْغَرُورَ، وَلَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ. وَ ٱعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرْدَعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ، فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً رَادِعاً وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِماً قَامِعاً.

٥٧ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا إِمَّا ظَالِماً وَ إِمَّا مَظْلُوماً وَ إِمَّا بَاغِياً وَ إِمَّا مَبْغِيّاً عَلَيْهِ وَإِنِّي أُذَكِّرُ اللهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِناً أَعَانَنِي وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئاً ٱسْتَعْتَبَنِي.

۵۸ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

كَتَبَهُ إِلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ، يَقْتَصُّ فِيهِ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِ صِفِّينَ

وَ كَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا ٱلْتَقَيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَ دَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ. لَانَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللّٰهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ لَايَسْتَزِيدُونَنَا الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَاٱخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ.

فَقُلْنَا تَعالَوْا نُدَاوِ مَا لَايُدْرَكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ تَسْكِينِ الْعامَّةِ حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمِعَ فَنَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ.

فَقَالُوا بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكابَرَةِ، فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ وَ وَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَ حَمِسَتْ.

فَلَمَّا ضَرَّسَتْنَا وَ إِيَّاهُمْ، وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ أَجَابُوا عِنْدَ ذٰلِکَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا وَ سَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا حَتَّى ٱسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ وَ ٱنْقَطَعَتْ مِنْهُمُ الْمَعْذِرَةُ.

فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذٰلِکَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِهِ وَصَارَتْ دائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

۵۹ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى الْأَسْوَدِ بْنِ قَطِيْبَةَ صَاحِبِ (جند) حُلْوَانَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَ إِذَا ٱخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذٰلِکَ كَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ

فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ وَ ٱبْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيمَا ٱفْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكَ رَاجِياً ثَوابَهُ وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ.

وَ ٱعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ أَ نَّهُ لَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحقِّ شَيْءٌ أَبَداً وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَالْاِحْتِسابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ. فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ وَالسَّلَامُ.

۶۰ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى الْعُمَّالِ الَّذِينَ يَطَأُ الْجَيْشُ عَمَلَهُم

مِنْ عِبْدِاللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَ عُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُوداً هِيَ مَارَّةٌ بِكُمْ إِنْ شاءَ اللهُ وَ قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلّٰهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَ صَرْفِ الشَّذَى وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَايَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَى شِبَعِهِ.

فَنَكِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ وَ كُفُّوا أَيْدِيَ سُفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَادَّتِهِمْ وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا ٱسْتَثْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ فَادْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَلَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللهِ وَ بِي فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللهِ، إِنْ شاءَ اللهُ.

۶۱ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى كُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ النَّخَعِيِّ وَ هُوَ عامِلُهُ عَلَى هِيتَ يُنْكِرُ عَلَيْهِ تَرْكَهُ دَفْعَ مَنْ يَجْتَازُ بِهِ مِنْ جَيْشِ الْعَدُوِّ طَالِباً الْغارَةَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكَلُّفَهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَ رَأْيٌ مُتَبَّرٌ. وَ إِنَّ تَعاطِيَكَ الْغارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيا وَ تَعْطِيلَكَ مَسالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأْيٌ شَعاعٌ.

فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرادَ الْغارَةَ مِنْ أَعْدائِكَ عَلَى أَوْلِيائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَلَا مَهِيبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادٍّ ثُغْرَةً وَلَا كَاسِرٍ شَوْكَةً وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

۶۲ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ لَمَّا وَلاَّهُ إِمَارَتَهَا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله نَذِيراً لِلْعالَمِينَ وَ مُهَيْمِناً عَلَى الْمُرْسَلِينَ، فَلَمَّا مَضَى عليه‌السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ فَوَاللهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَ لَايَخْطُرُ بِبَالِي أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ.

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْثِيالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبايِعُونَهُ فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلَايَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلَائِلَ

يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرابُ أَوْكَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْداثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ، وَ اطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهْنَهَ.

وَ مِنْهُ: إِنِّي وَاللهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِداً وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي.

وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِاللهِ وَ حُسْنِ ثَوابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ، وَلٰكِنَّنِي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللهِ دُوَلاً وَ عِبادَهُ خَوَلاً وَالصَّالِحِينَ حَرْباً وَالْفاسِقِينَ حِزْباً. فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمُ الْحَرامَ وَجُلِدَ حَدّاً فِي الْإِسْلَامِ وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ، فَلَوْلَا ذٰلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيبَكُمْ وَ تَأْنِيبَكُمْ وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيضَكُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ وَ إِلَى أَمْصارِكُمْ قَدِ افْتُتِحَتْ وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوَى وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى.

انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَثَّاقَلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقِرُّوا بِالْخَسْفِ وَ تَبُوؤُوا بِالذُّلِّ وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمُ الْأَخَسَّ وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

۶۳ - وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَ هُو عَامِلُهُ عَلَى الْكُوفَةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَثْبِيطُهُ النَّاسَ عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ لَمَّا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ

مِنْ عَبْدِ اللهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَ عَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ وَ اخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ وَانْدُبْ مَنْ مَعَكَ فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ، وَ إِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ.

وَ ايْمُ اللهِ لَتُؤْتَيَنَّ حَيْثُ أَنْتَ وَلَا تُتْرَكُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَاثِرِكَ وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ وَ حَتَّى تُعْجَلَ عَنْ قِعْدَتِكَ وَ تَحْذَرَ مِنْ أَمَامِكَ كَحَذَرِكَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَى الَّتِي تَرْجُو وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرْكَبُ جَمَلُهَا وَ يُذَلُّ صَعْبُهَا وَ يَسْهُلُ جَبَلُهَا.

فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَامْلِكْ أَمْرَكَ، وَ خُذْ نَصِيبَكَ وَ حَظَّكَ، فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ، وَلَا فِي نَجَاةٍ فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيَنَّ وَ أَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يُقَالَ أَيْنَ فُلَانٌ. وَاللهِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ وَمَا نُبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلَامُ.

۶۴ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

(كَتَبَهُ) إِلَى مُعاوِيَةَ جَواباً

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَاذَكَرْتَ مِنَ الْأُلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَّا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَّا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ وَ مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كُرْهاً وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله حِزْباً.

وَ ذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَ شَرَّدْتُ بِعَائِشَةَ وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمِصْرَيْنِ وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غِبْتَ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ وَلَا الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ

وَ ذَكَرْتَ أَنَّــكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ قَدِ انْقَطَعَتِ الْهِجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ فَإِنْ كَانَ فِيكَ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَزُرْكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي لِلنِّقْمَةِ مِنْكَ وَ إِنْ تَزُرْنِي فَكَمَا قَالَ أَخُوبَنِي أَسَدٍ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ　　بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَ جُلْمُودِ

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ إِنَّكَ وَ اللهِ مَا عَلِمْتُ لَأَغْلَفُ الْقَلْبِ الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ، وَالْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ إِنَّكَ رَقِيتَ سُلَّماً أَطْلَعَكَ مَطْلَعَ سُوءٍ عَلَيْكَ لَا لَكَ، لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ وَ طَلَبْتَ أَمْراً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا فِي مَعْدِنِهِ.

فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَخْوَالٍ حَمَلَتْهُمُ الشَّقَاوَةُ وَ تَمَنِّي الْبَاطِلِ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيماً وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيماً بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَغَى وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى.

وَ قَدْ أَكْثَرْتَ فِي قَتَلَةِ عُثْمَانَ فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ أَحْمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللهِ تَعَالَى. وَ أَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

٦٥ـ وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَيْهِ أَيضاً

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ

فَقَدْ سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِادِّعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ وَ إِقْحَامِكَ غُرُورَ الْمَيْنِ وَالْأَكَاذِيبِ وَ بِانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ وَٱبْتِزَازِكَ لِمَا ٱخْتُزِنَ دُونَكَ فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ وَجُحُوداً لِمَا هُوَ أَ لْزَمُ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ وَ مُلِئَ بِهِ صَدْرُكَ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ.

فَاحْذَرِ الشُّبْهَةَ وَٱشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلَابِيبَهَا وَ أَعْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.

وَ قَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قِوَاهَا عَنِ السِّلْمِ وَ أَسَاطِيرَ لَمْ يَحِكْهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلَا حِلْمٌ أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ وَالْخَابِطِ فِي الدَّيْمَاسِ وَ تَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ نَازِحَةِ الْأَعْلَامِ تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنُوقُ وَ يُحَاذَى بِهَا الْعَيُّوقُ.

وَ حَاشَ لِلّٰهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدَراً أَوْ وِرْداً أَوْ أُجْرِيَ لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْداً أَوْ عَهْداً فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارَكْ نَفْسَكَ وَٱنْظُرْ لَهَا فَإِنَّكَ إِنْ فَرَّطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللهِ أُرْتِجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ وَ مُنِعْتَ أَمْراً هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلَامُ.

۶۶ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عَبْدِاللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

وَ قَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ بِخِلَافِ هٰذِهِ الرِّوَايَةِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَ يَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ،

فَلَا يَكُنْ أَفْضَلُ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغَ لَذَّةٍ أَوْشِفاءَ غِيظٍ وَلَكِنْ إِطْفاءَ بَاطِلٍ أَوْ إِحْياءَ حَقٍّ.

وَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ وَ أَسَفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٦٧ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى قُثَمِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

أَمَّا بَعْدُ فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعالِمَ وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسانَكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهَكَ وَلَا تَحْجُبَنَّ ذا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا.

وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيالِ وَالْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفاقَةِ (الْمَفَاقِرِ) وَالْخَلَّاتِ وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا.

وَ مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» فَالْعاكِفُ الْمُقِيمُ بِهِ وَالْبَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَابِّهِ، وَالسَّلَامُ.

٦٨ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى سَلْمَانَ الْفارِسِيِّ رحمه‌الله قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سُمُّهَا فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا وَ ضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنْتَ مِنْ فِرَاقِهَا

وَ كُنْ آنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا، أَحْذَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ.

۶۹- وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدانِيِّ

وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصِحْهُ وَأَحِلَّ حَلَالَهُ وَ حَرِّمْ حَرَامَهُ، وَ صَدِّقْ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيا مَابَقِيَ مِنْهَا. فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضاً وَ آخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ.

وَ عَظِّمِ اسْمَ اللهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ.

وَ احْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَ يُكْرَهُ لِعامَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ احْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

وَ احْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوِ اعْتَذَرَ مِنْهُ.

وَ لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضاً لِنِبالِ الْقَوْلِ وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ، فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً.

وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعاقِبَةُ.

وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضِيعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللهِ عِنْدَكَ وَلْيُرَ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَإِنَّكَ مَا تُقَدِّمْ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَكَ ذُخْرُهُ وَ مَا تُؤَخِّرْ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَ يُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ.

وَ أَسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفاءِ وَ قِلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَ اقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ، وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ وَ أَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ.

وَلَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلاً فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ وَ أَطِعِ اللهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَ خَادِعْ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَابُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.

وَ إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ.

وَ وَقِّرِ اللهَ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ وَاحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ. وَالسَّلَامُ.

٧٠ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ

فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لَحِقُوا بِمُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ فَكَفَى لَهُمْ غَيّاً وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِياً فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ وَ إِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبُعْداً لَهُمْ وَ سُحْقاً.

إِنَّهُمْ وَاللهِ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللهُ لَنَا صَعْبَهُ وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ إِنْ شَاءَ اللهُ. وَالسَّلَامُ.

٧١ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ وَ قَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وَلاَّهُ مِنْ أَعْمَالِهِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلاَحَ أَبِيكَ غَرَّنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لاَ تَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِياداً، وَلاَ تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ.

وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ. وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يَنْفُذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى خِيانَةٍ.

فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَـذَا إِنْ شاءَ اللهُ.

وَالْمُنْذِرُ هَـذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِنَّهُ لَنَظَّارٌ فِي عِطْفَيْهِ مُخْتَالٌ فِي بُرْدَيْهِ تَفَّالٌ فِي شِرَاكَيْهِ»

٧٢ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى عِبْدِاللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسابِقٍ أَجَلَكَ، وَلاَ مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ. وَاعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ وَ أَنَّ الدُّنْيا دارُ دُوَلٍ فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

٧٣ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى مُعاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَالاِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ لَمُوهِنٌ رَأْيِي، وَ مُخَطِّئٌ فِراسَتِي وَ إِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَ تُراجِعُنِي السُّطُورَ كَالْمُسْتَثْقِلِ

النَّائِمِ تَكْذِبُهُ أَحْلَامُهُ أَوِ الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي أَ لَهُ مَا يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ، وَ لَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ.

وَ أُقْسِمُ بِاللهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الِاسْتِبْقَاءِ لَوَصَلَتْ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِعُ تَقْرَعُ الْعَظْمَ، وَ تَهْلِسُ اللَّحْمَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَبَّطَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ.

٧٤ - وَ مِنْ حِلفٍ لَهُ عليه‌السلام

كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةِ وَالْيَمَنِ، وَ نُقِلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلبِيِّ

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ، حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، وَ رَبِيعَةُ، حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْمُرُونَ بِهِ وَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَأَمَرَ بِهِ، لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً، وَلَا يَرْضَوْنَ بِهِ بَدَلاً وَ أَنَّهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَ تَرَكَهُ أَنْصَارٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةِ عَاتِبٍ، وَلَا لِغَضَبِ غَاضِبٍ وَ لَا لِاسْتِذْلَالِ قَوْمٍ قَوْماً وَلَا لِمَسَبَّةِ قَوْمٍ قَوْماً، عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ وَ حَلِيمُهُمْ وَ سَفِيهُهُمْ وَ عَالِمُهُمْ (حَلِيمُهُمْ) وَ جَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللهِ وَ مِيثَاقَهُ إِنَّ عَهْدَ اللهِ كَانَ مَسْؤُولاً، وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

٧٥ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه‌السلام

إِلَى مُعَاوِيَةَ فِي أَوَّلِ مَا بُويِعَ لَهُ

«ذَكَرَهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ الْجَمَلِ»

مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَ إِعْرَاضِي عَنْكُمْ

حَتَّى كَانَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ وَ قَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ.

فَبَايِعْ مَنْ قِبَلَكَ، وَ أَقْبِلْ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ (والسلام).

۷۶ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه السلام

لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طِيَرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.

وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

۷۷ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عليه السلام

لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لَمَّا بَعَثَهُ لِلِاحْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ

لَا تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَلَكِنْ حَاجِجْهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً.

۷۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ جَوَاباً فِي أَمْرِ الْحَكَمَيْنِ «ذَكَرَهُ سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ فِي كِتَابِ الْمَغَازِي»

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى وَ إِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْزِلاً مُعْجِباً اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فَإِنِّي أُدَاوِي مِنْهُمْ قَرْحاً أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَلَقاً وَ لَيْسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ أُلْفَتِهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَآبِ

وَ سَأَفِي بِالَّذِي وَأَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ تَغَيَّرْتَ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ وَ إِنِّي لَأَعْبَدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ وَ أَنْ أُفْسِدَ أَمْراً قَدْ أَصْلَحَهُ اللهُ، فَدَعْ مَالَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقَاوِيلِ السُّوءِ، وَالسَّلَامُ.

۷۹ ـ وَ مِنْ كِتابٍ لَهُ عليه السلام

لَمّا اسْتُخْلِفَ إِلَى أُمَراءِ الأَجْنادِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.

بخش سوم

حکمتها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ حِكَمِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَمَوَاعِظِهِ
وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ الْمُخْتَارُ مِنْ أَجْوِبَةِ مَسَائِلِهِ وَالْكَلَامُ الْقَصِيرُ
الْخَارِجُ فِي سَائِرِ أَغْرَاضِهِ

باب سوم

باب گزیدهٔ حکمتها، و موعظه‌های امیرمؤمنان علیه‌السّلام، و از آن است، گزیدهٔ پاسخ‌های پرسش‌هائی که از آن حضرت شده، و گفته‌های کوتاه، در رابطه با مقاصد دیگر آن بزرگوار

۱ ـ قالَ عليه‌السلام : كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كابْنِ اللَّبُونِ ، لاَ ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ ، وَ لاَضَرْعٌ فَيُحْلَبَ .

۲ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ ، وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَيْهَا لِسانَهُ .

۳ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : الْبُخْلُ عارٌ ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ ، وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلْدَتِهِ ، وَ الْعَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ ، وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ .

۴ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : نِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَى ، وَالْعِلْمُ وِرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ ، وَ الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ .

۵ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : صَدْرُ الْعاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَالْبَشاشَةُ حُبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ .

(أَوْ) وَالْمُسالَمَةُ خِبَاءُ الْعُيُوبِ ، وَ مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ .

۶ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ .

۷ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : اِعْجَبُوا لِهٰذَا الْإِنْسانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ ، وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ .

۸ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ ، وَ إِذا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ .

۹ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ .

۱۰ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : إِذا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ .

۱۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

۱۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : إِذا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.

۱۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

۱۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعاتَبُ.

۱۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.

۱۶ ـ وَ سُئِلَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَالَ عليه‌السلام :

إِنَّمَا قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله ذَلِكَ وَالدِّينُ قُلٌّ. فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَامْرُؤٌ وَ مَا اخْتَارَ.

۱۷ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : فِي الَّذِينَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

۱۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ.

۱۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَيَدُ اللهِ بِيَدِهِ (وَ يَدُهُ بِيَدِ اللّهِ) يَرْفَعُهُ.

۲۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ.

۲۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السُّرَى.

وَ هٰذَا مِنْ لَطِيفِ الْكَلَامِ وَ فَصِيحِهِ وَ مَعْنَاهُ أَنَّا إِنْ لَمْ نُعْطَ حَقَّنَا كُنَّا أَذِلَّاءَ وَ ذٰلِكَ أَنَّ الرَّدِيفَ يَرْكَبُ عَجُزَ الْبَعِيرِ كَالْعَبْدِ وَالْأَسِيرِ وَ مَنْ يَجْرِي مَجْرَاهُمَا.

٢٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.

٢٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.

٢٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام: يَابْنَ آدَمَ إِذا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ.

٢٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

٢٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام: اِمْشِ بِدائِكَ مَا مَشَى بِكَ.

٢٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفاءُ الزُّهْدِ.

٢٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِذا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى.

٢٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَلْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ.

٣٠ ـ وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَال: الْإِيْمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ.

فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.

وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غائِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ. فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً. وَالْجِهادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي الْمَواطِنِ وَ شَنَآنِ الْفاسِقِينَ.

فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِينَ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَواطِنِ، قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِىءَ الْفاسِقِينَ، وَ غَضَبَ لِلّٰهِ غَضِبَ اللهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

٣١ ـ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ وَالزَّيْغِ وَالشِّقَاقِ. فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ، وَ مَنْ كَثُرَ نِزاعُهُ بِالْجَهْلِ دامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ. وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ، وَ مَنْ شاقَّ وَعُرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ أَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ.

وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى ال ـ تَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ وَ الْاِسْتِسْلَامِ. فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَناً لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ. وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنابِكُ الشَّياطِينِ وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

وَبَعْدَ هٰذَا كَلَامٌ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ خَوْفَ الاطَالَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ الْغَرَضِ الْمَقْصُودِ فِي هٰذَا الْكِتَابِ.

۳۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

۳۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كُنْ سَمْحاً وَلَا تَكُنْ مُبَذِّراً وَ كُنْ مُقَدِّراً وَلَا تَكُنْ مُقَتِّراً.

۳۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.

۳۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُون قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

۳۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

۳۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام ـ وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ: مَا هَـٰذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا. فَقَالَ:

وَاللهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَـٰذَا أُمَرَاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ.

۳۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِابْنِهِ الْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَ أَرْبَعاً لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ وَ أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلْقِ. يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ.

وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَبْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونَ إِلَيْهِ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

۳۹ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : لاَقُرْبَةَ بِالنَّوافِلِ إِذا أَضَرَّتْ بِالْفَرائِضِ.

۴۰ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَراءَ لِسانِهِ.

وَ هَـذَا مِنَ الْمَعانِي الْعَجِيبَةِ الشَّرِيفَةِ وَالْمُرادُ بِهِ أَنَّ الْعاقِلَ لَا يُطْلِقُ لِسانَهُ إِلَّا بَعْدَ مُشاوَرَةِ الرَّوِيَّةِ وَ مُؤامَرَةِ الْفِكْرَةِ وَ الْأَحْمَقُ تَسْبِقُ حَذَفاتُ لِسانِهِ وَ فَلَتاتُ كَلَامِهِ مُراجَعَةَ فِكْرِهِ وَ مُمَاخَضَةَ رَأْيِهِ .فَكَأَنَّ لِسانَ الْعاقِلِ تابِعٌ لِقَلْبِهِ وَ كَأَنَّ قَلْبَ الْأَحْمَقِ تابِعٌ لِلِسانِهِ

۴۱ ـ وَ قَد رُوِي عَنْهُ عليه‌السلام هَـذَا الْمَعْنَى بِلَفْظِ آخَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ . وَ مَعْنَاهُمَا واحِدٌ.

۴۲ ـ وَ قالَ عليه‌السلام لِبَعْضِ أَصْحابِهِ فِي عِلَّةٍ اِعْتَلَّهَا : جَعَلَ اللهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطّاً لِسَيِّئَاتِكَ . فَإِنَّ الْمَرَضَ لاَ أَجْرَ فِيهِ ، وَلٰكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحُتُّها حَتَّ الْأَوْراقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِسانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدي وَالْأَقْدامِ . وَ إِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ الْجَنَّةَ.

وَ أَقُولُ: صَدَقَ عليه‌السلام إِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ قَبِيلِ مَا يُسْتَحقُّ عَلَيْهِ الْعِوَضُ لِأَنَّ الْعِوَضَ يُسْتَحَقُّ عَلَى مَا كَانَ فِي مُقابَلَةِ فِعْلِ اللهِ تَعالَى بِالْعَبْدِ مِنَ الْآلامِ وَالْأَمْراضِ وَ مَا يَجْرِي مَجْرَى ذٰلِکَ وَالْأَجْرُ وَالثَّوابُ يُسْتَحَقَّانِ عَلَى مَا كَانَ فِي مُقابَلَةِ فِعْلِ الْعَبْدِ فَبَيْنَهُمَا فَرْقٌ قَدْ بَيَّنَهُ عليه‌السلام كَمَا يَقْتَضِيهِ عِلْمُهُ الثَّاقِبُ وَ رَأْيُهُ الصَّائِبُ.

۴۳ ـ وَ قالَ عليه‌السلام فِي ذِكْرِ خَبَّاب : يَرْحَمُ اللهُ خَبَّابَ بْنَ الْأَرَتِّ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً وَ هَاجَرَ طَائِعاً وَ قَنِعَ بِالْكَفافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللهِ وَ عَاشَ مُجَاهِداً.

۴۴ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ ، وَقَنِعَ بِالْكَفافِ ، وَ رَضِيَ عَنِ اللهِ.

۴۵ ـ وَ قالَ عليه‌السلام : لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَـذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي ، وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي ،

وَ ذٰلِکَ أَنَّهُ قُضِيَ فَانْقَضَی عَلَی لِسانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ أَ نَّهُ قَال: «يا عَلِيُّ لا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ».

۴۶ ـ وَ قَالَ ؑ: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

۴۷ ـ وَ قَالَ ؑ: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّ ـ تِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنَفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

۴۸ ـ وَ قَالَ ؑ: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ، بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

۴۹ ـ وَ قَالَ ؑ: ٱحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.

۵۰ ـ وَ قَالَ ؑ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

۵۱ ـ وَ قَالَ ؑ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

۵۲ ـ وَ قَالَ ؑ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

۵۳ ـ وَ قَالَ ؑ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ٱبْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.

۵۴ ـ وَ قَالَ ؑ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

۵۵ ـ وَ قَالَ ؑ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

۵۶ ـ وَ قَالَ ؑ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

۵۷ ـ وَ قَالَ ؑ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

۵۸ ـ وَ قَالَ ؑ: إِذَا حُيِّيتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذٰلِكَ لِلْبَادِئِ.

۵۹ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

۶۰ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ.

۶۱ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: اللِسانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ.

۶۲ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَبْسَةِ.

۶۳ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

۶۴ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: أَهْلُ الدُّنْيا كَرَكْبٍ يُسارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيامٌ.

۶۵ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: فَقْدُ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةٌ.

۶۶ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

۶۷ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.

۶۸ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ. وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنىٰ

۶۹ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلْ مَا كُنْتَ.

۷۰ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً.

۷۱ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

۷۲ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَ يُجَدِّدُ الْآمَالَ وَ يُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ، وَ يُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِبَ، وَمَنْ فَاتَهُ تَعِبَ.

۷۳ ـ وَ قالَ عليه‌السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

۷۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.

۷۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

۷۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتُبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.

۷۷ ـ وَ مِنْ خَبَرِ ضِرَارِ بْنِ ضَمُرَةَ الضُّبَابِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَال: فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَواقِفِهِ وَ قَدْ أَرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكاءَ الْحَزِينِ، وَ يَقُولُ:

يادُنْيَا يَا دُنْيَا! إِلَيْكِ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ؟ لَاحَانَ حِينُكِ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ. قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكِ يَسِيرٌ وَ أَمَلُكِ حَقِيرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ.

۷۸ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام لِلسَّائِلِ لَمَّا سَأَلَهُ أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللهِ وَ قَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ:

وَيْحَكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً وَ قَدَراً حَاتِماً، وَ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ.

إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً وَكَلَّفَ يَسِيراً وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِياءَ لَعِباً وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبادِ عَبَثاً وَلَا خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ».

٧٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام : خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ ، فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ .

٨٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ .

٨١ ـ وَ قَالَ عليه السلام : قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ .

وَ هذِهِ الْكَلِمَةُ الَّتِي لاَ تُصَابُ لَهَا قِيمَةٌ وَلاَ تُوزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ وَلاَ تُقْرَنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ .

٨٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكانَتْ لِذٰلِكَ أَهْلاً لاَ يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لاَ يَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ إِذا سُئِلَ عَمَّا لا يَعْلَمُ أَن يَقُولَ لا أَعْلَمُ وَلاَ يَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ إِذا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلاَ خَيْرَ فِي جَسَدٍ لاَ رَأْسَ مَعَهُ ، وَلاَ فِي إِيمَانٍ لاَ صَبْرَ مَعَهُ .

٨٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ مُتَّهِماً : أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ .

٨٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام : بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً وَ أَكْثَرُ وَلَداً .

٨٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لاَ أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ .

٨٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام : رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ .

وَرُوِي : مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ .

٨٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْاِسْتِغْفارُ .

٨٨ ـ وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللهِ ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ ، أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْاِسْتِغْفارُ

قَالَ اللهُ تَعالَى: «وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

وَ هٰذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْاِسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْاِسْتِنْبَاطِ.

۸۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ أَصْلَحَ اللهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ. وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ حَافِظٌ.

۹۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللهِ

۹۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ هٰذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ.

۹۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِسانِ، وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

۹۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اَللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلٰكِنْ مَنِ اسْتَعاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». وَ مَعْنَى ذٰلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ. وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلٰكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ، وَ يَكْرَهُ انْثِلَامَ الْحَالِ.

وَ هٰذَا مِنْ غَرِيبِ مَا سُمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ.

۹۴ ـ وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَلٰكِنِ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللهَ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

۹۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لاَ يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ.

۹۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ. ثُمَّ تَلَا : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَـٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا»

ثُمَّ قَالَ : إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ.

۹۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : وَ قَد سَمِعَ رَجُلاً مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ، فَقَالَ : نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلاَةٍ فِي شَكٍّ.

۹۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لاَ عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

۹۹ ـ وَ سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ عليه السلام : إِنَّ قَوْلَنَا : «إِنَّا لِلّٰهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمِلْكِ وَ قَوْلَنَا : «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.

۱۰۰ ـ وَ قَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ : اللَّهُمَ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ. اَللَّهُمَ اجْعَلْنَا خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لَنَا مَالاَ يَعْلَمُونَ.

۱۰۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لاَ يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلاَثٍ : بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ، وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنُؤَ.

۱۰۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَلاَ يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لاَ يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ. يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْماً وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنّاً وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشْوَرَةِ النِّسَاءِ وَ إِمَارَةِ الصِّبْيَانِ، وَ تَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ.

۱۰۳ ـ وَ رُئِيَ عَلَيْهِ إِزارٌ خَلَقٌ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقالَ:
يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.

۱۰۴ ـ وَ قالَ عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ عَدُوّانِ مُتَفاوِتانِ، وَ سَبِيلانِ مُخْتَلِفانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيا وَ تَوَلّاها أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عاداها وَ هُما بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ ماشٍ بَيْنَهُما. كُلَّما قَرُبَ مِنْ واحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُما بَعْدُ ضَرَّتانِ.

۱۰۵ ـ وَ عَنْ نَوْفٍ الْبِكالِيِّ قالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذاتَ لَيْلَةٍ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِراشِهِ فَنَظَرَ فِي النُّجُومِ فَقالَ لِي: يا نَوْفُ أَراقِدٌ أَنْتَ أَمْ رامِقٌ؟ فَقُلْتُ: بَلْ رامِقٌ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؛ قالَ:

يا نَوْفُ! طُوبى لِلزّاهِدِينَ فِي الدُّنْيا الرّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِساطاً وَ تُرابَها فِراشاً وَ ماءَها طِيباً وَالْقُرْآنَ شِعاراً وَالدُّعاءَ دِثاراً، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيا قَرْضاً عَلى مِنْهاجِ الْمَسِيحِ.

يا نَوْفُ! إِنَّ داوُدَ عليه السلام قامَ فِي مِثْلِ هٰذِهِ السّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقالَ: إِنَّها ساعَةٌ لا يَدْعُو فِيها عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ عَشّاراً أَوْ عَرِيفاً أَوْ شُرْطِيّاً أَوْ صاحِبَ عَرْطَبَةٍ، وَ هِيَ الطُّنْبُورُ أَوْ صاحِبَ كُوبَةٍ وَهِيَ الطَّبْلُ.

وَ قَدْ قِيلَ أَيْضاً: إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطَّبْلُ وَالْكُوبَةَ الطُّنْبُورُ.

۱۰۶ ـ وَ قالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرائِضَ فَلا تُضَيِّعُوها، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلا تَعْتَدُوها وَ نَهاكُمْ عَنْ أَشْياءَ فَلا تَنْتَهِكُوها وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْياءَ وَ لَمْ يَدَعْها نِسْياناً فَلا تَتَكَلَّفُوها.

۱۰۷ ـ وَ قالَ عليه السلام: لا يَتْرُكُ النّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلاحِ دُنْياهُمْ إِلّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِمْ ما هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.

۱۰۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

۱۰۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَقَدْ عُلِّقَ بِنِيَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيْهِ، وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ. وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ.

وَ إِنْ نَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَ إِنِ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْعِزَّةُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْغَاهُ الْغِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشِّبَعُ كَظَّتْهُ الْبِطْنَةُ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

۱۱۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: نَحْنُ ال ـ نُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي.

۱۱۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا يُقِيمُ أَمْرَاللهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لا يُصَانِعُ وَ لا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

۱۱۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ تُوُفِّيَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صِفِّينَ وَ كَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.

مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمِحْنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ فَتُسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ وَلَا يُفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَتْقِيَاءِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارَ وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عليه‌السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً» وَ قَدْ يُؤَوَّلُ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَى آخَرَ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

۱۱۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَلَا كَرَمَ كَالتَّقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلْقِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ وَلَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَ لَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ وَلَا حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.

۱۱۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خَزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ. وَ إِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ.

۱۱۵ ـ وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام: كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عليه السلام:
كَيْفَ يَكُونُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ، وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ.

۱۱۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.

۱۱۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام: هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ، مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.

۱۱۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

۱۱۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُوالْلُّبِّ الْعَاقِلُ.

۱۲۰ ـ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ: أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرَيْحَانَةُ قُرَيْشٍ نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَ أَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ

فَأَبْعَدُهَا رَأْياً وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا وَهُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكَرُ وَ أَنْكَرُ، وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ.

۱۲۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

۱۲۲ ـ وَ تَبِعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلاً يَضْحَكُ، فَقَالَ عليه‌السلام: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعونَ. نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ.

ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ وَ رُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ.

۱۲۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ.

أَقُولُ: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَنْسُبُ هَذَا الْكَلَامِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ كَذلِكَ الَّذِي قَبْلَهُ.

۱۲۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ.

۱۲۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ وَالتَّصْدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ والإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ.

۱۲۶ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسابَ الْأَغْنِياءِ. وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَداً جِيفَةً. وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللهِ.

وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَى. وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى. وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

١٢٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَلاَ حَاجَةَ لِلّٰهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلّٰهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ .

١٢٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام : تَوَقَّوُا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ .

١٢٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام : عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ .

١٣٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام ـ وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ ـ : يا أَهْلَ الدِّيارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ ، يا أَهْلَ التُّرْبَةِ يا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لاَحِقٌ . أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ . هٰذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ ؟ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ : أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلاَمِ لَأَخْبَرُوكُمْ «أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى .»

١٣١ ـ وَ قَالَ عليه السلام وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلاً يَذُمُّ الدُّنْيا : أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا ثُمَّ تَذُمُّهَا ، أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيا ثُمَّ تَذُمُّهَا . أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ ؟ أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى ؟ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى ؟ كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفَّيْكَ وَ كَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ . تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ . لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ وَ لَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِطِلْبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُمْ بِقُوَّتِكَ . قَدْ مَثَّلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ .

إِنَّ الدُّنْيا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا ، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا ، وَ دَارُ غِنىً لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا ، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا . مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللهِ وَ مُصَلَّى مَلاَئِكَةِ اللهِ ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللهِ . اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ .

فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا، وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعافِيَةٍ وَابْتَكَرَتْ بِفَجِيعةٍ، تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاةَ النَّدَامَةِ وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ ذَكَّرَتْهُمُ الدُّنْيا فَتَذَكَّرُوا وَحَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

۱۳۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرابِ.

۱۳۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الدُّنْيا دَارُ مَمَرٍّ إِلَى دَارِ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

۱۳۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.

۱۳۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيادَةَ.

وَ تَصْدِيقُ ذَلِکَ كِتَابُ اللهِ تعالَى قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّعَاءِ: «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

وَ قَالَ فِي الْإِسْتِغْفارِ: «وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِاللهَ غَفُوراً رَحِيماً»، وَ قَالَ فِي الشُّكْرِ:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ» ، وَ قَالَ فِي التَّوْبَةِ : «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ ، فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً» .

۱۳۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ ، وَالْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ ، وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ .

۱۳۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ .

۱۳۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ .

۱۳۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمَؤُونَةِ .

۱۴۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا أَعَالَ مَنِ اقْتَصَدَ .

۱۴۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : قِلَّةُ الْعِيالِ أَحَدُ الْيَسارَيْنِ ، وَالتَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ .

۱۴۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ .

۱۴۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ . وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ .

۱۴۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ . وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ . حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْياسِ وَ إِفْطَارُهُمْ .

۱۴۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ ، وَ حَصِّنُوا أَمْوالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ .

۱۴۶ ـ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ النَّخَعِيِّ . قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيادٍ : أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ عليه السلام فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءُ ، ثُمَّ قَالَ : يا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا . فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ . اَلنَّاسُ ثَلَاثَةٌ : فَعالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ : يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ ، وَ لَمْ يَلْجَؤُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ .

يا كُمَيْلُ ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ ، وَالْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ . الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفاقِ ، وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بزَوَالِهِ .

يا كُمَيْلُ ! مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ . بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ . وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ .

يا كُمَيْلُ ! هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْياءٌ ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَابَقِيَ الدَّهْرُ ، أَعْيانُهُمْ مَفْقُودَةٌ ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ . هَا ، إِنَّ هٰاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً ، ـ وَأَشارَ إِلى صَدْرِهِ ـ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ، بَلى أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلاً آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيا ، وَ مُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللهِ عَلَى عِبادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيائِهُ ، أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ .

أَلَا لَا ذاوَلا ذَاكَ ، أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيادِ لِلشَّهْوَةِ ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَالْإِدِّخَارِ لَيْسا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ . أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ .

اَللَّهُمَّ بَلَى ، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً أَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَ بَيِّنَاتُهُ . وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أُولٰئِكَ؟ أُولٰئِكَ وَاللهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً وَالْأَعْظَمُونَ قَدْراً . يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حُجَجَهُ و بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَااسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ ، وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَ صَحِبُوا الدُّنْيا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولٰئِكَ خُلَفاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ . آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ ، انْصرِفْ إِذا شِئْتَ .

١٤٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام: ٱلْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ.

١٤٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام: هَلَكَ ٱمْرُءٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

١٤٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الأَمَلِ. يَقُولُ فِي الدُّنْيا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ.

إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ. يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَبْتَغِي الزِّيادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ.

يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِياً يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ وَيَقْنَطُ إِذَا ٱبْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً، وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ ٱعْتَرَضَ مُغْتَرّاً. تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا تَظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ. يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ.

إِنِ ٱسْتَغْنَى بَطِرَ وَ فُتِنَ وَ إِنِ ٱفْتَقَرَ قَنَطَ وَ وَهَنَ يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ ٱنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ. فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ.

يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَ يُسامِحُ فِيمَا يَبْقَى.

يَرَى الْغُنْمَ مَغْرَماً وَالْغُرْمَ مَغْنَماً. يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لاَ يُبَادِرُ الْفَوْتَ. يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ. فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ. اَللَّغْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ.

يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، وَ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ. فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِي، وَ يَسْتَوْفِي وَلَا يُوفِي وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا هَذَا الْكَلَامُ لَكَفى بِهِ مَوْعِظَةً نَاجِعَةً وَ حِكْمَةً بَالِغَةً وَ بَصِيرَةً لِمُبْصِرٍ وَ عِبْرَةً لِنَاظِرٍ مُفَكِّرٍ.

۱۵۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ.

۱۵۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَ مَا أَدْبَرَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ.

۱۵۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

۱۵۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

۱۵۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا.

۱۵۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

١٥٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام : قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ.

١٥٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام : عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسانِ إِلَيْهِ وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعامِ عَلَيْهِ.

١٥٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

١٥٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

١٦٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شاوَرَ الرِّجَالَ شارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

١٦١ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَةُ بِيَدِهِ.

١٦٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

١٦٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

١٦٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا طَاعَةَ لِمخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

١٦٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا يُعابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

١٦٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْازْدِيادِ.

١٦٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْاصْطِحَابُ قَلِيلٌ.

١٦٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام : قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ.

١٦٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام : تَرْكُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.

١٧٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام : كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكَلَاتٍ.

١٧١ ـ وَ قَالَ عليه السلام : النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

۱۷۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنِ ٱسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ.

۱۷۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلّٰهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ البَاطِلِ.

۱۷۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

۱۷۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.

۱۷۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أُزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوابِ الْمُحْسِنِ.

۱۷۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أُحْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.

۱۷۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ.

۱۷۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.

۱۸۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

۱۸۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَاخَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَاخَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

۱۸۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا ٱخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.

۱۸۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ.

۱۸۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلَّ بِي.

۱۸۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَداً بِكَفِّهِ عَضَّةٌ.

۱۸۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الرَّحِيلُ وَ شِيكٌ.

۱۸۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

۱۸۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ لَمْ يُنَجِّهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

۱۸۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : وَاعَجَبَاهُ أَتَكُونُ الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ.

وَرُوِيَ لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غُيَّبٌ

وَ إِن كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ

۱۹۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايا وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ. وَ مَعَ كُلِّ جَرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ، وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ.

فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ وَ أَنْفُسُنَا نُصْبُ الْحُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُوالْبَقَاءَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعا مِنْ شَيْءٍ شَرَفاً، إِلَّا أَسْرَعَا الْكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا.

۱۹۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام: يَابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ.

۱۹۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالاً وَ إِدْبَاراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذا أُكْرِهَ عَمِيَ.

۱۹۳ ـ وَ كَانَ عليه السلام يَقُولُ: مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ. أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الانْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتَ، أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتَ.

۱۹۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام وَ قَدْ مَرَّ بِقَذَرٍ عَلَى مَزْبَلَةٍ: هذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ.

وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

۱۹۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

۱۹۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

۱۹۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ : كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

۱۹۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا.

وَ قِيلَ : بَلْ مَا قَالَ عليه السلام : هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا.

فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا مَضَرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنْفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟ فَقَالَ : يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهَنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبَنَّاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَالنَّسَّاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ وَالْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ.

۱۹۹ ـ وَأُتِيَ بِجَانٍ وَ مَعَهُ غَوْغَاءُ، فَقَالَ : لَا مَرْحَباً بِوُجُوهٍ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

۲۰۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

۲۰۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام ـ وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ نُبَايِعُكَ عَلَى أَنَّا شُرَكَاؤُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ : لَا وَلَكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالْاِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَالْأَوْدِ.

۲۰۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ نَسِيتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ.

۲۰۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا يُزَهِّدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُ لَكَ ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ مِنْهُ، وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

۲۰۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ.

۲۰۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

۲۰۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

۲۰۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمْ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

۲۰۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا.

وَ تَلَاعَقِيبَ ذَلِكَ: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

۲۰۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيداً، وَ جَدَّ تَشْمِيراً، وَ كَمَّشَ فِي مَهَلٍ، وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْئِلِ، وَ عَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

۲۱۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ. وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ. وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ. وَالسُّلُوُّ عِوَضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ. وَالْإِسْتِشارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ. وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ. وَالصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدْثانَ. وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ. وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.

وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوىً أَمِيرٍ. وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ. وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفادَةٌ. وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولاً.

۲۱۱ ـ وَ قالَ عليه السلام: عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسّادِ عَقْلِه.

۲۱۲ ـ وَ قالَ عليه السلام: أَغْضِ على الْقَذى وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبداً.

۲۱۳ ـ وَ قالَ عليه السلام: مَنْ لانَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصانُهُ.

۲۱۴ ـ وَ قالَ عليه السلام: الْخِلافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

۲۱۵ ـ وَ قالَ عليه السلام: مَنْ نالَ اِسْتَطالَ.

۲۱۶ ـ وَ قالَ عليه السلام: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوالِ عِلْمُ جَواهِرِ الرِّجالِ.

۲۱۷ ـ وَ قالَ عليه السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ.

۲۱۸ ـ وَ قالَ عليه السلام: أَكْثَرُ مَصارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطامِعِ.

۲۱۹ ـ وَ قالَ عليه السلام: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضاءُ عَلَى الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.

۲۲۰ ـ وَ قالَ عليه السلام: بِئْسَ الزّادُ إِلَى الْمَعادِ الْعُدْوانُ عَلَى الْعِبادِ.

۲۲۱ ـ وَ قالَ عليه السلام: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمّا يَعْلَمُ.

۲۲۲ ـ وَ قالَ عليه السلام: مَنْ كَساهُ الْحَياءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النّاسُ عَيْبَهُ.

۲۲۳ ـ وَ قالَ عليه السلام: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَ بِالنَّصَفَةِ يَكْثُرُ الْمُواصِلُونَ، وَ بِالْإِفْضالِ تَعْظُمُ الْأَقْدارُ، وَ بِالتَّواضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ، وَ بِاحْتِمالِ الْمُؤَنِ يَجِبُ السُّؤْدَدُ، وَ بِالسِّيرَةِ الْعادِلَةِ يُقْهَرُ الْمُناوِئُ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصارُ عَلَيْهِ.

۲۲۴ ـ وَ قالَ عليه السلام: الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسّادِ عَنْ سَلامَةِ الْأَجْسادِ.

۲۲۵ ـ وَ قالَ عليه السلام: الطّامِعُ فِي وِثاقِ الذُّلِّ.

۲۲۶ ـ وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

۲۲۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللهِ سَاخِطاً. وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ. وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ. وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آياتِ اللهِ هُزُواً. وَ مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيا ٱلْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٍّ لَا يُغِبُّهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ.

۲۲۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكاً، وَ بِحُسْنِ الْخُلْقِ نَعِيماً:

۲۲۹ ـ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعالَى «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً»، فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

۲۳۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام: شارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقُ لِلْغِنَى، وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ.

۲۳۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعالَى: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ»: الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسانُ التَّفَضُّلُ.

۲۳۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطَ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

أَقُولُ: وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ مَا يُنْفِقُهُ الْمَرْءُ مِنْ مَالِهِ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ وَ إِنْ كَانَ يَسِيراً فَإِنَّ اللهَ تَعالَى يَجْعَلُ الْجَزَاءَ عَلَيْهِ عَظِيماً كَثِيراً. وَالْيَدانِ هاهُنَا عِبارَتَانِ عَنِ النِّعْمَتَيْنِ، فَفَرَّقَ عليه السلام بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وَ نِعْمَةِ الرَّبِّ فَجَعَلَ تِلْكَ قَصِيرَةً وَ هَذِهِ طَوِيلَةً لِأَنَّ نِعَمَ اللهِ سُبحَانَهُ أَبَداً تُضْعَفُ عَلَى نِعَمِ الْمَخْلُوقِ أَضْعافاً كَثِيرَةً؛ إِذْ كَانَتْ نِعَمُ اللهِ أَصْلَ النِّعَم كُلِّهَا فَكُلُّ نِعْمَةٍ إِلَيْهَا تَرْجِعُ وَ مِنْهَا تُنْزَعُ.

۲۳۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام: لا تَدْعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ وَ إِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَالْبَاغِي مَصْرُوعٌ.

۲۳۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : خِيارُ خِصَالِ النِّساءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ، فَإذاكَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إذاكَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، و إذاكَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

۲۳۵ ـ وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام : صِفْ لَنَا الْعاقِلَ، فَقَالَ عليه السلام : هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَواضِعَهُ.

قِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ.

يَعْنِي أَنَّ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَكَأَنَّ تَرْكَ صِفَتِهِ صِفَةٌ لَهُ؛ إذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعاقِلِ.

۲۳۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : وَاللهِ لَدُنْياكُمْ هٰذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ.

۲۳۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَ إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبادَةُ الْعَبِيدِ وَ إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

۲۳۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا.

۲۳۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَطَاعَ التَّوانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَمِنْ أَطَاعَ الْواشِيَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

۲۴۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا.

وَ يُرْوَى هٰذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَلَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلامَانِ، لِأَنَّ مُسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلِيبٍ وَ مَفْرَغَهُمَا مِنْ ذَنُوبٍ.

۲۴۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

۲۴۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اِتَّقِ اللهَ بَعْضَ التُّقَى وَ إنْ قَلَّ وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ سِتْراً وَ إنْ رَقَّ.

۲۴۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إذا ازْدَحَمَ الْجَوابُ خَفِيَ الصَّوابُ.

۲۴۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ لِلّٰهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً ، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ .

۲۴۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدُرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ .

۲۴۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اِحْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ .

۲۴۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ .

۲۴۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ .

۲۴۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ .

۲۵۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : عَرَفْتُ اللهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ .

۲۵۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ .

۲۵۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : فَرَضَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيباً لِلرِّزْقِ ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ ، وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ ، وَالْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ ، وَ تَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ .

وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيجَاباً لِلْعِفَّةِ ، وَ تَرْكَ الزِّنَا تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ وَ تَرْكَ اللِّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ ، وَالشَّهَادَةَ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحَدَاتِ وَ تَرْكَ الْكَذِبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ ،

وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ، وَالْأَمَانَاتِ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ.

۲۵۳ ـ وَكَانَ عليه السلام يَقُولُ: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ. فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِباً عُوجِلَ الْعُقُوبَةَ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللهَ تَعالى.

۲۵۴ ـ وَقَالَ عليه السلام: يا بْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَاعْمَلْ فِيهِ (فی مالک) مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

۲۵۵ ـ وَقَالَ عليه السلام: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

۲۵۶ ـ وَقَالَ عليه السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

۲۵۷ ـ وَقَالَ عليه السلام: يا كُمَيْلُ مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَخَلَقَ اللهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفاً، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ.

۲۵۸ ـ وَقَالَ عليه السلام: إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللهَ بِالصَّدَقَةِ.

۲۵۹ ـ وَقَالَ عليه السلام: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَاللهِ، وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَاللهِ.

۲۶۰ ـ وَقَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسانِ إِلَيْهِ وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. وَمَا ابْتَلَى اللهُ سُبْحَانَهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.

وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنَّ فِيهِ هٰهُنَا زِيادَةً مُفِيدَةً.

فَصْلٌ نَذْكُرُ فِيهِ شَيْئاً عَنِ اَخْتِيارِ غَرِيبِ

كَلَامِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَى اَلتَّفْسِيرِ

٢٦١ ـ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ.

الْيَعْسُوبُ: السَّيِّدُ الْعَظِيمُ الْمَالِكُ لِأُمُورِالنَّاسِ يَوْمَئِذٍ. وَالْقَزَعُ: قِطَعُ الْغَيْمِ الَّتِي لَا مَاءَ فِيهَا.

٢٦٢ ـ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشَحُ.

يُرِيدُالْمَاهِرَ فِي الْخُطْبَةِ، الْمَاضِي فِيهَا. وَ كُلُّ مَاضٍ فِي كَلَامٍ أَوْ سَيْرٍ فَهُوَ شَحْشَحٌ وَالشَّحْشَحُ فِي غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ الْبَخِيلُ الْمُمْسِكُ.

٢٦٣ ـ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحَماً.

يُرِيدُبِالْقُحَمِ الْمَهَالِكَ، لِأَنَّهَا تُقْحِمُ أَصْحَابَهَا فِي الْمَهَالِكِ وَالْمَتَالِفِ فِي الْأَكْثَرِ، وَ مِنْ ذَلِكَ قُحْمَةُ الْأَعْرَابِ وَ هُوَ أَنْ تُصِيبَهُمُ السَّنَةُ فَتَتَعَرَّقَ أَمْوَالَهُمْ فَ لِكَ تَقَحُّمُهَا فِيهِمْ. وَقِيلَ فِيهِ وَجْهٌ آخَرُ وَ هُوَ أَ نَّهَا تُقْحِمُهُمْ بِلَادَ الرِّيفِ أَيْ: تُحْوِجُهُمْ إِلَى دُخُولِ الْحَضَرِ عِنْدَ مُحُولِ الْبَدْوِ.

٢٦٤ ـ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِذا بَلَغَ النِّساءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصَبَةُ أَوْلَى.

وَالنَّصُّ مُنْتَهَى الْأَشْياءِ وَ مَبْلَغُ أَقْصَاهَا كَالنَّصِّ فِي السَّيْرِ لِأَنَّهُ أَقْصَى مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ الدَّابَّةُ وَ تَقُولُ: نَصَصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الْأَمْرِ إِذَا اَسْتَقْصَيْتَ مَسْأَلَتَهُ عَنْهُ لِتَسْتَخْرِجَ مَا عِنْدَهُ فِيهِ. فَنَصُّ الْحِقَاقِ يُرِيدُ بِهِ الْإِدْرَاكَ لِأَنَّهُ مُنْتَهَى الصِّغَرِ، وَالْوَقْتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ الصَّغِيرُ إِلَى حَدِّ الْكَبِيرِ. وَ هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكِنَايَاتِ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، فَإِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ ذَلِكَ

فَالْعَصَبَةُ أَوْلَى بِالْمَرْأَةِ مِنْ أُمِّهَا إِذَا كَانُوا مَحْرَماً، مِثْلَ الإِخْوَةِ وَالْأَعْمَامِ وَ بِتَزْوِيجِهَا إِنْ أَرَادُوا ذَلِكَ. وَالْحِقَاقُ مُحَاقَّةُ الأُمِّ لِلْعَصَبَةِ فِي الْمَرْأَةِ وَ هُوَ الْجِدَالُ وَالْخُصُومَةُ وَ قَوْلُ كُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا لِلآخَرِ أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِهذَا، يُقَالُ مِنْهُ حَاقَقْتُهُ حِقَاقاً، مِثْلَ جَادَلْتُهُ جِدَالاً. وَ قَدْ قِيلَ إِنَّ نَصَّ الْحِقَاقِ بُلُوغُ الْعَقْلِ وَ هُوَ الإِدْرَاكُ، لِأَنَّهُ عليه السلام أَرَادَ مُنْتَهَى الأَمْرِ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَ مَنْ رَوَاهُ «نَصَّ الْحَقَائِقِ» فَإِنَّمَا أَرَادَ جَمْعَ حَقِيقَةٍ.

هٰذَا مَعْنَى مَاذَكَرَهُ أَبُوعُبَيْدٍ. وَالَّذِي عِنْدِي أَنَّ الْمُرادَ بِنَصِّ الْحِقَاقِ هٰاهُنَا بُلُوغُ الْمَرْأَةِ إِلَى الْحَدِّ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ تَزْوِيجُهَا وَ تَصَرُّفُهَا فِي حُقُوقِهَا تَشْبِيهاً بِالْحِقَاقِ مِنَ الْإِبِلِ وَهِيَ جَمْعُ حِقَّةٍ وَ حِقٍّ، وَ هُوَ الَّذِي اسْتَكْمَلَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ دَخَلَ فِي الرَّابِعَةِ. وَ عِنْدَ ذَلِكَ يَبْلُغُ إِلَى الْحَدِّ الَّذِي يُتَمَكَّنُ فِيهِ مِنْ رُكُوبِ ظَهْرِهِ وَ نَصِّهِ فِي السَّيْرِ وَالْحَقَائِقُ أَيْضاً جَمْعُ حِقَّةٍ فَالرِّوَايَتَانِ جَمِيعاً تَرْجِعانِ إِلَى مَعْنَى وَاحِدٍ وَ هٰذَا أَشْبَهُ بِطَرِيقَةِ الْعَرَبِ مِنَ الْمَعْنَى الْمَذْكُورِ.

۲۶۵ ـ وَفِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِنَّ الإِيمَانَ يَبْدُو لُمْظَةً فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ الإِيمَانُ ازْدادَتِ اللُّمْظَةُ.

وَاللُّمْظَةُ مِثْلُ النُّكْتَةِ أَوْ نَحْوِهَا مِنَ الْبَياضِ. وَ مِنْهُ قِيلَ فَرَسٌ أَلْمَظُ إِذَا كَانَ بِجَحْفَلَتِهِ شَيْءٌ مِنَ الْبَياضِ.

۲۶۶ ـ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظَّنُونُ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبَضَهُ.

فَالظَّنُونُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ صَاحِبُهُ أَيَقْبِضُهُ مِنَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ أَمْ لَا، فَكَأَنَّهُ الَّذِي يُظَنُّ بِهِ فَمَرَّةً يَرْجُوهُ وَ مَرَّةً لَا يَرْجُوهُ. وَ هٰذَا (هو) مِنَ أَفْصَحِ الْكَلَامِ وَ كَذَلِكَ كُلُّ أَمْرٍ تَطْلُبُهُ وَلَا تَدْرِي عَلَى أَيِّ شَيْءٍ أَنْتَ مِنْهُ فَهُوَ ظَنُونٌ. وَ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ الأَعْشَى:

مَا يَجْعَلُ الْجُدُّ الظَّنُونُ الَّذِي ... جُنِّبَ صَوْبَ اللَّجِبِ الْمَاطِرِ

مِثْلَ الْفُرَاتِيِّ إِذَا مَا طَمَا ... يَقْذِفُ بِالْبُوصِيِّ وَالْمَاهِرِ

وَالْجُدُّ: الْبِئْرُ، وَالظَّنُونُ الَّتِي لا يُعْلَمُ هَلْ فِيهَا مَاءٌ أَمْ لَا.

۲۶۷ـوَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: أَنَّهُ شَيَّعَ جَيْشاً يُغْزِيهِ، فَقَالَ: أَعْذِبُوا عَنِ النِّساءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.

وَ مَعْنَاهُ اصْدِفُوا عَنْ ذِكْرِ النِّساءِ وَ شُغْلِ الْقَلْبِ بِهِنَّ، وَامْتَنِعُوا مِنَ الْمُقارَبَةِ لَهُنَّ لِأَنَّ ذَلِکَ يَفُتُّ فِي عَضُدِ الْحَمِيَّةِ وَ يَقْدَحُ فِي مَعاقِدِ الْعَزِيمَةِ، وَ يَكْسِرُ عَنِ الْعَدْوِ، وَ يَلْفِتُ عَنِ الْإِبْعادِ فِي الْغَزْوِ. وَ كُلُّ مَنِ امْتَنَعَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ أَعْذَبَ عَنْهُ. وَالْعاذِبُ وَالْعَذُوبُ الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ.

۲۶۸ ـ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: كَالْيَاسِرِ الْفالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِن قِدَاحِهِ.

الْياسِرُونَ هُمُ الَّذِينَ يَتَضارَبُونَ بِالْقِدَاحِ عَلَى الْجَزُورِ. وَالْفالِجُ: الْقَاهِرُ الْغالِبُ، يُقَالُ: قَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ. وَ قَالَ الرَّاجِزُ لَمَّا رَأَيْتُ فَالِجاً قَدْ فَلَجاً.

۲۶۹ ـوَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَلَمْ يَكُنْ (أحدٌ) مِنَّا أَقْرَبُ إِلَى الْعُدُوِّ مِنْهُ.

وَ مَعْنَى ذَلِکَ أَنَّهُ إِذَا عَظُمَ الْخَوْفُ مِنَ الْعَدُوِّ وَاشْتَدَّ عِضاضُ الْحَرْبِ فَزِعَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى قِتَالِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِنَفْسِهِ فَيُنْزِلُ اللهُ تَعالَىٰ عَلَيْهِمُ النَّصْرَ بِهِ وَ يَأْمَنُونَ مِمَّا كَانُوا يَخَافُونَهُ بِمَكانِهِ.

وَ قَوْلُهُ عليه السلام: «إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ»: كِنَايَةٌ عَنِ اشْتِدادِ الْأَمْرِ. وَ قَدْ قِيلَ فِي لِکَ أَقْوالٌ أَحْسَنُهَا أَنَّهُ شَبَّهَ حَمْيَ الْحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِي تَجْمَعُ الْحَرارَةَ وَالْحُمْرَةَ بِفِعْلِهَا وَ لَوْنِهَا، وَ مِمَّا يُقَوِّي ذَلِکَ قَوْلُ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وَ قَدْ رَأَى مُجْتَلَدَ النَّاسِ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَ هِيَ حَرْبُ هَوَازِنَ: «حَمِيَ الْوَطِيسُ». فَالْوَطِيسُ: مُسْتَوْقَدُ النَّارِ، فَشَبَّهَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا اسْتَحَرَّ مِنْ جِلَادِ الْقَوْمِ بِاحْتِدَامِ النَّارِ وَشِدَّةِ الْتِهَابِهَا.

«انْقَضَى هَـذَا الْفَصْلُ وَ رَجَعْنَا إِلَى سَنَنِ الْغَرَضِ الْأَوَّلِ فِي هَـذَا الْبَابِ.»

٢٧٠ ـ لَمَّا بَلَغَهُ إغارَةُ أصْحَابِ مُعاوِيَةَ عَلَى الأَنْبارِ فَخَرَجَ بِنفسِهِ مَاشِياً حَتَّى أَتَى النُّخَيْلَةَ فَأَدْرَكَهُ النَّاسُ وَ قَالُوا: يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ، فَقالَ عليه السلام:

وَاللهِ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسَكُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ. إِنْ كَانَتِ الرَّعَايا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا وَ إِنَّنِي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي كَأَنَّنِي الْمَقُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ، أَوِالْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ.

فَلَمَّا قَالَ عليه السلام هَذا القَوْلَ ـ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنَا مُخْتَارَهُ فِي جُمْلَةِ الْخُطَبِ ـ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي، فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ يا أَمِير الْمُؤْمِنِينَ نُنْفِذْ لَهُ.

٢٧١ ـ فَقَالَ عليه السلام: وَ أَيْنَ تَقَعانِ مِمَّا أُرِيدُ؟

٢٧٢ ـ وَ قيلَ: إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حُوتٍ أَتَاهُ، فَقَال: أَتُرانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ؟ فَقَالَ عليه السلام:

يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ، إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ أَهْلَهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ.

فَقَالَ الْحَارِثُ: فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ.

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ سَعِيداً وَ عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

٢٧٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الأَسَدِ، يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

٢٧٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقِبِكُمْ.

٢٧٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَاباً كَانَ دَوَاءً وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً .

٢٧٦ ـ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ ، فقَالَ عليه السلام : إِذَا كَانَ الْغَدُ فَأْتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ ، يَنْقُفُهَا هَـٰذَا وَ يُخْطِئُهَا هَـٰذَا .

وَ قَدْ ذَكَرْنَا مَا أَجَابَهُ بِهِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَـٰذَا الْبَابِ وَ هُوَ قَوْلُهُ : «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ» .

٢٧٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمُرِكَ يَأْتِ اللهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ .

٢٧٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَّا ، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَّا . وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَّا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَّا .

٢٧٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام : النَّاسُ لِلدُّنْيَا عَامِلَانِ : عَامِلٌ عَمِلَ لِلدُّنْيَا قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ ؛ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا ، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ . فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً ، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً فَأَصْبَحَ وَجِيهاً عِنْدَ اللهِ لَا يَسْأَلُ اللهَ حَاجَةً فَيَمْنَعَهُ .

٢٨٠ ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلْيُ الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتُهُ ، فَقَالَ قَوْمٌ : لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتَ بِهِ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ ، وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلْيِ ؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ وَ سَأَلَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ عليه السلام : إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ : أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ

فَقَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ ؛ وَالْفَيْءُ فَقَسَّمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ ؛

وَالْخُمُسُ فَوَضَعَهُ اللهُ حَيْثُ وَضَعَهُ ؛ وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَاناً، وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَاناً، فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَافْتَضَحْنَا. وَ تَرَكَ الْحَلْيَ بِحَالِهِ.

۲۸۱ ـ وَ رُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللهِ ؛ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللهِ وَ الْآخَرُ مِنْ عُرُوضِ النَّاسِ. فَقَالَ عليه‌السلام:

أَمَّا هَـذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللهِ وَلَا حَدَّ عَلَيْهِ. مَالُ اللهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ فَقَطَعَ يَدَهُ.

۲۸۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

۲۸۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : اِعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّ اللهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَاشْتَدَّتْ طِلْبَـتُهُ وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا سَمَّى لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سَمَّى لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَالْعَارِفُ لِهَـذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَـةً فِـي مَنْفَعَةٍ. وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلاً فِي مَضَرَّةٍ.

وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى وَ رُبَّ مُبْتَلىً مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَى. فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

۲۸۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلاً، وَ يَقِينَكُمْ شَكّاً ؛ إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

۲۸۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ

وَ رُبَّمَا شَرِقَ شارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ، وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ. وَالْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لايَأْتِيهِ.

۲۸۶ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: اَللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحْسُنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَ تَقْبُحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سَرِيرَتِي مُحَافِظاً عَلَى رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي. فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أُفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ.

۲۸۷ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أَغَرَّ مَا كَانَ كَذا وَ كذا.

۲۸۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ.

۲۸۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا.

۲۹۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

۲۹۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

۲۹۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّةِ.

۲۹۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: جَاهِلُكُمْ مُزْدادٌ وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

۲۹۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

٢٩٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كُلُّ مُعاجَلٍ يَسْأَلُ الإِنْظَارَ وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

٢٩٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ طُوبَى لَهُ إِلَّا وَ قَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سُوءٍ.

٢٩٧ ـ وَ سُئِلَ عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ عليه السلام: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

٢٩٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَرْذَلَ اللهُ عَبْداً حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

٢٩٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللهِ وَ كَان يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيا فِي عَيْنِهِ، وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَالَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ، وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً. فَإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً. فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثُ غابٍ وَصِلُّ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً. وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اِعْتِذارَهُ.

وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ. وَ كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ لا يَقُولُ مَالَا يَفْعَلُ. وَ كَانَ إِذا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ. وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ. وَ كَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَ يُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ. فَعَلَيْكُمْ بِهذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

٣٠٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْراً لِنِعَمِهِ.

٣٠١ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام ـ وَ قَدْ عَزَّى الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ عَنِ ٱبْنٍ لَهُ : يا أَشْعَثُ إِنْ تَحْزَنْ عَلَى ٱبْنِكَ فَقَدِ ٱسْتَحَقَّتْ ذٰلِکَ مِنْكَ الرَّحِمُ وَإِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ . يا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ ، وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ . ٱبْنُكَ سَرَّكَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ حَزَنَكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ .

٣٠٢ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله سَاعَةَ دُفِنَ : إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ . وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ .

٣٠٣ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ ، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ ، وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ .

٣٠٤ ـ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَسافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، فَقَالَ عليه‌السلام : مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ .

٣٠٥ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ . فَأَصْدِقَاؤُكَ : صَدِيقُكَ ، وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ . وَ أَعْدَاؤُكَ : عَدُوُّكَ ، وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ ، وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ .

٣٠٦ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام لِرَجُلٍ رَآهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوٍّ لَهُ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ .

٣٠٧ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ .

٣٠٨ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَنْ بَالَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ ، وَمَنْ قَصَّرَ فِيهَا ظُلِمَ ، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللهَ مَنْ خَاصَمَ .

٣٠٩ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ (وَ أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ) .

٣١٠ ـ وَ سُئِلَ عليه‌السلام : كَيْفَ يُحَاسِبُ اللهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِم؟ فَقَالَ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ .

٣١١ ـ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؟ فَقَالَ عليه السلام: كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

٣١٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام: رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ.

٣١٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ.

٣١٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام: النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيا، وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ.

٣١٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللهَ.

٣١٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ.

٣١٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِساً.

٣١٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكْلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرَبِ.

وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ وَلا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

٣١٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام: كَلَامٍ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

٣٢٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللهَ تَعالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.

٣٢١ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِاللهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

٣٢٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَا إِلَى الْبَصْرَةِ يُذَكِّرُهُمَا شَيْئاً سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي مَعْنَاهُمَا فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي أُنْسِيتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ. فَقَالَ عليه السلام: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضَرَبَكَ اللهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ.

يَعْنِي الْبَرَصَ، فَأَصَابَ أَنَساً هَذَا الدَّاءُ فِيمَا بَعْدُ فِي وَجْهِهِ فَكَانَ لَا يُرَى إِلَّا مُبَرْقَعاً.

٣٢٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالاً وَ إِدْبَاراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

٣٢٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام: وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ.

٣٢٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

٣٢٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِكَاتِبِهِ عُبَيْدِاللهِ أَبِي رَافِعٍ: أَلِقْ دَوَاتَكَ وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَ قَرْمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

٣٢٧ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ.

وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي وَالْفُجَّارَ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ كَمَا تَتَّبِعُ النَّحْلُ يَعْسُوبَهَا وَ هُوَ رَئِيسُهَا

٣٢٨ ـ وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَقَالَ ٧ لَهُ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ «اجْعَلْ لَنَا إِلَهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ».

٣٢٩ ـ وَ قِيلَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ؟ فَقَالَ عليه السلام: مَا لَقِيتُ رَجُلاً إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يُومِئُ بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ.

٣٣٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

٣٣١ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِسائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ: سَلْ تَفَقُّهاً وَلَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعالِمِ وَ إِنَّ الْعالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ.

٣٣٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ ـ وَ قَدْ أَشارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوافِقْ رَأْيَهُ عليه السلام: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِعْنِي.

٣٣٣ ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ عليه السلام لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِماً مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشَّامِيِّينَ فَسَمِعَ بُكاءَ النِّساءِ عَلَى قَتْلَى صِفِّينَ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ ابْنُ شُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيُّ، وَكَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عليه السلام لَهُ: تَغْلِبُكُمْ نِساؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ، أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِينِ.

وَ أَقْبَلَ يَمْشِي مَعَهُ وَ هُوَ عليه السلام رَاكِبٌ، فَقَالَ عليه السلام لَهُ: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

٣٣٤ ـ وَ قَالَ عليه السلام ـ وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ:

بُؤْساً لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعاصِي وَ وَعَدَتْهُمُ الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

٣٣٥ ـ وَ قَالَ عليه السلام: اِتَّقُوا مَعاصِيَ اللهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

۳۳٦ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضاً وَ نَقَصْنَا حَبِيباً.

۳۳۷ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْعُمْرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً.

۳۳۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ، وَالْغالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

۳۳۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِياءِ أَقْوَاتَ الْفُقَراءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللهُ تَعالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذٰلِکَ.

۳٤۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: أَلْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.

۳٤۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلّٰهِ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعاصِيهِ.

۳٤۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْياسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَةِ.

۳٤۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ.

۳٤٤ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ. أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْراً وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْساً. يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَ يَشْنَؤُ السُّمْعَةَ. طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ.

مَشْغُولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ، صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

۳۴۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.

۳۴۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ.

وَ قَالَ عليه السلام : الْمَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّىٰ يَعِدَ.

۳۴۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

۳۴۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

۳۴۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

۳۵۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : العَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

۳۵۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

۳۵۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ وَ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ».

وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ. سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ. يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللهَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَالَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَ جَامِعِ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ. وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ. أَصَابَهُ حَرَاماً وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَاماً، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لَا هِفاً، قَدْ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

۳۵۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعاصِي .

۳۵۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَاءُ وَجْهِكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ .

۳۵۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الاِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الاِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ وَ حَسَدٌ .

۳۵۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ .

۳۵۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ . وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ . وَ مَنْ كَابَدَ الأُمُورَ عَطِبَ . وَ مَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ . وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ . وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ ، وَ مَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ . وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ ، وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَاكَ الأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ . وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ .

وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ . وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ .

۳۵۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ : يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ ، وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَةَ .

۳۵۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ ، وَ عِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ .

۳۶۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ : لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ ، فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللهِ ، فَإِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللهِ .

۳۶۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ .

٣٦٢ ـ وَهَنَّأَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلاً بِغُلَامٍ وُلِدَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِئْكَ الْفَارِسُ فَقَالَ عليه السلام: لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَلكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَرُزِقْتَ بِرَّهُ.

٣٦٣ ـ وَ بَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْماً، فَقَالَ عليه السلام:

أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُؤُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

٣٦٤ ـ وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام لَوْ سُدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تُرِكَ فِيهِ مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟

فَقَالَ عليه السلام: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

٣٦٥ ـ وَ عَزَّى قَوْماً عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ، فَقَالَ عليه السلام:

إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ لَيْسَ بِكُمْ بَدَأَ وَلَا إِلَيْكُمُ انْتَهَى، وَ قَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هٰذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

٣٦٦ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرَكُمُ اللهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ

كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِقِينَ إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً، وَ مَنْ ضُيِّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولاً.

٣٦٧ ـ وَقَالَ عليه السلام: يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

٣٦٨ ـ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً.

٣٦٩ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَ يَمْنَعَ الْأُخْرَى.

۳۷۰ ـ وَ قالَ عليه السلام : مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعِ الْمِراءَ.

۳۷۱ ـ وَ قالَ عليه السلام : مِنَ الْخُرْقِ الْمُعاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكانِ وَالْأَنَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

۳۷۲ ـ وَ قالَ عليه السلام : لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَمْ يَكُنْ فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.

۳۷۳ ـ وَ قالَ عليه السلام : الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَالْاِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ كَفَى أَدَباً لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

۳۷٤ ـ وَ قالَ عليه السلام : الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ. وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ٱرْتَحَلَ عَنْهُ.

۳۷٥ ـ وَ قالَ عليه السلام : يا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ. قُلْعَتُهَا أَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثَرْوَتِهَا.

حُكِمَ عَلَى مُكْثِرٍ بِهَا بِالْفَاقَةِ وَ أُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ. وَ مَنْ رَاقَهُ زِبْرِجُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَيْهِ كَمَهاً، وَ مَنِ ٱسْتَشْعَرَ الشَّعَفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَاناً لَهُنَّ رَقَصٌ عَلَى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ، هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ.

كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعاً أَبْهَرَاهُ هَيِّناً عَلَى اللهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ إِلْقَاؤُهُ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيا بِعَيْنِ الْاِعْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْاِضْطِرَارِ. وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْغَاضِ. إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى، وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ. هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

۳۷۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحِياشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ .

۳۷۷ ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ عليه السلام قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمِنْبَرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ خُطْبَتِهِ :

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللهَ ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَيَلْهُوَ وَلَا تُرِكَ سُدىً فَيَلْغُوَ ، وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ ، وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخَرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ .

۳۷۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى . وَلَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ . وَلَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ . وَلَا مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ . وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَةَ ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ . وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ . وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ . وَالشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِي الْعُيُوبِ .

۳۷۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ (الْبُنَى) ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى ، سُكَّانُهَا وَ عُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَذَّ عَنْهَا فِيهَا ، وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا .

يَقُولُ اللهُ تَعَالَى : فَبِي حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أُولَئِكَ فِتْنَةً أَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ ، و قَدْ فَعَلَ ، وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ .

۳۸۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصَارِيّ : يا جَابِرُ قِوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ : عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ ، وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٍ لَا يَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ ، وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ . فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ ، وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ .

يا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ ، فَمَنْ قَامَ لِلّٰهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ .

۳۸۱ـ وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرِ الطَّبَرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ، وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ ـ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِياً عليه السلام يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ. وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى. فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ و نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ.

۳۸۲ـ وَ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هٰذَا الْمَجْرَىٰ: فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ، وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً، وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ.

وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكارِ الْمُنْكَرِ بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْياءِ، وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ، وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

۳۸۳ـ وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً قُلِبَ، فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ.

۳۸۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَ بِيءٌ.

۳۸۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللهِ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَ تعالَى : «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»، وَ لَا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللهِ لِقَوْلِهِ تَعالَى : «إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ»

۳۸۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَساوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

۳۸۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ . كَفاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَا فِيهِ ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِنَّ اللهَ تَعالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ لِمَا لَيْسَ لَكَ؟

وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِىءَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ .

وَ قَدْ مَضَى هذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ إِلَّا أَنَّهُ هٰهُنَا أَوْضَحُ وَ أَشْرَحُ فَلِذَلِكَ كَرَّرْنَاهُ عَلَى الْقَاعِدَةِ الْمُقَرَّرَةِ فِي أَوَّلِ هَذَا الْكِتَاب .

۳۸۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْماً لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ ، وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

۳۸۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْكَلَامُ فِي وَثاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وِثاقِهِ . فَاخْزُنْ لِسانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ . فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً .

۳۹۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا تَقُلْ مَالَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ ، فَإِنَّ اللهَ سبحانه فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ .

۳۹۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِحْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ ، وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ . وَ إِذا قَوِيتَ فَاقْوَ عَلَى طَاعَةِ اللهِ ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ .

۳۹۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيا مَعَ مَا تُعايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ . وَالتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ . وَالطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الإِخْتِبَارِ عَجْزٌ .

۳۹۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مِنْ هَوَانِ الدُّنْيا عَلَى اللهِ أَنَّهُ لا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَ لا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا .

۳۹۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ .

۳۹۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ . وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ .

۳۹۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنَ الْفاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ . أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ ، وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ ، وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ .

وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ . (وَ فى رِوايَةٍ أُخرىٰ:) مَنْ فاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعْهُ حَسَبُ آبائِهِ .

۳۹۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ : فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ ، وَ سَاعَةٌ يَرِمُّ مَعاشَهُ ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ . وَ لَيْسَ لِلْعاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ ، مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعادٍ ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مَحْرَمٍ .

۳۹۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَزْهَدْ فِي الدُّنْيا يُبَصِّرْكَ اللهُ عَوْرَاتِهَا وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ .

۳۹۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا ، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ .

۴۰۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : خُذْ مِنَ الدُّنْيا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ .

۴۰۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ .

۴۰۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : كُلُّ مُقْتَصَرٍ عَلَيْهِ كَافٍ .

۴۰۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : المَنِيَّةُ وَلاَ الدَّنِيَّةُ ، وَالتَّقَلُّلُ وَلاَ التَّوَسُّلُ . وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِداً لَمْ يُعْطَ قَائِماً . وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلاَ تَبْطَرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ .

وَ قَالَ عليه‌السلام : نِعْمَ الطِّيبُ الْمِسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

وَ قَالَ عليه‌السلام : ضَعْ فَخْرَكَ، وَ احْطُطْ كِبْرَكَ، وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ.

وَ قَالَ عليه‌السلام : اِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ حَقّاً، وَ اِنَّ لِلْوالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوالِدِ عَلَى الْوَلَدِ اَنْ يُطِيعَهُ فِى كُلِّ شَيْءٍ اِلَّا فِى مَعْصِيَةِ اللّٰهِ سُبْحانَهُ، وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ اَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَ اَدَبَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

وَ قَالَ عليه‌السلام : اَلْعَيْنُ حَقٌّ، وَ الرُّقَى حَقٌّ، وَ السِّحْرُ حَقٌّ، وَ الْفَأْلُ حَقٌّ، وَ الطِّيَرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَ الْعَدْوىٰ لَيْسَتْ بِحَقٍّ. وَ الطِّيبُ نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظَرُ اِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

۴۰۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ .

۴۰۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام لِبَعْضِ مُخَاطِبِيهِ ـ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصْغَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا : لَقَدْ طِرْتَ شَكِيراً ، وَ هَدَرْتَ سَقْباً .

وَالشَّكِيرُ هَاهُنَا أَوَّلُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيشِ الطَّائِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَ يَسْتَحْصِفَ . وَالسَّقْبُ : الصَّغِيرُ مِنَ الإِبِلِ ، وَلا يَهْدِرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْحِلَ .

۴۰۶ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام : مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ .

۴۰۷ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام ـ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ : إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللهِ شَيْئاً وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَّكَنَا فَمَتَى مَا مَلَّكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفَنَا ، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا .

۴۰۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رحمه‌الله ـ وَ قَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَاماً: دَعْهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَّسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِراً لِسَقَطَاتِهِ.

۴۰۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللهِ، وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى اللهِ.

۴۱۰ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا اسْتَوْدَعَ اللهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً مَّا.

۴۱۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ.

۴۱۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

۴۱۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ.

۴۱۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَ بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

۴۱۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَاكَ أَدَباً لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

۴۱۶ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ وَ إِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْأَغْمَارِ.

۴۱۷ ـ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ عليه‌السلام قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعَزِّياً: إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَكَارِمِ وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ.

۴۱۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ، إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكْبٍ بَيْنَاهُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

۴۱۹ ـ وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام: يَا بُنَيَّ لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللهِ فَكُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ. وَ لَيْسَ أَحَدُ هَذَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ.

٤٢٠ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيا، قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلٍ بَعْدَكَ ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ عَمِلَ فِيمَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَةِ اللهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ .

وَ لَيْسَ أَحَدُ هَذَيْنِ أَهْلاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ ، وَلاَ أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ . فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللهِ .

٤٢١ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ :

ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ ، أَتَدْرِي مَا الاِسْتِغْفَارُ؟ الاِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى . وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَداً . وَالثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيكَ تَبِعَةٌ . وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا . وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ . وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلاوَةَ الْمَعْصِيَةِ ، فَعِنْدَ ذلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللهَ .

٤٢٢ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ .

٤٢٣ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ ، تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ ، وَ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ .

٤٢٤ ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ عليه السلام كَانَ جَالِساً فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ ، فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ ، فَقَالَ عليه السلام : إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ ، وَ إِنَّ ذلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلاَمِسْ أَهْلَهُ ، فَإِنَّمَا هِيَ إِمْرَأَةٌ كَامْرَأَتِهِ .

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللهُ كَافِراً مَا أَفْقَهَهُ ! فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ ، فَقَالَ عليه السلام : رُوَيْداً ، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ .

۴۲۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : كَفاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ .

۴۲۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : اِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلاَ تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً ، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلَهُ كَثِيرٌ ، وَلاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَداً أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَاللهِ كَذلِكَ ، إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلاً فَمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفاكُمُوهُ أَهْلُهُ .

۴۲۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلاَنِيَتَهُ ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفاهُ أَمْرَ دُنْياهُ . وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ كَفاهُ اللهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ .

۴۲۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ ، وَالْعَقْلُ حُسامٌ قَاطِعٌ ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ .

۴۲۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ لِلّهِ عِبَاداً يَخْتَصُّهُمُ اللهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا ، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ .

۴۳۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لاَ يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصْلَتَيْنِ : الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى ، بَيْنَا تَرَاهُ مُعافىً إِذْ سَقِمَ وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيّاً إِذِ افْتَقَرَ .

۴۳۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّمَا شَكَاهَا إِلَى اللهِ ، وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ فَكَأَنَّمَا شَكَا اللهَ .

۴۳۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام فِي بَعْضِ الأَعْيادِ : إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللهُ صِيامَهُ وَ شَكَرَ قِيامَهُ وَكُلُّ يَوْمٍ لاَ يُعْصَى اللهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ .

۴۳۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الأَوَّلُ بِهِ النَّارَ .

۴۳۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَأَخْيَبَهُمْ سَعْياً رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ (آماله) وَ لَمْ تُساعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ .

۴۳۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا، وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

۴۳۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ أَوْلِياءَ اللهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعاجِلِهَا. فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُمْ وَ رَأَوُا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالاً وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتاً أَعْداءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سِلْمُ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عُلِمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَا يَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا مَخُوفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

۴۳۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أُذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذّاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعاتِ.

۴۳۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أُخْبُرْ تَقْلِه.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَرْوِي هَـذَا لِلرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وَ مِمَّا يُقَوِّي أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، مَا حَكاهُ ثَعْلَبُ عَنِ ابْنِ الْأَعْرابِيِّ، قَالَ الْمَأْمُونُ: لَوْ لَا أَنَّ عَلِيّاً قَالَ «أُخْبُرْ تَقْلِه» لَقُلْتُ: اقْلِهِ تَخْبُرْ.

۴۳۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا كَانَ اللهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيادَةِ. وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ. وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

وَ قَالَ عليه السلام : اَوْلَى النّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عَرَّقَتْ فيهِ الْكِرامُ

۴۴۰ ـ وَ سُئِلَ عليه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِالْجُودُ؟ فَقَالَ عليه السلام : الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا

وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

۴۴۱ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

۴۴۲ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».

وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِيوَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

۴۴۳ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ.

۴۴۴ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْوِلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ.

۴۴۵ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

۴۴۶ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام ـ وَ قَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللهُ:

مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ! لَوْ كَانَ جَبَلاً لَكَانَ فِنْداً لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ.

وَالْفِنْدُ الْمُنْفَرِدُ مِنَ الْجِبَالِ.

۴۴۷ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

۴۴۸ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِعَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتِهَا.

۴۴۹ ـ وَ قَالَ عليه‌السلام لِغَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ فِي كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا: مَا فَعَلَتْ إِبِلُكَ الْكَثِيرَةُ؟ قَالَ: ذَعْذَعَتْهَا الْحُقُوقُ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عليه‌السلام: ذَلِکَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

۴۵۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنِ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهٍ فَقَدِ ارْتَطَمَ فِي الرِّبَا.

۴۵۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ عَظَّمَ صِغارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللهُ بِكِبَارِهَا.

۴۵۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ (شَهوَتُهُ.)

۴۵۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

۴۵۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : زُهْدُكَ فِي راغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظٍّ، وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ.

۴۵۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللهِ.

وَ قَالَ عليه السلام : ما زالَ الزُّبَيْرُ رَجُلاً مِنّا اَهْلَ الْبَيْتِ حَتّىٰ نَشَا ابْنُهُ الْمَشْؤُومُ عَبْدُاللّٰهِ.

۴۵۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرَ، أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

۴۵۷ ـ وَ سُئِلَ مَنْ أَشْعَرُ الشُّعَراءِ، فَقَالَ عليه السلام : إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضِّلِّيلُ. يُرِيدُ امْرَأَ الْقَيْسِ.

۴۵۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.

۴۵۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام : مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيا.

۴۶۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : (عَلامَةُ) الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

۴۶۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَغْلِبُ الْمِقْدارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرِوَايَةٍ تُخَالِفُ هَذِهِ الْأَلْفاظَ.

۴۶۲ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ، يُنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ.

۴۶۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْغِيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

۴۶۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام : رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.

«زِيادَةٌ مِنْ نُسْخَةٍ كُتِبَتْ فِي عَهْدِ الْمُصَنِّفِ»

۴۶۵ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الدُّنْيا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

۴۶۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مُرْوَداً يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمُ الضِّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ.

وَالْمُرْوَدُ هَاهُنَا مُفْعَلٌ مِنَ الْإِرْوَادِ وَ هُوَ الْإِمْهَالُ وَالْإِنْظَارُ وَ هَـذَا مِـنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ وَ أَغْرَبِهِ، فَكَأَنَّهُ عليه السلام شَبَّهَ الْمُهْلَةَ الَّتِي هُمْ فِيهَا بِالْمِضْمَارِ الَّذِي يَجْرُونَ فِيهِ إِلَى الْغَايَةِ، فَإِذا بَلَغُوا مُنْقَطَعَهَا انْتَقَضَ نِظَامُهُمْ بَعْدَهَا.

۴۶۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللهِ رَبَّوُا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبَّى الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ.

۴۶۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْعَيْنُ وِكَاءُ السَّهِ.

وَ هٰذَا مِنَ الْإِسْتِعَارَاتِ الْعَجِيبَةِ، كَأَنَّهُ شَبَّهَ السَّهَ بِالْوِعَاءِ وَالْعَيْنَ بِالْوِكَاءِ.

فَإِذَا أُطْلِقَ الْوِكَاءُ لَمْ يَنْضَبِطِ الْوِعَاءُ. وَ هٰذَا الْقَوْلُ فِي الْأَشْهَرِ الْأَظْهَرِ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ قَدْ رَوَاهُ قَوْمٌ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ ذَكَرَ ذٰلِكَ الْمُبَرِّدُ فِي كِتَابِ الْمُقْتَضَبِ فِي بَابِ اللَّفْظِ بِالْحُرُوفِ. وَ قَدْ تَكَلَّمْنَا عَلَى هٰذِهِ الْإِسْتِعَارَةِ فِي كِتَابِنَا الْمَوْسُومِ بِمَجَازَاتِ الْآثَارِ النَّبَوِيَّةِ.

۴۶۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ: وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ.

۴۷۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ ، يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ . قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ : «وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ». تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَذَلُّ الْأَخْيَارُ ، وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ ، وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ .

۴۷۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام : يَهْلِكُ فِيَّ رَجُلَانِ : مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ .

وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عليه السلام :«هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غالٍ وَ مُبْغِضٌ قالٍ».

۴۷۲ ـ وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ ، فَقَالَ عليه السلام :

التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ .

۴۷۳ ـ وَ قَالَ عليه السلام : لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ .

۴۷۴ ـ وَ قَالَ عليه السلام فِي دُعَاءٍ اسْتَسْقَى بِهِ : اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلُلَ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا .

وَ هَذَا مِنَ الْكَلَامِ الْعَجِيبِ الْفَصَاحَةِ. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ عليه السلام شَبَّهَ السَّحَابَ ذَوَاتِ الرُّعُودِ وَالْبَوَارِقِ وَالرِّيَاحِ وَالصَّوَاعِقِ بِالْإِبِلِ الصِّعَابِ الَّتِي تَقْمِصُ بِرِحَالِهَا وَ تَقِصُ بِرُكْبَانِهَا. وَ شَبَّهَ السَّحَابَ خَالِيَةً مِنْ تِلْكَ الرَّوَائِعِ بِالْإِبِلِ الذُّلُلِ الَّتِي تُحْتَلَبُ طَيِّعَةً وَ تُقْتَعَدُ مُسْمِحَةً.

۴۷۵ ـ وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام : لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عليه السلام : الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ .

يُرِيدُ وَفَاةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله .

وَ قَالَ عليه السلام : مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فى سَبِيلِ اللهِ بِاَعْظَمَ اَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ. لَكَادَ الْعَفِيفُ اَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلائِكَةِ.

۴۷۶ ـ وَ قَالَ عليه السلام : الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ . وَ قَدْ رَوَى بَعْضُهُمْ هَذَا الْكَلَامَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله

۴۷۷ ـ وَ قَالَ عليه السلام لِزِيادِ بْنِ أَبِيهِ ـ وَ قَدِ ٱسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَا ـ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا نَهَاهُ فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ:

اِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ ٱحْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ. فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

۴۷۸ ـ وَ قَالَ عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا ٱسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

۴۷۹ ـ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَخَذَ اللهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

۴۸۰ ـ وَ قَالَ عليه السلام: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكُلِّفَ لَهُ.

لِأَنَّ التَّكْلِيفَ مُسْتَلْزِمٌ لِلْمَشَقَّةِ وَ هُوَ شَرٌّ لازِمٌ عَنِ الْأَخِ الْمُتَكَلَّفِ لَهُ فَهُوَ شَرُّ الْإِخْوَانِ.

۴۸۱ ـ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا ٱحْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

يُقَالُ حَشَمَهُ وَ أَحْشَمَهُ إِذَا أَغْضَبَهُ وَ قِيلَ أَخْجَلَهُ وَ ٱحْتَشَمَهُ طَلَبَ ذَلِكَ لَهُ، وَ هُوَ مَظِنَّةُ مُفَارَقَتِهِ.

* * *

وَ هٰذَا حِينُ ٱنْتِهَاءِ الْغَايَةِ بِنَا إِلَى قَطْعِ الْمُخْتَارِ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَامِدِينَ لِلّٰهِ سُبْحَانَهُ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ مِنْ تَوْفِيقِنَا لِضَمِّ مَا ٱنْتَشَرَ مِنْ أَطْرَافِهِ وَ تَقْرِيبِ مَا بَعُدَ مِنْ أَقْطَارِهِ، وَ تَقَرَّرَ الْعَزْمُ كَمَا شَرَطْنَا أَوَّلاً عَلَى تَفْضِيلِ أَوْرَاقٍ مِنَ الْبَيَاضِ فِي آخِرِ كُلِّ بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ لِيَكُونَ لاِقْتِنَاصِ الشَّارِدِ وَ ٱسْتِلْحَاقِ الْوَارِدِ. وَ مَا عَسَى أَنْ يَظْهَرَ لَنَا بَعْدَ الْغُمُوضِ وَ يَقَعَ إِلَيْنَا بَعْدَ الشُّذُوذِ. وَ مَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. وَ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ سَنَةَ أَرْبَعِمائَةٍ مِنَ الْهِجْرَةِ. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرُّسُلِ وَ الْهَادِي إِلَى خَيْرِ السُّبُلِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَصْحَابِهِ نُجُومِ الْيَقِينِ.

لیست کتب انتشارات آیین دانش